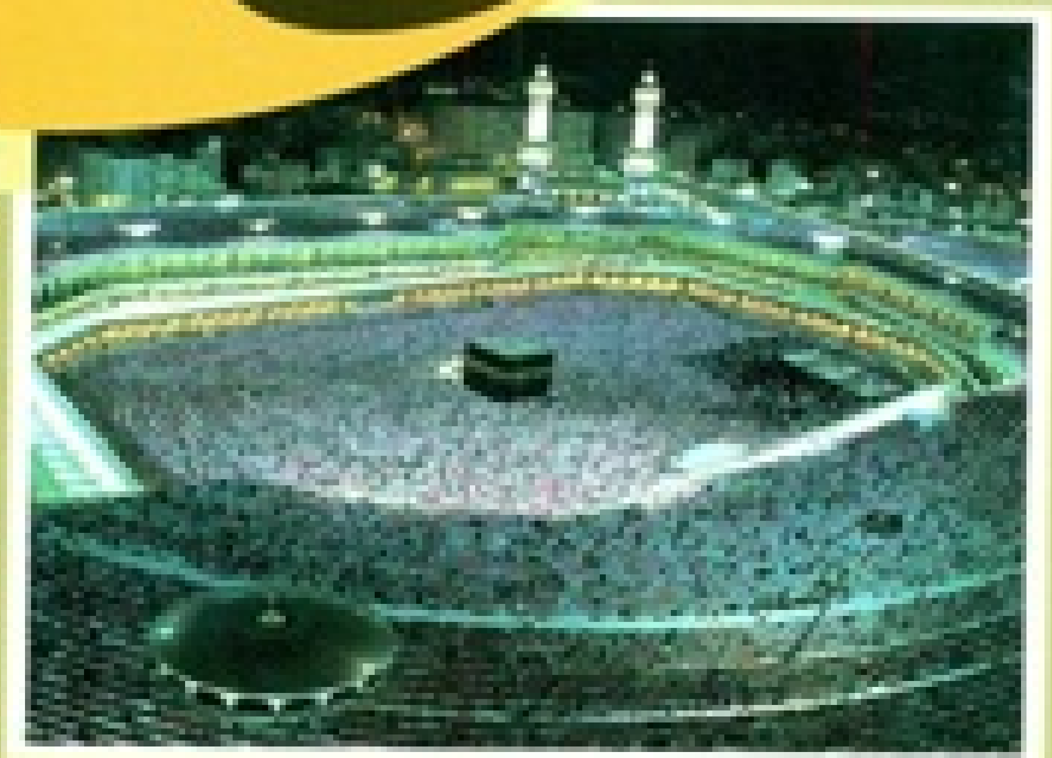
احکام و مناسک حج



مطابق با فتاوای فقیه عالیقدر

حضرت آیت الله العظمی منتظری مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

احکام عمره مفرده و بعضی آداب مکه معظمه و مدینه منوره

نویسنده:

آیت الله شیخ حسینعلی منتظری

ناشر چاپی:

ارغوان دانش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

احکام عمره مفرده و بعضی آداب مکه معظمه و مدینه منوره

مشخصات کتاب

سرشناسه : منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱ - ۱۳۸۸.

عنوان و نام پدیدآور : احکام عمره مفرده و بعضی آداب مکه معظمه و مدینه منوره/حسینعلی منتظری.

مشخصات نشر : قم: ارغوان دانش ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۰۸ ص.؛ ۱۱/۵×۸س م.

شابک : ۵۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۲۷۶۸-۰۶-۶

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : عنوان دیگر: احکام و مناسك حج.

عنوان دیگر : احکام و مناسک حج.

موضوع : حج -- فتواها

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸ /م۸۶۵الف۲۷ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۹۴۶۱

[تقسیم مطالب]

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ «الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ العَالَمِینَ

و الصَّلوهُ و السَّلامُ عَلی خَیرِ خَلقِهِ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرین

وَ لَعْنَهُ اللّهِ عَلی اعْدائِهِم اجْمَعِینَ»

اما بعد، مطالب این رساله در سه بخش بیان می شود:

بخش اول: حاوی بیان اجمالی اهداف معنوی و اجتماعی حج؛

بخش دوم: مشتمل بر بیان وجوب حج، شرایط، احکام، واجبات و آداب و سنن عمره و حج، در سه باب و یک خاتمه؛

بخش سوم: شامل اعمال و آداب مدینهٔ منوّره و بعضی دعاهای مأثوره.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۴

بخش اول: بیان اجمالی اهداف معنوی و اجتماعی حج

اشاره

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۷

آیین مقدس اسلام ما را به دینی هدایت کرده که جهانی است؛ و کتابی را به ما معرفی کرده که جاودانی است؛ و ما را پیرو پیامبری گردانیده که «رحمه للعالمین» است؛ و به سوی مرکزی دعوت کرده که محور اجتماع همگانی است.

موجودیت، استقلال، وحدت، حرکت و معنویت مسلمانان جهان به این مرکز وابسته است؛ و در سایهٔ این مکان مقدس و این کعبه آمال، همسویی و مشارکت فعالانه و تبادل نظر در مسائل دینی به وجود خواهد آمد و نیازهای دینی و سیاسی ملتهای اسلامی طرح و چاره اندیشی خواهد شد.

[بیان أهداف حج در قرآن]

خداوند حکیم در قرآن کریم به همهٔ این مسائل در کلمهٔ جامع:

«قِیاماً لِلنّاسِ» اشاره می کند و می فرماید:

«جَعَلَ اللّهُ الْکَعْبَهَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنّاسِ» «۱»: «خداوند، کعبه خانهٔ محترم خود را وسیلهٔ قوام مردم قرار داده است.»

و باز فرموده است:

«وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ ... لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ» «۲»: «ای ابراهیم! مردم را به حج بسیج کن تا بیایند ... و منافع خویش را مشاهده نمایند.»

و فرموده است:

«وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَهً لِلنّاسِ وَ أَمْناً» «۳»: «به یاد آورید که ما خانهٔ کعبه را مرجع و مأمن انسانها قرار دادیم.»

(۱)- سورهٔ مائده (۵): آیهٔ ۹۷.

(۲)- سورهٔ حج (۲۲): آیات ۲۷ و ۲۸.

(۳)- سورهٔ بقره (۲): آیهٔ ۱۲۵.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۸

و نیز خانهٔ کعبه را به عنوان خانهٔ عتیق و دیرینه معرفی می کند تا ارزشمندی و سابقه داری آن را نشان دهد؛ و اختصاص آن را به شخص یا گروه یا قوم و نژاد خاصی نفی کند؛ و ضیافتگاه همیشگی اهل توحید

را معرفی نماید:

«وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ» «۱»: «باید بر این خانۀ دیرینه طواف کنند.»

با توجه به این نکات است که در میان احکام و دستورات اسلام نسبت به انجام حج و عمره بسیار تأکید شده است؛ و همین تأکیدات دلیل بر آن است که در اعمال و مناسک حج اهداف مهم و اسرار دقیقی نهفته است. از این رو حجاج محترم باید به اسرار این فریضۀ مهم الهی توجه کنند و از این سفر الهی در حد توان بهره برداری معنوی و اجتماعی بنمایند؛ و دور از انصاف است که ناآگاهانه و بی توجه به اهداف آن سفر حج را طی کنند.

[بیان أهداف حج در روایات]

طبق روایتی «هشام بن حکم» از حضرت امام صادق علیه السلام دربارۀ فلسفۀ حج سؤال می کند؛ آن حضرت مصالح اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی حج را بیان می کند و می فرماید:

«و امرهم بما یکون من امر الطاعه فی الدین، و مصلحتهم من امر دنیاهم، فجعل فیه الاجتماع من الشرق و الغرب لِیتعارفوا و لِینزع کلّ قوم من التجارات من بلد الی بلد، و لینتفع بذلک المکاری و الجمّال، و لتعرف آثار رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم و تعرف اخباره و یذکر و لا ینسی. و لو کان کل قوم انما یتکلمون علی بلادهم و ما فیها هلکوا و خربت البلاد و سقطت الجلب و الارباح و عمیت الاخبار و لم تقفوا علی ذلک، فذلک علّه الحج.» «۲» یعنی: «خداوند در تشریع فریضۀ

---

(۱)- سورۀ حج (۲۲): آیۀ ۲۹.

(۲)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۱» از ابواب «وجوب الحج و شرائطه»، حدیث ۱۸.

حج، مردم را

به چیزی مأمور ساخت که علاوه بر تعبّد و اطاعت دینی، مشتمل بر مصالح و منافع دنیوی نیز می باشد.

پس اجتماع و گردهمایی مسلمانان را با ملیتهای مختلف از شرق و غرب عالم در مراسم حج واجب کرد تا مسلمانان یکدیگر را بشناسند (و با تفاهم به اتحاد برسند و به حل مشکلات اجتماعی بپردازند) و هر یک از داد و ستد با دیگری بهره مند گردد؛ و طبقات مردم در سایهٔ این رفت و آمد از یکدیگر استفاده کنند.

همچنین آثار و اخبار پیامبر و دستورات اسلامی شناخته شود و فراموش نگردد. و اگر این زمینهٔ شناخت ملتها و تبادل فکری و انتقال منافع و دستاوردها فراهم نمی شد و هر ملتی تنها روی منافع و مصالح خود سخن می گفت و از سایر ملتها غفلت می ورزید، مسلماً ملتها و کشورهای اسلامی هلاک می شدند و باب تجارت و اقتصاد مسدود می شد و اخبار و آثار پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم منتشر نمی شد و شما امروز از آنها اثری نمی دیدید؛ این است علّت تشریع حج.»

و در خبر «فضل بن شاذان نیشابوری» از حضرت امام رضا علیه السلام پس از بیان جنبه های روحی و معنوی حج می فرماید:

«مع ما فی ذلک لجمیع الخلق من المنافع لجمیع من فی شرق الارض و غربها، و من فی البرّ و البحر ممّن یحجّ و ممّن لم یحجّ من بین تاجر و جالب و بائع و مشتری و کاسب و مسکین و مُکار و فقیر، و قضاء حوائج اهل الاطراف فی المواضع الممکن لهم الاجتماع فیه، مع ما فیه من التفقّه و نقل اخبار الائمه علیهم السلام الی کل صقع و ناحیه.» «۱»

---

(۱)- وسائل الشیعه،

کتاب الحج، باب «۱» از ابواب «وجوب الحج و شرائطه»، حدیث ۱۵.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰

یعنی: «گذشته از منافع معنوی حج و خارج شدن از گناهان و خضوع و خشوع در برابر خدای متعال، منافعی اقتصادی نیز از ناحیۀ آن به همۀ اهل شرق و غرب عالم می رسد و خواسته های مردم اطراف و بلاد مختلف در اثر گردهمایی در جاهایی که وسیلۀ تجمع فراهم می گردد بررسی و حلّ و فصل می شود، و علوم و اخبار امامان علیهم السلام به منطقه های گوناگون منتقل می شود.»

پس بر این اساس از قرآن کریم و اخبار اهل بیت عصمت علیهم السلام به خوبی استفاده می شود که سفر به خانۀ خدا علاوه بر آثار معنوی و جاذبه های روحی، دارای منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز برای مسلمانان جهان می باشد.

و در این کنگرۀ بزرگ اسلامی که هر سال در کانون وحی و رسالت تشکیل می شود باید مصالح و منافع همۀ مسلمین مورد توجه واقع شود؛ و قدرتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام با یکدیگر تماس بگیرند و در امور مهم با یکدیگر تفاهم کنند؛ و صفوف موحّدین حقیقی و پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر جبهه های کفر جهانی فشرده شود؛ و دستاوردهای فکری، علمی، اقتصادی و صنعتی آنان به یکدیگر منتقل گردد؛ و آثار و علوم پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت آن حضرت- قرآن کریم و سنّت- تبیین و تشریح و همچنان زنده و فروزان به همۀ مسلمین جهان ابلاغ گردد؛ و اگر در گوشه ای از جهان اسلام حادثۀ ناگواری رخ داد، سایر ملل مسلمان در راه علاج و رفع گرفتاری از

آن ناحیه کوشش نموده و چاره جویی نمایند.

ولی مع الاسف باید گفت: چه حرمان و خسرانی بالاتر از اینکه اجتماع عظیم مسلمانان بر حسب ظاهر هر سال در ایام حج برقرار است و همه به آن دل خوش هستیم، ولی از این سفر الهی با این

همه رنج و مشقت و مقدمات طاقت فرسا و هزینه های گزاف، کمتر بهره می بریم. و بسا جز یک سری اعمال تکراری و اوراد مخصوص، از خواص معنوی و آثار اجتماعی آنها چیزی عائد ما نمی شود.

[أسرار روحی أعمال حج]

بالاتر از همهٔ مسائل گذشته، حج یک آزمون بزرگ الهی و زمینه ساز تحول معنوی و تحرک باطنی حج گزاران است که باید از گناهان گذشتهٔ خود توبه کنند و نسبت به آیندهٔ خویش تجدید نظر نمایند؛ و با پذیرفتن مشقت راه و تحمل مشکلات و انفاق مال و چشم پوشی از لذتهای جسمانی، خود را در برابر آزمایش الهی قرار دهند؛ و بدانند که این سفر، سفر روحانی و معنوی است نه سیر و سیاحت و تفریح.

دربارهٔ این جنبهٔ حج، یعنی اسرار روحی اعمال و مناسک آن، علمای اعلام و بزرگان اهل معرفت کتابها نوشته اند که خوب است حجاج محترم پیش از قصد سفر آنها را مطالعه کنند؛ و ما در اینجا به نقل حدیثی از حضرت امام صادق علیه السلام از کتاب مصباح الشریعه «۱» با ترجمه و توضیحاتی کوتاه قناعت می کنیم؛ باشد که اهل معنا از آن بهره برند و این فقیر بی بضاعت را نیز هنگام توجهات خود به یاد آورند:

«قالَ الصّادقُ علیه السلام: اذا أَرَدْتَ الحجَّ فجَرِّدْ قَلبَکَ لِلّه عزّوجلّ مِن قبلِ عَزمِکَ من

كُلِّ شاغلٍ و حجب كلِّ حاجبٍ. و فَوِّض امورَك كُلّها الى خالقِك، و تَوكَّلْ عَليهِ فی جميعِ ما يَظْهَرُ من حَركاتِكَ و سَكَناتِك، و سَلِّمْ لِقَضائِه و قَدَره، و وَدّعِ الدنيا و الرّاحَةَ و الخَلْق.»

حضرت امام صادق عليه السلام فرمودند: «چون خواستی حج بجا آوری پيش از تصميم نهايی و شروع در عمل، دل خود را متوجه خدا كن

---

(۱)- مصباح الشريعه، باب ۲۱.

احكام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲

و آن را از هر گونه مشغول كننده و باز دارنده ای نگه دار؛ و همهٔ كارهای خود را به آفريدگارت واگذار؛ و در همهٔ مراحل بر او توكّل كن؛ و تسليم فرمان قضا و قدر او شو؛ و با دنيا و راحتی و خلق خدا وداع كن.»

«وَ اخْرُجْ من حُقوقٍ تَلزَمُكَ مِن جهةِ المخلوقين، و لا تَعْتَمِد علی زادِكَ و راحِلَتِكَ و اصْحابِكَ و قوَّتِكَ و شبابِكَ و مالِكَ مَخافَه انْ تَصيرَ لكَ اعْداءً و وَبالًا، لِيُعْلَم انَّه لَيسَ لَهُ قُوَّةٌ و لا حيلَةٌ و لا احد الّا بِعصْمَةِ اللّهِ تعالی و تَوفيقِه، وَ اسْتَعِدَّ استِعْدادَ مَن لا يَرجو الرُّجوعَ، و احسِنِ الصُّحْبَه و راعِ اوقاتَ فَرائِضِ اللّهِ و سُنَنِ نَبِيِّه صلی الله عليه و آله و سلم و ما يَجِبُ عَليكَ مِنَ الادبِ و الاحْتِمالِ و الصَّبْرِ و الشُّكْرِ و الشَّفَقَةِ وَ السَّخاءِ وَ ايثارِ الزّادِ عَلی دَوامِ الاوْقاتِ.»

«و پيش از حج حقوقی را كه از مردم در ذمه تو می باشد ادا كن.

و اعتماد به توشه و مركب و ياران و نيرو و جوانی و مالت نداشته باش؛ زيرا بسا آنها همه دشمن تو شوند و تو را تنها گذارند و

برای تو کاربردی نداشته باشند.

باید دانسته شود که هیچ نیرو و پناهی جز خدا نیست. در این راه خود را مانند کسی که امید به برگشتن ندارد آماده ساز؛ و با همراهانت در این سفر خوش رفتاری کن؛ و مراقب واجبات الهی و سنتهای پیامبر گرامی باش تا آنها را به خوبی و در اوقات خود انجام دهی و آداب آنها را رعایت کنی؛ و تحمل و صبر در برابر ناراحتیها، و شکر خدا و مهربانی نسبت به خلق خدا را پیشهٔ خود کن؛ و با سخاوت باش، و در همهٔ اوقات نسبت به آنچه داری دیگران را بر خود مقدم بدار.»

«ثُمَّ اغْتَسِلْ بِماءِ التَّوبَهِ الخالِصَهِ مِنَ الذُّنوبِ، وَ الْبَسْ کِسْوَهَ الصِّدْقِ وَ الصَّفاءِ وَ الْخُضوعِ وَ الْخُشوعِ. و احرِمْ عَن کُلِّ شیْ ءٍ یَمنَعُکَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳

عن ذِکْرِ اللّهِ عزَّوجَلّ و یَحْجُبُکَ عَن طاعَتِه. و لَبِّ بِمَعْنی اجابهٍ صافیهٍ خالِصَهٍ زاکیهٍ لِلّه عزَّوجَلّ فی دَعْوتِکَ لَه مُتَمسِّکاً بِالْعُروَهِ الوُثْقی.»

«و پس از رسیدن به محل احرام در یکی از میقاتها، با آب توبهٔ خالص از همهٔ گناهانت غسل کن. و لباس صدق و صفا، خضوع و خشوع را بپوش و محرم شو (احرام ببند) از آنچه تو را از یاد خدا باز می دارد و بین تو و بندگی او مانع می شود. (تا هنگامی که انسان گرفتار تعلّقات مادی و تمایلات نفسانی است نمی تواند در مسیر عالم ملکوت سیر کند؛ باید نخست صفحهٔ دل را از ما سوی اللّه پاک کند تا زمینهٔ تجلّی نور الهی فراهم گردد.)

سپس لبّیک بگو، بدین معنا که دعوت خدا را با دل صاف و

با نیّت پاک و خالص اجابت کن؛ در حالی که به ریسمان محکم الهی چنگ زده و از ما سوی اللّه بریده باشی.»

(و بر این اساس در حال احرام، آنچه شائبهٔ تعلّق و وابستگی به ظواهر طبیعت و زیباییهای آن دارد تحریم شده است؛ و احرام کامل هنگامی حاصل می شود که گذشته از جسم و بدن، روح و دل و فکر و ارادهٔ انسان نیز مُحرم شوند و جز در مسیر رضای خدا سیر نکنند.)

«وَ طُفْ بِقَلبِکَ مَع الملائِکَهِ حَوْلَ الْعَرْشِ کَطَوافِکَ مَعَ المُسلِمینَ بِنَفْسِکَ حَوْلَ البَیْتِ.» «در حال طواف باید علاوه بر طواف در اطراف کعبه که کانون توحید است، دل تو نیز هماهنگ با ملائکه در حریم عرش خدا طواف کند.»

(مبادا چنین باشی که فقط بدنت دور خانهٔ کعبه بچرخد؛ ولی فکر و اراده و تمایلاتت و انگیزه ها و اعمالت بر محور غیر خدا تنظیم شده باشد. بر حسب ظاهر با نام خدا و یاد خدا بر گرد خانهٔ خدا بگردی؛ ولی در زیر این پوشش، شرک و ریا و نفاق و خدعه و حبّ مال و جاه و مقام بر قلب و درونت حاکم باشد.)

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۴

«و هَرْوِلْ هَرْوَلَهً فَرّاً (هرباً) مِنْ هَواکَ و تَبَرِّیاً من جَمیعِ حَوْلِکَ و قُوَّتِکَ. وَ اخْرُجْ من غَفْلَتِکَ و زَلّاتِکَ بِخُروجِکَ الی مِنیً، و لا تَمنَّ ما لا یَحِلُّ لکَ و لا تَسْتَحِقُّه. وَ اعْتَرِفْ بِالْخَطایا بِعَرفات و جَدِّدْ عَهْدَک عِندَ اللّهِ تَعالی بِوَحْدانِیَّتِه، وَ تَقرَّبْ الیهِ و اتَّقهِ بِمُزدَلِفَه، و اصْعَدْ بِروحِکَ الی الْمَلأِ الاعْلی بصُعودِکَ الی الْجَبلِ.»

«پس برای سعی صفا و مروه حاضر شو؛ و با «هَرْوَله»

سعی را انجام بـده، در حالی که خود را از هویٰ و هوس و خودبینی و توکل بر غیر خدا دور کرده باشـی. (و در حقیقت سـعی تو سعی الی اللّه باشد.)

و پس از آن به طرف منیٰ (آرزوها) رهسپار شو، و از غفلت و لغزشـهایت بیرون آی و دل خود را متوجه خدا کن (آرزوهایت را از او بخواه)؛ و مبادا چیزهایی را که حلال نیست و یا اسـتحقاق آنها را نـداری آرزو کنی. و در عرفات به خطاهایت اعتراف کن و عهـد و پیمان خود را با خـدای یکتا تجدید نما. و در مزدلفه (جای تقرب و نزدیک شدن) [مشـعرالحرام] به خدا نزدیک شو و حریم او را نگه دار و تقویٰ پیشه کن؛ و با رفتن بالای کوه مشـعر، روح و روان خود را متوجه عالم بالا کن. (از غیر خـدا منقطع شو و خدا را بر قلب و درونت حاکم نما).»

«و اذْبَحْ حَنْجَرةَ الهَوی و الطَّمعِ عِنْدَ الذَّبیحَهِ. و ارْمِ الشَّهَواتِ و الخَساسَةَ و الدِّنائَهَ و الافعالَ الذَّمیمَهَ عند رَمْیِ الجَمَراتِ.»

«و هنگام قربانی در منیٰ حلقوم هویٰ و طمع را بِبُر (یعنی در حقیقت، نفس اماره و تمایلات و تعلّقات آن را ذبح کن. حضـرت ابراهیم علیه السـلام مأمور شـد فرزنـد عزیزش را که به او دل بسته بود در راه خدا ذبح کند و او اطاعت و تسلیم خود را نشان داد. ما باید به او تأسّی کنیم و آنچه را عزیز می داریم از مال و مقام و اولاد، دل از آنها بر کنیم و حاضـر باشـیم آنها را در راه خدا و دین او فدا کنیم.)

احکام و

مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۵

و هنگام رمی جمرات سه گانه شهوتهای نفسانی و زشتیها و پستیها را از خود دور کن.»

(همهٔ شهوتها و تمایلات نفسانی و علاقه به مال و مقام و شئون دنیا و کبر و عجب و خودپسندی و سایر اخلاق زشت، دامهای شیطان است. و چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام در سه مرحله شیطان را رمی و سنگسار کرد ما نیز باید به پیروی از آن حضرت در رمی جمرات سه گانه، شیطان بزرگ و همهٔ شیطانهای جنّی و انسی را رمی کنیم، و دل را از وسوسه های آنان پاک نماییم؛ وگرنه رمی جمرات و سایر اعمال ما صورتهایی بی مغز خواهند بود. شیطان دامهای گوناگون و جنود بی شماری از شیطانهای جنّی و انسی در اختیار دارد و هیچ گاه در کار خود مأیوس نمی شود؛ و اگر فرضاً وسوسه های او در قسمتی با شکست مواجه شد از راهی دیگر وارد می شود؛ و برای هر دسته و گروهی دامی مخصوص دارد. و هر چند انسان اهل ریاضت و تقوی و در علوم و معارف قوی باشد، باز شیطان او را رها نمی کند و شیطانهای خاصی را مأمور اغواء او می نماید.

پس باید انسان به عبادتها و علم خود مغرور نشود و همیشه بیدار و هوشیار باشد و به دامهای گوناگون شیطان توجه کند. و در اینجا تاریخ گذشتگان وسیلهٔ عبرت است برای انسان. و اگر کسی گرفتار اخلاق زشت و خصلتهای ناپسند باشد و در درون خود اسیر غرور و خودپسندی و حسد و تعصّبات جاهلی و گرایشهای نژادی و قبیله ای و زبان و گروه و امثال آن شود و بالاخره

در مبارزه با شیطان درونی شکست خورده باشد، قهراً در مبارزه با شیطانهای بیرونی و طاغوتهای زمان و خواسته های آنان نیز شکست می خورد و اسیر و مقهور قدرتهای آنان می گردد. اول باید در جهاد

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۶

اکبر که جهاد با نفس امّاره است پیروز شد تا بتوان در مقابل شرک و کفر و نفاق ایستاد.)

«وَ احْلِقِ العُیوبَ الظاهِرَةَ وَ الْباطِنَةَ بحَلْقِ شَعْرِک (رأسک). و ادْخُل فی امانِ اللّهِ تَعالی و کَنفِه و سَتْرِه و حفظه وَ کِلائِه من مُتابعَةِ مُرادِکَ بدُخولِ الْحَرم. و زُرِ الْبَیْتَ مُتَحقِّقاً (متحفّفاً) لِتَعْظیمِ صاحِبه و مَعْرِفَةِ جَلالِه و سُلْطانِه. و اسْتَلِمِ الْحَجَر رِضیً بِقسْمَتِه و خُضوعاً لِعَظمتِه، و وَدِّعْ ما سِواهُ بِطَوافِ الْوَداعِ.»

«هنگام تراشیدن سر در روز عید قربان کوشش کن عیبهای ظاهری و باطنی خود را بر طرف نمایی. و پس از اعمال عرفات و مشعر و منیً به مکه که کانون حرم خداست بازگرد؛ و خود را در امان و حفظ و حراست خدا قرار بده تا بدین وسیله از پیروی هویً و هوسها محفوظ باشی. خانهٔ خدا را با حالت تعظیم و شناخت کامل از جلال و قدرت او زیارت کن؛ و با استلام و لمس حجرالاسود (که نشانهٔ بیعت با خداست) رضایت خود را از قسمت الهی و خضوع خود را در برابر عظمت خدا نشان بده. و به وسیله طوافِ وداع، با غیر خدا وداع نما.»

«و صَفِّ روحَکَ و سِرَّکَ لِلقاءِ اللّهِ تَعالی یَوْمَ تَلْقاهُ بِوقوفِکَ عَلی الصَّفا، و کُنْ ذا مُروَّةٍ منَ اللّهِ بفناءِ اوصافکَ عند الْمَرْوَةِ. واسْتَقِمْ علی شُروطِ حَجِّکَ و وَفاءِ عَهْدِکَ الَّذی عاهَدْتَ رَبّکَ

و اوْجَبْتَهُ له الی یَوْمِ القیامَه.»

«و در وقوف بر کوه صفا روح و باطن خود را صاف و پاکیزه کن تا در روز لقاء خدا از هر جهت پاک باشی. و چون به کوه مروه رسیدی با مردانگیِ دریافت شده از ناحیهٔ خدا شخصیت و کمالات خود را در برابر خدا محو و فانی ببین و خود را در مقام فقر و فناء محض بنگر. و کوشش نما بر تعهدات خود که با خدای خودت در

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۷

یکایک اعمال حج داشته ای، ثابت و پایدار باشی تا روز قیامت.»

«و اعْلَم بِانَّ اللّهَ تَعالی لَمْ یَفْتَرِضِ الحجَّ و لم یَخُصّهُ من جَمیعِ الطّاعاتِ الّا بِالاضافَهِ الی نَفْسِه بِقَوْلِه تَعالی: «وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا» و لا شَرّعَ نَبیُّه صلی الله علیه و آله و سلم سُنَّهً فی خلالِ المناسِک علی تَرتیبِ ما شَرّعَه الّا لِلاسْتِعْدادِ و الاشارَهِ الَی المَوْتِ و القَبْرِ و البَعْثِ و القِیامَهِ و فَصْلِ بیانِ السُّبق مِن دُخولِ الجنَّهِ اهْلُها و دُخولِ النّارِ اهْلُها بمُشاهَدهِ مَناسِکِ الحجِّ من اوَّلِها الی آخِرها لِاولی الألْبابِ و اولی النُّهی.»

«و بدانکه خدا حج را واجب نفرمود و آن را از میان عبادتها ممتاز نساخت مگر به وسیلهٔ اضافه آن به ذات خود که فرمود:

«وَ لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا»: «برای خداست بر عهدهٔ مردم، حج خانهٔ خدا هرکس بتواند به آن راه یابد.»

و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم تشریع نفرموده است عملی را در ضمن اعمال و مناسک حج مگر جهت مستعد ساختن مردم برای مرگ

و قبر و بعث و قیامت، و جدا کردن سبقت گیران از اهل بهشت و اهل جهنم که در اثر مشاهدهٔ مناسک حج از اول تا آخر، صاحبان عقل و خرد صحنه های مرگ و بعث و قیامت را می نگرند.»

در اینجا حدیث شریف «مصباح الشریعه» به پایان رسید. و برای تذکر و بیداری اهل دل، تأمل در همین حدیث کافی است.

[گناه و عقوبت ترک حج]

و با توجه به اهداف یاد شده است که حج یکی از ارکان دین مقدس اسلام و از ضروریات آن به شمار آمده و انکار آن- با توجه به اینکه از اسلام می باشد- موجب کفر و ترک آن از گناهان کبیره محسوب شده است. و علاوه بر قرآن کریم، روایات زیادی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ معصومین علیهم السلام در بیان واجب بودن حج و اهمیت آن وارد شده است که این مختصر گنجایش همهٔ آنها را ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۸

از باب نمونه شیخ کلینی (ره) به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«مَنْ ماتَ و لَمْ یَحجَّ حَجَّهَالاسلام، لَم یمنعه من ذلکَ حاجه تجحف به او مَرض لا یطیق فیه الحج او سلطان یمنعه فَلْیَمُتْ یَهودِیاً اوْ نَصْرانِیّاً» «۱»

یعنی: «هر کس از دنیا برود، در حالی که حَجّهالاسلام را به جا نیاورده بدون اینکه حاجتی مانع او شده باشد یا به جهت بیماری از آن بازمانده باشد یا پادشاهی از رفتن او جلوگیری کرده باشد، چنین کس در حال مردن به کیش یهودیت یا نصرانیت خواهد مرد.»

پس هر مکلّفی که مستطیع باشد باید دست کم در عمر خود

یک بار به مکـۀ مکرّمه برود و عمره و حـج بجا آورد و آن را «حَجّهالاسـلام» می نامنـد. خداونـد مهربان و بخشـنده به همـۀ ما حـالت تنبّه و بیـداری عنـایت کنـد و عمره و حـج حجاج محترم را قبول فرمایـد؛ و این بنـدۀ محتاج خود را نیز مورد لطف قرار دهد.

چون مسـتحبات حـج بیش از آن است که در این رسـاله بیـان شود، لـذا به بیـان مقـداری از آنهـا اکتفـا کرده و باقیمانـده را به کتابهای مفصل ارجاع می دهیم. و بجا آوردن مستحباتی که در آن کتابها ذکر شده به امید ثواب اشکالی ندارد بلکه ثواب هم دارد. و نظر به اینکه این کتـابِ مناسک برای فارسـی زبانان نوشـته شـده و تکلیف آنان معمولًا عمره و حـج تمتع است، به بیان آنها اکتفا می شود و از بقیه به نحو اجمال نامی برده می شود.

بخش دوم: مشتمل بر بیان وجوب حج و عمره

اشاره

و شرایط، احکام، واجبات و آداب و سنن

عمره و حج

باب اول: مسائل ویژه حجهالاسلام

اشاره

اقسام عمره و حج و کیفیت و شرایط آنها

وصیت به حج

نیابت در حج

حج استحبابی

میقاتها و احکام آنها

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۷» از ابواب وجوب الحج و شرائطه، حدیث ۱.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۱

فصل اول: وجوب فوری حَجَّهالاسلام

«مسألهٔ ۱» حَجَّهالاسلام بر شخص مکلف مستطیع واجب است؛

و در تمام عمر بیش از یک مرتبه واجب نمی شود.

«مسألهٔ ۲» وجوب حج بر شخص مستطیع فوری است؛

یعنی واجب است در سال اول استطاعت آن را بجا آورد و تأخیر آن جایز نیست. و در صورت تأخیر، واجب است در سال بعد انجام دهد؛ و همچنین در سالهای بعد.

«مسألهٔ ۳» اگر رسیدن به حج بعد از حصول استطاعت، توقف بر مقدماتی– مانند تهیهٔ اسباب مسافرت داشته باشد–

به دست آوردن آن مقدمات لازم است؛ به طوری که در همان سال به حج برسد. و در صورتی که شخص، کوتاهی کند و در آن سال به حج نرسد حج بر عهدهٔ او ثابت شده و پس از آن باید در هر شرایطی به حج برود؛ هر چند استطاعت او از بین رفته باشد.

فصل دوم: شرایط وجوب حَجَّهالاسلام

اشاره

حج با چند شرط واجب می شود؛ و بدون آن شرایط حج واجب نیست:

شرط اول و دوم: «بلوغ» و «عقل»؛

اشاره

پس حج بر کودک و دیوانه واجب نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۲

«مسألهٔ ۴» اگر غیر بالغ حج بجا آورد حج او صحیح است؛

هرچند از حجَّهالاسلام کفایت نمی کند.

«مسألهٔ ۵» اگر بچهٔ ممیّز برای حج محرم شود

و در وقت وقوف به مشعرالحرام بالغ گردد، در صورتی که مستطیع باشد حج او از حَجَّه الاسلام کفایت می کند؛ همچنین است دیوانه اگر پیش از رسیدن به مشعر عاقل شود.

و بنابر احتیاط واجب، احرام را تجدید کند؛ هر چند اعاده کردن حج در سال بعد برای این دو احوط است، بویژه در دیوانه.

«مسألهٔ ۶» کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حج استحبابی کرد

و پس از حج معلوم شد بالغ بوده، کافی بودن حج او از حَجَّهالاسلام محل اشکال است؛ مگر در صورتی که در وقت نیّت، قصد وظیفهٔ فعلی یا مافی الذمّه را نموده و آن را از روی اشتباه بر حج استحبابی تطبیق کرده باشد.

«مسألهٔ ۷» حج برای بچهٔ مميّز مستحب می باشد

و حج او صحيح است؛ هر چند ولیّ او اجازه نداده باشد. لکن پس از بالغ شدن اگر استطاعت داشت باید دوباره به حج برود و حج زمان کودکی کافی نیست.

«مسألهٔ ۸» مستحب است ولیّ بچهٔ غیر مميّز، او را محرم کند

و لباس احرام به او بپوشاند و نیّت کند که این بچه را برای عمرهٔ تمتّع یا حج تمتّع محرم می کنم. و اگر می شود «تلبیه» یعنی گفتن لبّیک «۱» را به او تلقین کند؛ وگرنه خودش به جای او بگوید. و هزینهٔ سفر و حج بچه، آنچه علاوه بر مخارج متعارف اوست به عهدهٔ ولیّ او می باشد؛ مگر اینکه سفر به مصلحت بچه باشد، مثل اینکه حفظ بچه توقف داشته باشد بر اینکه او را با خود به سفر ببرد.

---

(۱)- جملهٔ: «لَبّیک اللّهُمّ لَبّیک، لَبّیکَ لا شَریکَ لَکَ لَبّیک» را «تلبیه» می گویند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۳

«مسألهٔ ۹» مقصود از «ولیّ» در این مقام ظاهراً ولیّ شرعی بچه است؛

مانند پدر و جدّ پدری، و هر کس از ناحیهٔ آنان یا حاکم شرع با اختیارات تام اجازه داشته باشد.

«مسألهٔ ۱۰» پس از آنکه بچه محرم شد یا او را محرم کردند

باید ولیّ، او را از محرّمات احرام باز دارد؛ و اگر بچه ممیّز نیست خود ولیّ، او را از محرّمات احرام حفظ کند.

«مسألهٔ ۱۱» اگر پس از احرام بچه، ولیّ او را از محرمات احرام باز نداشت

و در نتیجه یکی از محرمات را بجا آورد، در صید، ولیّ او باید کفارهٔ آن را از مال خودش بدهد نه از مال بچه؛ و در غیر صید وجوب کفاره ثابت نیست، هر چند در صورت عمد احتیاط خوب است.

«مسألهٔ ۱۲» گوسفند قربانی حج کودک

به عهدهٔ ولیّ اوست که او را به حج آورده است.

«مسألهٔ ۱۳» ولیّ بچه پس از احرام بچه باید او را وادار کند

که تمام اعمال عمره و حج را بجا آورد. و هر چه را نمی تواند خود ولیّ به نیابت بچه بجا آورد.

«مسألهٔ ۱۴» اگر ولیّ بچه او را محرم کرد

و بچه را وادار کرد اعمال را مطابق دستور انجام دهد، و آنچه را نتوانست به نیابت او انجام داد، بچه از احرام خارج می شود و پس از بزرگ شدن می تواند ازدواج کند.

«مسألهٔ ۱۵» اگر بچهٔ نابالغ پیش از آنکه در میقات محرم شود بالغ گردد

و از همانجا مستطیع باشد حج بر او واجب است و از حَجَّهالاسلام کفایت می کند.

شرط سوم: «حرّیت و آزاد بودن» است؛

پس بر غلام و کنیز زرخرید که سابقاً وجود داشته حج و عمره واجب نیست؛ هر چند مال و توانایی داشته باشند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴

شرط چهارم: اینکه انسان «مستطیع» باشد،

اشاره

یعنی:

۱- از نظر مالی هزینهٔ رفت و برگشت و هزینهٔ عائلهٔ خود را تا وقت برگشتن داشته باشد.

۲- توانایی بدنی برای سفر و انجام اعمال حج را داشته باشد.

۳- راه باز باشد؛ و اگر موانعی در کار هست بتواند آنها را برطرف نماید.

۴- زمان لازم برای رسیدن به مکه و انجام اعمال در ایام حج را داشته باشد.

۵- از ناحیهٔ حج زندگی کنونی و آیندهٔ او و عائله اش مختل نشود.

و از آیهٔ شریفهٔ قرآن و احادیث در تفسیر استطاعت همین معنا استفاده می شود.

و در استطاعت بذلی «۱» نیز همین ملاک موجود است؛ چنانکه روشن خواهد شد.

استطاعت مالی

«مسألهٔ ۱۶» «استطاعت مالی» یعنی داشتن توشهٔ راه و وسیلهٔ رفت و برگشت

و توان ادارهٔ عائلهٔ خود و لوازم زندگی به گونه ای که ناچار نباشد لوازم زندگی خود و عائله اش را به مصرف حج برساند و از ناحیهٔ حج زندگی مادی او مختل نشود. و کافی است پول یا سرمایه یا ملکی داشته باشد که بتواند به وسیلهٔ آن مخارج خود و حج و عائله اش را تهیه نماید.

«مسألهٔ ۱۷» معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفتن و انجام حج،

مخارج برگشتن را نیز داشته باشد؛ مگر اینکه

---

(۱)- معنای استطاعت بذلی در مسألهٔ «۴۴» ذکر شده است.

نخواهد برگردد و بنا داشته باشد در آنجا بماند. همچنین معتبر است مخارج عائلهٔ خود را نیز داشته باشد؛ مگر اینکه کسی یا ارگانی آنان را بدون منّت به خوبی اداره کند و رفتن به حج در زندگی آنان خللی ایجاد نکند. ولی در استطاعت معتبر نیست

که پول سوغاتها و تشریفات اضافی را نیز داشته باشد.

«مسألهٔ ۱۸» معتبر است در استطاعت مالی علاوه بر مخارج رفت و برگشت

و مصارف حج و عائله، ضروریات زندگی از قبیل لباس و فرش و محل سکونت- هر چند وقفی یا اجاره ای که مناسب با نیاز و شأن او باشد- و سایر لوازم زندگی را داشته باشد و یا پول یا ملکی داشته باشد که بتواند آنها را در وقت نیاز تهیه نماید.

«مسألهٔ ۱۹» اگر کسی مخارج حج را نداشته باشد

و ضروریات زندگی خود و عائله یا پول آنها را در حج خرج کند، مستطیع نیست و حج او از حَجَّهالاسلام کفایت نمی کند.

«مسألهٔ ۲۰» کسی که فعلًا به ازدواج نیاز شدید دارد

و به اندازهٔ مخارج متعارف آن پول تهیه کرده است، واجب نیست پول را به مصرف حج برساند؛ و از ناحیهٔ این پول مستطیع نیست.

«مسألهٔ ۲۱» کسی که پول نقد یا مال موجود به مقدار استطاعت ندارد

ولی از دیگری به همین مقدار طلب دارد و باقی شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر طلب او مدت ندارد یا وقت آن رسیده و می تواند- هر چند با شکایت و بدون مشقت- آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و آن را بگیرد و به حج برود؛ ولی اگر بدهکار نمی تواند آن را بدهد مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود.

و اگر وقت طلب او نرسیده ولی بدهکار می خواهد بدون منّت بدهد باید آن رابگیرد و مستطیع می باشد.

بلکه اگر بدهکار به فکر دادن آن نیست ولی طلبکار می داند به مجرد اظهار به او می پردازد و هیچ گونه اهانت و منّت هم در اظهار و گرفتن آن نیست، در این صورت نیز بنابر احتیاط واجب به او اظهار کند؛ و با پرداختن او بدون شک استطاعت حاصل می شود.

«مسألهٔ ۲۲» بر شخص غیر مستطیع واجب نیست پول قرض کند و به حج رود؛

ولی اگر قرض گرفت و زائد بر ضروریات زندگی اوست و می داند اگر آن را صرف حج کند می تواند در وقت پرداخت

بـدون زحمت آن را بپردازد، در این صورت واجب است آن را صـرف حـج نمایـد و از حَجَّهالاسـلام کفایت می کنـد. و اگر قرض کردن بـدون اهـانت و منّت برای او آسـان باشـد و درمقابل آن مالی دارد که می دانـد بعـد از حـج تبـدیل آن به پول به سهولت انجام می شود، و یا طلبی دارد که می داند بعد از حج وصول می شود و بالاخره از ناحیهٔ قرض به مشقت نمی افتد، در این صورت بنـابر احتیـاط واجب قرض کنـد و به حـج برود و از حَجَّهالاسـلام کفـایت می کنـد؛ هر چنـد در همـهٔ موارد قرض بخصوص در صورت اول، اعادهٔ

حج احوط است.

«مسألۀ ۲۳» کسی که مخارج حج را دارد و دارای بدهی نیز می باشد،

چنانچه بدهی او مدت دار باشد و مطمئن است در وقت پرداخت بدهی توان پرداخت آن را دارد واجب است به حج برود.

همچنین است در صورتی که طلبکار راضی به تأخیر بدهی می باشد و بدهکار مطمئن است هنگام مطالبه می تواند بدهی را پرداخت نماید و منّتی نیز در بین نیست.

«مسألۀ ۲۴» کسی که خمس یا زکات بدهکار است

و مقداری پول یا ملک یا کالا هم دارد که اگر زکات و خمس خود را با آن بدهد باقیمانده برای مخارج زندگی و مصارف حج کافی نیست، باید

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷

خمس و زکات خود را بدهد و حج بر او واجب نمی باشد؛ چه خمس و زکات در عین مالش باشد، چه در ذمّۀ او.

«مسألۀ ۲۵» شخص مستطیع اگر پول ندارد لکن ملک دارد،

باید بفروشد و به حج برود؛ هر چند در اثر کمی مشتری به کمتر از قیمت متعارف بفروشد؛ مگر اینکه فروش به این نحو موجب حرج و مشقّت شود و یا اجحاف در آن به اندازه ای باشد که از نظر عرف تضییع مال محسوب شود.

«مسألۀ ۲۶» کسانی که لوازم مازاد بر نیاز زندگی- مانند: فرش، لباس، جواهرات و اشیای قیمتی و عتیقه- دارند،

به گونه ای که قیمت آنها به اندازۀ هزینۀ حج است و سایر شرایط را نیز دارا می باشند، واجب است وسائل مازاد را فروخته و به حج بروند. و از این قبیل است زر و زیور زنی که در اثر پیرشدن یا شرایط زمان، نیاز او از آنها برطرف شده باشد، و نیز کتابهای زیادی که همۀ آنها مورد نیاز نیست و اگر مقدار زائد را بفروشند به اندازۀ مخارج حج است.

بلکه اگر نیاز او از غیر کتابهای شخصی خود- مانند کتابخانه ها و کتابهای وقفی- به خوبی و بدون مشقّت تأمین می شود باید کتابهای خود را بفروشد و به حج برود.

«مسألۀ ۲۷» اگر کرایۀ ماشین یا هواپیما زیاد باشد

یا از اندازهٔ متعارف زیادتر باشد و همچنین اگر قیمت اجناس مورد نیاز در سال استطاعت زیاد باشد یا زیادتر از متعارف باشد باید به حج برود و جایز نیست از سال استطاعت تأخیر بیندازد؛ مگر اینکه به قدری زیاد باشد که موجب سختی و مشقّت در زندگی او شود.

«مسألهٔ ۲۸» کسی که در راه حج برای خدمت،

رانندگی، خبرنگاری، حسابداری، یا به عنوان روحانی کاروان، ناظر، پزشک، پرستار یا عناوین دیگر انتخاب می شود و مخارج او را در

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸

حج تأمین می کنند و می تواند با انجام خدمت، حج کامل به جا آورد و به اندازهٔ احرام و قربانی پول دارد و زندگی عائله اش در وقت حج را نیز تأمین کرده است، پس از پذیرفتن این قبیل خدمات مستطیع می شود و حج بر او واجب می گردد؛ و در این قبیل افراد، داشتن مال برای آیندهٔ زندگی شرط استطاعت نیست.

«مسألهٔ ۲۹» کسی که برای نیابت از دیگری اجیر می شود

و اجرت آن به قدری است که او را مستطیع می کند، در صورتی که این اجاره برای سال اول باشد باید حج نیابی را مقدم بدارد و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند برای خودش در سال بعد حج به جا آورد. و اگر نایب شدن او برای سالهای آینده باشد، یا اینکه در تعیین سال او را مخیّر نمایند باید در سال اول برای خودش حج بجا آورد؛ مگر اینکه مطمئن باشد با حج خودش امکان حج نیابی را از دست می دهد.

«مسألهٔ ۳۰» اگر کسی منزل گران قیمتی دارد

که اگر آن را بفروشد و منزل ارزانتری بخرد با تفاوت قیمت آن می تواند به حج برود و سایر شرایط استطاعت را نیز داراست، پس اگر فروش و تبدیل آن برای او آسان و خلاف شأن او نیست باید آن را تبدیل کند و به حج برود. و اگر تبدیل آن مشقت دارد یا خلاف شأن او می باشد لازم نیست بفروشد و مستطیع نیست.

«مسألهٔ ۳۱» اگر کسی زمین یا چیز دیگری را بفروشد که منزل مسکونی مورد نیاز خود را تهیه کند

با این پول مستطیع نمی شود، هر چند برای مخارج حج کافی باشد؛ مگر اینکه با منزل وقفی یا اجاره ای بتواند خوب و بدون مشقّت زندگی نماید.

«مسألۀ ۳۲» هرگاه کسی سرمایه یا ملک یا ابزار کار دارد

که اگر مقداری از آن را بفروشد یا آن را تبدیل کند می تواند به حج

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۹

برود و با باقیماندۀ آنها بدون مشقّت زندگی کند وسایر شرایط استطاعت را نیز داراست، حج بر او واجب می شود.

«مسألۀ ۳۳» زنی که مهرش برای مخارج حج کافی است

و آن را از شوهر خود طلبکار است و مال دیگری ندارد، اگر شوهر او توان پرداخت آن را ندارد، زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست.

و اگر توان پرداخت آن را دارد ولی مطالبۀ آن برای زن مفسده دارد- مانند اینکه ممکن است به اختلاف و طلاق کشیده شود- در این صورت نیز مطالبه لازم نیست و زن مستطیع نشده است.

و اگر توان پرداخت آن را دارد و مطالبۀ آن مفسده ندارد و شوهر نیز مخارج زن را تأمین می کند، واجب است زن مهر خود را مطالبه کند و به حج برود و تأخیر آن جایز نیست.

و اگر مهر زن ملك باشد و برای حج کافی است ولی شوهر او گرفتاری و بدهکاری دارد، گرفتاری و بدهکاری شوهر مانع از استطاعت زن نمی شود.

«مسألۀ ۳۴» اگر زن مستطیع شود و بتواند بدون همراهی شوهر و به وجود آمدن مشکلی به حج برود

، شوهر حق ندارد از رفتن او جلوگیری نماید؛ و لازم نیست همراه محرم باشد.

«مسألۀ ۳۵» اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعدۀ یک حج بدهد،

پس اگر به عنوان مهر باشد و در عقد ازدواج ذکر شده باشد باید به آن عمل کند. و اگر تنها وعده باشد بدون اینکه در عقد ذکر شده باشد، وجوب عمل به آن محل اشکال است؛ ولی بنابر احتیاط به آن عمل نماید.

«مسألۀ ۳۶» اگر زنی مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده

و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده است، جایز نیست نوبت خود را به هر بهانه ای به شوهر خود بدهد؛ مگر اینکه

خودش به تنهایی نتواند به حج برود. ولی اگر معصیت کرد و نوبتش را به شوهر داد حج شوهر صحیح و از حج واجب کفایت می کند.

«مسألهٔ ۳۷» اگر کسی مستطیع شد جایز نیست با بخشش پول خود به پدر یا مادر یا دیگری و یا صرف آن در حج آنان، خود را از انجام حج عاجز کند؛

و اگر چنین کاری کرد گناه کرده و حج از او ساقط نمی شود، ولی بخشش او صحیح است.

«مسألهٔ ۳۸» کسی که استطاعت رفتن به حج دارد،

نمی تواند پول حج را به مصرف غیر حج برساند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند مصرف شرعی مهمی باشد. و اگر مصرف کرد باید به هرگونه شده به حج برود.

«مسألهٔ ۳۹» با وجوه شرعیه مثل سهم امام و سهم سادات که به انسان به اندازهٔ نیاز سالیانه پرداخت می شود،

استطاعت حاصل نمی شود؛ ولی با گرفتن زکات از سهم سبیل اللّه برای حج استطاعت حاصل می شود.

«مسألهٔ ۴۰» اگر کسی مستحق شرعی زکات یا خمس باشد

و از راه آنها زندگی می کند و تصادفاً از منافع و ثمرات آنها مستطیع شود، باید به حج برود.

«مسألهٔ ۴۱» اگر کسی شک کند مالی که دارد به اندازهٔ استطاعت حج هست یا نه،

بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند؛ و فرقی نیست در وجوب تحقیق احتیاطاً، بین اینکه مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حج را.

«مسألهٔ ۴۲» میزان در وجوب حج، استطاعت از جایی است که فعلًا در آنجا می باشد.

پس اگر کسی در وطن خود می باشد و در آنجا مستطیع نیست حج بر او واجب نیست؛ هر چند مال به مقدار

حج میقاتی «۱» داشته باشد. ولی اگر برای کاری به میقات رفت یا مثلًا برای تجارت به جده رفت و در آنجا استطاعت حج را با همهٔ شرایط آن پیدا کرد، حج بر او واجب می شود و از حَجّهالاسلام کفایت می کند.

«مسألهٔ ۴۳» در مستطیع شدن فرقی نیست بین اینکه در ماههای حج

- یعنی شوّال و ذیقعده و ذیحجّه- مال پیدا کند یا پیش از آنها. بنابراین اگر استطاعت مالی حاصل شد انسان حق ندارد عمداً خود را از استطاعت خارج کند؛ هر چند در آغاز سال و پیش از ماههای حج باشد.

استطاعت بذلی

«مسألهٔ ۴۴» اگر انسان مخارج سفر حج را ندارد

ولی به او گفته شود: «حج بجا آور و مخارج رفت و برگشت و عائله ات به عهدهٔ من» پس با اطمینان به تعهد و پایبندیِ تأمین کننده، حج بر او واجب می شود. و این حج را «حج بذلی» و استطاعت آن را «استطاعت بذلی» می نامند؛ و در آن رجوع به کفایت یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت معتبر نیست. مگر اینکه قبول بذل و رفتن به حج موجب اختلال و از هم پاشیدگی زندگی دائمی او شود که در این صورت قبول آن واجب نیست.

و بنابر اقوی حج بذلی از حَجّهالاسلام کفایت می کند؛ هر چند احوط و افضل اعادهٔ حج است اگر در آینده پولدار و متمکن شود.

«مسألهٔ ۴۵» اگر مالی را که برای حج کافی است به او ببخشند

---

(۱)- در «حج میقاتی» تأمین هزینهٔ سفر حج از یکی از میقاتها محاسبه می شود؛ در برابر «حج بلدی» که هزینهٔ سفر حج از شهر محل سکونت شخص حساب می شود.

و شرط کنند حج بجا آورد باید قبول کند و به حج برود. همچنین است اگر بخشندهٔ مال بگوید: «می توانی از این پول حج بجا آوری» و پول هم برای حج کافی باشد. بلکه اگر اسم حج را نیاورد ولی مال زیادی که به مقدار حج و تأمین زندگی اوست به او ببخشند و در قبول آن هیچ گونه منّت و ذلت و خلاف شأن نباشد بنابراحتیاط واجب باید قبول کند؛ و پس از قبول

مستطیع است و حج او حَجّهالاسلام می باشد.

«مسألهٔ ۴۶» کسی که توانایی مسافرت به حج را ندارد

و از توانایی بعد از این هم مأیوس است و استطاعت مالی هم ندارد، اگر مخارج حج را به او ببخشند واجب نیست قبول کند ونایب بگیرد.

«مسألهٔ ۴۷» اگر شخص غیر مستطیع پولی را تهیه و به پدر یا برادر یا یکی از دوستان خود که حج واجب خود را انجام داده است ببخشد

و آنان همان پول یا مثل آن را به عنوان مخارج حج به او ببخشند، در صورتی که بخشش آنان جدی باشد، این شخص مستطیع می شود و حج بر او واجب می گردد؛ هر چند قبلًا اسم نوشته و پول به حساب حج ریخته باشد، به طوری که عین پول بخشیده شده به مصرف حج نرسد؛ ولی احوط پس از تمکن مالی اعادهٔ حج است.

«مسألهٔ ۴۸» در حج بذلی پول قربانی به عهدهٔ بخشنده است؛

ولی کفارات به عهدهٔ او نیست. و اگر دهندهٔ مال پول قربانی را نبخشد وجوب حج معلوم نیست؛ مگر اینکه شرایط استطاعت محقق شود.

«مسألهٔ ۴۹» کسی که برای حج به دیگری پول می بخشد

می تواند پس بگیرد؛ هر چند عمل زشتی است، بلکه خلاف احتیاط است. و اگر بخشش به قصد قربت یا به یکی از خویشان باشد حق

ندارد پس بگیرد. و در مواردی که حق پس گرفتن دارد اگر طرف در بین راه باشد باید مخارج برگشت او را بدهد؛ و اگر بعد از احرام باشد باید مخارج حج او را نیز بدهد.

رجوع به کفایت

«مسألهٔ ۵۰» معتبر است در استطاعت اینکه از ناحیهٔ حج، سرمایه یا ملک یا محل کسب و یا شغلی که اساس زندگی اوست

و زنـدگی آیندهٔ او و عائلهٔ او بر آنها متوقف است از بین نرود. و همین است معنای رجوع به کفایت. پس اگر انسان مالی دارد که در ادارهٔ زندگی خود و عائله اش به آن نیاز دارد و زائد بر مقدار نیاز نمی باشد واجب نیست آن را به مصـرف حج برساند و از این ناحیه مستطیع نمی شود. ولی اگر با تبدیل آن مخارج حج تأمین می شود و به آبرو و شأن و زندگی آیندهٔ او نیز لطمه ای وارد نمی شود در این صورت باید تبدیل کند و به حج برود.

و اگر برای آیندهٔ خود، پول و ملک و سـرمایه و محل کسب ندارد ولی قدرت بر کار و صنعت مناسب خود دارد، و یا کارمند اداره یا مؤسسه ای می باشـد و درآمـد او کفاف زنـدگی او را می دهد، در این صورت با داشـتن هزینهٔ سـفر و حج و مخارج عائله اش در وقت حج- هرچند به صورت ملک باشد- مستطیع می شود و باید ملک را بفروشد و به حج برود.

«مسألهٔ ۵۱» اگر باغ یا ملک یا کارخانه ای دارد که فعلًا درآمدی ندارد

و قیمت آن برای سـفر حـج کـافی است، ولی اطمینـان دارد که در سالهای آینـده درآمـد دارد و او نیز راهی برای زنـدگی جز درآمد آن نخواهد داشت، در این صورت حج بر او واجب نمی باشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴

«مسألهٔ ۵۲» کسی که از راه کسب یا غیر آن مخارج رفت و برگشت

و مخـارج عائلـهٔ خود را در وقت حـج دارد، و پس از برگشت، مقـداری از مؤونـهٔ زنـدگی خود را از درآمـد کسب یـا منبر یا تـدریس و بقیـهٔ آن و یا حتی همـهٔ آن را از وجوه شـرعیه تأمین می کنـد، اگر بـدون مشـقت و منّت اداره می شود بنابر احتیاط واجب بایـد به حج برود؛ هرچند کافی بودن آن از حَجّهالاسـلام خالی از اشـکال نیست، پس اگر بعداً متمکن شد بنابر احتیاط واجب حج را اعاده کند. همچنین است اگر می داند دیگران او و عائله اش را بدون منّت و ذلت از راه نذورات و تبرّعات اداره می کنند.

استطاعت بدنی و باز بودن راه و وسعت وقت

«مسألهٔ ۵۳» معتبر است در وجوب حج- علاوه بر استطاعت مالی- استطاعت بدنی

و بازبودن راه و وسـعت وقت. پس بر مریضـی که قـدرت رفتن به حج ندارد یا برای او حرج و مشـقت زیاد دارد واجب نیسـت خودش به حج برود؛ همچنین کسی که راه برای او باز نیست یا پس از اینکه مال پیدا کرد وقت تنگ شده به گونه ای که نمی توانـد به حـج برسـد، برخودش واجب نیست. ولی در همـهٔ این موارد اگر مأیوس است از اینکه خودش در آینده بتواند به حج برود و ممکن باشد کسی را به نیابت خود بفرستد، بنابر احتیاط واجب باید فوراً دیگری را به نیابت خود به حج بفرستد.

و می تواند «صَرورَه» یعنی کسی را که تا حال به حج نرفته است نیز بفرستد. و اگر عذر او تا وقت فوت باقی بماند حج نایب از او کـافی است؛ ولی اگر عـذر او برطرف شود و شـرایط دیگر اسـتطاعت نیز وجود دارد، بنابراحتیاط واجب خودش هم حـج را بجا آورد.

و اگر امید دارد که

خودش در آینده بتواند به حج برود در این

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۵

صورت واجب نیست کسی را به نیابت خود بفرستد؛ هرچند احوط است. و بنابر احتیاط واجب باید مال را برای سالهای بعد حفظ نماید، یعنی عمداً تلف نکند؛ بلکه اگر می داند عذر او برطرف می شود واجب است مال را حفظ نماید.

«مسألهٔ ۵۴» کسی که از همهٔ جهات استطاعت دارد

و فقط وسائل رفتن را تهیه نکرده یا وقت حج نرسیده است، حق ندارد خود را از استطاعت خارج کند. و اگر کرد حج بر او ثابت و مستقر شده و باید به هر نحو می شود به حج برود؛ و اگر نتوانست نایب بگیرد.

«مسألهٔ ۵۵» کسی که استطاعت حج پیدا کرد، باید خرجهای مقدماتی آن را بدهد؛

مانند خرج گذرنامه، ویزا، ودیعه و آنچه به حج مربوط است. و این خرجها موجب سقوط حج نمی شود؛ ولی اگر استطاعت این خرجها را نداشته باشد مستطیع نیست.

«مسألهٔ ۵۶» مسلمانان کشورهایی که حکومتشان فاسد و غیر اسلامی است

و اگر بخواهند به حج بروند ناچارند مبالغی را به حکومت فاسد خودشان کمک نمایند، در صورتی که استطاعت پیدا کردند و راهشان منحصر باشد باید از همان طریق به حج بروند و حج آنان مجزی است.

«مسألهٔ ۵۷» اشخاصی که در وقت اسم نوشتن برای حج استطاعت مالی دارند

و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر اسم می نویسند و راهی جز این طریق برای حج نیست، واجب است اسم خود را بنویسند؛ هرچند احتمال ندهند که درهمان سال اول قرعه به نامشان اصابت کند. و اگر کوتاهی کردند واسم ننوشتند حج بر آنان ثابت شده است. بلکه اگر کسی فعلًا استطاعت مالی ندارد ولی می داند که به زودی استطاعت مالی پیدا می کند و در آن وقت دیگر اسم نمی نویسند یا مثلًا بلیط هواپیما پیدا نمی شود، در این صورت اگر می تواند باید اسم خود را بنویسد یا بلیط را تهیه نماید.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۶

«مسألهٔ ۵۸» اگر کسی استطاعت مالی پیدا کرد ولی هنوز از طرف دولت ثبت نام اعلام نشده

ولکن انتظار می رود ثبت نام اعلام شود، نمی تواند پول حج را در مصارف دیگر خرج کند و خود را از استطاعت بیندازد؛ هر چند بداند نوبت او به سالهای آینده می افتد.

«مسألۀ ۵۹» اگر کسی مستطیع شود و در اسم نوشتن و یا رفتن به حج و تهیۀ مقدمات کوتاهی کند

تا نوبت از دست برود، واجب است به هر نحو می شود- گرچه با سفارش و یا از راه کشورهای دیگر و صرف مبالغی زیادتر- به حج برود؛ مگر اینکه موجب عسر و حرج شدید شود.

«مسألۀ ۶۰» کسی که بعد از استطاعت مالی بدون تأخیر در تهیۀ مقدمات حج کوشش نمود

و در قرعه کشی شرکت کرد ولی قرعه به نامش اصابت نکرد و از راه دیگری هم نمی تواند به حج برود، حج بر خودش واجب نیست؛ ولی اگر مأیوس است که در آینده نیز بتواند برود بنابر احتیاط واجب کسی را به جای خود به حج بفرستد. و اگر بعد از استطاعت مالی در تهیۀ مقدمات کوتاهی کرد و در قرعه کشی شرکت نکرد و حج را عمداً تأخیر انداخت حج بر او ثابت شده است؛ و اگر در سالهای بعد خودش نتواند به حج برود باید دیگری را به جای خود بفرستد.

«مسألۀ ۶۱» شخص مستطیع خودش باید به حج برود و حج دیگری از طرف او کافی نیست؛

مگر اینکه نتواند خودش برود.

مسائل متفرقۀ استطاعت

«مسألۀ ۶۲» اگر زنی در زمان حیات شوهر استطاعت مالی نداشت

و بعد از مردن شوهر از ارث او استطاعت پیدا کرد ولی از جهت مرض یا پیری نمی تواند به حج برود، در صورتی که امید

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۷

بهبود در آینده ندارد بنابر احتیاط واجب کسی را که حج بر او واجب نیست به جای خود به حج بفرستد. و اگر ارثی که به او رسیده فقط برای رفت و برگشت حج کافی باشد ولی برای زندگی به آن نیاز دارد و زراعت یا صنعت یا شغلی که بتواند پس از برگشتن از حج زندگی خود را با آن اداره کند ندارد، مستطیع نمی شود و حج بر او واجب نیست.

«مسألۀ ۶۳» کسی که حج بر او واجب و مستقر شده

اگر بجا نیاورد تا اینکه از کار بیفتد و از اینکه خودش بتواند برود عاجز و مأیوس شود، باید فوراً کسی را به نیابت خودش به حج بفرستد.

و اگر نفرستد تا از دنیا برود، باید از مالش برای او یک حج بجا آورند؛ وصیّت کرده باشد یا نه. و حج میقاتی «۱» کافی است و لازم نیست از شهر او کسی را بفرستند؛ مگر اینکه وصیت کند که از شهر خودش برایش بفرستند یا ظاهر وصیتش چنین باشد. و در حج واجب، مقدار پول میقاتی آن از اصل مال برداشت می شود و زائد بر آن از ثلث مال. و باید در همان سال وفات او حج را بجا آورند و تأخیر آن جایز نیست. و چنانچه در آن سال نیابت از میقات ممکن نباشد باید از شهر وی نایب بگیرند و همهٔ آن از اصل مال برداشت می شود.

همچنین اگر در آن سال نتوانند از میقات نایب بگیرند مگر به زیادتر از

اجرت متعارف، لازم است نایب بگیرند و تأخیر نیندازند.

و اگر وصی یا وارث کوتاهی کنند و تأخیر بیندازند و مال میّت از بین برود ضامنند؛ بلی اگر میّت مال نداشته باشد بر وارث انجام حج برای او واجب نیست، هر چند خوب است.

«مسألة ۶۴» اگر کسی از سالهای پیش مستطیع بوده

و اکنون مسافرت با هواپیما مثلًا به جهت کسالت برای او مقدور نیست و

---

(۱)- معنای آن در پاورقی مسألة ۴۲ گذشت.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۸

جز هواپیما وسیلهٔ دیگری برای او فراهم نیست و امید هم ندارد که در آینده خودش بتواند به حج برود، باید کسی را به نیابت خود به حج بفرستد؛ و اگر نفرستد تا از دنیا برود باید از مال او برایش نایب بگیرند.

«مسألة ۶۵» اگر کسی با داشتن استطاعت مالی به خوردن تریاک عادت دارد

و طبق مقررات کشور از رفتن او به حج جلوگیری می شود، پس اگر استطاعت او از سابق بوده و امکان رفتن به حج داشته و نرفته، حج بر او ثابت شده است. و چنانچه ترک تریاک برای او میسّر نیست و جانش به خطر می افتد و از رفتن در سالهای بعد نیز مأیوس است باید نایب بگیرد. و اگر از سابق مستطیع نبوده و سال اول استطاعت اوست، بنابر احتیاط واجب نایب بگیرد.

«مسألة ۶۶» اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی می شود،

باید ملاحظه کند حج مهمتر است یا آن واجب یا حرام؛ اگر اهمیت حج بیشتر است باید به حج برود؛ و اگر آن واجب یا حرام مهمتر است- مثل نجات دادن مسلمانی که در حال تلف شدن است- در این صورت حج واجب نیست و نباید برود؛ ولی اگر رفت و حرامی را مرتکب یا واجبی را ترک کرد- هر چند معصیت کرده- حج او صحیح است، بلکه از حَجّهالاسلام کفایت می کند.

«مسألة ۶۷» اگر کسی در مدینهٔ منوّره یا در راه حج مریض شود

و بردن او برای حج میسّر نباشد، پس اگر سال اول استطاعت اوست و از خوب شدن حتی در سالهای بعد مأیوس است، بنابر

احتیاط واجب اگر می توانـد برای خودش نایب بگیرد تا برایش اعمال عمره و حج را بجا آورد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است.

و اگر از سابق حـج بر او واجب و ثابت شده و از خوب شدن و انجام حج حتی در سالهای بعد مأیوس است، واجب است برای خودش

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۹

نایب بگیرد. و اگر می توانـد خودش اعمال حج را به صورت اضـطراری انجام دهد، باید محرم شود و هر مقداری را می تواند گرچه بـا کمـک دیگران انجـام دهـد و هر چه را نمی توانـد نایب بگیرد؛ ولی در وقوف به عرفات و مشعر نایب گرفتن کافی نیست.

«مسألهٔ ۶۸» اگر بخواهند شخص مریضِ عاجز از حج را به مکهٔ معظّمه ببرند،

بنابر احتیاط به قصـد عمرهٔ مفرده محرم شود و با انجام اعمال آن- هر چند اعمال اضـطراری آن- و تقصـیر «۱» از احرام خارج شود.

«مسألهٔ ۶۹» اگر کسی بعد از انجام عمرهٔ تمتّع مریض شود

و قادر به انجام حـج نباشـد و بخواهند او را به وطن باز گردانند، پس اگر می تواند خودش احتیاطاً یک طواف نساء بجا آورد؛ و اگر نمی تواند نایب بگیرد. و چنانچه از سابق حج بر او واجب شده است و از خوب شدن و انجام حج در آینده مأیوس است بایـد در همان سال یا سال بعد برای عمره و حج تمتع نایب بگیرد؛ و نایب گرفتن از میقات کافی است. و اگر مأیوس نیست هر وقت توانست خودش عمره و حـج را انجـام دهـد. و اگر سال اول اسـتطاعت اوست و از خوب شـدن مأیوس است بنابر احتیاط واجب اگر می تواند از همانجا برای عمره و حج تمتع نایب بگیرد.

«مسألهٔ ۷۰» اگر کسی به گمان اینکه استطاعت دارد به قصد عمره و حج تمتعِ واجب همهٔ اعمال را انجام داد

و بعـد معلوم شـد مسـتطیع نبوده است، چنانچه بعـداً مسـتطیع شود بایـد حَجّهالاسـلام را بجا آورد و حج و عمرهٔ گذشـته کافی نیست.

«مسألهٔ ۷۱» اگر کسی به گمان اینکه مستطیع نیست قصد عمره و حج استحبابی کند

و بعد معلوم شود مستطیع بوده است،

(۱)- «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن.

بنابر احتیاط واجب حج او از حَجّهالاسلام کفایت نمی کند و باید اعاده نماید؛ مگر اینکه در وقت نیّت قصد وظیفهٔ فعلی خود را کرده باشد نه خصوص استحبابی را. و اگر بعد از عمره معلوم شود مستطیع بوده است، بنابر احتیاط واجب عمره را با احرام جدید بجا آورد؛ مگر در صورت یاد شده.

«مسألهٔ ۷۲» کسی که در اثر ندانستن مسأله گمان می کرد مستطیع شده است

و به قصد حَجَّهالاسلام به حج رفت و در سالهای بعد واقعاً مستطیع شد، ولی چون گمان می کرد حج خود را بجا آورده حج نیابتی قبول کرد و بجا آورد، صحت حج نیابتی او محل اشکال است، و باید اول حج خود را بجا آورد و بعد اگر وقت و مدت اجاره وسعت داشته بنابر احتیاط واجب دوباره حج نیابتی را انجام دهد؛ و اگر وقت وسعت نداشته به صاحب پول مراجعه کند و پول را برگرداند یا مجدداً نایب شود.

«مسألهٔ ۷۳» اگر کسی با تقلید صحیح در گذشته به حج مشرف شده

ولی چون مجتهد او رجوع به کفایت را شرط نمی دانسته بدون داشتن کفایت قصد حَجَّهالاسلام کرده است، و فعلًا از مجتهدی تقلید می کند که رجوع به کفایت را شرط می داند و الآن همهٔ شرایط استطاعت و از جمله مقدار کفایت را داراست، لازم است حج خود را اعاده کند؛ مگر اینکه مجتهد فعلی بقای بر تقلید میّت را جایز بداند و مقلّد هم باقی بماند.

«مسألهٔ ۷۴» کسی که احتمال می دهد حجی که در سالهای پیش انجام داده صحیح نبوده

یا مثلًا مستطیع نبوده است و فعلًا شرایط استطاعت را داراست و می خواهد احتیاط کند، می تواند در نیّت خود قصد مطلق امر «۱» کند و می تواند قصد حج احتیاطی کند.

(۱)- «مطلق امر» یعنی دستور خداوند بدون قید و عنوان واجب یا مستحب بودن آن.

«مسألهٔ ۷۵» کسی که حج واجب خود را انجام داده است

می توانـد حـج خود را احتیاطاً اعاده کند؛ ولی- درصورت صـحت حج و بطلان اجزای آن- اعادهٔ حج کفایت از اعادهٔ اجزای حج نمی کند؛ بلکه باید خودِ آن جزء را تدارک نماید «۱».

«مسألهٔ ۷۶» اگر کسی که مستطیع است به قصد عمرهٔ تمتّع محرم شود و پس از ورود در حرم «۲» از دنیا برود

حج و عمره از او ساقط می شود؛ به شـرط اینکه در منطقهٔ حرم از دنیا رفته باشد؛ چه قبل از اعمال عمره باشد یا در وسط عمره و یا بعد از آن. ولی اجرای این حکم در غیر عمرهٔ تمتّع و حَجَّهالاسلام محل اشکال است.

و اگر پیش از احرام یـا پیش از ورود در حرم از دنیـا برود، پس اگر از سـابق حـج بر او واجب و ثابت شـده بایـد برای او نایب بگیرنـد و نیابت از میقات کافی است؛ بلکه اگر سال اول اسـتطاعت اوست نیز بنابر احتیاط برایش نایب بگیرند و مخارج آن را وارثهایی که بالغ هستند از سهم خود حساب نمایند.

«مسألهٔ ۷۷» بر مستطیع لازم نیست با پول خود به حج برود؛

پس اگر با قرض وماننـد آن یا مهمان شدن بر دیگران مجاناً یا در مقابل خدمات به حج برود از حَجَّهالاسـلام کافی است. بلی اگر لباس احرام و پول قربانی غصبی باشد کافی نیست.

«مسألهٔ ۷۸» جایز نیست انسان با مال حرام به حج برود؛

ولی

---

(۱)- «تدارک» یعنی جبران آن جزء، به اینکه آن را مجدداً بجا آورد.

(۲)- بنابر آنچه گفته شـده: حدّ حرم از جانب شـمال مکّه، «مسـجد تنعیم» با فاصـلهٔ شـش کیلومتر تا مسـجدالحرام، و از جانب جنوب، محلّی به نام «اضائه لبن» با فاصلهٔ دوازده کیلومتر تا مسجدالحرام، و از جانب شرق، «جعرانه» با فاصلهٔ سی کیلومتر، و از جانب غرب، «حدیبیّه» با فاصلهٔ چهل و هشت کیلومتر می باشد.

با مالی که شک در حلال بودن آن دارد و از نظر شرعی حکم به حلال بودن آن شده مانعی ندارد.

فصل سوم: وصیّت به حج

«مسألهٔ ۷۹» اگر کسی حَجّهالاسلام بر او واجب شده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود

باید وصیت کند که حجش را انجام دهند.

و اگر از دنیا رفت مخارج حجّ به مقدار میقات از اصل مال او برداشت می شود؛ و اگر نایب گرفتن از میقات میسّر نیست، همهٔ مخارج حج از اصل مال او برداشت می شود؛ وصیت کرده باشد یا نه. و اگر وصیت کرده که از ثلث مال برداشت شود از ثلث برداشت می شود. و اگر امور دیگری مانند مخارج تعزیه و خیرات، و مستحباتی را نیز وصیت کرده است، پس اگر در وصیت او ترتیب در کار نیست یا اینکه حج را اول وصیت کرده، حج مقدم است.

و اگر سایر خیرات را اول ذکر کرده، اول مقدار آنها از ثلث برداشت می شود و بقیهٔ ثلث در حج مصرف می شود و کمبود آن از باقی مال برداشت می شود.

«مسألهٔ ۸۰» اگر کسی از دنیا برود و حَجّهالاسلام بر او واجب شده باشد،

نایب گرفتن از میقات برای او کافی است؛ مگر اینکه وصیت کرده باشد که از شهر وی نایب بگیرند و یا ظاهر وصیت او چنین باشد، و در این صورت مقدار پول حجّ میقاتی از اصل مال برداشت می شود و بقیه از ثلث مال. و اگر نایب گرفتن از میقات میسّر نیست یا مورد اطمینان نیست و انجام حج بر نایب گرفتن از شهر وی توقف دارد، در این صورت همهٔ آن از اصل مال برداشت می شود.

و احوط و اولی نایب گرفتن از شهر اوست مطلقاً؛ «۱» ولی زائد

---

(۱)- «مطلقاً» یعنی: چه وصیّت کرده باشد یا ظاهر وصیّت این باشد که از شهر خودش نائب بگیرند یا نه.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۵۳

بر میقات را اگر وصیت نکرده وارثهایی که بالغ هستند از سهم خودشان بدهند.

«مسألهٔ ۸۱» اگر کسی از دنیا برود و حَجّهالاسلام بر او واجب باشد

واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند و تأخیر جایز نیست. و اگر در آن سال نایب گرفتن از میقات ممکن نیست باید از شهر وی یا هر جای دیگر که ممکن است نایب بگیرند و همهٔ مخارج آن از اصل مال برداشت می شود.

«مسألهٔ ۸۲» اگر کسی از دنیا برود و حَجّهالاسلام بر او واجب باشد

و در سال اول نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیشتر از متعارف، واجب است به اجرت بیشتر نایب بگیرند و همهٔ آن از اصل مال برداشت می شود؛ و تأخیر آن برای سالهای بعد جایز نیست.

«مسألهٔ ۸۳» اگر کسی وصیت کرده باشد که شخص معیّنی برای او حج بجا آورد

یا از شهر خاصی برای او نایب بگیرند یا مبلغ معیّنی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیت واجب است؛ و مقدار حج میقاتی از اصل مال و بقیه از ثلث برداشت می شود.

و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد و آنچه وصیت کرده از اجرت متعارفِ ممکن بیشتر نیست، همهٔ آن از اصل مال برداشت می شود.

«مسألهٔ ۸۴» اگر وصیت کند برای او از مال معیّنی حَجّهالاسلام انجام شود

و وصیّ می داند که آن مال متعلَّق خمس یا زکات شده و خمس یا زکات آن پرداخت نشده است، باید اول خمس یا زکات آن پرداخت شود و باقیمانده به مصرف حجّ برسد؛ و کمبود آن از سایر مال او پرداخت شود.

«مسألهٔ ۸۵» اگر کسی از دنیا برود و حَجَّهالاسلام بر او واجب باشد،

پس اگر مال میّت فقط به مقدار حج باشد ورثهٔ او حق ندارند

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۵۴

قبل از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت اجرت آن به وصیّ میّت در آن مال تصرف کنند؛ بلکه اگر بیشتر هم باشد بنابر احتیاط قبل از نایب گرفتن برای حج یا پرداخت مقدار آن به وصیّ در آن مال تصرف نکنند؛ مگر اینکه مال خیلی زیاد باشد و ورثه متعهد به پرداخت مقدار حج شوند.

همچنین است اگر میّت بدهی دارد یا خمس یا زکات بدهکار است یا وصیّت کرده باشد که برای او کارهایی را انجام دهند.

«مسألهٔ ۸۶» اگر حَجَّهالاسلام بر میّت واجب باشد

و ورثهٔ او یا وصیّ او که مال میّت در اختیارشان می باشد در نایب گرفتن برای او کوتاهی کنند تا مال تلف شود، در این صورت ضامنند و باید از مال خود برای او نایب بگیرند.

«مسألهٔ ۸۷» به مجرد نایب گرفتن ذمّهٔ میّت بری نمی شود.

پس اگر معلوم شود که نایب عمداً یا به جهت عذری حج را بجا نیاورده، واجب است دوباره برای او نایب گرفته شود و

مخارج آن از اصل مال یا ثلث آن به تفصیلی که گذشت پرداخت شود و مال اول در صورت امکان پس گرفته شود.

«مسألهٔ ۸۸» اگر حج بر میّت واجب باشد و مال نداشته باشد

بر بازماندگان واجب نیست برای او حج بجا آورند؛ ولی خوب است بویژه اولاد او به وی احسان کنند و برای او حج بجا آورند.

«مسألهٔ ۸۹» اگر شخصی مثلًا منزل یا ملک خود را به دیگری صلح کند

به صلح قطعی، به شرط آنکه آن شخص پس از مرگ وی برای او یک حجّ بجا آورد یا مثلًا ده سال نماز و روزه به نیابت او انجام دهد، منزل یا ملک یاد شده از ملک وی خارج شده است و ورثهٔ او حقّی نسبت به آن ندارند؛ و بر آن شخص واجب است حجّ بجا آورد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۵۵

«مسألهٔ ۹۰» اگر مالی که برای حج میّت در نظر گرفته شده به وصیّ میّت تحویل داده شود

و مال در اثر تفریط و سهل انگاری وصیّ تلف گردد، وصیّ ضامن است و باید عوض آن را از مال خود به مصرف حج برساند. و اگر بدون تفریط و سهل انگاری او تلف شود در این صورت وصیّ ضامن نیست و حج میّت باید از باقی مال میّت ادا شود؛ اگر حَجّةالاسلام است از اصل مال، و اگر حجّ مستحبی است از ثلث مال. همچنین است حکم بدهیهای میّت و خمس و زکات و نماز و روزه و امثال اینها، اگر وجه آنها تحویل وصیّ شده باشد.

و اگر ورثهٔ میّت مال را تقسیم کرده اند، باید هر کدام به نسبت سهم خود برگردانند تا حج و بدهیهای میّت و وصایای او به انجام برسند. و اگر ندانیم تلف شدن مال در نزد وصیّ با تفریط و سهل انگاری بوده یا نه، ضمانت او ثابت نیست و نسبت به اعمال میّت باید به دستور فوق عمل شود.

فصل چهارم: نیابت در حج

«مسألهٔ ۹۱» در نایب چند شرط معتبر است:

اول- «بلوغ» بنابر احتیاط واجب؛ پس نایب شدن غیر بالغ در حج هر چند ممیّز باشد محل اشکال است.

دوم- «عقل»

سوم- «ایمان» یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، دوازده امام را هم قبول داشته باشد.

چهارم- «مورد وثوق باشد»؛ یعنی اطمینان داشته باشیم که

اعمال را انجام می دهد. ولی لازم نیست به صحت اعمال او اطمینان داشته باشیم؛ بلکه با شک در صحت هم حکم به صحت می شود، مگر اینکه طرف متهم به سهل انگاری و مسامحه کاری باشد که در این صورت حکم به صحت محل اشکال است.

پنجم- هنگام اجیر شدن نایب اجمالًا اعمال و احکام حج را بداند تا

اجاره مشتمل بر جهل و غرر «۱» نباشد.

ششم- نایب در آن سال حج واجب بر عهده نداشته باشد؛ پس شخص مستطیع که حَجَّهالاسلام بر او واجب است و انجام نداده است چه سال اول استطاعتش باشد و چه از سابق حج بر او واجب و ثابت شده باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند؛ و اگر نیابت کند صحت حج او محل اشکال است.

هفتم- از انجام بعضی از اعمال حج معذور نباشد؛ بلکه چنین شخصی اگر مجانی نیز به نیابت دیگری حج بجا آورد اکتفا به عمل او محل اشکال است. ولی اگر در ارتکاب برخی از محرمات احرام مانند زیر سایه رفتن در حال حرکت ناچار باشد نیابت او صحیح و کافی است.

«مسألهٔ ۹۲» نایب لازم نیست در وقت اجیر شدن تمام اعمال و احکام حج را به تفصیل بداند؛

پس اگر در وقت نایب شدن اعمال را اجمالًا می داند و در وقت عمل با ارشاد و راهنمایی دیگران اعمال را بجا می آورد کافی است.

«مسألهٔ ۹۳» لازم نیست نایب همجنس منوب عنه باشد؛

پس نایب شدن مرد از زن و زن از مرد مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۹۴» نایب شدن «صَرُورَه»

یعنی کسی که تا کنون حج بجا نیاورده در صورتی که حج بر خودش واجب نباشد و مطمئن

---

(۱)- «غَرَر» یعنی: ندانم کاری که موجب فریب و ضرر و یا هلاک شخص گردد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۵۷

باشیم اعمال حج را به خوبی انجام می دهد مانعی ندارد؛ هر چند مکروه است نایب شدن زن صَرُورَه از مرد صَرُورَه، بلکه از زن صَرُورَه نیز.

«مسألهٔ ۹۵» در منوب عنه یعنی کسی که به نیابت او حجّ بجا می آورند دو شرط معتبر است:

اول: اینکه مسلمان باشد؛ پس نایب شدن برای کافر در انجام حج صحیح نیست، هر چند مستطیع بوده باشد.

دوم: در حج واجب معتبر است که منوب عنه مرده باشد، یا اگر زنده است در اثر پیری یا مرضی که امید خوب شدن در آن

نیست یا عذری دیگر خودش نتواند به حج برود؛ ولی نیابت از زنده در حج مستحب مانعی ندارد، هر چند مریض و معذور هم نباشد.

«مسألهٔ ۹۶» در منوب عنه بلوغ و عقل معتبر نیست؛

بلکه اگر شخصی در وقتی که عاقل بوده مستطیع شده و حج بر او واجب گشته و سپس پیش از انجام آن دیوانه شده و از دنیا رفته، واجب است در این صورت از مال او برایش نایب بگیرند تا حجش را بجا آورد.

«مسألهٔ ۹۷» معنای نیابت این است که نایب عمل را به جای منوب عنه انجام دهد،

و در حقیقت عمل منوب عنه را انجام دهد تا امری که متوجه منوب عنه شده امتثال گردد و ذمّه اش بری شود؛ خواه تبرعاً و مجاناً نیابت کند، یا به اجیر شدن یا به عقد جعاله «۱» و یا شرط در ضمن عقد لازم. و مقصود از قصد تقرب در عبادتهای نیابتی، قرب منوب عنه و امتثال امرِ متوجه به اوست نه قرب نایب هر چند نایب نیز با قصد قربت در نیابت از اجر و ثواب بی بهره نیست بلکه ثواب عظیم دارد. و بالاخره نایب باید در عمل خود

---

(۱)- «جعاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری (نظیر حج) که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد.

قصد نیابت از منوب عنه کند و او را تعیین نماید، و لو به نحو اجمال و اشاره. و لازم نیست اسم او را به زبان آورد؛ ولی مستحب است در همهٔ مواقف حج و جاهای مختلف نام او را به زبان آورد.

«مسألهٔ ۹۸» نایب «طواف نساء»

را نیز باید به نیابت از منوب عنه بجا آورد؛ هر چند بهتر است به قصد ما فی الذمّه «۱» بجا آورد. و اگر طواف نساء را به نحو صحیح انجام ندهد زن بر نایب حلال نمی شود. ولی بر منوب عنه که حج به نیابت او انجام شده حلال است.

«مسألهٔ ۹۹» نایب نمودن کسی که وقتش از حج تمتع تنگ شده

و وظیفه اش عدول به حج افراد است برای کسی که وظیفه اش حج تمتع است صحیح نیست. بلی اگر در وسعت وقت نایب شد و بعد تصادفاً وقت او تنگ شده، بنابر احتیاط واجب باید به حج افراد عدول نماید؛ ولی کافی بودن آن از منوب عنه خالی از اشکال نیست، چنانکه استحقاق او نسبت به مال الاجاره نیز محل اشکال است و احوط تصالح است.

«مسألهٔ ۱۰۰» در حج واجب نایب شدن یک نفر از چند نفر

در یک سال جایز نیست؛ ولی در حج مستحب مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۱۰۱» در حج نیابتی پول احرام و قربانی بر عهدهٔ نایب است؛

مگر در صورتی که شرط کنند که مستأجر بدهد.

همچنین اگر نایب موجبات کفاره را مرتکب شود کفاره بر عهدهٔ خود اوست.

«مسألهٔ ۱۰۲» کسی که حج بر او واجب و ثابت شده،

یعنی در سال اول استطاعت کوتاهی کرده و به حج نرفته، اگر در اثر پیری یا

---

(۱)- «ما فی الذّمه» یعنی آنچه واقعاً بر عهدهٔ انسان است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۵۹

مرض یا عذری دیگر از اینکه خودش در آینده بتواند به حج برود مأیوس است، یا رفتن برای او مشقت و حرج شدید دارد، واجب است نایب بگیرد؛ و بنابر احتیاط واجب این کار را فوراً انجام دهد.

بلکه اگر سال اول استطاعت اوست و خودش نمی تواند به حج برود نیز بنابر احتیاط واجب باید نایب بگیرد؛ چنانکه در مسألهٔ «۵۳» گذشت.

و در هر دو صورت اگر بعد از اینکه نایب حج را بجا آورد عذر خودش بر طرف شد و خودش می تواند به حج برود، بنابر احتیاط واجب خودش دوباره حج را بجا آورد. و اگر قبل از اتمام حج عذر او برطرف شد- چه قبل از احرام باشد یا بعد از آن- باید خودش حج را بجا آورد.

«مسألهٔ ۱۰۳» اگر از میّت مالی نزد کسی به قرض یا امانت یا عاریه یا به نحوی دیگر وجود داشته باشد

و می داند که حَجّهالاسلام به عهدهٔ میّت می باشد و ورثهٔ او از نایب گرفتن برای او استنکاف دارند، در این صورت می تواند از آن مال یک حج میقاتی، و اگر ممکن نیست یک حج بلدی به کمترین اجرت برای میّت استیجار نماید و یا خودش انجام دهد؛ ولی با دسترسی به حاکم شرع بنابر احتیاط واجب از او اذن بگیرد و بقیهٔ پول میّت را به ورثهٔ او برساند.

«مسألهٔ ۱۰۴» ذمّهٔ منوب عنه فارغ نمی شود مگر به اینکه نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد؛

پس مجرد نایب گرفتن کافی نیست. و اگر نایب در راه حج از دنیا برود باید دیگری را نایب بگیرند؛ بلی اگر نایب بعد از

احرام عمرهٔ تمتّع و داخل شدن در حرم «۱»، در حرم از دنیا برود عمره و حج او صحیح و از منوب عنه

---

(۱)- حدّ حرم در پاورقی مسألهٔ «۷۶» بیان شده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۶۰

کفایت می کند؛ هر چند اجرای این حکم در نایب مجانی و نیز در غیر عمرهٔ تمتّع و حَجَّه الاسلام خالی از اشکال نیست. و اگر نایب بعد از احرام و قبل از داخل شدن در حرم و یا پس از احرام و داخل شدن در حرم، در غیر حرم از دنیا برود کافی بودن آن محل اشکال است.

«مسألهٔ ۱۰۵» «نایب» یا اجیر می شود بر فارغ کردن ذمّهٔ میّت،

یا اجیر می شود بر اعمال و مناسک حج که از جملهٔ آنها احرام است، یا اجیر می شود بر مجموع رفتن و برگشتن و همهٔ اعمال، و یا اجیر می شود بر انجام حج صحیح.

پس در فرض اول از چهار فرض مذکور اگر اجیر پیش از احرام و ورود به حرم از دنیا برود، از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است؛ و اگر بعد از احرام و ورود به حرم از دنیا برود همهٔ مال الاجاره را مالک شده است.

و در فرض دوم اگر پیش از احرام از دنیا برود چیزی را مالک نشده؛ و اگر بعد از احرام از دنیا برود به نسبت آنچه از اعمال و مناسک انجام داده مالک شده است. و چون در این صورت مستأجر خیار تَبَعُّض صفقه «۱» دارد، پس اگر اجاره را فسخ کند، اجیر اجرهالمثل «۲» اعمال انجام شده

را طلبکار است.

و در فرض سوم هر جا اجیر از دنیا برود به نسبت آنچه از

---

(۱)- «خیار» یعنی اختیار، و «تبعّض» یعنی ناقص بودن، و «صفقه» یعنی چیز مورد معامله. در معامله ای که چیز مورد معامله یا عوض آن ناقص تحویل طرف داده شود، آن طرف حق فسخ دارد؛ و در اینجا چیز مورد اجاره، تمام اعمال و مناسک حج بوده و چون اجیر آن را تمام نکرده، مستأجر اختیار فسخ دارد.

(۲)- «اجره المثل» یعنی قیمت و اجرت معمولی امثال و نظایر عمل مورد نظر.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۶۱

پیمودن راه و اعمال انجام شده از اجرهالمسمّی «۱» طلبکار است.

و در فرض چهارم اگر ارکان حج را بجا آورد و از دنیا برود به طوری که شرعاً حکم به صحت حج شود، همهٔ مال الاجاره را مالک شده؛ هر چند بعضی از اعمال جزئی که مضرّ به صحت حج نیست ترک شده باشد. و اگر بعضی از ارکان حج ترک شده باشد از مال الاجاره چیزی را مالک نشده است، هر چند میّت بری ءالذّمه شده باشد.

و ظاهراً آنچه متعارف است در نایب گرفتن برای حج، فرض چهارم است؛ ولی چون در استیجار از بلد معمولًا پیمودن راه را نیز مورد توجه قرار می دهند و بسا خصوصیات آن را تعیین می کنند و حج هم هر چند عنوان واحدی است ولی منطبق بر اعمال و مناسک خاصّه است، پس بنابر احتیاط در استیجار از بلد نسبت به مقدار راه طی شده و اعمال انجام شده مصالحه نمایند.

«مسألهٔ ۱۰۶» کسی که برای حج تمتع اجیر شده می تواند اجیر دیگری شود برای طواف یا سعی

یا ذبح یا عمرهٔ مفرده بعد از اعمال حج؛ چنانکه می تواند برای خودش عمرهٔ مفرده و یا طواف بجا

آورد. همچنین می تواند به نیابت دیگران به طور مجانی طواف یا عمرهٔ مفرده بجا آورد.

«مسألهٔ ۱۰۷» کسی که مستطیع نیست و از راه دور به نیابت دیگری به حج می رود

بنابر احتیاط پس از انجام نیابت، در صورت تمکّن یک عمرهٔ مفرده برای خودش بجا آورد؛ و خوب است در حد توان این احتیاط رعایت شود، ولی بنابر اقوی واجب نیست.

«مسألهٔ ۱۰۸» یک نفر نمی تواند در یک سال برای دو نفر یا چند نفر نایب شود؛

ولی می تواند از طرف دو نفر برای دو سال

---

(۱)- «اجره المسمّی» اجرتی است که طرفین در عقد اجاره تعیین کرده اند.

مختلف نایب شود، و یا از طرف یک نفر نایب شود که خودش حج او را بجا آورد و از طرف دیگری نایب شود که برایش یک حج بجا آورده شود هرچند به وسیلهٔ نایب گرفتن باشد.

«مسألهٔ ۱۰۹» اگر کسی اجیر شود که در سال معیّنی برای میّت حج بجا آورد

جایز نیست تأخیر بیندازد؛ و اگر تأخیر انداخت و در سالهای بعد حج را بجا آورد ذمّهٔ میّت از حج بری شده است ولی اجیر مستحق اجرت نیست، مگر اینکه مستأجر به تأخیر رضایت دهد.

«مسألهٔ ۱۱۰» اگر اجیر شود تا برای کسی حج بجا آورد و تصادفاً مریض و ناتوان گردد

یا راه بسته شود، پس اگر اجارهٔ او مقید به همان سال اول بوده اجاره باطل می شود و باید اجرت را پس دهد؛ و اگر مقید به همان سال نبوده حج به عهدهٔ اوست و باید در سالهای بعد انجام دهد.

«مسألهٔ ۱۱۱» اگر کسی برای حج به مبلغ معینی اجیر شود و آن مبلغ کفاف حج را ندهد،

کمبود آن به عهدهٔ خود اجیر است؛ چنانکه اگر زیاد آید باقیمانده مال خود اجیر می باشد.

«مسألهٔ ۱۱۲» اگر کسی اجیر شود خودش به نیابت دیگری حج بجا آورد،

نمی تواند دیگری را نایب بگیرد، مگر با اجازهٔ مستأجر.

«مسألۀ ۱۱۳» اگر کسی اجیر شود برای دیگری در سال معینی حج بجا آورد

و پیش از انجام آن خودش مستطیع شود، پس اگر استطاعت او از ناحیۀ اجرت حج باشد حکم آن در مسألۀ «۲۹» گذشت؛ ولی اگر از راه دیگری از هر جهت مستطیع شود بنابر احتیاط با تراضی با طرف اجاره را به هم بزنند و حج خودش را انجام دهد.

«مسألۀ ۱۱۴» اجیر باید اعمال حج را مطابق وظیفۀ خودش که از راه اجتهاد یا تقلید صحیح احراز کرده انجام دهد.

ولی اگر

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۶۳

علاوه بر واجبات و شرایطی که احراز کرده اعمال مخصوصی را که مطابق با احتیاط یا مطابق نظر منوب عنه است در ضمن عقد اجاره به عهدۀ او گذاشته اند باید آنها را نیز انجام دهد.

«مسألۀ ۱۱۵» در حج مستحب جایز است چند نفر در یک سال به نیابت یک نفر حج بجا آورند؛

چه به نحو اجاره باشد یا جعاله «۱» یا شرط در ضمن عقد لازم و یا به طور مجانی. همچنین است در حج واجب و مستحب؛ مثلًا یک نفر نایب او شود در حَجّهالاسلام و دیگری در حج مستحب. حتی در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل حَجّهالاسلام و حج نذری. بلکه در حَجّهالاسلام نیز اجیر کردن چند نفر برای یک نفر در یک سال، اگر به منظور احتیاط باشد مانعی ندارد.

فصل پنجم: حجّ استحبابی

«مسألۀ ۱۱۶» مستحب است کسانی که شرایط وجوب حج را ندارند در صورت امکان به حج بروند.

همچنین کسانی که حج واجب خودشان را بجا آورده اند مستحب است دوباره به حج بروند. و مستحب است شخص متمکن هر ساله به حج برود؛ بلکه مکروه است که پنج سال متوالی آن را ترک نماید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «حج و عمره، فقر و گناهان را برطرف می کنند همان گونه که کورۀ آتش، زنگار را از آهن می زداید.» و فرمودند: «اگر به وزن کوه ابی قبیس طلای قرمز

---

(۱)- معنای «جعاله» در پاورقی مسألۀ «۹۷» گذشت.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۶۴

در راه خدا بدهی، ثواب حج را نخواهی یافت؛ و ثواب یک درهم در راه حج معادل ثواب دو هزار هزار (دو میلیون) درهم در راه خدا می باشد.» و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هیچ گاه او را عذاب نمی کند.» و فرمودند: «اگر بر شخص متمکّن پنج سال بگذرد و او بر پروردگار خود وارد نشود او قطعاً محروم خواهد بود.»

«مسألۀ ۱۱۷» مستحب است انسان هنگام خارج شدن از مکۀ معظّمه نیّت برگشتن کند؛

و مکروه است که قصد برگشتن به مکه را نداشته باشد.

«مسألۀ ۱۱۸» مستحب است کسی که هزینۀ سفر حج را ندارد قرض کند و به حج برود،

در صورتی که در آینده بتواند قرض خود را بپردازد.

«مسألۀ ۱۱۹» کسی که تمکن ندارد از مال خودش به حج برود،

مستحب است گر چه به نیابت دیگری باشد به حج برود.

«مسألۀ ۱۲۰» مستحب است انسان کسی را که تمکن از حج ندارد

به حج بفرستد.

«مسألۀ ۱۲۱» مستحب است انسان به نیابت از ائمۀ معصومین علیهم السلام و همچنین به نیابت پدر و مادر و خویشان و برادران و خواهران دینی خود

در صورتی که غائب یا معذور باشند حج بجا آورد یا طواف کند، و یا پس از انجام عمل، ثواب آنها را به آنان اهدا نماید.

«مسألۀ ۱۲۲» زن شوهردار یا زنی که در عدّۀ رجعی «۱» است

---

(۱)- «عدّۀ رجعی» عدۀ طلاقی است که شوهر می تواند در آن از طلاق صرف نظر نموده رجوع کند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۶۵

جایز نیست به حج مستحبی برود، مگر به اذن شوهر؛ ولی در زنی که در عدّۀ بائن «۱» یا عدّۀ وفات «۲» است اذن شرط نیست.

فصل ششم: اقسام عمره

«مسألهٔ ۱۲۳» عمره نیز مانند حج گاهی واجب است و گاهی مستحب؛

و بر دو قسم می باشد: یا «عمرهٔ مفرده» است و یا «عمرهٔ تمتّع» که پیش از حج تمتّع و متصل به آن می باشد.

«مسألهٔ ۱۲۴» عمره نیز مانند حج

بر کسی که شرایط وجوب آن و از جمله استطاعت آن را داشته باشد یک مرتبه در عمر واجب می شود؛ و وجوب آن نیز مانند وجوب حج فوری است؛ و در وجوب آن «استطاعت عمره» معتبر است نه «استطاعت حج»، چنانکه در وجوب حج نیز «استطاعت حج» معتبر است نه «استطاعت عمره».

و ممکن است کسی استطاعت یک کدام را داشته باشد؛ ولی چون وظیفهٔ کسانی که از مکهٔ معظّمه دور هستند عمره و حج تمتّع است و این دو به یکدیگر وابسته و متصل می باشند، پس قهراً استطاعت آنها غالباً از یکدیگر جدا نیست. و اگر کسی از آنان استطاعت عمرهٔ مفرده را به تنهایی پیدا کند- مانند کسانی که به نیابت دیگران به حج می روند- بنابر اقوی چنانکه در مسألهٔ «۱۰۷» گذشت لازم نیست برای خودش عمرهٔ مفرده بجا آورد؛ هر چند

---

(۱)- «عدّهٔ بائن» عدّهٔ طلاقی است که شوهر در آن حق رجوع ندارد.

(۲)- «عدّهٔ وفات» عدّهٔ زن است پس از مرگ شوهر.

مطابق احتیاط است و خوب است تا جایی که ممکن است ترک نشود. ولی کسی که برای خودش عمره و حج تمتّع بجا آورد، قطعاً عمرهٔ مفرده بر او واجب نیست.

«مسألهٔ ۱۲۵» واجب است بر کسی که می خواهد وارد مکه شود با احرام حج یا احرام عمره وارد شود.

و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد شود واجب است با احرام عمرهٔ مفرده وارد شود و عمره بجا آورد؛ مگر کسانی که بر اساس شغلشان زیاد خارج و وارد می شوند؛ مانند چوپانان، مأموران راه، رانندگان و وارد کنندگان مواد غذایی و اشیای مورد نیاز مردم که دائماً در رفت و آمد می باشند، و همچنین بیمارانی که قادر به اعمال عمره حتی

اضطراری آن نیستند، و یا کسانی که قبلًا در همین ماه با احرام به مکه وارد شده و اعمال حج یا عمره را بجا آورده اند. و بر این اساس مدیران کاروانهای حج و عمره و کارمندانی که هر سال به مکه مشرف می شوند در صورتی که حج واجب خود را در سالهای پیش انجام داده باشند جایز است در وقت حج یک عمرهٔ مفرده بجا آورند و پس از آن برای رسیدگی به کار حجاج در آن ماه بدون احرام به مکه و منی و عرفات رفت و آمد کنند.

«مسألهٔ ۱۲۶» عمره و حج همان گونه که به استطاعت واجب می شوند به نذر و عهد و قسم

و اجیر شدن و مانند اینها نیز واجب می شوند.

«مسألهٔ ۱۲۷» تکرار عمره نیز مانند حج، مستحب مؤکّد است؛

و مستحب است در هر ماه یک عمرهٔ مفرده بجا آورده شود.

و در معتبر بودن فاصلهٔ زمانی بین دو عمره و مقدار آن بین فقهای ما رضوان اللّه علیهم اختلاف است؛ و مشهور بین آنان فاصلهٔ یک ماه است. و از بعضی اخبار استفاده می شود که مقصود از «ماه» در اینجا

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۶۷

حلول ماه هلالی است، نه مقدار یک ماه بدین معنا که در هر ماه از ماههای دوازده گانهٔ قمری یک عمره بجا آورده شود، هر چند فاصلهٔ دو عمره کمتر از سی روز باشد. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصاً اگر ده روز فاصله باشد. و آنچه یقینی است از اعتبار فاصله بین عمره ها- اگر معتبر باشد- فاصلهٔ بین دو عمره است برای خود شخص؛ پس بجا آوردن چند عمره در یک ماه به قصد اشخاص مختلف که یکی را به قصد خود و بقیه را به نیابت دیگران یا همه را به نیابت دیگران انجام دهد ظاهراً مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۱۲۸» عمرهٔ مفرده با عمرهٔ تمتّع در بیشتر اعمال مساویند؛

پس واجبات عمره اجمالًا عبارت است از:

۱- نیّت

۲- احرام از «میقات» یا «ادنی الحلّ» «۱» به تفصیلی که می آید.

۳- طواف خانهٔ خدا

۴- دو رکعت نماز طواف

۵- سعی بین صفا و مروه

۶- «تقصیر» یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، یا «حلق» یعنی تراشیدن سر؛ و تفصیل و شرایط این اعمال بعداً می آید.

«مسألهٔ ۱۲۹» عمرهٔ مفرده با عمرهٔ تمتّع چند فرق دارد:

اول: اینکه در عمرهٔ مفرده طواف نساء نیز واجب است و باید بعد از تقصیر یا حلق بجا آورده شود. ولی در عمرهٔ تمتّع طواف نساء واجب نیست.

دوم: عمرهٔ تمتّع فقط در ماههای حج- یعنی شوّال و ذیقعده و

---

(۱)- معنای «ادنی الحلّ» در ذیل مسألهٔ «۱۵۵» آمده است.

ذیحجّه- واقع می شود؛ ولی عمرهٔ مفرده در همهٔ ماهها صحیح است، و بهترین وقت آن ماه رجب است.

سوم: بیرون آمدن از احرام در عمرهٔ تمتّع تنها با تقصیر کردن محقق می شود، و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی در عمرهٔ مفرده بین تقصیر و تراشیدن سر مخیّر می باشد.

چهارم: اینکه عمره و حج تمتّع باید متصل به یکدیگر و در یک سال واقع شوند؛ ولی عمرهٔ مفرده ممکن است از حج افراد یا حج قران جدا شود و در سال بعد انجام شود، یا اگر استطاعت آن را ندارد اصلًا انجام نشود.

پنجم: اینکه در عمرهٔ مفرده اگر پیش از سعی عمداً با زن نزدیکی کند عمرهٔ او باطل می شود و علاوه بر کفاره باید تا ماه بعد در مکه بماند و به میقات برود و عمره را اعاده نماید؛ ولی بطلان عمرهٔ تمتّع با نزدیکی با زن محل خلاف و اشکال است، چنانکه تفصیل آن در مبحث محرمات

احرام می آید.

فصل هفتم: اقسام حج

«مسألهٔ ۱۳۰» حج بر سه قسم است:

اول- حج تمتّع. دوم- حج افراد. سوم- حج قران.

«حج تمتّع» معمولًا وظیفهٔ کسی است که فاصلهٔ وطنش تا مکهٔ معظّمه چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسخ یا بیشتر باشد.

«حج افراد» یا «حج قران» وظیفهٔ کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. البته بسا وظیفهٔ افراد بیمار یا معذور تبدیل می شود، چنانکه شرح آن می آید؛ ولی در حال

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۶۹

اختیار و بدون عذر اگر بر خلاف وظیفه عمل شود کافی نیست.

و اگر کسی هم در مکّه منزل دارد و هم در عراق مثلًا، میزان منزل غالب اوست که بیشتر در آنجا سکونت دارد.

و هر سه قسم حج در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی در حج تمتّع عمره پیش از حج و وابسته به حج و همچون جزء آن می باشد که باید اول عمره و بعد حج به ترتیب در یک سال در ماههای حج بجا آورده شوند؛ ولی در حج افراد و حج قران، عمره کاملًا از حج جداست و هر کدام عمل مستقل می باشد.

در حج تمتّع در روز عید قربان در منیٰ قربانی واجب است و از اعمال آن می باشد و هر کس متمکن نباشد باید به جای آن روزه بگیرد؛ و در حج قران قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منیٰ همراه باشد؛ ولی در حج افراد اصلًا قربانی واجب نیست.

«مسألهٔ ۱۳۱» آنچه در مسألهٔ پیش گفته شد مربوط به حَجّةالاسلام است؛

اما در حج استحبابی- همهٔ افراد چه اهل مکه و اطراف آن، و چه اهالی شهرهای دور- بین اقسام سه گانهٔ حج مخیّرند، هر چند حج تمتّع افضل است. و در

حجی که به واسطهٔ نذر و مانند آن یا به اجاره واجب شده است، ملاک کیفیت نذر و اجاره است. و حجی که به سبب فاسد کردن حج سابق واجب شده باید مطابق حج سابقِ فاسد شده انجام شود.

«مسألهٔ ۱۳۲» کسی که از شهرهای دور بوده و به مکهٔ معظّمه آمده

و در آنجا مجاور شده ولی قصد ماندن دائم ندارد پس تا دو سال وظیفهٔ او حج تمتع است، و بعد از دو سال- بنابر مشهور- اگر اقامتش در مکه بعد از استطاعت و وجوب حج بوده باید حج تمتّع بجا آورد؛ همچنین است اگر پیش از اقامت دو سال در مکه استطاعت پیدا کرد و می توانست پیش از گذشتن دو سال آن را

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۷۰

بجا آورد. ولی احوط جمع بین دو وظیفه است بدین گونه که عمل را به قصد آنچه بر عهدهٔ اوست از تمتع و افراد انجام دهد.

امّا اگر بعد از اقامت دو سال در مکه مستطیع شد باید حج افراد یا حج قران بجا آورد. و اگر کسی از شهرهای دور به مکه آمده و در آنجا مستطیع شده و قصد ماندن کرده و در آنجا به قدری مانده که می گویند مکه وطن او شده، وظیفهٔ چنین شخصی حج افراد یا قران است؛ هر چند دو سال هم نمانده باشد؛ چنانکه اهل مکه اگر در شهرهای دور از مکه ساکن و متوطّن شوند و در آنجا مستطیع شوند پس از صدق وطن وظیفهٔ آنان به حج تمتّع تبدیل می شود.

«مسألهٔ ۱۳۳» شخص مجاور مکهٔ معظّمه که تصمیم برگشت به وطن را داشته باشد،

در استطاعت او مخارج رفتن به مکه معتبر نیست؛ ولی باید مخارج حج و برگشتن به وطن را داشته باشد؛ پس واجب نیست پول برگشتن را به مصرف حج برساند.

«مسألهٔ ۱۳۴» کسی که مجاور مکهٔ معظّمه شده ولی هنوز وظیفه اش به حج افراد و قران تبدیل نشده،

بنابر احتیاط باید برای احرام عمرهٔ تمتّع به میقات شهر خود یا به یکی از میقاتهای پنجگانهٔ دیگر برود و از آنجا محرم شود. و اگر اهل مکهٔ معظّمه بخواهند حج تمتّع استحبابی یا نذری یا اجاره ای انجام دهند بنابر احتیاط به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند، و در ادنی الحلّ تجدید نیّت کنند و لبّیک را بگویند. و تفصیل میقاتها به زودی می آید.

فصل هشتم: صورت حج تمتّع به نحو اجمال

«مسألهٔ ۱۳۵» حج تمتّع مرکب است از دو عمل عبادی

که یکی «عمرهٔ تمتّع» و دیگری «حج تمتّع» است؛ و عمره بر حج مقدم

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۷۱

است و هر دو باید در یک سال در ماههای حج، یعنی شوال و ذیقعده و ذیحجّه انجام شوند.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

احکام و مناسک حج (منتظری)؛ ص: ۷۱

«مسألهٔ ۱۳۶» در عمرهٔ تمتّع شش چیز واجب است:

اول: نیّت

دوم: احرام از یکی از میقاتها به تفصیلی که می آید.

سوم: طواف دور خانهٔ خدا

چهارم: دو رکعت نماز طواف

پنجم: سعی، یعنی رفت و آمد بین صفا و مروه که نام دو کوه کوچک در کنار مسجدالحرام است.

ششم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن؛ و به وسیلهٔ تقصیر، محرم از احرام خارج می شود و آنچه به سبب احرام بر او حرام شده بود حلال می شود؛ و با نزدیک شدن روز عرفه باید خود را برای اعمال حج تمتّع آماده و مهیّا سازد.

«مسألهٔ ۱۳۷» در حج تمتّع چهارده چیز واجب است:

اول: نیّت

دوم: احرام از مکهٔ معظّمه

سوم: وقوف به عرفات بعد از ظهر روز عرفه (نهم ذیحجّه)

چهارم: وقوف در مشعر یعنی مزدلفه، از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب؛ و بنابر احتیاط شب دهم را در مشعر به سر برد.

پنجم: ریگ زدن به جمرهٔ عقبه «۱» در منیً در روز عید قربان.

ششم: قربانی در منیً در روز عید.

هفتم: تراشیدن سر، یا کم کردن مو یا ناخن در منی به تفصیلی

---

(۱)- «جمرهٔ عقبه» یعنی ستون آخر که اکنون طول آن به حدود ۳۲ متر و عرض ۵ متر افزایش یافته است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۷۲

که می آید؛ و با این عمل آنچه به وسیلهٔ احرام بر او حرام شده بود حلال می شود، غیر از بوی خوش و زن و شکار.

هشتم: طواف خانهٔ خدا

نهم: دو رکعت نماز طواف

دهم: سعی بین صفا و مروه؛ و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

یازدهم: طواف نساء

دوازدهم: نماز طواف نساء؛ و با این عمل زن نیز حلال می شود، اما شکار تا در حرم است حرمت

آن باقی است.

سیزدهم: بیتوته، یعنی ماندن شب در منیٰ، در شبهای یازدهم و دوازدهم بلکه سیزدهم نیز در بعضی صُوَر.

چهاردهم: ریگ زدن به جمره های سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم بلکه سیزدهم در بعضی صُوَر.

فصل نهم: شرایط حج تمتّع

«مسألۀ ۱۳۸» در حج تمتّع چند شرط معتبر است:

اول: اینکه نیّت عمره و حج تمتّع کند؛ پس اگر نیّت حج دیگری کند یا در نیّت تردید داشته باشد کافی نیست.

دوم: اینکه عمره و حج هر دو باهم در ماههای حج یعنی شوال و ذیقعده و ذیحجّه واقع شوند.

سوم: اینکه عمره و حج هردو در یک سال واقع شوند. پس اگر عمره را بجا آورد و حج را برای سال بعد تأخیر اندازد، حج تمتّع او صحیح نیست؛ چه در مکه بماند یا از آن خارج شود، و چه در احرام

عمره بماند یا از آن بیرون رود.

چهارم: اینکه احرام حج در حال توجه واختیار از خود مکه باشد؛ و از هرجای مکۀ قدیم باشد کافی است؛ ولی بهتر است از مسجدالحرام باشد؛ و بهترین مکان آن مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام است. پس اگر در حال اختیار از غیر مکه احرام ببندد احرام او باطل است و باید به مکه برگردد و از آنجا احرام ببندد؛ و چون مکه توسعه پیدا کرده بنابراحتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام احرام ببندد تا احرام در مکۀ سابق واقع شود؛ ولی اگر احرام از مکه ممکن نباشد از هرجا که ممکن است باید محرم شود.

«مسألۀ ۱۳۹» لازم نیست انسان اعمال حج و عمره را پیش از احرام یاد گرفته باشد.

پس کافی است که در وقت احرام، عمرۀ تمتّع یا حج تمتّع را قربهً إلَی اللّه نیّت کند و کیفیت و تفصیل هر یک از آنها را در وقت عمل از روی مناسک یا به تعلیم دیگران یاد بگیرد و عمل نماید؛ هر چند یادگرفتن آنها پیش از احرام بهتر و احوط است.

«مسألۀ ۱۴۰» پس از انجام عمرۀ تمتّع بنابر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند

و خود را گرو حج بداند. و اگر برای کاری ناچار است از مکه خارج شود به قصد احرام حج احرام ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود به گونه ای که منجر به فوت حج نشود؛ و پس از فراغت از کار خود با همان احرام به عرفات برود.

و اگر بیرون رفتن از مکه برای او ضرورت دارد و احرام در آن حال موجب حرج و مشقت است مانعی ندارد بدون احرام خارج شود.

و چنانچه به هر جهت بدون احرام از مکه خارج شد پس اگر در همان ماهی که عمرهٔ تمتّع را بجا آورده به مکه برمی گردد، بدون احرام بازگردد و در وقت حج از مکه احرام ببندد؛ و اگر یک ماه در

خارج می ماند در این صورت به میقات برود و به قصد عمرهٔ تمتّع احرام ببندد وعمرهٔ تمتّع را دوباره بجا آورد. همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر در خارج کمتر از یک ماه می ماند ولی در همان ماهی که عمرهٔ تمتّع را بجا آورده بر نمی گردد؛ و در این صورت بنابراحتیاط یک طواف نساء نیز بجا آورد.

«مسألهٔ ۱۴۱» همان طور که شخص متمتّع «۱» پس از انجام عمرهٔ تمتّع بنابر احتیاط واجب نباید از مکه خارج شود،

در بین عمرهٔ تمتّع نیز بنابر احتیاط واجب نباید از مکه خارج شود. ولی اگر منزل او در اطراف و نواحی نزدیک مکه است به گونه ای که عرفاً جزو مکه محسوب می شود، بعد از عمره یا در بین آن مانعی ندارد به منزل خود برود.

«مسألهٔ ۱۴۲» کسی که وظیفه اش حج تمتّع است در حال اختیار و وسعت وقت نمی تواند به حج افراد یا به حج قران عدول نماید.

ولی اگر پس از احرام برای عمرهٔ تمتّع احساس کرد که وقت عمره تنگ شده به گونه ای که اگر بخواهد اعمال عمره را بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز می ماند، در این صورت نیّت عمرهٔ خود را به نیّت حج افراد تبدیل کند و خوب است احرام را نیز تجدید نماید و پس از اتمام حج افراد یک عمرهٔ مفرده بجا آورد؛ و در این صورت حج تمتّع از عهدهٔ او ساقط می گردد.

و اگر پیش از احرام به قصد عمرهٔ تمتّع احساس کرد که وقت تنگ شده بنابر احتیاط به قصد احرام حج افراد احرام ببندد و عمرهٔ مفرده را نیز بجا آورد؛ ولی اکتفا به آن محل اشکال است. پس اگر

---

(۱)- «متمتّع» شخصی است که در حال انجام حج تمتّع و عمرهٔ تمتّع است.

استطاعت او باقی ماند یا اینکه از سابق حج بر او واجب و ثابت شده بنابر احتیاط واجب در سال بعد حج تمتّع را بجا آورد.

همچنین اگر در وسعت وقت به قصد احرام عمرهٔ تمتّع احرام ببندد ولی عمداً اعمال عمره را تأخیر اندازد تا اینکه وقت تنگ

شود به نحوی که انجام عمره موجب فوت حـج می شود، در این صورت نیز بنابراحتیاط به حـج افراد عدول کند و بنابر احتیاط احرام را

نیز تجدید نماید؛ ولی اکتفا به آن محل اشکال است.

«مسألهٔ ۱۴۳» اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نُفَساء باشد

و اطمینان دارد برای طواف پاک می شود، در همان حال به قصد احرام عمرهٔ تمتّع احرام ببندد ولی صبر کند؛ پس اگر پیش از احرام حـج پاک شد عمرهٔ تمتّع را انجام دهد؛ و اگر پاک نشد و احساس کرد وقت تنگ شده و اگر بماند از وقوف به عرفات بـاز می مانـد، در این صورت نیّت خود را به نیّت حـج افراد تبـدیل کنـد و پس از فراغت از حـج یـک عمرهٔ مفرده بجـا آورد. همچنین است اگر در حـال احرام پاک بود ولی پیش از طواف خانـهٔ خـدا خون دیـد؛ و اگر بعـد از طواف خون دیـد به همان حال سعی و تقصیر را بجا آورد و عمرهٔ او صحیح است؛ و می تواند به همان حال به قصد احرام حج محرم شود.

«مسألهٔ ۱۴۴» اگر زن در حال احرام در میقات حائض یا نُفَساء است و نمی داند برای طواف عمره پاک می شود یا نه

و یا اطمینان دارد پاک نمی شود، بنابر احتیاط احرام ببنـدد به قصد آنچه وظیفهٔ اوست از عمرهٔ تمتّع یا حج افراد. پس اگر پیش از گذشـتن وقت عمرهٔ تمتّع پاک شـد عمرهٔ تمتّع را بجا آورد و بعـد احرام حج ببندد؛ و اگر پاک نشد با همان احرام حج افراد بجا آورد و بعد از آن یک عمرهٔ مفرده انجام دهد و حج او صحیح است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۷۶

فصل دهم: صورت حج افراد و حج قران

«مسألهٔ ۱۴۵» حج افراد عملی است مستقل و جدا از عمره

و بر کسی واجب می شود که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشد. همچنین است بر کسی که وقت او از عمرهٔ تمتّع تنگ شـده، و بر زن حائض و نُفَساء که نمی تواننـد عمره و حـج تمتّع را انجام دهنـد؛ چنانکه در مسألهٔ «۱۴۳» گذشت. و واجب است بر کسی که می تواند و استطاعت آن را دارد، علاوه بر حج افراد و یا قران یک عمرهٔ مفرده نیز بجا آورد.

«مسألهٔ ۱۴۶» حج افراد در صورت و اعمال مانند حج تمتّع است؛ فقط چند فرق دارد:

اول: اینکه حج افراد از عمره جداست و شرط نیست هر دو در یک سال و متصل به یکدیگر انجام شوند؛ ولی حج تمتّع بعد از عمرهٔ تمتّع و متصل به آن می باشد و در حقیقت حکم یک عمل را دارند.

دوم: در حج افراد قربانی واجب نیست؛ ولی در حج تمتّع قربانی واجب و جزو آن می باشد.

سوم: در حـج افراد و همچنین در حـج قران جایز است در حال اختیار طواف حـج و سـعی را بر وقوف به عرفات مقدم بدارند؛ ولی در حـج تمتّع مقدم داشـتن آنها محل اشـکال است، مگر اینکه مضـطر و ناچار باشـند؛ مانند زنی که می ترسد بعداً حائض شود و نتوانـد طواف کنـد، یا مریض یا پیرمردی که می ترسد بعداً نتواند طواف یا سـعی را انجام دهد، و همچنین کسـی که به

جهتی از جهات می ترسد بعداً وارد مکه شود؛ پس این اشخاص طواف و سعی را بر وقوف به

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۷۷

عرفات مقدم می دارند. و بنابر احتیاط واجب در هیچ کدام از اقسام حج طواف نساء را جلوتر بجا نیاورند؛ مگر اینکه اضطرار قطعی ایجاب کند که آن را مقدم

بدارند. و هر جا طواف را پیش از وقوف به عرفات انجام دادند بنابر احتیاط پس از نماز طواف «لبّیک» را تجدید نمایند.

چهارم: محل احرام برای حج افراد یا حج قران یکی از میقاتهاست به تفصیلی که می آید؛ «۱» ولی محل احرام برای حج تمتّع مکۀ معظّمه است.

پنجم: بنابر احتیاط در حج افراد و قران، عمره بعد از حج واقع می شود؛ ولی در حج تمتّع، عمره باید پیش از حج و متصل به آن واقع شود.

ششم: در حج افراد و قران بجاآوردن طواف مستحب پس از احرام مانعی ندارد؛ ولی در حج تمتّع احتیاط در ترک است. و هر جا طواف مستحب را بجا آوردند بنابر احتیاط پس از آن لبّیک را تجدید نمایند.

«مسألۀ ۱۴۷» حج قران که آن هم مثل حج افراد وظیفۀ اهل مکه

و اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ می باشد، در صورت و اعمال، مانند حج افراد است، و فقط در حج قران باید درحال احرام و پس از آن قربانی همراه و مقارن باشد تا در منیٰ ذبح شود؛ ولی در حج افراد قربانی واجب نیست. و در حج قران احرام ممکن است با لبّیک گفتن محقق شود و ممکن است با إشعار یا تقلید قربانی محقق شود، ولی بنابر احتیاط واجب در این صورت نیز لبّیک گفته شود. و إشعار مخصوص به شتر است؛ و تقلید در همۀ قربانیها جاری است. و در شتر جمع بین إشعار و تقلید مستحب است.

---

(۱)- در ابتدای فصل یازدهم آمده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۷۸

و «إشعار» عبارت است از اینکه کوهان شتر از طرف راست مجروح گردد و به خون آغشته شود؛ و «تقلید» این است که حاجی، نعلین «۱» (یا

کفش) کهنه ای را که در آن نماز خوانده به گردن حیوان آویزان کند.

و چون وظیفهٔ مردم شهرهای دور معمولًا حج تمتّع است ما از توضیح بیشتر نسبت به خصوصیات حج افراد و حج قران صرف نظر می کنیم.

فصل یازدهم: میقاتهای احرام

اشاره

برای احرام جاهای مخصوصی تعیین شده که به آنها «میقات» گفته می شود، و باید احرام از یکی از آن مکانها بسته شود؛ و مجموع آنچه در این مقام گفته و تعیین شده یازده مکان است:

اول: «مسجد شجره» است

اشاره

که در مکانی بنام «ذی الحلیفه» در نزدیکی مدینهٔ منوّره در سر راه مکه واقع شده است. و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینهٔ منوره به عمره یا حج برود.

«مسألهٔ ۱۴۸» بنابر احتیاط واجب از خود مسجد و در داخل آن احرام ببندند

نه در خارج آن، و بهتر است در قسمت قدیمی مسجد احرام ببندند.

«مسألهٔ ۱۴۹» جایز نیست احرام را از مسجد شجره تأخیر اندازند؛

مگر شخص مریض یا ضعیف و مانند آنان که نمی توانند

---

(۱)- نماز خواندن با نعلین عربی یا هر کفش دیگر اگر هنگام سجده نوک انگشتهای پا روی زمین قرار گیرد صحیح است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۷۹

زیاد در حال احرام بمانند، که در این صورت جایز است احرام را تأخیر اندازند و از «جُحفه» که در راه آنان به مکه واقع شده محرم شوند.

«مسألهٔ ۱۵۰» جنب و حائض می توانند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندند

و نبایـد در مسـجد توقف کننـد. پس می توانند در خارج مسـجد لباس احرام را بپوشـند و در حال عبور از مسـجد نیّت کرده و لبّیک بگویند.

«مسألهٔ ۱۵۱» اگر جنب در اثر کثرت جمعیت نتواند در حال عبور از مسجد احرام ببندد

و غسـل هم میسّر نیست ونمی توانـد صبر کنـد تـا مقـدمات غسـل فراهم شود، در این صورت بنابر احتیاط واجب تیمّم کنـد و داخل مسجد شود و در آنجا احرام ببندد.

«مسألهٔ ۱۵۲» اگر زن حائض نتواند در حال عبور از مسجد شجره احرام ببندد

و نتوانـد صبر کنـد تـا پاک گردد بنابر احتیاط در کنار مسـجد و بیرون از آن احرام ببنـدد و در جحفه احرام را تجدیـد نمایـد. چنـانکه می توانـد با نـذر، خودرا ملزم کنـد که در خود مـدینه احرام ببنـدد و بـدون عبور از میقات به مکه برود؛ ولی نـذر زن شوهر دار بدون اذن شوهر محل اشکال است.

دوم: «جحفه» است؛

و آن میقـات اهل شام و مصـر و مغرب می باشـد؛ و همچنین میقات هر کسـی است که از آنجا عبور کنـد و در مسـجد شـجره احرام نبسته باشد.

سوم: «وادی عقیق» است؛

اشاره

و آن میقات اهل نجد و عراق و مشـرق و هر کسی که از آنجا عبور کند می باشد. و جزء اول آن «مسلخ» و وسط آن «غَمره» و آخر آن «ذات عرق» نامیده می شود.

«مسألهٔ ۱۵۳» افضل احرام از مسلخ است

و پس از آن غَمره؛ و بنابر احتیاط تا ذات غرق تأخیر نیندازند؛ بلکه پیش از رسیدن به آن احرام ببندند، مگر در حال ضرورت یا تقیّه.

چهارم: «یَلَملَم» است

که نام کوهی است در جنوب مکه؛ و آن میقات اهل یمن است و هر کسی که از آنجا عبور کند.

پنجم: «قَرن المنازل» است؛

و آن میقات اهل طائف است و هر کس که از آنجا عبور کند.

ششم: منزل خود شخص است؛

و آن میقات کسی است که منزلش بعد از میقات و بین میقات و مکه واقع شده است. پس چنین کسی می تواند از منزل و محل خودش به قصد احرام عمره یا حج احرام ببندد، و لازم نیست به میقات برود؛ هر چند رفتن به میقات هم مانعی ندارد، بلکه بهتر است.

هفتم: «مکهٔ معظّمه» است؛

اشاره

و آن میقات حج تمتّع است که پس از اتمام عمرهٔ تمتّع از خود مکه به قصد احرام حج احرام می بندند و به عرفات می روند.

«مسألهٔ ۱۵۴» احرام حج تمتّع در هر جای مکهٔ قدیم واقع شود کافی است؛

ولی افضل «مسجدالحرام» است؛ و بهترین مکان «مقام ابراهیم علیه السلام» یا «حجر اسماعیل علیه السلام» است. و چون شهر مکه توسعه پیدا کرده، بنابر احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام احرام ببندد تا مطمئن شود احرام در حدود مکه در صدر اسلام واقع شده، و این احتیاط ترک نشود.

هشتم: «جعرانه» است؛

اشاره

و آن مکانی است خارج از حرم، و بنابر احتیاط محل احرام اهل مکه است برای حج افراد یا قران؛ هرچند بنابر مشهور جایز است از خود مکه و از منزل خود محرم شوند.

«مسألهٔ ۱۵۵» در حکم اهل مکه است کسی که دو سال یا بیشتر مجاور مکهٔ معظّمه شده است؛

هر چند قصد سکونت دائم نکرده باشد. ولی اگر کمتر از دو سال مانده باشد وظیفهٔ او حج تمتّع است مگر اینکه مکه وطن او شده باشد؛ و بنابر احتیاط واجب باید

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۸۱

برای احرام عمره به میقات بلد خود یا به یکی از میقاتهای پنجگانهٔ دیگر برود، و برای احرام حج از مکه احرام ببندد؛ چنانکه تفصیل آن گذشت. و کسانی که از شهرهای دور به قصد حج قران یا حج افراد می آیند، میقات آنان یکی از میقاتهای پنجگانهٔ نخست است.

نهم: «ادنی الحلّ» است،

اشاره

یعنی نزدیکترین منطقهٔ خارج از حرم به حرم؛ و آن میقات عمرهٔ مفردهٔ کسانی است که در مکه تصمیم به انجام آن می گیرند.

«مسألهٔ ۱۵۶» همهٔ کسانی که درمکه تصمیم می گیرند عمرهٔ مفرده بجا آورند میقات آنان ادنی الحلّ است.

پس باید به خارج حرم بروند و از آنجا احرام ببندند؛ و بهتر است برای احرام به «جعرانه» یا «حدیبیّه» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجدالحرام تنعیم است. و اما کسانی که از شهرهای دور به قصد عمره حرکت می کنند و به یکی از میقاتها بر می خورند، پس باید برای عمرهٔ مفرده و همچنین برای عمرهٔ تمتّع از یکی از میقاتها احرام ببندند.

دهم: «فخّ» است؛

و آن مکانی است در کنار مکهٔ معظّمه. و آن بنابر قولی محل احرام بچه های نابالغ است. یعنی جایز است احرام آنان را تا فخّ تأخیر اندازند. ولی بنابر قول دیگر محل احرام آنان نیز یکی از میقاتهاست و فقط تبدیل لباس دوختهٔ آنان به لباس احرام جایز است در فخّ انجام شود؛ و احوط رعایت این قول است.

یازدهم: محاذات یکی از میقاتهای پنجگانهٔ نخست است،

بنابر قول جمعی از فقها رضوان اللّه علیهم که فرموده اند اگر کسی از راهی به مکه می رود که به یکی از میقاتهای پنجگانه بر نمی خورد، باید محاذی میقاتی که به راه او نزدیکتر است احرام ببندد؛ و اگر در راه، محاذی با چند میقات می شود بنابر احتیاط محاذی اولین میقات

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۸۲

احرام ببندد. ولی به نظر اینجانب ثبوت این حکم با این اطلاق و کلیت خالی از اشکال نیست؛ چنانکه احراز محاذات نیز غالباً مواجه بااشکال است. پس بنابر احتیاط حجّاج محترم سعی کنند به یکی از میقاتهای پنجگانه بروند و از آنجا احرام ببندند.

فصل دوازدهم: احکام میقاتها

«مسألۀ ۱۵۷» میقات یا به علم ثابت می شود و یابه شهادت دو مرد عادل

و یا به شهرت در محل و شهادت اهل اطلاع به نحوی که اطمینان و وثوق حاصل شود.

«مسألۀ ۱۵۸» احرام پیش از میقات جایز نیست؛

و اگر پیش از میقات احرام ببندد اعتبار ندارد هر چند از میقات عبور کند؛ بلکه باید در میقات احرام را تجدید نماید.

البته از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: اینکه کسی نذر کند از مکان معیّنی پیش از میقات- مثلًا از قم یا مشهد- احرام ببندد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می باشد؛ و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید.

دوم: اینکه کسی بخواهد عمرۀ ماه رجب را که مستحب مؤکّد است درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام می شود؛ پس در این صورت می تواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود و ثواب عمرۀ ماه رجب را دریابد.

و سرایت دادن این حکم به عمرۀ ماههای دیگر خالی از اشکال نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۸۳

«مسألۀ ۱۵۹» همان گونه که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تأخیر آن از میقات هم جایز نیست؛

پس کسی که قصد عمره یا حج دارد نمی تواند در حال اختیار بدون احرام از میقات عبور کند، هر چند میقات دیگری نیز در پیش داشته باشد؛ بلکه باید در اولین میقات احرام ببندد. و اگر از میقات بدون احرام عبور کند باید برگردد و در میقات احرام ببندد.

«مسألۀ ۱۶۰» اگر کسی که قصد عمره یا حج دارد از جهت فراموشی و غفلت

یا جهل به میقات یا ندانستن مسأله بدون احرام از میقات عبور کند، پس اگر می تواند و وقت حج تنگ نشده باید به میقات

برگردد و از آنجا احرام ببندد؛ چه در حرم داخل شده باشد یا نه.

و اگر نمی تواند به میقات برگردد یا وقت حج می گذرد، پس اگر هنوز داخل حرم نشده از همانجا احرام ببندد؛ و اگر داخل حرم شده و می تواند برای احرام به خارج حرم برگردد باید برگردد؛ و اگر نمی تواند برگردد از همانجا احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد. و در همهٔ این صورتها بنابر احتیاط به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد؛ و این احتیاط تا جایی که ممکن است ترک نشود، بخصوص نسبت به زن حائض.

«مسألهٔ ۱۶۱» اگر زن حائض از روی ندانستن مسأله گمان می کرد نمی تواند در حال حیض احرام ببندد

و بدون احرام از میقات عبور کرد حکم او حکم مسألهٔ سابق است.

«مسألهٔ ۱۶۲» اگر کسی قصد عمره یا حج نداشت و برای کاری بدون احرام از میقات عبور کرد

و پس از انجام کار خود فهمید مستطیع بوده است یا فعلًا مستطیع شده، یا مثلًا بچه بالغ شد و تصمیم گرفت عمره و حج بجا آورد، پس اگر می تواند و وقت تنگ نیست باید برای احرام به میقات برگردد؛ و اگر نمی تواند بنابر

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۸۴

مشهور حکمش حکم مسألهٔ سابق است. و هر چند این حکم بعید نیست ولی اقامهٔ دلیل بر آن خالی از اشکال نیست.

«مسألهٔ ۱۶۳» اگر شخص مستطیع با توجه و از روی علم و عمد بدون احرام از میقات عبور کرد،

پس اگر می تواند باید به میقات برگردد و از آنجا احرام ببندد و حج و عمرهٔ او صحیح است؛ و اگر نمی تواند به میقات برگردد، بنابر اقوی وقت عمره و حج او گذشته است و باید در سال بعد حج بجا آورد؛ هر چند خوب است مطابق مسألهٔ سابق عمل کند و در سال بعد نیز حج خود را اعاده نماید.

«مسألهٔ ۱۶۴» کسانی که در این زمانها با هواپیما به جده واردمی شوند،

چون جده میقات نیست باید سعی کنند به یکی از میقاتها بروند و از آنجا احرام ببندند. و اگر کوتاهی کنند تا وقت تنگ شود حج آنان صحیح نیست؛ ولی اگر کوتاهی نکنند و به هیچ وجه نتوانند به میقات بروند یا وقت حج تنگ شده باشد، از همانجا احرام ببندند و احتیاطاً در ادنی الحلّ یعنی پیش از ورود به حرم احرام را تجدید نمایند و حج آنان صحیح است.

باب دوم: اعمال و شرایط و آداب عمرهٔ تمتّع و آداب ورود به حرم و مکهٔ معظّمه و مسجدالحرام

اشاره

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۸۷

فصل اول: احرام

اشاره

واجبات، شرایط، تروک و محرمات و آداب آن

چنانکه قبلًا گفته شد واجبات عمرهٔ تمتّع شش چیز است:

اول- نیّت عمره دوم- احرام

در احرام سه چیز واجب است:

۱- نیّت

اشاره

۲- پوشیدن لباس احرام ۳- تلبیه یعنی گفتن لبّیک

«مسألهٔ ۱۶۵» «نیّت» یعنی قصد محرم شدن برای انجام اعمال عمره یا حج

مطابق دستور شرع مبین قربةً إلی اللّه. و لازم نیست در وقت نیّت اعمال را به تفصیل بداند، بلکه قصد اجمالی کافی است؛ سپس با مراجعه به کتاب مناسک یا پرسیدن از افراد خبره و مورد وثوق و اطمینان، یک یک اعمال را یاد می گیرد و عمل می کند.

و در نیّت سه چیز معتبر است:

۱- «قصد قربت»، یعنی قصد کند اعمال را برای خدا و با خلوص نیّت بجا آورد، مانند سایر عبادات؛ پس اگر قصدش ریا باشد اعمال او باطل است.

۲- اینکه نیّت از اول اعمال تا آخر اجمالًا موجود و مستمر باشد.

۳- اینکه خصوصیات عمل را تعیین نماید؛ و در نیّت خود مشخص کند که عمره است یا حج، عمرهٔ تمتّع است یا عمرهٔ مفرده،

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۸۸

حج تمتّع است یا افراد یا قران، حَجّهالاسلام است یا مثلًا حج نذری یا نیابتی یا مستحبی.

«مسألهٔ ۱۶۶» در اصل نیّت، گفتن به زبان یا خطور دادن و گذراندن در دل لازم نیست؛

بلکه مانند سایر عبادات وجود انگیزه و داعی در اعماق دل کافی است. و در تعیین خصوصیات عمل بنابر احتیاط آنها را در دل خطور دهد و یا بر زبان جاری کند.

«مسألۀ ۱۶۷» در نیّت احرام معتبر نیست که تصمیم داشته باشد همۀ محرمات و تروک احرام را از اول تا آخر ترک کند؛

بلکه بسا شخص محرم در حال نیّت به محرمات احرام توجه ندارد. پس همین اندازه که قصد عمره یا حج کند و اولین عمل آن را که گفتن لبّیک است به قصد عمره یا حج انجام دهد احرام محقق می شود؛ یعنی با این کار، خود و اعضا و جوارح خود را اعتباراً در حریم مقدس خدایی وارد کرده است؛ و لزوم اجتناب از محرمات از آثار و احکام شرعیۀ آن می باشد. و در حقیقت احرام یک امر اعتباری است که به وسیلۀ گفتن «لبّیک» محقق می شود. آری اگر در حال احرام به محرمات احرام توجه کند و تصمیم داشته باشد محرماتی را که باطل کنندۀ عمره و حج است- مانند نزدیکی کردن با زن- انجام دهد، لازمۀ آن عدم نیّت عمره و حج است و از این جهت احرام و عمره یا حج او باطل است. و اگر فرضاً معنای «احرام» حرام کردن محرمات احرام باشد، برگشت آن به انشاء تحریم «۱» آنهاست نه تصمیم و عزم بر اجتناب از آنها؛ و انشاء کار آسانی است.

بنابراین اگر در حال احرام مثلًا تصمیم داشته باشد بعضی از محرمات را که موجب بطلان عمره و حج نیست- مانند سوار شدن در اتومبیل سقف دار یا هواپیما- انجام دهد به احرام او ضرر نمی زند.

---

(۱)- «انشاء تحریم» یعنی حرام نمودن چیزی را بر خود.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۸۹

«مسألۀ ۱۶۸» احرام و دیگر اعمال عمره و حج چنانکه گذشت از عبادات است

و باید به قصد قربت و اخلاص انجام شود؛ پس اگر عمره و حج را به قصد ریا بجا آورد باطل است و باید در سال بعد آنهارا اعاده کند. و اگر عمرۀ تمتّع را به قصد ریا بجا

آورد، پس اگر وقت برای اعادهٔ آن هست آن را اعاده کند؛ و اگر وقت تنگ شده باشد بنابر احتیاط واجب حج افراد و پس از آن عمرهٔ مفرده بجا آورد و در سال بعد نیز عمره و حج تمتّع را بجا آورد. همچنین است اگر عمره و حج را به علل دیگری باطل کرده باشد.

«مسألهٔ ۱۶۹» اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به سبب ریا یا غیر آن باطل کند،

در عمره حکم بطلان عمره را دارد و در حج حکم بطلان حج را؛ ولی اگر محل جبران آن باقی است و آن را جبران نماید عملش صحیح می شود، هر چند به سبب ریا معصیت کرده است.

«مسألهٔ ۱۷۰» اگر در اثر ندانستن مسأله یا غفلت به جای نیّت عمرهٔ تمتّع نیّت حج تمتّع کند یا برعکس،

پس اگر نظرش این بوده که همان عملی را که خداوند اینک بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام می دهند بجا آورد و آن را هم بجا آورد، لکن در نامگذاری اشتباه کرده است عمل او صحیح است؛ ولی بهتر است پس از توجه نیّت را تجدید نماید.

«مسألهٔ ۱۷۱» اگر در اثر ندانستن مسأله یا غفلت گمان کرد حج تمتّع بر عمرهٔ تمتّع مقدم است،

پس در میقات به قصد حج تمتّع احرام بست تا به عرفات و مشعر برود و پس از اتمام حج عمره را بجا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات احرام را تجدید نماید؛ و اگر از میقات گذشته است باید به میقات برگردد.

واگر نمی تواند برگردد پس اگر در خارج حرم است از همانجا

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۹۰

احرام را تجدید نماید؛ و اگر داخل حرم شده پس اگر می تواند به خارج حرم برگردد و درخارج حرم احرام ببندد؛ و اگر نمی تواند برگردد از همانجا احرام ببندد. و در همهٔ این صورتها بنابر احتیاط به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس احرام ببندد.

دوم از واجبات احرام پوشیدن دو جامهٔ احرام است

اشاره

که یکی را «إزار» و دیگری را «رداء» «۱» می نامند. بدین صورت که مردان پس از کندن لباسهای دوخته شدهٔ خود، إزار را به صورت لنگ به کمر خود می بندند و رداء را مانند عبا بر دوش خود می اندازند. و بنابر احتیاط واجب زنها نیز دو جامهٔ احرام را بپوشند ولی لازم نیست لباسهای دوخته را بکنند؛ و جایز است دو جامهٔ احرام آنان نیز دوخته باشد، به این صورت که شلوار را به قصد إزار بپوشند و چادر را به قصد رداء به سر بیندازند.

«مسألهٔ ۱۷۲» بنابر احتیاط واجب لنگ باید به اندازه ای باشد که حداقل از ناف تا زانو را بپوشاند؛

و رداء را بایـد به شـکل متعارف ماننـد عبا بردوش بیندازنـد، به گونه ای که دو شانه را بپوشانـد؛ و زنها می تواننـد آن را مانند چادر بر سر بیندازند.

«مسألهٔ ۱۷۳» بنابر احتیاط واجب باید دو جامهٔ احرام را پیش از نیّت احرام بپوشند؛

و اگر بعد از تلبیه پوشیده اند تلبیه را دوباره بگویند.

«مسألهٔ ۱۷۴» اگر مرد از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بدون کندن پیراهن خود احرام ببندد

بایـد فوراً آن را بکند و احرامش صـحیح است؛ و لازم نیست آن را از طرف پا از بدن خود درآورد. همچنین اگر بعد از احرام بستن و تلبیه پیراهن دوخته بپوشد احرامش صحیح است و باطل نمی شود؛ ولی در این صورت

---

(۱)- «إزار» به معنای لنگ و «رداء» به معنای عبا می باشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۹۱

باید پیراهن را از طرف پا درآورد، و اگر یقهٔ آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود.

«مسألهٔ ۱۷۵» اکتفا کردن به یک جامهٔ بلند و بزرگ

به جای دو جامهٔ احرام محل اشکال است.

«مسألهٔ ۱۷۶» پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام

یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا غیر آن مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۱۷۷» إزار یعنی لنگ باید بدن نما نباشد؛

و بنابر احتیاط مستحب رداء نیز بدن نما نباشد. و در زنها بنابر احتیاط واجب باید بدن نما نباشد.

«مسألهٔ ۱۷۸» چنانکه گذشت در بچه ها جایز است در آوردن لباسهای دوخته را تا «فخّ»

که متصل به مکه است به تأخیر اندازند.

«مسألهٔ ۱۷۹» بنابر احتیاط واجب باید دو جامهٔ احرام را به قصد قربت

و اطاعت امر خدا و به قصد احرام بپوشند؛ و خوب است کندن لباسهای دوخته نیز به قصد قربت و اطاعت انجام شود.

«مسألۀ ۱۸۰» آنچه در لباس نمازگزار شرط است در جامه های احرام نیز شرط است؛

پس لباس احرام باید از ابریشم خالص و زرباف و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. همچنین باید پاک باشد؛ مگر از نجاساتی که در حال نماز بخشیده شده است.

«مسألۀ ۱۸۱» بنابر احتیاط واجب اگر در حال احرام لباسهای احرام نجس شود باید آنها را تطهیر یا عوض کنند.

و بدن نیز اگر نجس شود بنابر احتیاط واجب باید آن را تطهیر نمایند.

«مسألۀ ۱۸۲» اگر بدن یا لباس را تطهیر نکنند

کفاره ندارد.

«مسألۀ ۱۸۳» لباسهای زن نیز در حال احرام باید پاک باشد

و از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. و بنابر احتیاط واجب از ابریشم خالص نیز نباشد؛ ولی ابریشم مخلوط مانعی ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۹۲

«مسألۀ ۱۸۴» باید به جامه های احرام عرفاً جامه و ثوب گفته شود؛

پس بنابر احتیاط واجب از جنس بافته شده باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

«مسألۀ ۱۸۵» واجب نیست شخص محرم همیشه دو جامۀ احرام را پوشیده باشد.

پس مانعی ندارد برای تطهیر یا شستشو یا حمام یا مانند اینها جامه ها را از خود دور کند، یا مثلًا در گرما رداء را از دوش خود بردارد؛ چنانکه عوض کردن آنها هم مانعی ندارد، با رعایت شرایطی که گذشت.

«مسألۀ ۱۸۶» افضل بلکه احوط این است که در وقت ورود به مکه

برای طواف جامه هایی را که در آنها احرام بسته پوشیده باشد.

«مسألۀ ۱۸۷» بنابر احتیاط واجب شخص محرم نباید إزار یعنی لنگ را به گردن خود گره بزند؛

بلکه بنابر احتیاط واجب هیچ یک از جامه های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزنند؛ و همچنین دو پَر جامه را با سوزن یا سنجاق یا گره به هم متصل نکند. و اگر از روی ندانستن یا فراموشی گره زد یا با سوزن و سنجاق به هم متصل کرد فوراً آن را باز کند؛ ولی به احرامش ضرر نمی زند و کفاره هم ندارد.

«مسألۀ ۱۸۸» اگر محرم مثلًا برای رفع سرما ناچار باشد از قبا یا پیراهن دوخته استفاده کند

می توانـد آنهـا را به دوش خود انـدازد، بـدون اینکه دست در آستین آنها کنـد؛ و قبا را بایـد وارونه و بالا و پایین کنـد. و اگر محرم لنگ پیدا نکرد و ناچار شد می تواند شلوار بپوشد؛ ولی بنابر احتیاط کفاره بدهد.

سوم از واجبات احرام «تلبیه» یعنی گفتن لبَّیک می باشد،

اشاره

به نحوی که وارد شده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۹۳

«مسألهٔ ۱۸۹» از تلبیه آنچه وجوب آن قطعی است

گفتن چهـار «لَبَّیـکَ» است بـدین گونه: «لَبَّیْکَ الَّلهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَـریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»؛ و بنابر احتیاط واجب این جملات نیز در آخر آن اضـافه شود: «إنَّ الْحَمْـدَ وَ النِّعْمَهَ لَـکَ وَ الْمُلْکَ لا شَـرِیکَ لَکَ»؛ و پس از این جملات خوب است یک لبّیک نیز اضافه شود، ولی واجب نیست.

و بنابر احتیاط مستحب همزهٔ «إنّ» هم باکسر خوانده شود و هم بافتح؛ هر چند خواندن آن با کسر کافی است. و خوب است کلمهٔ «لَکَ» بعد از «المُلْکَ» نیز اضافه شود؛ ولی واجب نیست. پس تلبیهٔ کامل چنین است:

«لَبَّیْکَ الَّلهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، إنَّ الْحمدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ الْمُلْکَ (لَکَ) لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ»

یعنی: «اجـابت و اطـاعت می کنم تو را، خـدایا اجابت می کنم تو را، اجابت می کنم تو را، برای تو شـریک نیست، اجابت می کنم تو را، به درستی که سـتایش و نعمت و پادشـاهی از آن توست، هیـچ شـریک نـداری، اجـابت می کنم تو را.» و مسـتحب است تلبیه های زیر نیز در آخر اضافه شود:

«لَبَّیْـکَ ذَا الْمَعـارِجِ لَبَّیْـکَ، لَبَّیْـکَ داعِیـاً إلی دارِ السَّلامِ لَبَّیْـکَ، لَبَّیْـکَ غَفّارَ الـذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أهلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الجَلالِ وَ الإِکْرامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبـدِئُ وَ المَعادُ إلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَستَغنِی وَ یُفتَقَرُ إلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیکَ مَرهُوباً وَ مَرغُوباً إلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ الهَ الحَقِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعماءِ وَ الفَضْلِ الحَسنِ الجَمیل لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الکُرَبِ العِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ». «۱»

---

(۱)- البته این تلبیه های مستحب مطابق نقل شیخ طوسی (ره) در «تهذیب» نقل شده است

و با نسخهٔ «کافی» کمی تفاوت دارد.

«مسألهٔ ۱۹۰» بر مکلف واجب است مقدار تلبیهٔ واجب را یاد بگیرد

و مانند تکبیرةالاحرام نماز به طور صحیح ادا نماید. و اگر خوب یاد نگرفته دیگری تلقین کند، یعنی کلمه کلمه بگوید و او مانندش تلفظ نماید. و اگر نمی تواند درست بگوید بنابر احتیاط به شکلی که می تواند بگوید و ترجمهٔ آن را نیز بگوید و دیگری هم به جای او و به نیابت او بگوید.

«مسألهٔ ۱۹۱» شخص لال که تلبیه را می داند ولی نمی تواند بگوید،

باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید؛ و بهتر است که دیگری نیز به جای او تلبیه را بگوید. و اگر آن را نمی داند و نمی تواند یاد بگیرد و تلقین هم ممکن نیست تا به آن اشاره نماید، دیگری به جای او بگوید.

«مسألهٔ ۱۹۲» بچهٔ ممیّز خودش تلبیه را بگوید؛

و به جای غیر ممیّز ولیّ او یا دیگری به اذن ولیّ تلبیه را بگوید. و نسبت به کسی که در میقات بیهوش است نیز گفته شده که دیگری به جای او تلبیه را بگوید، ولی مسأله محل اشکال است؛ پس بنابر احتیاط حکم او حکم کسی است که به سبب عذری بدون احرام از میقات عبور کرده است. «۱»

«مسألهٔ ۱۹۳» در خصوص حج قران جایز است به جای تلبیه احرام را به وسیلهٔ إشعار یا تقلید حیوان قربانی منعقد نمایند؛

ولی بنابر احتیاط واجب لبّیک نیز گفته شود. و معنای «حج قران» و «إشعار» و «تقلید» سابقاً بیان شد. «۲»

«مسألهٔ ۱۹۴» تلبیه در احرام عمره و حج، مانند تکبیرةالاحرام نماز است

که نماز با آن شروع می شود؛ پس احرام بدون تلبیه (و در خصوص حج قران، احرام بدون تلبیه یا إشعار یا

---

(۱)- به مسألهٔ «۱۶۰» مراجعه شود.

(۲)- به مسألهٔ «۱۴۷» مراجعه شود.

تقلید) محقق نمی شود. بنابراین کسی که نیّت احرام کرده و لباسهای احرام را نیز پوشیده ولی تلبیه را نگفته است اگر یکی از محرمات احرام را مرتکب شود نه گناه کرده و نه کفاره بدهکار است. همچنین است اگر تلبیهٔ او به ریا و مانند آن باطل شده

باشد.

«مسألهٔ ۱۹۵» اگر تلبیه را فراموش کرد

یـا در اثر ندانسـتن مسأله آن را نگفت و از میقـات عبـور کرد بایـد به میقـات برگردد و بـا تلـبیه محرم شـود. و اگر نمی تواند برگردد و داخل حرم نشـده، در همانجا با تلبیه محرم شود؛ و اگر داخل حرم شـده به خارج حرم برگردد؛ و اگر نمی توانـد در همانجا محرم شود. و بنابر احتیاط در همهٔ این صورتها به مقداری که می تواند به عقب برگردد و سپس محرم شود.

«مسألهٔ ۱۹۶» در صحت احرام و تلبیه طهارت از حدث اصغر و حدث اکبر شرط نیست؛

پس می تواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس محرم شود و احرام او صحیح است.

«مسألهٔ ۱۹۷» شخصی که برای احرام عمرهٔ تمتّع به میقات آمده اگر بعد از گفتن لبّیک در میقات و عبور از آن،

خود را در حـال اعمال عمره ببینـد و شک کنـد که در وقت نیّت، نیّت عمره کرده یا اشـتباهاً نیّت حـج کرده، عمرهٔ او صـحیح است و احتیاطاً نیّت را تجدیـد نمایـد. همچنین اگر بعد از احرام در مکه و رفتن به عرفات که از اعمال حج است شک کند که آیا نیّت حج کرده یا اشتباهاً نیّت عمره کرده، حج او صـحیح است؛ و در غیر صورتی که ذکر شد مسأله اقسامی دارد که محل بحث آنها کتابهای مفصل فقهی است.

«مسألهٔ ۱۹۸» اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شک کند تلبیه را گفته یا نه باید آن را بگوید.

و اگر پس از گفتن تلبیه و

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۹۶

فراغت از آن شک کند آن را صحیح ادا کرده یا غلط، اگر پس از گذشت زمانی شک کند بنا را برصحت آن بگذارد؛ و اگر بلافاصله شک کند بنابر احتیاط اعاده نماید.

«مسألهٔ ۱۹۹» تلبیهٔ واجب به نحوی که گذشت یک بار گفتن آن کافی است؛

ولی تکرار آن مسـتحب است؛ بخصوص پس از هر نماز واجب و مسـتحب، و بالا رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و در هر بیدار شدن از خواب، و هنگام سحرها و در برخورد با هر سواری.

و در حـدیث وارد شـده: «هر کس در احرامش هفتـاد بار از روی ایمان و اخلاص لبّیک بگویـد خداونـد هزار هزار مَلک را وا می دارد که گواهی دهند بر برائت او از آتش و از نفاق.»

و بر مردهـا مسـتحب است لبّیـک را بلنـد بگوینـد، بلکه از بعضـی روایـات وجوب آن اسـتفاده می شود؛ ولی بنابر اقوی واجب نیست.

«مسألهٔ ۲۰۰» کسی که از مسجد شجره احرام می بندد بنابر احتیاط واجب تلبیه را در خود مسجد بگوید؛

ولی خوب است اظهار و بلنـد گفتن آن را تأخیر انـدازد تا «بَیـداء» که در حدود دو کیلومتری مسجد واقع شده است. همچنین کسانی که از میقاتهای دیگر احرام می بندنـد تلبیه را در وقت احرام بگویند؛ ولی خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازند تا کمی از راه را طی کنند.

و کسی که از مکهٔ مکرّمه برای حج احرام می بندد خوب است بلند گفتن آن را تأخیر اندازد تا به «رَقْطاء» برسد.

«مسألهٔ ۲۰۱» کسانی که برای عمرهٔ تمتّع احرام بسته اند بنابر احتیاط پس از مشاهدهٔ خانه های مکهٔ معظّمه

تلبیه را قطع کننـد و دیگر لبّیـک نگوینـد؛ و بنابر ظاهر روایت صـحیحه مقصود از «مکه» در اینجا مقـدار ساخته شـده در صـدر اسلام است. و کسانی که از

خـارج حرم برای عمرهٔ مفرده احرام بسـته انـد هنگـام ورود در حرم تلبیه را قطع کننـد. و کسـانی که در نزدیک ترین منطقه به حرم برای عمرهٔ مفرده احرام بسـته انـد پس از مشاهـدهٔ کعبـهٔ معظّمه تلبیه را قطع کنند. و کسانی که برای هر یک از اقسام حج احرام بسته اند در ظهر روز عرفه تلبیه را قطع نمایند.

مستحبات احرام

«مسألهٔ ۲۰۲» برای احرام چند چیز مستحب است:

اول: اینکه پیش از احرام خود را پاکیزه کند،

ناخنهای خود را بگیرد، شارب خود را بزند و موی عانه «۱» و زیر بغل خود را بتراشد یا با نوره برطرف نماید.

دوم: کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذیقعده،

و کسی که قصد عمرهٔ مفرده دارد از یک ماه پیش از آن موی سر و ریش خود را رها کند و آنها را اصلاح نکند.

سوم: اینکه پیش از احرام، در میقات غسل کند؛

و اگر می ترسـد در میقـات آب پیـدا نشود جـایز است پیش از رسـیدن به میقـات غسـل کنـد؛ و اگر در میقـات آب پیـدا شـد مستحب است آن را اعاده نماید.

و غسل احرام از زن حائض و نُفَساء نیز صحیح است. و برخی از فقها غسل احرام را واجب بلکه شرط صحت احرام دانسته اند، پس حتی الامکان ترک نشود. و در اخبار معتبره نسبت به غسل احرام زیاد تاکیـد شـده و حتی وارد شـده است که اگر کسـی

بدون غسل یا نماز محرم شد پس از غسل و نماز آن را اعاده نماید. و اگر بعد از غسل احرام لباسی را که بر محرم حرام است پوشید یا غذایی را که بر محرم حرام است خورد یا بوی خوش استعمال کرد، مستحب

---

(۱)- «عانه» محل روییدن مو در زیر شکم است.

است غسل را اعاده نماید؛ همچنین است اگر بعد از غسل و پیش از احرام بخوابد؛ بلکه اگر بین غسل و احرام حدث هم از او خارج شود خوب است به قصد رجاء، غسل را اعاده نماید. و اگر در اول روز غسل کند تا آخر روز بلکه تا آخر شب بعد کفایت می کند؛ همچنین اگر اول شب غسل کند تا آخر شب بلکه تا آخر روز بعد کافی است. و اگر نمی تواند غسل کند خوب است به قصد رجاء و امیدواری تیمّم نماید.

چهارم: اینکه

جامه های احرام از پنبه باشد.

پنجم: اینکه احرام بعد از نماز و خواندن دعاهای وارده انجام شود؛

بدین ترتیب: در صورت امکان بعد از نماز ظهر، وگرنه بعد از نماز واجب دیگر؛ و اگر وقت نماز واجب نیست بعد از خواندن شش رکعت نافله و یا اقلًا دو رکعت نافله که در آنها سوره های «قل هو اللّه احد» و «قل یا ایّها الکافرون» را بخواند؛ و روایت شده که «قل هو اللّه احد» را در رکعت اول و «قل یا ایّها الکافرون» را در رکعت دوم بخواند. و پس از نماز حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد. و سپس بگوید:

«اللّهُمَّ إنِّی أسْأَلُکَ انْ تَجْعَلَنی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ، وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ امْرَکَ فَانّی عَبْدُکَ وَ فی قَبْضَتِکَ، لا اوقی إلّا ما وَقیْتَ، وَ لا آخُذُ إلّا ما اعطَیْتَ، وَ قَد ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَاسْأَلُکَ انْ تَعْزِمَ لی عَلَیْهِ عَلیٰ کِتابِکَ وَ سُنّهِ نَبِیّکَ صَلَواتُکَ عَلیْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَوِّیَنِی عَلیٰ مَا ضَعُفْتُ وَ تُسَلِّمَ لی مَناسِکی فی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عافِیَه، وَ اجْعَلنی مِن وَفْدِکَ الَّذی رَضِیتَ وَ ارتَضَیْتَ وَ سَمّیْتَ وَ کَتَبْتَ. اللَّهُمَّ انّی خَرَجْتُ مِن شُقّهٍ بَعیدَه، وَ انفَقْتُ مالی إبْتِغاءَ مَرْضاتِکَ. اللّهُمَّ فَتَمِّمْ لی حَجَّتی وَ عُمْرَتی، اللّهُمَّ إنّی اریدُ الَّتَمَتُّعَ بِالعُمْرَهِ الَی الْحَجِّ عَلَی کِتابِک وَ سُنّهِ

نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِه، فَإن عَرَضَ لی عارِضٌ یَحْبِسُنی فَخَلِّنی حَیْثُ حَبَسْتَنی بِقَدَرِکَ الّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ، اللَّهُمَّ انْ لَمْ تَکُنْ حَجَّهً فَعُمْرَهً، احْرَمَ لَکَ شَعْری وَ بَشَری وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظامِی وَ مُخّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّساءِ وَ الثِیابِ وَ الطِّیبِ، ابْتَغِی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَ الدّارَ الآخِرَهَ» (۱)

این

دعا را کافی است یک بار بخواند و سپس احرام ببندد.

ششم: اینکه هنگام پوشیدن دو جامهٔ احرام بنابر فرمایش شیخ صدوق (ره) بگوید:

«الْحَمْـدُللّهِ الَّذی رَزَقَنی مَا اواری بِهِ عَوْرَتی وَ اؤدِّی فِيهِ فَرْضِـی وَ أَعْبُدُ فِيهِ رَبِّی وَ أنْتَهِی فِيهِ إلی ما أمَرَنی، الْحَمْدُللّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَ أرَدْتُهُ فَأعانَنی وَ قَبِلَنی وَ لَمْ يَقْطَعْ بِی وَ وَجْهَهُ أرَدْتُ فَسَـلَّمَنی فَهُوَ حِصْـنی وَ كَهْفی وَ حِرْزی وَ ظَهْری وَ مَلاذِی وَ رَجائی وَ مَنْجایَ وَ ذُخْرِی وَ عُدَّتی فی شِدَّتی وَ رَخائی». «۲»

هفتم: اینکه تلبیه را تکرار کند،

بخصوص پس از هر نماز واجب و مستحب و بالا رفتن بر هر تپه و پایین آمدن از آن، و در هر سوار شدن و پیاده شدن، و بیدار شدن از خواب و هنگام سحرها و در برخورد با هر سواره.

مکروهات احرام

«مسألهٔ ۲۰۳» مکروهات احرام نیز چند چیز است:

اول: احرام در جامهٔ سیاه،

بلکه احوط ترک آن است. و بهتر است جامه ها سفید باشند.

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۱۶» از «ابواب الإحرام»، حدیث ۱.

(۲)- من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۵۲۷.

دوم: خوابیدن مُحرم

در رختخواب و بالش زرد رنگ.

سوم: احرام

در جامهٔ راه راه.

چهارم: احرام در جامهٔ چرکین،

ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است آن را تا زمانی که در حال احرام است نشوید.

پنجم: استعمال حنا پیش از احرام

در صورتی که اثر آن تا زمان احرام باقی بماند.

ششم: حمام رفتن؛

و بهتر بلکه احوط این است که محرم بدن خود را با کیسه و مانند آن نساید.

هفتم: لبّیک گفتن محرم

در جواب کسی که او را صدا زند.

تروک و محرّمات احرام

اشاره

بیست و نه چیز است که شخص محرم به طور قطع یا به احتیاط واجب باید از آنها اجتناب کند؛ و ارتکاب بعضی از آنها سبب اعادهٔ عمره یا حج، و ارتکاب بسیاری از آنها موجب کفاره می شود:

اول از محرّمات احرام «شکار حیوان وحشی صحرایی» است؛

اشاره

مگر در مواردی که استثناء شده است.

«مسألهٔ ۲۰۴» در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرایی

و کمک کردن به صیاد در صید آن و نشان دادن شکار به او هر چند با اشاره باشد حرام است؛ چه صیاد در حال احرام باشد یا نه. همچنین بر محرم حرام است حیوانی را که دیگری شکار کرده ذبح نماید.

«مسألهٔ ۲۰۵» شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛

هرچند شکارچی در حال احرام نباشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۰۱

«مسألۀ ۲۰۶» خوردن گوشت شکار صحرایی در حال احرام حرام است؛

چه خودش شکار کند یا دیگری، شکار کننده در حال احرام باشد یا نباشد، شکار از حرم باشد یا از خارج حرم.

«مسألۀ ۲۰۷» بنابر مشهور شخص مُحرِم اگر شکار را بکشد یا ذبح نماید

در حکم میته است و حتی غیر محرم نیز بنابر احتیاط بایـد از آن اجتناب کند. همچنین است صـید حرم اگر کشـته یا ذبح شود؛ هر چند کشندهٔ آن در حال احرام نباشد.

«مسألۀ ۲۰۸» حیوان وحشی صحرایی اگر در خارج حرم صید و ذبح شود،

خوردن گوشت آن در داخـل حرم برای کسانی که در حال احرام نیسـتند مانعی نـدارد؛ ولی اگر آن را زنـده وارد حرم کردند ذبح آن در حرم جایز نیست، بلکه باید آن را رها کنند.

«مسألۀ ۲۰۹» پرندگان نیز جزو شکار صحرایی محسوبند

و شکار آنها بر محرم حرام است؛ همچنین است ملخ. و باید شخص محرم دقت کند که ملخها زیر دست و پا تلف نشوند.

«مسألۀ ۲۱۰» جایز نیست محرم حیوان شکار شده مانند آهو و کبوتر و سایر پرندگان را بخرد

و یـا آنهـا را حبس و نگهـداری نمایـد. و اگر پیش از احرام در خـارج حرم آنها را شـکار کرده یا خریـده باشـد، پس از اینکه محرم شـد بایـد فوراً آنها را رها نمایـد؛ و اگر پرنـده پر در نیاورده یا پرهای آن را چیده اند باید از آن محافظت نماید تا پر در آورد و سـپس آن را رها کند. همچنین است حکم شـکار و پرنده ای که از خارج حرم وارد حرم کنند؛ هرچند وارد کننده در حال احرام نباشد. و نیز چنین است حکم شـکار و پرندگان حرم حتی نسبت به کسـی که در حال احرام نیست؛ ولی اگر محرم در وطن خود شکار و پرنده ای دارد لازم نیست در وقت احرام او در میقات آنها را رها کنند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۰۲

«مسألۀ ۲۱۱» جایز نیست محرم حیوانات درنده را شکار کند یا بکشد

و یا اذیت نمایـد؛ مگر اینکه قصد او کنند یا از آنها وحشت کند و بر خود بترسد، که در این صورت کشـتن آنها مانعی ندارد. همچنین جایز است افعی و مارهای خطرناک و عقرب و موش را بکشد و در کشتن آنها کفاره نیست.

«مسألۀ ۲۱۲» هر شکاری که بر محرم حرام است،

جوجه و تخم آن حیوان نیز بر او حرام است.

«مسألۀ ۲۱۳» محرم بنابر احتیاط واجب زنبور را نکشد؛

مگر در صورتی که قصد او کند. بلکه بنابر احتیاط واجب از کشتن مطلق حیوانات و حشراتی که اذیت نمی کنند اجتناب کند.

«مسألهٔ ۲۱۴» شکار کردن حیوانات دریایی

مانند ماهی در حال احرام مانعی ندارد. و اگر حیوانی هم در آب و هم در خشکی زندگی می کند، ملاک جای تخم و جوجه گذاری آن است؛ پس اگر در آب تخم و جوجه می گذارد حیوان دریایی محسوب است.

«مسألهٔ ۲۱۵» ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی

مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد.

و مخفی نماند که مسائل و فروع شکار و کفارهٔ هر یک از شکارها بسیار زیاد است؛ و چون برای حجاج شهرهای دور کمتر مورد حاجت است لذا از تفصیل آنها در اینجا صرف نظر می کنیم.

دوم از محرّمات احرام «جماع» است؛

اشاره

یعنی نزدیکی کردن با زن. و در اصلِ حرام بودن آن فرقی بین احرام عمرهٔ تمتّع و عمرهٔ مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمرهٔ تمتّع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمرهٔ مفرده پس از طواف نساء، زن بر او حلال می شود؛ همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۰۳

«مسألهٔ ۲۱۶» اگر کسی در عمرهٔ تمتّع از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند،

پس اگر بعد از فراغت از سعی باشد عمرهٔ او صحیح است و فقط کفاره بر او واجب می شود؛ و کفارهٔ آن بنابر احتیاط یک شتر است مطلقاً «۱»، هر چند فرق گذاشتن بین متمکن و عاجز خالی از قوت نیست؛ یعنی اگر می تواند یک شتر، و اگر نمی تواند یک گاو، و اگر نمی تواند یک گوسفند ذبح کند.

و اگر پیش از فراغت از سعی باشد، بنابر احتیاط یک شتر کفاره بدهد و عمره را تمام کند. و در صورت وسعت وقت آن را پیش از حج اعاده نماید و حج او صحیح است؛ و اگر نمی تواند عمره را اعاده نماید چون وقت حج تنگ می شود، بنابر احتیاط واجب یک حج به قصد آنچه وظیفهٔ اوست، مردّد بین حج تمتّع و حج افراد بجا آورد، و بعد یک عمرهٔ مفرده، و در سال بعد عمره و حج تمتّع را اعاده نماید.

«مسألهٔ ۲۱۷» اگر محرم در حج پیش از وقوف به مشعر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی کند

کفارهٔ آن بنابر احتیاط یک شتر است مطلقاً؛ «۲» و باید حج را تمام کند و سال بعد نیز آن را اعاده نماید، هر چند حج مستحبی باشد؛ و اگر حج را تمام نکند در احرام باقی می ماند.

و زن هم اگر در احرام بوده و به عمل راضی شده حکمش همین است؛ و باید تا آخر حج از یکدیگر جدا شوند؛ یعنی تا آخر با یکدیگر خلوت نکنند، بلکه شخص سومی با آنان باشد. و اگر زن راضی نبوده و مرد او را مجبور کرده است، حج زن صحیح است و مرد باید کفارهٔ زن را نیز بدهد.

---

(۱)- «مطلقاً» یعنی: چه متمکن و چه عاجز از دادن کفارهٔ یک شتر باشد.

(۲)- معنای آن در پاورقی

مسألهٔ قبل گذشت.

«مسألهٔ ۲۱۸» اگر محرم در حج بعد از وقوف به مشعر

و پیش از انجام پنج شَوْط «۱» از طواف نساء با زن خود از روی علم و عمد نزدیکی کند، بنابر احتیاط کفارهٔ آن مطلقاً یک شتر است؛ ولی حج او صحیح است. و اگر زن هم در حال احرام و راضی بوده حکمش همین است؛ و اگر مجبور شده کفارهٔ او به عهدهٔ مرد است.

و اگر پس از گذشتن پنج شَوْط از طواف نساء بوده حج آنان صحیح است و بنابر اقوی کفاره هم واجب نیست.

«مسألهٔ ۲۱۹» اگر محرم در عمرهٔ مفرده پس از فراغت از سعی

و پیش از تقصیر از روی علم و عمد با زن خود نزدیکی نماید عمرهٔ او صحیح است؛ ولی کفاره بر او واجب می شود. و اگر پیش از سعی نزدیکی کند عمرهٔ او باطل می شود و باید کفاره بدهد؛ و بنابر احتیاط عمره را تمام کند و یک ماه در مکه بماند و بعد به یکی از میقاتها برود و از آنجا برای عمرهٔ مفرده احرام ببندد و عمره را اعاده نماید. و کفاره در عمرهٔ مفرده مانند کفاره در عمرهٔ تمتّع است به تفصیلی که گذشت. «۲»

«مسألهٔ ۲۲۰» در مسائلی که گذشت فرقی نیست بین اینکه نزدیکی در جلوی زن باشد یا عقب،

زن دائم باشد یا متعه، منی خارج شود یا نشود.

«مسألهٔ ۲۲۱» اگر با زن دیگری غیر از زن خود زنا کند

یا اشتباهاً با او نزدیکی کند، حکم آن مانند نزدیکی با زن خود می باشد؛ بلکه ظاهراً لواط با مرد هم همین حکم را دارد.

«مسألهٔ ۲۲۲» در همهٔ مسائلی که گذشت کسی که نزدیکی کرده مرتکب گناه شده

و باید علاوه بر کفاره از عمل خود استغفار کند.

---

(۱)- «شَوْط» یعنی: یک دور کامل به دور خانهٔ کعبه.

(۲)- به مسألهٔ «۲۱۶» مراجعه شود.

«مسألهٔ ۲۲۳» اگر در احرام حج یا عمره با زن خود از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله نزدیکی کند،

عمره و حج او صحیح است؛ هر چند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد.

و کفاره نیز واجب نیست.

«مسألهٔ ۲۲۴» اگر در احرام حج یا عمره از روی علم و عمد با زن خود بدون دخول نزدیکی کند

باید استغفار نماید؛ و کفارهٔ آن بنابر احتیاط یک شتر است مطلقاً، هرچند منی خارج نشود. ولی عمره و حج او صحیح است؛ هرچند پیش از وقوف به مشعر و پیش از سعی باشد.

سوم از محرّمات احرام «بوسیدن زن» است.

«مسألهٔ ۲۲۵» جایز نیست مُحرم زن خود را از روی شهوت ببوسد؛

بلکه بنابر احتیاط مطلقاً او را نبوسد. و چنانچه بوسید پس اگر از روی شهوت باشد و منی خارج شود کفارهٔ آن یک شتر است؛ بلکه همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر منی خارج نشود. و اگر بدون شهوت بوسید کفارهٔ آن ذبح یک گوسفند است. و اگر زن اجنبی را ببوسد کفارهٔ آن مثل کفارهٔ بوسیدن زن خود می باشد.

و بنابر احتیاط واجب اگر زن مرد را ببوسد همین حکم را دارد؛ ولی بوسیدن مادر و امثال او از محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۲۶» اگر محرم پس از اینکه تقصیر کرد یا طواف نساء بجا آورد

و زن بر او حلال شد زن خود را که هنوز در حال احرام است ببوسد، بنابر احتیاط باید یک گوسفند بکشد.

چهارم از محرّمات احرام «لمس بدن زن و بازی با زن» است.

«مسألهٔ ۲۲۷» جایز است مُحرم بدن زن خود را بدون شهوت

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۰۶

لمس کند یا او را برای سوار شدن یا پیاده شدن مثلًا در بغل بگیرد؛ ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست. و کفارهٔ لمس او با شهوت ذبح یک گوسفند است. و اگر لمس و بازی را ادامه دهد تا منی خارج شود کفارهٔ آن مثل کفارهٔ نزدیکی کردن است. و بنابر احتیاط واجب اگر زن بدن مرد را لمس کند، حکم آن همین است.

پنجم از محرّمات احرام «نگاه کردن به زن» است.

«مسألهٔ ۲۲۸» جایز نیست مُحرم از روی شهوت حتی به زن خود نگاه کند؛

ولی بدون شهوت مانعی ندارد. و اگر با شهوت نگاه کند و منی خارج شود کفارهٔ آن یک شتر است. و اگر با شهوت نگاه کند ولی منی خارج نشود، یا بدون شهوت نگاه کند و تصادفاً منی خارج شود کفاره ندارد.

«مسألهٔ ۲۲۹» اگر مُحرم به زن اجنبی با شهوت یا بدون شهوت نگاه کند

و منی خارج شود پس اگر دارا باشد کفارهٔ آن یک شتر است؛ و اگر متوسط باشد یک گاو، و اگر فقیر باشد یک گوسفند است. و اگر منی خارج نشود کفاره ندارد؛ هر چند گناه کرده است. و بنابر احتیاط واجب نگاه زن به مرد نیز همین حکم را دارد.

«مسألهٔ ۲۳۰» اگر مُحرم از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله زن خود را ببوسد

یا لمس یا نگاه کند و یا با او بازی کند کفاره ندارد؛ هر چند از روی شهوت باشد و منی هم خارج گردد.

ششم از محرّمات احرام «استمناء» است.

«مسألهٔ ۲۳۱» اگر مُحرم با آلت خود بازی کند

تا منی از او خارج شود، حکم او مانند کسی است که در حال احرام عمره یا حج

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۰۷

نزدیکی کرده باشد به تفصیلی که گذشت. «۱» همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر به نحوی دیگر غیر از بازی با زن خود، کاری کند که منی از او خارج شود؛ مخصوصاً اگر با قصد خروج منی باشد.

ولی اگر با زن خود از روی شهوت بازی کند یا او را لمس نماید یا ببوسد و منی خارج شود، هر چند کفاره واجب است چنانکه گذشت، ولی بطلان عمره یا حج او معلوم نیست؛ بلکه اقوی عدم بطلان است.

هفتم از محرّمات احرام «عقد ازدواج» و نیز «گواه شدن بر عقد ازدواج» است.

«مسألهٔ ۲۳۲» مُحرم جایز نیست در حال احرام برای خود زن بگیرد

یا زنی را برای دیگری عقد نماید؛ چه عقد دائم باشد یا متعه، و شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد. و اگر زنی را برای خود یا دیگری عقد کند، عقد باطل است؛ هر چند جاهل به مسأله باشد.

«مسألهٔ ۲۳۳» اگر با علم به مسأله در حال احرام زنی را برای خود عقد کند،

آن زن برای او همیشه حرام می شود. ولی اگر جاهل به مسأله بوده پس از تمام شـدن احرام می تواند آن زن را بگیرد؛ هرچند خوب است او را نگیرد، بخصوص اگر با او نزدیکی کرده باشد.

«مسألهٔ ۲۳۴» اگر مُحرم در حال احرام یا پیش از آن کسی را وکیل کرده که برایش زن بگیرد

و او در حال احرامِ موکّل برای او زن گرفت، صحت آن عقد محل اشکال است؛ بلکه باطل بودن آن خالی از قوت نیست. ولی اگر در حال احرام کسی را وکیل کند که بعد از تمام شدن احرام برای او زن بگیرد مانعی ندارد.

---

(۱)- به مسألهٔ «۲۱۶» مراجعه شود.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۰۸

«مسألهٔ ۲۳۵» مُحرم جایز نیست به عنوان شاهد و گواه در مجلس عقد ازدواج حاضر شود؛

هر چند آن عقد برای غیر مُحرم باشد.

«مسألهٔ ۲۳۶» بنابر احتیاط مُحرم در حال احرام بر واقع شدن عقد ازدواج شهادت ندهد؛

هر چند پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده باشد. همچنین بنابر احتیاط در حال احرام خواستگاری نکند.

«مسألهٔ ۲۳۷» بنابر احتیاط واجب زنی را که در حال احرام است برای کسی عقد نکنند؛

هر چند آن کس در حال احرام نباشد. و اگر عقد کردند آن مرد با او نزدیکی نکند، بلکه احتیاطاً او را طلاق دهد؛ و اگر به مسأله عالم بوده هیچ وقت او را نگیرد.

«مسألهٔ ۲۳۸» اگر کسی زنی را برای مردی که در حال احرام است عقد کند و آن مرد دخول کند،

پس اگر زن و عقد کننده می دانسته اند که مرد مُحرم است و هر سه عالم به مسأله بوده اند بر هر یک از سه نفر کفارهٔ یک شتر واجب است؛ و اگر دخول نکند بر هیچ کدام کفاره نیست. و در این حکم فرق نیست بین اینکه زن و عقد کننده در حال احرام باشند یا نباشند. و اگر بعضی از آنان مسأله را می دانسته بر خصوص او کفاره واجب است.

هشتم از محرّمات احرام «استعمال بوی خوش» است.

«مسألهٔ ۲۳۹» استعمال چیزهای خوشبو

- مانند مشک، زعفران، عنبر، عود، ورس و کافور- به خوردن یا بوییدن یا مالیدن به بدن یا لباس بر مرد و زن در حال احرام

حرام است؛ همچنین است پوشیدن لباسی که از سابق اثری از بوی خوش در آن مانده باشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۰۹

و احتیاط واجب، بلکه اقوی تعمیم حکم است نسبت به تمام اشیائی که معمولًا به منظور استفاده از بوی خوش آنها، تهیه و استعمال می شوند؛ مانند: گلاب و انواع عطرها و ادکلنها، همچنین صابونهای عطری و شامپوهای خوشبو و معطر.

«مسألهٔ ۲۴۰» بنابر احتیاط واجب مُحرم باید از گلها و سبزیهایی که بوی خوش دارند

مخصوصاً از ریحان و از گلهایی که از آنها گلاب و عطریات تهیه می شود اجتناب کند؛ بلکه بنابر احتیاط از ادویهٔ خوشبو مانند دارچین و هِل و زنجبیل و ریشهٔ جوز نیز اجتناب نماید. ولی از سبزیهای صحرایی خودروی که بوی خوش دارند مانند بومادران و درْمنه و خزامی که معمول نیست در عطریات از آنها استفاده شود اجتناب لازم نیست.

«مسألهٔ ۲۴۱» خوردن میوه های خوشبو؛

- مانند سیب، به، گلابی، پرتقال و ترنج- در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید از بوییدن آنها حتی در حال خوردن اجتناب نماید.

«مسألهٔ ۲۴۲» بر مُحرم واجب است بینی خود را از بوی خوش بگیرد.

و حرام است بینی خود را از بوی بد بگیرد؛ ولی تند رفتن برای نجات از بوی بد مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۴۳» اگر مُحرم به پوشیدن لباس معطر یا غذا یا دوایی که در آن چیزهای خوشبو مصرف شده ناچار شود،

استعمال آن مانعی ندارد؛ ولی باید بینی خود را از بوی خوش آنها بگیرد و احتیاطاً کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۲۴۴» خرید و فروش عطریات

و چیزهای خوشبو در حال احرام مانعی ندارد؛ ولی نباید آنها را استعمال کند و یا برای امتحان بو بکشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۱۰

«مسألهٔ ۲۴۵» اگر تصادفاً یا عمداً لباس مُحرم به زعفران یا چیزهای خوشبوی دیگر آلوده شود،

باید لباس را فوراً عوض کند یا بوی خوش را از آن هر چند به شستن برطرف نماید. ولی اگر خلوق «۱» کعبهٔ معظّمه که در آن زعفران و چیزهای دیگر به کار می رفته به لباس بمالد اجتناب از آن لازم نیست؛ لکن چون معمولًا در این زمانها کعبه را با چیزهای دیگر خوشبو می کنند، مُحرم بنابر احتیاط واجب باید از آنها اجتناب نماید و بینی خود را از بوی آنها بگیرد.

«مسألهٔ ۲۴۶» اگر مُحرم چیزهای خوشبو را عمداً بخورد

باید کفاره بدهد؛ و کفارهٔ آن ذبح یک گوسفند است. همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر آنها را در حال ناچاری بخورد و یا عمداً بو بکشد یا به لباس و بدن خود بمالد؛ ولی اگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله استعمال کرده کفاره ندارد؛ ولی خوب است استغفار کند، و بنابر احتیاط چیزی هم صدقه بدهد یا مسکینی را اطعام نماید.

«مسألهٔ ۲۴۷» اگر استعمال بوی خوش را در یک جلسه ادامه دهد

بنابر اقوی یک کفاره کافی است؛ ولی اگر در چند نوبت با فاصله استعمال کند، احوط تعدد کفاره است. و اگر پس از استعمال کفاره دهد و دوباره استعمال کند واجب است دوباره کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۲۴۸» مُحرم اگر در احرام حج پیش از تمام کردن سعی فوت کند

نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسلش دهند؛ همچنین نباید او را با کافور حنوط کنند. همچنین است حکم محرم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند.

---

(۱)- «خَلُوق» عطر خاصی بوده که بیشترین اجزائش از زعفران تشکیل شده و در گذشته با آن کعبه را معطر و خوشبو می نموده اند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۱۱

نهم از محرّمات احرام «روغن مالی بدن» است.

«مسألهٔ ۲۴۹» مُحرم نباید در حال احرام بدن خود را روغن مالی کند؛

هر چند روغن خوشبو نباشد. ولی اگر برای معالجه ضرورت داشته باشد مانعی ندارد؛ مانند پمادهایی که روی زخمها مالیده می شوند.

«مسألهٔ ۲۵۰» جایز نیست پیش از احرام روغن خوشبویی که بوی خوش آن تا بعد از احرام باقی می ماند به بدن مالیده شود؛

ولی اگر بوی خوش آن باقی نمی ماند مانعی ندارد، هر چند چربی آن باقی بماند.

«مسألهٔ ۲۵۱» خوردن روغن در حال احرام

اگر چیز خوشبویی در آن نباشد مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۵۲» اگر مُحرم عمداً به بدن خود روغنی که مخلوط با چیز خوشبویی است بمالد،

بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ و کفارهٔ آن ذبح یک گوسفند است. و اگر از روی ندانستن مسأله باشد بنابر احتیاط یک مسکین اطعام کند. و اگر روغن ذاتاً خوشبو باشد بنابر احتیاط نیز کفاره را بدهد؛ ولی اگر روغن خوشبو نباشد در مالیدن آن کفاره ثابت نیست، هر چند خوب بلکه احوط است.

دهم از محرّمات احرام «سرمه کشیدن» است.

«مسألهٔ ۲۵۳» سرمه کشیدن به سرمهٔ سیاه که معمولًا برای زینت استعمال می شود

هر چند قصد زینت نکند، و همچنین به سرمه هایی که در آنها چیزهای خوشبو و معطر به کار رفته برای مرد و زن در حال احرام حرام است؛ و بنابر احتیاط واجب از هر

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۱۲

سرمه ای که زینت باشد اجتناب نمایند. ولی استعمال سرمه ای که نه سیاه و نه خوشبو و نه زینت باشد مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۵۴» اگر برای معالجهٔ چشم ناچار باشند سرمه بکشند،

جایز است از سرمه هایی که در آنها چیزهای خوشبو به کار نرفته استفاده نمایند.

«مسألهٔ ۲۵۵» در سرمه کشیدن کفاره ثابت نیست؛

هر چند احوط ذبح یک گوسفند است. ولی اگر در سرمه چیزهای خوشبو به کار رفته باشد، کفارهٔ آن بنابر احتیاط واجب ذبح یک گوسفند است.

یازدهم از محرّمات احرام «به دست کردن انگشتر به قصد زینت» است.

«مسألهٔ ۲۵۶» بر مُحرم حرام است به قصد زینت انگشتر به دست کند؛

ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد مانعی ندارد؛ همچنین برای مقاصد عقلایی دیگر مانند استفاده از خواص نگین آن یا حفظ آن از گم شدن یا شمردن شوطهای طواف با آن مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۵۷» در استعمال انگشتر به قصد زینت، کفاره ثابت نیست؛

هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

دوازدهم از محرّمات احرام «زینت کردن و پوشیدن زیور» برای زن است.

«مسألهٔ ۲۵۸» جایز نیست زن در حال احرام خود را زینت کند

و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب از آنچه زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۱۳

نباشد. ولی زیورهایی را که پیش از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد؛ لکن باید آنها را بپوشاند و به هیچ مرد حتی به شوهر خود آنها را نشان ندهد.

«مسألهٔ ۲۵۹» بر مرد و زن در حال احرام حرام است به قصد زینت حنا ببندند؛

بلکه اگر حنا بستن زینت باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کنند، هر چند به قصد زینت نباشد. ولی اگر زینت نباشد و برای معالجه و درمان از آن استفاده کنند مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۶۰» حنا بستن پیش از احرام به هر قصد باشد مانعی ندارد؛

ولی اگر اثر و رنگ آن تا زمان احرام باقی می ماند خوب است آن را ترک کنند، بلکه احوط است.

«مسألهٔ ۲۶۱» در زینت کردن و استعمال زیور آلات و حنا بستن کفاره ثابت نیست؛

هر چند اولی و احوط ذبح یک گوسفند است.

سیزدهم از محرّمات احرام «نگاه کردن در آینه» است.

«مسألهٔ ۲۶۲» نگاه کردن مرد و زن در حال احرام در آینه برای زینت جایز نیست؛

بلکه بنابر احتیاط واجب برای غیر زینت هم در آینه نگاه نکنند، مگر اینکه به هیچ وجه صدق زینت نکند.

«مسألهٔ ۲۶۳» اگر عکس گرفتن از اشخاص یا منظره ها مستلزم نگاه در آینه باشد؛

بنابر احتیاط از آن اجتناب نمایند.

«مسألهٔ ۲۶۴» اگر در اطاقی که شخص محرم سکونت دارد

آینه باشد و می داند که گاهی چشم او بی اختیار به آینه می افتد ظاهراً اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط آینه را بردارد یا چیزی روی آینه بیندازد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۱۴

«مسألهٔ ۲۶۵» نگاه کردن مُحرم به اجسام صاف و صیقل داده شده

که عکس انسان در آنها پیداست و همچنین نگاه کردن در آب مانعی ندارد؛ مگر اینکه برای زینت باشد.

«مسألهٔ ۲۶۶» عینک زدن اگر زینت باشد

در حال احرام حرام است؛ و اگر زینت نباشد مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۶۷» در نگاه کردن در آینه کفاره ثابت نیست؛

هر چند اولیٰ و احوط ذبح یک گوسفند است. و مستحب است پس از نگاه کردن در آینه لبّیک بگوید.

چهاردهم از محرّمات احرام «پوشیدن لباس دوخته» بر مردان است.

«مسألهٔ ۲۶۸» بر مرد مُحرم پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری

و جامه های آستین دار که معمولًا دستها را در آستین آنها می کنند، و جامه های دکمه دار که معمولًا دکمه های آنها را می اندازند حرام است؛ بلکه بنابر احتیاط واجب باید از پوشیدن هر جامهٔ دوخته شده اجتناب نماید.

همچنین از پوشیدن لباسهایی که شبیه به دوخته است مانند پیراهنها و زیر پیراهنهایی که با چرخ یا با دست می بافند اجتناب کند؛ همچنین است پوششهایی که با پشم می مالند مانند کُلیچه و نمدهایی که چوپانان می پوشند.

«مسألهٔ ۲۶۹» بنابر احتیاط مرد مُحرم از پوشیدن هر نوع لباس دوخته اجتناب نماید؛

هر چند کوچک باشد، مانند کمربند دوخته و شب کلاه.

«مسألهٔ ۲۷۰» اگر قمقمهٔ آب مثلًا در محفظهٔ دوخته باشد

یا وسائل سفر در ساکِ دوخته باشد بنابر احتیاط در حال احرام آنها را

بر دوش نیندازد؛ ولی دست گرفتن آنها مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۷۱» همیانی را که در آن پول خود را حفظ می کنند

و به کمر می بندند برای مُحرم جایز است آن را به کمر خود ببندد؛ هرچند دوخته باشد، ولی بنابر احتیاط بدون گره باشد.

«مسألهٔ ۲۷۲» اگر مُحرم به فتق بند دوخته نیاز پیدا کند

و ناچار شود آن را به خود ببندد جایز است آن را به خود ببندد؛ ولی بنابر احتیاط کفارهٔ آن را بدهد.

«مسألهٔ ۲۷۳» اگر مُحرم به لباس دوخته احتیاج پیدا کند

و ناچار شود آن را بپوشد جایز است آن را بپوشد؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید کفارهٔ آن را بدهد.

«مسألهٔ ۲۷۴» کفارهٔ پوشیدن لباس دوخته

اگر از روی علم و عمد باشد، ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر از روی اضطرار و ناچاری باشد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کفاره واجب نیست.

«مسألهٔ ۲۷۵» جایز است مُحرم هنگام خوابیدن از لحاف یا رවانداز دوخته استفاده کند

و بدن خود را با آن بپوشاند؛ ولی سر خود را باید نپوشاند. و بنابر احتیاط در حال نشستن نیز لحاف یا پتو را به خود نپیچد.

«مسألهٔ ۲۷۶» مُحرم جایز است شال ندوخته یا عمامه را دور کمر خود روی لنگ ببندد؛

ولی بنابر احتیاط آن را تا سینهٔ خود بالا نبرد. بلکه خوب است به طور کلی از بستن شال و عمامه به دور کمر اجتناب نماید.

«مسألهٔ ۲۷۷» اگر مُحرم چند نوع لباس دوخته بپوشد

- مانند پیراهن و قبا و شلوار- برای هر کدام باید یک کفاره بدهد. و اگر آنها را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بپوشد باز هم بنابر احتیاط واجب

برای هر کدام یک کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۲۷۸» اگر مُحرم چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد

- مثلًا چند پیراهن یا چند قبا بپوشد- چه در یک مجلس باشد یا در چند مجلس، بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۲۷۹» اگر یک نوع لباس دوخته مانند پیراهن مثلًا بپوشد

و کفارهٔ آن را بدهد و بعد پیراهن دیگر بپوشد یا آن پیراهن را درآورد و پس از دادن کفاره دوباره آن را بپوشد باید دوباره کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۲۸۰» اگر از روی اضطرار و ناچاری چند نوع لباس دوخته بپوشد

بنابر احتیاط واجب باید برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ همچنین است بنابر احتیاط اگر چند لباس دوخته از یک نوع بپوشد.

«مسألهٔ ۲۸۱» اگر مُحرم لباس دوخته ای را از روی فراموشی یا ندانستن مسأله پوشیده است

پس از توجه و علم باید فوراً آن را در آورد. پس اگر آن را پیش از تلبیه پوشیده است می تواند آن را از طرف سر درآورد؛ و لازم نیست آن را از طرف پا درآورد. ولی اگر بعد از تلبیه و تحقق احرام پوشیده است، باید از طرف پا درآورد؛ و اگر یقهٔ آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پا کنده شود. و در هر دو صورت اگر در بیرون آوردن آن کوتاهی نکند کفاره واجب نیست؛ و اگر عمداً کوتاهی کند و بیرون آوردن آن را به تأخیر بیندازد باید کفاره بدهد. و تفصیلی که در چگونگی بیرون آوردن لباس دوخته گفته شد، در صورتی که از روی علم و عمد هم آن را پوشیده باشد جاری است.

«مسألهٔ ۲۸۲» برای زنها جایز است در حال احرام هر اندازه لازم داشته باشند لباس دوخته بپوشند؛

با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است و پیش از این گفته شد؛ و کفاره نیز واجب نیست. ولی بنابر روایات معتبر زنها در حال احرام نهی شده اند از

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۱۷

پوشیدن «قُفّازَین» که به صورت یک جفت دستکش زنانه بوده و زنها برای رفع سرما به دست می کرده اند و بیشتر جنبهٔ زینت داشته است؛ و بنابر احتیاط از پوشیدن هر نوع دستکش در حال احرام اجتناب نمایند.

پانزدهم از محرّمات احرام «دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام» است.

«مسألهٔ ۲۸۳» مرد مُحرم نباید به جامه های خود دکمه بگذارد

و دو طرف جامه را با دکمه به یکدیگر متصل کند. همچنین بنابر احتیاط واجب نباید لنگ خود را به گردن خود گره بزند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب هیچ یک از جامه های احرام را به گردن خود و به یکدیگر گره نزند. همچنین دو طرف جامه را با سوزن و سنجاق و گره به یکدیگر متصل نکند؛ بلکه یک طرف لنگ را در طرف دیگر آن فرو کند.

و بعید نیست بتواند برای حفظ رداء از افتادن، دو طرف آن را با گذاشتن سنگ در آن و پیچیدن نخ به دور آن بدون گره به یکدیگر متصل کند؛ ولی یک طرف آن را روی طرف دیگر نیندازد.

«مسألهٔ ۲۸۴» دکمه گذاشتن و گره زدن جامه های احرام کفاره ندارد؛

هر چند اولیٰ و احوط ذبح یک گوسفند است.

شانزدهم از محرّمات احرام «پوشیدن جوراب و چکمه» برای مردان است.

«مسألهٔ ۲۸۵» بر مرد مُحرم پوشیدن جوراب و چکمه،

بلکه موزه و گیوه و هر چه تمام روی پا را بپوشاند حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۱۸

«مسألهٔ ۲۸۶» اگر مرد مُحرم نعلین پیدا نکند

و ناچار شود چکمه یا جوراب و مانند اینها را بپوشد، بنابر احتیاط واجب روی آنها را شکاف دهد؛ بلکه خوب است ساق آنها را نیز قطع کند.

«مسألهٔ ۲۸۷» اگر مرد مُحرم از روی علم و عمد چکمه و جوراب و امثال اینها را پوشید

بنابر احتیاط یک گوسفند به عنوان کفاره ذبح نماید.

«مسألهٔ ۲۸۸» اگر مرد مُحرم زیر لحاف یا پتو بخوابد

مانعی ندارد؛ هر چند روی پاهای او را بپوشاند.

«مسألهٔ ۲۸۹» در حال احرام پوشیدن نعلینی که بندهای عریض دارد

ولی همهٔ روی پاها را نمی گیرد مانعی ندارد؛ هر چند بهتر است نعلین با بندهای باریک انتخاب شود.

هفدهم از محرّمات احرام «پوشیدن سر» برای مردان است.

اشاره

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

احکام و مناسک حج (منتظری)؛ ص: ۱۱۸

«مسألهٔ ۲۹۰» مرد مُحرم نباید در حال احرام تمام سر خود یا قسمتی از آن را با لباس یا پارچه بپوشاند؛

بلکه بنابر احتیاط واجب با گل و حنا و دوا و پوشال و گذاشتن محمولات روی سر و مانند اینها نیز سر خود را نپوشاند.

«مسألهٔ ۲۹۱» مرد مُحرم اگر سرش را بشوید،

نباید سر یا بعض آن را با حوله و دستمال خشک کند.

«مسألهٔ ۲۹۲» مرد مُحرم نباید در حال احرام کلاه گیس

بر سر گذارد.

«مسألهٔ ۲۹۳» گوشها در اینجا حکم سر را دارند؛

پس مرد مُحرم نباید آنها را بپوشاند.

«مسألهٔ ۲۹۴» مُحرم جایز است سر خود را با اعضای بدن خود مانند دستها یا ذراع خود بپوشاند؛

هر چند احوط ترک است،

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۱۹

مگر در مواقع ضرورت، مانند مسح سر یا خاراندن سر و مانند اینها.

«مسألهٔ ۲۹۵» مُحرم جایز است برای خواب سر خود

را روی زمین یا بالش بگذارد.

«مسألهٔ ۲۹۶» برای مُحرم خوابیدن زیر پشه بند و مانند

آن که بالای سر قرار می گیرند و سر را نمی پوشانند مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۹۷» برای مُحرم گذاشتن بند مشکِ آب بر سر

مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۲۹۸» برای مُحرم جایز است هنگام سر درد،

دستمالی را به سر ببندد؛ ولی احتیاطاً کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۲۹۹» مُحرم اگر سر خود را هنگام خواب یا زمانی دیگر از روی غفلت و فراموشی یا ندانستن مسأله بپوشاند

کفاره نـدارد؛ ولی بنابر احتیاط لَبّیک بگویـد و پس از توجه فوراً سـر خود را باز کند؛ و اگر باز نکرد و ادامه داد، بنابر احتیاط واجب کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۳۰۰» مُحرم جایز نیست در آب فرو رود

به طوری که سرش زیر آب برود؛ همچنین نبایـد سر خود را زیر آب کند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب سر خود را در مایع دیگر هم نکند، و بعض سر را نیز زیر آب یا مایع دیگر نکند. و بنابر احتیاط زن نیز در حال احرام سر یا بعض سر را زیر آب یا مایع دیگر نکند. ولی برای غسل یا شستشو اگر آب روی سر بریزند یا زیر دوش بروند مانعی ندارد؛ لکن زیر آبشاری که همهٔ سر

را فرو می گیرد نروند.

«مسألة ۳۰۱» مُحرم اگر سر خود را از روی علم و عمد بپوشاند

یا زیر آب فرو ببرد بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد؛ و کفارۀ آن ذبح یک گوسفند است. و بنابر احتیاط برای پوشاندن

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۲۰

بعض سر و همچنین پوشاندن به جهت اضطرار و ناچاری نیز کفاره بدهد؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کفاره ندارد؛ چنانکه در مسألۀ «۲۹۹» گذشت.

«مسألة ۳۰۲» مرد مُحرم اگر سر خود را با لباس دوخته بپوشاند،

بنابر احتیاط واجب باید دو کفاره بدهد.

«مسألة ۳۰۳» مرد مُحرم اگر سر خود را چند مرتبه بپوشاند،

بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد؛ بخصوص اگر سر خود را بپوشاند و کفاره دهد و بعد دوباره بپوشاند.

«مسألة ۳۰۴» مرد مُحرم جایز است صورت خود را بپوشاند

یا برای خواب صورت خود را روی زمین یا بالش بگذارد؛ ولی بنابر احتیاط یک مسکین را به دست خود اطعام کند.

هجدهم از محرّمات احرام «پوشاندن صورت» بر زنها است.

«مسألة ۳۰۵» جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را

با نقاب یا روبند یا پوشیه یا باد بزن یا مانند اینها بپوشاند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب صورت خود را با دوا یا حنا یا گِل و مانند اینها نیز نپوشاند. ولی پوشاندن صورت به وسیلۀ اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

«مسألة ۳۰۶» بنابر احتیاط واجب زن در حال احرام

صورت خود را با حوله و مانند آن خشک نکند.

«مسألة ۳۰۷» زن در حال احرام می تواند صورت خود را

برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

«مسألة ۳۰۸» زن در حال احرام ناچار است سر خود را برای نماز بپوشاند

و طبعاً به عنوان مقدّمهٔ این کار لازم است قسمت کمی از صورت خود را نیز بپوشاند؛ ولی بنابر احتیاط واجب بعد از

نماز فوراً آن قسمت را باز نماید.

«مسألهٔ ۳۰۹» جایز است زن در حال احرام برای رو گرفتن از مرد نامحرم

پَرِ چادر یا عبا یا جامه ای را که روی سر انداخته به طرف پایین رها کند تا محاذی بینی و در صورت احتیاج تا محاذی گردن قرار گیرد؛ ولی اولیٰ و احوط این است که با دست یا چیز دیگر، آن را از صورت خود دور نگه دارد تا به صورت نچسبد.

«مسألهٔ ۳۱۰» کفارهٔ پوشاندن صورت

بنابر احتیاط ذبح یک گوسفند است.

نوزدهم از محرّمات احرام «سایه قرار دادن مرد است بالای سر خود هنگام سیر و حرکت»

«مسألهٔ ۳۱۱» جایز نیست مرد مُحرم هنگام سیر و طیّ مسافت،

خود را در زیر سقف اشیای سایه دارِ متحرک مانند محمل روپوش دار یا ماشین سر پوشیده یا کشتی یا هواپیما قرار دهد؛ همچنین جایز نیست خود را زیر چتر و مانند آن قرار دهد، خواه سواره باشد یا پیاده؛ بلکه بنابر احتیاط واجب از سایهٔ چیزی که بالای سر او نیست نیز استفاده نکند؛ پس نباید چتر را در طرف راست یا چپ خود قرار دهد به نحوی که از سایهٔ آن استفاده کند.

آری شخص پیاده اگر در کنار ماشین و مانند آن حرکت کند به نحوی که در سایهٔ آن واقع شود اشکال ندارد.

و بنابر اقویٰ جایز است در حال سیر از زیر پلها و تونلها و در سایهٔ دیوارها و درختها و کوهها عبور نماید. ولی اگر با وجود راههای متعدد راه تونل را برای سایه اش انتخاب نماید خالی از اشکال نیست.

«مسألهٔ ۳۱۲» جایز است مرد مُحرم در منازل بین راه

و

همچنین در مکه و منیٰ و عرفات و مشعر در خیمه یا سایبان یا اطاق و یا هر ساختمان دیگر منزل کند و زیر سایه برود؛ همچنین رفتن در زیر سقف مسجد شجره و مساجد بین راه و مسجدالحرام و مساجد مکه و منیٰ و محل سعی که سقف دار است و مغازه ها و بازارهای سقف دار مکهٔ معظّمه و امثال اینها مانعی ندارد. ولی برای رفت و آمدهای خود در منازل بین راه و در

خیابانهای مکه و منی و مشعر و عرفات بنابر احتیاط آنچه را در مسألهٔ پیش گفته شد رعایت کند و از چتر و ماشین سقف دار و امثال اینها استفاده نکند؛ مگر در حال ضرورت و

ناچاری.

«مسألۀ ۳۱۳» در حرمت استفادۀ مرد مُحرم از ماشین سقف دار و هواپیما و مانند اینها بین روز و شب فرق نیست.

و چنانکه در روایات مسأله اشاره شده استفاده از اینها تنها برای جلوگیری از آفتاب نیست؛ بلکه برای حفاظت از باد و باران و سرما نیز از اینها استفاده می شود؛ و مرد مُحرم از این قبیل استفاده ها منع شده است.

«مسألۀ ۳۱۴» جایز است مرد مُحرم به وسیلۀ دست و ذراع خود جلوی

تابش آفتاب را بر بدن خود بگیرد.

«مسألۀ ۳۱۵» استفاده از اشیای سقف دار و سایه دار برای زنها و بچه های نابالغ

در حال احرام مانعی ندارد.

«مسألۀ ۳۱۶» اگر مرد مُحرم از گرما یا سرما بی تاب می شود

و به حدّ اضطرار و ناچاری رسیده، در این صورت جایز است از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کند؛ ولی باید کفاره بدهد.

«مسألۀ ۳۱۷» کفارۀ زیر سایه رفتن ذبح یک گوسفند است؛

و چنانچه این عمل تکرار شده و در بین آنها کفاره نداده، در هر احرام یک کفاره کافی است. یعنی یک کفاره برای احرام عمره و یک کفاره برای احرام حج. و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست؛

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۲۳

هرچند نسبت به حال اختیار بهتر بلکه احوط است که برای هر روز یک کفاره بدهد.

و اگر در بین آنها کفاره دهد و دوباره در همان احرام زیر سایه برود بنابر احتیاط واجب دوباره کفاره بدهد. و اگر عمل از روی فراموشی یا ندانستن مسأله واقع شده کفاره واجب نیست.

بیستم از محرّمات احرام «فسوق» است.

«مسألۀ ۳۱۸» در قرآن کریم «فُسوق» از محرّمات احرام شمرده شده،

و در اخبار وارده به دروغ و دشنام و فخر کردن تفسیر شده است. و ظاهراً مقصود در اینجا «فخر فروشیِ ناحق» است؛ بدین معنا که انسان فضیلتهایی را به دروغ به خود نسبت دهد و از طرف مقابل خود سلب نماید، و عیبهایی را از خود سلب و به طرف

مقابل نسبت دهد.

و در حقیقت فخر فروشی شاخه ای از دروغ و دشنام است؛ و هرچند این سه موضوع همیشه حرام می باشند ولی معلوم می شود حرمت آنها در حال احرام شدیدتر است، خواه مرتکب آنها مرد باشد یا زن.

و خوب است شخص محرم خود را به طور کلی از همهٔ بدیها حفظ کند و به عبادت و ذکر خدا مشغول نماید.

«مسألهٔ ۳۱۹» بنابر مشهور در فسوق کفاره نیست؛

بلکه باید استغفار کند و تلبیه را اعاده نماید. ولی بنابر احتیاط کفاره بدهد؛ و کفارهٔ آن ذبح یک گاو است.

بیست ویکم از محرّمات احرام «جدال» است.

«مسألهٔ ۳۲۰» جدال و ستیزه جویی که همراه قسم خوردن

به

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۲۴

کلمهٔ: «لاواللّه» یا «بلیٰ واللّه» باشد در حال احرام حرام است؛ خواه قَسم راست باشد یا دروغ، و مُحرم مرد باشد یا زن.

و بنابر احتیاط واجب بایـد هر نوع قسم به خدا را ترک کنند؛ خواه در حال نزاع و ستیزه جویی باشـند یا نه، و به کلمهٔ: «لاواللّه» یا «بلیٰ واللّه» باشـد یا به الفاظی دیگر مانند: «واللّه» یا «تاللّه» بدون «لا» و «بلی». همچنین است ترجمهٔ کلمه های نامبرده، و قسم خوردن به دیگر نامهای خداوند مانند: «والرّحمن» یا «والرّحیم» مثلًا.

ولی نزاع و ستیزه جویی بـدون قسم و همچنین قسم خوردن به غیر خـدا و نامهای خـدامثل: «به جانم قسم» یا قسم به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ اطهار علیهم السلام از محرّمات احرام نیستند.

«مسألهٔ ۳۲۱» قسم به خدا در حال احرام در دو صورت مانعی ندارد:

اول: اینکه برای اثبات حقی یا دفع باطلی ضـرورت پیـدا کنـد که به خـدا قسم بخورد؛ ولی بنابر احتیاط اگر سه بار قسم بخورد یک گوسفند کفاره بدهد.

دوم: اینکه به قصـد اظهـار محبّت نسـبت به طرف مقابل و وعـدهٔ به او قسم بخورد؛ مثل اینکه بنا دارد به نفع طرف کاری انجام دهد واو می گوید به خدا قسم این کار را نمی کنی، پس شـخص مُحرم بگوید: به خدا قسم انجام می دهم. و این قبیل قسم نه جدال است و نه کفاره دارد.

«مسألهٔ ۳۲۲» بنابر مشهور اگر قسم مُحرم راست باشد

قسم اول و دوم او کفاره ندارد و فقط باید استغفار کند؛ و کفارهٔ قسم سوم یک گوسفند است. و اگر قسم او دروغ باشد کفارهٔ یک قسم یک گوسفند، و دو قسم یک گاو، و سه قسم یک شتر است.

ولی اثبات تفصیل یاد شده نسبت به قسم دروغ با وجود اخبار

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۲۵

مختلفه در مسأله مشکل است؛ هر چند تا اندازه ای به احتیاط نزدیک است. و بنابر ثبوت تفصیل یادشده، بعید نیست گفته شود:

مقصود از سوم در هر دو قِسم قَسم، رقم سه به بالاست نسبت به موضوع واحد، به شرط اینکه در بین، کفاره نداده باشد. پس در موضوع واحد، یک قسم و دو قسم راست کفاره ندارد، و سه قَسم راست به بالا هر چه باشد کفارهٔ آن یک گوسفند است؛ و کفارهٔ یک قسم دروغ یک گوسفند، و دو قسم دروغ یک گاو، و سه قسم به بالا یک شتر است، ولی اگر بین قسمها کفارهٔ گذشته را بدهد و باز بعد از کفاره نسبت به همان موضوع قسم بخورد قسم گذشته به

حساب نمی آید و از نو باید حساب کند. و اگر قَسمها نسبت به موضوعهای مختلف باشد، هر موضوعی باید جداگانه حساب شود؛ خواه کفارهٔ گذشته را داده باشد یا نداده باشد؛ واللّه العالم.

بیست و دوم از محرّمات احرام «کشتن جانوران بدن» است.

«مسألهٔ ۳۲۳» مُحرم جایز نیست شپشی را که در بدن و لباس انسان وجود دارد

با دست یا سم و دارو یا به وسیلهٔ دیگر بکشد، و یا آن را از بدن و لباس خود دور اندازد، و یا آن را در بدن خود جابجا کند، مگر به جایی که امن تر باشد. و بنابراحتیاط واجب کک و پشه را نیز نباید بکشد، مگر اینکه او را اذیت کنند؛ ولی جایز است آنها را از بدن خود براند یا به دور اندازد، هر چند احوط ترک است.

چنانکه کنه و امثال آن را نیز جایز است از بدن و لباس خود دور اندازد.

«مسألهٔ ۳۲۴» بنابر احتیاط واجب برای کشتن یا دور انداختن شپش در حال احرام یک مشت از طعام صدقه بدهد؛

و بنابر احتیاط در حال خطا نیز این کار را انجام دهد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۲۶

بیست و سوم از محرّمات احرام «جدا کردن مو از بدن خود یا دیگری» است.

«مسألهٔ ۳۲۵» مُحرم جایز نیست سر خود یا دیگری را بتراشد،

یا به هر شکل مویی از بدن خود یا دیگری برطرف کند؛ خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یانباشد، و خواه ازالهٔ مو به تراشیدن باشد یا به کندن یا چیدن یا ماشین کردن و یا نوره کشیدن، و خواه مو کم باشد یا زیاد؛ حتی یک مو هم جایز نیست از بدن خود یا دیگری بکند.

البته از این حکم دو مورد استثناء شده است:

اول: اینکه هنگام وضو یا غسل در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، خودبخود و بدون قصد مو از بدن جدا شود.

دوم: اینکه ضرورت، تراشیدن یا کندن مو را ایجاب کند؛ مثل اینکه مو در پلک چشم روییده باشد و موجب ناراحتی او باشد، یا وجود مو در سر مثلًا موجب درد سر باشد و چاره ای جز تراشیدن نباشد، یا اینکه وجود مو موجب کثرت شپش شده باشد ومحرم از آن رنج می برد؛ البته در صورت دوم باید کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۳۲۶» مُحرم اگر سر خود را بدون ضرورت بتراشد

باید استغفار کند و کفاره هم بدهد؛ و بنابر احتیاط واجب کفارهٔ آن ذبح یک گوسفند است. و اگر به جهت ضرورت سر خود را بتراشد واجب است کفاره بدهد؛ و در کفارهٔ آن مخیّر است بین اینکه یک گوسفند ذبح کند یا سه روز روزه بگیرد یا شش مسکین را اطعام کند، یعنی به هر کدام دو مدّ طعام بدهد؛ و خوب است به ده مسکین به هر کدام دو مدّ طعام بدهد. و مقصود از دو مدّ طعام حدود یک کیلو و نیم مواد غذایی است مانند: گندم یا آرد یا نان و یا برنج.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۲۷

«مسألهٔ ۳۲۷» مُحرم اگر موی سر خود را به غیر از تراشیدن برطرف کند،

بنابر احتیاط واجب باید کفارهٔ تراشیدن آن را بدهد؛ بلکه این امر خالی از قوت نیست.

«مسألهٔ ۳۲۸» مُحرم اگر موهای زیر هر دو بغل خود را برطرف کند

کفارهٔ آن ذبح یک گوسفند است؛ همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر موهای زیر یک بغل خود را برطرف نماید.

«مسألهٔ ۳۲۹» اگر مُحرم بعضی از سر خود را بتراشد

به گونه ای که بگویند سرش را تراشیده، یا قسمتی از بدن خود- غیر از سر و زیر بغل- را بتراشد، بنابر احتیاط واجب حکم آن حکم تراشیدن همهٔ سر است؛ همچنین است اگر موها را به غیر تراشیدن برطرف کند.

«مسألهٔ ۳۳۰» اگر مُحرم یک مو یا چند مو از ریش یا غیر ریش خود بکند،

کفارهٔ آن صدقه دادن یک مشت طعام است؛ و بهتر است یک مدّ یا دو مشت طعام صدقه بدهد.

«مسألهٔ ۳۳۱» اگر مُحرم عمداً دست به سر یا ریش خود بکشد

و خود بخود و بدون قصد مویی کنده شود باید یک مشت طعام صدقه بدهد؛ ولی اگر برای وضو یا غسل دست به صورت یا بدن خود بکشد و خودبخود مویی زائل شود کفاره واجب نیست.

«مسألهٔ ۳۳۲» جایز است مُحرم سر یا بدن خود را بخاراند،

ولی باید به گونه ای باشد که نه خون خارج گردد و نه مویی از بدن او کنده شود.

«مسألهٔ ۳۳۳» اگر مُحرم سر دیگری را بتراشد

یا مویی از بدن او زایل کند باید استغفار نماید، ولی کفاره بدهکار نیست؛ هر چند آن شخص اگر خودش اجازه داده باشد در صورت مُحرم بودن باید کفاره بدهد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۲۸

«مسألهٔ ۳۳۴» اگر مُحرم از روی فراموشی یا ندانستن مسأله سر خود را بتراشد

یا مویی از بدن خود زایل کند کفاره واجب نیست.

«مسألهٔ ۳۳۵» در حرمت زایل کردن مو در حال احرام

و در کفارهٔ آن بین زن و مرد فرقی نیست.

بیست و چهارم از محرّمات احرام «بیرون آوردن خون از بدن خود» است.

«مسألهٔ ۳۳۶» مرد و زن در حال احرام جایز نیست به نحوی از انحاء خون از بدن خود بیرون نمایند؛

خواه به خاراندن بدن باشد یا به حجامت کردن یا رگ زدن یاخون گرفتن و یا به نحو دیگر.

«مسألهٔ ۳۳۷» اگر در حال احرام خون گرفتن یا حجامت کردن یا رگ زدن ضرورت پیدا کند

مانعی ندارد؛ همچنین است اگر باز کردن دمل یا خاراندن جَرَب مثلًا ضرورت پیدا کند، هر چند موجب بیرون آمدن خون باشد.

«مسألهٔ ۳۳۸» مسواک کردن در حال احرام مانعی ندارد؛

ولی اگر می داند که موجب بیرون آمدن خون می شود بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

«مسألهٔ ۳۳۹» تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد؛

ولی اگر موجب بیرون آمدن خون می شود باید از آن اجتناب کند، مگر اینکه ضرورت داشته باشد.

«مسألهٔ ۳۴۰» بنابر احتیاط کفارهٔ بیرون آوردن خون از بدن

ذبح یک گوسفند است.

«مسألهٔ ۳۴۱» مُحرم می تواند از بدن دیگری که مُحرم نیست خون خارج نماید؛

مثل اینکه او را حجامت کند یا از او خون بگیرد یا مثلًا دندان او را بکند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۲۹

بیست و پنجم از محرّمات احرام بنابر احتیاط «کندن دندان» است.

«مسألهٔ ۳۴۲» بنابر احتیاط مُحرم در حال احرام دندان خود را نکشد،

هر چند خون بیرون نیاید؛ و اگر کشید بنابر احتیاط یک گوسفند ذبح نماید. و اگر دندان او را اذیت می کند و ناراحت است مانعی ندارد آن را بِکشد؛ ولی بنابر احتیاط کفارهٔ آن را بدهد.

چنانکه کشیدن دندان دیگری نیز مانعی ندارد.

بیست و ششم از محرّمات احرام «ناخن گرفتن» است.

«مسألهٔ ۳۴۳» گرفتن ناخن یا قسمتی از آن در حال احرام جایز نیست؛

خواه از دست باشد یا از پا، مُحرم مرد باشد یا زن، با قیچی بگیرد یا ناخنگیر یا چاقو؛ بلکه بنابر احتیاط واجب با سوهان آن را نساید و با دندان نیز آن را جدا نکند. مگر اینکه باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر باشد؛ مثل اینکه ناخن کنده شده باشد و ماندنش موجب ناراحتی شدید باشد؛ پس در این صورت جایز است آن را جدا کند و کفارهٔ آن را بدهد.

«مسألهٔ ۳۴۴» اگر مُحرم دست یا پا و یا انگشت زیادی داشته باشد

بنابر احتیاط واجب ناخن آنها را نیز نگیرد؛ و اگر گرفت کفارهٔ آن را بدهد.

«مسألهٔ ۳۴۵» مُحرم اگر ناخن شخص دیگری را

که مُحرم نیست بگیرد مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۳۴۶» اگر مُحرم یک ناخن از دست یا پای خود بگیرد

برای کفارهٔ آن باید یک مُدّ طعام صدقه بدهد. همچنین است تا ناخن نهم که برای هر ناخن باید یک مدّ طعام صدقه بدهد. و اگر

همهٔ ده ناخن دستها یا پاها را بگیرد، بدون اینکه بین آنها کفاره بدهد باید برای ده ناخن یک گوسفند ذبح کند.

«مسألهٔ ۳۴۷» اگر مُحرم همهٔ ناخنهای دستها را در یک مجلس

یا چند مجلس بگیرد و بعد در مجلس دیگر همهٔ ناخنهای پاها را بگیرد، باید دو گوسفند ذبح کند؛ ولی اگر همهٔ ناخنهای دستها و پاها را در یک مجلس بگیرد ذبح یک گوسفند کافی است؛ مگر اینکه ناخنهای دستها را مثلًا بگیرد و فوراً کفارهٔ آن را بدهد و پس از آن در همان مجلس ناخنهای پاها را بگیرد که در این صورت باید یک گوسفند دیگر ذبح نماید.

«مسألة ۳۴۸» اگر مُحرم همهٔ ناخنهای دستها را بگیرد

و در مجلس دیگر بعضی از ناخنهای پاها را بگیرد، باید برای ناخنهای دست یک گوسفند ذبح کند و برای هر یک از ناخنهای پا یک مدّ طعام بدهد. همچنین است بنابر احتیاط اگر همهٔ ناخنهای دستها و بعضی از ناخنهای پاها را در یک مجلس بگیرد. هر چند کافی بودن ذبح یک گوسفند در این صورت خالی از وجه نیست.

«مسألهٔ ۳۴۹» اگر چند ناخن از دستها بگیرد و چند ناخن از پاها

باید برای هر ناخن یک مدّ طعام بدهد؛ هرچند مجموع آنها ده ناخن یا بیشتر باشد.

«مسألهٔ ۳۵۰» اگر مُحرم قسمتی از یک ناخن خود را بگیرد

بنابر احتیاط واجب باید یک مدّ طعام بدهد.

«مسألهٔ ۳۵۱» اگر مُحرم ناچار شود ناخن یا ناخنهای خود را بگیرد

بنابر احتیاط کفاره را مطابق آنچه گذشت بدهد؛ هر چند بعید نیست اگر به جای یک مدّ طعام یک مشت طعام بدهد کافی باشد.

«مسألهٔ ۳۵۲» اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله

در حال احرام ناخنهای خود را بگیرد کفاره واجب نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۳۱

«مسألهٔ ۳۵۳» اگر کسی برای مُحرم فتوی دهد که جایز است ناخن خود را بگیرد

و او به گفتهٔ او ناخن خود را گرفت به گونه ای که خون خارج شد، بنابر احتیاط واجب فتوادهنده باید یک گوسفند ذبح کند؛ و خوب است خود او هم یک گوسفند ذبح نماید.

بیست و هفتم از محرّمات احرام «برداشتن سلاح» است.

«مسألهٔ ۳۵۴» مُحرم جایز نیست سلاحهای جنگی

مانند شمشیر، نیزه، تفنگ، کلت و امثال اینها را به دوش گیرد یا با خود حمل کند؛ بلکه بنابر احتیاط از داشتن سلاح با خود به طور کلی اجتناب نماید، مگر اینکه آن را در جایی پیچیده و مخفی نماید.

و بنابر احتیاط از حمل وسائل دفاعی از قبیل زره و کلاه خُود و سپر نیز اجتناب نماید.

«مسألۀ ۳۵۵» جایز است مُحرم در حال ضرورت و ترس

از دشمن یا دزد سلاح باخود حمل نماید.

«مسألۀ ۳۵۶» اگر مُحرم بدون ضرورت با خود سلاح حمل نمود

بنابر احتیاط کفارۀ آن ذبح یک گوسفند است.

بیست و هشتم از محرّمات احرام بنابر احتیاط «جنگ کردن و کشتی گرفتن» است.

«مسألۀ ۳۵۷» بنابر احتیاط جنگ کردن در حال احرام

هر چند در غیر حرم باشد جایز نیست؛ و اگر دو مُحرم با یکدیگر جنگ کردند بنابر احتیاط هر کدام یک گوسفند ذبح نماید.

«مسألۀ ۳۵۸» بنابر احتیاط مُحرم با کسی کشتی نگیرد؛

زیرا در معرض جراحت یا کنده شدن مو قرار می گیرد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۳۲

بیست و نهم از محرّمات احرام «کندن و بریدن درخت و گیاه حرم» است.

«مسألۀ ۳۵۹» کندن و بریدن و چیدن هر چه در حرم خدا روییده و می روید،

درخت باشد یا گیاه، بر مُحرم و غیرمُحرم، مرد باشد یا زن، حرام است؛ و در حقیقت این امر از محرّمات حرم است. چنانکه صید حیوانات حرم نیز حرام است، حتی بر غیر محرم؛ هر چند ممکن است حرمت آنها نسبت به کسی که در حال احرام است شدیدتر باشد.

«مسألۀ ۳۶۰» از حکم گذشته چند مورد استثناء شده است:

اول: گیاهانی که در اثر راه رفتن انسان و حیوانات و وسیله های نقلیه بدون قصد کنده یا له می شوند.

دوم: جایز است شتر و سایر حیوانات را در علفها و گیاهان حرم رها کنند تا بچرند؛ ولی چیدن و جمع کردن علفهای حرم برای آنها محل اشکال است.

سوم: درختهای خرما و درختهای میوه

چهارم: درختها و گیاهانی که خود انسان آنها را کشت می کند.

پنجم: درختانی که در ملك یا منزل انسان می رویند؛ اما کندن درختهایی که پیش از تملك یا خریدن منزل یا ملك در زمین بوده جایز نیست. چنانکه کندن گیاهانی که در منزل و ملك انسان خودبخود می رویند نیز خالی از اشکال نیست.

ششم: «اذخِر» و آن نام گیاهی است خوشبو که از آن معمولًا برای پوشش بامها استفاده می کرده اند.

«مسألهٔ ۳۶۱» درختی که ریشهٔ آن در حرم و شاخه هایش در خارج حرم،

یا ریشهٔ آن در خارج حرم و شاخه هایش در حرم می باشد حکم درخت حرم را دارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۳۳

«مسألهٔ ۳۶۲» کندن و بریدن گیاه و درخت خارج حرم

در حال احرام مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۳۶۳» در مواردی که کندن یا بریدن گیاه و درخت در حرم جایز نیست

بنابر مشهور کفارهٔ کندن درخت بزرگ ذبح یک گاو، و کفارهٔ کندن درخت کوچک ذبح یک گوسفند است؛ و کفارهٔ بریدن قسمتی از درخت قیمت آن قسمت می باشد که باید آنها را صدقه بدهند؛ و در کندن گیاه استغفار کافی است. ولی اقامهٔ دلیل بر این تفصیل با توجه به اخبار وارده در مسأله مشکل است؛ و لکن در درخت بزرگ و کوچک اگر قیمت درخت از یک گاو یا گوسفند زیادتر باشد در صورتی که مقدار زیاده را نیز صدقه بدهند ظاهراً به احتیاط در مسأله عمل شده است. و در کندن گیاه خوب است علاوه بر استغفار قیمت آن را نیز صدقه بدهند.

جای ذبح و نحر کفارات

«مسألهٔ ۳۶۴» شکار اگر در احرام عمره واقع شود،

جای ذبح و نحرِ «۱» کفارهٔ آن مکهٔ معظّمه است؛ و اگر در احرام حج واقع شود جای ذبح و نحرِ کفارهٔ آن منیٰ است. همچنین است بنابر مشهور و بنابر احتیاط حکم کفاره در غیر شکار؛ ولی بنابر اقویٰ در غیر کفارهٔ شکار جایز است آن را تأخیر اندازد و در وطن خود یا جای مناسب دیگری انجام دهد. و اگر فرضاً صدقه دادن گوشت آنها در مکه یا منیٰ مورد نداشته باشد مثل زمان ما، در این صورت احتیاط در تأخیر است. و بنابر احتیاط خود او از گوشت حیوانِ کفاره نخورد؛ مگر به مقدار کمی به شرط اینکه قیمت آن را صدقه دهد.

---

(۱)- «نحر» یعنی: قربانی کردن شتر.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۳۴

مستحبات ورود به حرم

«مسألهٔ ۳۶۵» برای داخل شدن در حرم خدا چند چیز مستحب است:

اول: اینکه وقتی به حرم خدا رسید پیاده شود و غسل کند و برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، کفش خود را به دست گیرد و پابرهنه داخل حرم شود؛ چنانکه- برحسب روایت «أبان بن تغلب»- حضرت امام صادق علیه السلام چنین کرد و فرمود:

«هر کس به منظور تواضع برای خدا چنین کند، خداوند صد هزار سیّئه از او محو می کند، و صد هزار حسنه برای او می نویسد، و صد هزار درجه به او می دهد، و صد هزار حاجت از او روا می کند».

دوم: بر حسب فرمایش شیخ صدوق (ره) هنگام ورود به حرم بگوید:

«اللَّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ فِی کِتابِکَ الْمُنزَلِ وَ قَوْلُکَ الحَقُّ: «وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ» أللَّهُمَّ إنِّی أَرْجُو أنْ أکُونَ مِمَّنْ أجابَ دَعْوَتَکَ وَ قَدْ جِئتُ مِن شُقَّةٍ بَعِیدهٍ وَ فَجّ عَمِیق

سامِعاً لِنِدائِکَ وَ مُستَجِیباً لَکَ مُطِیعاً لأمْرِکَ. وَ کُلَّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ و إحْسانِکَ إلَیَّ فَلَکَ الْحَمدُ عَلی ما وَفَّقْتَنِی لَهُ أبْتَغِی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ وَ الْقُربَهَ إلَیْکَ و الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ و الْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی وَ التَّوبَهَ عَلَیَّ مِنْهَا بِمَنِّکَ. أللَّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ حَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النَّارِ وَ آمِنِّی مِنْ عَذابِکَ وَ عِقابِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أرْحَمَ الرَّاحِمِینَ». «۱»

---

(۱)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۲۹.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۳۵

سوم: وقتی که داخل حرم شد مقداری از گیاه «اذخِر» را که گیاه خوشبویی است بجود تا دهان او خوشبو شود.

مستحبات ورود به مکهٔ معظّمه

«مسألهٔ ۳۶۶» مستحب است حاجی برای ورود به مکهٔ معظّمه نیز غسل کند

و با آرامش و وقار وارد شود؛ و کسانی که از راه مدینهٔ منوّره به مکه می آیند مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از گردنهٔ «مدنیین» که در بالای مکه است وارد شوند و هنگام خروج از مکه از گردنهٔ «ذی طُوی» خارج شوند. و در حدیث صحیح وارد شده است: «هر کس با حالت آرامش بدون تکبر وارد مکهٔ معظّمه شود، خداوند گناهان او را می آمرزد».

آداب ورود به مسجدالحرام

«مسألهٔ ۳۶۷» مستحب است حاجی در حال ورود به مسجدالحرام با غسل باشد

و با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع وارد مسجد شود؛ و ورود او از در «بنی شیبه» باشد که بر حسب آنچه گفته شده در امتداد باب السلام فعلی واقع شده، پس خوب است انسان از «باب السلام» وارد شود؛

و مستحب است بر درب داخلی مسجدالحرام بایستد و بگوید:

«السَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ. بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ مِنَ اللّهِ وَ ما شاءَاللّهُ، وَالسَّلامُ عَلیٰ أنْبیاءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، وَ السَّلامُ عَلیٰ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ السَّلامُ عَلی إبراهِیمَ (خَلِیلِ اللّهِ)، وَ الحَمْدُللّهِ رَبِّ العالَمِینَ».

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۳۶

و هنگامی که داخل مسجد شد

رو به خانهٔ خدا بایستد و دستها را بلند کند و بگوید:

«أللّهُمَّ انّی أسْألُکَ فِی مَقامِی هذا فی أوَّلِ مَناسِکِی أن تَقْبَلَ تَوْبَتِی وَ أن تَجاوَزَ عَن خَطِیئَتِی وَ أن تَضَعَ عَنّی وِزرِی، الْحَمْدُ لِلّهِ الّذی بَلَّغَنِی بَیتَهُ الحَرامَ. أللّهُمَّ إنّی أشْهَدُ أنَّ هذا بَیْتُکَ الحَرامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أمْناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلعالَمِینَ. أللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ وَ البَلَدُ بَلَدُکَ وَ البیتُ بَیْتُکَ جِئتُ أطلُبُ رَحْمَتَکَ وَ أؤُمُّ طاعَتَکَ مُطِیعاً لِامْرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ أسألُکَ مَسْألَهَ الْمُضطَرِّ إلَیْکَ الخائفِ لِعُقُوبَتِکَ.

أللّهُمَّ افْتَحْ لِی أبْوابَ رَحْمَتِکَ و استَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ».

بعد کعبه را مخاطب قرار داده بگوید:

«أَلْحَمدُ لِلّهِ الَّذِی عَظَّمَکِ وَ شرَّفَکِ وَ کَرَّمَکِ وَ جَعَلَکِ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ أمناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلعالَمِینَ».

و در روایتی دیگر وارد شده که درب مسجد می گویی:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ مِنَ اللّهِ وَ ما شاءَاللّهُ وَ عَلیٰ مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ، وَ خَیْرُ الأسماءِ لِلّهِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ السَّلامُ علیٰ رَسُولِ اللّهِ، السَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، السَّلامُ عَلَیْکَ أیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحمَهُاللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، السَّلامُ علیٰ أَنْبیاءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، السَّلامُ عَلیٰ إبراهیمَ خَلیلِ اللّهِ الرَّحمنِ، السَّلامُ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلیٰ عِبادِاللّهِ الصَّالِحینَ، أللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ بارِکْ عَلیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد کَما صَلَّیْتَ وَ بارَکْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلیٰ إبْراهِیمَ وَ آلِ إبْراهِیمَ إنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ أللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد [و آلِ مُحَمَّد] عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ عَلی إبْراهِیمَ خَلِیلِکَ وَ عَلیٰ أنْبیائِکَ وَ رُسُلِکَ وَسَلِّم عَلَیهِم، وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ أللّهُمَّ افْتَحْ لِی أبْوابَ رَحْمَتِکَ وَ اسْتَعمِلْنِی فِی طاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ وَ احْفَظْنِی بِحِفْظِ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۳۷

الإیمانِ أبَداً ما أبْقَیْتَنِی جَلَّ ثَناءُ وَجْهِکَ، الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی جَعَلَنِی مِن وَفْدِهِ وَ زُوّارِهِ وَ جَعَلَنِی مِمَّن یَعْمُرُ مَساجِدَهُ، وَ جَعَلَنِی مِمَّن یُناجِیهِ.

أللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ وَ زائِرُکَ فِی بَیْتِکَ، وَ عَلیٰ کُلِّ مَأتِیّ حَقٌ لِمَن أتاهُ وَزارَهُ، وَ أنْتَ خَیرُ مَأتِیّ وَ أکْرَمُ مَزُور، فَأسْأَلُکَ یااللّهُ یا رَحْمنُ بِأنَّکَ أنْتَ اللّهُ لا إلهَ إلا أنْتَ وَحْدَکَ لاشَریکَ لَکَ وَ بِأنَّکَ واحِدٌ أحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ (لکَ خ. ل) کُفواً أحَدٌ،

وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أهْلِ بَيْتِهِ ياجَوادُ يَاكريمُ يا ماجِدُ يا جَبَّارُ يا كَريمُ أسْألُكَ أن تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إيّايَ بِزيارَتِى إيّاكَ أوَّلَ شَى ء تُعْطِينى فَكاكَ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ».

پس سه مرتبه مى گويى: «أللَّهُمَّ فُكَّ رَقَبَتِى مِنَ النَّارِ».

پس مى گويى: «وَ أوْسِعْ عَلَىَّ مِن رِزْقِكَ الْحَلالِ الطَّيِّبِ وَ ادْرأْ عَنِّى شَرَّ شَياطِينِ الجِنِّ وَ الإنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

و هنگامى كه محاذى حجرالأسود شدى بگو:

«أشهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللّهُ وحدَهُ لاشَريكَ لَهُ وَ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّهِ وَ كَفرتُ بِالجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ الّلاتِ وَ العُزّى وَ بِعبادَةِ الشَّيْطانِ وَ بِعِبادَه كُلِّ نِدٍّ يُدعى مِن دُونِ اللّهِ».

پس به فرمايش شيخ صدوق (ره) نگاه كن به حجرالأسود و متوجه آن شو و بگو:

«الْحَمْدُ للّهِ الَّذى هَدانا لِهذا وَ ما كُنَّا لِنَهتَدِىَ لَولا أنْ هَدانَا اللّهُ، سُبحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَلا إلهَ إلّا اللّهُ وَ اللّهُ أكْبَرُ، اللّهُ أكبر (مِن خَلْقِهِ وَ اللّهُ أكبَرُ مِمَّا أَخْشى وَأحْذَرُ) لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِى وَ يُمِيتُ وَ يُميتُ وَ يُحْيى وَ هوَ حَىٌّ لايَمُوتُ بِيَدِهِ الخَيرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَى ءٍ قَدِيرٌ.

احكام و مناسك حج (منتظرى)، ص: ۱۳۸

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ بارِكْ عَلى مُحَمَّد وَ آلِهِ كَأفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلى إبْراهِيمَ وَ آلِ إبْراهِيمَ إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَ سَلامٌ عَلى جَميعِ النَّبِيّينَ و الْمُرْسَلِينَ وَ الحَمدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ. أللَّهُمَّ إنِّى اومِنُ بِوَعْدِكَ وَ أُصَدِّقُ رُسُلَكَ وَ أتَّبِعُ كِتابَكَ».

و در روايت صحيحه از حضرت امام صادق عليه السلام نقل شده است:

«هنگامى كه نزديك حجرالأسود رسيدى دستهاى خود را بلند كن و حمد و ثناى خدا را بجاآور و صلوات بر پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم بفرست و از خدا بخواه از تو قبول كند؛ پس از آن دست خود را بر حجرالأسود بكش و آن را ببوس، اگر نتوانستى ببوسى دست بكش، و اگر نشد اشاره كن به آن و بگو:

«اللَّهُمَّ أمانَتِى ادَّيْتُها وَ مِيثاقى تَعاهَدتُهُ لِتَشْهَدَ لى بِالْمُوافاهِ. أللَّهُمَّ تَصْديقاً بِكِتابِكَ وَ عَلى سُنَّهِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اشهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بـاللّهِ وَ كَفَرتُ بِالجِبتِ وَالطّاغُوتِ وَالّلاتِ وَ العُزّى وَ عِبادَهِ الشَّيطانِ وَ عِبادَهِ كُلِّ نِدٍّ يُدعى مِن دُونِ اللّهِ».

واگر نتوانستی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«أللَّهُمَّ إلَیْکَ بَسَطْتُ یَدی وَ فِیما عِنْدَکَ عَظُمَتْ رَغْبَتِی فَاقْبَلْ سُبْحَتِی وَ اغْفِر لِی وَ ارحَمْنِی، اللَّهُمَّ إنّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الکُفْرِ وَ الفَقْرِ وَمَواقِفِ الخِزْیِ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ».

فصل دوم: طواف خانهٔ خدا واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

اشاره

اولین واجب عمرهٔ تمتّع «نیّت» و دومین واجب آن «احرام» بود که شرح آن گذشت.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۳۹

سوم: «طواف خانهٔ کعبه» است، بدین معنا که هفت مرتبه دور خانهٔ کعبه به گونه ای که شرحش می آید بگردند؛ و هر دور را یک «شَوْط» می نامند.

[طواف از ارکان عمرهٔ تمتّع است]

«مسألهٔ ۳۶۸» «طواف» از ارکان عمرهٔ تمتّع است؛

چنانکه از ارکان عمرهٔ مفرده و انواع حج نیز می باشد، مگر طواف نساء که هرچند واجب است ولی جزو عمره و حج نیست. پس در عمرهٔ تمتّع اگر طواف را عمداً ترک کند تا وقت آن فوت شود عمرهٔ او باطل می شود. همچنین است عمرهٔ مفرده و انواع حج؛ خواه ترک طواف با علم به مسأله باشد یا از روی ندانستن مسأله یا ندانستن محل طواف. و جاهل در حج علاوه بر اعادهٔ حج باید یک شتر نیز کفاره بدهد؛ و بنابراحتیاط عالم به مسأله نیز این کفاره را بدهد.

و ثبوت این کفاره در عمره مبنی بر احتیاط است.

و وقت فوت عمرهٔ تمتّع وقتی است که اگر بخواهد آن را با باقی اعمال عمره بجا آورد از وقوف به عرفات که اولین رکن حج است باز می ماند. و وقت فوت آن در انواع حج تمام شدن ماه ذیحجّه است. و وقت فوت آن در عمرهٔ مفرده محل اشکال است و باید به کتابهای مفصل مراجعه شود.

«مسألهٔ ۳۶۹» کسی که عمرهٔ تمتّع را در اثر تأخیر طواف باطل کرده

هرچند محتمل است احرامش نیز به این عمل باطل شده باشد، ولی بنابر احتیاط نیّت خود را به حج افراد برگرداند و احتیاطاً احرام را نیز تجدید نماید و پس از اتمام حج، یک عمرهٔ مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتّع را اعاده نماید. و

حکم کفارهٔ آن در مسأله پیش گفته شد.

«مسألهٔ ۳۷۰» اگر کسی طواف را فراموش کرد

عمره و حج او باطل نیست؛ ولی هر وقت یادش آمد باید آن را با نماز آن بجا آورد؛

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۴۰

بلکه بنابر احتیاط واجب سعی صفا و مروه را نیز بجا آورد، هر چند آن را بجا آورده باشد. و اگر به وطن خود برگشته و می تواند به مکه برگردد باید برگردد؛ و قهراً اگر ماه احرامِ اول گذشته باشد باید با احرام جدید وارد مکه شود. و اگر برگشتن برای او مقدور نیست یا مشقت دارد باید به شخص مورد اطمینانی نیابت دهد تا طواف و نماز و سعی را به نیابت او به جا آورد.

و اگر در این مدت پس از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید کفاره بدهد؛ و کفارهٔ آن بنابر احتیاط واجب یک شتر است.

همچنین است بنابر احتیاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده است.

پس اگر طواف عمره بوده شتر را در مکه، و اگر طواف حج بوده شتر را در منیٰ قربانی کند.

«مسألهٔ ۳۷۱» محرم اگر به واسطهٔ مرض خودش نتواند طواف کند

و تا آخرین فرصت ممکن نیز قدرت پیدانکند، پس اگر ممکن است دیگران او را طواف دهند، به نحوی که پاهایش بر زمین گذاشته شود یا به زمین کشیده شود؛ و اگر ممکن نیست او را به دوش گیرند یا بر تخت گذارند و طواف دهند؛ و اگر به هیچ شکل طواف دادن او ممکن نیست باید برای خود نایب بگیرد.

«مسألهٔ ۳۷۲» شخص مریض را که طواف می دهند

باید همهٔ شرایط و احکام طواف را به قدر ممکن رعایت کند.

شرایط طواف

اشاره

در صحیح بودن طواف پنج چیز شرط است:

اول «نیّت» است

اشاره

؛ بدین معنا که باید طواف را با توجه و قصد قربت و خلوص برای خدا بجا آورد.

«مسألهٔ ۳۷۳» لازم نیست نیّت را به زبان بیاورد

یا تفصیل آن

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۴۱

را به قلب و دل بگذراند؛ بلکه همین که بنا دارد عمل را برای خدا بجا آورد و دنبال این بنا آن را بجا می آورد کافی است.

طواف و سایر عبادتها مانند سایر کارهای روزانه است که انسان با توجه و اختیار خود انجام می دهد. البته باید اعمال عبادی را برای رضای خدا و عمل به دستور او انجام دهد.

«مسألهٔ ۳۷۴» در صحیح بودن طواف و سایر عبادتها فرق نمی کند که عمل را برای خدا بجا آورد، یا برای رضا و خوشنودی خدا،

یا برای اطاعت امر خدا، یا برای ترس و فرار از غضب خدا و اینکه خدا او را به جهنم نبرد، و یا برای اینکه خدا به او ثواب دهد و او را به بهشت ببرد.

«مسألهٔ ۳۷۵» اگر در بجا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج و عبادتهای دیگر ریا کند،

یعنی برای نشان دادن و به رخ کشیدن و تحسین دیگران عمل را بجا آورد، علاوه بر اینکه عمل او باطل است در این کار معصیت خدا رانیز کرده است و باید توبه کند.

«مسألهٔ ۳۷۶» اگر در عملی که برای خدا بجا می آورد مخلص نباشد

و رضای دیگری را نیز شرکت دهد عمل او باطل است.

«مسألهٔ ۳۷۷» اگر عمل را فقط برای خدا بجا آورد

ولی پس از تمام شدن عمل آن را به رخ دیگران بکشد، عمل باطل نمی شود.

دوم از شرایط طواف «طهارت از حدث» است؛

اشاره

پس طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است- مانند جنابت و حیض و نفاس و مسّ میّت- و هم از حدث اصغر که موجب وضوست، یعنی باید با وضو باشد.

«مسألهٔ ۳۷۸» طهارت از حدث در طواف واجب شرط است؛

خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء؛ حتی در عمره

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۴۲

و حج مستحبی نیز چون پس از احرام اتمام آنها واجب می شود طهارت در طواف آنها شرط است.

«مسألهٔ ۳۷۹» مُحدث «۱» اگر طواف واجب بجا آورد باطل است؛

خواه از روی علم و عمد باشد یا از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسأله. مانند نماز که اگر بی طهارت بجا آورده شود در هر حال باطل است و باید از سر گیرد.

«مسألهٔ ۳۸۰» طواف یعنی «گردش هفت شَوْط دور خانهٔ کعبه» مستحب مؤکد است؛

و هر چه انسان بتواند به نیّت خود یا به نیابت دیگران طواف کند خوب است. و در این قبیل طواف که مستحب است و جزو عمره و حج نیست طهارت از حدث اصغر شرط نیست؛ یعنی لازم نیست با وضو باشد، هر چند برای نماز آن باید وضو بگیرد. ولی جنب و حائض و نفساء جایز نیست در مسجدالحرام داخل شوند؛ و اگر از روی نافرمانی یا فراموشی و غفلت داخل شدند و طواف مستحب بجا آوردند صحیح بودن آن محل اشکال است.

«مسألهٔ ۳۸۱» اگر در بین طواف واجب حدث خارج شود مسأله چهار صورت دارد:

اول: اینکه پیش از رسیدن به نصف حقیقی طواف باشد؛

در این صورت طواف باطل می شود و باید پس از وضو آن را از سر گیرد؛ خواه حدث به اختیار او خارج شود یا بدون اختیار. و خوب است پس از وضو طواف و نماز آن را تمام کند و دوباره آنها را از سر گیرد.

دوم: اینکه پس از رسیدن به نصف و پیش ازتمام شدن شَوْط چهارم باشد؛

در این صورت بنابر احتیاط واجب پس از وضو

---

(۱)- «مُحدث» کسی است که حدث اکبر یا اصغر از او سرزده است.

طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

سوم: اینکه بعد از تمام شدن شَوْط چهارم به اختیار، خود را مُحدث کند؛

در این صورت نیز مانند صورت دوم احتیاط کند.

چهارم: اینکه پس از تمام شدن شوط چهارم بی اختیار حدث خارج شود؛

در این صورت پس از وضو یا غسل کافی است طواف سابق را از جایی که حدث خارج شده تمام کند.

«مسألهٔ ۳۸۲» اگر در بین طواف، حدث اکبر - مانند جنابت یا حیض و یا نفاس- عارض شود

باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود؛ و راجع به طواف جنب تفصیلی که در مسألهٔ پیش گفته شد جاری است. و حکم حائض و نفساء در مسائل آینده روشن خواهد شد. «۱»

«مسألهٔ ۳۸۳» کسی که از وضو یا غسل کامل معذور است،

مانند کسی که وظیفه اش وضو یا غسل جبیره ای است، یا مسلوس و یا مبطون «۲»، باید به همان نحوی که برای نماز عمل می کرد برای هر یک از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید و بنابر احتیاط برای مبطون نایب هم بگیرند تا برای او طواف کند.

و زن مستحاضه هر چند بنابر اقوی جایز است بدون غسل و وضو وارد مسجدالحرام شود، ولی او نیز باید برای هر یک از طواف و نماز آن مطابق آنچه برای نمازهای یومیه عمل می کرد عمل نماید.

---

(۱)- به مسألهٔ «۳۹۰» مراجعه شود.

(۲)- «مسلوس» کسی است که بدون اختیار از او ادرار خارج می شود؛ و «مبطون» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از مخرج غائط او مدفوع خارج می شود.

«مسألهٔ ۳۸۴» کسی که از وضو یا غسل به طور کلی معذور است،

پس اگر امید دارد که عذرش برطرف شود و بتواند طواف را با وضو یا غسل بجا آورد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند. و اگر امید ندارد یا امید او برطرف شده است باید برای طواف واجب و نماز آن تیمّم کند؛ بدل از وضو یا غسل یا هر دو به ترتیبی که در نماز گفته شده است.

«مسألهٔ ۳۸۵» کسی که از تیمّم نیز عذر دارد

و امید هم ندارد که عذرش برطرف شود و به اصطلاح «فاقد الطّهورین» است، پس جنب و حائض جایز نیست در مسجدالحرام وارد شوند؛ بلکه باید برای طواف نایب بگیرند. همچنین کسی که از وضو و تیمّم معذور است باید نایب بگیرد؛ ولی بنابر احتیاط واجب خودش نیز بدون طهارت طواف و نماز آن را بجا آورد.

«مسألهٔ ۳۸۶» اگر بدل از غسل تیمم کرد

و بعد حدث اصغر از او خارج شد، در این صورت علاوه بر وضو یا تیمّمِ بدل آن، بنابر احتیاط تیمّم بدل از غسل را نیز اعاده نماید.

«مسألهٔ ۳۸۷» اگر در سابق وضو گرفته و شک کرد که وضویش باطل شده یا نه

جایز است بنابر طهارت گذارد و لازم نیست وضو بگیرد؛ همچنین اگر از حدث اکبر پاک بوده و شک کرد که مُحدث شده یا نه لازم نیست غسل کند. و بر عکس اگر سابقاً مُحدث بوده و شک کرد که وضو یا غسل بجا آورده یا نه، باید بنا گذارد بر باقی بودن حدث، و وضو یا غسل را بجا آورد.

و خوب است در دو صورت اول نیز احتیاطاً وضو یا غسل را بجا آورد تا مبادا کشف خلاف شود و از ناحیهٔ باطل بودن طواف به زحمت افتد.

«مسألهٔ ۳۸۸» اگر بعد از تمام شدن طواف شک کند

که با

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۴۵

طهارت بوده یا نه، در هر صورت با احتمال توجه در اول عمل، طواف او صحیح است؛ ولی برای اعمال بعد و از جمله نماز طواف باید طهارت را به نحوی تحصیل یا احراز «۱» نماید. و اگر در اثنای طواف شک کند که طواف او با طهارت بوده یا نه و یقین به طهارت سابق نیز ندارد، در این صورت بنابر احتیاط پس از تحصیل طهارت طواف را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره طواف و نماز را از سر گیرد؛ خواه پس از شَوْط چهارم باشد یا پیش از آن.

«مسألهٔ ۳۸۹» اگر زن در حال احرام حائض باشد

یا پس از احرام حائض شود باید صبر کند تا پاک شود و طواف خود را بجا آورد؛ همچنین است زن نفساء. و اگر در احرام

عمرهٔ تمتّع است و وقت تنگ شده به گونه ای که می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیّت خود را به حج إفراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمرهٔ مفرده بجا آورد؛ و در این صورت وظیفهٔ خود را انجام داده است.

«مسألهٔ ۳۹۰» اگر زن در بین طواف واجب حائض یا نفساء شود-

چنانکه گذشت- باید فوراً از مسجدالحرام خارج شود و صبر کند تا پاک شود. و در مسأله چند صورت است:

اول: اینکه چهار شَوْط از طواف را انجام داده باشد؛ در این صورت آنچه انجام داده صحیح است و باید پس از پاک شدن آن را تکمیل نماید و پس از آن، نماز و سعی را بجا آورد. و اگر در احرام عمرهٔ تمتّع است و می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید سعی و تقصیر را بدون تکمیل طواف بجا آورد و برای حج محرم شود و پس از پاک شدن بنابر احتیاط واجب اول باقیماندهٔ طواف

---

(۱)- «احراز»: کسب اطمینان.

عمره را با نماز آن، و پس از آن طواف حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر پس از طواف و پیش از نماز طواف حائض یا نفساء شود.

دوم: اینکه پیش از انجام نصف طواف باشد؛ در این صورت بنابر اقوی(۱) طواف او باطل است. پس اگر وقت دارد باید صبر کند؛ و اگر وقت تنگ شده و می ترسد وقوف به عرفات را درک نکند باید نیّت خود را به حج إفراد برگرداند و پس

از تمام شدن حج یک عمرهٔ مفرده به جا آورد.

سوم: اینکه از نصف حقیقی گذشته، ولی چهار شَوْط تمام نشده است؛ در این صورت پس از پاک شدن بنابر احتیاط طواف سابق را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و دوباره آنها را از سر گیرد.

و اگر وقت تنگ شده و می ترسد وقوف را درک نکند، بنابر اقوی مانند صورت دوم نیّت خود را به حج إفراد برگرداند.

چهارم: اینکه یقین دارد که در آینده نیز قدرت طواف با طهارت را ندارد؛ مثل اینکه می داند کاروان او فرصت نمی دهند که او تا زمان پاک شدن و انجام طواف در مکه بماند. در این صورت باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و خودش باقی اعمال را بدون طهارت انجام دهد.

«مسألهٔ ۳۹۱» اگر زن با احرام عمرهٔ تمتّع وارد مکه شد و با اینکه فرصت طواف و سایر اعمال را داشت

عمداً و بدون عذر تأخیر انداخت تا اینکه حائض شد و وقت هم تنگ شده است، در این صورت بنابر احتیاط واجب نیّت خود را به حج إفراد برگرداند و احتیاطاً احرام را نیز تجدید نماید، و پس از حج یک عمرهٔ مفرده بجا آورد. ولی با این حال کافی بودن حج او از حَجَّهالاسلام محل اشکال است؛ پس در سال آینده نیز حج را اعاده نماید.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۴۷

سوم از شرایط طواف «پاک بودن بدن و لباس» است از خون و سایر نجاسات.

«مسألهٔ ۳۹۲» بنابر احتیاط واجب از نجاساتی که در نماز بخشیده شده

- مانند خون کمتر از درهم «۱» و نجاست لباسهای کوچکی که پوشاننده عورت نیستند، مثل جوراب و عرقچین- و حتی به دست کردن انگشتر نجس نیز اجتناب شود. ولی حمل اشیای متنجس در جیب و مانند آن مانعی ندارد؛ هر چند احتیاط خوب است.

«مسألهٔ ۳۹۳» اگر شستن خون زخم و دمل مشقت و حرج داشته باشد

و تأخیر طواف هم میسّر نیست، طواف با آن مانعی ندارد. ولی اگر تأخیر طواف ممکن است و وقت تنگ نیست، یا اینکه شستن آن مشقت ندارد و یا لباس را می تواند عوض نماید، در این موارد بنابر احتیاط واجب با آن طواف نکند.

«مسألهٔ ۳۹۴» اگر بعد از طواف یقین کند بدن یا لباس او در حال طواف نجس بوده است

و سابقاً آن را نمی دانسته، بنابر اقوی طواف او صحیح است.

«مسألهٔ ۳۹۵» اگر نجس بودن بدن یا لباس را می دانست ولی فراموش کرد

و پس از طواف یا در بین آن یادش آمد، بنابر احتیاط طواف را اعاده نماید.

«مسألهٔ ۳۹۶» اگر در پاکی بدن یا لباس خود شک داشته باشد،

پس اگر حالت گذشتهٔ آن نجاست بوده باید بنا گذارد بر نجاست آن، و آن را تطهیر نماید؛ و اگر حالت گذشته را نمی داند، یا می داند که پاک بوده می تواند بنابر طهارت گذارد و شستن آن لازم نیست.

---

(۱)- اندازهٔ درهم تقریباً به اندازهٔ بند انگشت شست افراد متعارف یا دو ریالی های سابق است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۴۸

«مسألهٔ ۳۹۷» اگر در بین طواف نجاستی بر بدن یا لباس عارض شود،

طواف را از همانجا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس از همانجا ادامه دهد؛ به شرط اینکه موالات عرفی «۱» به هم نخورد. و اگر موالات به هم می خورد، پس اگر بعد از شَوْط چهارم باشد طواف را از همانجا ادامه دهد و اعادهٔ آن لازم نیست، هر چند خوب است؛ و اگر پیش از تمام شدن شَوْط چهارم باشد، پس از تمام کردن طواف بنابر احتیاط آن را از سر گیرد. همچنین است اگر نجاستی را ببیند و احتمال دهد که الآن عارض شده باشد.

«مسألهٔ ۳۹۸» اگر در بین طواف نجاستی را بر بدن یا لباس ببیند

و یقین کند از اول بوده است، طواف را از همانجا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس، آن را تمام کند و نماز آن را نیز بخواند و بنابر احتیاط دوباره آن طواف را با نماز از سر گیرد؛ بخصوص اگر پیش از تمام شدن شَوْط چهارم باشد، یا شستن آن طول بکشد به گونه ای که موالات عرفی به هم بخورد.

چهارم از شرایط طواف «ختنه» است در مردها؛ و این شرط در زنها نیست.

«مسألهٔ ۳۹۹» مرد اگر ختنه نشده باشد، طوافش باطل است؛

مگر اینکه ختنه شده به دنیا آمده باشد. همچنین است بنابر ظاهر بچهٔ ممیّزی که خودش احرام و طواف را انجام می دهد. بلکه بنابر احتیاط واجب این شرط در بچهٔ غیر ممیّزی که او را طواف می دهند نیز باید رعایت شود؛ وگرنه صحت طواف و حلال شدن

---

(۱)- «موالات عرفی» یعنی پی در پی بودن مجموعهٔ عمل از نظر عرف، به گونه ای که فاصلهٔ مجموعهٔ طواف پیش از شستن و

پس از آن به نحوی نباشد که در عرف بگویند دو عمل است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۴۹

زن بر او محل اشکال است، مگر اینکه او را ختنه کنند و طواف دهند یا پس از بزرگ شدن، خود را ختنه کند و طواف را بجا آورد و در صورت عدم امکان نایب بگیرد.

«مسألهٔ ۴۰۰» اگر مرد ختنه نشده مستطیع گردد،

اگر می تواند باید ختنه شود و به حج برسد؛ و اگر وقت برای ختنه نیست خود را ختنه کند و در سال بعد به حج برود. و اگر به طور کلی ختنه برای او ضرر یا خطر دارد باید عمره و حج را بجا آورد، و لکن بنابر احتیاط واجب هم خودش طواف و نماز آن را بجا آورد و هم برای طواف نایب بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را بجا آورد.

پنجم از شرایط طواف «پوشاندن عورت» است بنابر مشهور و احتیاط واجب.

«مسألهٔ ۴۰۱» اگر در حال طواف عورت خود را نپوشاند

صحت طواف او محل اشکال است؛ همچنین است اگر با پوشش غصبی آن را بپوشاند. و بنابر احتیاط واجب طواف کننده در لباس خود همهٔ شرایط لباس نمازگزار را رعایت کند.

واجبات طواف

اشاره

در طواف چند چیز واجب است، و به اصطلاح در حقیقت طواف معتبر است:

اول و دوم: اینکه طواف از حجرالأسود شروع شود و به حجرالأسود نیز ختم شود.

«مسألهٔ ۴۰۲» باید به گونه ای طواف کند که در عرف بگویند از حجرالاسود شروع کرد

و هفت دور طواف نمود و به آن ختم کرد. و سعی کند دقتهای ناشی از وسوسه را در آن راه ندهد که

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۵۰

علاوه بر زنندگی، بسا موجب اشکال هم خواهد شد.

و لازم نیست در آخر هر شَوْط بایستد و جلو و عقب برود و قصد شَوْط بعد نماید؛ بلکه در شَوْطهای بعد می تواند بدون توقف دور بزنـد تـا هفـت شَـوْط تمـام شـود. و بنـابر احتیـاط بـه گـونه ای شـروع کنـد کـه در اول طـواف، همـهٔ بـدن او از برابر همهٔ حجرالاسود عبور نمایـد. و اگر از باب مقدمهٔ علمیه «۱» مقدار خیلی کمی از پیش شـروع کند به قصد اینکه از اول حجرالاسود طواف باشـد کافی است. و در آخر نیز قصـد کند تا برابر نقطهٔ شـروع جزو طواف باشد به گونه ای که از هفت شَوْط نه زیادتر طواف کرده باشد و نه کمتر.

سوم از واجبات طواف: اینکه خانهٔ کعبه را در همهٔ شَوْطها در طرف چپ خود قرار دهد.

«مسألهٔ ۴۰۳» طواف باید به نحو متعارف باشد

و از دقتهای ناشـی از وسوسه اجتناب شود؛ بلکه به نحوی طواف کند که در عرف بگویند در حال طواف است و خانهٔ کعبه را در طرف چپ خود قرار داده است. و اگر طبعاً در گذشتن از مقابل ارکان «۲» و

---

(۱)- «مقدمـهٔ علمیّه» یعنی کـاری که مقـدمهً انجـام می شود به منظور علم و اطمینـان پیـدا کردن به اینکه به وظیفه عمـل شـده است.

(۲)- کعبه چهار رکن دارد:

الف- رکن جنوب شرقی که «حجرالاسود» بر آن نصب شده و «رکن حَجَر» نیز نامیده می شود.

ب- رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی» معروف است؛ از درب کعبه گذشته نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است.

ج- رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است؛ پس

از حجر اسماعیل قرار دارد.

د- رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است؛ پیش از حجرالاسود نرسیده به آن قرار دارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۵۱

طواف دور حِجْر اسماعیل علیه السلام مقداری شانهٔ او از برابر کعبه منحرف می شود مانعی ندارد. بر حسب بعضی از روایات پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند و در این حال قهراً شانه از خانهٔ کعبه منحرف می شود. ولی اگر در قسمتی از طواف خود برای بوسیدن ارکان عمداً رو به کعبه کرد یا برای انجام کاری پشت به کعبه کرد یا در اثر فشار جمعیت به طور کلی از مسیر عادی منحرف شد، آن مقدار از طواف را حساب نکند و آن را جبران نماید.

«مسألهٔ ۴۰۴» گاهی دیده می شود بعضی از افراد برای احتیاط در امر طواف، دیگری را وادار می کند که او را طواف دهد

و خود را در اختیار او قرار می دهد و به او تکیه می کند به نحوی که اراده را از خود سلب کرده و آن شخص او را با فشار خود می برد. این گونه طواف باطل است؛ و اگر فرضاً طواف نساء را به این نحو بجا آورده باشد همسرش بر او حلال نشده است.

«مسألهٔ ۴۰۵» اگر در اثر کثرت جمعیت، انسان را بدون اختیار با خود ببرند

به نحوی که حرکت انسان به اختیار و ارادهٔ خودش نباشد، این مقدار از طواف صحیح نیست و باید این مقدار را از سر بگیرد؛ هر چند شانهٔ چپ او از کعبه منحرف نشده باشد.

«مسألهٔ ۴۰۶» انسان در حال طواف می تواند آهسته برود،

و می تواند تند برود و یا بدود، و می تواند سواره طواف کند؛ ولی خوب است حرکت او به نحو متعارف باشد و به گونه ای طواف کند که دیگران را اذیت نکند.

چهارم از واجبات طواف: اینکه حجْر اسماعیل علیه السلام را نیز دور بزند؛

اشاره

بدین معنا که دور خانهٔ کعبه و حِجْر بگردد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۵۲

و «حِجْر اسماعیل علیه السلام» محلی است متصل به خانهٔ کعبه که مطابق اخبار وارده محل دفن حضرت اسماعیل علیه السلام و

مادر او و جمعی از انبیاء علیهم السلام است.

«مسألهٔ ۴۰۷» اگر در طواف داخل حجر اسماعیل علیه السلام شود

و فقط به دور خانهٔ کعبه بگردد، طواف او باطل است و باید از سر گیرد. و اگر در بعضی از شوطها این کار را کند، بنابر اقوی کافی است همان شَوْط را از حَجَرالأسود تا حَجَرالأسود از سر گیرد؛ هرچند احوط اتمام طواف و اعادهٔ همهٔ آن می باشد.

«مسألهٔ ۴۰۸» اگر در بعضی از شَوْطها از روی دیوار حِجْر که دیوار کوتاهی است طواف کند،

بنابر احتیاط واجب باید مانند مسألهٔ پیش عمل نماید. و بنابر احتیاط در حال طواف دست خود را روی دیوار حِجْر نگذارد؛ ولی دست گذاشتن و تماس با سطح خارج دیوار حِجْر مانعی ندارد.

پنجم از واجبات طواف: اینکه طواف دور همهٔ کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود.

«مسألهٔ ۴۰۹» در پایین بعضی از اطراف کعبه یک نما و پیش آمدگی است که آن را «شاذرْوان» می گویند؛

و بنابر مشهور آن پیش آمدگی جزو خانهٔ کعبه است و دیوار، عقبتر از آن بنا شده است. پس طواف کننده باید خارج از شاذروان طواف کند؛ و اگر در اثر کثرت جمعیت یا غیر آن روی شاذرْوان حرکت کند آن مقدار از طواف او باطل است و باید آن مقدار را از سر گیرد، و احتیاطاً پس از اتمام طواف همهٔ طواف را نیز اعاده نماید. و بنابر احتیاط در حال طواف دست خود را روی شاذروان و یا به دیوار بالای شاذروان نیز نگذارد؛ زیرا در نتیجه دست او داخل فضای کعبه شده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۵۳

ششم از واجبات طواف:- بنابر مشهور- اینکه طواف بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام واقع شود.

«مسألهٔ ۴۱۰» بنابر مشهور اگر پشت مقام ابراهیم علیه السلام طواف کنند

که مقام نیز در محدودهٔ طواف واقع شود طواف باطل است.

و گفته شده که فاصلهٔ بین «کعبه» و «مقام» بیست و شش ذراع و نصف «۱» است و این فاصله باید در همهٔ اطراف رعایت شود؛ و چون بنابر احتیاط در ناحیهٔ حِجْر اسماعیل علیه السلام نیز این فاصله از خود کعبه حساب می شود و مسافت حِجْر بیست ذراع است، در نتیجه برای طواف در ناحیهٔ حِجْر شش ذراع و نیم مسافت باقی می ماند. و برای این حکم به حدیث «محمد بن مسلم» استدلال شده است.

و لکن بر حسب حدیث معتبر «حلبی» طواف در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نیز مانعی ندارد؛ ولی مکروه است مگر در صورت ناچاری. و هر چند عمل به مضمون این حدیث که موافق با اطلاقات ادلهٔ طواف است اقوی است، ولی بنابر احتیاط

مستحب به موارد ضرورت و ناچاری اکتفا شود. البته باید کوشش کند در حال طواف از جمعیت طواف کنندهٔ متصل به کعبه زیاد

فاصله نگیرد و متصل به جمعیت طواف کند. و حدیث «محمد بن مسلم» علاوه بر ضعف سند، بسا ناظر است به اینکه اگر کسی بخواهد پشت مقام ابراهیم علیه السلام با فاصلهٔ زیاد از کعبه و از جمعیت به تنهایی طواف کند، در عرف طواف کعبه صادق نیست؛ بلکه طواف در مسجد است.

ضمناً یادآور می شود که فتوای منسوب به مشهور، بین قدمای از فقها مشهور نیست؛ زیرا غیر از «شیخ طوسی» و «ابن بَرّاج» در

---

(۱)- «یک ذراع» تقریباً حدود نیم متر است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۵۴

کلمات دیگران مانند «شیخ صدوق» و «شیخ مفید» و «سید مرتضی» و «ابو الصلاح» یافت نشد؛ و چون علمای غیر شیعه به این شرط قائل نیستند اگر از خصائص قطعی شیعه بود فقهای قدیم شیعه همه متعرض آن می شدند.

هفتم و هشتم از واجبات طواف: اینکه طواف باید هفت شَوْط کامل باشد،

اشاره

نه کمتر و نه زیادتر. همچنین بنابر اقویٰ باید این هفت شَوْط عرفاً متوالی و پی در پی واقع شود به نحوی که عمل واحد شمرده شود؛ پس نباید بین شَوْطها و اجزای آنها فاصله زیاد پیدا شود، مگر در موارد خاصی که استثنا شده باشد.

«مسألهٔ ۴۱۱» اگر از اول عمداً نیّت کند کمتر از هفت شَوْط یا بیشتر طواف کند

طوافش باطل است؛ هر چند بالاخره هفت شَوْط بجا آورد. بلکه اگر از روی ندانستن مسأله یا سهو و یا غفلت نیّت کمتر یا بیشتر کند صحّت آن نیز محل اشکال است؛ هر چند بالاخره هفت شَوْط انجام دهد.

«مسألهٔ ۴۱۲» اگر در بین طواف از نیّت هفت شوط برگردد

و نیّت کند طواف را کمتر یا بیشتر از هفت شوط انجام دهد، هر چه را با این نیّت بجا آورده باطل است و باید آن را اعاده نماید. و اگر موالات عرفی به هم خورده یا با این نیّت زیادتر بجا آورده، اصل طواف باطل است و باید آن را از سر گیرد.

بقیهٔ مسائل زیاد کردن طواف

«مسألهٔ ۴۱۳» اگر بعد از تمام شدن هفت شَوْط نیّت کند یک شَوْط دیگر زیاد کند

که طواف او هشت شَوْط باشد و این کار را انجام دهد، بنابر اقویٰ طواف او باطل می شود.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۵۵

«مسألة ۴۱۴» اگر از اول یا در بین نیّت کند که هفت شَوْط طواف کند

و پس از آن یک دور بدون قصد طواف برای تماشا یا تبرّک یا پیدا کردن کسی مثلًا بگردد طواف او صحیح است.

«مسألة ۴۱۵» اگر در اثر ندانستن مسأله گمان کرد همین طور که هفت شَوْط طواف شرعی است یک شَوْط هم طواف شرعی مستحب است،

پس از اول طواف یا در بین آن نیّت کرد هشت شَوْط طواف کند که هفت شَوْط آن طواف واجب باشد و یک شَوْط آن طواف مستحب جداگانه باشد، هفت شَوْط طواف او صحیح است؛ هرچند خوب است آن را از سر گیرد. همچنین است اگر پس از تمام شدن هفت شَوْط با این گمان یک شَوْط اضافه کند.

«مسألة ۴۱۶» بنابر احتیاط واجب در طواف واجب «قِران» جایز نیست؛

یعنی جایز نیست پس از اتمام طواف واجب بدون اینکه نماز طواف فاصله شود یک طواف دیگر بجا آورد. ولی در طواف مستحبی «قِران» بین آنها مانعی ندارد؛ پس جایز است چند طواف مستحبی به دنبال هم بجا آورد و بعد نمازهای آنها را بخواند، هر چند بنابر مشهور کراهت دارد.

«مسألة ۴۱۷» اگر یک شَوْط یا کمتر یا بیشتر بر طواف خود اضافه کند

و قصدش این باشد که زیاده را جزو طواف دیگر قرار دهد، از موارد قِران حساب می شود و حکم قِران بر آن جاری است.

«مسألة ۴۱۸» در طواف واجب اگر از اول یا در بین طواف، قصد قِران کند،

بنابر احتیاط واجب باید پس از مقداری فاصله که موالات به هم بخورد طواف را از سر گیرد؛ و اگر بعد از تمام شدن طواف قصد طواف دیگر کند و آن را بجا آورد بنابر اقویٰ طواف اول او صحیح است، هر چند احوط اعاده است.

«مسألة ۴۱۹» اگر از روی سهو و غفلت بر هفت شَوْط اضافه نمود،

پس اگر زیاده کمتر از یک شَوْط است آن را رها کند و بنابر مشهور و اقویٰ طواف او صحیح است؛ ولی خوب است اعاده کند.

و اگر زیاده یک شَوْط یا بیشتر است بنابر احتیاط طواف را ادامه دهد تا چهارده شَوْط شود به قصد قربت مطلقه، یعنی قصد وجوب یا استحباب نکند؛ و بعد دو رکعت نماز طواف به قصد طواف واجب بجا آورد بدون اینکه معیّن کند که «واجب» طواف اول است یا دوم، و دو رکعت دیگر بعد از سعی صفا و مروه بجا آورد.

مسائل کم کردن از طواف یا قطع طواف

«مسألۀ ۴۲۰» قطع کردن طواف مستحب هر چند بدون عذر باشد مانعی ندارد.

بلكه در طواف واجب نيز دليل مورد اعتمادى بر حرمت قطع آن نيست؛ هر چند احوط ترك است، مگر در صورت ضرورت يا احتياج.

«مسألۀ ۴۲۱» اگر در بین طواف عمداً آن را رها کرد،

پس اگر منـافى طواف بجـا نياورده و موالات عرفى آن نيز به هم نخورده است مى توانـد همان طواف را تمام كنـد و طواف او صحيح است.

و اگر منـافى طـواف بجـا آورده يـا موالاـت عرفى آن به هم خورده است، پس اگر پيش از نصف بوده طواف او باطـل است و بايد آن را از سر گيرد؛ و اگر بعد از نصف بوده بنابر احتياط آن را تمام كند و دوباره از سر گيرد.

«مسألۀ ۴۲۲» اگر در بین طواف خسته شد

مى تواند در محل طواف به مقدارى كه موالات عرفى طواف به هم نخورد استراحت كند و بعد طواف را ادامه دهد.

«مسألۀ ۴۲۳» اگر در بین طواف واجب عمداً آن را رها کند

و داخل كعبۀ معظّمه شود، پس اگر پيش از نصف طواف باشد طواف

احكام و مناسك حج (منتظرى)، ص: ۱۵۷

او باطل مى شود و بايد آن را از سر گيرد. و اگر پس از نصف باشد بنابر احتياط آن را تمام كند و نماز آن را نيز بخواند؛ ولى دوباره طواف و نماز را از سر گيرد.

«مسألۀ ۴۲۴» اگر از روی سهو و فراموشی بعضی از طواف واجب را ترک کرد

و پيش از خارج شـدن از مَطاف «۱» و به هم خوردن موالات عرفى و حادث شـدن منافيات طواف يادش آمـد، مى تواند آن را تمام كند و طواف او صحيح است.

و اگر از مطاف به طور كلى خارج شده يا موالات عرفى آن به هم خورده است يا بعضـى از منافيات طواف حادث شده؛ مسأله چند صورت دارد:

اول: اينكه مقـدار باقيمانـده يـك شوط يـا كمتر باشـد؛ در اين صورت پس از اينكه يـادش آمـد بايـد باقيمانـده را بجا آورد و طواف او صحيح است. و اگر خودش نمى تواند- مثل اينكه به وطن برگشته است- بايد براى همان باقيمانده نايب بگيرد.

دوم: اينكه مقدار باقيمانده بيشتر از يك شَوْط باشد ولى چهار شَوْط را تمام كرده باشد؛ اين صورت نيز بنابر اقوىٰ مثل صورت اول است. ولى بنـابر احتياط پس از تمام كردن طواف سابق همـۀ طواف را نيز از سـر گيرد؛ و اين احتياط تا ممكن است ترك

نشود.

سوم: اینکه بیش از نصف طواف را بجا آورده باشد ولی چهار شوط را تمام نکرده باشد؛ در این صورت پس از اینکه یادش آمد بنابر احتیاط واجب طواف سابق را تمام کند و پس از نماز آن، دوباره طواف و نماز آن را از سر گیرد.

---

(۱)- «مَطاف» محدودهٔ معیّنی است که

باید طواف در آن واقع شود؛ و مقدار آن محدوده در مسألهٔ «۴۱۰» بیان شده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۵۸

چهارم: اینکه کمتر از نصف طواف را بجا آورده باشد؛ در این صورت بنابر مشهور و قاعده، طواف او باطل است؛ ولی بنابر احتیاط مانند صورت سوم عمل نماید. و در همهٔ این صوَر اگر به وطن برگشته و برگشتن به مکه برای او مشقت دارد برای خود نایب بگیرد.

«مسألهٔ ۴۲۵» اگر در بین سعی صفا و مروه متوجه شود که بعضی از طواف را ترک کرده است

بنابر احتیاط نسبت به طواف مانند مسألهٔ پیش عمل نماید، و نسبت به سعی بنابر احتیاط آن را تمام کند و دوباره بجا آورد. مگر اینکه توجّه او به نقص طواف بعد از انجام چهار شوط از طواف و چهار شوط از سعی باشد که در این صورت پس از اتمام طواف و اعاده آن بنابر احتیاط اتمام سعی کافی است.

«مسألهٔ ۴۲۶» اگر در بین طواف مریض شود

به گونه ای که نمی تواند طواف را هر چند با کمک دیگران ادامه دهد، پس اگر بعد از تمام شدن شَوْط چهارم باشد بنابر احتیاط برای تمام کردن آن نایب بگیرد؛ و اگر در مکه حالش خوب شد خودش نیز باقیمانده را بجا آورد، و بهتر است همهٔ طواف را نیز از سر گیرد.

و اگر پیش از نصف باشد طواف او باطل می شود. پس اگر در آینده بتواند باید خودش آن را بجا آورد، هر چند دیگران او را طواف دهند؛ و اگر نتواند باید نایب بگیرد.

و اگر بعد از نصف و پیش از تمام شدن شَوْط چهارم باشد بنابر احتیاط مانند صورت اول عمل کند و بعد نیز طواف را از سر گیرد؛ و اگر نمی تواند نایب بگیرد.

«مسألهٔ ۴۲۷» قطع کردن طواف برای انجام کارهای ضروری

مربوط به خود یا دیگران مانعی ندارد؛ بلکه در اخبار وارده نسبت

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۵۹

به قطع طواف برای انجام خواسته های مؤمنین ترغیب و تشویق نیز شده است.

پس اگر طواف مستحب باشد در هر صورت می تواند از جایی که قطع کرده ادامه دهد. و اگر طواف واجب باشد، پس اگر از محل طواف خارج نشده و موالات عرفی نیز به هم نخورده است می تواند طواف سابق را ادامه دهد و صحیح است؛ و اگر موالات عرفی به هم خورده است در مسأله چند صورت است:

اول: اینکه بعد از شَوْط چهارم قطع شده باشد؛ در این صورت باید طواف گذشته را ادامه دهد و صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط پس از تمام کردن، آن را از سر گیرد.

دوم: اینکه بعد از نصف طواف و پیش از تمام شدن شَوْط چهارم باشد؛ در این صورت

احتیاط کند، یعنی طواف گذشته را تمام کند و بعد آن را از سر گیرد.

سوم: اینکه پیش از نصف باشد در این صورت طواف او باطل شده و باید آن را از سر گیرد.

«مسألهٔ ۴۲۸» اگر در اثر عارض شدن جنابت یا حیض یا نفاس یا حدث اصغر و یا نجس شدن بدن یا لباس طواف را قطع کند،

حکم آنها در بحث شرایط طواف، مسائل «۳۸۱»، «۳۹۰»، «۳۹۷» بیان شده است.

«مسألهٔ ۴۲۹» اگر در بین طواف واجب وقت نماز واجب تنگ شود،

واجب است طواف را قطع کند و نماز را بخواند. پس اگر بعد از شَوْط چهارم طواف بوده همان طواف را تمام کند؛ و اگر پیش از تمام شدن شَوْط چهارم بوده، بنابر احتیاط طواف را تمام کند و نماز آن را بخواند و دوباره آن را از سر گیرد. و نیز جایز بلکه مستحب است برای درک جماعت یا فضیلت وقت، طواف واجب را قطع کند و پس از نماز مطابق دستور فوق عمل نماید.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۶۰

مسائل شک در طواف

«مسألهٔ ۴۳۰» در چند مورد طواف کننده به شک خود اعتنا نمی کند و حکم به صحت طواف او می شود:

اول: اینکه بعد از فراغت از هفت شَوْط شک کند آیا طواف را صحیح انجام داده یا نه؛

مثلًا احتمال بدهد از طرف راست دور زده باشد، یا در حال طواف مُحدث بوده، یا از داخل حِجْر اسماعیل علیه السلام طواف کرده باشد.

دوم: اینکه بعد از فراغت از طواف و وارد شدن در واجب دیگری- مثل نماز طواف یا سعی- در عدد شَوْطها شک کند؛

به شرط اینکه یک طرف احتمال او هفت شَوْط باشد، مثلًا شک کند آیا هفت شَوْط بجا آورده یا کمتر یا بیشتر. ولی اگر از طواف منصرف شده و هنوز وارد واجب دیگری نشده در عدد شَوْطها شک کند و احتمال نقیصه در میان باشد، صحت طواف او خالی از اشکال نیست و احوط اعادهٔ آن است.

سوم: اینکه در آخر شَوْط باشد و یقین دارد که هفت شَوْط کامل طواف کرده

ولی نسبت به زیاده شک کند و احتمال بدهد که یک شَوْط یا بیشتر اضافه کرده باشد.

چهارم: کسی که کثیرالشک و خارج از متعارف باشد؛

و خوب است چنین شخصی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد شَوْطها را حفظ کند.

«مسألهٔ ۴۳۱» در چند صورت شک در طواف موجب بطلان طواف است

اشاره

و باید آن را از سر گیرد؛ و جامع همهٔ آنها این است که هفت شَوْط قطعی نشده باشد و احتمال نقیصه در بین باشد:

اول: اینکه همهٔ اطراف احتمال، کمتر از هفت باشد؛

مثل اینکه

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۶۱

شک بین سه و چهار، یا چهار و پنج، یا پنج و شش باشد.

دوم: اینکه پیش از فراغت از طواف، بین هفت و کمتر شک کند.

سوم: اینکه بین کمتر از هفت و بیشتر از هفت شک کند،

مثلًا شک کند آیا شش شَوْط بجا آورده یا هشت شَوْط.

چهارم: اینکه بین هفت و کمتر و زیادتر شک کند

و هنوز از طواف، منصرف نشده باشد.

پنجم: اینکه پیش از رسیدن به حَجرالاسود و تمام شدن شَوْط،

بین هفت و بیشتر شک کند.

«مسألهٔ ۴۳۲» «گمان» در عدد شَوْطها

و در شرایط طواف معتبر نیست و حکم شک را دارد.

«مسألهٔ ۴۳۳» اگر در طواف مستحب در عدد شَوْطها شک کند،

بنابر کمتر گذارد و طواف او صحیح است.

«مسألهٔ ۴۳۴» اگر رفیق انسان که مورد اعتماد است به عدد شَوْطها یقین دارد

اعتماد بر شمارهٔ او جایز است.

مسائل متفرقهٔ طواف

«مسألهٔ ۴۳۵» اگر در بین سعی صفا و مروه یادش آید که طواف را بجا نیاورده

یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز آن را بجا آورد و پس از آنها سعی را از سر گیرد.

و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر پس از تمام شدن سعی یادش آید که طواف را بجا نیاورده یا باطل بوده، پس از طواف و نماز آن سعی را دوباره بجا آورد.

«مسألهٔ ۴۳۶» اگر مریض یا کودکی را به دوش گرفت تا طوافش دهد

می تواند برای خودش نیز قصد طواف کند؛ و طواف هر دو صحیح است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۶۲

«مسألهٔ ۴۳۷» در حال طواف تکلّم کردن، خندیدن، شعر خواندن و مانند اینها اشکال ندارد؛

ولی در طواف واجب کراهت دارد. بلکه سزاوار است در هر طوافی مشغول دعا و ذکر خداوند و تلاوت قرآن باشد.

«مسألهٔ ۴۳۸» آب خوردن در حال طواف

و در بین آن مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۴۳۹» لازم نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد؛

بلکه جایز است به طرف چپ یا راست بلکه عقب نگاه کند یا صورت خود را به طرف راست یا چپ بگرداند؛ و می تواند طواف را رها کند و خانهٔ کعبه را ببوسد و برگردد و از همانجا طواف کند. ولی چنانکه گذشت در حال طواف باید شانهٔ چپ او عرفاً به طرف کعبه باشد، و لکن از دقتهای عامیانهٔ ناشی از وسوسه باید اجتناب شود.

«مسألهٔ ۴۴۰» هر گاه در حال طواف در قسمتی از آن اشکالی پیش آمد

- مثل اینکه او را بی اختیار بردند یا در اثر کثرت و فشار جمعیت، پشت یا رو به کعبه شد و قسمتی از طواف به این صورت انجام شد- باید همان قسمت را از سر گیرد؛ و در صورت شک کمی از پیش شروع کند و قصد کند آنچه واقعاً طواف نشده طواف باشد. و اگر برگردد و از حَجَرالاسود به قصد طواف شروع کند محل اشکال است.

و اگر نمی تواند برگردد می تواند بدون قصد طواف با جمعیت تا جایی که از آنجا باید طواف را انجام دهد دور بزند و از آنجا قصد طواف کند. و اگر کثرت جمعیت او را نمی برد بلکه سبب می شود به اختیار خودش تندتر یا کندتر راه برود طواف او صحیح است و اعادهٔ آن لازم نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۶۳

آداب و مستحبات طواف

«مسألهٔ ۴۴۱» ۱- مستحب است در حال طواف بگوید:

«أللّهُمَّ إنِّی أسألُکَ بِاسْمِکَ الَّذی یُمْشی بِهِ عَلی طَلَلِ الْماء کَما یُمْشی بِهِ عَلی جَدَدِ الارْضِ وَ أَسْألُکَ بِاسْمِکَ الَّذی یَهْتَزُّ لَهُ عَرْشُکَ وَ أَسْألُکَ بِاسْمِکَ الَّذی تَهْتَزُّ لَهُ أقْدامُ مَلائکَتِکَ وَ أَسْألُکَ بِاسْمِکَ الَّذی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِنْ جانِبِ الطُّورِ فاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ الْقَیْتَ عَلَیْهِ مَحَبَّةً مِنْکَ، وَ أَسْألُکَ بِاسْمِکَ الَّذی غَفَرْتَ بِهِ لُمحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم ما تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّر وَ أَتْمَمْتَ عَلَیْهِ نِعْمَتَکَ أن تَفْعَلَ بِی کَذا وَ کَذا». «۱»

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را بطلبد.

۲- در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إنِّی إلَیْکَ فَقیرٌ و إنِّی خائِفٌ مُسْتَجیرٌ فَلا تُغَیِّر جِسْمِی و لا تُبَدِّلْ إسْمِی».

۳- هر وقت به در خانهٔ کعبه می رسد

صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را بخواند:

«سائِلُکَ فَقیرُکَ مِسْکینُکَ بِبابِکَ، فَتَصَدَّقْ عَلَیْهِ بِالجَنَّه. أللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ و الْحَرَمُ حَرَمُکَ وَ العَبْدُ عَبْدُکَ وَ هذا مَقامُ الْعائِذِ الْمُستَجیرِ بِکَ مِنَ النّارِ فَأَعْتِقْنی وَ وَالِدَیَّ وَ اهْلی وَ وُلْدِی وَ إخْوانِیَ الْمُؤمِنینَ مِنَ النّارِ یا جَوادُ یا کَریمُ» «۲»

۴- وقتی که به حِجْر اسماعیل علیه السلام رسید،

پیش از رسیدن به ناودان سر را بلند کند و در حال نگاه به ناودان بگوید:

«أللّهُمَّ أَدْخِلْنِی الْجَنَّهَ وَ أَجِرْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ وَ عافِنِی مِنَ السُّقْمِ وَ اوْسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَ ادْرَأ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الإنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

---

(۱)- الکافی، ۴/ ۴۰۶.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

احکام و مناسک حج (منتظری)؛ ص: ۱۶۳

(۲)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۳۱.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۶۴

۵- وقتی که از حِجْر اسماعیل علیه السلام گذشت و به پشت کعبه رسید

بگوید: «یا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ یا ذَا الْجُودِ وَ الْکَرَمِ إنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّی إنَّکَ أنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ».

۶- وقتی که به رکن یمانی رسید دست بلند کند و بگوید:

«یا اللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ و خالِقَ الْعافِیَهِ و رازِقَ العافِیَهِ وَ الْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهِ وَ الْمَنّانَ بِالعافِیَهِ وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلیٰ جمیع خَلْقِکَ یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ وَ رَحیمَهُما صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْزُقْنَا الْعافِیَهَ وَ دَوامَ العافِیَهِ وَ تَمامَ العافِیَهِ وَ شُکْرَ العافِیَهِ فی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ یا أرْحَمَ الرَّاحِمینَ». «۱»

۷- در بین رکن یمانی و حَجرالاسود بگوید:

«رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ».

۸- در شوط هفتم وقتی که به مستجار-

که نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه است- رسید دو دست خود را بر دیوار کعبه بگشاید و شکم و صورت خود را به کعبه بچسباند و بگوید: «أللَّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ وَ هذا مَکانُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ».

پس از آن به گناهان خود اعتراف کند؛ زیرا هر بندهٔ مؤمنی در این مکان به گناهان خود اعتراف کند و طلب آمرزش نماید، خدای منّان گناهان او را می آمرزد، إن شاءَ اللّه تعالی؛ پس بگوید: «أللَّهُمَّ مِن قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ العافِیَهُ، أللَّهُمَّ انَّ عَمَلی ضَعِیفٌ، فَضاعِفْهُ لی، وَ اغْفِرْ لی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ».

پس از آن پناه ببرد به خدا از آتش جهنم، و آنچه می خواهد دعا کند.

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۲۰» از «ابواب الطواف»، حدیث ۷.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۶۵

۹- رکن یمانی را استلام کند،

یعنی ببوسد یا لمس کند و خود را به حَجرالاسود برساند و طواف را تمام کند و بگوید: «أللَّهُمَّ قَنِّعْنی بِما رَزَقْتَنِی وَ بارِکْ لِی فِیما آتَیْتَنِی». «۱»

۱۰- مستحب است در هر شَوْط، ستونهای چهارگانهٔ کعبه

و نیز حَجرالاسود را استلام کند و یا به آن اشاره نماید.

۱۱- در وقت استلام حَجَرالاسود بگوید:

«أللّهُمَّ أمانَتِی أدَّیْتُها وَ مِیثاقِی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِی بِالْمُوافاهِ».

ضمناً یادآور می شود چون سند بعضی از دعاها مورد اعتماد نیست خوب است دعاها به قصد رجاء خوانده شوند. «۲»

فصل سوم: نماز طواف

اشاره

چهارم از واجبات عمرهٔ تمتّع «نماز طواف» است.

«مسألهٔ ۴۴۲» واجب است بعد از تمام شدن طواف واجب دو رکعت نماز

مانند نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند؛ خواه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء.

«مسألهٔ ۴۴۳» واجب است پس از تمام شدن طواف واجب بدون فاصلهٔ عرفی نماز طواف را بخواند؛

و نباید عمداً آن را تأخیر اندازد.

«مسألهٔ ۴۴۴» نماز طواف واجب را بنابر احتیاط واجب باید

---

(۱)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۳۴.

(۲)- یعنی به امید مطلوبیت انجام دهد، نه به قصد ورود در شرع تا اینکه مستلزم نسبت دادن حکم غیر معلوم به خداوند متعال گردد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۶۶

پشت مقام ابراهیم علیه السلام و نزدیک به آن بخواند؛ به نحوی که مقام در جلوی او قرار گیرد و عرفاً گفته شود نزد مقام خوانده است. مگر اینکه در اثر کثرت جمعیت نتواند و مزاحم او شوند؛ پس در این صورت آن را پشت مقام ولی عقب تر بخواند، ولی بنابر احتیاط واجب نزدیکترین مکان را نسبت به مقام ابراهیم علیه السلام رعایت نماید.

و اما نماز طواف مستحب را در هر جای مسجدالحرام بخواند کافی است.

«مسألهٔ ۴۴۵» جایز است در نماز طواف پس از حمد هر سوره ای را که می خواهد بخواند؛

به جز سوره هایی که در آنها سجدهٔ واجب است. ولی مستحب مؤکد است در رکعت اول سورهٔ:

«قل هو اللّه احد» و در رکعت دوم سوره: «قل یا أیّها الکافرون» را بخواند.

«مسألهٔ ۴۴۶» نماز طواف را می تواند مانند نماز صبح بلند بخواند،

و می تواند مانند نماز ظهر آهسته قرائت کند.

«مسألهٔ ۴۴۷» اگر در رکعتهای نماز طواف شک کرد،

نماز باطل می شود و باید آن را از سر بگیرد. و اگر در یکی از افعال یا اقوال آن شک کرد، پس اگر محل آن نگذشته است آن را بجا آورد؛ و اگر محل آن گذشته است به شک خود اعتنا نکند. و اگر در رکعتهای آن یا در افعال و اقوال آن به یک طرف اطمینان پیدا کرد به اطمینان خود عمل کند.

«مسألهٔ ۴۴۸» اگر نماز طواف واجب را فراموش کند

و در اثناء سعی یادش آید، باید برگردد و نماز را پشت مقام بخواند و سپس سعی را از محلی که قطع نموده تمام کند.

«مسألهٔ ۴۴۹» اگر نماز طواف واجب را فراموش کرد

و پس

از عمره یا حج یادش آید، پس اگر هنوز در مکه است باید آن را در پشت مقام بجا آورد؛ همچنین است اگر از مکه خارج شده ولی می تواند به مکه برگردد و برای او مشقت ندارد. و لازم نیست سعی را اعاده نماید؛ هر چند خوب است. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد هر جا هست- هر چند در شهر خود- آن را بخواند.

«مسألهٔ ۴۵۰» در حکم فراموشی نماز است اگر در اثر ندانستن مسأله آن را نخوانده است،

یا فهمید نمازی که خوانده باطل بوده است.

«مسألهٔ ۴۵۱» اگر نماز طوافی را که فراموش کرده یا باطل بوده

یا در اثر ندانستن مسأله نخوانده است پیش از خواندن آن از دنیا برود، ولیِّ او باید آن را به جای او بخواند.

«مسألهٔ ۴۵۲» اگر عمداً و با علم به مسأله نماز طواف عمره یا حج را نخواند

تا وقت تدارک آن بگذرد، در این صورت صحیح بودن عمره و حج او محل اشکال است؛ پس بنابر احتیاط واجب نماز را بخواند و عمره یا حج را نیز اعاده نماید.

«مسألهٔ ۴۵۳» بر هر مکلف واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد؛

مخصوصاً کسی که می خواهد به حج برود. و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، صحت عمره و حج او محل اشکال است؛ و قهراً در حلال شدن زن و سایر محرمات احرام با اشکال مواجه می شود.

«مسألهٔ ۴۵۴» اگر نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب نماز را یاد بگیرد

باید کسی را وادارد تا در وقت خواندن به او تلقین کند؛

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۶۸

و اگر ممکن نیست باید به هر نحو ممکن است خودش نماز را بخواند، و به یک نفر نیز نیابت دهد تا به جای او نماز را بخواند؛ و اگر کسی قرائت نمازش درست نیست و نمی تواند خوب یاد بگیرد جایز نیست به نیابت دیگری به حج برود.

«مسألهٔ ۴۵۵» نماز طواف را در همه وقت جایز است بخواند؛

مگر اینکه موجب فوت نماز واجب یومیه شود؛ پس در این صورت اول نماز یومیه را بخواند.

«مسألهٔ ۴۵۶» اگر کسی نماز طواف واجب را در حِجْر اسماعیل علیه السلام بجا آورد

و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود باید نماز را در پشت مقام ابراهیم علیه السلام اعاده نماید.

«مسألهٔ ۴۵۷» کسی که در عمرهٔ تمتّع بعد از طواف وضویش باطل شده

و خجالت کشیده که بگوید وضویش باطل شده و نمازش را بی وضو خوانده و بعد از آن سعی و تقصیر را بجا آورده و از احرام خارج شده است، باید نماز طواف و سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«مسألهٔ ۴۵۸» خواندن نماز طواف به جماعت در حال اختیار محل اشکال است؛

و در حال ضرورت نیز نباید به آن اکتفا کند.

«مسألهٔ ۴۵۹» اگر بین طواف واجب و نماز آن زیاد فاصله بیندازد،

هر چند گناه کرده است ولی لازم نیست طواف را از سر گیرد.

«مسألهٔ ۴۶۰» اگر قرائت نماز او غلط بوده

و غلط بودن آن را نمی دانسته ولی رکنهای نماز را بجا آورده و شرایط آن را نیز رعایت کرده است، اعادهٔ نماز لازم نیست.

مستحبات نماز طواف

«مسألهٔ ۴۶۱» ۱- بر حسب فرموده شیخ صدوق (ره) مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خدا را بجا آورد

و صلوات بر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آل او بفرستد و از خدا بخواهد نماز او را قبول نماید و آن را آخرین عهد با خود قرار ندهد و سپس بگوید:

«الْحَمـدُللّهِ بِمَحامِـدِه کُلِّها عَلیٰ نَعمائِهِ کُلِّها حتی یَنتَهِیَ الحَمـدُ إلیٰ ما یُحِبُّ رَبّی وَ یَرضـی. أللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد و تَقَبَّلْ مِنِّی وَ طَهِّرْ قَلبِی وَزَکِّ عَمَلِی».

۲- پس بکوشد در دعا و خواهش قبولی اعمال.

۳- و به روایتی دیگر پس از نماز بگوید:

«أللَّهُمَّ ارْحَمنِی بِطَواعِیَتی إیّاکَ وَ طَواعِیَتی رَسُولَکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَللَّهُمَّ جَنِّبْنی أن أتَعَدّیٰ حُدُودَکَ وَ اجْعَلنِی مِمَّن یُحِبُّکَ وَ یُحِبُّ رَسُولَکَ وَ مَلائِکَتَکَ وَ عِبادَکَ الصّالِحِینَ».

۴- و به روایتی دیگر حضرت امام صادق علیه السلام پس از نماز طواف به سجده رفتند و فرمودند:

«سَجَدَ لَکَ وَجهِی تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا إلهَ إلّا أنتَ حَقّاً حَقّاً الأوَّلُ قَبلَ کُلِّ شَی ء وَ الآخِرُ بَعدَ کُلِّ شَی ء، وَ ها أنا ذا بَینَ یَدَیکَ ناصِیَتی بِیَدِکَ فاغفِرلی إنَّهُ لا یَغفِرُ الذَّنبَ العَظِیمَ غَیرُکَ فَاغفِرلِی فَانّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلیٰ نَفْسی وَ لا یَدفَعُ الذَّنبَ العَظِیمَ غَیرُکَ».

پس از سجده روی آن حضرت از گریه چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد. «۱»

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۷۸» از «ابواب الطواف»، حدیث ۲.

فصل چهارم: سعی بین صفا و مروه

اشاره

واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

سعی بین صفا و مروه:

پنجم از واجبات عمرۀ تمتّع «سعی بین صفا و مروه» است.

«مسألۀ ۴۶۲» واجب است پس از نماز طواف سعی کند بین صفا و مروه

که دو کوه معروفند، بدین نحو که از صـفا برود به مروه و از مروه برگردد به صفا؛ و این عمل در حج و عمرۀ مفرده نیز واجب است.

«مسألۀ ۴۶۳» سعی بین صفا و مروه باید هفت مرتبه باشد؛

و هر مرتبه را یک «شَوْط» می نامند. بدین نحو که از صفا به مروه یک شَوْط است و از مروه به صفا نیز یک شَوْط.

«مسألۀ ۴۶۴» در سعی واجب است از صفا شروع کند،

و در نتیجه به مروه ختم می شود. پس اگر از مروه شروع کند، سعی باطل است و باید آن را از سر گیرد.

«مسألۀ ۴۶۵» بنابر احتیاط واجب در سعی باید از اول کوه صفا، از پایین آن شروع کند

و تا اولین جزء کوه مروه ادامه دهـد؛ و اگر مقـداری روی کوه صـفا برود و از آنجا به شـکل متعارف شـروع کند مانعی ندارد. چنانکه در مروه هم می تواند برای احتیاط کمی بالای آن برود.

«مسألۀ ۴۶۶» در سعی جایز است بدون عذر نیز بر حیوان یا دوچرخه و مانند آن سوار شود

و سواره سعی کند؛ هر چند پیاده

رفتن افضل است.

«مسألۀ ۴۶۷» واجب است رفت و برگشت بین صفا و مروه از راه متعارف باشد؛

و اگر فرضاً از داخل مسجدالحرام یا راهی دیگر به طرف مروه برود کافی نیست؛ ولی لازم نیست رفت و برگشت در یک خط مستقیم باشد.

«مسألهٔ ۴۶۸» واجب است هنگام رفتن به طرف مروه متوجه مروه باشد؛

و هنگام رفتن به طرف صـفا متوجه صـفا باشد. پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی خود را به طرف صفا و مروه کند و راه برود باطل است؛ ولی نگاه کردن به طرف راست یا چپ و احیاناً به پشت سر مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۴۶۹» سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت

و با خلوص نیّت برای خدا بجا آورد؛ و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر آن را بجا آورد باطل است.

«مسألهٔ ۴۷۰» در سعی باید نیّت کند

که برای عمرهٔ تمتّع است یا حج و یا عمرهٔ مفرده.

«مسألهٔ ۴۷۱» در سعی پوشاندن عورت و پاک بودن بدن و لباس و طهارت از حدث معتبر نیست.

پس می توانـد بـدون وضو یا به حال جنابت یا حیض و یا نفاس سعی را بجا آورد؛ هر چنـد خوب است تا جایی که می تواند پاک و با وضو باشد.

«مسألهٔ ۴۷۲» سعی نیز همانند طواف یکی از ارکان عمره و حج است.

پس اگر عمـداً آن را ترک کنـد تا زمانی که تـدارک آن ممکن نباشـد، عمره و حـج او باطل است؛ هرچنـد از روی ندانسـتن مسأله باشد.

و اگر آن را فراموش کنـد، هر وقت یادش آمد باید آن را بجا آورد. و اگر بر گشـتن به مکه برای او حرج و مشـقت دارد، باید برای خود نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حج او صحیح است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۷۲

«مسألهٔ ۴۷۳» واجب است سعی را پس از طواف و نماز طواف بجا آورد؛

و اگر عمـداً آن را پیش از طواف یا نماز طواف بجا آورد بایـد آن را بعد از نماز طواف از سـر گیرد؛ و اگر از روی فراموشـی سعی را جلو بیندازد بنابر احتیاط واجب پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

«مسألهٔ ۴۷۴» اگر بیماری را به دوش بگیرد

تا او را سعی دهد و برای خودش نیز نیّت سعی نماید، سعی هر دو صحیح است.

«مسألهٔ ۴۷۵» اگر کسی به هیچ گونه حتی سواره نتواند سعی را بجا آورد

باید نایب بگیرد تا سعی را به جای او بجا آورد؛ و عمره و حجش صحیح است.

«مسألهٔ ۴۷۶» پس از نماز طواف لازم نیست فوراً و بلافاصله سعی را انجام دهد؛

بلکه می تواند به خاطر رفع خستگی یا گرمی هوا یا جهات دیگر تا شب همان روز تأخیر اندازد. هر چند احوط عدم تأخیر است؛ مگر به جهت عذر، از قبیل بیماری و مانند آن.

ولی تأخیر سعی تا روز بعد بدون عذر جایز نیست؛ و اگر تأخیر انداخت گناه کرده، لکن عمره و حج او صحیح است.

«مسألهٔ ۴۷۷» بنابر احتیاط واجب باید موالات عرفی را در سعی رعایت کند

و بین شَوْطهای آن و همچنین بین اجزای آنها زیاد فاصله نیندازد؛ ولی به جهت استراحت و رفع خستگی می تواند مقدار کمی بر کوه صفا یا مروه بلکه در وسط راه بنشیند.

چنانکه اگر وقت نماز واجب روزانه داخل شود مانعی ندارد نماز را بخواند و بعد سعی را از محل قطع آن ادامه دهد؛ هر چند بهتر است اگر شوط چهارم را تمام نکرده پس از تمام کردن سعی سابق، همهٔ آن را نیز از سر گیرد. و اگر وقت نماز واجب تنگ شده واجب است نماز را مقدم دارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۷۳

«مسألهٔ ۴۷۸» اگر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند

پس سعی هر طبقه ای که میان دو کوه واقع شده بنابر اقوی مانعی ندارد؛ هر چند احوط سعی در همان راهی است که از قدیم متعارف بوده است. و اگر بالاتر از دو کوه واقع شده باشد سعی در آنجا محل اشکال است.

زیاد و کم کردن در سعی

«مسألهٔ ۴۷۹» اگر عمداً زیادتر از هفت شوط سعی کند،

سعی او باطل است و باید از سر گیرد؛ نظیر آنچه در طواف گذشت. و اگر در اثر ندانستن مسأله زیاد کرده باشد- مثل اینکه گمان می کرد در سعی باید رفت و برگشت را یک شَوْط حساب کند و در نتیجه چهارده شَوْط سعی کرده است- بنابر اقوی سعی او صحیح است؛ یعنی هفت شوط اول سعی است و بقیهٔ آن زیاده ای است که موجب بطلان نیست؛ هر چند احوط اعادهٔ سعی است.

«مسألهٔ ۴۸۰» اگر از روی اشتباه و فراموشی زیادتر از هفت شَوْط سعی کرده است،

سعی او صحیح است و بهتر است زیاده را رها کند. ولی بعید نیست اگر زیاده یک شَوْط است جایز باشد آن را به هفت شَوْط برساند و یک سعی مستحب حساب کند؛ هر چند به صفا ختم می شود.

«مسألۀ ۴۸۱» اگر عمداً بعضی از شَوْطهای سعی را در عمرۀ تمتّع ترک کند

به نحوی که اگر بخواهد بجا آورد وقوف به عرفات را درک نمی کند، ظاهراً عمره و حج او باطل است؛ نظیر کسی که عمداً همۀ سعی را ترک کرده باشد. و بنابر احتیاط نیّت خود را به حج إفراد بَدل کند و پس از تمام کردن حج، یک عمرۀ مفرده بجا آورد؛ ولی به آنها اکتفا نکند و در سال بعد عمره و حج را اعاده نماید.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۷۴

همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر از روی ندانستن مسأله بعضی از شَوْطهای سعی را ترک کرده باشد و وقت تدارک آن گذشته باشد؛ مثل اینکه خیال می کرد سعی واجب پنج شَوْط است.

«مسألۀ ۴۸۲» اگر از روی فراموشی بعضی از شَوْطهای سعی را ترک کرده است،

پس اگر چهار شَوْط آن را بجا آورده باشد هر وقت یادش آمد باقیمانده را بجا آورد و عمره و حج او صحیح است؛ و اگر بعد از ذیحجّه یادش آمد بنابر احتیاط همۀ سعی را نیز از سر گیرد. و اگر به وطن خود برگشته و برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید نایب بگیرد تا به جای او بجا آورد؛ و بنابر احتیاط نایب پس از انجام باقیمانده، همۀ سعی را نیز اعاده نماید.

و اگر کمتر از چهار شَوْط را بجا آورده است، بنابر احتیاط باقیمانده را بجا آورد و همۀ سعی را نیز از سر گیرد؛ و اگر برای او حرج و مشقت دارد نایب بگیرد تا نایب هم باقیمانده را بجا آورد و هم سعی را از سر گیرد.

«مسألۀ ۴۸۳» اگر از روی فراموشی بعضی از شوطهای سعی را ترک کرد

و به گمان اینکه سعی را تمام کرده ناخن گرفت یا از موی خود کم کرد و مُحلّ شد، «۱» پس اگر با زن نزدیکی کرده باید علاوه بر تمام کردن سعی به نحوی که در مسألۀ پیش گفته شد یک گاو به عنوان کفاره ذبح نماید؛ بلکه هر چند نزدیکی هم نکرده باشد بنابر اقوی این حکم جاری است.

شک در سعی

«مسألۀ ۴۸۴» شک در عدد شَوْطهای سعی چند صورت دارد:

---

(۱)- یعنی از احرام خارج شد.

اول: بعد از تقصیر شک کند آیا به مقدار واجب سعی انجام داده یا کمتر یا بیشتر؛ در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

دوم: بعد از تقصیر می داند هفت شَوْط نبوده ولی نمی داند آیا بیشتر بوده یا کمتر؛ در این صورت بنابر احتیاط سعی و تقصیر را از سر گیرد.

سوم: تقصیر را هنوز بجا نیاورده ولی در حالی که خود را خارج از محل سعی و فارغ از سعی می بیند شک کند آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر یا بیشتر، یا شک کند آیا به مقدار واجب بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت بنابر احتیاط سعی را از سر گیرد.

چهارم: در حالی که خود را در مروه می بیند شک کند آیا هفت شَوْط بجا آورده یا کمتر؛ در این صورت باید سعی را از سر گیرد.

پنجم: می داند هفت شوط را کاملًا بجا آورده است، ولی شک دارد آیا زیادتر از آن بجا آورده یا نه؛ در این صورت سعی او صحیح است، خواه از محل سعی خارج شده باشد یا نه.

ششم: در بین شوط شک کند آیا شوط هفتم است یا نهم مثلًا؛ در این صورت

نیز باید سعی را از سر گیرد، هرچند خوب است شَوْط را تمام کند و بعد همهٔ سعی را از سر گیرد.

«مسألهٔ ۴۸۵» اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شک کند

آیا سعی را بجا آورده است یا نه، پس اگر پس از تقصیر باشد به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر قبل از تقصیر باشد بنابر احتیاط سعی را بجا آورد.

«مسألهٔ ۴۸۶» اگر پس از تمام شدن سعی و فراغت از آن شک کند

آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

همچنین است اگر شوط یا جزئی از آن را بجا آورده و پس از داخل شدن در شوط یا جزء دیگر شک کند آیا آنچه را قبلًا انجام داده درست بجا آورده است یا نه.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۷۶

«مسألهٔ ۴۸۷» اگر در حال طواف یا سعی پول یا چیز دیگر غصبی یا مالی که خمس آن داده نشده همراه دارد

به نحوی که آن پول یا آن چیز به حرکات طواف و سعی متحرک و جابجا می شود، صحت طواف و سعی او محل اشکال است.

مستحبات سعی

«مسألهٔ ۴۸۸» ۱- مستحب است پس از نماز طواف و پیش از سعی از آب زمزم بنوشد

و از آن بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «أللّٰهُمَّ اجْعَلهُ عِلماً نافِعاً وَ رِزْقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِن کُلِّ داءٍ وَ سُقْم»

۲- به طرف حَجَرالاسود برود و آن را لمس نماید و ببوسد و به آن اشاره نماید.

۳- از دری که مقابل حَجَرالاسود است با آرامش و وقار به طرف کوه صفا برود از بالای آن به خانهٔ کعبه و ستونی که حَجَرالاسود در آن قرار دارد متوجه شود و به آن نگاه کند، و حمد و ثنای خدا را بجا آورد و نعمتها و خوبیهای او را در حق خود به یاد آورد.

۴- پس از آن: هفت مرتبه: «اللّٰهُ اکبر» و هفت مرتبه: «الحمدُ للّٰه» و هفت مرتبه: «لا اله الا اللّٰه» بگوید.

۵- آنگاه سه مرتبه بگوید: «لا إلهَ إلَّا اللّٰهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ، یُحیِی وَ یُمیتُ وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ

الخَیرُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شی ء قَدیرٌ.»

۶- سپس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سه مرتبه بگوید:

«اللّهُ أکبَرُ عَلیٰ ما هَدانا وَ الحَمدُلِلّهِ عَلیٰ ما أَوْلانا وَ الحَمدُ للّهِ الحَیِّ القَیُّومِ وَ الحَمدُللّهِ الحَیِّ الدّائمِ.»

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۷۷

۷- پس سه مرتبه بگوید: «اشهَدُ أن لا إلهَ إلَّا اللّهُ وَ أشهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ لا نَعبُدُ إلّا إیّاهُ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشرِکُونَ.»

۸- پس سه مرتبه بگوید: «أللّهُمَّ إنِّی اسأَلُکَ العَفْوَ وَ

العافِیَهَ وَ الیَقِینَ فی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ.»

۹- پس سه مرتبه بگوید: «أللَّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ.»

۱۰- پس صد مرتبه بگوید: «اللّه اکبر» و صد مرتبه: «لا اله الّا اللّه» و صد مرتبه: «الحمدُللّه» و صد مرتبه: «سبحانَ اللّه».

۱۱- پس بگوید: «لا إلهَ إلَّا اللّهُ وَحدَهُ وَحدَهُ أنجَزَ وَعدَهُ وَ نَصَرَ عَبدَهُ وَ غَلَبَ الاحزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ.

أللَّهُمَّ بارِکْ لِی فِی الْمَوتِ وَ فیما بَعدَ الْمَوتِ، أللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِن ظُلمَهِ القَبرِ وَ وَحْشَتِهِ أللَّهُمَّ أظِلَّنِی فی ظِلِّ عَرشِکَ یَومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّکَ.»

۱۲- و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و اهل خود را به پروردگار خود.

۱۳- پس بگوید: «استَودِعُ اللّهَ الرَّحمنَ الرَّحِیمَ الَّذی لا تَضیعُ وَدائعُهُ دِینِی وَ نَفسی وَ أهلی، أللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلی کِتابِکَ وَ سُنّهِ نَبیِّکَ و تَوَفَّنِی عَلی مِلَّتِهِ وَ أَعِذْنِی مِنَ الفِتنَهِ.»

۱۴- پس سه مرتبه بگوید: «اللّه اکبر» و دوباره این دعا را تکرار کند؛ پس یک تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند. و اگر همهٔ این دعاها را نمی تواند بخواند هر قدر می تواند بخواند. «۱»

---

(۱)- الکافی، ۴/ ۴۳۱.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۷۸

از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

«پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم به اندازهٔ خواندن یک سورهٔ بقره با تأنّی بر روی کوه صفا می ایستادند.»

۱۵- و در روایتی وارد شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی بالای کوه صفا می رفتند رو به کعبه می کردند و دستها را بلند کرده و این دعا را می خواندند:

«أللَّهُمَّ اغفِرلِی کُلَّ ذَنبٍ أذنَبْتُهُ قَطُّ

فَانْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغفِرَهِ فَانَّکَ أنتَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ، أللَّهُمَّ افْعَلْ بی ما أنتَ أهلُهُ فَانَّکَ إن تَفعَلْ بی ما أنتَ أهلُهُ تَرحَمْنِی وَ إن تُعَذِّبْنِی فَأنتَ غَنِیٌّ عَن عَذابی و أنا مُحتاجٌ إلی رَحْمَتِکَ فَیا مَن أنا مُحتاجٌ إلی رَحْمَتِهِ ارحَمنِی، أللَّهُمَّ لا تَفْعَلْ بِی ما أنَا أهلُهُ فَانَّکَ إن تَفعَلْ بی ما أنَا أهلُهُ تُعَذِّبْنِی وَ لَم تَظْلِمْنِی. أَصبَحتُ أتَّقِی عَدْلَکَ و لا أَخافُ جَوْرَکَ فَیا مَن هُوَ عَدلٌ لا یَجُورُ ارْحَمنِی.» «۱»

۱۶- پس بگوید: «یا مَن لا یَخِیبُ سائِلُهُ وَ لا یَنفَدُ نائِلُهُ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ أَعِذْنی مِنَ النَّارِ بِرَحمَتِکَ.»

و در حدیث وارد شده: هر که می خواهد مال او زیاد شود، توقف بر صفا و مروه را طول دهد.

۱۷- هنگامی که از کوه صفا به طرف پایین حرکت کرد به پلهٔ چهارم که رسید در مقابل کعبه بایستد و بگوید:

«أللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِن عَذابِ القَبرِ وَ فِتنَتِهِ وَ غُربَتِهِ وَ وَحشَتِهِ وَ ظُلمَتِهِ وَ ضِیقِهِ وَ ضَنْکِهِ، أللَّهُمَّ أظِلَّنی فِی ظِلِّ عَرشِکَ یَومَ لا ظِلَّ إلّا

---

(۱)- الکافی، ۴/ ۴۳۲، وسائل الشیعه، ۹/ ۵۱۸.

ظِلُّکَ». «۱»

۱۸- پس از پلهٔ چهارم به طرف پایین برود و احرام خود را از پشت خود کنار زند و بگوید:

«یا رَبَّ العَفوِ یا مَن أمَرَ بِالعَفوِ یا مَن هُوَ اوْلی بِالعَفوِ، یا مَن یُثِیبُ عَلَی العَفوِ، العَفوَ، العَفوَ، العَفوَ، یا جَوادُ یا کَرِیمُ یا قَرِیبُ یا بَعِیدُ ارْدُدْ عَلَیَّ نِعمَتَکَ وَ استَعْمِلْنِی بِطاعَتِکَ و مَرضاتِکَ».

۱۹- مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار حرکت کند تا به منارهٔ نزدیک صفا برسد و از آنجا

تا جایی که سابقاً بازار عطر فروشان بوده و اکنون با علامت خاصی مشخص شده است با شتاب و هَرْوَله مانند دویدن شتر حرکت کند و بگوید:

«بِسمِ اللّهِ، وَ اللّهُ أكبَرُ، وَ صَلَّى اللّهُ عَلىٰ مُحَمَّد وَ أهلِ بَيتِهِ، أللَّهُمَّ أغْفِرْ وَ ارحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمّا تَعلَمُ إنَّكَ أنتَ الأعَزُّ الاكْرَمُ، وَ اهْدِنِى لِلَّتِى هِىَ أقْوَمُ. أللَّهُمَّ إنَّ عَمَلِى ضَعيفٌ، فَضاعِفْهُ لِى وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّى. أللَّهُمَّ لَكَ سَعيِى، وَ بِكَ حَولِى وَ قُوَّتِى فَتَقَبَّلْ عَمَلِى يا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ». «۲»

۲۰- وقتی که از آن محل گذشت، شتاب و هَرْوَله را ترک کند و با آرامش و وقار حرکت کند تا مروه و بگوید:

«يا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّولِ وَ الكَرَم وَ النَّعماء وَ الجُودِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمّد وَ آلِ مُحَمَّد اغْفِرْلِى ذُنوبِى، إنَّهُ لا يَغفِرُ الذُّنُوبَ إلا أنتَ».

۲۱- هنگامی که به مروه رسید، بالای آن برود و به طرف خانۀ کعبه متوجه شود و آنچه را در صفا انجام داده بجا آورد و دعاهای

---

(۱)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۳۶.

(۲)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۳۶.

آنجا را بخواند و از خدا بخواهد حاجات او را برآورده فرماید؛ پس بگوید:

«أللَّهُمَّ يا مَن أمَرَ بِالعَفوِ يا مَن يَجْزِى عَلَى العَفوِ يا مَن دَلَّ عَلَى العَفوِ، يا مَن زَيَّنَ العَفوَ يا مَن يُثيبُ عَلَى العَفوِ يا مَن يُحِبُّ العَفوَ يا مَن يُعْطِى عَلَى العَفوِ يا مَن يَعفُو عَلَى العَفوِ يا رَبَّ العَفوِ؛ العَفْوَ العَفْوَ العَفْوَ.»

۲۲- مستحب است نزد خدا تضرع نماید و گریه کند و اگر نمی تواند، حالت گریه به خود بگیرد و کوشش نماید از چشمانش اشک خارج شود هرچند

به مقدار پر مگسی باشد؛ و زیاد دعا کند.

۲۳- خوب است بخواند: «أللَّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُکَ حُسنَ الظَّنِ بِکَ عَلیٰ کُلِّ حَال، وَ صِدْقَ النِّیهِ فی التَّوَکُّلِ عَلَیکَ.» «۱»

۲۴- هنگام برگشتن به طرف صفا نیز مانند آمدن به طرف مروه عمل نماید، و همچنین پس از برگشتن، بر صفا و مروه اعمال گذشته را تکرار نماید؛ و بر زنها به طور کلی شتاب و هَرْوَله نیست.

فصل پنجم: تقصیر و احکام آن

اشاره

ششم از واجبات عمرهٔ تمتّع «تقصیر» است؛

یعنی زدن مو یا ناخن.

«مسألهٔ ۴۸۹» در عمرهٔ تمتّع واجب است پس از سعی تقصیر کند؛

یعنی مقداری از ناخنهای دست یا پا، یا موی سر یا شارب و یا ریش خود را بزنند. و بهتر بلکه احوط این است که به زدن ناخن اکتفا نکند؛ بلکه مقداری از مو را نیز بزنند. و تراشیدن سر کافی نیست؛ بلکه بنابر مشهور حرام است.

---

(۱)- الکافی، ۴/ ۴۳۳.

«مسألهٔ ۴۹۰» بنابر اقویٰ کندن مو کافی نیست؛

و کافی بودن زدن موی عانه «۱» یا زیر بغل و امثال اینها نیز محل اشکال است.

«مسألهٔ ۴۹۱» تقصیر باید بعد از سعی باشد؛

و اگر پیش از سعی تقصیر کند کافی نیست و باید آن را بعد از سعی بجا آورد.

و اگر عمداً واقع شده کفاره نیز دارد.

«مسألهٔ ۴۹۲» تقصیر نیز از عبادات است

و باید آن را با نیّت خالص و به قصد اطاعت خدا بجا آورد. و اگر به قصد ریا یا مقاصد دیگر بجا آورد کافی نیست و باید آن را جبران نماید.

«مسألهٔ ۴۹۳» پس از تقصیر آنچه به سبب احرام حرام شده بود حلال می شود؛

حتی نزدیکی با زن. فقط بنابر احتیاط واجب سر خود را نتراشد؛ مگر در بعضی موارد که جایز است.

«مسألهٔ ۴۹۴» پس از فراغت از سعی لازم نیست فوراً تقصیر کند؛

بلکه می تواند آن را تأخیر اندازد و در منزل یا جای دیگر تقصیر کند؛ ولی باید پیش از احرامِ حج تقصیر را انجام داده باشد.

«مسألهٔ ۴۹۵» اگر عمداً تقصیر را تا وقت احرام حج ترک کند

و بدون انجام آن به قصد احرام حج محرم شود عمرهٔ او باطل است و احرام او به احرام حج إفراد تبدیل می شود؛ و بنابر احتیاط واجب پس از حج باید یک عمرهٔ مفرده بجا آورد، و در سال بعد نیز عمره و حج تمتّع را بجا آورد.

«مسألهٔ ۴۹۶» اگر تقصیر را فراموش کرد

تا وقتی که محرم شد برای احرام حج، عمره و حجش صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط یک گوسفند ذبح نماید.

---

(۱)- محل روییدن مویِ زیر شکم.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۸۲

«مسألهٔ ۴۹۷» اگر از روی ندانستن مسأله بعد از سعی و پیش از تقصیر با زن خود نزدیکی کند

بنابر احتیاط یک شتر کفاره بدهد؛ و حکم نزدیکی عمدی، در باب تروک و محرمات احرام گذشت.

«مسألهٔ ۴۹۸» در عمرهٔ تمتّع طواف نساء واجب نیست؛

و اگر بخواهد احتیاط کند، آن را با نماز آن به قصد رجاء و امیدواری بجا آورد.

باب سوم: اعمال، احکام و آداب حج تمتّع

اشاره

واجبات حج تمتع

سابقاً گفته شد وظیفهٔ کسانی که از مکهٔ معظّمه دورند حج تمتّع است؛ و آن مرکب است از دو عمل: «عمرهٔ تمتّع» و «حج تمتع».

و واجبات عمرهٔ تمتّع شش چیز است، و واجبات حج تمتّع چهارده چیز. «۱»

اینک که از بیان واجبات عمرهٔ تمتّع فارغ شدیم بحث خود را در بیان واجبات حج تمتّع ادامه می دهیم؛ و آنها را در شش فصل بیان می کنیم.

فصل اول: احرام حج و مستحبات آن

«مسألهٔ ۴۹۹» اولین واجب حج تمتع «نيّت حج تمتع» است

و دومین واجب آن «احرام» است؛ و آن در واجبات و شرایط و تروک و محرمات و مستحبات و مکروهات گذشته مانند احرام عمره است؛ فقط در نيّت و محل احرام تفاوت دارند. در احرام حج باید به نيّت حج تمتّع مُحرم شود و محل آن مکهٔ معظّمه است؛ و در هر جای مکه واقع شود کافی است، ولی افضل «مسجدالحرام» است و افضل مواضع آن «مقام ابراهيم عليه السلام» و «حِجْر اسماعيل عليه السلام» است.

و چون شهر مکه وسعت پیدا کرده است بنابر احتیاط هر چه نزدیکتر به مسجدالحرام مُحرم شود تا مطمئن شود در حدود مکهٔ

---

(۱)- به مسائل «۱۳۵»، «۱۳۶» و «۱۳۷» مراجعه شود.

صدر اسلام محرم شده است؛ و حتی المقدور این احتیاط ترک نشود. زیرا از صحیحهٔ «معاویه بن عمّار» در باب قطع تلبیه بسا استفاده شود که اجمالًا حدود مکهٔ آن زمان مورد توجه بوده است. «۱» ولی اگر احرام از مکه میسّر نیست از هر جا ممکن است باید محرم شود.

«مسألهٔ ۵۰۰» پس از انجام عمرهٔ تمتّع بنابر احتیاط واجب باید انسان در مکه بماند

و خود را گرو حج بداند، مگر اینکه ناچار باشد از مکه خارج شود؛ و در این صورت باید احرام حج ببندد و با احرام حج از مکه خارج شود. ولی اگر فرضاً بدون حاجت و بدون احرام خارج شد و پس از یکی دو روز برگشت و در مکه احرام حج

بست، احرام و حج او صحیح است. و برای اطلاع از تفصیل در این مسأله به مسأله «۱۴۰» مراجعه شود.

«مسألۀ ۵۰۱» پس از تمام شدن عمرۀ تمتّع لازم نیست فوراً احرام حج ببندد؛

بلکه اجمالًا وقت آن وسعت دارد، و می تواند تأخیر اندازد تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم ذیحجّه درک نماید؛ ولی پس از آن، تأخیر جایز نیست.

و اولیٰ و احوط این است که احرام حج در روز هشتم ذیحجّه واقع شود؛ و بهتر است بعد از نماز ظهر باشد. ولی مقدم داشتن بر آن، مخصوصاً برای افراد پیر و مریض و بخصوص تا سه روز قبل بی اشکال است.

«مسألۀ ۵۰۲» اگر احرام حج تمتّع را فراموش کند

یا در اثر ندانستن مسأله ترک کند و به منیٰ یا عرفات برود، هر وقت متوجه شود باید برگردد و در مکه محرم شود. و اگر نمی تواند به مکه

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۴۳» از ابواب «الاحرام»، حدیث ۱.

برگردد بنابر احتیاط به مقداری که می تواند برگردد؛ و اگر نمی تواند یا وقت تنگ است از همانجا احرام ببندد، هر چند در عرفات یا مشعر باشد. و اگر پس از اتمام حج متوجه شود، پس اگر در وقت احرام عمره اجمالًا نیّت آن را داشته است حج او صحیح است.

«مسألۀ ۵۰۳» بنابر احتیاط در حج تمتّع پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات، طواف مستحب بجا نیاورد؛

و اگر فرضاً بجا آورد بنابر احتیاط لبّیک را تجدید نماید.

مستحبات احرام حج

«مسألۀ ۵۰۴» چیزهایی که در احرام عمرۀ تمتّع مستحب بود و در مسألۀ «۲۰۲» به آنها اشاره شد

اشاره

در احرام حج نیز مستحب است.

علاوه بر این مستحب است:

۱- پس از اینکه در راه مشرف بر «ابطَح» شد به آواز بلند لبیّک بگوید؛

و چون متوجه منیٰ شد بگوید: «أللَّهُمَّ ایّاکَ ارْجُوْ، وَ ایّاکَ ادْعُو، فَبَلِّغْنِی امَلِی وَ أصْلِحْ لِی عَمَلِی.»

۲- و وقتی که به منیٰ رسید بگوید:

«الْحَمْدُللّهِ الَّذِی اقْدَمَنِیها صَالِحاً فِی عَافِیه وَ بَلَّغَنِی هَذَا الْمکانَ. اللَّهُمَّ وَ هَذِه مِنیٰ وَ هِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِها عَلی اولیائِکَ مِنَ الْمَناسِکِ فَاسأَلُکَ انْ تُصَلّیَ عَلَیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمّد وَ انْ تَمُنَّ عَلَیَّ فِیهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلیٰ اولیائِک وَ أهلِ طاعَتِک، فَإنّما انَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِک.»

۳- و شب عرفه را در منیٰ بماند

ونماز مغرب و عشا و صبح روز عرفه را در مسجد «خیف» بخواند؛ و بهتر است در نزد منارهٔ وسط مسجد باشد تا سی ذراع اطراف آن، زیرا این محل جای نماز پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و انبیاء گذشته علیهم السلام است. و می تواند تا طلوع آفتاب در منیٰ بماند. و اگر پیش از طلوع آفتاب به طرف عرفات حرکت

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۸۸

کند مانعی ندارد، ولی بهتر است قبل از طلوع آفتاب از وادی مُحَسَّر نگذرد. و حدّ منیٰ از گردنهٔ عقبه است تا وادی مُحَسّر که متّصل به مزدلفه «۱» است.

۴- و هنگام توجه به طرف عرفات این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ الَیْکَ صَمَدْتُ وَ ایاّکَ اعْتَمَدْتُ، وَ وَجْهَکَ ارَدْتُ فَاسْأَلُکَ انْ تُبارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی وَ انْ تَقْضِیَ لِی حَاجَتِی وَ ان تَجْعَلَنِی الَیومَ مِمَّنْ تُبَاهِی بِهِ مَنْ هُوَ افْضَلُ مِنِّی.»

پس تلبیه گویان رهسپار عرفات شود.

فصل دوم: وقوف به عرفات

اشاره

سوم از واجبات حج به طور کلی «وقوف به عرفات» است.

«مسألهٔ ۵۰۵» واجب است مُحرم به احرام حج در ظهر روز عرفه– نهم ذیحجّه– در عرفات باشد

و در آنجا نیّت وقوف کند؛ و آن رکنی است از ارکان حج که اگر عمداً آن را ترک کند حجش باطل است.

«مسألهٔ ۵۰۶» وقوف به عرفات نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است

و باید به قصد قربت و با خلوص نیّت و خالی از ریا باشد.

«مسألهٔ ۵۰۷» مقصود از «وقوف» توقف کردن و بودن در آن مکان است

برای رضای خدا؛ خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده و یا در حال حرکت، به هر صورت باشد کافی است. ولی اگر در تمام مدت– یعنی از ظهر تا مغرب– خواب یا

---

(۱)- «مزدلفه» همان مشعرالحرام است.

بیهوش یا بدون نیّت باشد، وقوف او باطل است.

«مسألهٔ ۵۰۸» هر چند از بعضی اخبار استفاده می شود که می توانند اول ظهر نماز ظهر و عصر را در خارج عرفات بخوانند

و بعد وارد عرفات شوند، ولی بنابر احتیاط از اول ظهر به عرفات بروند و تا مغرب شرعی که وقت نماز مغرب و عشاست در آنجا بمانند؛ و لازم است پیش از مغرب از عرفات خارج نشوند.

«مسألهٔ ۵۰۹» عرفات بیابانی است در خارج حرم خدا،

در حدود چهار فرسخی مکهٔ سابق؛ و محدود است به مکانهایی به نامهای «ثویّه» و «عُرَنَه»، «نَمِرَه»، «ذی المجاز» و «مَأزَمیْن» که تنگه ای است بین عرفات و مزدلفه و این حدود خارج از عرفات است؛ پس وقوف در آنها کافی نیست.

«مسألهٔ ۵۱۰» در عرفات کوهی است معروف به «جبل الرحمه» که جزو عرفات است.

ولی مستحب است وقوف در پایین کوه، طرف چپ آن واقع شود؛ مگر اینکه در اثر کثرت جمعیت ناچار باشد بالای کوه برود.

«مسألهٔ ۵۱۱» هر چند واجب است از بعد از ظهر تا مغرب شرعی در عرفات باشند ولی همهٔ آن رکن حج نیست؛

پس اگر بعد از ظهر بیاید و مقدار کمی هر چند یک دقیقه به قصد وقوف در آنجا بماند و قبل از مغرب شرعی برود، هر چند گناه کرده ولی حج او صحیح است.

«مسألهٔ ۵۱۲» چنانکه گفته شد اگر با علم و عمد وقوف به عرفات را به طور کلی ترک کند،

یعنی در هیچ جزیی از ظهر تا مغرب شرعی روز عرفه را در عرفات نماند حجش باطل است.

و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفات است کافی نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۹۰

«مسألهٔ ۵۱۳» کسی که در اثر فراموشی یا دیر رسیدن به مکه یا اشتباه در ماه

یا ندانستن محل وقوف یا عذرهای موجه دیگر، وقوف اختیاری عرفات را درک نکرده لازم است مقداری از شب عید را پیش از طلوع فجر در عرفات بماند و قصد وقوف کند. و این وقوف «وقوف اضطراری عرفات» است؛ و اگر عمداً آن را ترک کند حجش باطل است.

ولی اگر در اثر یکی از عذرهایی که گفته شد وقوف اضطراری عرفات را نیز نتوانست درک کند لکن وقوف اختیاری مشعر را بعد از طلوع فجر روز عید درک کرد حج او صحیح است؛ چنانکه اگر گمان دارد که رفتن به عرفات برای وقوف اضطراری موجب ترک وقوف اختیاری مشعر است، در این صورت نیز باید به مشعر برود و وقوف اختیاری آن را درک کند و حج او صحیح است.

«مسألهٔ ۵۱۴» اگر کسی عمداً پیش از مغرب شرعی از عرفات کوچ کرد

و بیرون رفت، حج او صحیح است ولی گناه کرده است و علاوه بر استغفار باید کفاره بدهد؛ و کفارهٔ آن نحر «۱» یک شتر است در روز عید در منیٰ. و اگر توانایی آن را ندارد باید هجده روز در مکه یا در راه و یا در محل خود روزه بگیرد؛ و بنابر احتیاط روزه ها را پی در پی و پشت سر هم بگیرد. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اشتباه در وقت پیش از مغرب از عرفات کوچ کرد کفاره ندارد. ولی اگر متوجه شد و وقت باقی است و می تواند باید برگردد؛ و اگر برنگشت گناه کرده ولی ثبوت کفاره در آن محل اشکال است، هر چند احوط است.

چنانکه اگر عمداً کوچ کرد ولی پشیمان شد و زود برگشت در این صورت نیز لزوم کفاره محل اشکال است، ولی

احوط است.

---

(۱)- «نحر» یعنی: قربانی نمودن شتر.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۹۱

«مسألهٔ ۵۱۵» اگر ماه در نزد علما و قضات اهل سنّت در حجاز ثابت شد

و بر طبق آن حکم کردند، پس چنانچه ما یقین بر خلاف آن نداشته باشیم باید از آنان پیروی کنیم و وقوف به عرفات ومشعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم و حج ما صحیح است. و لازم نیست احتیاط کنیم و روز بعد را نیز به عرفات برویم؛ بلکه اگر موجب خوف و ضرر و بروز اختلاف شود جایز نیست.

ولی اگر یقین به بطلان حکم آنان پیدا کنیم و بدانیم در ماه اشتباه کرده اند و مثلًا وقوف به عرفات را در روز هشتم انجام داده اند، در این صورت کافی بودن عملی که به پیروی آنان انجام شده محل اشکال است. پس اگر ممکن است بدون خوف و ضرر وقوف به عرفات را- هر چند اضطراری آن باشد- درک کنیم حج ما صحیح است؛ و گرنه بنابر احتیاط با قصد آنچه فعلًا وظیفهٔ اوست از حج و عمرهٔ مفرده، اعمال را همراه آنان انجام دهد و در سال بعد حج را بجا آورد. ولی یقین به بطلان حکم آنان کمتر پیدا می شود.

مستحبات وقوف به عرفات

«مسألهٔ ۵۱۶» پس از رسیدن به عرفات مستحب است:

۱- هنگام ظهر پس از قطع تلبیه «لااله إلااللّه» بگوید

و حمد و ثنای خدای متعال را بجا آورد.

۲- غسل کند و نماز ظهر وعصر را با غسل و با یک اذان و دو اقامه بدون فاصله بجا آورد

و خود را مهیّای دعا و مسألت از خدا کند و به تمام معنا دل خود را متوجه خدا نماید و به مردم نگاه و توجه نکند.

۳- وقوف در پایین کوه و در طرف چپ آن در زمینهای هموار باشد

و بالای کوه نرود؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت.

۴- در حال وقوف با طهارت باشد.

۵- صد مرتبه: «اللّه اکبر» بگوید؛

و صد مرتبه سورهٔ: «قل هو اللّه احد» را بخواند؛ و آنچه می خواهد دعا کند و در دعا کوشش نماید که روز، روز دعا ومسألت از خداست. و از شیطان به خدا پناه برد؛ زیرا برای شیطان غافل کردن انسان در این مکان از غافل کردن در هر جای دیگر محبوبتر است.

۶- این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ کُلِّها فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ اوسِعْ عَلَیَّ مِنَ الرِّزقِ الحَلالِ، وَ ادْرَأ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَ الانْسِ، اللَّهُمَّ لا تَمکُرْ بِی وَ لاتَخدَعْنِی وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِی یا اسْمَعَ السّامِعِینَ وَ یَا ابْصَر النَاظِرینَ وَ یَا اسْرَعَ الحَاسِبِینَ وَ یَا ارْحَمَ الرَّاحِمِینَ اسْأَلُکَ ان تُصَلِّیَ عَلَیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمّد وَ ان تَفْعَل بِی کَذَا وَ کَذَا»

و به جای «کذا و کذا» حاجات خود را نام ببرد.

۷- پس دستهای خود را به طرف بالابلند کند و بگوید:

«أللّهُمَّ حَاجَتِی الَّتِی ان اعْطَیْتَنِیهَا لَم یَضُرَّنِی ما مَنَعْتَنِی، وَ ان مَنَعْتَنِیها لَم یَنفَعْنِی مَا اعطَیتَنِی اسأَلُکَ خَلَاصَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ.

اللّهُمَّ انّی عَبْدُکَ وَ مِلْکُ یَدِک وَ نَاصِیَتِی بِیَدِکَ وَ اجَلِی بِعِلْمِکَ، اسْأَلُکَ ان تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرضِیکَ عَنِّی وَ انْ تَسلِمَ مِنِّی مَنَاسِکِیَ الّتی ارَیْتَهَا ابْراهیمَ خَلِیلِک وَ دَلْتَ عَلَیْهَا حَبِیبَکَ مُحمّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیهِ وَ آلِه، اللّهُم اجْعَلْنِی مِمَّن رَضِیتَ عَمَلَه وَ اطَلْتَ عُمْرَه وَ احیَیْتَهُ بَعْدَ الْموتِ حَیَاهً طَیِّبَهً». (۱)

۸- این دعا را بخواند:

---

(۱)- الکافی، ۴/ ۴۶۴.

«لَاإلَه الّا اللّهُ وَحْدَهُ لَاشَـريک لَهُ، لَهُ الْمُلْکَ وَ لَهُ الحَمْدُ، يُحيى و يُمِيتُ، وَ يُمِيتُ وَ يُحيِى، وَ هُوَ حَىٌّ لَايَمُوتُ بِيَدِهِ الخَيْرُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَى ءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَکَ الحَمْد، انْتَ كَمَا تَقُول وَ خَيرُ مَا يَقُولُ القَائِلوُن.

اللّهُمَّ لَـکَ صَـلاتی وَ دِينِى و مَحيـایَ وَ مَمـاتِى، وَ لَـکَ تُراثِى وَ بِـکَ حَولِى وَ مِنـک قُوّتِى. اللّهُمَّ انّى اعُوذُ بِـکَ مِنَ الفقْرِ وَ مِن وَسْوَاسِ الصَّدرِ وَ مِن شَـتَاتِ الامـرِ وَ مِن عَـذَابِ النَّارِ وَ مِنْ عَـذابِ القَبْر. اللّهُمَّ انِّى اسألکَ مِن خَيرِ مَا تَأتِى بِهِ الرّيَاحُ وَ اعُوذُ بِکَ مِن شرِّ ما تَأتِى بِهِ الرّياحُ وَ اسْأَلُکَ خَيرَ اللّيلِ وَ خَيْرَ النَهَار».

۹– و بگويد:

«اللّهُمَّ اجْعَل فِى قَلْبِى نُوراً وَ فِى سَـمْعِى (نُوراً) وَ فِى بَصَـرِى نُوراً، وَ فِى لَحمِى وَ دَمِى وَ عِظامِى وَ عُرُوقِى وَ مَفاصِـلِى وَ مَقعَدِى وَ مَقَامِى وَ مَدخَلى وَ مَخرَجِى نُوراً، وَ اعظِمْ لِى نوراً يَا رَبّ يَومَ القَاک انَّکَ عَلى كُلِّ شَى ءٍ قَدِيرٌ».

۱۰– رو به كعبه بايستد و صد مرتبه:

«سبحان اللّه» و صد مرتبه:

«اللّه اكبر» و صد مرتبه: «ماشاء اللّه لا قُوَّةَ إلا بِاللّهِ» و صد مرتبه:

«اشـهَدُ ان لَا إلَهَ إلّا اللّهُ وَحـدَهُ لَا شَـريکَ لَه، لَهُ الْمُلکُ وَ لَهُ الحَمدُ، يُحيِى وَ يُميت، وَ يُميتُ وَ يُحيِى (وَ هُوَ حَىٌّ لايَمُوتُ– خ ل)، بِيَدِهِ الخَير وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَى ءٍ قَدِير» بگويد.

۱۱– ده آيه از اول سورۀ بقره،

وسه مرتبه «قل هو اللّه احد» و «آيهالكرسى» را بخواند و سپس اين آيات را بخواند:

«انَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّموَاتِ وَ الأَرضَ فِى سِـتَّهِ أيّام ثُمَّ اسْـتَوىٰ عَلَى العَرشِ يُغشِى اللّيلَ النّهَارَ يَطلُبُهُ حَثيثاً وَ الشَّمسَ وَالقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخّراتٍ بِامرِه، الا لَه الخَلْقُ وَ الامرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ

احكام و مناسک حج (منتظرى)، ص: ۱۹۴

العَالَمين. ادعوا رَبَّكُم تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً انَّهُ لَايُحِبُّ الْمُعتَدين.

وَ لَا تُفسِدُوا فِى الأَرضِ بَعدَ اصلاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوفاً وَ طَمَعاً انّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحسِنين». «۱»

۱۲– سورۀ: «قُل اعوذُ برَّب الفَلَق»

و «قُل اعُوذُ بِرَبِّ النّاس» را بخواند.

۱۳– حمد خدا گويد بر همۀ نعمتهايش؛

و يكايك نعمتهاى خـدا را كه به ياد دارد ذكر كنـد. همچنين حمـد كند خدا را براى اهل ومال و ساير چيزهايى كه به او انعام كرده است. پس بگويد:

«اللّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ عَلَىٰ نَعْمائِكَ الَّتى لَاتُحْصى بِعَدَد وَ لاتَكافَئُ بِعَمَل.»

و به همـۀ آياتى از قرآن كه در آنها حمـد خـدا ذكر شـده خـدا را حمـد نمايد؛ و به آياتى كه در آنها تسبيح ذكر شده خدا را تسبيـح نمايـد؛ و به آياتى كه در آنها تكبير ذكر شـده خدا را تكبير نمايد؛ و به آياتى كه در آنها تهليل ذكر شده خدا را تهليل نمايد. و زياد بر محمد صلى الله عليه و آله و سلم و آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم صلوات بفرستد؛ و به هر اسـمى از اسماءاللّه كه در قرآن ذكر شده خدا را بخواند؛ و به هر اسمى از اسماء الهى كه به ياد دارد خدا را بخواند؛ و به اسمائى كه در آخر سوره حشر ذكر شده خدا را بخواند.

۱۴– پس بگويد:

«اسْألُـكَ يـا اللّهُ يا رَحْمنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَ اسْألُكَ بِقُوَّتِكَ وَ قُـدرَتِكَ وَ عِزَّتِكَ، وَ بِجَميعِ ما احاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ بِجَمعِكَ وَ بِاركانِكَ كُلِّهَا، وَ بِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِكَ الْاكبَرِ الْاكبَرِ، وَ

---

(۱)– سورۀ اعراف (۷): آيات ۵۴ تا ۵۶.

احكام و مناسك حج (منتظرى)، ص: ۱۹۵

بِاسْـمِكَ العَظيمِ الَّذى مَنْ دَعـاكَ بِهِ كانَ حَقّاً عَلَيْكَ ان تُجيبَه. وَ بِاسـمِكَ الاعظَمِ الاعظَمِ الَّـذى مَنْ دَعَاكَ بِهِ كانَ حَقّاً عَلَيْكَ ان لا تَرُدَّه وَ ان تُعطِيَهُ ما سَأَلَ ان تَغفِرَلِى جَميعَ ذُنُوبِى فِى جَميعِ عِلْمِكَ فِيَّ.»

۱۵– و حاجتهاى دنيايى و آخرتى خود را از خدا بخواهد؛

و از او بخواهـد كه در سال آينـده و همـۀ سالها توفيق حـج بيابد؛ و هفتاد مرتبه بهشت طلب كند؛ و هفتاد مرتبه توبه و اسـتغفار كند. و بگويد:

«اللّهُمَّ فُكّنِی مِنَ النّارِ وَ اوسِعْ عَلیَّ مِنْ رِزْقِکَ الحَلالِ الطَیِّبِ، وَ ادْرَأ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الانْسِ، و شَرَّ فَسَقَهِ العَرَبِ وَ الْعَجَمِ.» «۱»

۱۶- و نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللّهُمَّ انّی اعُوذُ بِکَ مِنَ الفَقْرِ، وَ مِنْ تَشَتُّتِ الامرِ، وَ مِنْ شَرِّ ما یَحْدُثُ بِاللّیلِ وَ النَّهارِ، امسی ظُلمِی مُستَجیراً بِعَفوِکَ وَ امسی خَوفِی مُستَجیراً بِامانِکَ، وَ امسی ذُلّی مُستَجیراً بِعِزّکَ، وَ امسی وَجْهِیَ الفانِی مُستَجیراً بِوَجهِکَ الباقِی، یا خَیرَ مَنْ سُئِلَ وَ یا اجْوَدَ مَنْ اعْطی، جَلِّلْنِی بِرَحمَتِکَ و البِسْنِی عافِیَتَکَ وَ اصرِفْ عَنّی شَرَّ جَمیعِ خَلقِکَ.»

۱۷- هر چه می تواند در حق برادران دینی خود دعا کند؛

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که: هر کس در پشت سر برادر خود دعا کند از عرش ندا می شود: از برای تو باد صد هزار برابر آن.

۱۸- بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سیّدالشهداء علیه السلام

و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام که در صحیفهٔ کامله ذکر شده است خوانده شود.

۱۹- پس از غروب آفتاب بگوید:

---

(۱)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۴۲.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۹۶

«اللّهُمَّ لَاتجْعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِنْ هذَا الْمَوقِفِ وَ ارْزُقنیهِ ابَداً ما ابقَیتَنِی. وَ اقْلِبْنی الیَومَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُستَجاباً لِی، مَرحُوماً مَغفُوراً لِی بِافْضَلِ ما یَنقَلِبُ بِهِ الیَومَ احَدٌ مِنْ وَفْدِکَ وَ حُجّاجِ بَیتِکَ الحَرام، وَ اجْعَلْنِیَ الْیَوْمَ مِن اکرَمِ وَفْدِک عَلَیک، وَاعطِنی افضَلَ ما اعطَیتَ احَداً مِنهُم مِنَ الخَیرِ وَ البَرَکهِ (وَالعافِیَهِ) وَالرَّحْمَهِ وَ الرِّضوانِ وَ الْمَغفِرَهِ، وَ بارِک لِی فیما ارجِعُ الَیْهِ مِن اهل أوْ مال او قَلیل او کَثیر، وَ بارِکْ لَهُم فِیَّ.»

۲۰- بسیار بگوید:

«اللّهُمَّ اعْتِقْنِی مِنَ النّار.»

فصل سوم: وقوف به مشعر

اشاره

چهارم از واجبات حج «وقوف در مشعر» است.

«مسألۀ ۵۱۷» شخص حاج پس از انجام وقوف به عرفات، در مغرب شب عید باید به طرف مشعرالحرام کوچ کند،

به نحوی که نماز مغرب و عشا را در مشعر بخواند؛ و آن را «مُزْدَلِفَه» نیز می نامند. و آن بیابانی است که بین «مأزمین» (تنگه ای است بین عرفات و مشعر) و «حیاض» و «وادی مُحَسّر» واقع شده است.

و این حدود سه گانه خارج از مشعراست و وقوف در آنها کافی نیست؛ مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت که در این صورت وقوف در «مأزمین» مانعی ندارد.

«مسألۀ ۵۱۸» وقوف در مشعر نیز از ارکان حج است

که اگر عمداً آن را به طور کلی ترک کند حج او باطل است؛ و وقت آن از طلوع فجر شب دهم است تا طلوع آفتاب. و هر چند وقوف در همۀ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۹۷

این وقت واجب است، ولی آنچه رکن است وقوف در جزئی از این وقت می باشد؛ هر چند یک دقیقه باشد.

«مسألۀ ۵۱۹» وقوف در مشعر نیز مانند وقوف در عرفات از عبادات است

و باید با نیّت و قصد قربت و اخلاص آن را بجا آورد؛ و اگر برای ریا یا مقاصد دیگر انجام شود باطل است.

«مسألۀ ۵۲۰» بنابر احتیاط واجب در مشعر ذکر خدا را ترک نکند؛

هر چند مختصر باشد. و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او نیز صلوات بفرستد.

«مسألۀ ۵۲۱» بنابر احتیاط واجب باید شب دهم را نیز تا طلوع فجر در مشعر به سر برد

و آن را «بیتوته در مشعر» می نامند.

و آن هم باید با نیّت و قصد قربت واقع شود؛ هر چند ترک آن موجب بطلان حج نیست در صورتی که وقوف بعد از طلوع

فجر را انجام دهد.

«مسألهٔ ۵۲۲» جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از مشعر به طرف منیٰ حرکت کند؛

ولی بنابر احتیاط به نحوی حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب وارد وادی مُحسِّر که متصل به مشعر است نشود.

«مسألهٔ ۵۲۳» جایز است برای اشخاص ضعیف و معذور

- مانند زنان و بچه ها و پیرمردان و بیماران و کسانی که برای پرستاری و راهنمایی آنان لازم است و همچنین کسانی که ترسانند- وقوف در مشعر را در شب انجام دهند و شبانه به طرف منیٰ کوچ کنند؛ ولی بنابر احتیاط واجب پیش از نصف شب حرکت نکنند؛ و اگر بتوانند تا جایی که ممکن است بمانند و مانند دیگران وقوف را پس از طلوع فجر انجام دهند بهتر است. و مخفی نماند کسانی که حجشان نیابتی است و موظفند فرائض و واجبات حج را

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۹۸

به نحو کامل انجام دهند، مشکل است به عنوان راهنمایی و پرستاری زنان و ضعیفان شب کوچ کنند و به وقوف اضطراری اکتفا کنند؛ بلکه این اشکال نسبت به خود ضعیفان نیز اگر حجشان نیابتی باشد جاری است.

«مسألهٔ ۵۲۴» اگر در اثر فراموشی یا عذری دیگر وقوف از طلوع فجر تا طلوع آفتاب را به طور کلی ترک کند،

کافی است از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید- هر چند مدت کمی باشد- در مشعر وقوف کند. و این وقوف اضطراری مشعر است؛ و اگر این را عمداً ترک کرد، حجش باطل است.

«مسألهٔ ۵۲۵» از آنچه گذشت معلوم شد برای وقوف در مشعر سه وقت است:

یک وقت اختیاری و دو وقت اضطراری.

وقت اختیاری آن از طلوع فجر روز عید است تا طلوع آفتاب؛ و وقت اضطراری اول، شب عید است برای زنان و کودکان و ضعیفان؛ و وقت اضطراری دوم از اول آفتاب روز عید است تا ظهر، برای کسی که در اثر عذر هیچ یک از دو وقت اول را درک نکرده است.

«مسألهٔ ۵۲۶» چون وقوف به عرفات دو وقت دارد:

اشاره

اختیاری و اضطراری، و وقوف به مشعر سه وقت دارد: یک اختیاری و دو اضطراری شبانه و روزانه، پس جمع آنها پنج می

شود؛ و برای شخص حاج به ملاحظهٔ درک و عدم درک آنها دوازده صورت فرض می شود:

یک صورت اینکه هیچ کدام را به هیچ نحو درک نکند. و شش صورت اینکه هر دو وقوف را به نحوی درک کند؛ زیرا با ضرب دو وقت عرفات در سه وقت مشعر شش صورت مرکب به دست می آید. و پنج صورت اینکه فقط یکی از وقتهای پنجگانه را درک کند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۱۹۹

اینک احکام صورتهای دوازده گانه را به نحو اجمال بیان می کنیم:

اول: هیچ یک از دو وقوف را به هیچ نحو درک نکند؛

در این صورت بدون اشکال حج او باطل است؛ و باید با همان احرام عمرهٔ مفرده بجا آورد و بنابراحتیاط نیّت خود را به عمرهٔ مفرده برگرداند؛ و اگر گوسفند یا شتر همراه داشته آن را نیز احتیاطاً قربانی کند.

و می تواند بلکه مستحب است با حجاج در منی به حال احرام بماند و بعد اعمال عمرهٔ مفرده را بجا آورد و از احرام خارج شود.

پس اگر ترک دو وقوف از روی عمد بوده، باید در سال بعد حج را بجا آورد؛ همچنین است اگر عمدی نبوده ولی استطاعت او باقی ماند یا از سالهای گذشته حج بر او ثابت شده است. و اگر حج او حج تمتّع بوده، عمرهٔ تمتّع را نیز در سال بعد باید اعاده نماید.

و درهمهٔ صورتهای آینده که حکم به بطلان حج می شود این دستور جاری است.

و اعمال عمرهٔ مفرده- چنانکه سابقاً گفته شد- علاوه بر احرام عبارت است از «طواف»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا

و مروه»، «تقصیر یا حلق» و «طواف نساء و نماز آن».

دوم: وقوف اختیاری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛

در این صورت حج او بدون اشکال صحیح است.

سوم: وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را در روز عید درک کند؛

پس اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده است حج او باطل است، وگرنه صحیح است.

چهارم: وقوف اختیاری مشعر را با اضطراری عرفات درک کند؛

پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده است حج او باطل است، والّا صحیح است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۰

پنجم: وقوف اختیاری عرفات را با اضطراری مشعر در شب عید درک کند؛

پس اگر ترک وقوف اختیاری مشعر در اثر یکی از عذرها بوده حج او صحیح است. و سابقاً در مسألهٔ «۵۲۳» گفته شد که زنان و پیرمردان و کودکان و مریضها از معذورین محسوبند که می توانند در شب وقوف کنند و پس از نیمه شب رهسپار منی شوند. و اگر ترک وقوف اختیاری مشعر از روی علم و عمد و بدون عذر بوده، هر چند بنابر مشهور حج او صحیح است، ولی بنابر احتیاط واجب اعمال حج تمتع و عمرهٔ مفرده را به قصد ما فی الذّمه (از حج تمتع و عمره) انجام دهد و در سال بعد نیز حج را اعاده نماید. و لازم نیست طواف و نماز و سعی و طواف نساء را تکرار کند؛ بلکه می تواند آنها را یکبار به قصد ما فی الذّمه بجا آورد.

ششم: وقوف اضطراری عرفات را با اضطراری مشعر در روز عید درک کند.

پس اگر وقوف اختیاری آن دو یا یکی از آنها را عمداً ترک کرده است حج او باطل است. و اگر از روی عمد نبوده بنابر اقوی حج او صحیح است؛ هر چند احوط اعادهٔ حج است در سال بعد اگر شرایط آن باقی بماند یا از سالهای سابق حج بر او ثابت شده است.

هفتم: وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مشعر را در شب عید درک کند؛

پس اگر از قبیل معذورین عمومی یعنی زنان و کودکان و پیرمردان و بیماران باشد و وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک نکرده باشد ظاهراً حج او صحیح است؛ و اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترك کرده است حجش باطل است.

و اگر از معذورین عمومی نباشد، پس اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترك کرده است بدون اشکال حج او باطل است؛

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۱

و اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترك کرده باشد یا ترك هیچ کدام از روی عمد نبوده، به احتیاط واجبِ یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

هشتم: فقط وقوف اختیاری عرفات را درک کند.

پس اگر وقوف در مشعر را عمداً ترك کرده است حج او باطل است؛ و گرنه احوط تمام کردن حج و اعادهٔ حج است در سال بعد.

نهم: فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند؛

در این صورت ظاهراً حج او باطل است.

دهم: فقط وقوف اختیاری مشعر را درک کند؛

پس اگر وقوف به عرفات را عمداً ترك کرده است حج او باطل است، و گرنه صحیح است.

یازدهم: فقط وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند.

پس اگر وقوف به عرفات یا وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترك کرده است حج او باطل است؛ وگرنه احوط اتمام حج و اعادهٔ حج است، هر چند صحّت آن خالی از وجه نیست.

دوازدهم: فقط وقوف اضطراری مشعر را در شب عید درک کند.

پس اگر وقوف به عرفات را عمداً ترك کرده است حج او باطل است؛ و اگر از روی عمد نبوده، پس اگر از قبیل معذورین عمومی باشد ظاهراً حج او صحیح است، هر چند احوط اعاده است؛ و اگر از معذورین عمومی نباشد به احتیاط یاد شده در صورت پنجم عمل نماید.

«مسألهٔ ۵۲۷» اگر کسی در بیابانی به گمان اینکه از عرفات است وقوف کند و بعد معلوم شود از عرفات نبوده و اشتباه کرده است،

پس اگر وقت وقوف اضطراری باقی است، باید وقوف اضطراری را انجام دهد؛ و اگر وقت وقوف اضطراری نیز گذشته

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۲

است حکم او مانند حکم کسی است که از روی عذر وقوف به عرفات را ترک کرده باشد. همچنین است حکم کسی که در محلی به گمان اینکه مشعر است وقوف کند و بعد معلوم شود اشتباه کرده است.

«مسألهٔ ۵۲۸» خدمه ای که حجشان حج نیابتی است

و با زنان و معذورین عمومی پیش از طلوع فجر به منیٰ می روند، ولی خود را پیش از طلوع آفتاب به مشعر می رسانند و وقوف به مشعر را به مقداری که رکن است درک می کنند، حج آنان صحیح است و ذمّهٔ کسی که حج برای او بجا آورده اند بری می شود؛ ولی علاوه بر اینکه معصیت کرده اند در صورتی که اجارهٔ آنان در مقابل همهٔ اعمال بوده است نسبت به مقداری از مال الإجاره که در مقابل وقوفِ ترک شده واقع شده است مدیون می باشند.

«مسألهٔ ۵۲۹» اگر کسی غیر از معذورین عمومی در اثر ندانستن مسأله به وقوف اضطراری مشعر در شب عید اکتفا کرد

و به منیٰ رفت، پس اگر می تواند به مشعر برگردد و وقوف اختیاری مشعر را درک کند باید برگردد؛ بلکه اگر درک وقوف اختیاری مقدور نیست ولی می تواند وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند، در این صورت نیز احتیاطاً برگردد. و اگر به هیچ گونه نمی تواند برگردد، پس اگر وقوف اختیاری عرفات را نیز درک کرده است بنابر اقویٰ حج او صحیح است، و بنابر احتیاط واجب یک گوسفند ذبح کند. و اگر با درک وقوف اختیاری عرفات و وقوف شب عید در مشعر از روی فراموشی پیش از طلوع فجر از مشعر کوچ کرده است، اگر می تواند برگردد؛ و اگر به هیچ گونه نمی تواند برگردد در این صورت نیز حج او صحیح است و ذبح گوسفند نیز واجب نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۳

مستحبات وقوف به مشعر

«مسألهٔ ۵۳۰» ۱- مستحب است با وقار و آرامش دل

و در حال استغفار از عرفات به طرف مشعرالحرام برود و وقتی که از طرف راست جاده به تلّ سرخ رسید بگوید:

«اللّهُمَّ ارْحَمْ مَوقِفِی وَ زِدْ فِی عِلْمِی وَ سَلِّمْ دِینِی وَ تَقَبَّلْ مَناسِکِی.»

۲- در راه رفتن، میانه رو باشد

و از حرکت تند یا کند بپرهیزد؛ و مردم ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد؛ و بگوید:

«اللّهُمَّ انّی اعُوذُ بِکَ انْ اظْلِمَ او اظْلَمَ او اقْطَعَ رَحِماً او اوذِیَ جاراً.»

۳- نماز مغرب و عشا را تا مشعر تأخیر اندازد؛

هرچند از ثلث شب نیز بگذرد. و بین دو نماز جمع کند به یک اذان و دو اقامه؛ و نافلۀ مغرب را بعد از نماز عشا بخواند. ولی اگر تا قبل از نصف شب نتوانست به مشعر برسد نماز مغرب و عشا را بین راه بخواند و تا نصف شب تأخیر نیندازد.

۴- در وسط وادی، طرف راستِ راه پیاده شود؛

و برای «صَرورَه» یعنی کسی که نخستین بار است به حج آمده مستحب است در مشعر الحرام قدم گذارد.

۵- هر چه می تواند شب را به شب زنده داری

و دعا به سر برد و بگوید:

«اللّهُمَّ هـذِهِ جَمعٌ، اللّهُمَّ انّی اسألُکَ ان تَجْمَعَ لِی فِیها جَوامعَ الخَیرِ. اللّهُمَّ لا تُؤیِسْنِی مِنَ الخَیرِ الَّذِی سَألتُکَ ان تجْمَعَهُ لِی فِی قَلبِی و اطْلُبُ الَیکَ ان تُعَرِّفَنِی مَا عَرَّفْتَ اولِیائَکَ فِی مَنزِلِی هذَا وَ انْ تَقِیَنی جَوامعَ الشَرِّ.»

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۴

۶- بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای خدا گوید؛

و آنچه می تواند نعمتهای او را به یاد آورد؛ و بر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آل او صلوات بفرستد؛ و این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الحَرام فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ وَ اوسِعْ عَلَیّ مِنْ رِزقِکَ الحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَ الانسِ. اللّهُمَّ انتَ خَیرُ مَطلوُب الَیه وَ خَیرُ مَدعُوّ وَ خَیرُ مَسئُول، وَلِکُلِّ وافِد جائِزَهٌ فَاجعَلْ جائِزَتِی فِی مَوطِنِی هَذَا انْ تُقِیلَنِی عَثْرَتِی وَ تَقْبَلَ مَعذِرَتِی وَ ان تَجاوَزَ عَن خَطِیئَتِی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقوی مِن الدُّنیَا زادِی.»

۷– وقوف در مشعر را

با غسل شروع نماید.

۸– در حال وقوف برای خود و پدر و مادر و اولاد و اهل و مال و برادران و خواهران مؤمن خود دعا کند؛

زیرا مکان، مکان شریفی است. و هنگام طلوع آفتاب هفت مرتبه به گناهان خود اعتراف کند و هفت مرتبه از خدا طلب بخشش نماید.

۹– مستحب است ریگهایی را که در منیٰ برای رمی جمرات لازم است از مشعر جمع آوری کند؛

و دست کم مقدار لازم هفتاد دانه است. ولی چون ممکن است بعضی از ریگها به هدف نخورد بجاست مقدار بیشتری جمع آوری کند.

۱۰– مستحب است در کوچ کردن به طرف منیٰ وقتی که به وادی مُحَسِّر رسید مقدار صد قدم مانند شتر تند حرکت کند؛

و اگر سواره است مرکوب خود را حرکت دهد و بگوید:

«رَبِّ اغفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجاوَزْ عَمَّا تَعلَمُ انَّک انْتَ الاعَزُّ الاکْرَمُ.»

و بگوید:

«اللّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِی، وَ اقْبَلْ تَوبَتِی وَ اجِبْ دَعْوَتِی وَ اخْلُفْنِی فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعدِی.»

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۵

فصل چهارم: واجبات منیٰ در روز عیدقربان

«مسألهٔ ۵۳۱» پنجم و ششم و هفتم از واجبات حج اعمال سه گانهٔ منیٰ است

در روز عید قربان؛ یعنی: «رمی جمرهٔ عقبه» و «ذبح گوسفند یا نحر شتر» و «تراشیدن سر و یا احیاناً تقصیر».

و «منیٰ» مکانی است در حدود یک فرسخی مکهٔ سابق؛ و بین مکه و وادی مُحَسِّر واقع شده است. و حدّ آن در طرف مکه گردنه ای است که جمرهٔ عقبه در آن قرار گرفته است.

۱– رمی جمرهٔ عقبه:

«مسألهٔ ۵۳۲» اولین واجب منیٰ در روز عید «رمی جمرهٔ عقبه» «۱» است؛

یعنی انـداختن هفت ریـگ به آن، به پیروی از حضـرت ابراهیم علیه السـلام که در این مکـان شـیطان را رمی کرد. و انـداختن سنگهـای بزرگ یـا شنِ خیلی ریز یا کلوخ یا گلِ پخته یا چیزهای دیگر غیر از ریگ کافی نیست؛ ولی رنگهای مختلف ریگ هر کدام باشد کافی است.

«مسألهٔ ۵۳۳» در ریگها سه شرط معتبر است:

اول: اینکه از حرم باشند؛

و اگر از خارج حرم جمع آوری شده باشند کافی نیست. و از هر جای حرم باشد مانعی ندارد؛ مگر

---

(۱)- «جمرات» سـتونهای سـنگی است که در منیٰ در سه محل نزدیک به یکـدیگر نصب شـده اند؛ و سـمبل جاهایی است که شیطـان در برابر حضـرت ابراهیم علیه السـلام وسوسه کرده است. و پرتاب ریگ به آنها به معنای زدن شـیطان و ایسـتادگی در برابر او می باشد. و جمرهٔ عقبه از همه به مکه نزدیکتر است. یادآوری می شود هر کدام از ستونهای نامبرده را در سالهای اخیر در چند طبقه و به طول حدود ۳۲ متر و ارتفاع ۵ متر افزایش داده اند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۶

مسـجدالحرام و مسجد خیف؛ بلکه احتیاط این است که از مساجد دیگر نیز برداشته نشده باشند. و مستحب است از مشعر جمع آوری شده باشند.

دوم: اینکه ریگها بِکْر باشند؛

یعنی کسی آنها را در رمی صحیح به کار نبرده باشد، هر چند در سالهای پیش.

سوم: اینکه غصبی نباشند؛

پس اگر از زمین غیر یا از ریگهایی که دیگری برای خودش جمع کرده برداشته شود کافی نیست.

«مسألهٔ ۵۳۴» در رمی چند چیز معتبر است:

اول: اینکه به هفت ریگ رمی کند،

و کمتر از آن کافی نیست؛ چنانکه زیادتر از آن نیز اگر به قصد رمی شرعی باشد بدعت و حرام است.

دوم: اینکه مانند سایر اعمال حج به قصد قربت

و با نیّت خالص، بدون ریا و مقاصد دیگر انجام دهد.

سوم: اینکه ریگها را رمی کند،

یعنی به جمره بیندازد؛ پس اگر نزدیک جمره برود و ریگها را روی آن بگذارد کافی نیست.

چهارم: ریگها به جمره اصابت کند؛

و اگر یکی از آنها اصابت نکرد باید دوباره بزنند.

پنجم: اینکه به انداختن او به جمره برسد؛

پس اگر انداختن او در رسیدن آنها به جمره کافی نباشد و در راه سنگ دیگران یا چیز دیگر با آن برخورد کند و فشار و کمک آن، ریگ را به جمره برساند کافی نیست. اگر در وسط راه به چیزی برخورد کند ولی رد شود و به همان نیروی اول به جمره برسد کافی است؛ ولی اگر به چیز دیگر بخورد و در اثر صلابت آن چیز کمانه کند و تصادفاً به جمره بخورد، به گونه ای که خوردن به جمره مستقیماً مستند به انداختن او نیست، در این صورت کافی بودن آن محل اشکال است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۷

ششم: اینکه ریگها را بتدریج و پشت سر هم بزند،

هر چند بعضی از آنها باهم به جمره بخورند. پس اگر همه یا بعضی را باهم بزند کافی نیست.

«مسألة ۵۳۵» وقت رمی جمره از طلوع آفتاب روز عید است تا مغرب شرعی؛

و بهتر است در وقت ظهر باشد. و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله یا جهات دیگر، آن را ترک کرد باید در روز یازدهم تا سیزدهم که ایام تشریق «۱» است، هر وقت متوجه شد قضای آن را بجا آورد؛ و اوّل قضای گذشته را بجا آورد و سپس وظیفهٔ آن روز را.

و اگر متوجه نشد تا ایام تشریق گذشت و هنوز از مکه خارج نشده، بنابر احتیاط به منیً برگردد و رمی را انجام دهد؛ ولی بنابر احتیاط واجب در سال آینده نیز خودش، و اگر نمی تواند دیگری به جای او آن را در روز عید، و اگر نشد در ایام تشریق قضا نماید.

و اگر رمی جمره را در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله ترک کرده و قربانی و تراشیدن سر را انجام داده است لازم نیست پس از قضای رمی جمره قربانی و تراشیدن سر را دوباره بجا آورد.

«مسألهٔ ۵۳۶» کسانی که از رمی جمره در روز معذورند

- مانند اشخاص بیمار یا ترسان- می توانند در شب رمی کنند؛ و هر وقتِ شب باشد مانعی ندارد.

و معذورین عمومی مانند زنان و پیرمردان و کودکان و ضعیفان که شبانه از مشعر به منیٰ کوچ داده شده اند نیز جایز است در شب عید رمی جمرهٔ عقبه را انجام دهند؛ همچنین است حکم چوپانان؛ ولی قربانی باید در روز عید واقع شود.

---

(۱)- «ایام تشریق» روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجّه می باشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۸

«مسألهٔ ۵۳۷» اگر احتمال دهد ریگهایی را که در حرم است از خارج حرم به حرم آورده باشند

به شک خود اعتنا نکند.

«مسألهٔ ۵۳۸» اگر احتمال دهد ریگهایی را که جمع آوری کرده بِکْر نباشند

و سابقاً در رمی مورد استفاده واقع شده باشند، به شک خود اعتنا نکند.

«مسألهٔ ۵۳۹» اگر شک کند آنچه را برای رمی جمع آوری کرده «حِصی»- یعنی ریگ- به آنها گفته می شود یا نه،

رمی با آنها کافی نیست و باید یقین کند «حِصی» به آنها گفته می شود.

«مسألهٔ ۵۴۰» اگر در عدد ریگهایی که انداخته یا در رسیدن آنها به جمره شک کرد،

پس اگر مشغول رمی است باید به اندازه ای بیندازد که یقین کند هفت عدد آنها اصابت کرده است؛ و مجرّد مظّنه و گمان کافی نیست. و اگر از رمی فارغ شده و وارد واجب دیگری- مانند قربانی یا حلق- شده و شک کرده، یا اینکه رمی در روز واقع شده و در شب شک کرده، به شک خود اعتنا نکند.

«مسألهٔ ۵۴۱» اگر پس از فراغت از رمی بلافاصله در صحت آن شک کرد،

بنابر احتیاط دوباره آن را بجا آورد؛ و اگر زمانی از آن گذشته و پیش از اینکه وارد واجب بعدی شود در صحت آن شک کرد، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی در این صورت اگر در عدد آن شک کرد احتیاطاً آن را از سر گیرد.

«مسألهٔ ۵۴۲» اگر معلوم شود ریگهایی را که انداخته به جمره نخورده است

یا بعضی از آنها به جمره نخورده، باید دوباره رمی کند؛ هر چند در حال رمی گمان می کرد به جمره خورده است. پس اگر نزدیک جمره ساختمان یا ستونی مثلًا وجود داشته و اشتباهاً ریگها را به آن زده است باید دوباره رمی کند؛ و اگر خودش نمی تواند باید نایب بگیرد، هر چند برای سال بعد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۰۹

«مسألهٔ ۵۴۳» اگر چند ریگ را با هم بزند مانعی ندارد؛

ولی یک عدد محسوب است، هر چند همهٔ آنها به جمره بخورند.

«مسألهٔ ۵۴۴» باید ریگ را با دست بزند؛

پس اگر مثلًا با دهان بیندازد کافی نیست. و انداختن با فَلاخُن و مانند آن نیز محل اشکال است.

«مسألهٔ ۵۴۵» جایز است سواره رمی کند؛

ولی مستحب است پیاده باشد.

«مسألهٔ ۵۴۶» طهارت از حدث و خبث در رمی معتبر نیست؛

ولی مستحب است با طهارت باشد. و ریگها هم لازم نیست پاک باشند؛ هر چند احوط است.

«مسألهٔ ۵۴۷» برای کودکان و بیماران و افراد بیهوش که قدرت رمی ندارند واجب است نایب بگیرند

که به جای آنان رمی کنند؛ همچنین است کسی که درک ندارد. و متصدی امر کودک، ولیّ شرعی اوست؛ و متصدی امر

بیمـار و بیهوش و کسـی که درک نـدارد ظـاهراً همراهـان او هسـتند. و بنابر احتیاط بیمار را نزد جمره ببرنـد و در حضور او از طرف او رمی کنند؛ مگر اینکه بردن او مشقت و حرج داشته باشد. و بنابر احتیاط وقتی برای بیمار یا بیهوش نایب بگیرند که از سالم شدن و موفق شدن خودش مأیوس باشند.

«مسألۀ ۵۴۸» اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عمل نایب سالم شود،

بنـابر احتیـاط خودش نیز رمی کنـد. ولی اگر در بین عمل او سالم شود بایـد خودش آن را از سـر گیرد؛ و اکتفا به مقـدار رمی نایب محل اشکال است.

«مسألۀ ۵۴۹» بر رمی در طبقۀ دوم جمرات،

ظاهراً رمی جمره صدق می کند و کافی است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۰

مستحبات رمی جمرات

«مسألۀ ۵۵۰» در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

اول:

در حال رمی با وضو باشد.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

احکام و مناسک حج (منتظری)؛ ص: ۲۱۰

دوم:

پیاده باشد نه سواره.

سوم:

رمی در وقت ظهر واقع شود.

چهارم:

ریگها را در دست چپ نگه دارد و با دست راست بیندازد.

پنجم:

ریگ را بر انگشت ابهام (شست) بگذارد و با سر انگشت سبّابه «۱» بیندازد.

ششم:

وقتی که ریگها را در دست گرفت و آماده رمی شد این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ هؤُلاءِ حَصَیاتِی فَاحْصِهِنَّ لِی وَ ارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی.» «۲»

هفتم:

با انداختن هر ریگ تکبیر ذیل را بگوید:

«اللّهُ اکبر، اللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَیطان. اللّهُمَّ تَصدیقاً بِکِتابِکَ وَ عَلیَ سُنّهِ نَبِیِّکَ صلی الله علیه و آله و سلم، اللّهُمَّ اجعَلْهُ حَجّاً مَبرُوراً وَ عَمَلًا مَقبُولًا وَ سَعیاً مَشکوُراً وَ ذَنباً مَغفوراً.»

هشتم:

در رمی جمرهٔ عقبه بین او و جمره پانزده یا ده ذراع فاصله باشد؛ و در رمی جمرهٔ اولی و وُسطی در کنار آنها بایستد.

نهم:

در جمرهٔ عقبه پس از رمی توقف نکند؛ و در دو جمرهٔ دیگر رو به قبله بایستد و دعا کند و حمد و ثنای خدا گوید و بر پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم و آل او صلوات بفرستد.

دهم:

در رمی جمرهٔ عقبه پشت به قبله و رو به جمره بایستد.

---

(۱)- «سبّابه» به انگشت پهلوی شست می گویند.

(۲)- الکافی، ۴/ ۴۷۹.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۱

یازدهم:

پس از برگشتن به جای خود در منیٰ بگوید:

«اللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَ عَلَیْکَ تَوَکّلْتُ فَنِعْمَ الرَبُّ وَ نِعمَ الْمَوْلیٰ وَ نِعمَ النَّصِیر.»

دوازدهم:

مستحب است ریگها از مشعر جمع آوری شده باشند و به قدر سر انگشت و ابْرَش «۱» و نقطه دار باشند؛ و کراهت دارد سیاه یا سفید یا قرمزِ یک دست باشند.

۲- قربانی و شرایط و مستحبات آن:

«مسألهٔ ۵۵۱» دوم از واجبات منیٰ در روز عید در حج تمتّع «هَدْی» یعنی قربانی است.

پس کسی که حج تمتع بجا می آورد واجب است در روز عید پس از رمی جمرهٔ عقبه یک شتر قربانی کند و یا یک گاو یا گوسفند ذبح نماید؛ و شتر از هر دو افضل است و گاو از گوسفند افضل است. و غیر از سه حیوان نامبرده سایر حیوانات کافی نیست.

«مسألهٔ ۵۵۲» در شرایط عادی یک قربانی برای چند نفر کافی نیست؛

بلکه در حال ناچاری نیز کافی بودن آن محل اشکال است. پس اگر هر کدام به تنهایی پول یک قربانی را ندارند یا تهیّهٔ آن ممکن نیست ولی می توانند به شرکت یک قربانی تهیه کنند، در این صورت بنابر احتیاط، بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن جمع کنند و هر دو را بجا آورند.

«مسألهٔ ۵۵۳» قربانی باید در منیٰ باشد؛

و اگر در حال اختیار در جای دیگر قربانی کند کافی نیست.

«مسألهٔ ۵۵۴» اگر قربانگاه را در خارج منیٰ درست کرده اند

و به طور کلی از ذبح در منیٰ جلوگیری می کنند، پس اگر ممکن است

---

(۱)- «ابرَش» به ریگهای خال و خط دار می گویند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۲

در روز بعد تا آخر ایام تشریق بلکه تا آخر ذیحجّه در منیٰ قربانی کند هر چند به وسیلهٔ نایب گرفتن باشد باید در منیٰ ذبح کند؛ ولی اگر به طور کلی هرچند با تأخیر و به وسیلهٔ نایب مقدور نیست، در این صورت می تواند در خارج منیٰ قربانی کند. و بنابر احتیاط نزدیکترین قربانگاه به منیٰ را انتخاب نماید.

«مسألهٔ ۵۵۵» بنابر احتیاط واجب قربانی باید در روز باشد؛

حتی کسانی که معذور بوده و شب از مشعر کوچ کرده اند و رمی جمره را شبانه انجام داده اند قربانی را جایز نیست در شب انجام دهند. ولی شخص خائف (ترسان)، که در روز نمی تواند قربانی کند می تواند در شب آن را انجام دهد.

«مسألهٔ ۵۵۶» بنابر احتیاط واجب قربانی را از روز عید تأخیر نیندازد.

ولی اگر تأخیر انداخت یا در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله یا پیدا نشدن حیوان یا عذری دیگر انجام نشد، در ایام تشریق یعنی تا سیزدهم ذیحجّه بجا آورد؛ و اگر نتوانست چنانچه تا آخر ذیحجّه آن را انجام دهد کافی است.

«مسألهٔ ۵۵۷» اعمال منیٰ در روز عید قربان به ترتیب عبارت است از:

«رمی جمرهٔ عقبه» و «قربانی» و «تراشیدن سر یا تقصیر».

پس باید ترتیب را رعایت کند؛ ولی اگر در اثر فراموشـی یا ندانسـتن مسأله بعضی را بر بعضی مقدم داشت کافی است و اعادهٔ آن لازم نیست.

«مسألهٔ ۵۵۸» قربانی نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است

و باید به قصد قربت و با نیّت خالص بدون ریا انجام شود.

«مسألهٔ ۵۵۹» در حیوان قربانی چند شرط معتبر است:

اول: اگر شتر باشد سن آن کمتر از پنج سال نباشد؛

و بنـابر احتیاط سن گاو و بز کمتر از دو سال و سن میش یا بره کمتر از یک سال نباشـد. و اگر پس از قربانی کردن معلوم شـد سن آن کمتر بوده کافی نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۳

دوم: تام الاجزا باشد

و نقص نداشته باشد؛ پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یا شکسته باشد کافی نیست. ولی اگر شاخ بزرگ خارجی آن بریده یا شکسـته باشد مانعی ندارد؛ چنانکه اگر گوش آن سوراخ یا شـکافته باشد نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است. و بنابر احتیاط اگر کوری یا لنگی آن ظاهر و روشن نیز نباشد به آن اکتفا نشود.

سوم: در نظر عرف لاغر نباشد؛

و بر حسب روایت وارده اگر بر کُلیه های آن مقداری پیه باشد کافی است.

چهارم: بنابر احتیاط واجب به هیچ نحو مریض نباشد،

حتی مرض پوستی و کچلی.

پنجم: بنابر احتیاط واجب

خیلی پیر نباشد.

ششم: بنابر احتیاط واجب خَصِیّ یعنی اخْتِه نباشد؛

بلکه بنابر احتیاط بیضهٔ آن را نیز نکوبیده باشند.

هفتم: بنابر احتیاط واجب به حسب اصل خلقت نیز بی دم نباشد؛

بلکه بنابر احتیاط هیچ نقص نداشته باشد.

«مسألهٔ ۵۶۰» اگر در روز عید غیر از اخته یافت نمی شود

ولی بعد از عید تا آخر ذیحجّه یافت می شود، بنابر احتیاط بین آنها جمع کند؛ بدین معنا که اخته را در روز عید قربانی کند و بعد هم یک غیر اخته قربانی نماید. و اگر بعد از عید هم یافت نمی شود جمع کند بین قربانی اخته و قربانی غیر اخته در سال بعد. همچنین است اگر حیوان کامل و سالم در روز عید یافت نمی شود ولی غیر سالم یافت می شود.

«مسألهٔ ۵۶۱» اگر به طور کلی حیوان قربانی یافت نمی شود

باید پول آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در ایام تشریق، و اگر نشد تا آخر ذیحجّه، و اگر نشد در سال بعد به جای او بخرد و در منیٰ قربانی کند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۴

«مسألهٔ ۵۶۲» در قربانی دست کم یک گوسفند واجب است

و هر چه بیشتر باشد بهتر است. و در اخبار حجه الوداع آمده است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای قربانی صد شتر با خود آورده بودند و شصت و شش یا شصت و چهار یا شصت و سه عدد آنها را برای خودشان و بقیه را برای امیرالمؤمنین علیه السلام که از یمن به حج آمده بودند قربانی کردند.

«مسألهٔ ۵۶۳» اگر حیوانی را به گمان صحیح و سالم بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود مریض یا ناقص بوده است،

کافی بودن آن محل اشکال است. ولی اگر آن را به گمان چاق بودن بخرد و قربانی کند و بعد معلوم شود لاغر بوده کافی است؛ و اگر پیش از قربانی کردن لاغر بودن آن معلوم شود کافی بودن آن خالی از اشکال نیست.

«مسألهٔ ۵۶۴» اگر حیوانی را با احتمال لاغری بخرد و به امید چاق بودن با قصد قربت قربانی کند

و تصادفاً معلوم شود چاق بوده است کافی است؛ ولی اگر قصد قربت محقق نشود کافی نیست.

«مسألهٔ ۵۶۵» اگر بعد از قربانی کردن شک کند آیا حیوان واجد شرایط بوده است یا نه

و احتمال می دهد پیش از قربانی کردن بررسی کرده باشد، در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

«مسألهٔ ۵۶۶» بنابر احتیاط اگر احتمال نقص یا عیب در حیوان می دهد آن را بررسی کند.

و به اصل سلامت حیوان اکتفا نکند؛ مگر اینکه به سلامت آن اطمینان داشته باشد.

«مسألهٔ ۵۶۷» اگر حیوان سالمی را برای قربانی بخرد و در راه قربانگاه زمین بخورد

و دست و پای آن بشکند یا معیوب شود کافی است همان را قربانی کند؛ ولی این حکم در نذر و کفاره جاری نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۵

«مسألهٔ ۵۶۸» لازم نیست خود انسان ذبح کند

و جایز است نایب بگیرد. و بنابر احتیاط هم خودش نیّت کند و هم نایب؛ مگر اینکه خودش حضور نداشته باشد.

«مسألهٔ ۵۶۹» اگر می خواهد برای ذبح نایب بگیرد باید به شخص مورد اطمینان نیابت دهد؛

و در این صورت اگر در صحت عمل او شک کرد به شک خود اعتنا نکند.

«مسألهٔ ۵۷۰» اگر نایب در خرید حیوان و ذبح نیابت داشته باشد

و عمداً بر خلاف دستور شرع عمل کند، مطلقاً «۱» ضامن است و باید غرامت بدهد. همچنین است اگر از روی اشتباه یا ندانستن مسأله بوده ولی برای عمل خود اجرت گرفته است؛ و اگر اجرت نگرفته ضمانت او معلوم نیست. ولی بالاخره برای کسی که در حال احرام است کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

«مسألهٔ ۵۷۱» بنابر احتیاط واجب ذبح کننده باید مؤمن اثناعشری باشد؛

همچنین است در ذبح و نحر کفارات. و اگر به وسیلهٔ غیر مؤمن ذبح واقع شده بنابر احتیاط واجب دوباره قربانی کند؛ هر چند در اثر ندانستن مسأله یا اشتباه این کار انجام شده باشد.

«مسألهٔ ۵۷۲» ولیّ بچه که او را مُحرم کرده است به احرام حج تمتّع،

باید برای او از مال خودش- نه از مال بچه- قربانی کند؛ و اگر توانایی ندارد باید به جای آن روزه بگیرد.

«مسألهٔ ۵۷۳» بنابر احتیاط در صورت امکان قربانی را سه قسمت کند:

یک ثلث آن را به فقرای مؤمنین صدقه دهد، و یک ثلث آن را به مؤمنین اهداکند، و یک ثلث آن را برای مصرف خود و اهل خود نگه دارد و کمی از آن بخورد. و می تواند برای عمل به احتیاط از فقیری و از مؤمنی وکالت بگیرد و بدون تقسیم حیوان

---

(۱)- «مطلقاً» یعنی چه اجرت گرفته باشد یا نه.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۶

نسبت به دو ثلث آن قصد صدقه و اهدا کند. و اگر حیوان را پس از ذبح از او ربودند ضامن نیست؛ و اگر حیوان پس از ذبح در آنجا هیچ ارزش ندارد در این صورت صدقه و اهدا لازم نیست.

روزه به جای قربانی

«مسألهٔ ۵۷۴» اگر نه قربانی دارد و نه پول آن را،

واجب است ده روز روزه بگیرد: سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت به وطن.

«مسألهٔ ۵۷۵» اگر بدون مشقت می تواند قرض بگیرد

و چیزی دارد که قرض را با فروختن آن ادا کند باید قرض بگیرد و قربانی کند.

«مسألهٔ ۵۷۶» اگر در اشیائی که در سفر با خود دارد چیز زایدی به اندازهٔ پول قربانی وجود دارد

باید آن را بفروشد و قربانی کند؛ ولی لباسهای معمولی خود را لازم نیست بفروشد.

«مسألهٔ ۵۷۷» اگر قربانی و پول آن را ندارد

و چیزی هم که بفروشد ندارد ولی می تواند کسب کند و پول آن را تهیه نماید، واجب نیست کسب کند؛ ولی اگر کسب کرد و پول آن را پیدا کرد واجب است قربانی کند.

«مسألهٔ ۵۷۸» سه روز از ده روز روزه باید در ماه ذیحجّه واقع شود؛

و بنابر احتیاط روز هفتم و هشتم و نهم ذیحجّه را اختیار کند؛ و اگر نشد چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم ذیحجّه را روزه بگیرد. و جایز نیست در ایام تشریق در منی روزه بگیرد؛ بلکه روزه در ایام تشریق در منی در هر صورت حرام است. و می تواند تا آخر ذیحجّه هر وقت بخواهد این سه روزه را بگیرد؛ هر چند احوط این است که پس از ایام تشریق بلافاصله بگیرد.

«مسألهٔ ۵۷۹» سه روز روزه باید پشت سر هم باشد؛

و گرفتن

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۷

این سه روزه در سفر مانعی ندارد. پس لازم نیست در مکه برای روزه ها قصد اقامه کند؛ و اگر کاروان مهلت ماندن در مکه را نداد می تواند آنها را در راه و یا شهر خود بگیرد.

«مسألهٔ ۵۸۰» اگر تا آخر ذیحجّه این سه روزه را نگرفت

دیگر روزه نتیجه ندارد و باید یک گوسفند، خودش یا نایبش در منی ذبح کند.

«مسألهٔ ۵۸۱» پس از گرفتن سه روزه باید هفت روز روزه پس از مراجعت به وطن خود بگیرد.

و جایز نیست آنها را در مکه یا در راه بگیرد؛ مگر اینکه قصد ماندن در مکه را داشته باشد که در این صورت پس از گذشت یک ماه یا گذشت مدتی که برای رسیدن به وطن لازم است می تواند در مکه بگیرد؛ و بنابر احتیاط بین سه روز و هفت روز فاصله بیندازد، هر چند یک روز باشد.

«مسألهٔ ۵۸۲» بنابر احتیاط هفت روز را نیز پشت سرهم بگیرد.

و اگر روزه ها را گرفت و بعد قدرت خرید قربانی پیدا کرد، قربانی واجب نیست؛ و اگر پس از گرفتن سه روز قدرت پیدا کرد، بنابر احتیاط قربانی کند.

«مسألهٔ ۵۸۳» اگر روزه رانگرفت و از دنیا رفت،

ولیّ او باید سه روزهٔ واجب در حج را به جای او بگیرد؛ ولی گرفتن هفت روز لازم نیست.

هر چند فروع و مسائل روزه در اینجا زیاد است، ولی چون کمتر مورد ابتلا می باشد لذا ما از تفصیل آنها صرف نظر می کنیم.

مسائل متفرقهٔ قربانی

«مسألهٔ ۵۸۴» کسی که در حج اجیر دیگری است می تواند برای ذبح قربانی نایب بگیرد

و نایب قربانی را به قصد جزئی برای

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۸

حجی که موکّلش آن را انجام می دهد ذبح کند.

«مسألهٔ ۵۸۵» در شب عید قربانی کردن جایز نیست،

مگر برای خائف (ترسان)؛ و در شبهای بعد نیز خلاف احتیاط است.

پس اگر در روز عید قربانی نکرده در روزهای بعد قربانی کند؛ مگر اینکه خائف باشد.

«مسألهٔ ۵۸۶» کسی که در حال احرام است پیش از تقصیر یا تراشیدن سر

جایز است برای ذبح یا نحر قربانی، نایب دیگری شود.

«مسألهٔ ۵۸۷» اگر چند نفر پول روی هم گذاشتند و به کسی وکالت دادند که برود و گوسفند بخرد

و برای آنان قربانی کند و او به شرکت به عدد آنان گوسفند خرید و برای هر کدام یک گوسفند معین کرد و ذبح نمود، در صورتی که همه به این گونه معامله رضایت داده اند کافی است؛ هر چند گوسفندها از نظر قیمت تفاوت داشته باشند.

«مسألهٔ ۵۸۸» کسی که در اثر ندانستن مسأله گوسفند خود را برای ذبح به غیر مؤمن داده است

و پس از ذبح، تراشیدن سر و سایر اعمال حج را بجا آورده و از احرام خارج شده، پس از توجه بنابر احتیاط واجب باید قربانی

خود را دوباره انجام دهـد؛ هر چنـد به وسـيلهٔ نايب گرفتن باشـد، واعمال و حـج او صـحيح است. همچنين است اگر گمان می کرد ذبح کننده مؤمن است و به او در ذبح نيابت داد و بعد معلوم شد مؤمن نبوده است.

«مسألهٔ ۵۸۹» سابقاً گفته شد که قربانی بايد در منیٰ باشد

و اگر در روز عيـد ممکن نيست در روزهـای بعـد تـا آخر ذيحجّه هر چنـد به وسـيلهٔ نايب گرفتن انجام دهـد؛ ولی اگر به هيچ گونه قدرت اين کار را ندارد، ذبح در غير منیٰ مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۵۹۰» اگر کسی بدون گرفتن وکالت از ديگری

به

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۱۹

گمان کافی بودن رضايت قلبی به نيابت او قربانی کرد کافی نيست؛ هر چند آن ديگری زن او يااز دوستان صميمی او باشد.

«مسألهٔ ۵۹۱» ذبح بايد با کارد آهنی باشد

و ذبح با غير آهن جايز نيست.

«مسألهٔ ۵۹۲» اگر به کسی در خريد حيوان و ذبح آن وکالت داد

و وکيل فراموش کرد يا نتوانست انجام دهد و پس از مراجعت به وطن متوجه شد، حج او صحيح است؛ ولی قربانی به عهدهٔ او باقی است. پس اگر ممکن است، به کسـی وکالت دهد در ذيحجّه همان سال در منیٰ برای او قربانی کند؛ وگرنه بايد به کسی نيابت دهد در سال بعد در منیٰ برای او قربانی کند.

«مسألهٔ ۵۹۳» اگر کسی به اعتقاد اينکه گوشتها تلف می شود و قربانی تضييع مال است قربانی نکرد

و ساير اعمال حج را انجام داد و از احرام خارج شد، در صورتی که اعتقاد او از روی ندانسـتن حکم قطعی شـرع بوده و گمان می کرده اعمالش صـحيح است، در اين صورت اعمال و حـج او صـحيح است و از احرام خارج شـده؛ ولی قربانی بر عهـدهٔ او باقی است.

«مسألهٔ ۵۹۴» محرم می تواند پیش از ذبحِ قربانی خود،

برای دیگران ذبح کند.

«مسألهٔ ۵۹۵» قربانی را اگر از پول متعلَّق خمس

که خمس آن را نداده بخرد کافی نیست.

«مسألهٔ ۵۹۶» اگر برای رمی جمرهٔ عقبه نایب گرفت

و به گمان اینکه نایب رمی کرده است قربانی کرد و سرخود را تراشید و بعد معلوم شد نایب رمی نکرده است، قربانی و سر تراشیدن او صحیح است؛ ولی قضای رمی را باید بجا آورد.

«مسألهٔ ۵۹۷» اگر قربانی را عمداً از روز عید تأخیر انداخت

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲۰

و در روزهای بعد قربانی کرد، هر چند بر خلاف احتیاط واجب عمل کرده ولی قربانی او صحیح است؛ و تا زمانی که قربانی را انجام نداده نمی تواند سرخود را بتراشد یا تقصیر کند.

مستحبات قربانی در منیٰ

«مسألهٔ ۵۹۸» در قربانی چند چیز مستحب است:

۱- شتر از گاو افضل است؛

و گاو از گوسفند افضل است؛ و میش از بز افضل است.

۲- خیلی فربه

و چاق باشد.

۳- شتر و گاو مادّه باشند

و گوسفند نر.

۴– در گوسفند مستحب است

قوچ چشم و گوش درشت و دهان و چشم و دست و پا سیاه باشد.

۵– مُحرم خودش نحر و ذبح را انجام دهد؛

هر چند زن باشد.

و اگر نمی تواند دست خود را روی دست ذبح کننده بگذارد.

۶– در حال نحر، شتر ایستاده باشد

و دستهای آن را تا زانو بسته باشند؛ و نحر کننده در طرف راست آن بایستد.

۷– در حال نحر یا ذبح این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً (مُسلِماً) وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، إِنَّ صَلَاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیَایَ وَ مَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذٰلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ. اللَّهُمَّ مِنکَ وَ لَکَ، بِسمِ اللّهِ وَ اللّهُ اکبرَ. اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی.» «۱»

۳– تقصیر یا سر تراشیدن:

«مسألهٔ ۵۹۹» سوم از واجبات منیٰ در روز عید

– که هفتم از

---

(۱)– الکافی، ۴/ ۴۹۸.

واجبات حج می باشد– تقصیر یا سر تراشیدن است. پس حاجی باید پس از قربانی از مو یا ناخن خود کم کند، یا سرخود را بتراشد؛ و مخیّر است بین آنها، و تراشیدن سر از تقصیر افضل است. و جمع بین آنها افضل می باشد، مگر برای چند طائفه:

اول: زنها که باید تقصیر کنند و تراشیدن سر برای آنها کافی نیست؛ بلکه جایز بودن آن نیز محل اشکال است.

دوم: کسی که سال اول حج اوست که بنابر احتیاط واجب باید سر خود را بتراشد.

سوم: کسی که موی سرخود را گره زده و درهم پیچیده یا بافته است، و یا به وسیلهٔ عسل یا صمغ «۱» برای رفع شپش و مانند

آن به هم چسبانده است که باید سر خود را بتراشد.

«مسألهٔ ۶۰۰» خنثای مشکل «۲» اگر از دو دستهٔ اخیر نباشد

باید تقصیر کند؛ و اگر از آنها باشد بنابر احتیاط جمع کند بین تقصیر و تراشیدن، و بهتر است تقصیر را مقدم بدارد.

«مسألهٔ ۶۰۱» در تراشیدن سر بنابر احتیاط همهٔ سر را بتراشد.

و در تقصیر گرفتنِ هر مقدار از مو یا ناخن به هر وسیله که باشد کافی است؛ هر چند به وسیلهٔ دندان باشد.

«مسألهٔ ۶۰۲» تقصیر و سر تراشیدن نیز مانند سایر اعمال حج از عبادات است

و باید آن را به قصد قربت و نیّت خالص و بدون قصد ریا و مقاصد دیگر بجا آورد؛ وگرنه صحیح نیست و آنچه باید به سبب آن حلال شود حلال نمی شود.

«مسألهٔ ۶۰۳» در سر تراشیدن جایز است انسان سر خود را

---

(۱)- «صَمغ» شیرهٔ بعضی درختان که چسبندگی دارد.

(۲)- «خنثای مشکل» خنثایی است که زن و مردی او به هیچ وجه تشخیص داده نمی شود.

بتراشد و یا دیگری بتراشد؛ و در این صورت بنابر احتیاط هر دو نیّت کنند.

«مسألهٔ ۶۰۴» کسانی که باید سر خود را بتراشند اگر سرشان مو ندارد،

باید تیغ را به سر خود بکشند؛ و بنابر احتیاط تقصیر را نیز انجام دهند.

«مسألهٔ ۶۰۵» کسانی که مخیّرند بین تقصیر و سرتراشیدن اگر سرشان مو ندارد

باید تقصیر کنند؛ و اگر اصلًا مو ندارند باید از ناخن خود بزنند.

«مسألهٔ ۶۰۶» در تقصیر تراشیدن ریش

کافی نیست.

«مسألهٔ ۶۰۷» در تقصیر کافی بودن زدن موی زیر بغل و زیر شکم،

محل اشکال است.

«مسألهٔ ۶۰۸» وقت تقصیر و تراشیدن

سر روز عید است بعد از قربانی؛ و جایز نیست آن را پیش از قربانی انجام دهد. و بنابر احتیاط در حال اختیار آن را از روز عید تأخیر نیندازد؛ ولی اگر به هر جهت هر چند عمداً آن را تأخیر انداخت کافی است آن را در روز بعد تا آخر ایام تشریق بجا آورد؛ و ظاهراً انجام آن در شبهای ایام تشریق نیز مانعی ندارد، هر چند خلاف احتیاط است.

«مسألهٔ ۶۰۹» اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله، تقصیر یا سرتراشیدن را پیش از قربانی یا پیش از رمی جمره بجا آورد

کافی است و اعادهٔ آن لازم نیست؛ ولی اگر عمداً آن را جلو انداخت بنابر احتیاط واجب دوباره آن را انجام دهد.

«مسألهٔ ۶۱۰» جای تقصیر و سرتراشیدن منیً است؛

و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد؛ و اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله و یا عمداً از منیً خارج شده است باید برگردد و در منیً انجام دهد. و اگر نمی تواند برگردد، در هر جا

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲۳

هست آن را بجا آورد و موهای خود را در صورت امکان به منیً بفرستد تا در آنجا دفن شود؛ هر چند دفن واجب نیست.

«مسألهٔ ۶۱۱» طواف و سعی را باید پس از تقصیر یا سر تراشیدن بجا آورد.

و اگر جلو انداخت، پس اگر عمداً این کار را کرده باید پس از تقصیر یا سرتراشیدن، طواف بلکه سعی را نیز اعاده نماید؛ و

یک گوسفند نیز به عنوان کفاره ذبح کند. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بوده کفاره ندارد؛ ولی بنابر احتیاط پس از تقصیر یا تراشیدن سر، طواف بلکه سعی را نیز دوباره انجام دهد.

«مسألهٔ ۶۱۲» پس از تقصیر یا سرتراشیدن همهٔ محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن و بوی خوش،

و صید نیز بنابر احتیاط.

مسائل متفرقهٔ تقصیر و سر تراشیدن

«مسألهٔ ۶۱۳» اگر قربانی از روز عید تأخیر افتاد

بنابر احتیاط واجب جایز نیست تقصیر کند و از احرام خارج شود؛ بلکه باید صبر کند پس از قربانی تقصیر نماید و سپس طواف و سعی را بجا آورد.

«مسألهٔ ۶۱۴» اگر کسی را برای قربانی وکیل نماید

تا زمانی که وکیل قربانی نکرده جایز نیست تقصیر یا تراشیدن سر را بجا آورد. ولی اگر خیال کند وکیل قربانی را انجام داده پس سر خود را بتراشد یا تقصیر کند، سر تراشیدن و تقصیر او صحیح است؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده اعادهٔ آنها لازم نیست.

«مسألهٔ ۶۱۵» کسانی که مخیّرند بین تقصیر و تراشیدن سر،

اگر بدانند تراشیدن سر موجب خون آمدن می شود، در این صورت باید تقصیر کنند و تراشیدن سر جایز نیست؛ ولی کسی که وظیفه اش تنها تراشیدن سر است باید در هر صورت سر را بتراشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲۴

«مسألهٔ ۶۱۶» کسی که وظیفه اش تراشیدن سر است

جایز نیست به واسطهٔ بلندی موها اول موها رابا ماشین بزنند و بعد سر را بتراشد، هر چند بلافاصله باشد؛ و اگر عمداً این کار را کرد باید کفاره بدهد.

«مسألهٔ ۶۱۷» مُحرم جایز نیست پیش از سر تراشیدن یا تقصیر، خودش سر دیگری را بتراشد یا موی او را بزند،

ولی گرفتن ناخن دیگری مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۶۱۸» اگر در اثر عدم امکان ذبح در منیٰ،

در کشتارگاهِ خارج منیٰ قربانی کند جایز نیست در آنجا تقصیر نماید یا سر خود را بتراشد؛ بلکه باید در منیٰ انجام دهد.

و اگر در خارج انجام داده باید برگردد و تراشیدن سر یا تقصیر رااعاده نماید؛ و اگر طواف و سعی را نیز بجا آورده باید آنها را نیز اعاده نماید.

«مسألهٔ ۶۱۹» اگر بچهٔ ممیز تمام اعمال حج را به نحو صحیح انجام دهد

و در آخر سرش را بتراشد، از صروره بودن خارج می شود و در سال بعد حکم صروره ندارد.

مستحبات سر تراشیدن

«مسألهٔ ۶۲۰» در سر تراشیدن چند چیز مستحب است:

اول: اینکه از طرف راست جلوی سر ابتدا کند و «بسم اللّه» بگوید و این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعطِنی بِكُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَومَ القِیامَه».

دوم: موی سر خود را در منیٰ در خیمه و محل اقامت خود دفن کند.

سوم: بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بزند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲۵

چهارم: اگر به تراشیدن سر عادت دارد، نوبت تراشیدن بعد را حتی المقدور تأخیر اندازد.

فصل پنجم: اعمال مکهٔ معظمه

اشاره

هشتم، نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم از واجبات حج «طواف»، «نماز طواف»، «سعی صفا و مروه»، «طواف نساء و نماز آن» می

باشد.

«مسألة ۶۲۱» بعد از انجام سه واجب منیٰ در روز عید، واجب است به مکه برود

و طواف خانهٔ خدا و نماز طواف و سعی را به همان گونه ای که در عمره گفته شد انجام دهد. و پس از آنها طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ هر چند طواف نساء و نماز آن از اجزای حج نیستند، ولی واجبند و تا زمانی که آنها را بجا نیاورده زن بر او حرام است.

و بهتر است برای این اعمال در روز عید و یا حدّاقل روز یازدهم ذیحجّه به مکه برود؛ هر چند تأخیر آنها تا بعد از ایام تشریق مانعی ندارد؛ ولی بنابر احتیاط بعد از ایام تشریق بدون تأخیر آنها را بجا آورد. و اگر معذور باشد تأخیر آنها تا آخر ذیحجّه مانعی ندارد. و تا زمانی که آنها را انجام نداده باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

«مسألة ۶۲۲» طواف و نماز و سعی در اینجا از نظر کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف و نماز و سعی عمره است؛

فقط در آنجا نیّت عمره می کرد و در اینجا باید به نیّت حج آنها را بجا آورد. و در طواف نساء نیّت طواف نساء کند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲۶

«مسألة ۶۲۳» محل انجام اعمال پنج گانهٔ یاد شده بعد از اعمال منیٰ است

و بنابر احتیاط واجب جایز نیست در حال اختیار آنها را پیش از وقوف به عرفات بجا آورد.

«مسألة ۶۲۴» برای چند طائفه جایز است طواف و نماز و سعی را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهند:

اول: زنی که بترسد

در برگشتن از منیٰ حائض یا نفساء شود و نتواند بماند تا پاک شود.

دوم: پیرمرد یا پیرزنی که نتواند به مکه برگردد

یا در اثر زیاد بودن جمعیت از طواف عاجز باشد.

سوم: بیماری که بترسد پس از برگشتن

در اثر کثرت جمعیت نتواند طواف کند.

چهارم: کسی که می داند تا آخر ذیحجّه در اثر ترس یا جهاتی دیگر نمی تواند به مکه برگردد،

یا نمی تواند طواف و سعی را بجا آورد.

«مسألهٔ ۶۲۵» سه طائفهٔ اول که طواف و سعی را جلو انداخته اند

اگر به مکه برگشتند و می تواننـد، بنـابر احتیـاط سـعی را دوبـاره بجا آورنـد؛ بلکه خوب است طواف را نیز در صورت امکان اعاده نماینـد، هر چنـد واجب نیست. ولی طائفـهٔ چهارم اگر می تواننـد به مکه برگردند و معلوم شد مانعی که خیال می کردند وجودندارد بنابر احتیاط واجب باید طواف و سعی را اعاده نمایند.

«مسألهٔ ۶۲۶» کسی که به جهتی از جهات می ترسد به مکه برگردد جایز است طواف نساء را نیز جلو بیندازد.

و طوائف دیگر نیز هر چند جایز است جلو بیندازند ولی بنابر احتیاط در صورت امکان آن را اعاده نمایند.

«مسألهٔ ۶۲۷» اگر بعد از ورود به مکه نتواند بعضی از اعمال نامبرده را انجام دهد

- مثل اینکه بیمار شود و به هیچ شکل هر چند

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲۷

بـا کمـک و مساعـدت دیگران نتوانـد طواف و سـعی را به جـا آورد، یـا زن حـائض بوده یا حائض شود و کاروان به او مهلت ماندن را نمی دهد- برای آنچه مقدور او نیست باید نایب بگیرد؛ و آنچه را می تواند خودش باید انجام دهد.

«مسألهٔ ۶۲۸» تروک و محرمات احرام حج در سه مرحله حلال می شوند:

اول: بعد از تقصیر یا تراشیدن سر همهٔ محرمات حلال می شوند،

غیر از نزدیکی بازن و بوی خوش؛ بلکه بنابر احتیاط از صـید نیز هر چنـد در خارج حرم اجتناب نماید. همچنین بنابر احتیاط از سایر بهره بردنها مانند بازی کردن و بوسیدن و نیز عقد زن اجتناب نماید.

دوم: بعد از سعی صفا و مروه

بوی خوش حلال می شود.

سوم: بعد از طواف نساء و نماز آن،

زن و آنچه مربوط به زن است بر او حلال می شود. ولی صید در حرم خدا بر همه کس حرام است؛ هر چند در حال احرام نباشد. و صید در خارج حرم پس از خارج شدن از احرام مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۶۲۹» برای کسانی که در اثر ترس از حیض یا مرض یا جهات دیگر طواف و سعی و طواف نساء را جلو انداخته اند،

پس از طواف و سعی محرمات احرام حلال نمی شود؛ بلکه پس از تقصیر یا تراشیدن سر حلال می شود.

مسائل طواف نساء

«مسألهٔ ۶۳۰» طواف نساء و نماز آن در کیفیت و واجبات و شرایط و احکام مانند طواف حج و نماز آن می باشد؛

فقط در نیّت باید نیّت طواف نساء کند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲۸

«مسألهٔ ۶۳۱» طواف نساء اختصاص به مرد ندارد؛

بلکه بر زن و خنثیٰ و خصیّ (اخته) نیز واجب است. و اگر زن آن را بجا نیاورد شوهر بر او حلال نمی شود؛ و مردان نیز اگر آن را بجا نیاورند، زن بلکه بنابر احتیاط واجب سایر امور مربوط به زن نیز بر آنها حلال نمی شود.

«مسألهٔ ۶۳۲» بنابر احتیاط واجب بچهٔ ممیّز که احرام بسته نیز برای حلال شدن زن یاشوهر برای او،

باید طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ بلکه بنابر احتیاط بچهٔ غیر ممیّز را نیز اگر احرام بستند، ولیّش او را به طواف نساء طواف دهد تا بعد از بلوغ، زن یا شوهر برای او اشکال نداشته باشد.

«مسألهٔ ۶۳۳» طواف نساء و نماز آن هر چند واجبند، ولی رکن حج نیستند؛

بلکه اصلًا جزو حج نیستند و حج بدون آنها صحیح است. لکن اگر آنها را بجا نیاوردند زن یا شوهر حلال نمی شوند؛ بلکه حلال شدن همهٔ امور مربوط به زن، از قبیل خواستگاری و عقد و گواهی بر عقد نیز بنابر احتیاط واجب بر طواف نساء و نماز آن توقف دارد.

«مسألهٔ ۶۳۴» در حال اختیار باید طواف نساء را پس از سعی بجا آورد،

چنانکه سعی را نیز بایـد پس از طواف حج و نماز آن بجا آورد. و اگر برخلاف ترتیب عمل کرده باید اعاده کند به گونه ای که ترتیب حاصل شود.

«مسألهٔ ۶۳۵» اگر در اثر فراموشی یا ندانستن مسأله، طواف نساء و نماز آن را پیش از سعی بجا آورد،

بنابر احتیاط پس از سعی آنها را اعاده نماید؛ هر چند صحّت آنها خالی از وجه نیست.

«مسألهٔ ۶۳۶» زنی که می ترسد حائض شود و نتواند طواف نساء را بجا آورد

بنابر احتیاط طواف و نماز آن را پیش از سعی

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۲۹

بجا آورد؛ و چنانچه حائض نشد آن را اعاده کند، واگر حائض شد نایب بگیرد.

«مسألهٔ ۶۳۷» اگر زن حائض شد و کاروان او مهلت نمی دهند

تا پاک شود و طواف نساء را بجا آورد بنابراحتیاط واجب باید نایب بگیرد.

«مسألهٔ ۶۳۸» در حج اجاره ای نایب باید طواف نساء را به نیابت منوب عنه بجاآورد؛

و اگر آن را بجا نیاورد، زن بر خود او حلال نمی شود.

«مسألهٔ ۶۳۹» اگر کسی طواف نساء را که بر او واجب بوده بجا نیاورد تا از دنیا برود،

ولیّ او باید به جای او قضای آن را بجا آورد، یا از دیگری بخواهد به جای او بجا آورد.

«مسألهٔ ۶۴۰» اگر طواف نساء را فراموش کرد

یا در اثر ندانستن مسأله آن را ترک کرد و به وطن خود برگشت، پس اگر می تواند باید خودش برگردد و آن را بجا آورد؛ و اگر نمی تواند یا مشقت دارد باید نایب بگیرد؛ و تا زمانی که آن را خودش یا نایبش بجا نیاورده زن یا شوهر بر او حلال نمی شود. و اگر در این مـدت با زن نزدیکی کرده، پس اگر بعـد از توجه به ترک طواف نزدیکی کرده باید کفاره بدهد؛ همچنین

است بنـابر احتیـاط اگر پیش از توجه نزدیکی کرده باشـد. و کفـارهٔ آن بنـابر احتیـاط واجب قربانی کردن یک شتر است؛ اگر طواف واجب در حج بوده آن را در منیٰ، و اگر در عمره بوده آن را در مکه قربانی کند. و وظیفهٔ کسـی که طواف واجب حج یا عمره را ترک کرده در مسألهٔ «۳۶۸» و «۳۷۰» گذشت.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

«مسألهٔ ۶۴۱» آنچه برای طواف و نماز طواف و سعی در عمره مستحب بود

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۰

در اینجا نیز جاری است؛ و مسـتحب است طواف حج را در روز عید یا حدّاقل فردای آن بجا آورد و تأخیر نیندازد؛ و مسـتحب است وقتی که به درب مسجد رسید بایستد و بگوید:

«أللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلیٰ نُسُکِکَ وَ سَلِّمْنی لَهُ وَ سَلِّمْهُ لِی. أسألُکَ مَسألَهَ العَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعتَرِفِ بِذَنْبِهِ أن تَغفِرَ لی ذُنُوبی وَ أن تُرْجِعَنِی بِحاجَتی. أللَّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ وَ البَلَدُ بَلَدُکَ وَ البیتُ بَیتُکَ جِئتُ اطلُبُ رَحمَتَکَ وَ أؤُمُّ طاعَتکَ مُتَّبِعاً لَامرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ، أسألُکَ مَسألَهَ الْمُضطَرِّ إلَیکَ الْمُطِیعِ لَامرِکَ الْمُشفِقِ مِن عَذابِکَ الخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ أن تُبَلِّغَنِی عَفوَکَ وَ تُجِیرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحمَتِکَ».

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد؛ و اگر نتواند پس از استلام

دست خود را ببوسد؛ و اگر نتوانست رو به حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و پس از آن بجا آورد آنچه را در طواف عمره بجا آورد.

فصل ششم: اعمال منیٰ در ایام تشریق

اشاره

(یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجّه)

سیزدهم و چهاردهم از واجبات حج: «بیتوتۀ در منیٰ» یعنی ماندن شب در منیٰ و «رمی جمرات سه گانه» است در روز. هر چند از بعضی اخبار معتبره استفاده می شود که این دو واجب جزو حج نیستند «۱»؛ بلکه مانند طواف نساء واجب مستقل می باشند، و در نتیجه ترک آنها گناه است ولی موجب بطلان حج نیست.

---

(۱)- مثل صحیحۀ معاویه بن عمار که در «وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب ۴ از ابواب زیارهالبیت، حدیث ۱» آمده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۱

۱- بیتوتۀ در منیٰ یعنی ماندن شب در آنجا:

«مسألۀ ۶۴۲» بنابر مشهور بر حجاج واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذیحجّه را

از اول شب تا نصف شب در منیٰ بیتوته کنند؛ یعنی در آنجا بمانند.

«مسألۀ ۶۴۳» بر چند طایفه واجب است در شب سیزدهم نیز در منیٰ بمانند:

اول: کسی که در حال احرام صید کرده است؛

و بنابر احتیاط واجب اگر صید را گرفته ولی آن را نکشته نیز همین حکم جاری است. ولی بر کسی که صید نکرده ولی گوشت شکار را خورده یا مثلًا صید را به صیاد نشان داده بنابر اقویٰ واجب نیست در شب سیزدهم بماند؛ هر چند احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

دوم: بنابر احتیاط واجب کسی که در حال احرام با زن خود یا دیگری نزدیکی کرده است.

ولی اگر غیر از نزدیکی کارهای دیگر مانند بوسیدن یا لمس و یا عقد را انجام داده بنابر اقویٰ واجب نیست بماند؛ هر چند

احوط است و تا ممکن است ترک نشود.

سوم: کسی که در روز دوازدهم تا مغرب شرعی در منیٰ مانده

و از آنجا خارج نشده؛ هر چند در صدد کوچ کردن بوده ولی موفق نشده است.

«مسألهٔ ۶۴۴» کسی که یکی از محرمات در حال احرام را غیر از آنچه گذشت انجام داده

بنابر اقویٰ واجب نیست در شب سیزدهم در منیٰ بماند؛ هر چند احوط است، بخصوص نسبت به محرماتی که کفاره دارد؛ و تا ممکن است ترک نشود.

«مسألهٔ ۶۴۵» بنابر اقویٰ کسی که در احرام عمرهٔ تمتع نیز از صید یا زن اجتناب نکرده

باید شب سیزدهم در منیٰ بماند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۲

«مسألهٔ ۶۴۶» در بیتوتهٔ در منیٰ کافی است از مغرب شرعی تا نصف شب در آنجا بماند؛

پس جایز است پس از نیمه شب از منیٰ خارج شود. و بهتر است پیش از اذان صبح وارد مکه نشود؛ هر چند مانعی ندارد. و بنابر احتیاط شب را از اول مغرب تا طلوع آفتاب حساب نماید.

«مسألهٔ ۶۴۷» از برخی اخبار معتبره استفاده می شود که جایز است پیش از غروب آفتاب یا اول شب از منیٰ خارج شود؛

به شرط اینکه پیش از نصف شب به منیٰ برگردد و تا اذان صبح بماند. و از بعضی استفاده می شود کافی است به نحوی برگردد که اذان صبح در منیٰ باشد.

و هر چند عمل به اخبار دستهٔ اول خالی از قوت نیست و در نتیجه در ماندن شب در منیٰ مخیّر است بین نصف اول شب یا نصف دوم آن، ولی بنابر احتیاط و مشهور نصف اول را اختیار کند و از اول تا نصف شب در منیٰ بماند؛ لیکن اگر تصادفاً نتوانست سر شب در منیٰ باشد سعی کند پیش از نصف شب به منیٰ برگردد و بنابر احتیاط در این صورت شب را از مغرب تا اذان صبح حساب کند.

«مسألهٔ ۶۴۸» بیتوتهٔ در منیٰ مانند سایر اعمال حج از عبادات است

و باید به قصد قربت انجام شود.

«مسألهٔ ۶۴۹» لازم نیست در منیٰ بیدار بماند:

بلکه جایز است پس از نیّت و قصد قربت در آنجا بخوابد.

«مسألهٔ ۶۵۰» بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منیٰ واجب نیست:

اول: بیماران و پرستاران آنان

که نمی توانند بمانند؛ و همچنین دیگر کسانی که برای آنان حرج و مشقت دارد.

دوم: کسانی که بر جان یا ناموس یا بستگان و یا مال خود می ترسند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۳

در صورتی که مال قابل اعتنا باشد و تلف شدن آن به حال صاحبش مضرّ باشد.

سوم: چوپانهایی که ناچارند

برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج منیٰ باشند.

چهارم: کسانی که ناچارند برای سقایت

و آب دادن به حجاج در مکه بمانند.

پنجم: کسانی که شب را در مکه به عبادت می گذرانند

و کار دیگری انجام نمی دهند، بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن به مقدار نیاز و تجدید وضو. ولی ماندن در غیر مکه برای عبادت محل اشکال است؛ و اگر از عبادت در مکه فارغ شد کوشش کند پیش از اذان صبح در منیٰ باشد.

«مسألهٔ ۶۵۱» اگر بعد از ظهر روز دوازدهم از منیٰ کوچ کرد

و خارج شد ولی پس از مغرب برای کاری به منیٰ برگشت واجب نیست شب سیزدهم را در منیٰ بماند. ولی اگر پیش از مغرب به منیٰ برگشت بنابر احتیاط واجب باید شب سیزدهم را در منیٰ بماند.

«مسألهٔ ۶۵۲» در ایام تشریق واجب نیست روزها در منیٰ بماند،

مگر به مقدار رمی جمرات؛ ولی اگر بماند خوب است.

«مسألة ۶۵۳» اگر بیتوتهٔ در منیٰ را بدون عذر ترک کرد،

علاوه بر اینکه گناه کرده و باید توبه کند باید برای هر شب نیز یک گوسفند کفاره دهد و آن را قربانی نماید. و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا اضطرار و ناچاری بیتوته را ترک کرده نیز بنابر احتیاط کفارهٔ آن را بدهد.

«مسألة ۶۵۴» اگر اول شب در منیٰ ماند ولی پیش از نصف شب خارج شد

بنابر احتیاط واجب کفاره را بدهد. ولی بر کسی که پس از نصف شب از منیٰ خارج شده یا شب را در مکهٔ معظمه به

عبادت گذرانده کفاره واجب نیست؛ همچنین است بنابر اقویٰ اگر از منیٰ خارج شده ولی پیش از نصف شب خود را به منیٰ رسانده و تا صبح در آنجا بیتوته کرده است؛ و نیز کسی که برای سقایت حجاج ناچار بوده شب را در مکه بماند.

«مسألة ۶۵۵» اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد

در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه ای که صدق نمی کند همهٔ شب را در مکه به عبادت گذرانده در این صورت کفاره را بدهد.

«مسألة ۶۵۶» اگر در اثر اشتباه در خارج منیٰ

به گمان اینکه جزو منیٰ است بیتوته کرد، بنابر احتیاط کفاره را بدهد.

«مسألة ۶۵۷» اگر برای طواف و سعی به مکه رفته بود

پس به قصد بیتوته در منیٰ از مکه و حدود آن خارج شد ولی نرسیده به منیٰ در بین راه خوابید، بنابر اقویٰ گناه نکرده و کفاره نیز ندارد.

«مسألة ۶۵۸» بنابر احتیاط جای قربانیِ کفارات حج منیٰ است؛

ولی اگر فرضاً قربانیها در منیٰ ضایع می شود و به مصرف نمی رسد، در غیر کفارهٔ صید بهتر است آنها را در وطن خود قربانی کند و بین نیازمندان تقسیم نماید. ولی قربانی عید قربان که از اعمال حج است باید در منیٰ ذبح شود و تصور اسراف و تبذیر نسبت به آن بیجا و اجتهاد در برابر نصّ است؛ و غرض، پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام و به یادآوردن اطاعت و فداکاری و روحیهٔ تسلیم آن حضرت است.

«مسألهٔ ۶۵۹» کسانی که از منیٰ روز دوازدهم کوچ می کنند جایز نیست پیش از ظهر کوچ کنند؛

ولی کسانی که روز سیزدهم کوچ می کنند جایز است پس از رمی جمرات پیش از ظهر کوچ کنند و خارج شوند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۵

«مسألهٔ ۶۶۰» اگر در اثر عذر شرعی رمی جمرات را در شب دوازدهم انجام داده

بنابر احتیاط واجب پیش از ظهر آن روز کوچ نکند؛ مگر اینکه از ماندن در منیٰ عذر داشته باشد.

۲- رمی جمرات سه گانه در روزها:

«مسألهٔ ۶۶۱» شبهایی که باید در منیٰ بیتوته کند در روزِ آنها واجب است جمرات سه گانه (اولیٰ و وسطیٰ و عقبه) را به ترتیب رمی کند؛

یعنی به هر کدام هفت ریگ بیندازد. و اگر عمداً آن را ترک کند، هر چند حج او باطل نمی شود ولی گناه کرده است.

«مسألهٔ ۶۶۲» کسانی که باید شب سیزدهم را در منیٰ بمانند

در روز سیزدهم نیز باید جمرات را رمی کنند.

«مسألهٔ ۶۶۳» در هر روز باید به هر یک از جمرات سه گانه هفت ریگ بزند

که مجموع آنها برای کسانی که شب سیزدهم نیز می مانند به ضمیمهٔ رمی جمرهٔ عقبه در روز عید هفتاد عدد، و برای غیر آنها چهل و نه عدد می باشد.

«مسألهٔ ۶۶۴» کیفیّت، واجبات، شرایط، احکام، آداب

و موارد نایب گرفتن در رمی جمرات سه گانه، به همان گونه ای است که در رمی جمرهٔ عقبه در روز عید گفته شد.

«مسألهٔ ۶۶۵» وقت رمی جمرات

از اول آفتاب تا مغرب است. و رمی در شب یا بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیرمعذور جایز نیست.

«مسألهٔ ۶۶۶» کسانی که می دانند در روز نمی توانند رمی کنند-

مانند بیماران و معلولین و سالخوردگان و چوپانان و کسانی که ترس دارند- جایز است در شبِ قبل رمی کنند و اگر شبِ قبل رمی نکردند و در روز نیز نمی توانند رمی کنند، در شب بعد رمی نمایند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۶

«مسألهٔ ۶۶۷» رمی جمرات نیز از عبادات است

و باید آن را با نیّت و به قصد قربت انجام دهد.

«مسألهٔ ۶۶۸» رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب واقع شود؛

یعنی اول جمرهٔ اولی، و پس از آن جمرهٔ وُسطی، و در آخر جمرهٔ عقبه- که در گردنهٔ بین منی و مکهٔ معظمّه واقع شده است- را رمی کند. و اگر بر خلاف این ترتیب عمل کرده- هر چند از روی فراموشی یاندانستن مسأله باشد- باطل است؛ پس باید دوباره به گونه ای که ترتیب حاصل شود رمی کند. ولی اگر فرضاً جمرهٔ اولی را که باید اول رمی شود در آخر رمی کرده اعادهٔ رمی آن لازم نیست؛ مگر اینکه عمداً و با توجه این کار را کرده باشد و در نتیجه قصد اطاعت و قربت از او محقق نشده باشد، که در این صورت باید همه را از سر گیرد.

«مسألهٔ ۶۶۹» اگر پس از رمی جمرات متوجه شد از برخی گذشته ها سه ریگ یا کمتر باقی مانده

یا به جمره اصابت نکرده، کافی است همان را تکمیل کند و در این صورت ترتیب ساقط است و لازم نیست دوباره جمره یا جمرات بعد را رمی کند. مثلًا اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شد سه ریگ از جمرهٔ اولی و یک ریگ از جمرهٔ وُسطی را نزده است کافی است همانها را به ترتیب تکمیل نماید.

«مسألهٔ ۶۷۰» اگر رمی همهٔ جمرات یا بعضی از آنها را در برخی از روزها- عمداً یا از روی فراموشی یا ندانستن مسأله- ترک کرده

است یا معلوم شود صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضای آنها را بجا آورد؛ همچنین است اگر وظیفهٔ چند روز را ترک کرده باشد.

پس اگر تا روز سیزدهم اصلًا جمرات را رمی نکرده است باید در آن روز قضای همه را به ضمیمهٔ وظیفهٔ خود روز بجا آورد؛

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۷

و قضای جمرهٔ عقبه را که در روز عید واجب بوده اول بجا آورد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب اول همهٔ قضاها را به ترتیب بجا آورد، و سپس وظیفهٔ خود روز را انجام دهد. و افضل بلکه احوط این است که بین وظیفهٔ دو روز ساعتی فاصله بیندازد؛ و اگر قضا را در صبح و وظیفهٔ خود روز را هنگام ظهر بجا آورد بهتر است.

«مسألهٔ ۶۷۱» اگر پس از مغرب متوجه شود چند عدد از هفت ریگِ همهٔ جمرات یا بعضی از آنها را نزده

یا صحیح نبوده است، باید در روز بعد قضا نماید. پس اگر از یک جمره چهار ریگ یا بیشتر باقی مانده باید رمی آن جمره را از سر گیرد؛ و اگر سه ریگ یا کمتر باقی مانده همان باقیمانده را انجام دهد. و بنابر احتیاط واجب قضای گذشته را بر وظیفهٔ روز مقدم بدارد.

«مسألهٔ ۶۷۲» اگر پس از مغرب یقین کرد یکی از سه جمره را رمی نکرده است

یا صحیح نبوده و نمی داند کدام است، بنابر احتیاط در روز بعد قضای هر سه را بجا آورد.

«مسألهٔ ۶۷۳» اگر پس از رمی جمرات سه گانه متوجه شود سه ریگ یا کمتر، از یک جمره باقی مانده

یا صحیح نبوده، پس اگر می داند از کدام جمره باقی مانده به همان بزند؛ و اگر نمی داند از کدام باقی مانده است باید به هر کدام از آنها مقدار باقیمانده را بزند تا یقین کند وظیفهٔ خود را نسبت به همه انجام داده است.

«مسألهٔ ۶۷۴» اگر رمی جمرات یا برخی از آنها را عمداً یا از روی فراموشی

یا ندانستن مسأله ترک کرده یا صحیح انجام نداده و به مکهٔ معظّمه کوچ کرده است، پس اگر ایام تشریق منقضی نشده باید برگردد و رمی را انجام دهد؛ و اگر منقضی شده بنابر احتیاط برگردد و انجام دهد و در سال بعد نیز در ایام تشریق قضا نماید؛ و در هر صورت اگر خودش نمی تواند برگردد نایب بگیرد تا به جای

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۸

او بجا آورد. و اگر از مکه خارج شده و در راه یا وطن خود متوجه شد، پس اگر خودش در سال بعد به مکه برگشت بنابر احتیاط واجب در ایام تشریق قضای آن را بجا آورد؛ و اگر برنگشت نایب بگیرد تا در ایام تشریق به جای او انجام دهد.

«مسألهٔ ۶۷۵» اگر به گونه ای بیمار شود که نمی تواند رمی جمرات یا برخی از آنها را انجام دهد،

پس اگر به سالم شدن خود امید دارد صبر کند؛ و اگر امید بهبودی ندارد باید در همان روز نایب بگیرد تا به جای او رمی کند. و در صورت امکان بیمار را نزد جمره ببرند و به جای او رمی کنند. و اگر پس از عملِ نایب بهبودی یافت، بنابر احتیاط خودش دوباره آن را بجا آورد.

«مسألهٔ ۶۷۶» اگر بیمار در روز نمی تواند رمی کند ولی در شب می تواند،

بنابر اقوی رمی در شب بر نایب گرفتن مقدم است؛ هر چند جمع بین هر دو احوط است.

«مسألهٔ ۶۷۷» نایب باید اعمال اختیاری را انجام دهد؛

پس اگر در رمی نایب شده باید آن را در روز بجا آورد؛ و اگر معذور است نباید نایب شود. و شخص معذور نیز باید به کسی نیابت دهد که بتواند در روز رمی را انجام دهد.

«مسألهٔ ۶۷۸» زنها که شبانه از مشعر به منی کوچ می کنند جایز است در همان شب جمرهٔ عقبه را رمی کنند؛

ولی رمی جمرات سه گانه در ایام تشریق را باید در روز انجام دهند، مگر اینکه معذور باشند.

«مسألهٔ ۶۷۹» کسانی که به جهتی از جهات قربانی و سر تراشیدن را از روز عید عقب انداخته اند،

بیتوتهٔ در منی و رمی جمرات سه گانه را باید در ایام تشریق انجام دهند. و صحت آنها بر قربانی و سر تراشیدن توقف ندارد؛ بلکه واجب مستقل می باشند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۳۹

«مسألهٔ ۶۸۰» اگر پس از گذشتن روز در انجام وظیفهٔ روز یا در صحت آن شک کرد

به شک خود اعتنا نکند.

«مسألهٔ ۶۸۱» اگر پس از تمام شدن رمی و گذشتن از محل آن در صحت آن شک کرد

به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی است شک کرد باید آن را از سر گیرد. همچنین است بنابر احتیاط اگر رمی را تمام کرده ولی بدون فاصله و گذشتن از محل در صحت آن شک کرد.

«مسألهٔ ۶۸۲» اگر پس از شروع در رمی جمرهٔ بعد در عدد ریگهایی که به جمرهٔ پیش زده یا در رسیدن آنها به جمره شک کرد،

به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر در حالی که مشغول رمی جمره است در عدد ریگها شک کرد باید مقداری را که شک دارد بزند تا یقین کند هفت عدد اصابت کرده است؛ و مجرد مظنّه و گمان کافی نیست. همچنین است بنابر احتیاط اگر پس از فراغت از رمی و پیش از شروع در رمی جمرهٔ بعد در عدد ریگها شک کند؛ و در این صورت اگر به چهار عدد یقین دارد کافی است باقیمانده را بزند؛ و اگر به چهار عدد یقین ندارد و فاصلهٔ زمانی زیاد شده به گونه ای که به موالات ضرر می زند، بنابر احتیاط، اصل رمی را از سر گیرد.

مستحبات منیٰ در ایام تشریق

«مسألهٔ ۶۸۳» در ایام تشریق در منیٰ چند چیز مستحب است:

۱- در منیٰ بماند و برای هیچ کاری حتی طواف مستحب از منیٰ بیرون نرود؛ ولی اگر طواف و سعی واجب را در روز عید بجا نیاورده خوب است در روز یازدهم برای انجام آنها به مکه برود.

۲- در منیٰ بعد از پانزده نماز و در جاهای دیگر بعد از ده نماز

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۴۰

که اول آنها نماز ظهر روز عید است تکبیراتی را که وارد شده بگوید. و بعضی از علما واجب دانسته اند؛ و احوط عدم ترک است؛ هر چند اقوی و مشهور استحباب آنهاست. و بهتر است بدین کیفیت بگوید:

«اللّهُ اکْبَرُ، اللّهُ اکْبَر، لا الهَ الَّا اللّهُ وَ اللّهُ اکْبَرُ، اللّهُ اکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، اللّهُ اکْبَرُ علیٰ ما هَدانا، اللّهُ اکْبَرُ عَلیٰ ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ الأنْعامِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ عَلیٰ ما ابْلانا.»

۳- تا زمانی که در منیٰ اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب خود را

در مسجد خیف بجا آورد.

در حدیث صحیح وارد شده که هزار پیغمبر در آن مسجد نماز خوانده اند و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نزد منارهٔ آن نماز می خوانده اند.

و در حدیث دیگر وارد شده: «هر کس در مسجد خیف پیش از اینکه از منی خارج شود صد رکعت نماز بخواند با عبادت هفتاد سال برابر است؛ و هر کس در آن صد مرتبه: «سبحان اللّه» بگوید ثواب آزاد کردن بنده برای او نوشته می شود؛ و هر کس صد مرتبه:

«لا اله الّا اللّه» بگوید با ثواب احیای نفس برابر است؛ و هر کس صد مرتبه: «الحمدللّه» بگوید با ثواب خراج عراقین که در راه خدا صدقه داده شود برابر است.»

و در حدیث دیگر شش رکعت نماز در آن مسجد وارد شده است. «۱»

ضمناً یادآور می شود که در بحث رمی جمرهٔ عقبه در روز عید (مسألهٔ ۵۵۰) مستحبات در حال رمی جمرات به تفصیل بیان شده است.

خاتمه:

اشاره

آداب مکهٔ معظّمه

عمرهٔ مفرده

احکام مصدود و محصور

و

برخی مسائل متفرقه

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الصلوه، باب «۵۱» از ابواب «احکام المساجد»، حدیث ۱ و ۲.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۴۳

آداب مکهٔ معظّمه

«مسألهٔ ۶۸۴» حجاج محترم اگر در روز عید قربان یا در ایام تشریق، طواف حج و سعی و طواف نساء را به طور کامل بجا آورده باشند

لازم نیست پس از تمام شدن بیتوته و رمی جمرات در منیٰ دوباره به مکهٔ معظّمه برگردند؛ ولی خوب است برای برخی آداب و مستحبات و از جمله طواف وداع و عمرهٔ مفرده برگردند.

اینک قسمتهایی از آداب و مستحبات مکه و از جمله طواف وداع را به طور اجمال بیان می کنیم:

۱– خواندن نماز و قرآن و سجده و ذکر خدا

و ختم قرآن و روزه گرفتن. در احادیث وارد شده: یک نماز در مسجدالحرام افضل است از صد هزار نماز در مساجد دیگر.

و گفتن یک «سبحان اللّه» در مکه افضل است از انفاق خراج عراقین در راه خدا؛ و کسی که قرآن را در مکه ختم کند از دنیا نمی رود مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جای خود را در بهشت می بیند؛ و ثواب کسی که یک سجده در مکه بجا آورد و یا کسی که در مکه بخوابد ثواب کسی است که در خون خود در راه خدا غلطان باشد؛ و ثواب یک روزه در مکه ثواب یک سال روزه است در جاهای دیگر؛ و کسی که در مکه راه برود در حال عبادت خدا می باشد.

۲– بسیار نگاه کردن به کعبه

که در احادیث وارد شده: نگاه کردن به کعبه عبادت است، و از برای خدا در اطراف کعبه صد و

بیست درجهٔ رحمت است؛ بیست درجهٔ آن مخصوص نگاه کنندگان به کعبه است.

۳– آشامیدن از آب زمزم

که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید: «اللّهُمَ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً، وَ رِزْقاً واسِعاً، وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَ سُقْم.» و بگوید: «بسم اللّه، الحمد للّه، الشکر للّه.»

۴– در هر شبانه روز ده طواف کامل بجا آورد:

سه طواف اول شب، سه طواف آخر شب، دو طواف در صبح و دو طواف بعد از ظهر؛ و چنانکه نقل شده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را این چنین انجام می دادند.

۵- سیصد و شصت طواف کامل به عدد ایام سال بجا آورد؛

و اگر نمی تواند سیصد و شصت شوط بجا آورد، و در نتیجه در آخر آنها چهار شوط اضافه کند تا پنجاه و دو طواف شود؛ و اگر نمی تواند به اندازهٔ توان خود طواف کند. و برای هر طواف دو رکعت نماز طواف بخواند.

۶- هر چه می تواند به نیابت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و ائمهٔ اطهار علیهم السلام و گذشتگان و غائبین از صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان خود طواف کند؛ و می تواند یک طواف به نیابت چند نفر بجا آورد. و بر حسب روایت وارده شخصی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید من زمانی که عازم مکه می شوم بسا کسی از من می خواهد به جای او طواف بجا آورم و من فراموش می کنم و نمی دانم در جواب آنان چه گویم؛ آن حضرت فرمود:

«پس از انجام اعمال خود یک طواف و دو رکعت نماز بجا آور و بگو: خدایا این طواف و نماز را به نیابت پدر و مادر و همسر و اولاد و یاران و همشهریان خود بجا می آورم؛ و در این صورت به

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۴۵

هر کس بگویی: به نیابت تو طواف و نماز بجا آوردم راست گفته ای.» «۱»

۷- مستحب است داخل کعبه برود،

بخصوص کسی که سفر اول اوست؛ و پیش از داخل شدن غسل کند، و پای برهنه با آرامش و وقار داخل شود و هنگام داخل شدن بگوید: «اللّهُمَ انَّکَ قُلْتَ:

وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً فآمِنِّی مِنْ عَذابِ النّار.»

پس دو رکعت نماز بین دو ستون کعبه بر سنگ قرمز بجا آورد؛ در رکعت اول پس از حمد سورهٔ: «حم سجده»، و در رکعت دوم پس از حمد پنجاه و پنج آیه از جاهای دیگر قرآن بخواند؛ سپس در هر یک از چهار زاویهٔ کعبه دو رکعت نماز بجا آورد و پس از آنها این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ اوْ تَعَبّأَ اوْ اعَدَّ اوْ اسْتَعَدَّ لِوِفادَه الی مَخْلُوق رَجاءَ

رِفْدِه وَ جائِزَتِه وَ نَوافِلِه وَ فَواضِلِه. فَالَیْکَ یا سَیِّدی تَهْیِئَتِی وَ تَعْبِئَتی وَ اعْدادِی وَ اسْتِعْدادِی رَجاء رِفْدِکَ وَ نَوافِلِکَ وَ جائِزَتِکَ فَلا تُخَیِّب الْیَوْمَ رَجائِی. یا مَنْ لا یَخِیبُ عَلَیه سائِلٌ وَ لا یَنْقُصه نائِلٌ. فَانّی لَمْ آتِکَ الْیَوْم بِعَمَل صالِح قَدَّمْتُهُ، وَ لا شَفاعَةِ مَخْلُوق رَجَوْتُهُ، وَ لکِنّی اتَیْتُکَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ (بالذّنوب خ، د) وَ الاسائَةِ عَلی نَفْسی فَانّه لا حُجَّةَ لِی وَ لا عُذْرَ، فَاسْألکَ یا مَنْ هُوَ کَذلِکَ انْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آله وَ تُعْطِیَنی مَسْألَتِی وَ تُقِیلَنِی عَثْرَتی وَ تَقْبَلَنی (و تقلِبنی خ د) بِرَغْبَتی وَ لا تَرُدَّنی مَجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَ لا خائِباً یا عَظیمُ یا عَظیمُ یا عَظیمُ.

ارْجُوکَ لِلْعَظیم، اسْألکَ یا عَظیمُ انْ تَغْفِرَلِیَ الذَّنبَ العَظیمَ لا إله إلّا أنتَ.» «۲»

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۱۷» از ابواب «العود الی منی»، حدیث ۱.

(۲)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۳۶» از ابواب «مقدمات الطواف و ما یتبعها»، حدیث ۱.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۴۶

و هنگام خارج شدن از کعبهٔ معظّمه سه مرتبه تکبیر بگوید و سپس بگوید: «اللّهُمَّ لا تَجْهَدْ بَلائَنا رَبَّنا، وَ لا تُشمِتْ بِنا اعْدائَنا فَانَّکَ انْتَ الضّارُّ النافِعُ.»

۸- یک طواف به عنوان طواف وداع با نماز آن بجا آورد

و در صورت امکان در هر شوطی حجرالاسود و رکن یمانی را استلام نماید. و سپس نزد مستجار برود و کارهایی را که در مستحبات طواف گفته شد انجام دهد؛ «۱» و آنچه می خواهد دعا کند. پس از آن حجرالاسود را استلام نماید، و شکم خود را به خانهٔ خدا بچسباند.

یک دست بر حجرالاسود و دست دیگر را به طرف درب خانهٔ کعبه بگذارد، و حمد و ثنای خدا گوید و صلوات بفرستد، پس

بگوید:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ امینِکَ وَ حَبیبِکَ وَ نَجِیِّکَ (و نجیبک، خ د) وَ خِیَرتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. اللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ وَ جاهَدَ فی سَبیلِکَ وَ صَدَعَ بِامْرِکَ وَ اوذِیَ فی جَنْبِکَ وَ عَبَدَکَ حَتّی اتاهُ الیَقینُ. اللّهُمَّ اقْلِبْنی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی بِافْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ احَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرهِ وَ البَرَکَهِ وَ الرَحْمَهِ وَ الرِضْوانِ وَ العافِیه. اللّهُمَّ انْ امَتَّنی فَاغْفِرْ لِی، وَ انْ احْیَیْتَنی فَارْزُقْنیهِ مِنْ قابِل.

اللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ العَهْدِ مِنْ بَیْتِک.»، تا آخر دعا. «۲»

پس به طرف زمزم رود و از آب زمزم بنوشد؛ و در حال خارج شدن از مسجدالحرام بگوید: «آیِبُونَ تائِبُونَ عابِدُونَ، لِرَبِّنا حامِدُونَ، الی رَبِّنا راغِبُونَ، الَی اللّهِ راجِعُونَ انْ شاءَ اللّه.»

و درب مسجدالحرام یک سجدهٔ طولانی بجا آورده، و از درب حنّاطین «۳» خارج شود.

---

(۱)- مستحبات طواف در مسألهٔ «۴۴۱» بیان شده است.

(۲)- الکافی، ۴/ ۵۳۱.

(۳)- «درب حنّاطین» در مقابل رکن شامی بوده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۴۷

۹- از خدا بخواهد که به او توفیق بازگشتن

به مکهٔ معظّمه را عنایت فرماید.

۱۰- زمانی که می خواهد از مکه خارج شود مقدار یک درهم خرما بخرد و صدقه دهد

تا کفارهٔ خلافهایی باشد که احیاناً در حال احرام یا در حرم از او سر زده است.

۱۱- شهید اول (ره) در دروس فرموده است:

«نهم از مستحبات مکه زیارت جاهای با شرافت مکه است؛ مانند زیارت زادگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که الآن

به صورت مسجدی است؛ و زیارت خانهٔ خدیجه علیها السلام که محل سکونت آن حضرت و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده تا زمان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و آن هم به صورت مسجدی است؛ و زیارت قبر خدیجه علیها السلام در «حجون» در دامنهٔ کوه، و مسجد «ارقم» که مخفیگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در صدر اسلام بوده است؛ و «غار حرا» که عبادتگاه آن حضرت بوده و «غار ثور» که مخفیگاه آن حضرت هنگام هجرت بوده است.» «۱»

عمرهٔ مفرده

«مسألهٔ ۶۸۵» از جمله مستحبات مؤکده «عمرهٔ مفرده» است

که در همهٔ ایام سال می توان آن را بجا آورد؛ و در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده است. و مستحب است در هر ماه یک عمرهٔ

---

(۱)- یادآوری می شود زادگاه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حال حاضر به صورت کتابخانه درآمده است اما از خانهٔ خدیجه (مولد فاطمه علیها السلام) و مسجد ارقم اثری وجود ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۴۸

مفرده بجا آورده شود؛ بخصوص نسبت به عمرهٔ ماه رجب بسیار تأکید شده است.

واجبات عمرهٔ مفرده هشت چیز است:

اول: نیّت دوم: احرام سوم: طواف خانهٔ خدا چهارم: نماز طواف پنجم: سعی بین صفا و مروه ششم: تراشیدن سر یا تقصیر یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن هفتم و هشتم: طواف نساء و نماز آن.

و در معتبر بودن فاصلهٔ زمانی بین دو عمره و مقدار فاصله، بین فقها اختلاف است؛ و مشهور بین فقها فاصلهٔ یک ماه است. ولی بجا آوردن زیاده بر آن به قصد رجاء و امیدواری مانعی ندارد؛ مخصوصاً اگر ده روز فاصله شده است. و بر فرض فاصله معتبر باشد ظاهراً در صورتی است که همه را به نیّت خودش بجا آورد؛ پس اگر چند عمره پشت سر هم به نیّت چند نفر بجا آورد بنابر اقوی مانعی ندارد.

«مسألهٔ ۶۸۶» میقات عمرهٔ مفرده

برای کسانی که در مکه تصمیم می گیرند عمرهٔ مفرده بجا آورند «ادنی الحلّ» است؛ و برای کسانی که از شهرهای دور به

قصد عمرهٔ مفرده حرکت کرده اند یکی از میقاتهای پنجگانه ای است که در فصل میقاتها گفته شد.

و مقصود از «ادنی الحلّ» نزدیکترین منطقهٔ خارج از حرم است به حرم؛ پس بایـد از مکه به قصـد احرام به خارج حرم بروند و در آنجا محرم شوند. و بهتر است به «جعرانه» یا «حدیبیه» یا «تنعیم» بروند؛ و از همه نزدیکتر به مسجدالحرام تنعیم است.

ضمنـاً یادآور می شود که بر حسب موثقـهٔ «زراره» «۱» حرم خـدا چهار فرسـخ در چهار فرسخ است که مجموعاً شانزده فرسـخ مربع می شود. و هر چند مکهٔ معظّمه در میان حرم واقع شده ولی در

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۸۷» از ابواب «تروک الإحرام»، حدیث ۴.

وسط حقیقی آن نیست؛ بلکه فاصلهٔ

حدود حرم نسبت به آن تفاوت دارد و از همه نزدیکتر طرف تنعیم است.

و چون در فصل ششم از باب اول اجمالًا مسائل عمره گفته شده است در اینجا به همین مقدار اکتفا می کنیم. «۱»

احکام مصدود و محصور

«مسألۀ ۶۸۷» «صدّ» به معنای منع و «حصر» به معنای حبس «۲» است.

و اصطلاحاً «مصدود» به کسی گفته می شود که او را به زور و ناحق از عمره یا حج منع کرده باشند؛ و «محصور» به کسی گفته می شود که در اثر بیماری سخت از عمره یا حج باز مانده باشد.

«مسألۀ ۶۸۸» اگر کسی به قصد عمره یا حج احرام ببندد،

در صورت امکان واجب است آن را تمام کند؛ و اگر تمام نکند در احرام باقی می ماند.

۱- احکام مصدود:

«مسألۀ ۶۸۹» اگر کسی احرام بست برای عمرۀ تمتّع یا عمرۀ مفرده،

پس او را به ناحق بازداشت کردند یا از رفتن به مکۀ معظّمه منع کردند و راه دیگری جز آن راه نیست یا اگر هست مخارج آن را ندارد، می تواند در همان جایی که منع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند به نیّت خارج شدن از احرام قربانی کند و بنابر احتیاط واجب به همین نیّت نیز تقصیر نماید؛ یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بزند. و در این صورت از احرام خارج می شود و همۀ محرمات احرام حتی زن بر او حلال می گردد.

---

(۱)- برای اطلاع بیشتر به مسألۀ «۱۲۳» و بعد از آن مراجعه شود.

(۲)- «حبس» به معنای باز ماندن از انجام کاری است.

«مسألۀ ۶۹۰» اگر کسی با احرام عمره وارد مکۀ معظّمه شد و پس از ورود او را به ناحق بازداشت کردند

یا از بجا آوردن اعمال عمره یا بعضی از آنها منع کردند، پس اگر می تواند برای اعمال نایب بگیرد بنابر احتیاط جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفۀ مصدود؛ یعنی پس از عمل نایب، قربانی و تقصیر را نیز انجام دهد و از احرام خارج شود. و اگر

نمی تواند نایب بگیرد به قربانی و تقصیر از احرام خارج می شود.

«مسألۀ ۶۹۱» کسی که از عمرۀ مفرده یا حج منع شده

برای خارج شدن از احرام می تواند به جای تقصیر سر خود را بتراشد، بلکه بهتر است؛ و اولی و احوط جمع است. ولی کسی که از عمرۀ تمتّع منع شده پس از قربانی برای خارج شدن از احرام بنابر احتیاط به تقصیر اکتفا کند.

«مسألۀ ۶۹۲» اگر پس از احرام عمره یا حج برای بدهی که دارد او را بازداشت کردند

یا از انجام اعمال منع کردند، پس اگر می تواند بدهی خود را بدهد باید بدهد و به عمل خود ادامه دهد و در احرام باقی است؛ ولی اگر نمی تواند بدهد، حکم مصدود بر او جاری است.

«مسألۀ ۶۹۳» اگر پس از احرام عمره یا حج برای وارد شدن در مکه یا انجام اعمال از او پولی را به ناحق مطالبه می کنند

باید آن را بدهد؛ مگر اینکه برای او حرج و مشقت داشته باشد یا مفسدۀ خیلی مهمی بر آن مترتب باشد که در این صورت واجب نیست بدهد و حکم مصدود بر او جاری است.

«مسألۀ ۶۹۴» اگر پس از احرام راه را بر او ببستند ولی راه دیگری هر چند دورتر باز است

و مخارج و امکانات آن را نیز دارد، در این صورت واجب است در احرام بماند و از آن راه برود؛

هرچند احتمال بدهد که حج از او فوت می شود. و اگر از آن راه رفت و بر حسب اتفاق حج از او فوت شد باید با انجام یک عمرۀ مفرده از احرام خارج شود.

«مسألۀ ۶۹۵» اگر پس از احرام حج از وقوف به عرفات و مشعر یا یکی از آنها- به گونه ای که سبب فوت حج می شود

(و تفصیل آن در مسألۀ «۵۲۶» گذشت)- منع شد، و راه دیگری نیز ندارد، در این صورت حکم مصدود بر او جاری است و با قربانی و تقصیر یا سر تراشیدن از احرام خارج می شود.

«مسألۀ ۶۹۶» اگر پس از وقوف در مشعر به طور کلی از رفتن به منی و مکۀ معظّمه منع شد

و اطمینان دارد که منع ادامه دارد، پس اگر می تواند برای اعمال منی و مکه نایب بگیرد بنابر احتیاط جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفۀ مصدود؛ بدین گونه که پس از رمی جمرۀ عقبه و قربانی نایب، خودش تقصیر یا سر تراشیدن را انجام دهد، و پس از طواف و سعی و طواف نساء از طرف نایب، خودش وظیفۀ مصدود را انجام دهد و از احرام خارج شود. و اگر نمی تواند نایب بگیرد، با عمل به وظیفۀ مصدود از احرام خارج شود. و اگر می تواند صبر کند و امید دارد که در ایام تشریق منع از منی، و تا آخر ذیحجّه منع از مکه برطرف شود در این صورت بنابر احتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود تا اعمال را

انجام دهد، و در نتیجه حج او صحیح خواهد بود.

«مسألهٔ ۶۹۷» اگر پس از وقوف در مشعر فقط از رفتن به منیٰ یا انجام اعمال آن منع شد،

برای رمی جمرهٔ عقبه و قربانی در منیٰ نایب بگیرد و پس از عمل نایب، خودش تقصیر یا سر تراشیدن را انجام دهد و سپس طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و حج او صحیح است. و اگر نمی تواند برای رمی جمرهٔ عقبه و قربانی در

منیٰ نایب بگیرد، جاری شدن حکم مصدود بر او محل اشکال است؛ هر چند خالی از وجه نیست.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

«مسألهٔ ۶۹۸» اگر پس از انجام اعمال منیٰ در روز عید از ورود به مکه یا انجام اعمال آن منع شد

چنانچه می تواند تا اواخر ذیحجّه صبر کند بنابر احتیاط در احرام بماند؛ پس اگر پیش از انقضای ذیحجّه مانع برطرف شد خودش طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و از احرام خارج شود و حج او صحیح است؛ و اگر مانع برطرف نشد جمع کند بین نایب گرفتن و عمل به وظیفهٔ مصدود؛ همچنین است اگر نمی تواند تا آخر ذیحجّه صبر کند.

و اگر نمی تواند نایب بگیرد در این صورت بنابر اقویٰ جایز است به وظیفهٔ مصدود عمل کند و از احرام خارج شود، ولی حج او صحیح نیست.

«مسألهٔ ۶۹۹» اگر پس از انجام اعمال منیٰ در روز عید و انجام اعمال مکه

فقط از اعمال منیٰ در ایام تشریق یعنی از بیتوته در منیٰ و رمی جمرات سه گانه منع شد، حکم مصدود بر او جاری نیست و حج او صحیح است؛ پس اگر می تواند، برای رمی جمرات سه گانه نایب بگیرد؛ و اگر نمی تواند بنابر احتیاط واجب در سال بعد خودش یا نایبش آن را قضا نماید.

«مسألهٔ ۷۰۰» کسی که مصدود شد اگر اطمینان یا مظنّه دارد

که مانع برطرف نمی شود می تواند فوراً به وظیفهٔ مصدود عمل نماید و از احرام خارج شود و به شهر خود برگردد؛ ولی اگر مظنّه دارد که پیش از فوت وقت حج مانع برطرف می شود بنابر احتیاط صبر کند و از احرام خارج نشود. و چنانچه صبر کرد و زمانی مانع برطرف شد که وقت حج تمتع گذشته است، در این صورت حج إفراد بجا آورد و پس از آن یک عمرهٔ مفرده بجا آورد و حج او

صحیح است و از حَجَّهالاسلام کافی است؛ و اگر وقت حج به طور کلی گذشته است، در این صورت بنابر احتیاط جمع کند بین عمرهٔ مفرده و عمل به وظیفهٔ مصدود، هر چند بنابر اقوی انجام عمرهٔ مفرده کافی است.

«مسألهٔ ۷۰۱» کسی که از انجام عمرهٔ تمتّع و حج تمتعِ واجب منع شده و به دستوری که گفته شد

از احرام خارج شد، پس اگر مانع در همان سال برطرف شد و می تواند دوباره محرم شود و عمره و حج را در همان سال بجا آورد باید بجا آورد. و اگر مانع برطرف نشد، پس اگر عمره و حج از سالهای گذشته بر او واجب و ثابت بوده و یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج را بجا آورد. و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی نماند لازم نیست در سال بعد حج بجا آورد و معلوم می شود استطاعت نداشته است؛ ولی اگر وقت باقی است و می تواند در همانجا به کسی نیابت دهد که به جای او عمره و حج بجا آورد بنابر احتیاط واجب این کار را انجام دهد.

همچنین است حکم کسی که

حج إفراد یا حجِ قران یا عمرۀ مفرده بر او واجب بوده و در حال انجام آن مصدود شد و از احرام خارج گردید. و اگر در حج مستحب یا عمرۀ مستحب مصدود شد قضای آن در سال بعد واجب نیست؛ هر چند خوب است.

۲- احکام محصور:

«مسألۀ ۷۰۲» اگر کسی احرام عمره بسته و در اثر بیماری نمی تواند وارد مکه شود

و می خواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی دهد؛ و بنابر احتیاط واجب قربانی یا پول آن را به وسیلۀ شخص مورد اعتمادی به مکه بفرستد و با او قرار گذارد

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۵۴

که در روز خاصی، در ساعت معیّنی به نیابت او آن را ذبح کند، و پس از رسیدن ساعت تعیین شده خودش تقصیر کند. و در نتیجه همۀ محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن؛ و بنابر احتیاط در حلال نشدن زن بین عمرۀ تمتّع و عمرۀ مفرده فرقی نیست. و بنابر احتیاط ذبح کنندۀ قربانی نیز به نیّت خارج شدن منوب عنه از احرام آن را ذبح نماید.

«مسألۀ ۷۰۳» اگر احرام عمره بسته و وارد مکۀ معظّمه شده و در اثر بیماری خودش نمی تواند طواف و سعی را بجا آورد،

پس در صورت امکان او را به دوش گیرند یا بر تخت روان و مانند آن بخوابانند و طواف و سعی دهند؛ و اگر به هیچ گونه ممکن نیست او را طواف دهند، به نیابت او طواف و سعی را بجا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

و در عمرۀ مفرده طواف نساء را نیز در حد امکان خودش هرچند به کمک دیگران بجا آورد؛ و اگر ممکن نیست به نیابت او بجا آورند. و در نتیجه همۀ محرمات حتی زن بر او حلال می شود.

«مسألۀ ۷۰۴» اگر کسی احرام حج بسته ولی در اثر بیماری نمی تواند به عرفات و مشعر برود

و می خواهد از احرام خارج شود، باید با این قصد یک قربانی بدهد؛ و بنابر احتیاط واجب قربانی یا پول آن را به وسیلۀ شخص مورد اعتمادی به منیً بفرستد تا در روز عید به نیابت او به قصد خارج شدن از احرام قربانی شود؛ پس در روز عید در ساعت تعیین شده تقصیر کند. و در این صورت همۀ محرمات احرام بر او حلال می شود مگر زن بنابر مشهور و احتیاط.

«مسألۀ ۷۰۵» آنچه راجع به شخص مصدود از اعمال منیً و مکه یا فقط از اعمال مکه

یا از اعمال منیً در روز عید یا در ایام

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۵۵

تشریق گفته شـد، و همچنین آنچه راجع به وظیفهٔ مصدود نسبت به انجام حج و عمرهٔ ناتمام خود گفته شد (در مسائل «۷۰۱-۶۹۶») در محصور نیز جاری است؛ هر چند بین آنها فرقهایی وجود دارد که مهم آنها دو چیز است:

اول: اینکه مصـدود قربانی خود را در جای خود ذبـح می کنـد، هرچند خارج حرم باشد؛ ولی محصورِ در احرام عمره آن را به مکهٔ معظّمه، و محصورِ در احرام حج به منیٰ می فرستد و تا زمان ذبح آن صبر می کند؛ چنانکه گذشت.

دوم: اینکه بر مصـدود پس از قربانی و تقصـیر، همـهٔ محرمات حلال می شود حتی زن؛ ولی در محصورِ در عمرهٔ مفرده و حج، زن حلال نمی شـود تـا در آینـده وظیفـهٔ خود را به گونه ای که خواهیم گفت انجام دهـد؛ همچنین است در عمرهٔ تمتّع بنـابر احتیاط.

«مسألهٔ ۷۰۶» چنانکه گفته شد پس از قربانی و تقصیر، زن بر محصور حلال نمی شود.

پس اگر احرام او برای عمرهٔ واجب یا حـج واجب بوده بایـد از زن اجتناب کنـد تا زمانی که عمره یا حـج واجب خود را انجام دهـد و طواف و سعی واجب در آن را بجا آورد؛ هر چنـد اگر پیش از زمان حج واجب، به عمرهٔ مفرده نیز موفق شد زن بر او حلال می شود. و اگر احرام او برای حـج مستحب یا عمرهٔ مستحب بوده، هر چنـد قضای آنها واجب نیست ولی چنانچه برای قضـای آنهـا برگشت، زمـانی زن بر او حلال می شود که آنها را با طواف و سعی آنها انجام دهـد؛ و اگر برنگشت بایـد برای طواف نساء نایب بگیرد، و بهتر است برای مجموع طواف

و سعی و طواف نساء نایب بگیرد؛ پس بعد از عمل نایب، زن بر او حلال می شود. و اگر در حج یا عمرهٔ واجب به طور کلی از قضای آنها عاجز شد، برای آنها نایب بگیرد؛ و اگر نمی تواند برای حج و عمره نایب بگیرد،

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۵۶

برای طواف و سعی و طواف نساء نایب بگیرد. و در این صورت بنابر اقوی زن بر او حلال می شود.

«مسألهٔ ۷۰۷» اگر معلوم شد نایبِ شخص محصور قربانی را انجام نداده و محصور به اعتماد او برخی از محرمات احرام را مرتکب شده است،

محصور گناه نکرده و کفاره نیز بدهکار نیست؛ ولی بنابر احتیاط واجب از زمانی که معلوم شد قربانی انجام نشده از محرمات احرام اجتناب کند و دوباره قربانی یا پول آن را بفرستد تا به نیابت او قربانی شود.

«مسألهٔ ۷۰۸» اگر محصور پس از فرستادن قربانی یا پول آن حالش بهتر شد

به گونه ای که می توانـد به راه خود ادامه دهـد واجب است وظیفهٔ خود را تعقیب کند. پس اگر احرام عمرهٔ تمتّع بسته باید به مکه رود و عمره و حـج تمتع را بجا آورد؛ و اگر وقت تنگ شـده به گونه ای که می ترسـد حج فوت شود نیّت خود را به حج إفراد برگردانـد، پس اگر دو وقوف یا دست کم وقوف به مشعر را درک کرد حـج او صـحیح است و بایـد پس از تمام شـدن حج یک عمرهٔ مفرده بجا آورد، و از حَجَّهالاسلام کفایت می کند.

و اگر وقوفها را درک نکرد ولی هنوز قربانی که فرستاده بود ذبح نشده نیّت خود را به عمرهٔ مفرده برگرداند و آن را تمام کند و بدین وسیله از احرام خارج شود؛ همچنین است بنابر احتیاط واجب و مشهور اگر قربانی او ذبح شده باشد. و در صورتی که حج از سالهای پیش واجب بوده یا استطاعت او باقی ماند، در سال بعد عمره و حج تمتع را بجا آورد.

«مسألهٔ ۷۰۹» محصور اگر پیش از رسیدن قربانی به مقصد از روی ضرورت و ناچاری سر خود را تراشید

باید کفاره دهد؛ و کفارهٔ آن چنانکه در مسألهٔ «۳۲۶» گفته شد ذبح گوسفند یا سه روز

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۵۷

روزه یا اطعام شش مسکین است، که به هر کدام بایـد دو مـدّ طعام که حدود یک کیلو و نیم طعام است بدهد. و این کفاره برای تراشیدن سر است نه برای خارج شدن از احرام.

«مسألهٔ ۷۱۰» چنانکه گفته شد زمان و مکان مقرر برای ذبح قربانی محصور در احرام حج روز عید در منیٰ است؛

و در احرام عمره مکان آن مکهٔ معظّمه است؛ و بنابر احتیاط زمان آن پیش از رفتن حجاج به عرفات تعیین شود.

«مسألهٔ ۷۱۱» اگر کسی تصادف کرد و با همان حال او را به میقات بردند و مُحرم شد احرام او صحیح است.

پس اگر می تواند اعمال را هر چند با کمک دیگران و با نایب گرفتن نسبت به اعمالی که نیابت بردار است انجام دهد باید انجام دهد؛ و اگر احساس کرد نمی تواند در این صورت به وظیفهٔ محصور عمل کند و از احرام خارج شود.

و اگر می تواند با احرام ذکر شده عمرهٔ مفرده بجا آورد بنابر احتیاط جمع کند بین وظیفهٔ محصور و عمرهٔ مفرده، و در این صورت زن نیز بر او حلال می شود.

«مسألهٔ ۷۱۲» اگر پس از احرام در اثر مانعی غیر از منع ظالم،

یا بیماری مانند شکستن پا، یا گم کردن راه، یا از بین رفتن مخارج راه یا تصادف یا خرابی راه یا مرکب سواری و یا گرما یا سرمای سخت نتواند عمره و حج خود را تمام کند بنابر اقوی حکم مصدود و محصور بر او جاری است. پس می تواند خود را از احرام خارج کند؛ و بنابر احتیاط به وظیفهٔ محصور عمل نماید.

«مسألهٔ ۷۱۳» مستحب است انسان هنگام احرام عمره یا حج با پروردگار خود شرط کند

که هر جا در اثر مانعی نتواند اعمال را ادامه دهد خداوند او را آزاد و از احرام خارج نماید. و آیا این شرط

فقط مستحب است و جنبهٔ تشریفات دارد و یا نتیجهٔ عملی نیز بر آن مترتب است- چنانکه جمعی از فقها فرموده اند که نتیجه شرط، خارج شدن مصدود و محصور است از احرام بدون قربانی- مسأله مورد اختلاف است. و احوط اجرای احکامی است که برای مصدود و محصور گفته شد؛ خواه در احرام شرط واقع شده باشد یا نه.

برخی مسائل متفرقه

«مسألهٔ ۷۱۴» مُحرم نمی تواند به قصد رفتن به زیارت مدینهٔ منوّره یا مقاصد دیگر احرام خود را به هم زند.

و اگر لباس احرام را در آورد و بنا گذارد در احرام نباشد از احرام خارج نمی شود؛ بلکه محرمات احرام بر او حرام است؛ و آنچه را موجب کفاره است اگر مرتکب شود علاوه بر اینکه گناه کرده کفارهٔ آن را نیز باید بدهد.

«مسألهٔ ۷۱۵» سجده نمودن بر سنگهایی که در مسجدالحرام یا مسجد النّبی صلی الله علیه و آله و سلم

یا مساجد دیگر به کار رفته جایز است؛ هرچند سنگ سیاه یا سنگ مرمر یا سایر سنگهای معدنی باشد.

«مسألهٔ ۷۱۶» شرکت در نمازهای جماعت که در مسجدالحرام یا مسجد النّبی صلی الله علیه و آله و سلم

یا مساجد دیگر مسلمین منعقد می شود با رعایت احکام و آداب آن مستحب مؤکد است؛ پس بجاست حجاج و زوار محترم از شرکت در جماعتها تخلف نکنند و به نماز جماعت اهمیت دهند. ولی بنابر احتیاط واجب حمد و سوره را خودشان بخوانند؛ هر چند به نحو حدیث نفس و خطور در ذهن باشد.

«مسألهٔ ۷۱۷» اگر کسی پس از انجام عمرهٔ تمتّع و خارج شدن از احرام مریض شد

به گونه ای که قدرت انجام حج ندارد و می خواهند او را به وطن خود برگردانند، پس اگر ممکن است بنابر

احتیاط خودش را به قصد طواف نساء طواف دهند؛ و اگر ممکن نیست به کسی نیابت دهد یک طواف نساء به نیابت او بجا آورد.

و چنانچه حج از سالهای پیش بر او واجب بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج تمتع را بجا آورد و عمرهٔ سال پیش کافی نیست.

و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او باقی نماند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر می تواند در همانجا به کسی نیابت دهد که در همان سال به نیابت او عمره و حج بجا آورد بنابر احتیاط واجب این کار را انجام دهد.

«مسألهٔ ۷۱۸» اگر زن بعد از اعمال منیٰ در روز عید حائض شد

و همراهان او مهلت نمی دهند تا پاک شود و طواف و سعی خود را بجا آورد و راهی برای ماندن ندارد، واجب است نایب بگیرد تا طواف حج و نماز آن را به جای او بجا آورد و سپس خودش سعی را انجام دهد و پس از آن نایب طواف نساء و نماز آن را به نیابت او بجا آورد و اعمال منیٰ در ایام تشریق را نیز خودش انجام دهد.

«مسألهٔ ۷۱۹» اگر زن پس از انجام اعمال خود خون دید و شک کرد آیا در حال طواف حائض شده یا بعد از آن،

در این صورت به شک خود اعتنا نکند و طواف و نماز او صحیح است.

«مسألهٔ ۷۲۰» بنابر احتیاط واجب برای زنها نیز پوشیدن دو لباس احرام به عنوان لنگ و رداء لازم است؛

هر چند جایز است دوخته باشد و لباسهای دیگری را هم پوشیده باشند. پس می توانند شلوار را به قصد ازار بپوشند و چادر را به قصد رداء بر سر بیندازند.

«مسألهٔ ۷۲۱» روزه گرفتن در ایام تشریق

(یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجّه) برای کسانی که در منیٰ هستند جایز

نیست. و روزه گرفتن در عید اضحی و عید فطر بر همهٔ مسلمین حرام است.

«مسألهٔ ۷۲۲» قربانیهایی که به عنوان کفاره بر مُحرِم واجب می شود

باید گوشت آنها را به فقرای مسلمین صدقه دهد؛ و خودش نمی تواند از آن استفاده کند؛ و به واجب النفقهٔ خودش نیز ندهد.

«مسألهٔ ۷۲۳» کسی که به نیّت عمرهٔ تمتّع احرام بسته اگر بر حسب اتفاق حج از او فوت شود،

نیّت خود را به عمرهٔ مفرده برگرداند؛ و با اتمام آن از احرام خارج می شود.

«مسألهٔ ۷۲۴» اگر با عین پول یا جنسی که زکات یا خمس به آن تعلّق گرفته جامهٔ احرام بخرد،

و یا به خود جامه خمس تعلق گرفته باشد، احرام در آن جایز نیست؛ همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر آن را به پول کلی بخرد ولی هنگام معامله بنا داشته باشد بدهی خود را از پولی که به آن خمس تعلق گرفته یا از مال حرام دیگری بپردازد. ولی اگر آن را به پول کلی در ذمه خریده باشد و پس از معامله بر حسب اتفاق بدهی خود را از مال حرام یا مالی که به آن خمس یا زکات تعلق گرفته باشد بدهد، هر چند ذمهٔ او بری نمی شود ولی تصرف و نماز و طواف او در آن مانعی ندارد. و حکم گوسفند قربانی در آنچه گفته شد نظیر حکم لباس احرام است.

«مسألهٔ ۷۲۵» بنابر احتیاط لقطهٔ حرم،

یعنی مالی را که صاحبش در حرم خدا گم کرده است کسی بر ندارد؛ هر چند کمتر از درهم باشد. و اگر برداشت تا یک سال معرفی کند و پس از معرفی و یأس از پیدا شدن صاحبش آن را صدقه دهد و تملک نکند. و اگر صاحبش پیدا شد و مطالبه کرد قیمت آن را به او بدهد؛ مگر اینکه صدقه را اجازه کند.

بخش سوم: اعمال و آداب مدینهٔ منوّره

اشاره

و بعضی دعاهای مأثوره

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۶۳

فصل اول: اهمیت زیارت مدینهٔ منوّره

مستحب است پس از انجام حج خانهٔ خدا برای زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام و ائمهٔ بقیع علیهم السلام و سایر مشاهد مشرّفه به مدینهٔ منوّره مشرف شوند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «زیارت بیت اللّه الحرام را به زیارت رسول خدا و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید؛ شما به زیارت آن حضرت امر شده اید و ترک آن جفاست.»

و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هر یک از شما حج بجا آورد پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمّم حج است.»

پس مبادا نسبت به تشرف مدینهٔ منوّره مسامحه شود و حق آن ادا نشود. و بجاست زوار محترم اوقات تشرف خود را مغتنم شمرده به بطالت و سیاحت و کارهای بیهوده نگذرانند؛ بلکه در عبادت و زیارت و دعا و نماز مخصوصاً در مسجد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم صرف نمایند.

بر حسب احادیث مستفیضه یک نماز در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برابر است با هزار نماز؛ و بر حسب بعضی اخبار برابر است با ده هزار نماز. خوب است برادران و خواهران با اخلاص از فرصت زمان و شرافت مکان استفاده نمایند و علاوه بر

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۶۴

نمازهای یومیه و نمازها و زیارتهای وارده، چنانچه نمازهای قضای قطعی یا احتمالی بر عهده دارند در گوشه های آن مکان شریف آنها را

بجا آورند و خود را بری ءالذمه نمایند. و احیاناً هنگام شکستن دل در حق خود و خویشان و یاران و همهٔ مؤمنین و مسلمین گرفتار ایادی شیاطین و طواغیت زمان دعا کنند.

ضمناً یادآور می شود که بر حسب احادیث معتبره: «مکه حرم خداست و مدینه حرم پیامبر خداست و صید در مدینه و قطع درختان و گیاهان (خودروی) آن همچون صید و قطع درختان و گیاهان حرم خدا نارواست.» و هر چند بنابر اقویٰ این احادیث حمل بر کراهت شدیده می شود، ولی احوط اجتناب است؛ و این احتیاط نسبت به صید بین دو «حَرّه» یعنی دو رشته سنگلاخ ممتد که شهر مدینه بین آنها واقع شده ترک نشود، و بخصوص نسبت به زوار محترم که بر رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده و مهمان آن حضرت می باشند.

فصل دوم: در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کیفیت آن

۱– نقل است از آن حضرت که فرمودند:

«هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود.»

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند خدا را زیارت کرده است.»

و فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود.»

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۶۵

و به امام حسین علیه السلام فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگ، یا پدر تو را یا برادر تو را و یا تو را زیارت کند بر من است که در روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش خلاصش نمایم.»

۲– و اما آداب زیارت به طور کلی:

کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمهٔ هدی علیهم السلام مشرف شود مستحب است غسل کند و لباسهای پاک و پاکیزه بپوشد و قدمها را کوتاه بردارد و با آرامش و وقار حرکت کند. و در وقت رفتن به حرم مطهّر زبان خود را به ذکر و صلوات مشغول کند.

و خوب است برای داخل شدن در حرم، اذن ورود بخواند؛ چنانکه کفعمی (ره) در مصباح فرموده است: هنگامی که خواستی داخل شوی بر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از مشاهد مشرفه بگو:

«اللّهُمَّ انِّی وَقَفْتُ عَلیٰ بابٍ مِنْ ابْوابِ بُیُوتِ نَبِیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، وَ قَدْ مَنَعْتَ النّاسَ انْ یَدْخُلُوا الّا بِاذْنِهِ فَقُلْتَ: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ الّا انْ یُؤْذَنَ لَکُمْ.» اللّهُمَّ انّی اعْتَقِدُ (اعتَقَدتُ) حُرْمَةَ صاحِبِ هذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِیفِ فِی غَیْبَتِهِ کَما اعْتَقِدُها فِی حَضْرَتِه، وَ اعْلَمُ انَّ

رَسُولَکَ وَ خُلَفائَکَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ احْیاءٌ عِنْدَکَ یُرْزَقُونَ، یَرَوْنَ مَقامِی وَ یَسْمَعُونَ کَلامِی وَ یَرُدُّونَ سَلامِی، وَ انَّکَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِی کَلامَهُم وَ فَتَحْتَ بابَ فَهْمِی بِلَذِیذِ مُناجاتِهِمْ، وَ انِّی اسْتَأْذِنُکَ یا رَبِّ اوَّلًا وَ اسْتَأْذِنُ رَسُولَکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه ثانِیاً، وَ اسْتَأْذِنُ خَلِیفَتَکَ الإمامَ الْمُفْتَرَضَ (الْمَفرُوضَ) عَلَیَّ طاعَتُهُ (و در اینجا نام امامی را که زیارت می کنی و نام پدرشان را بر زبان

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۶۶

جاری می کنی.) وَ الْمَلائِکَهَ الْمُوَکَّلِینَ بِهذِهِ الْبُقْعَهِ الْمُبارَکَهِ ثالِثاً.

ءَادْخُلُ یا رَسُولَ اللّهِ؟. ءَادْخُلُ یا حُجَّهَ اللّهِ؟ ءَادْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللّهِ الْمُقَرَّبینَ الْمُقِیمِینَ فِی هذَا الْمَشْهَدِ؟ فَأْذَن لِی یا مَوْلایَ فِی الدُّخُولِ افْضَلَ ما اذِنْتَ لَاحَدٍ مِنْ اوْلِیائِکَ فَانْ لَمْ اکُنْ اهْلًا لِذلِکَ فَانْتَ اهْلٌ لِذلِکَ.»

پس از آن آستانه رابیوس و داخل شو و بگو:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم اللّهُمَّ اغْفِرلی وَ ارْحَمْنی وَ تُبْ عَلَیَّ انَّکَ انْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ.» «۱»

۳- و اما آداب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

محدّث قمی (ره) فرموده: «چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی بایست نزد در و بخوان آن اذن ورود را و داخل شو از در جبرئیل علیه السلام و مقدّم بدار پای راست را در وقت ورود؛ پس صد مرتبه: «اللّه اکبر» بگو، پس دو رکعت نماز تحیّت مسجد بگذار و برو به سمت حجرهٔ شریفه و دست بمال بر آن و ببوس آن را و بگو:

«السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا نَبِیَّ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَاتَمَ النَّبِیِّینَ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَهَ وَ أَقَمْتَ الصَّلَاهَ وَ

آتَیْتَ الزَّکَاهَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ فَصَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِکَ الطَّاهِرِینَ - «۲»

---

(۱)- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۲.

(۲)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۱، چاپ بیروت.

۴- اما کیفیت زیارت آن حضرت:

اشاره

زیارت آن حضرت به چند کیفیت وارد شده است و بر هر یک از آنها عنوان زیارت آن حضرت صدق می کند:

زیارت اول:

آنچه کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده اند. و شیخ صدوق (ره) نیز آن را ذکر کرده و ما آن را از کافی نقل می کنیم.

حضرت فرمودند به طرف قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می روی و می ایستی و بر آن حضرت سلام می کنی، پس در زاویهٔ قبر نزد سر آن حضرت در کنار ستون رو به قبله می ایستی در حالی که شانهٔ چپت به طرف قبر باشد و شانهٔ راستت به طرف منبر و می گویی:

«اشْهَدُ انْ لا الهَ الَّا اللّهُ وَحْدَهُ لاشَریکَ لَهُ، وَ اشْهَدُ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه، وَ اشْهَدُ انَّکَ رَسُولُ اللّهِ، وَ اشْهَدُ انَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللّهِ، وَ اشْهَدُ انَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّکَ وَ نَصَحْتَ لأمتکَ، وَ جاهَدْتَ فِی سَبیلِ اللّهِ، وَ عَبَدْتَ اللّهَ (مُخْلِصاً) حَتّی أتاکَ الْیَقینُ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ، وَ ادَّیْتَ الَّذی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ. وَ انَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنینَ وَ غَلُظْتَ عَلَی الْکافِرینَ، فَبَلَّغَ اللّهُ بِکَ افْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُکَرَّمِین. الْحَمْدُللّهِ الَّذی اسْتَنْقَذَنا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَ الضَّلالَهِ. اللّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِکَ و صَلَواتِ مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبینَ وَ عِبادِکَ الصّالِحِینَ وَ انْبِیائِکَ الْمُرْسَلینَ وَ اهْلِ السَّمواتِ و الأرَضِینَ، وَ

مَنْ سَبَّحَ لَکَ یا رَبَّ الْعالَمِینَ مِنَ الأوَّلِینَ وَ الآخِرینَ، عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ امِینِکَ و نَجِیِّکَ وَ حَبِیبِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ خاصَّتِکَ وَ صَفْوَتِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ. اللّهُمَّ اعْطِهِ الدَّرَجَهَ وَ الْوَسِیلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ وَ

ابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ الأَوَّلُونَ وَ الآخِرُون.

اللّهُمَّ انَّکَ قُلْتَ: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً.» وَ انِّی اتَیْتُ نَبِیَّکَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبِی، وَ انِّی اتَوَجَّهُ بِکَ الَی اللّهِ رَبِّی وَ رَبِّکَ لِیَغْفِرَلِی ذُنُوبی.»

و اگر حاجتی داری قبر آن حضرت را در پشت شانه های خود قرار بده و رو به قبله کن و حاجت خود را طلب کن که ان شاءاللّه برآورده می شود. «۱»

۵- می توانی دعا کنی به گونه ای که از امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که آن حضرت پشت خود را به قبر تکیه می داد و رو به قبله می ایستاد و عرض می کرد:

«اللّهُمَّ الَیْکَ الْجَأْتُ ظَهْرِی، وَ إلی قَبْرِ مُحَمَّد صلی الله علیه و آله و سلم عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ اسْنَدْتُ ظَهْرِی، وَ الْقِبْلَهَ الَّتِی رَضِیتَ لُمحَمَّد صلی الله علیه و آله و سلم اسْتَقْبَلْتُ.

اللّهُمَّ انِّی أَصْبَحْتُ لا امْلِکُ لِنَفْسِی خَیْرَ ما ارْجُو، وَ لا ادْفَعُ عَنْها شَرَّ ما احْذَرُ عَلَیْها. وَ اصْبَحَتِ الْأُمُورُ بِیَدِکَ فلا فَقِیرَ افْقَرُ مِنِّی. انّی لِما انْزَلْتَ الَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ. اللّهُمَّ ارْدُدْنِی مِنْکَ بِخَیْرٍ فَانَّهُ لا رادَّ لِفَضْلِکَ.

اللّهُمَّ انِّی اعُوذُ بِکَ مِنْ انْ تُبَدِّلَ اسْمِی اوْ تُغَیِّرَ جِسْمِی اوْ تُزِیلَ نِعْمَتَکَ عَنِّی. اللّهُمَّ کَرِّمْنِی بِالتَّقْوی وَ جَمِّلْنِی (وَ حَمِّلْنِی) بِالنِّعَمِ وَ اغْمُرْنِی بِالْعافِیَهِ وَ ارْزُقْنِی شُکْرَ الْعافِیَهِ.» «۲»

---

(۱)- الکافی، ۴/ ۵۵۰؛ التهذیب، ۶/ ۵؛ من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۶۵.

(۲)- الکافی، ۴/ ۵۵۱؛ وسائل الشیعه، ۱۰/ ۲۶۷.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۶۹

۶- و روایت شده که حضرت امام صادق علیه السلام زمانی که به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

رسیدند دست بر قبر گذاشتند و گفتند:

«اسْالُ اللّهَ الَّذِی اجْتَباکَ وَ اخْتارَکَ وَ هَداکَ وَ هَدیٰ بِکَ انْ یُصَلِّیَ عَلَیْکَ.»

سپس گفتند:

«إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ، یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً.» «۱»

مرحوم مجلسی (ره) در بحار فرموده است که هر چند به حسب ظاهر پشت کردن به قبر پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالف ادب است ولی در صورتی که با توجه به خدا باشد و غرض استمداد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد مانعی ندارد؛ ولی در این زمانها بهتر است به سبب تقیه ترک شود. «۲»

۷- زیارت دوم:

زیارتی است که «ابراهیم بن ابی البِلاد» از حضرت ابی الحسن علیه السلام (ظاهراً امام هفتم باشد) نقل می کند.

ابراهیم می گوید حضرت به من فرمودند: هنگام سلام بر پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه می گویی؟

عرض کردم: آنچه را می شناسم و برای ما روایت شده؛ فرمودند: می خواهی آنچه را افضل از این است به تو یاد دهم؟

عرض کردم: آری؛ حضرت آن را به خط خود نوشتند و بر من خواندند بدین گونه: زمانی که در کنار قبر آن حضرت ایستادی بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ- وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ خاتَمُ النَّبِیِّینَ وَ أَشْهَدُ

---

(۱)- الکافی، ۴/ ۵۵۲؛ وسائل الشیعه، ۱۰/ ۲۶۹.

(۲)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۵۱، چاپ بیروت.

أَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالَهَ رَبِّکَ وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِکَ وَ جاهَدْتَ فِی سَبِیلِ رَبِّکَ وَ عَبَدْتَهُ حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ وَ أَدَّیْتَ الَّذِی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَجِيبِكَ وَ أَمِينِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ وَ امْنُنْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ ص مِنِّي السَّلَامَ «۱»

۸- زیارت سوم:

زیارتی است که بزنطی از امام هشتم علیه السلام نقل کرده:

«السَّلامُ علیٰ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم (السَّلامُ عَلَیْکَ یا رَسُولَ اللّهِ- مصباح) السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبِیبَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفْوَةَ اللّهِ.

السَّلامُ عَلَیْکَ یا امِینَ اللّهِ. اشْهَدُ انَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لأُمَّتِکَ وَ جاهَدْتَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ عَبَدْتَه حَتّیٰ اتاکَ الْیَقِینُ. فَجَزاکَ اللّهُ افْضَلَ ما جَزیٰ نَبِیّاً عَنْ امَّتِهِ. اللّهُمَّ صَلِّ علیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد افْضَلَ ما صَلَّیْتَ علیٰ ابْراهِیم وَ آلِ ابْراهِیمَ انَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.» «۲»

۹- زیارت چهارم:

زیارتی است که شیخ کفعمی (ره) در مصباح ذکر کرده است:

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۵۴، به نقل از کامل الزیارات.

(۲)- الکافی، ۴/ ۵۵۲؛ التهذیب، ۶/ ۶؛ وسائل الشیعه، ۱۰/ ۲۶۸.

«السَّلامُ علیٰ رَسُولِ اللّهِ امِینِ اللّهِ علیٰ وَحْیِهِ وَ عَزائِمِ امْرِهِ، الْخاتِمِ لِما سَبَقَ وَ الْفاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ وَ الْمُهَیْمِنِ علیٰ ذلِکَ کُلِّهِ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُه. السَّلامُ علیٰ صاحِبِ السَّکِینَهِ، السَّلامُ عَلَی الْمَدْفُونِ بِالْمَدِینَهِ. السَّلامُ عَلَی الْمَنصورِ الْمُؤَیَّدِ، السَّلامُ علیٰ ابِی الْقاسِمِ مُحَمَّد وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَکاتُه.» «۱»

ضمناً مخفی نماند که برای آن حضرت زیارتهای طولانی بسیاری نقل شده است؛ ولی ما برای اختصار به همین چهار زیارت اکتفا می کنیم. و آنچه مهم است خضوع و خشوع و شکستن دل و ارتباط معنوی با آن بزرگواران می باشد. و هر کس مایل باشد می تواند به کتابهای مفصل از جمله بحارالانوار مرحوم مجلسی مراجعه کند. «۲»

فصل سوم

اشاره

در برخی از اعمال و دعاهایی که در مسجد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم پس از زیارت آن حضرت وارد شده است:

۱- بر حسب حدیث صحیح حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«زمانی که از دعا نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فارغ شدی به طرف منبر آن حضرت برو و دست خود را بر آن بمال، و دو قبّهٔ پایین آن را که مانند دو انار می باشند بر صورت و چشمان خود بمال که گفته می شود در آن شفای چشم است. و در آنجا بایست و حمد و ثنای

(۱)- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۴.

(۲)- بحارالانوار، ج ۹۷.

خدا را بجا آور و حاجت خود را طلب کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بین منبر من و خانهٔ من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دری از درهای بهشت واقع شده. پس از آن به طرف مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می روی و هر چه خواستی در آنجا نماز می خوانی.

و هنگام ورود وخروج از مسجد صلوات بر آن حضرت بفرست و در آن مسجد بسیار نماز بخوان.» «۱»

۲- و بر حسب آنچه مرحوم مجلسی در بحارالانوار «۲» از شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید اول و دیگران نقل کرده،

پس از زیارت و دعا نزد قبر آن حضرت یازده مرتبه: «إنا أنزَلناه» بخوان، پس به طرف مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که بین قبر و منبر واقع شده برو و در کنار ستون پهلوی منبر بایست و منبر را در جلوی خود قرار بده و چهار رکعت نماز زیارت بخوان، و اگر نمی توانی دو رکعت بخوان. و پس از سلام و تسبیح بگو:

اللَّهُمَّ هَـذَا مَقَـامُ نَبِيِّكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ جَعَلْتَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَ شَرَّفْتَهُ عَلَى بِقَاعِ أَرْضِكَ بِرَسُولِكَ وَ فَضَّلْتَهُ بِهِ وَ عَظَّمْتَ حُرْمَتَهُ وَ أَظْهَرْتَ جَلَالَتَهُ

وَ أَوْجَبْتَ عَلَى عِبَادِکَ التَّبَرُّکَ بِالصَّلَاهِ وَ الدُّعَاءِ فِیهِ وَ قَدْ أَقَمْتَنِی فِیهِ بِلَا حَوْلٍ وَ لَا قُوَّهٍ کَانَ مِنِّی فِی ذَلِکَ إِلَّا بِرَحْمَتِکَ اللَّهُمَّ وَ کَمَا أَنَّ حَبِیبَکَ لَا یَتَقَدَّمُهُ فِی الْفَضْلِ خَلِیلُکَ فَاجْعَلِ اسْتِجَابَهَ الدُّعَاءِ فِی مَقَامِ حَبِیبِکَ أَفْضَلَ مَا جَعَلْتَهُ فِی مَقَامِ خَلِیلِکَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ فِی هَذَا الْمَقَامِ الطَّاهِرِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُعِیذَنِی مِنَ النَّارِ وَ تَمُنَّ عَلَیَّ بِالْجَنَّهِ وَ تَرْحَمَ مَوْقِفِی وَ تَغْفِرَ زَلَّتِی وَ تُزَکِّیَ عِلْمِی وَ تُوَسِّعَ لِی فِی رِزْقِی وَ تُدِیمَ عَافِیَتِی وَ

---

(۱)– الکافی، ۴/ ۵۵۳؛ وسائل الشیعه، ۱۰/ ۲۷۰.

(۲)– بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۴.

رُشْدِی وَ تُسْبِغَ نِعْمَتَکَ عَلَیَّ وَ تَحْفَظَنِی فِی أَهْلِی وَ مَالِی وَ تَحْرُسَنِی مِنْ کُلِّ مُتَعَدٍّ عَلَیَّ وَ ظَالِمٍ لِی وَ تُطِیلَ عُمُرِی وَ تُوَفِّقَنِی لِمَا یُرْضِیکَ عَنِّی وَ تَعْصِمَنِی عَمَّا یُسْخِطُکَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ حُجَجِکَ عَلَى خَلْقِکَ وَ آیَاتِکَ فِی أَرْضِکَ أَنْ تَسْتَجِیبَ لِی دُعَائِی وَ تُبَلِّغَنِی فِی الدِّینِ وَ الدُّنْیَا أَمَلِی وَ رَجَائِی یَا سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ قَدْ سَأَلْتُکَ فَلَا تُخَیِّبْنِی وَ رَجَوْتُ فَضْلَکَ فَلَا تَحْرِمْنِی فَأَنَا الْفَقِیرُ إِلَى رَحْمَتِکَ الَّذِی لَیْسَ لِی غَیْرُ إِحْسَانِکَ وَ تَفَضُّلِکَ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُحَرِّمَ شَعْرِی وَ بَشَرِی عَلَى النَّارِ وَ تُؤْتِیَنِی مِنَ الْخَیْرِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ وَ ادْفَعْ عَنِّی وَ عَنْ وُلْدِی وَ إِخْوَانِی وَ أَخَوَاتِی مِنَ الشَّرِّ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی وَ لِوَالِدَیَّ وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِنَّکَ عَلَى کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ

۳– پس نزد منبر برو و آن را با دست خود مسح کن،

و دو قبّهٔ پایین آن را بگیر و بر صورت و چشمان

خود بمال و کلمات فرج را بخوان:

«لاـ اله الّا اللّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لاـ اله الّا اللّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّموات السَّبْعِ وَ رَبِّ الأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ ما فِيهِنَّ وَ ما بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُللّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.»

پس بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيکَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ ص الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی عَقَدَ بِکَ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ جَعَلَکَ مُرْتَقَی خَیْرِ الْأَنَامِ وَ مَصْعَدَ الدَّاعِی إِلَی دَارِ السَّلَامِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَفَضَ بِانْتِصَابِکَ عُلُوَّ الْکُفْرِ وَ سُمُوَّ الشِّرْکِ وَ نَکَسَ بِکَ عَلَمَ الْبَاطِلِ وَ رَایَهَ الضَّلَالِ أَشْهَدُ أَنَّکَ لَمْ تُنْصَبْ إِلَّا لِتَوْحِیدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَمْجِیدِهِ وَ تَعْظِیمِ اللَّهِ وَ تَحْمِیدِهِ وَ لِمَوَاعِظِ عِبَادِ اللَّهِ وَ الدُّعَاءِ إِلَی

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۷۴

عَفْوِهِ وَ غُفْرَانِهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدِ اسْتُوفِیتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص بِارْتِقَائِهِ فِی مَرَاقِیکَ وَ اسْتِوَائِهِ عَلَیْکَ حَظَّ شَرَفِکَ وَ فَضْلِکَ وَ نَصِیبَ عِزِّکَ وَ ذُخْرِکَ وَ نِلْتَ کَمَالَ ذِکْرِکَ وَ عَظَّمَ اللَّهُ حُرْمَتَکَ وَ أَوْجَبَ التَّمَسُّحَ بِکَ فَکَمْ قَدْ وَضَعَ الْمُصْطَفَی ص قَدَمَهُ عَلَیْکَ وَ قَامَ لِلنَّاسِ خَطِیباً فَوْقَکَ وَ وَحَّدَ اللَّهَ وَ حَمَّدَهُ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ مَجَّدَهُ وَ کَمْ بَلَّغَ عَلَیْکَ مِنَ الرِّسَالَهِ وَ أَدَّی مِنَ الْأَمَانَهِ وَ تَلَا مِنَ الْقُرْآنِ وَ قَرَأَ مِنَ الْفُرْقَانِ وَ أَخْبَرَ مِنَ الْوَحْیِ وَ بَیَّنَ الْأَمْرَ وَ النَّهْیَ وَ فَصَلَ بَیْنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ أَمَرَ بِالصَّلَاهِ وَ الصِّیَامِ وَ حَثَّ الْعِبَادَ عَلَی الْجِهَادِ وَ أَنْبَأَ عَنْ ثَوَابِهِ فِی الْمَعَادِ-

۴- پس از آن بایست در روضه که بین منبر و قبر واقع شده و بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَهٌ مِنْ رِیَاضِ جَنَّتِکَ وَ شُعْبَهٌ مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِکَ الَّتِی ذَکَرَهَا رَسُولُکَ- وَ أَبَانَ

عَنْ فَضْلِهَا وَ شَرَفِ التَّعَبُّدِ لَکَ فِیهَا وَ قَدْ بَلَّغْتَنِیهَا فِی سَلَامَهِ نَفْسِی فَلَکَ الْحَمْدُ یَا سَیِّدِی عَلَی عَظِیمِ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ فِی ذَلِکَ وَ عَلَی مَا رَزَقْتَنِیهِ مِنْ طَاعَتِکَ وَ طَلَبِ مَرْضَاتِکَ وَ تَعْظِیمِ حُرْمَهِ نَبِیِّکَ ص بِزِیَارَهِ قَبْرِهِ وَ التَّسْلِیمِ عَلَیْهِ وَ التَّرَدُّدِ فِی مَشَاهِدِهِ وَ مَوَاقِفِهِ فَلَکَ الْحَمْدُ یَا مَوْلَایَ حَمْداً یَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلَهِ عَرْشِکَ وَ سُکَّانِ سَمَاوَاتِکَ لَکَ وَ یَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضَی وَ یَفْضُلُ حَمْدَ مَنْ بَقِیَ مِنْ خَلْقِکَ وَ لَکَ الْحَمْدُ یَا مَوْلَایَ حَمْدَ مَنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَکَ وَ التَّوْفِیقَ لِلْحَمْدِ مِنْکَ حَمْداً یَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ یَبْلُغُ حَیْثُ مَا أَرَدْتَ وَ لَا یَحْجُبُ عَنْکَ وَ لَا یَنْقَضِی دُونَکَ وَ یَبْلُغُ أَقْصَی رِضَاکَ وَ لَا یَبْلُغُ آخِرُهُ أَوَائِلَ مَحَامِدِ خَلْقِکَ لَکَ وَ لَکَ الْحَمْدُ مَا عُرِفَ الْحَمْدُ وَ اعْتُقِدَ وَ جُعِلَ ابْتِدَاءُ الْکَلَامِ الْحَمْدَ یَا بَاقِیَ الْعِزِّ وَ الْعَظَمَهِ وَ دَائِمَ السُّلْطَانِ وَ الْقُدْرَهِ وَ شَدِیدَ الْبَطْشِ وَ الْقُوَّهِ وَ نَافِذَ الْأَمْرِ وَ الْإِرَادَهِ وَ واسِعَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۷۵

الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ رَبَّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ کَمْ مِنْ نِعْمَهٍ لَکَ عَلَیَّ یَقْصُرُ عَنْ أَیْسَرِهَا حَمْدِی وَ لَا یَبْلُغُ أَدْنَاهَا شُکْرِی وَ کَمْ مِنْ صَنَائِعَ مِنْکَ إِلَیَّ لَا یُحِیطُ بِکَثْرَتِهَا وَهْمِی وَ لَا یُقَیِّدُهَا فِکْرِی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی نَبِیِّکَ الْمُصْطَفَی عَیْنِ الْبَرِیَّهِ طِفْلًا وَ خَیْرِهَا شَابّاً وَ کَهْلًا أَطْهَرِ الْمُطَهَّرِینَ شِیمَهً وَ أَجْوَدِ الْمُسْتَمْطِرِینَ دِیمَهً وَ أَعْظَمِ الْخَلْقِ جُرْثُومَهً الَّذِی أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالاتِ وَ أَقَمْتَ بِهِ الرِّسَالاتِ وَ خَتَمْتَ بِهِ النُّبُوَّاتِ وَ فَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَیْرَاتِ وَ أَظْهَرْتَهُ مَظْهَراً وَ ابْتَعَثْتَهُ نَبِیّاً وَ هَادِیاً أَمِیناً مَهْدِیّاً دَاعِیاً إِلَیْکَ وَ دَالًّا عَلَیْکَ وَ حُجَّهً بَیْنَ

يَدَيْکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْمَعْصُومِينَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ أَسْرَتِهِ وَ شَرِّفْ لَدَيْکَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ وَ عَظِّمْ عِنْدَکَ مَرَاتِبَهُمْ وَ اجْعَلْ فِی الرَّفِيقِ الْأَعْلَی مَجَالِسَهُمْ وَ ارْفَعْ إِلَی قُرْبِ رَسُولِکَ دَرَجَاتِهِمْ وَ تَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ وَ وَفِّرْ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ

۵– پس به طرف مقام جبرئيل عليه السلام که زير ناودانی است

و هنگام خارج شدن از باب فاطمه عليها السلام بالای سر تو قرار می گيرد- و آن دری است که به طرف بقيع واقع شده- برو و در آنجا دو رکعت نماز بخوان و بگو:

يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ مَلَأَهَا جُنُوداً مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَ الْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ أَفْرَغَ عَلَی أَبْدَانِهِمْ حُلَلَ الْكَرَامَاتِ وَ أَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ وَ أَلْبَسَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَی وَ قَلَّدَهُمْ قَلَائِدَ النُّهَی وَ اجْعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْنَاسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَ قُدْرَتِهِ وَ جَلَالَتِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ أَكْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ وَ أَشَدَّهُمْ فَرَقاً وَ أَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَةً وَ خُضُوعاً وَ اسْتِكَانَةً وَ خُشُوعاً يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرَئِيلَ ع بِخَصَائِصِهِ وَ دَرَجَاتِهِ وَ مَنَازِلِهِ وَ اخْتَارَهُ لِوَحْيِهِ وَ سِفَارَتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ أَمَانَتِهِ وَ إِنْزَالِ كُتُبِهِ وَ أَوَامِرِهِ عَلَی أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَعَلَهُ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۷۶

وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَهُمْ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ- وَ عَلَی جَمِيعِ مَلَائِكَتِکَ وَ سُكَّانِ سَمَاوَاتِکَ أَعْلَمِ خَلْقِکَ بِکَ وَ أَخْوَفِ خَلْقِکَ لَکَ وَ أَقْرَبِ خَلْقِکَ مِنْکَ وَ أَعْمَلِ خَلْقِکَ بِطَاعَتِکَ الَّذِينَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَ لَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ الْمُكْرَمِينَ بِجِوَارِکَ وَ الْمُؤْتَمَنِينَ عَلَی وَحْيِکَ الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ وَ الْمُوقِينَ السَّيِّئَاتِ اللَّهُمَّ وَ اخْصُصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْکَ وَ عَلَی مَلَائِكَتِکَ الْمُقَرَّبِينَ وَ طَبَقَاتِ الْكَرُوبِيِّينَ وَ الرُّوحَانِيِّينَ

وَ زِدْ فِی مَرَاتِبِهِ عِنْدَکَ وَ حُقُوقِهِ الَّتِی لَهُ عَلَی أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَا کَانَ یَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِینِکَ وَ مَا بَیَّنْتَهُ عَلَی أَلْسِنَهِ أَنْبِیَائِکَ مِنْ مُحَلَّاتِکَ وَ مُحَرَّمَاتِکَ اللَّهُمَّ أَکْثِرْ صَلَوَاتِکَ عَلَی جَبْرَئِیلَ فَإِنَّهُ قُدْوَهُ الْأَنْبِیَاءِ وَ هَادِی الْأَصْفِیَاءِ وَ سَادِسُ أَصْحَابِ الْکِسَاءِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ وُقُوفِی فِی مَقَامِهِ هَذَا سَبَباً لِنُزُولِ رَحْمَتِکَ عَلَیَّ وَ تَجَاوُزِکَ عَنِّی پس بگو: أَیْ جَوَادُ أَیْ کَرِیمُ أَیْ قَرِیبُ أَیْ بَعِیدُ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِطَاعَتِکَ وَ لَا تُزِیلَ عَنِّی نِعْمَتَکَ وَ أَنْ تَرْزُقَنِی الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِکَ وَ تُوَسِّعَ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَ تُغْنِیَنِی عَنْ شِرَارِ خَلْقِکَ وَ تُلْهِمَنِی شُکْرَکَ وَ ذِکْرَکَ وَ لَا تُخَیِّبْ یَا رَبِّ دُعَائِی وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِی بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

۶- پس دو رکعت نماز نزد ستون «اِبی لُبابه»

که ستون توبه است بخوان و سپس بگو:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّی بِالْفَقْرِ وَ لَا تُذِلَّنِی بِالدَّیْنِ وَ لَا تَرُدَّنِی إِلَی الْهَلَکَهِ وَ اعْصِمْنِی کَیْ أَعْتَصِمَ وَ أَصْلِحْنِی کَیْ أَنْصَلِحَ وَ اهْدِنِی کَیْ أَهْتَدِیَ اللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی اجْتِهَادِ نَفْسِی وَ لَا تُعَذِّبْنِی بِسُوءِ ظَنِّی وَ لَا تُهْلِکْنِی وَ أَنْتَ رَجَائِی وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَغْفِرَ لِی وَ قَدْ أَخْطَأْتُ وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّی وَ قَدْ أَقْرَرْتُ وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَقِیلَ وَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۷۷

قَدْ عَثَرْتُ وَ أَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَ قَدْ أَسَأْتُ وَ أَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَی وَ الْمَغْفِرَهِ فَوَفِّقْنِی لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَی وَ یَسِّرْ لِیَ الْیَسِیرَ وَ جَنِّبْنِی کُلَّ عَسِیرٍ اللَّهُمَّ أَغْنِنِی بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ وَ بِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِی وَ بِالْغِنَی عَنِ الْفَقْرِ وَ بِالْجَنَّهِ عَنِ النَّارِ وَ بِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ

شَیْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ وَ أَنْتَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ «۱»

۷- و در مقام جبرئیل علیه السلام این دعا نیز وارد شده است:

«یا جَوادُ یا کَرِیمُ، یا قَرِیبُ غَیْرَ بَعِید، اسْالُکَ بَانَّکَ انْتَ اللّهُ لَیْسَ کَمِثْلِکَ شَیْ ءٌ انْ تَعْصِمَنِی مِنَ الْمَهالِکِ، وَ انْ تُسَلِّمَنِی مِنْ آفاتِ الدُّنْیا و الآخِرَهِ وَ وَعْثاء السَّفَرِ وَ سُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَ انْ تَرُدَّنِی سالِماً الی وَطَنِی بَعْدَ حَجٍّ مَقْبُولٍ وَ سَعْیٍ مَشْکُورٍ وَ عَمَلٍ مُتَقَبَّل، وَ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِکَ وَ حَرَمِ نَبِیِّکَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه.» «۲»

فصل چهارم: زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وداع

و خروج از مدینه

۱- کافی و تهذیب به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده اند:

زمانی که خواستی از مدینه کوچ کنی، پس از انجام همهٔ کارهایت غسل کن و به طرف قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برو، و آنچه را در اول ورود انجام داده ای انجام بده و بگو:

«اللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَانْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَانِّی اشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما شَهِدْتُ عَلَیْهِ فی حَیاتی انْ لا الَه الّا انْتَ وَ انَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ.» «۳»

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۴.

(۲)- همان، ص ۱۵۹.

(۳)- الکافی، ۴/ ۵۶۳؛ التهذیب، ۶/ ۱۱؛ وسائل الشیعه، ۱۰/ ۲۸۰.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۷۸

۲- و کفعمی در مصباح فرموده

برای وداع پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین می گویی:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ فَإِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذَلِکَ فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَمَاتِی عَلَی مَا أَشْهَدُ عَلَیْهِ فِی حَیَاتِی أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ وَ أَنَّکَ قَدِ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ الْأَئِمَّهَ الطَّاهِرِینَ الَّذِینَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیراً فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ وَ فِی زُمْرَتِهِمْ وَ تَحْتَ لِوَائِهِمْ وَ لَا تُفَرِّقْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ «۱»

۳- و این زیارت نیز برای وداع آن حضرت مناسب است؛

هرچند ظاهراً در وداع از راه دور وارد شده است:

السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ السَّلَامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا السِّرَاجُ الْمُنِيرُ السَّلَامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَهِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَهِ لَمْ تُنَجِّسْکَ الْجَاهِلِيَّهُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْکَ مِنْ مُدْلَهِمَّاتِ ثِيَابِهَا وَ أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِکَ وَ بِالْأَئِمَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِکَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِکَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَهِ نَبِيِّکَ ع وَ إِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنَّکَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِيکَ لَکَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ وَ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُکَ وَ أَنْصَارُکَ وَ حُجَجُکَ عَلَى خَلْقِکَ وَ خُلَفَاؤُکَ فِي عِبَادِکَ وَ أَعْلَامُکَ فِي بِلَادِکَ وَ خُزَّانُ عِلْمِکَ وَ حَفَظَهُ سِرِّکَ وَ تَرَاجِمَهُ

---

(۱)- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۵.

وَحْیِکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَلِّغْ رُوحَ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ فِی سَاعَتِی هَذِهِ وَ فِی کُلِّ سَاعَهٍ تَحِیَّهً مِنِّی وَ سَلَاماً وَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ «۱»

فصل پنجم: در زیارت حضرت زهرای مرضیّه علیها السلام

اشاره

و محل دفن آن حضرت

مخفی نماند که قبر آن مظلومهٔ کبری علیها السلام همچون قدر آن بزرگوار مخفی مانده، و در محل آن اختلاف است:

۱- از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده که

آن حضرت در اطاق خودشان دفن شدند، و زمانی که بنی امیه مسجد پیغمبر را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد.

۲- از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از باغهای بهشت است، زیرا قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر آن حضرت است».

۳- شیخ صدوق (ره) فرموده:

«روایات در جای قبر فاطمه علیها السلام مختلف است: برخی روایت کرده اند آن حضرت در بقیع دفن شدند؛ و برخی روایت کرده اند بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر دفن شدند، و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بین قبر من و منبر من باغی از

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۸۷، نقل از سید بن طاووس.

باغهای بهشت است، بر این اساس است که قبر فاطمه علیها السلام بین قبر رسول خدا و منبر است.

و برخی روایت کرده اند آن حضرت در اطاق خویش دفن شدند و زمانی که بنی امیه مسجد را توسعه دادند قبر آن حضرت در مسجد واقع شد. و این قول نزد من صحیح است.» «۱»

و نظیر این کلام از شیخ مفید و شیخ طوسی نیز نقل شده است. «۲»

و اما کیفیت زیارت آن حضرت:

زیارت اول:

زیارت مختصری است که تهذیب آن را از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل کرده، (و ظاهراً مقصود، ابوجعفر دوم، امام نهم علیه السلام باشد.) حضرت به «ابراهیم عریضی» می فرماید: زمانی که به قبر جدّه ات فاطمه علیها السلام رسیدی بگو:

«یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ اللّهُ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ انْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَهً وَ زَعَمْنا انّا لَکِ اوْلِیاءُ وَ مُصَدقُونَ وَ صابِرُونَ لِکُلِّ ما اتانا بِهِ ابُوکِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ اتانا بِهِ وَصِیُّه (علیه السلام) فَانّا نَسْالُکِ انْ کُنّا صَدَّقْناکِ الّا الْحقْتِنا بَتَصْدِیقِنا لَهُما بِالْبُشْری لِنُبَشِّرَ انْفُسَنا بِانّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِکِ.» «۳»

زیارت دوم:

زیارت مختصری است که در بحار از اقبال نقل کرده:

---

(۱)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۷۲.

(۲)- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «۱۸» از ابواب «المزار و ما یناسبه»، ذیل حدیث ۴.

(۳)- التهذیب، ۶/ ۱۰؛ وسائل الشیعه، ۱۰/ ۲۸۷.

السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا وَالِدَهَ الْحُجَجِ عَلَی النَّاسِ أَجْمَعِینَ السَّلَامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَمْنُوعَهُ حَقَّهَا- ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی أَمَتِکَ وَ ابْنَهِ نَبِیِّکَ وَ زَوْجَهِ وَصِیِّ نَبِیِّکَ صَلَاهً تُزْلِفُهَا فَوْقَ زُلْفَی عِبَادِکَ الْمُکْرَمِینَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرَضِینَ پس روایت شده هر کس حضرت فاطمه علیها السلام را بدین نحو زیارت کند و استغفار کند خدا را، خداوند او را می بخشد و داخل بهشت می کند. «۱»

زیارت سوم:

زیارتی است که شیخ صدوق آن را به اضافهٔ صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام ذکر کرده است «۲» و شیخ طوسی نیز در تهذیب اصل زیارت را ذکر کرده است «۳» و فرموده اند در یکی از دو محل مسجد یعنی روضه که بین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر است، و یا جایِ بیت حضرت فاطمه علیها السلام می ایستی و می گویی:

«السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ نَبِيِّ اللّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ حَبيبِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَليلِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ صَفِيِّ اللّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ امينِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا بِنْتَ افْضَلِ انْبِياءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلائِكَتِهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يَاابْنَةَ خَيْرِ الْبَرِيَّهِ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا سَيِّدَةَ نِساءِ الْعالَمينَ مِنَ الأَوَّلينَ وَ الآخِرينَ، السَّلامُ عَلَيْكِ يا زَوْجَهَ

وَلیِّ اللّه وَ خَیرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا امَّ الْحَسَنِ وَ

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۸.

(۲)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۵۷۳؛ و از عبارت فقیه استفاده می شود تنظیم آن از خود ایشان است.

(۳)- التهذیب، ۶/ ۱۰.

الْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبابِ اهْلِ الْجَنّهِ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الصِّدّیقَهُ الشَّهیدَهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الرَّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الْفاضِلَهُ الزَّکِیَّهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الْحُورِیَّهُ الإنْسِیَّهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الُمحَدَّثَهُ الْعَلیمَهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَغْصُوبَهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ ایَّتُهَا الْمُضْطَهَدهُ الْمَقْهُورَهُ، السَّلامُ عَلَیْکِ یا فاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللّهِ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ. صَلَّی اللّهُ عَلَیْکِ وَ عَلیٰ رُوحِکِ وَ بَدَنِکِ. اشْهَدُ انَّکِ مَضَیْتِ عَلیٰ بَیِّنَه مِنْ رَبِّکِ، وَ انَّ مَنْ سَرَّکِ فَقَدْ سَرَّ رَسُول اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ مَنْ جَفاکِ فَقَدْ جَفا رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ مَنْ آذاکِ فَقَدْ آذیٰ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ مَنْ وَصَلَکِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ مَنْ قَطَعَکِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، لَانَّکِ بَضْعَهٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّتی بَیْنَ جَنْبَیْهِ، کَما قالَ عَلَیْهِ افْضَلُ سَلامِ اللّهِ وَ صَلَواتِه، اشْهِدُ اللّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلائِکَتَهُ انّی راض عَمَّنْ رَضیتِ عَنْهُ، ساخِطٌ عَلیٰ مَنْ سَخَطْتِ عَلَیْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ، مُوال لِمَنْ والَیْتِ، مُعاد لِمَنْ عادَیْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ ابْغَضْتِ، مُحِّبٌ لِمَنْ احْبَبْتِ، وَ کَفیٰ بِاللّهِ شَهیداً وَ حَسیباً وَ جازِیاً وَ مُثیباً.»

پس بگو: «اللّهُمَّ صَلِّ وَ سَلمْ عَلیٰ عَبْدِکَ وَ

رَسُولِکَ مُحَمَّد بْنِ عَبْدِاللّهِ خاتَم النَّبِیِّینَ، وَ خَیْرِ الْخَلائِقِ اجْمَعینَ. وَ صَلِّ عَلی وَصِیِّهِ عَلیِّ بْنِ ابی طالِب امِیرالْمُؤْمِنینَ وَ امام الْمُسْلِمِینَ وَ خَیْرِ الْوَصِیِّینَ، وَ صَلِّ عَلی فاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّد سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ، وَ صَلِّ عَلی سَیِّدَیْ شَبابِ اهْلِ الْجَنَّهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ، وَ صَلِّ عَلی زَیْنِ الْعابِدینَ عَلی بْنِ الْحُسَیْنِ، وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّد بْنِ عَلیّ باقِرِ عِلْم النَّبِیِّینَ، وَ صَلِّ عَلَی الصّادِقِ عَنِ اللّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّد، وَ صَلِّ عَلَی کاظِمِ الْغَیْظِ فی اللّهِ مُوسَی بْنِ جَعْفَر، وَ صَلِّ عَلَی الرِّضا عَلیِّ بْنِ مُوسی، وَ صَلِّ عَلَی التَّقی مُحَمَّدِ بْنِ عَلیّ، وَ صَلِّ عَلَی النَّقی عَلی بْنِ مُحَمَّد، وَ صَل عَلَی

الزَّکِی الْحَسَنِ بْنِ عَلیّ، وَ صَلِّ عَلَی الْحُجَّهِ الْقائِم بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلیّ، اللّهُمَّ احی بِهِ الْعَدْلَ، وَ امِتْ بِهِ الْجَوْر، وَ زَیِّنْ بِطُولِ بَقائِهِ الارْضَ وَ اظْهِر بِهِ دینَکَ وَ سُنَّهَ نَبِیِّکَ حَتّی لایَسْتَخْفیَ بِشَیْ ء مِنَ الْحَقِّ مَخافَهَ احَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَاجْعَلْنا مِن اعْوانِهِ وَ اشْیاعِهِ، وَ الْمَقْبُولینَ فی زُمْرَهِ اوْلِیائِهِ یا رَبَّ الْعالَمِینَ. اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّد وَ اهْلِ بَیْتِهِ الَّذینَ اذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیراً.»

و مخفی نماند که زیارتهای دیگری نیز برای آن حضرت ذکر شده، ولی برای اختصار به همین سه زیارت اکتفا می کنیم.

بر حسب آنچه نقل شده از سید بن طاووس در اقبال: پس از زیارت حضرت زهرا علیها السلام دو رکعت نماز زیارت بخوان، در هر رکعت یک مرتبه «حمد» و شصت مرتبه سورهٔ «قل هو اللّه»، و اگر نمی توانی در رکعت اول «حمد» و «قل هو اللّه» و در رکعت دوم «حمد» و «قل یا ایها

الکافرون»، و پس از سلام این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّنَا مُحَمَّدٍ وَ بِأَهْلِ بَیْتِهِ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِمْ وَ أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ الْعَظِیمِ عَلَیْهِمْ الَّذِی لَا یَعْلَمُ کُنْهَهُ سِوَاکَ وَ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَکَ عَظِیمٌ وَ بِأَسْمَائِکَ الْحُسْنَی الَّتِی أَمَرْتَنِی أَنْ أَدْعُوَکَ بِهَا وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الَّذِی أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِیمَ أَنْ یَدْعُوَ بِهِ الطَّیْرَ فَأَجَابَتْهُ وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی قُلْتَ لِلنَّارِ کُونِی بَرْداً وَ سَلَاماً عَلَی إِبْرَاهِیمَ فَکَانَتْ بَرْداً وَ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَیْکَ وَ أَشْرَفِهَا وَ أَعْظَمِهَا لَدَیْکَ وَ أَسْرَعِهَا إِجَابَةً وَ أَنْجَحِهَا طَلِبَةً وَ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ مُسْتَحِقُّهُ وَ مُسْتَوْجِبُهُ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ وَ أَرْغَبُ إِلَیْکَ وَ أَتَضَرَّعُ وَ أُلِحُّ عَلَیْکَ وَ أَسْأَلُکَ بِکُتُبِکَ الَّتِی أَنْزَلْتَهَا عَلَی أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِمْ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِیمِ فَإِنَّ فِیهَا

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۸۴

اسْمَکَ الْأَعْظَمَ وَ بِمَا فِیهَا مِنْ أَسْمَائِکَ الْعُظْمَی أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِیعَتِهِمْ وَ مُحِبِّیهِمْ وَ عَنِّی وَ تُفَتِّحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِی وَ تَرْفَعَهُ فِی عِلِّیِّینَ وَ تَأْذَنَ فِی هَذَا الْیَوْمِ وَ فِی هَذِهِ السَّاعَهِ بِفَرَجِی وَ إِعْطَاءِ أَمَلِی وَ سُؤْلِی فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ یَا مَنْ لَا یَعْلَمُ أَحَدٌ کَیْفَ هُوَ وَ قُدْرَتَهُ إِلَّا هُوَ یَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ وَ کَبَسَ الْأَرْضَ عَلَی الْمَاءِ وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ یَا مَنْ سَمَّی نَفْسَهُ بِالاسْمِ الَّذِی یُقْضَی بِهِ حَاجَهُ مَنْ یَدْعُوهُ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ ذَلِکَ الِاسْمِ فَلَا شَفِیعَ أَقْوَی لِی مِنْهُ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَقْضِیَ فِی حَوَائِجِی وَ تَسْمَعَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ

الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ- وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحِجَهِ الْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ صَلَوَاتُكَ وَ سَلَامُكَ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِی لِيَشْفَعُوا لِی إِلَيْكَ وَ تُشَفِّعَهُمْ فِيَّ وَ لَا تَرُدَّنِی خَائِباً بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.

پس حاجات خود را از خدا بخواه که ان شاءاللّه برآورده می شود. «۱»

فصل ششم زیارت ائمهٔ بقیع،

اشاره

یعنی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و حضرت امام زین العابدین علیه السلام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام که قبور مطهرشان در وسط بقیع و کنار هم قرار گرفته است:

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۰۰؛ نقل از اقبال.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۸۵

۱- چون خواستی به زیارت این چهار امام بزرگوار بروی

آنچه را از آداب زیارت از غسل و پوشیدن لباس پاک و پاکیزه و اذن ورود در فصل دوم گفته شد انجام بده و بگو:

«یا مَوالِیَّ یا ابناءَ رَسُولِ اللّهِ عَبْدُکُم وَ ابْنُ اَمَتِکُمِ الذَّلیلُ بَیْنَ ایْدیکُمْ، وَ الْمُضْعَفُ فی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ وَ الْمُعْتَرِفُ بِحَقِّکُمْ جائکُمْ مُسْتَجیراً بِکُمْ قاصِداً الی حَرَمِکُم مُتَقَرِّباً الیَّ مَقامِکُمْ مُتَوَسِّلًا الَی اللّهِ تَعالی بِکُمْ. ءَادْخُلُ یا مَوالِیَّ؟ ءَادْخُل یا اوْلِیاءَ اللّهِ؟ ءَادْخُل یا مَلائِکَهَ اللّهِ الُمحْدِقینَ بِهذَا الْحَرَمِ الْمُقیمینَ بِهذَا الْمَشْهَدِ؟»

و با خضوع و خشوع و دل شکسته داخل شو و پای راست را مقدم بدار و بگو:

«اللّهُ اکْبَرُ کَبیراً وَ الْحَمْدُللّهِ کَثیراً وَ سُبْحانَ اللّهِ بُکْرَهً وَ اصیلًا، وَ الْحَمْدُللّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْماجِدِ الاحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ الَّذی مَنَّ بِطَوْلِهِ وَ سَهَّلَ زِیارَهَ ساداتی بِاحْسانِهِ وَ لَمْ یَجْعَلْنی عَنْ زِیارَتِهِمْ مَمْنُوعاً بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ.»

پس نزدیک قبور آن بزرگواران برو و پشت به قبله رو به قبور مطهّره کن و زیارت را بخوان.

و ما در اینجا دو زیارت را نقل می کنیم: یکی مفصّل و دیگری مختصر. زیارت اول را کافی و تهذیب و فقیه نقل کرده اند و ما آن را از متن فقیه نقل می کنیم؛ و زیارت دوم را کفعمی (ره) در مصباح نقل کرده است.

۲- زیارت اول:

«السَّلامُ عَلَيْكَمْ يا ائِمَّهَ الْهُدیٰ، السَّلامُ عَلَيْكَمْ يا اهْلَ التَّقْویٰ، السَّلامُ عَلَيْكَمْ يا حُجَجَ اللّهِ عَلیٰ اهْلِ الدُّنْيا، السَّلامُ عَلَيْكَمْ ايُّهَا

احكام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۸۶

الْقَوّامُونَ فی الْبَرِيَّهِ بِالْقِسْطِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اهْلَ الصَّفْوَهِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا اهْلَ النَّجْویٰ اشْهَدُ انَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فی ذاتِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كُذِّبْتُمْ وَ اسی ءَ

الَيْكَمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ اشْهَدُ انَّكم الائِمَّهُ الرّاشِدُونَ، وَ انَّ طاعَتَكَمْ مَفْرُوضَهٌ، وَ انَّ قَوْلَكَمُ الصِّدْقُ، وَ انَّكَمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا، وَ امَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَ انَّكُمْ دَعائِمُ الدِّينِ، وَ ارْكانُ الارْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللّهِ يَنْسَخُكُمْ فى اصْلابِ الْمُطَهَّرينَ وَ يَنْقُلُكُمْ فى ارْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّةُ الْجَهْلاءُ، وَ لَمْ تَشْرَكْ فيكُمْ فِتَنُ الاهْواءِ، طِبْتُمْ وَ طابَتْ مَنْبَتُكُمْ، انْتُمُ الَّذينَ مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِى بُيُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلَواتِنا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنا وَ كَفّارَةً لِذُنُوبِنا اذا اخْتارَكُم لَنا وَ طَيبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَ كُنّا عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفينَ، وَ بِتَصْدِيقِنا ايّاكُمْ مُقِرّينَ. وَ هذا مَقامُ مَنْ اسْرَفَ وَ اخْطَأَ وَ اسْتَكانَ وَ اقَرَّ بِما جَنى، وَ رَجا بِمَقامِهِ الْخَلاصَ وَ انْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ النّارِ، فَكُونُوا لى شُفَعاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ الَيْكُمْ اذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اهْلُ الدُّنْيا، وَ اتَّخَذُوا آياتِ اللّهِ هُزُواً، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها. يا مَنْ هُوَ قائِمٌ لا يَسْهُو وَ دائِمٌ لا يَلهُو وَ مُحيطٌ بِكُلِّ شَىْءٍ. لَكَ الْمَنُّ بِما وَفَّقْتَنِى وَ عَرَّفْتَنِى بِما ائْتَمَنْتَنى عَلَيْهِ اذْ صُدَّ عَنْهُ عِبادُكَ، وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُمْ وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِمْ وَ مالُوا الى سِواهُمْ، فَكانَتِ الْمِنَّهُ مِنْكَ عَلَىَّ مَعَ اقْوامٍ خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنى بِه. فَلَكَ الْحَمْدُ اذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فى مَقامِى مَكْتُوباً فَلا تَحْرِمْنى ما رَجَوْتُ وَ لا تُخَيِّبْنى فيما دَعَوْتُ.» «۱»

پس دعا کن برای خود به آنچه دوست داری و هشت رکعت نماز در مسجدی که آنجا هست بجا آور.

---

(۱)- الکافی، ۴/ ۵۵۹؛ التهذیب، ۶/ ۷۹؛ الفقیه، ۲/ ۵۷۵.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۸۷

نویسندهٔ این رساله می گوید: این هشت رکعت

نماز، عبارت است از چهار دو رکعت نمازِ زیارت برای چهار امام، و چون فعلًا در آنجا مسجدی وجود نـدارد مانعی نـدارد به قصد رجاء پس از خروج از بقیع در جای دیگر خوانده شود.

۳- زیارت دوم ائمهٔ بقیع:

«السَّلامُ عَلَیْکُم یـا خُزّانَ عِلْمِ اللّهِ وَ حَفَظَهَ سِرِّهِ وَ تَراجِمَهَ وَحْیِهِ، اَتَیْتُکُمْ یـا بَنی رَسُولِ اللّهِ عارِفـاً بِحَقکُمْ مُسْتَبْصِراً بِشَاْنِکُمْ مُعادِیاً لَاعْدائِکُمْ، بِابِی انْتُمْ وَ امِّی، صَلَّی اللّهُ عَلی ارْواحِکُمْ وَ ابْدانِکُمْ.

اللّهُمَّ انِّی اتَوَلّی آخِرَهُمْ کَما تَوَلَّیْتُ اوَّلَهُمْ وَ ابْرَأُ مِنْ کُلِّ وَلیجَه دُونَهُمْ، آمَنْتُ بِاللّهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ اللّاتِ وَ الْعُزّی وَ کُلِّ نِدّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللّهِ.» «۱»

فصل هفتم: زیارت ائمهٔ بقیع هنگام وداع

۱- «السَّلامُ عَلَیْکُمْ ائِمَّهَ الْهُدی

وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکـاتُهُ، اسْتَودِعُکُمُ اللّهَ وَ اقْرَءُ عَلَیْکُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمـا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَیْهِ، اللّهُمَّ فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدینَ.»

پس خدا را بخوان و از خدا بخواه آخرین زیارت تو نباشد. «۲»

۲- زیارتی است که در «فقیه» و «تهذیب»

در ذیل زیارت جامعه به عنوان وداع ذکر کرده اند و ما آن را از «فقیه» نقل می کنیم:

---

(۱)- مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۵.

(۲)- التهذیب، ۶/ ۸۰؛ مصباح کفعمی، فصل ۴۱، ص ۴۷۶.

«السَّلامُ عَلَیْکُمْ سَلامَ مَوَدِّع لا سَئِم وَ لا قال وَ لا مالّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ یا اهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ انَّهُ حَمیـد مَجیدٌ، سَلامَ وَلِیّ لَکُمْ غَیْرِ راغِب عَنْکُمْ، وَ لا مُسْتَبْدِل بِکُمْ، وَ لا مُؤْثِر عَلَیْکُمْ، وَ لا مُنْحَرِف عَنْکُمْ، وَ لا زاهِد فی قُرْبِکُمْ، لا جَعَلَهُ اللّه آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیـارَهِ قُبُورِکُمْ، وَ اتیـانِ مَشاهِدِکُمْ. وَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ حَشَرَنِیَ اللّه فی زُمْرَتِکُمْ، وَ اوْرَدَنِی حَوْضَکُمْ، وَ جَعَلَنِی فی حِزْبِکُم، وَ ارْضاکُمْ عَنِّی وَ مَکَّنَنِی فی دَوْلَتِکُمْ، وَ احْیانی فی رَجْعَتِکُمْ، وَ مَلَّکَنی فی ایّامِکُمْ، وَ شَکَرَ سَعْیِی بِکُمْ، وَ غَفَرَ ذَنْبی بِشَفاعَتِکُمْ، وَ اقالَ عَثْرَتی بِمَحَبَّتِکُمْ، وَ اعْلی کَعْبی بِمُوالاتِکُمْ، وَ شَرَّفَنی بِطاعَتِکُمْ، وَ اعَزَّنی بِهُداکُمْ. وَ جَعَلَنی مِمَّنِ انْقَلَبَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً، غانِماً سالِماً، مُعافاً غَنِیّاً فـائِزاً بِرِضْوانِ اللّهِ وَ فَضْلِهِ وَ کِفـایَتِهِ بِافْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ احَدٌ مِنْ زُوّارِکُمْ وَ مَوالیکُمْ وَ مُحِبِّیکُمْ وَ شیعَتِکُمْ، وَ

رَزَقَنِیَ اللّٰهُ الْعودَ ثُمَّ الْعودَ ابَداً ما ابْقانی رَبّی، بِنِیَّه صادِقَه وَ ایمان وَ تَقْوی وَ اخْبات وَ رِزْق واسع حَلال طَیِّب. اللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زیارَتِهِمْ وَ ذِکْرِهِمْ وَ الصَّلاهِ عَلَیْهِمْ، وَ اوْجِبْ

لِیَ الْمَغْفِرَهَ وَ الرَّحْمَهَ وَ الْخَیْرَ وَ الْبَرَکَهَ وَ التَّقْوی وَ الْفَوْزَ وَ النُّورَ وَ الایمـانَ وَ حُسْنَ الاجابَهِ، کَما اوْجَبْتَ لَاوْلِیائِکَ الْعارِفینَ بِحَقِّهِمُ الْمُوجِبینَ طاعَتَهُمْ، الرّاغِبینَ فی زِیارَتِهِم الْمُتَقَربینَ الَیْکَ وَ الَیْهِمْ. بِابی انْتُمْ وَ امِّی وَ نَفْسِـی وَ اهْلی وَ مالی، اجْعَلُونی فی هَمِّکُمْ، وَ صَیِّرُونی فی حِزْبِکُـمْ وَ ادْخِلُـونی فی شَـفاعَتِکُمْ، وَاذْکُرُونی عِنْـدَ رَبِّکُـمْ. اللّهُـمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ابْلِـغْ ارْواحَهُـمْ وَ اجْسـادَهُمْ مِنِّی السَّلاـمَ. وَ السَّلامُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ. وَ صَـلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِهِ وَ سَـلَّمَ کَثِیراً، وَ حَسْـبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیل.» «۱»

---

(۱)- من لایحضره الفقیه، ۲/ ۶۱۷؛ التهذیب، ۶/ ۱۰۱.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۸۹

فصل هشتم زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر علیه السلام و حضرت حمزه عموی آن دو بزرگوار و سایر شهدای احد:

۱- ابراهیم فرزند رسول خدا بود

از ماریهٔ قبطیه که پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او بسیار علاقه داشت و قبل از دو سالگی از دنیا رفت و در بقیع دفن شد؛ و زیارت آن حضـرت بر حسب آنچه مرحوم مجلسـی در بحارالانوار از شـیخ مفید و سید بن طاووس و دیگران نقل کرده بدین نحو است:

السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی نَبِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی حَبِیبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی صَفِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی نَجِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَیِّدِ الْأَنْبِیَاءِ وَ خَاتَمِ الْمُرْسَلِینَ وَ خِیَرَهِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فِی أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ السَّلَامُ عَلَی جَمِیعِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَی السُّعَدَاءِ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الرُّوحُ الزَّاکِیَهُ السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِیفَهُ السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا السُّلَالَهُ الطَّاهِرَهُ السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیَّتُهَا النَّسَمَهُ الزَّاکِیَهُ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ خَیْرِ الْوَرَی السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافَّهِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَ الْجَانِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الرَّايَهِ وَ الْعَلَامَهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ شَفِيعِ يَوْمِ الْقِيَامَهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ

احكام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۹۰

مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ فَنَقَلَكَ إِلَيْهِ طَيِّباً زَاكِياً مَرْضِيّاً طَاهِراً مِنْ كُلِّ نَجَسٍ مُقَدَّساً مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ بَوَّأَكَ جَنَّهَ الْمَأْوَى وَ رَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاهً يُقِرُّ بِهَا عَيْنَ رَسُولِهِ وَ يُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَ أَزْكَاهَا وَ أَنْمَى بَرَكَاتِكَ وَ أَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى مَا نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَلَى مَا خَلَفَ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَ إِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُوراً وَ ذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَ حَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَهً وَ عَافِيَتِي بِهِمْ حَمِيدَهً وَ حَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّهً وَ أَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّهً وَ أُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَهً وَ شُئُونِي بِهِمْ مَحْمُودَهً اللَّهُمَّ وَ أَحْسِنْ لِيَ التَّوْفِيقَ وَ نَفِّسْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَ ضِيقٍ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ وَ امْنَحْنِي ثَوَابَكَ وَ أَسْكِنِّي جِنَانَكَ وَ ارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَ أَمَانَكَ وَ أَشْرِكْ فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدَيَّ وَ وُلْدِي وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءَ مِنْهُمْ وَ

الْأَمْوَاتَ إِنَّکَ وَلِیُّ الْبَاقِیَاتِ الصَّالِحَاتِ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ پس از آن حاجات خود را طلب کن و دو رکعت نماز زیارت نیز بخوان. «۱»

۲- زیارت فاطمهٔ بنت اسد

مادر مولی امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار ائمهٔ بقیع علیهم السلام:

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۷.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۹۱

السَّلَامُ عَلَی نَبِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْمُرْسَلِینَ السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْأَوَّلِینَ السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْآخِرِینَ السَّلَامُ عَلَی مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ السَّلَامُ عَلَی فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ الْهَاشِمِیَّةِ السَّلَامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَةُ الْمَرْضِیَّةُ السَّلَامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا التَّقِیَّةُ النَّقِیَّةُ السَّلَامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْکَرِیمَةُ الرَّضِیَّةُ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا کَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا وَالِدَةَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا مَنْ تَرْبِیَتُهَا لِوَلِیِّ اللَّهِ الْأَمِینِ السَّلَامُ عَلَیْکِ وَ عَلَی رُوحِکِ وَ بَدَنِکِ الطَّاهِرِ السَّلَامُ عَلَیْکِ وَ عَلَی وَلَدِکِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّکِ أَحْسَنْتِ الْکَفَالَةَ وَ أَدَّیْتِ الْأَمَانَةَ وَ اجْتَهَدْتِ فِی مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ بَالَغْتِ فِی حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ عَارِفَةً بِحَقِّهِ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ مُعْتَرِفَةً بِنُبُوَّتِهِ مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ کَافِلَةً بِتَرْبِیَتِهِ مُشْفِقَةً عَلَی نَفْسِهِ وَاقِفَةً عَلَی خِدْمَتِهِ مُخْتَارَةً رِضَاهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکِ مَضَیْتِ عَلَی الْإِیمَانِ وَ التَّمَسُّکِ بِأَشْرَفِ الْأَدْیَانِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً طَاهِرَةً زَکِیَّةً تَقِیَّةً نَقِیَّةً فَرَضِیَ اللَّهُ عَنْکِ وَ أَرْضَاکِ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَکِ وَ مَأْوَاکِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْفَعْنِی بِزِیَارَتِهَا وَ ثَبِّتْنِی عَلَی مَحَبَّتِهَا وَ لَا تَحْرِمْنِی شَفَاعَتَهَا وَ شَفَاعَةَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّیَّتِهَا وَ ارْزُقْنِی مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِی مَعَهَا وَ مَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِینَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ

آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَتِی إِیَّاهَا وَ ارْزُقْنِی الْعَوْدَ إِلَیْهَا أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی وَ إِذَا تَوَفَّیْتَنِی فَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِهَا وَ أَدْخِلْنِی فِی شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَکَ وَ مَنْزِلَتِهَا لَدَیْکَ اغْفِرْ لِی وَ لِوَالِدَیَّ وَ لِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۹۲

آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا بِرَحْمَتِکَ عَذَابَ النَّارِ- پس دو رکعت نماز زیارت بجا آور و برای آنچه می خواهی دعا کن. «۱»

۳- زیارت حضرت حمزه

عموی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در احد:

مرحوم محدّث قمی از رسالهٔ فخریّهٔ فخرالمحققین نقل می کند که: «مستحب است زیارت حمزه و سایر شهدای احد زیرا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده: هر که زیارت کند مرا و زیارت نکند عمویم حمزه را به من جفا کرده است.» و از شیخ مفید (ره) نقل می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود امر کردند به زیارت حمزه و خودشان به زیارت آن حضرت و سایر شهدا می رفتند، و حضرت زهرا علیها السلام نیز پس از وفات پیغمبر صبحگاه و شبانگاه به زیارت حمزه می رفتند.

و اما زیارت آن حضرت:

السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ ص السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَیْرَ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جَاهَدْتَ فِی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جُدْتَ بِنَفْسِکَ وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَ کُنْتَ فِیمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِباً بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی أَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ص بِذَلِکَ رَاغِباً إِلَیْکَ فِی الشَّفَاعَةِ أَبْتَغِی بِزِیَارَتِکَ خَلَاصَ نَفْسِی مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا

مِثْلِی بِمَا جَنَیْتُ عَلَی نَفْسِی هَارِباً مِنْ ذُنُوبِیَ الَّتِی احْتَطَبْتُهَا عَلَی ظَهْرِی فَزِعاً إِلَیْکَ رَجَاءَ رَحْمَهِ رَبِّی أَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ طَالِباً فَکَاکَ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ قَدْ

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۸.

أَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی وَ أَتَیْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّی وَ لَمْ أَجِدْ أَحَداً أَفْزَعُ إِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَ حَاجَتِی فَقَدْ سِرْتُ إِلَیْکَ مَحْزُوناً وَ أَتَیْتُکَ مَکْرُوباً وَ سَکَبْتُ عَبْرَتِی عِنْدَکَ بَاکِیاً وَ صِرْتُ إِلَیْکَ مُفْرِداً وَ أَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِیَ اللَّهُ بِصِلَتِهِ وَ حَثَّنِی عَلَی بِرِّهِ وَ دَلَّنِی عَلَی فَضْلِهِ وَ هَدَانِی لِحُبِّهِ وَ رَغَّبَنِی فِی الْوِفَادَهِ إِلَیْهِ وَ أَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَیْتٍ لَا یَشْقَی مَنْ تَوَلَّاکُمْ وَ لَا یَخِیبُ مَنْ أَتَاکُمْ وَ لَا یَخْسَرُ مَنْ یَهْوَاکُمْ وَ لَا یَسْعَدُ مَنْ عَادَاکُمْ

پس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز زیارت بخوان. «۱»

۴- زیارت سایر شهدای احد:

السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی نَبِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِینَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَیُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ الْإِیمَانِ وَ التَّوْحِیدِ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَنْصَارَ دِینِ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ سَلَامٌ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدَّارِ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَکُمْ لِدِینِهِ وَ اصْطَفَاکُمْ لِرَسُولِهِ- وَ أَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ ذَبَبْتُمْ عَنْ دِینِ اللَّهِ وَ عَنْ نَبِیِّهِ وَ جُدْتُمْ بِأَنْفُسِکُمْ دُونَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّکُمْ قُتِلْتُمْ عَلَی مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاکُمُ اللَّهُ عَنْ نَبِیِّهِ وَ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَ عَرَّفَنَا وُجُوهَکُمْ فِی مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَ مَوْضِعِ إِکْرَامِهِ مَعَ النَّبِیِّینَ

وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ الصّٰالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقاً أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللّهِ وَ أَنَّ مَنْ حارَبَكُمْ فَقَدْ حارَبَ اللّهَ وَ

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۰.

إِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَ الْمَلَائِكَهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِراً وَ بِحَقِّكُمْ عَارِفاً وَ بِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللّهِ مُتَقَرِّباً وَ بِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَ مَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ عَالِماً فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللّهِ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ وَ عَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللّهِ وَ غَضَبُهُ وَ سَخَطُهُ اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَ ثَبِّتْنِي عَلَى قَصْدِهِمْ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ نَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ و بسیار «إنّا أنْزَلْناه» بخوان، و برای هر شهیدی که او را زیارت می کنی دو رکعت نماز زیارت بخوان. «۱»

فصل نهم: زیارت سایر مساجد و مشاهد مدینهٔ منوّره

بر حسب حدیث صحیح، حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«رفتن به هیچ یک از مشاهد (مدینه) را ترک نکن: «مسجد قبا»، زیرا مسجدی است که از روز اول بر اساس تقوا پایه گذاری شده؛ و «مشربهٔ مادر ابراهیم» و «مسجد فضیخ» و «قبور شهدا» و «مسجد احزاب» که همان مسجد فتح است.»

و نیز فرمودند: به ما خبر رسیده پیامبر زمانی که به زیارت قبور شهدا می رفتند می فرمودند:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ.»

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۱.

و در مسجد فتح بگو:

«يا صَريخَ الْمَكْرُوبينَ وَ يا مُجيبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرّينَ اكْشِفْ هَمِّی وَ غَمِّی وَ كَرْبِی كَما كَشَفْتَ عَنْ نَبِيِّكَ هَمَّهُ وَ غَمَّهُ وَ

كَرْبَهُ وَ كَفَيْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فى هذَا الْمَكانِ.» «۱»

و در حديث ديگر وارد شده: از امام صادق عليه السلام سؤال شد: ما به زيارت مسجدها كه در اطراف مدينه است مى رويم، به كدام از آنها ابتدا كنيم؟ فرمودند: به مسجد قبا و در آن بسيار نماز بخوان، زيرا اول مسجدى است كه پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم در آن نماز خوانده؛ پس به مشربۀ مادر ابراهيم برو و در آنجا نماز بخوان كه آنجا محل سكونت و نماز رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم بوده؛ و زمانى كه از اين ناحيه فارغ شدى به طرف احد برو و در مسجدى كه نزديک سنگلاخ است نماز بخوان، پس به طرف قبر حمزه برو و بر او سلام كن و سپس به طرف قبور ساير شهدا برو.» «۲»

مخفى نماند كه به غرفه و به باغچه «مشربه» گفته مى شده و مشربۀ امّ ابراهيم محل سكونت «ماريۀ قبطيه» مادر ابراهيم فرزند رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم بوده، و در نتيجه يكى از منازل مسكونى آن حضرت بوده و بعد به صورت مسجد در آمده است.

و «مسجد فضيخ» نزديک مسجد قبا بوده و «فضيخ» به معناى درخت خرماست و چون در آن مسجد درخت خرما وجود داشته به آن مسجد فضيخ مى گفته اند. و روايت شده كه داستان ردّ شمس در آن مسجد واقع شده «۳» و از اين جهت به آن «مسجد ردّ شمس»

---

(۱)- الكافى، ۴/ ۵۶۰؛ التهذيب، ۶/ ۱۷.

(۲)- الكافى، ۴/ ۵۶۰؛ التهذيب، ۶/ ۱۷.

(۳)- الكافى، ۴/ ۵۶۲.

نيز مى گفته اند. (و غير از اين

مسجد، مسجد دیگری در محلهٔ بنی نضیر هست که نقل شده پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ با بنی نضیر شش روز در آنجا نماز گذارده اند و به آن نیز «مسجد فضیخ» می گویند.)

و در ناحیهٔ احد یک مسجد نزدیک سنگلاخ مدینه واقع شده که به آن مسجد «حَرّه» می گویند، و دیگری در کنار کوه احد که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام جنگ احد در آن نماز خوانده اند. و مسجد احزاب که به آن مسجد فتح گفته می شده نیز در جنگ احزاب محل نماز آن حضرت بوده است.

و نیز از مساجد مشهورهٔ مدینه «مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام» در مقابل قبر حمزه علیه السلام، و «مسجد مباهله» و «مسجد سلمان» می باشد.

و از جمله مساجدی که بسیار تاکید شده که در آن نماز خوانده شود «مسجد غدیر» است که در غدیر خمّ در وسط راه بین مکه و مدینه بوده، و در آنجا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را به امامت منصوب فرمودند. ولی چنانکه گذشت بیش از همه نسبت به نماز در مسجد قبا تاکید شده، و بر حسب روایت وارده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس به مسجد قبا آید و دو رکعت نماز در آن بجا آورد ثواب یک عمره دارد». «۱»

و بالاخره در مدینه و اطراف آن به مناسبتهای مختلف مساجد بسیاری بنا شده و همهٔ آنها دارای شرافت و برکات بوده و هر یک از آنها یادآور خاطره و داستانی مهم و تاریخی از خاطرات و داستانهای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم و

اهل بیت آن حضرت و دیگر یاران با

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۵؛ به نقل از کامل الزیارات.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۹۷

ارزش و فداکار اسلام و توحید می باشد که با کمیِ عده و امکانات در سخت ترین شرایط از حریم مقدس نبوّت و قرآن و ولایت در برابر اکثریت طالب دنیا و مقام دفاع کرده اند. و زیارت چنین اماکن مقدس در حقیقت موجب احیای ارزشهای معنویِ فراموش شده و الگو قرار دادن آن بزرگواران و تأسّی به آنان می باشد، و از این جهت رفتن به آن مساجد بسیار مفید و با ارزش است؛ هر چند متأسفانه برخی از آنها مخروبه شده است. و بجاست زوّار محترم اگر به زیارت هر یک از آنها موفق شدند علاوه بر توجه به ریشۀ تاریخی آن لااقل دو رکعت نماز تحیّت بجا آورند و برای خود و خویشان و یاران و گذشتگان و همۀ مسلمینِ گرفتار دعا کنند.

فصل دهم: زیارت امین اللّه و زیارت وارث و دو زیارت از زیارات جامعه

۱- زیارت «امین اللّه»

که بر حسب حدیث معتبر، امام زین العابدین علیه السلام آن را با دعای آن نزد قبر مولی امیرالمؤمنین علیه السلام خواندند، و بر حسب نقل جابر از امام پنجم می توان آن را نزد قبور سایر ائمه علیهم السلام نیز خواند (البته در این صورت جملۀ سلام بر امیرالمؤمنین از آن حذف می شود). و مرحوم مجلسی آن را از صحیحترین زیارتها شمرده است؛ و ما آن را از بحار به نقل از «کامل الزیارات» نقل می کنیم؛ بدین گونه که حضرت زین العابدین علیه السلام بر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند، پس گریستند و فرمودند:

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۹۸

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ

عَلَيْکَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ جَاهَدْتَ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِکِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ ص حَتَّى دَعَاکَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَ قَبَضَکَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ وَ أَلْزَمَ أَعْدَاءَکَ الْحُجَّهَ فِی قَتْلِهِمْ إِيَّاکَ مَعَ مَا لَکَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِی مُطْمَئِنَّهً بِقَدَرِکَ رَاضِيَهً بِقَضَائِکَ مُولَعَهً بِذِکْرِکَ وَ دُعَائِکَ مُحِبَّهً لِصِفْوَهِ أَوْلِيَائِکَ مَحْبُوبَهً فِی أَرْضِکَ وَ سَمَائِکَ صَابِرَهً عَلَى نُزُولِ بَلَائِکَ شَاکِرَهً لِفَوَاضِلِ نَعْمَائِکَ ذَاکِرَهً لِسَوَابِغِ آلَائِکَ مُشْتَاقَهً إِلَى فَرْحَهِ لِقَائِکَ مُتَزَوِّدَهً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِکَ مُسْتَنَّهً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِکَ مُفَارِقَهً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِکَ مَشْغُولَهً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِکَ وَ ثَنَائِکَ- پس صورت خود را بر قبر نهادند و فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْکَ وَالِهَهٌ وَ سُبُلَ الرَّاغِبِينَ إِلَيْکَ شَارِعَهٌ وَ أَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْکَ وَاضِحَهٌ وَ أَفْئِدَهَ الْعَارِفِينَ مِنْکَ فَازِعَهٌ وَ أَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْکَ صَاعِدَهٌ وَ أَبْوَابَ الْإِجَابَهِ لَهُمْ مُفَتَّحَهٌ وَ دَعْوَهَ مَنْ نَاجَاکَ مُسْتَجَابَهٌ وَ تَوْبَهَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْکَ مَقْبُولَهٌ وَ عَبْرَهَ مَنْ بَکَى مِنْ خَوْفِکَ مَرْحُومَهٌ وَ الْإِغَاثَهَ لِمَنِ اسْتَغَاثَ بِکَ مَوْجُودَهٌ وَ الْإِعَانَهَ لِمَنِ اسْتَعَانَ بِکَ مَبْذُولَهٌ وَ عِدَاتِکَ لِعِبَادِکَ مُنْجَزَهٌ وَ زَلَلَ مَنِ اسْتَقَالَکَ مُقَالَهٌ وَ أَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْکَ مَحْفُوظَهٌ وَ أَرْزَاقَ الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْکَ نَازِلَهٌ وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَهٌ وَ ذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَهٌ وَ حَوَائِجَ خَلْقِکَ عِنْدَکَ مَقْضِيَّهٌ وَ جَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَکَ مُوَفَّرَهٌ وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَهٌ وَ مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّهٌ وَ مَنَاهِلَ الظِّمَاءِ لَدَيْکَ مُتْرَعَهٌ اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِی وَ اقْبَلْ ثَنَائِی وَ أَعْطِنِی جَزَائِی وَ اجْمَعْ بَيْنِی وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِی بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۲۹۹

فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع- إِنَّکَ وَلِيُّ

نَعْمَائِی وَ مُنْتَهَی مُنَایَ وَ غَایَهُ رَجَائِی فِی مُنْقَلَبِی وَ مَثْوَایَ أَنْتَ إِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ اغْفِرْ لِأَوْلِیَائِنَا وَ کُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا وَ اشْغَلْهُمْ عَنْ أَذَانَا وَ أَظْهِرْ کَلِمَهَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا الْعُلْیَا وَ أَدْحِضْ کَلِمَهَ الْبَاطِلِ وَ اجْعَلْهَا السُّفْلَی إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ «۱»

۲- «زیارت وارث»

که از امام صادق علیه السلام برای زیارت امام حسین علیه السلام نقل شده است. و چون این زیارت با خصوصیاتی که نقل شده در کربلا بر مزار آن حضرت خوانده می شود ما در اینجا مقداری را که متعارف است از راه دور به قصد رجاء می خوانند برای استفادۀ حجاج محترم نقل می کنیم.

زیارت خود آن حضرت:

السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ مُوسَی کَلِیمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ عِیسَی رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِیبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَلِیِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ عَلِیٍّ الْمُرْتَضَی السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ فَاطِمَهَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ خَدِیجَهَ الْکُبْرَی السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ وَ الْوِتْرَ الْمَوْتُورَ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاهَ وَ آتَیْتَ الزَّکَاهَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ حَتَّی أَتَاکَ الْیَقِینُ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً قَتَلَتْکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً ظَلَمَتْکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۴.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۰۰

سَمِعَتْ بِذَلِکَ فَرَضِیَتْ بِهِ یَا مَوْلَایَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ کُنْتَ نُوراً فِی الْأَصْلَابِ الشَّامِخَهِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَهِ

لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّهُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ مُدْلَهِمَّاتِ ثِيَابِهَا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَهُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ أَنِّی بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِی وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِی وَ قَلْبِی لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِی لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ عَلَى أَجْسَادِكُمْ وَ عَلَى شَاهِدِكُمْ وَ عَلَى غَائِبِكُمْ وَ عَلَى ظَاهِرِكُمْ وَ عَلَى بَاطِنِكُمْ زيارت حضرت على بن الحسين عليهما السلام:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ وَ ابْنُ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومُ وَ ابْنُ الْمَظْلُومِ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً قَتَلَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً ظَلَمَتْكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ زيارت ساير شهداى كربلا:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوِدَّاءَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ فَاطِمَهَ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّكِیِّ النَّاصِحِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ

احكام و مناسك حج (منتظرى)، ص: ٣٠١

أَبِی عَبْدِ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتُمْ وَ أُمِّی طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِی فِيهَا دُفِنْتُمْ وَ فُزْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً فَيَا لَيْتَنِی كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ «١»

٣- «زيارت جامعۀ مختصر»

كه در كافى و فقيه و تهذيب از

حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده و برای همهٔ ائمهٔ معصومین علیهم السلام مناسب است خوانده شود؛ و ما آن را از فقیه نقل می کنیم:

«السَّلامُ علیٰ اوْلیاءِ اللّهِ وَ اصْفِیائِهِ، السَّلامُ علیٰ امَناءِ اللّهِ وَ احِبّائِهِ، السَّلامُ علیٰ انْصارِ اللّهِ وَ خُلَفائِهِ، السَّلامُ علیٰ مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللّهِ، السَّلامُ علیٰ مَساکِنِ ذِکْرِ اللّهِ، السَّلامُ علیٰ مُظهِری امْرِ اللّهِ وَ نَهْیِهِ، السَّلامُ علی الدُّعاهِ الَی اللّهِ، السَّلامُ علی الْمُسْتَقِرّینَ فی مَرْضاتِ اللّهِ، السَّلامُ علی الُمخْلِصینَ فی طاعَهِ اللّهِ، السَّلامُ علی الادِلّاءِ علی اللّهِ، السَّلامُ علی الَّذینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللّهَ، وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَی اللّهَ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّهَ، وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّهَ، وَ مَن اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللّهِ، وَ مَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّیٰ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلّ. وَ اشْهِدُ اللّهَ انّی سِلْمٌ لِمَنْ سالمتمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حارَبْتُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَ عَلانِیَتِکُمْ، مُفَوِّضٌ فی ذلِکَ کُلِّهِ الَیْکُمْ، لَعَنَ اللّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنّ وَ الانسِ، وَ ابْرَأُ الَی اللّهِ مِنْهُمْ، وَ صَلَّی اللّهُ علیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد.»

و این زیارت در همهٔ زیارتهای مشاهد مشرّفه کافی است و بسیار صلوات بر پیغمبر و آل او یعنی ائمه علیهم السلام بفرست، و هر یک را نام ببر، و از دشمنانشان بیزاری جوی، و هر دعایی که می خواهی اختیار کن برای خود و همهٔ مؤمنین و مؤمنات. «۲»

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۹۹؛ مصباح المتهجد، ص ۶۶۳.

(۲)- الکافی ۴/ ۵۷۸؛ من لایحضره الفقیه، ۲/ ۶۰۸؛ التهذیب، ۶/ ۱۰۲.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۰۲

۴- «زیارت جامعهٔ کبیره»

که در فقیه و تهذیب از امام دهم علیه السلام نقل

شده:

شیخ صدوق (ره) در فقیه از موسی بن عبداللّه نخعی نقل می کند که به حضرت امام علیّ النقی علیه السلام عرض کردم: به من تعلیم فرمایید کلام بلیغ و کاملی را که در زیارت هر یک از شما آن را بخوانم.

فرمودند: هنگامی که به درب (حرم) رسیدی بایست و در حالی که با غسل باشی شهادتین را بگو، و زمانی که وارد شدی و قبر را مشاهده کردی بایست و سی مرتبه: «اللّه اکبر» بگو؛ پس کمی راه برو در حال آرامش و وقار و قدمها را کوتاه بردار؛ پس بایست و سی مرتبه: «اللّه اکبر» بگو، پس به قبر نزدیک شو و چهل مرتبه:

«اللّه اکبر» بگو تا جمعاً صد مرتبه شود؛ و سپس بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَهِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَهِ وَ مَهْبِطَ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَهِ وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ وَ أُصُولَ الْكَرَمِ وَ قَادَهَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النِّعَمِ وَ عَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَهَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أُمَنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَهَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَهَ الْمُرْسَلِينَ وَ عِتْرَهَ خِيَرَهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَئِمَّهِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التُّقَى وَ ذَوِي النُّهَى وَ أُولِي الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَهِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى وَ الدَّعْوَهِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولَى وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَهِ اللَّهِ وَ مَسَاكِنِ بَرَكَهِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَهِ اللَّهِ وَ حَفَظَهِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَهِ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّهِ

احکام و مناسک حج (منتظری)،

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاهِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدِلَّاءِ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَوْفِرِينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِي مَحَبَّهِ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّهِ الدُّعَاهِ وَ الْقَادَهِ الْهُدَاهِ وَ السَّادَهِ الْوُلَاهِ وَ الذَّادَهِ الْحُمَاهِ وَ أَهْلِ الذِّكْرِ وَ أُولِي الْأَمْرِ وَ بَقِيَّهِ اللَّهِ وَ خِيَرَتِهِ وَ حِزْبِهِ وَ عَيْبَهِ عِلْمِهِ وَ حُجَّتِهِ وَ صِرَاطِهِ وَ نُورِهِ وَ بُرْهَانِهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَ شَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ أُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَ رَسُولُهُ الْمُرْتَضَى أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّهُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ أَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ أَنْصَاراً لِدِينِهِ وَ حَفَظَهً لِسِرِّهِ وَ خَزَنَهً لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَهً لِوَحْيِهِ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ وَ أَدِلَّاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَ أَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ وَ وَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَ أَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَهِ وَ دَعَوْتُمْ إِلَى

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۰۴

سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ بَذَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِی مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِی جَنْبِهِ وَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاهَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاهَ وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمْ فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَ بَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ وَ سَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ وَ صِرْتُمْ فِی ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا وَ سَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ وَ صَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى فَالرَّاغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقَصِّرُ فِی حَقِّكُمْ زَاهِقٌ وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مِيرَاثُ النُّبُوَّهِ عِنْدَكُمْ وَ إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ وَ فَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ وَ آيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ وَ عَزَائِمُهُ فِيكُمْ وَ نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ وَ أَمْرُهُ إِلَيْكُمْ مَنْ وَالاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَهُ الْمَوْصُولَهُ وَ الْآيَهُ الْمَخْزُونَهُ وَ الْأَمَانَهُ الْمَحْفُوظَهُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ مَنْ أَتَاكُمْ فَقَدْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ فَقَدْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدُلُّونَ وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ وَ لَهُ تُسَلِّمُونَ وَ بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ وَ إِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ وَ بِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ سَعِدَ وَ

اللَّهِ مَنْ وَالاکُمْ وَ هَلَکَ مَنْ عَادَاکُمْ وَ خَابَ مَنْ جَحَدَکُمْ وَ ذَلَّ مَنْ فَارَقَکُمْ وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّکَ بِکُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْکُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَکُمْ وَ هُدِیَ مَنِ اعْتَصَمَ بِکُمْ مَنِ اتَّبَعَکُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ وَ مَنْ خَالَفَکُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ وَ مَنْ جَحَدَکُمْ کَافِرٌ وَ مَنْ حَارَبَکُمْ مُشْرِکٌ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْکُمْ فِی أَسْفَلِ دَرْکٍ مِنَ الْجَحِيمِ أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَکُمْ فِيمَا مَضَى وَ جَارٍ لَکُمْ فِيمَا بَقِیَ وَ أَنَّ أَرْوَاحَکُمْ وَ نُورَکُمْ وَ طِينَتَکُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَکُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَکُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِکُمْ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۰۵

فَجَعَلَکُمْ فِی بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْکَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْکُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِکُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْکِيَةً لَنَا وَ کَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا فَکُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِکُمْ وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصْدِيقِنَا إِيَّاکُمْ فَبَلَغَ اللَّهُ بِکُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُکَرَّمِينَ وَ أَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِی إِدْرَاکِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ وَ لَا دَنِیٌّ وَ لَا فَاضِلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَ لَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَ لَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَ لَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَ لَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِکَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَّفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِکُمْ وَ عِظَمَ خَطَرِکُمْ وَ کِبَرَ شَأْنِکُمْ وَ تَمَامَ نُورِکُمْ وَ صِدْقَ مَقَاعِدِکُمْ وَ ثَبَاتَ مَقَامِکُمْ وَ شَرَفَ مَحَلِّکُمْ وَ مَنْزِلَتِکُمْ عِنْدَهُ وَ کَرَامَتَکُمْ عَلَيْهِ وَ خَاصَّتَکُمْ

لَدَيْهِ وَ قُرْبَ مَنْزِلَتِكَمْ مِنْهُ بِأَبِى أَنْتُمْ وَ أُمِّى وَ أَهْلِى وَ مَالِى وَ أَسْرَتِى أَشْهِدُ اللَّهَ وَ أَشْهِدُكُمْ أَنِّى مُؤْمِنٌ بِكَمْ وَ بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بِعَدُوِّكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَهِ مَنْ خَالَفَكُمْ مُوَالٍ لَكُمْ وَ لِأَوْلِيَائِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ مُطِيعٌ لَكُمْ عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُقِرٌّ بِفَضْلِكُمْ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ مُعْتَرِفٌ بِكُمْ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ زَائِرٌ لَكُمْ عَائِذٌ بِكُمْ لَائِذٌ بِقُبُورِكُمْ مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُمْ وَ مُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِى وَ حَوَائِجِى وَ إِرَادَتِى فِى كُلِّ أَحْوَالِى وَ أُمُورِى مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوَّلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ وَ مُفَوِّضٌ فِى ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ وَ قَلْبِى لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَ رَأْيِى لَكُمْ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۰۶

تَبَعٌ وَ نُصْرَتِى لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ وَ يَرُدَّكُمْ فِى أَيَّامِهِ وَ يُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ وَ يُمَكِّنَكُمْ فِى أَرْضِهِ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ آمَنْتُ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوَّلَكُمْ وَ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ وَ الْجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ وَ الْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَ الْغَاصِبِينَ لِإِرْثِكُمْ وَ الشَّاكِّينَ فِيكُمْ وَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَلِيجَهٍ دُونَكُمْ وَ كُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ وَ مِنَ الْأَئِمَّهِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ فَثَبَّتَنِيَ اللَّهُ أَبَداً مَا حَيِيتُ عَلَى مُوَالاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ وَ وَفَّقَنِى لِطَاعَتِكُمْ وَ

رَزَقَنِی شَفَاعَتَکَمْ وَ جَعَلَنِی مِنْ خِیَارِ مَوَالِیکَمُ التَّابِعِینَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَیْهِ وَ جَعَلَنِی مِمَّنْ یَقْتَصُّ آثَارَکُمْ وَ یَسْلُکُ سَبِیلَکَمْ وَ یَهْتَدِی بِهُدَاکُمْ وَ یُحْشَرُ فِی زُمْرَتِکُمْ وَ یَکُرُّ فِی رَجْعَتِکُمْ وَ یُمَلَّکُ فِی دَوْلَتِکُمْ وَ یُشَرَّفُ فِی عَافِیَتِکُمْ وَ یُمَکَّنُ فِی أَیَّامِکُمْ وَ تَقَرُّ عَیْنُهُ غَداً بِرُؤْیَتِکُمْ بِأَبِی أَنْتُمْ وَ أُمِّی وَ نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِکُمْ وَ مَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْکُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِکُمْ مَوَالِیَّ لَا أُحْصِی ثَنَاءَکُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَکُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْیَارِ وَ هُدَاهُ الْأَبْرَارِ وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ وَ بِکُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ بِکُمْ یُمْسِکُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِکُمْ یُنَفِّسُ الْهَمَّ وَ بِکُمْ یَکْشِفُ الضُّرَّ وَ عِنْدَکُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِکَتُهُ وَ إِلَی جَدِّکُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِینُ (و اگر زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد بگو:

وَ إِلَی أَخِیکَ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِینُ آتَاکُمُ اللَّهُ مَا لَمْ یُؤْتِ أَحَداً مِنَ الْعَالَمِینَ طَأْطَأَ کُلُّ شَرِیفٍ لِشَرَفِکُمْ وَ بَخَعَ کُلُّ مُتَکَبِّرٍ لِطَاعَتِکُمْ وَ خَضَعَ کُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِکُمْ وَ ذَلَّ کُلُّ شَیْ ءٍ لَکُمْ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِکُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَایَتِکُمْ بِکُمْ یُسْلَکُ إِلَی الرِّضْوَانِ وَ عَلَی مَنْ جَحَدَ وَلَایَتَکُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ بِأَبِی أَنْتُمْ وَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۰۷

أُمِّی وَ نَفْسِی وَ أَهْلِی وَ مَالِی ذِکْرُکُمْ فِی الذَّاکِرِینَ وَ أَسْمَاؤُکُمْ فِی الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُکُمْ فِی الْأَجْسَادِ وَ أَرْوَاحُکُمْ فِی الْأَرْوَاحِ وَ أَنْفُسُکُمْ فِی النُّفُوسِ وَ آثَارُکُمْ فِی الْآثَارِ وَ قُبُورُکُمْ فِی الْقُبُورِ فَمَا أَحْلَی أَسْمَاءَکُمْ وَ أَکْرَمَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَعْظَمَ شَأْنَکُمْ وَ أَجَلَّ خَطَرَکُمْ

وَ أَوْفَى عَهْدَكُمْ وَ أَصْدَقَ وَعْدَكُمْ كَلَامُكَمْ نُورٌ وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكَمُ التَّقْوَى وَ فِعْلُكَمُ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكَمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكَمُ الْكَرَمُ وَ شَأْنُكُمُ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ الرِّفْقُ وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَ أَصْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ بِأَبِی أَنْتُمْ وَ أُمِّی وَ نَفْسِی كَیْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ وَ أُحْصِی جَمِیلَ بَلَائِكُمْ وَ بِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ وَ فَرَّجَ عَنَّا غَمَرَاتِ الْكُرُوبِ وَ أَنْقَذَنَا بِكُمْ مِنْ شَفَا جُرُفِ الْهَلَكَاتِ وَ مِنَ النَّارِ بِأَبِی أَنْتُمْ وَ أُمِّی وَ نَفْسِی بِمُوَالاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِینِنَا وَ أَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْیَانَا وَ بِمُوَالاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَهُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَهُ وَ ائْتَلَفَتِ الْفُرْقَهُ وَ بِمُوَالاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَهُ الْمُفْتَرَضَهُ وَ لَكُمُ الْمَوَدَّهُ الْوَاجِبَهُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِیعَهُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْجَاهُ الْعَظِیمُ وَ الشَّأْنُ الْكَبِیرُ وَ الشَّفَاعَهُ الْمَقْبُولَهُ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِینَ رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَیْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَهً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا یَا وَلِیَّ اللَّهِ إِنَّ بَیْنِی وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوباً لَا یَأْتِی عَلَیْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَى سِرِّهِ وَ اسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ وَ قَرَنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِی وَ كُنْتُمْ شُفَعَائِی فَإِنِّی لَكُمْ مُطِیعٌ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ اللَّهُمَّ إِنِّی لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَیْكَ مِنْ

مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَئِمَّهِ

الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِی فَبِحَقِّهِمُ الَّذِی أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَیْکَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُدْخِلَنِی فِی جُمْلَهِ الْعَارِفِینَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِی زُمْرَهِ الْمَرْحُومِینَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّکَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ «۱»

فصل یازدهم: دعای کمیل و دعای امام حسین علیه السلام در عصر روز عرفه:

۱- «دعای کمیل»

که به آن «دعای خضر» نیز می گویند:

در شب پانزدهم شعبان و شبهای جمعه خوانده می شود؛ و مضامین عالیهٔ آن بهترین گواه است بر صحّت آن.

مرحوم مجلسی در زادالمعاد فرموده: از بهترین دعاهاست؛ و از اقبال سید بن طاووس نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند: «در هر شب جمعه یا در هر ماه یا در هر سال یک مرتبه، یا در عمر یک مرتبه بخوان تا کفایت شرّ دشمنان شود، و یاری شوی و روزی داده شوی، و البته آمرزیده شوی.» «۲»

و شیخ طوسی رحمهاللّه علیه در مصباح المتهجّد فرموده: کمیل امیرالمؤمنین علیه السلام را در شب پانزدهم شعبان در حالت سجده دید که مشغول خواندن این دعا هستند «۳» و این است اصل دعا:

---

(۱)- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۳؛ همچنین در ذیل این زیارت، «زیارت وداع» را ذکر کرده اند که در فصل هفتم گذشت.

(۲)- زادالمعاد، ص ۷۶، اعمال ایام البیض شعبان.

(۳)- مصباح المتهجد، ص ۷۷۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ بِقُوَّتِکَ الَّتِی قَهَرْتَ بِهَا کُلَّ شَیْ ءٍ وَ خَضَعَ لَهَا کُلُّ شَیْ ءٍ وَ ذَلَّ لَهَا کُلُّ شَیْ ءٍ وَ بِجَبَرُوتِکَ الَّتِی غَلَبْتَ بِهَا کُلَّ شَیْ ءٍ وَ بِعِزَّتِکَ الَّتِی لَا یَقُومُ لَهَا شَیْ ءٌ وَ بِعَظَمَتِکَ

الَّتِی مَلَأَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ وَ بِسُلْطَانِکَ الَّذِی عَلَا کُلَّ شَیْ ءٍ وَ بِوَجْهِکَ الْبَاقِی بَعْدَ فَنَاءِ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ بِأَسْمَائِکَ الَّتِی مَلَأَتْ [غَلَبَتْ] أَرْکَانَ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ بِعِلْمِکَ الَّذِی أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ وَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَضَاءَ لَهُ کُلُّ شَیْ ءٍ یَا نُورُ یَا قُدُّوسُ یَا أَوَّلَ الْأَوَّلِینَ وَ یَا آخِرَ الْآخِرِینَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ النِّقَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ کُلَّ خَطِیئَةٍ أَخْطَأْتُهَا اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِذِکْرِکَ وَ أَسْتَشْفِعُ بِکَ إِلَی نَفْسِکَ وَ أَسْأَلُکَ بِجُودِکَ أَنْ تُدْنِیَنِی مِنْ قُرْبِکَ وَ أَنْ تُوزِعَنِی شُکْرَکَ وَ أَنْ تُلْهِمَنِی ذِکْرَکَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ أَنْ تُسَامِحَنِی وَ تَرْحَمَنِی وَ تَجْعَلَنِی بِقِسْمِکَ رَاضِیاً قَانِعاً وَ فِی جَمِیعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعاً اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُکَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ أَنْزَلَ بِکَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ وَ عَظُمَ فِیمَا عِنْدَکَ رَغْبَتُهُ اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُکَ وَ عَلَا مَکَانُکَ وَ خَفِیَ مَکْرُکَ وَ ظَهَرَ أَمْرُکَ وَ غَلَبَ قَهْرُکَ وَ جَرَتْ قُدْرَتُکَ وَ لَا یُمْکِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُکُومَتِکَ اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِذُنُوبِی غَافِراً وَ لَا لِقَبَائِحِی سَاتِراً وَ لَا لِشَیْ ءٍ مِنْ عَمَلِیَ الْقَبِیحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَیْرَکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ وَ بِحَمْدِکَ ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ تَجَرَّأْتُ بِجَهْلِی وَ سَکَنْتُ إِلَی قَدِیمِ ذِکْرِکَ لِی وَ مَنِّکَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ مَوْلَایَ کَمْ مِنْ قَبِیحٍ سَتَرْتَهُ وَ کَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ [أَمَلْتَهُ] وَ کَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَیْتَهُ وَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۱۰

کَمْ مِنْ مَکْرُوهٍ دَفَعْتَهُ وَ کَمْ

مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَائِی وَ أَفْرَطَ بِی سُوءُ حَالِی وَ قَصُرَتْ [قَصَّرَتْ] بِی أَعْمَالِی وَ قَعَدَتْ بِی أَغْلَالِی وَ حَبَسَنِی عَنْ نَفْعِی بُعْدُ أَمَلِی [آمَالِی] وَ خَدَعَتْنِی الدُّنْیَا بِغُرُورِهَا وَ نَفْسِی بِجِنَایَتِهَا [بِخِیَانَتِهَا] وَ مِطَالِی یَا سَیِّدِی فَأَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ أَنْ لَا یَحْجُبَ عَنْکَ دُعَائِی سُوءُ عَمَلِی وَ فِعَالِی وَ لَا تَفْضَحْنِی بِخَفِیِّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنْ سِرِّی وَ لَا تُعَاجِلْنِی بِالْعُقُوبَهِ عَلَی مَا عَمِلْتُهُ فِی خَلَوَاتِی مِنْ سُوءِ فِعْلِی وَ إِسَاءَتِی وَ دَوَامِ تَفْرِیطِی وَ جَهَالَتِی وَ کَثْرَهِ شَهَوَاتِی وَ غَفْلَتِی وَ کُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِکَ لِی فِی کُلِّ الْأَحْوَالِ [فِی الْأَحْوَالِ کُلِّهَا] رَءُوفاً وَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ الْأُمُورِ عَطُوفاً إِلَهِی وَ رَبِّی مَنْ لِی غَیْرُکَ أَسْأَلُهُ کَشْفَ ضُرِّی وَ النَّظَرَ فِی أَمْرِی إِلَهِی وَ مَوْلَایَ أَجْرَیْتَ عَلَیَّ حُکْماً اتَّبَعْتُ فِیهِ هَوَی نَفْسِی وَ لَمْ أَحْتَرِسْ فِیهِ مِنْ تَزْیِینِ عَدُوِّی فَغَرَّنِی بِمَا أَهْوَی وَ أَسْعَدَهُ عَلَی ذَلِکَ الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَی عَلَیَّ مِنْ ذَلِکَ بَعْضَ [مِنْ نَقْضِ] حُدُودِکَ وَ خَالَفْتُ بَعْضَ أَوَامِرِکَ فَلَکَ الْحَمْدُ [الْحُجَّهُ] عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذَلِکَ وَ لَا حُجَّهَ لِی فِیمَا جَرَی عَلَیَّ فِیهِ قَضَاؤُکَ وَ أَلْزَمَنِی حُکْمُکَ وَ بَلَاؤُکَ وَ قَدْ أَتَیْتُکَ یَا إِلَهِی بَعْدَ تَقْصِیرِی وَ إِسْرَافِی عَلَی نَفْسِی مُعْتَذِراً نَادِماً مُنْکَسِراً مُسْتَقِیلًا مُسْتَغْفِراً مُنِیباً مُقِرّاً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً لَا أَجِدُ مَفَرّاً مِمَّا کَانَ مِنِّی وَ لَا مَفْزَعاً أَتَوَجَّهُ إِلَیْهِ فِی أَمْرِی غَیْرَ قَبُولِکَ عُذْرِی وَ إِدْخَالِکَ إِیَّایَ فِی سَعَهِ [سَعَهٍ مِنْ] رَحْمَتِکَ اللَّهُمَّ [إِلَهِی] فَاقْبَلْ عُذْرِی وَ ارْحَمْ شِدَّهَ ضُرِّی وَ فُکَّنِی مِنْ شَدِّ وَثَاقِی یَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِی وَ رِقَّهَ جِلْدِی وَ دِقَّهَ عَظْمِی یَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِی وَ ذِکْرِی وَ تَرْبِیَتِی وَ

بِرِّی وَ تَغْذِیَتِی هَبْنِی لِابْتِدَاءِ کَرَمِکَ وَ سَالِفِ بِرِّکَ بِی

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۱۱

یَا إِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ رَبِّی أَ تُرَاکَ مُعَذِّبِی بِنَارِکَ بَعْدَ تَوْحِیدِکَ وَ بَعْدَ مَا انْطَوَی عَلَیْهِ قَلْبِی مِنْ مَعْرِفَتِکَ وَ لَهِجَ بِهِ لِسَانِی مِنْ ذِکْرِکَ وَ اعْتَقَدَهُ ضَمِیرِی مِنْ حُبِّکَ وَ بَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِی وَ دُعَائِی خَاضِعاً لِرُبُوبِیَّتِکَ هَیْهَاتَ أَنْتَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَیِّعَ مَنْ رَبَّیْتَهُ أَوْ تُبْعِدَ [تُبَعِّدَ] مَنْ أَدْنَیْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَیْتَهُ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَی الْبَلَاءِ مَنْ کَفَیْتَهُ وَ رَحِمْتَهُ وَ لَیْتَ شِعْرِی یَا سَیِّدِی وَ إِلَهِی وَ مَوْلَایَ أَ تُسَلِّطُ النَّارَ عَلَی وُجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِکَ سَاجِدَةً وَ عَلَی أَلْسُنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِیدِکَ صَادِقَةً وَ بِشُکْرِکَ مَادِحَةً وَ عَلَی قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِیَّتِکَ مُحَقِّقَةً وَ عَلَی ضَمَائِرَ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِکَ حَتَّی صَارَتْ خَاشِعَةً وَ عَلَی جَوَارِحَ سَعَتْ إِلَی أَوْطَانِ تَعَبُّدِکَ طَائِعَةً وَ أَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِکَ مُذْعِنَةً مَا هَکَذَا الظَّنُّ بِکَ وَ لَا أُخْبِرْنَا بِفَضْلِکَ عَنْکَ یَا کَرِیمُ یَا رَبِّ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِی عَنْ قَلِیلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْیَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَا یَجْرِی فِیهَا مِنَ الْمَکَارِهِ عَلَی أَهْلِهَا عَلَی أَنَّ ذَلِکَ بَلَاءٌ وَ مَکْرُوهٌ قَلِیلٌ مَکْثُهُ یَسِیرٌ بَقَاؤُهُ قَصِیرٌ مُدَّتُهُ فَکَیْفَ احْتِمَالِی لِبَلَاءِ الْآخِرَهِ وَ جَلِیلِ [حُلُولِ] وُقُوعِ الْمَکَارِهِ فِیهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ یَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا یُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا یَکُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِکَ وَ انْتِقَامِکَ وَ سَخَطِکَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ یَا سَیِّدِی فَکَیْفَ لِی [بِی] وَ أَنَا عَبْدُکَ الضَّعِیفُ الذَّلِیلُ الْحَقِیرُ الْمِسْکِینُ الْمُسْتَکِینُ یَا إِلَهِی وَ رَبِّی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ لِأَیِّ الْأُمُورِ إِلَیْکَ أَشْکُو وَ لِمَا مِنْهَا أَضِجُّ وَ أَبْکِی لِأَلِیمِ الْعَذَابِ وَ

شِدَّتِهِ أَمْ لِطُولِ الْبَلَاءِ وَ مُدَّتِهِ فَلَئِنْ صَيَّرْتَنِی لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِکَ وَ جَمَعْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَ أَهْلِ بَلَائِکَ وَ فَرَّقْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَ أَحِبَّائِکَ وَ أَوْلِیَائِکَ فَهَبْنِی یَا إِلَهِی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ وَ رَبِّی صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِکَ فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِکَ وَ هَبْنِی [یَا إِلَهِی] صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِکَ فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۱۲

کَرَامَتِکَ أَمْ کَیْفَ أَسْکُنُ فِی النَّارِ وَ رَجَائِی عَفْوُکَ فَبِعِزَّتِکَ یَا سَیِّدِی وَ مَوْلَایَ أُقْسِمُ صَادِقاً لَئِنْ تَرَکْتَنِی نَاطِقاً لَأَضِجَّنَّ إِلَیْکَ بَیْنَ أَهْلِهَا ضَجِیجَ الْآمِلِینَ [الْآلِمِینَ] وَ لَأَصْرُخَنَّ إِلَیْکَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ وَ لَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بُکَاءَ الْفَاقِدِینَ وَ لَأُنَادِیَنَّکَ أَیْنَ کُنْتَ یَا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ یَا غَایَهَ آمَالِ الْعَارِفِینَ یَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ یَا حَبِیبَ قُلُوبِ الصَّادِقِینَ وَ یَا إِلَهَ الْعَالَمِینَ أَ فَتُرَاکَ سُبْحَانَکَ یَا إِلَهِی وَ بِحَمْدِکَ تَسْمَعُ فِیهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ [یُسْجَنُ] فِیهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَ ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِیَتِهِ وَ حُبِسَ بَیْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَ جَرِیرَتِهِ وَ هُوَ یَضِجُّ إِلَیْکَ ضَجِیجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِکَ وَ یُنَادِیکَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِیدِکَ وَ یَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِرُبُوبِیَّتِکَ یَا مَوْلَایَ فَکَیْفَ یَبْقَى فِی الْعَذَابِ وَ هُوَ یَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِکَ أَمْ کَیْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَ هُوَ یَأْمُلُ فَضْلَکَ وَ رَحْمَتَکَ أَمْ کَیْفَ یُحْرِقُهُ لَهِیبُهَا وَ أَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَرَى مَکَانَهُ أَمْ کَیْفَ یَشْتَمِلُ عَلَیْهِ زَفِیرُهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ کَیْفَ یَتَقَلْقَلُ بَیْنَ أَطْبَاقِهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ کَیْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِیَتُهَا وَ هُوَ یُنَادِیکَ یَا رَبَّهْ أَمْ کَیْفَ یَرْجُو فَضْلَکَ فِی عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَتْرُکُهُ [فَتَتْرُکَهُ] فِیهَا هَیْهَاتَ مَا ذَلِکَ الظَّنُّ بِکَ وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِکَ وَ لَا مُشْبِهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدِینَ مِنْ بِرِّکَ وَ

إِحْسَانِکَ فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَا مَا حَکَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاحِدِيکَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيکَ لَجَعَلْتَ النَّارَ کُلَّهَا بَرْداً وَ سَلَاماً وَ مَا کَانَ [کَانَتْ] لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرّاً وَ لَا مُقَاماً [مَقَاماً] لَکِنَّکَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُکَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْکَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَ أَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُکَ قُلْتَ مُبْتَدِئاً وَ تَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَکَرِّماً أَ فَمَنْ کَانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کَانَ فَاسِقاً لَا يَسْتَوُونَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۱۳

إِلَهِی وَ سَيِّدِی فَأَسْأَلُکَ بِالْقُدْرَهِ الَّتِی قَدَّرْتَهَا وَ بِالْقَضِيَّهِ الَّتِی حَتَمْتَهَا وَ حَکَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرَيْتَهَا أَنْ تَهَبَ لِی فِی هَذِهِ اللَّيْلَهِ وَ فِی هَذِهِ السَّاعَهِ کُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَ کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ کُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ وَ کُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ کَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ وَ کُلَّ سَيِّئَهٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْکِرَامَ الْکَاتِبِينَ الَّذِينَ وَکَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَکُونُ مِنِّی وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِی وَ کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِیَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِکَ أَخْفَيْتَهُ وَ بِفَضْلِکَ سَتَرْتَهُ وَ أَنْ تُوَفِّرَ حَظِّی مِنْ کُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ [تُنْزِلُهُ] أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ [تُفَضِّلُهُ] أَوْ بِرٍّ نَشَرْتَهُ [تَنْشُرُهُ] أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ [تَبْسُطُهُ] أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَإٍ تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا إِلَهِی وَ سَيِّدِی وَ مَوْلَایَ وَ مَالِکَ رِقِّی يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَتِی يَا عَلِيماً بِضُرِّی [بِفَقْرِی] وَ مَسْکَنَتِی يَا خَبِيراً بِفَقْرِی وَ فَاقَتِی يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ وَ قُدْسِکَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِکَ وَ أَسْمَائِکَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِی مِنَ [فِی] اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِکْرِکَ مَعْمُورَهً وَ بِخِدْمَتِکَ مَوْصُولَهً وَ أَعْمَالِی عِنْدَکَ مَقْبُولَهً حَتَّى تَکُونَ أَعْمَالِی

وَ أَوْرَادِی [إِرَادَتِی] كُلَّهَا وِرْداً وَاحِداً وَ حَالِی فِی خِدْمَتِکَ سَرْمَداً يَا سَيِّدِی يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلِی يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكَوْتُ أَحْوَالِی يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوِّ عَلَى خِدْمَتِکَ جَوَارِحِی وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِی وَ هَبْ لِیَ الْجِدَّ فِی خَشْيَتِکَ وَ الدَّوَامَ فِی الِاتِّصَالِ بِخِدْمَتِکَ حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْکَ فِی مَيَادِينِ السَّابِقِينَ وَ أُسْرِعَ إِلَيْکَ فِی الْبَارِزِينَ [الْمُبَادِرِينَ] وَ أَشْتَاقَ إِلَى قُرْبِکَ فِی الْمُشْتَاقِينَ وَ أَدْنُوَ مِنْکَ دُنُوَّ الْمُخْلِصِينَ وَ أَخَافَکَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ وَ أَجْتَمِعَ فِی جِوَارِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۱۴

اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرَادَنِی بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ وَ مَنْ كَادَنِی فَكِدْهُ وَ اجْعَلْنِی مِنْ أَحْسَنِ عَبِيدِکَ نَصِيباً عِنْدَکَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْکَ وَ أَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَيْکَ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِکَ إِلَّا بِفَضْلِکَ وَ جُدْ لِی بِجُودِکَ وَ اعْطِفْ عَلَیَّ بِمَجْدِکَ وَ احْفَظْنِی بِرَحْمَتِکَ وَ اجْعَلْ لِسَانِی بِذِكْرِکَ لَهِجاً وَ قَلْبِی بِحُبِّکَ مُتَيَّماً وَ مُنَّ عَلَیَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِکَ وَ أَقِلْنِی عَثْرَتِی وَ اغْفِرْ زَلَّتِی فَإِنَّکَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِکَ بِعِبَادَتِکَ وَ أَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِکَ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ فَإِلَيْکَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِی وَ إِلَيْکَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِی فَبِعِزَّتِکَ اسْتَجِبْ لِی دُعَائِی وَ بَلِّغْنِی مُنَایَ وَ لَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِکَ رَجَائِی وَ اكْفِنِی شَرَّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِی يَا سَرِيعَ الرِّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِکُ إِلَّا الدُّعَاءَ فَإِنَّکَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَاءُ يَا مَنِ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنًى ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ يَا سَابِغَ النِّعَمِ يَا دَافِعَ النِّقَمِ يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِی الظُّلَمِ يَا عَالِماً لَا يُعَلَّمُ صَلِّ عَلَى؟ مُحَمَّدٍ؟ وَ؟ آلِ مُحَمَّدٍ؟ وَ افْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ

عَلَی رَسُولِهِ وَ الْأَئِمَّهِ الْمَیَامِینِ مِنْ آلِهِ [أَهْلِهِ] وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً [کَثِیراً]. «۱»

۲- دعای حضرت سیّدالشهداء علیه السلام در عرفات در عصر روز عرفه:

برای روز عرفه چندین دعای مفصّل نقل شده که مشهورترین آنها دعای امام حسین علیه السلام است؛ محدّث قمی «۲» فرموده: بشر و بشیر پسران غالب اسدی روایت کرده اند که: غروب روز عرفه در

---

(۱)- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۳۳۱.

(۲)- متن دعای عرفه از مفاتیح الجنان، ص ۲۶۰.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۱۵

عرفات در خدمت آن حضرت بودیم؛ پس از خیمهٔ خود بیرون آمدند با گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان خود با نهایت تذلّل و خشوع، پس در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را برابر رو برداشتند مانند مسکینی که طعام طلبد و این دعا را خواندند:

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَیْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَ لَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ- وَ لَا کَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ وَ هُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ- فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَ أَتْقَنَ بِحِکْمَتِهِ الصَّنَائِعَ- لَا یَخْفَی عَلَیْهِ الطَّلَائِعُ وَ لَا تَضِیعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ- أَتَی بِالْکِتَابِ الْجَامِعِ وَ بِشَرْعِ الْإِسْلَامِ النُّورِ السَّاطِعِ وَ هُوَ لِلْخَلِیفَهِ صَانِعٌ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَی الْفَجَائِعِ- جَازِی کُلِّ صَانِعٍ وَ رَائِشُ کُلِّ قَانِعٍ وَ رَاحِمُ کُلِّ ضَارِعٍ- وَ مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَ الْکِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ- وَ هُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ- وَ لِلْکُرُبَاتِ دَافِعٌ وَ لِلْجَبَابِرَهِ قَامِعٌ- وَ رَاحِمُ عَبْرَهِ کُلِّ ضَارِعٍ وَ دَافِعُ ضَرْعَهِ کُلِّ ضَارِعٍ- فَلَا إِلَهَ غَیْرُهُ وَ لَا شَیْ ءَ یَعْدِلُهُ- وَ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ- وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ- اللَّهُمَّ إِنِّی أَرْغَبُ إِلَیْکَ- وَ أَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَکَ مُقِرّاً بِأَنَّکَ

رَبِّی وَ أَنَّ إِلَیْکَ مَرَدِّی- ابْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أَنْ أَکُونَ شَیْئاً مَذْکُوراً- وَ خَلَقْتَنِی مِنَ التُّرَابِ- ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی الْأَصْلَابَ آمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ- فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَی رَحِمٍ- فِی تَقَادُمِ الْأَیَّامِ الْمَاضِیَهِ وَ الْقُرُونِ الْخَالِیَهِ- لَمْ تُخْرِجْنِی لِرَأْفَتِکَ بِی وَ لُطْفِکَ لِی- وَ إِحْسَانِکَ إِلَیَّ فِی دَوْلَهِ أَیَّامِ الْکَفَرَهِ- الَّذِینَ نَقَضُوا عَهْدَکَ وَ کَذَّبُوا رُسُلَکَ- لَکِنَّکَ أَخْرَجْتَنِی رَأْفَهً مِنْکَ وَ تَحَنُّناً عَلَیَّ- لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدَی الَّذِی یَسَّرْتَنِی- وَ فِیهِ أَنْشَأْتَنِی وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِکَ رَؤُفْتَ بِی- بِجَمِیلِ صُنْعِکَ وَ سَوَابِغِ نِعْمَتِکَ- فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنَی- ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی فِی ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَیْنَ لَحْمٍ وَ جِلْدٍ وَ دَمٍ-

لَمْ تُشَهِّرْنِی بِخَلْقِی وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَیَّ شَیْئاً مِنْ أَمْرِی- ثُمَّ أَخْرَجْتَنِی إِلَی الدُّنْیَا تَامّاً سَوِیّاً- وَ حَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِیّاً- وَ رَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذَاءِ لَبَناً مَرِیّاً عَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ- وَ کَفَّلْتَنِی الْأُمَّهَاتِ الرَّحَائِمَ- وَ کَلَأْتَنِی مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ- وَ سَلَّمْتَنِی مِنَ الزِّیَادَهِ وَ النُّقْصَانِ- فَتَعَالَیْتَ یَا رَحِیمُ یَا رَحْمَانُ- حَتَّی إِذَا اسْتَهْلَلْتُ نَاطِقاً بِالْکَلَامِ أَتْمَمْتَ عَلَیَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ- فَرَبَّیْتَنِی زَائِداً فِی کُلِّ عَامٍ حَتَّی إِذَا کَمَلَتْ فِطْرَتِی- وَ اعْتَدَلَتْ سَرِیرَتِی أَوْجَبْتَ عَلَیَّ حُجَّتَکَ- بِأَنْ أَلْهَمْتَنِی مَعْرِفَتَکَ وَ رَوَّعْتَنِی بِعَجَائِبِ فِطْرَتِکَ- وَ أَنْطَقْتَنِی لِمَا ذَرَأْتَ فِی سَمَائِکَ وَ أَرْضِکَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِکَ- وَ نَبَّهْتَنِی لِذِکْرِکَ وَ شُکْرِکَ وَ وَاجِبِ طَاعَتِکَ وَ عِبَادَتِکَ- وَ فَهَّمْتَنِی مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُکَ وَ یَسَّرْتَ لِی تَقَبُّلَ مَرْضَاتِکَ- وَ مَنَنْتَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذَلِکَ بِعَوْنِکَ وَ لُطْفِکَ- ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِی مِنْ حُرِّ الثَّرَی لَمْ تَرْضَ لِی یَا إِلَهِی بِنِعْمَهٍ دُونَ أُخْرَی- وَ رَزَقْتَنِی مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَ صُنُوفِ الرِّیَاشِ

بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ عَلَيَّ- وَ إِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَتْمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ- وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ- لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِي وَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ- أَنْ دَلَلْتَنِي عَلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ- وَ وَفَّقْتَنِي لِمَا يُزْلِفُنِي لَدَيْكَ- فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي وَ إِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي- وَ إِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي وَ إِنِ شَكَرْتَنِي زِدْتَنِي- كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالًا لِأَنْعُمِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَاناً إِلَيَّ- فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِئٍ- مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَ عَظُمَتْ آلَاؤُكَ- فَأَيُّ أَنْعُمِكَ يَا إِلَهِي أُحْصِي عَدَداً أَوْ ذِكْراً- أَمْ أَيُّ عَطَائِكَ أَقُومُ بِهَا شُكْراً- وَ هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُّونَ- أَوْ يَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحَافِظُونَ- ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَ دَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضُّرِّ وَ الضَّرَّاءِ أَكْثَرُ- مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَ السَّرَّاءِ- وَ أَنَا أَشْهَدُكَ يَا إِلَهِي

احكام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۱۷

بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي- وَ عَقْدِ عَزَمَاتِ يَقِينِي وَ خَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي- وَ بَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي وَ عَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي- وَ أَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَ خُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي- وَ خَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي وَ مَسَارِبِ صِمَاخِ سَمْعِي- وَ مَا ضُمَّتْ وَ أُطْبِقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ- وَ حَرَكَاتُ لَفْظِ لِسَانِي وَ مَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَ فَكِّي- وَ مَنَابِتِ أَضْرَاسِي وَ بُلُوغِ حَبَائِلِ بَارِعِ عُنُقِي- وَ مَسَاغِ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ حِمَالَةِ أُمِّ رَأْسِي- وَ جُمَلِ حَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي- وَ مَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي وَ نِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي- وَ أَفْلَاذِ حَوَاشِي كَبِدِي وَ مَا حَوَتْهُ شَرَاسِيفُ أَضْلَاعِي- وَ حِقَاقِ مَفَاصِلِي وَ أَطْرَافِ أَنَامِلِي- وَ قَبْضِ عَوَامِلِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي- وَ بَشَرِي وَ عَصَبِي وَ قَصَبِي وَ عِظَامِي- وَ مُخِّي وَ عُرُوقِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي- وَ مَا انْتَسَجَ عَلَي

ذَلِکَ أَیَّامُ رَضَاعِی- وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّی وَ نَوْمِی وَ یَقَظَتِی- وَ سُکُونِی وَ حَرَکَتِی وَ حَرَکَاتِ رُکُوعِی وَ سُجُودِی- أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَی الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ- لَوْ عُمِّرْتُهَا أَنْ أُؤَدِّیَ شُکْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعُمِکَ- مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِکَ إِلَّا بِمَنِّکَ الْمُوجِبِ عَلَیَّ- شُکْراً آنِفاً جَدِیداً وَ ثَنَاءً طَارِفاً عَتِیداً- أَجَلْ وَ لَوْ حَرَصْتُ وَ الْعَادُّونَ مِنْ أَنَامِکَ- أَنْ نُحْصِیَ مَدَی إِنْعَامِکَ سَالِفَهُ وَ آنِفَهُ- لَمَا حَصَرْنَاهُ عَدَداً وَ لَا أَحْصَیْنَاهُ أَبَداً- هَیْهَاتَ أَنَّی ذَلِکَ وَ أَنْتَ الْمُخْبِرُ عَنْ نَفْسِکَ- فِی کِتَابِکَ النَّاطِقِ وَ النَّبَإِ الصَّادِقِ- وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لا تُحْصُوها- صَدَقَ کِتَابُکَ اللَّهُمَّ وَ نَبَؤُکَ- وَ بَلَّغَتْ أَنْبِیَاؤُکَ وَ رُسُلُکَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَیْهِمْ مِنْ وَحْیِکَ- وَ شَرَعْتَ لَهُمْ مِنْ دِینِکَ غَیْرَ أَنِّی أَشْهَدُ بِجِدِّی وَ جَهْدِی- وَ مَبَالِغِ طَاقَتِی وَ وُسْعِی وَ أَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً فَیَکُونَ مَوْرُوثاً- وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ فَیُضَادَّهُ فِیمَا ابْتَدَعَ- وَ لَا وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ فَیُرْفِدَهُ فِیمَا صَنَعَ سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ

سُبْحَانَهُ- لَوْ کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللّهُ لَفَسَدَتا وَ تَفَطَّرَتَا- فَسُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْحَقِّ الْأَحَدِ الصَّمَدِ- الَّذِی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ- الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْداً یَعْدِلُ- حَمْدَ مَلَائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ وَ أَنْبِیَائِهِ الْمُرْسَلِینَ- وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی خِیَرَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ- خَاتَمِ النَّبِیِّینَ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ الْمُخْلَصِینَ- پس آن حضرت شروع کردند به سؤال، و اهتمام نمودند در دعا و اشک از دیده های مبارکشان جاری بود؛ پس فرمودند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی أَخْشَاکَ کَأَنِّی أَرَاکَ وَ أَسْعِدْنِی بِتَقْوَاکَ- وَ لَا تُشْقِنِی بِمَعْصِیَتِکَ وَ خِرْ لِی فِی قَضَائِکَ- وَ

بَارِكْ لِي فِي قَدَرِكَ حَتَّى- لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ- اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي- وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي- وَ مَتِّعْنِي بِجَوَارِحِي وَ اجْعَلْ سَمْعِي وَ بَصَرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي- وَ انْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَ ارْزُقْنِي مَآرِبِي وَ ثَأْرِي وَ أَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي- اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي وَ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي- وَ اخْسَأْ شَيْطَانِي وَ فُكَّ رِهَانِي- وَ اجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى- اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً- وَ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي حَيّاً سَوِيّاً- رَحْمَةً بِي وَ كُنْتَ عَنْ خَلْقِي غَنِيّاً- رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَّلْتَ فِطْرَتِي- رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي- يَا رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ بِي وَ فِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي- رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَ وَفَّقْتَنِي رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي- رَبِّ بِمَا آوَيْتَنِي وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ آتَيْتَنِي وَ أَعْطَيْتَنِي- رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَ سَقَيْتَنِي رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَ أَقْنَيْتَنِي- رَبِّ بِمَا أَعَنْتَنِي وَ أَعْزَزْتَنِي رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ ذِكْرِكَ الصَّافِي- وَ يَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ- وَ أَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ- الدَّهْرِ وَ صُرُوفِ الْأَيَّامِ وَ اللَّيَالِي- وَ نَجِّنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَ كُرُبَاتِ الْآخِرَهِ- وَ اكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ- اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي وَ مَا أَحْذَرُ فَقِنِي- وَ فِي نَفْسِي وَ دِينِي فَاحْرُسْنِي وَ فِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي- وَ فِي أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي فَاخْلُفْنِي وَ فِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي- وَ فِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي- وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي

وَ بِذُنُوبِی فَلَا تَفْضَحْنِی- وَ بِسَرِیرَتِی فَلَا تُخْزِنِی وَ بِعَمَلِی فَلَا تَبْتَلِنِی- وَ نِعَمَکَ فَلَا تَسْلُبْنِی وَ إِلَی غَیْرِکَ فَلَا تَکِلْنِی- إِلَی مَنْ تَکِلُنِی إِلَی الْقَرِیبِ یَقْطَعُنِی- أَمْ إِلَی الْبَعِیدِ یَتَجَهَّمُنِی أَمْ إِلَی الْمُسْتَضْعِفِینَ لِی- وَ أَنْتَ رَبِّی وَ مَلِیکُ أَمْرِی- أَشْکُو إِلَیْکَ غُرْبَتِی وَ بُعْدَ دَارِی وَ هَوَانِی عَلَی مَنْ مَلَّکْتَهُ أَمْرِی- اللَّهُمَّ فَلَا تُحْلِلْ بِی غَضَبَکَ فَإِنْ لَمْ تَکُنْ غَضِبْتَ عَلَیَّ- فَلَا أُبَالِی سِوَاکَ غَیْرَ أَنَّ عَافِیَتَکَ أَوْسَعُ لِی- فَأَسْأَلُکَ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَ السَّمَاوَاتُ- وَ انْکَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ- وَ صَلَحَ عَلَیْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ- أَنْ لَا تُمِیتَنِی عَلَی غَضَبِکَ وَ لَا تُنْزِلَ بِی سَخَطَکَ- لَکَ الْعُتْبَی حَتَّی تَرْضَی قَبْلَ ذَلِکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ- رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ الْبَیْتِ الْعَتِیقِ- الَّذِی أَحْلَلْتَهُ الْبَرَکَهَ وَ جَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمَنَهً- یَا مَنْ عَفَا عَنِ الْعَظِیمِ مِنَ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ- یَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَهَ بِفَضْلِهِ- یَا مَنْ أَعْطَی الْجَزِیلَ بِکَرَمِهِ- یَا عُدَّتِی فِی کُرْبَتِی یَا مُونِسِی فِی حُفْرَتِی یَا وَلِیَّ نِعْمَتِی- یَا إِلَهِی وَ إِلَهَ آبَائِی إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ وَ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ- وَ رَبَّ جَبْرَئِیلَ وَ مِیکَائِیلَ وَ إِسْرَافِیلَ- وَ رَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِیِّینَ وَ آلِهِ الْمُنْتَجَبِینَ- وَ مُنْزِلَ التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِیمِ- وَ مُنْزِلَ کهیعص وَ طه وَ یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ- أَنْتَ کَهْفِی حِینَ تُعْیِینِی الْمَذَاهِبُ فِی سَعَتِهَا- وَ تَضِیقُ عَلَیَّ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا- وَ لَوْ لَا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِینَ- وَ أَنْتَ مُؤَیِّدِی بِالنَّصْرِ عَلَی الْأَعْدَاءِ وَ لَوْ لَا نَصْرُکَ لِی لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِینَ- یَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَ الرِّفْعَهِ وَ أَوْلِیَاؤُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ- یَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نِیرَ الْمَذَلَّهِ عَلَی

أَعْنَاقِهِمْ- فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ- تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ- وَ غَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَانُ وَ الدُّهُورُ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ- يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ- يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ- يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَداً- يَا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ- وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَ جَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكاً

- يَا رَادَّ يُوسُفَ عَلَى يَعْقُوبَ- بَعْدَ أَنِ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ- يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ- يَا مُمْسِكَ يَدِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ فَنَاءِ عُمُرِهِ- يَا مَنِ اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَى- وَ لَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحِيداً- يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ- يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ- فَأَنْجَاهُمْ وَ جَعَلَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ- يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ- يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ- يَا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ- وَ قَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ- وَ قَدْ حَادُّوهُ وَ نَادُّوهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ- يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ لَا بَدْءَ لَكَ دَائِماً يَا دَائِماً لَا نَفَادَ لَكَ- يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى- يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ- يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَ عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي- وَ رَآنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَخْذُلْنِي- يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي- يَا مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصَى يَا مَنْ نِعَمُهُ عِنْدِي لَا تُجَازَى- يَا مَنْ

عَارَضَنِی بِالْخَیْرِ وَ الْإِحْسَانِ- وَ عَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَهِ وَ الْعِصْیَانِ- یَا مَنْ هَدَانِی بِالْإِیمَانِ قَبْلَ أَنْ أَعْرِفَ شُکْرَ الِامْتِنَانِ- یَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِیضاً فَشَفَانِی وَ عُرْیَاناً فَکَسَانِی- وَ جَائِعاً فَأَطْعَمَنِی وَ عَطْشَاناً فَأَرْوَانِی- وَ ذَلِیلًا فَأَعَزَّنِی وَ جَاهِلًا فَعَرَّفَنِی- وَ وَحِیداً فَکَثَّرَنِی وَ غَائِباً فَرَدَّنِی- وَ مُقِلًّا فَأَغْنَانِی وَ مُنْتَصِراً فَنَصَرَنِی- وَ غَنِیّاً فَلَمْ یَسْلُبْنِی وَ أَمْسَکْتُ عَنْ جَمِیعِ ذَلِکَ فَابْتَدَأَنِی- فَلَکَ الْحَمْدُ یَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِی وَ نَفَّسَ کُرْبَتِی- وَ أَجَابَ دَعْوَتِی وَ سَتَرَ عَوْرَتِی وَ ذُنُوبِی- وَ بَلَّغَنِی طَلِبَتِی وَ نَصَرَنِی عَلَی عَدُوِّی- وَ إِنْ أَعُدَّ نِعَمَکَ وَ مِنَنَکَ وَ کَرَائِمَ مِنَحِکَ لَا أُحْصِیهَا یَا مَوْلَایَ- أَنْتَ الَّذِی أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِی أَحْسَنْتَ- أَنْتَ الَّذِی أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِی أَفْضَلْتَ- أَنْتَ الَّذِی مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِی أَکْمَلْتَ- أَنْتَ الَّذِی رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِی أَعْطَیْتَ- أَنْتَ الَّذِی أَغْنَیْتَ أَنْتَ الَّذِی أَقْنَیْتَ- أَنْتَ الَّذِی آوَیْتَ أَنْتَ الَّذِی کَفَیْتَ- أَنْتَ الَّذِی هَدَیْتَ أَنْتَ الَّذِی عَصَمْتَ- أَنْتَ الَّذِی سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِی غَفَرْتَ- أَنْتَ الَّذِی أَقَلْتَ أَنْتَ الَّذِی مَکَّنْتَ- أَنْتَ الَّذِی أَعْزَزْتَ أَنْتَ الَّذِی أَعَنْتَ- أَنْتَ الَّذِی عَضَدْتَ أَنْتَ الَّذِی أَیَّدْتَ أَنْتَ الَّذِی نَصَرْتَ- أَنْتَ الَّذِی شَفَیْتَ أَنْتَ الَّذِی عَافَیْتَ- أَنْتَ الَّذِی أَکْرَمْتَ تَبَارَکْتَ رَبِّی وَ تَعَالَیْتَ- فَلَکَ الْحَمْدُ دَائِماً وَ لَکَ الشُّکْرُ وَاصِباً- ثُمَّ أَنَا یَا إِلَهِی الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِی فَاغْفِرْهَا لِی- أَنَا الَّذِی أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِی أَغْفَلْتُ- أَنَا الَّذِی جَهِلْتُ أَنَا الَّذِی هَمَمْتُ- أَنَا الَّذِی سَهَوْتُ أَنَا الَّذِی اعْتَمَدْتُ- أَنَا الَّذِی تَعَمَّدْتُ أَنَا الَّذِی وَعَدْتُ- أَنَا الَّذِی أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِی نَکَثْتُ- أَنَا الَّذِی أَقْرَرْتُ إِلَهِی أَعْتَرِفُ بِنِعْمَتِکَ عِنْدِی- وَ أَبُوءُ بِذُنُوبِی فَاغْفِرْ لِی یَا مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ- وَ هُوَ الْغَنِیُّ عَنْ طَاعَتِهِمْ- وَ الْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ صَالِحاً بِمَعُونَتِهِ وَ

رَحْمَتِهِ- فَلَکَ الْحَمْدُ إِلَهِی أَمَرْتَنِی فَعَصَیْتُکَ- وَ نَهَیْتَنِی فَارْتَکَبْتُ نَهْیَکَ فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَهٍ فَأَعْتَذِرَ- وَ لَا ذَا قُوَّهٍ فَأَنْتَصِرَ فَبِأَیِّ شَیْءٍ أَسْتَقْبِلُکَ یَا مَوْلَایَ- أَ بِسَمْعِی أَمْ بِبَصَرِی أَمْ بِلِسَانِی أَمْ بِرِجْلِی- أَ لَیْسَ کُلُّهَا نِعَمَکَ عِنْدِی وَ بِکُلِّهَا عَصَیْتُکَ یَا مَوْلَایَ- فَلَکَ الْحُجَّهُ وَ السَّبِیلُ عَلَیَّ- یَا مَنْ سَتَرَنِی مِنَ الْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ أَنْ یَزْجُرُونِی- وَ مِنَ الْعَشَائِرِ وَ الْإِخْوَانِ- أَنْ یُعَیِّرُونِی- وَ مِنَ السَّلَاطِینِ أَنْ یُعَاقِبُونِی وَ لَوِ اطَّلَعُوا- یَا مَوْلَایَ عَلَی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی- إِذًا مَا أَنْظَرُونِی وَ لَرَفَضُونِی وَ قَطَعُونِی- فَهَا أَنَا ذَا بَیْنَ یَدَیْکَ یَا سَیِّدِی- خَاضِعاً- ذَلِیلًا حَقِیراً لَا ذُو بَرَاءَهٍ فَأَعْتَذِرَ- وَ لَا قُوَّهٍ فَأَنْتَصِرَ وَ لَا حُجَّهَ لِی فَأَحْتَجَّ بِهَا- وَ لَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ وَ لَمْ أَعْمَلْ سُوءاً- وَ مَا عَسَی الْجُحُودُ لَوْ جَحَدْتُ یَا مَوْلَایَ فَیَنْفَعُنِی- وَ کَیْفَ وَ أَنَّی ذَلِکَ وَ جَوَارِحِی کُلُّهَا شَاهِدَهٌ- عَلَیَّ بِمَا قَدْ عَلِمْتُ یَقِیناً غَیْرَ ذِی شَکٍّ- أَنَّکَ سَائِلِی عَنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ- وَ أَنَّکَ الْحَکِیمُ الْعَدْلُ الَّذِی لَا یَجُورُ- وَ عَدْلُکَ مُهْلِکِی وَ مِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبِی- فَإِنْ تُعَذِّبْنِی فَبِذُنُوبِی یَا مَوْلَایَ بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ- وَ إِنْ تَعْفُ عَنِّی فَبِحِلْمِکَ وَ جُودِکَ وَ کَرَمِکَ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِینَ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِینَ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلِینَ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الرَّاجِینَ الرَّاغِبِینَ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ السَّائِلِینَ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلِینَ الْمُسَبِّحِینَ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبِّی وَ رَبُّ آبَائِیَ

الْأَوَّلِينَ - اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِی عَلَیْکَ مُمَجِّداً - وَ إِخْلَاصِی مُوَحِّداً وَ إِقْرَارِی بِآلَائِکَ مُعِدّاً - وَ إِنْ کُنْتُ مُقِرّاً - أَنِّی لَا أُحْصِیهَا لِکَثْرَتِهَا وَ سُبُوغِهَا - وَ تَظَاهُرِهَا وَ تَقَادُمِهَا إِلَی حَادِثٍ مَا لَمْ تَزَلْ - تَتَعَمَّدُنِی بِهِ مَعَهَا مُذْ خَلَقْتَنِی وَ بَرَأْتَنِی - مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ بَعْدَ الْفَقْرِ - وَ کَشْفِ الضُّرِّ وَ تَسْبِیبِ الْیُسْرِ وَ دَفْعِ الْعُسْرِ - وَ تَفْرِیجِ الْکَرْبِ وَ الْعَافِیَهِ فِی الْبَدَنِ وَ السَّلَامَهِ فِی الدِّینِ - وَ لَوْ رَفَدَنِی عَلَی قَدْرِ ذِکْرِ نِعَمِکَ - عَلَیَّ جَمِیعُ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ - لَمَا قَدَرْتُ وَ لَا هُمْ عَلَی ذَلِکَ - تَقَدَّسْتَ وَ تَعَالَیْتَ مِنْ رَبٍّ عَظِیمٍ کَرِیمٍ رَحِیمٍ - لَا تُحْصَی آلَاؤُکَ وَ لَا یُبْلَغُ ثَنَاؤُکَ وَ لَا تُکَافَی نَعْمَاؤُکَ - صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَتْمِمْ عَلَیْنَا نِعَمَکَ - وَ أَسْعِدْنَا بِطَاعَتِکَ سُبْحَانَکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ - اللَّهُمَّ إِنَّکَ تُجِیبُ دَعْوَهَ الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاکَ - وَ تَکْشِفُ السُّوءَ وَ تُغِیثُ الْمَکْرُوبَ - وَ تَشْفِی السَّقِیمَ وَ تُغْنِی الْفَقِیرَ وَ تَجْبُرُ الْکَسِیرَ - وَ تَرْحَمُ الصَّغِیرَ وَ تُعِینُ الْکَبِیرَ وَ لَیْسَ دُونَکَ ظَهِیرٌ - وَ لَا فَوْقَکَ قَدِیرٌ وَ أَنْتَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ - یَا مُطْلِقَ الْمُکَبَّلِ الْأَسِیرِ یَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِیرِ - یَا عِصْمَهَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِیرِ یَا مَنْ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ لَا وَزِیرَ - صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعْطِنِی فِی هَذِهِ الْعَشِیَّهِ أَفْضَلَ مَا أَعْطَیْتَ - وَ أَنَلْتَ أَحَداً مِنْ عِبَادِکَ مِنْ نِعْمَهٍ تُولِیهَا وَ آلَاءٍ تُجَدِّدُهَا - وَ بَلِیَّهٍ تَصْرِفُهَا وَ کُرْبَهٍ تَکْشِفُهَا وَ دَعْوَهٍ تَسْمَعُهَا - وَ حَسَنَهٍ تَتَقَبَّلُهَا وَ سَیِّئَهٍ تَغْفِرُهَا - إِنَّکَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ وَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ - اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِیَ وَ أَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ - وَ أَکْرَمُ مَنْ عَفَا وَ أَوْسَعُ مَنْ أَعْطَی وَ أَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ - یَا رَحْمَانَ

الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُما لَیْسَ کَمِثْلِکَ مَسْئُولٌ- وَ لا سِوَاکَ مَأْمُولٌ دَعَوْتُکَ فَأَجَبْتَنِی- وَ سَأَلْتُکَ فَأَعْطَیْتَنِی وَ رَغِبْتُ إِلَیْکَ فَرَحِمْتَنِی- وَ وَثِقْتُ بِکَ فَنَجَّیْتَنِی وَ فَزِعْتُ إِلَیْکَ فَکَفَیْتَنِی- اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ نَبِیِّکَ- وَ عَلَی آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ أَجْمَعِینَ- وَ تَمِّمْ لَنَا نَعْمَاءَکَ وَ هَنِّئْنَا عَطَاءَکَ- وَ اجْعَلْنَا لَکَ شَاکِرِینَ وَ لِآلَائِکَ ذَاکِرِینَ آمِینَ رَبَّ الْعَالَمِینَ- اللَّهُمَّ یَا مَنْ مَلَکَ فَقَدَرَ وَ قَدَرَ فَقَهَرَ- وَ عُصِیَ فَسَتَرَ وَ اسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ- یَا غَایَهَ الرَّاغِبِینَ وَ مُنْتَهَی أَمَلِ الرَّاجِینَ- یَا مَنْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً وَ وَسِعَ الْمُسْتَقِیلِینَ رَأْفَهً وَ حِلْماً- اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ فِی هَذِهِ الْعَشِیَّهِ- الَّتِی شَرَّفْتَهَا وَ عَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ- وَ رَسُولِکَ وَ خِیَرَتِکَ وَ أَمِینِکَ عَلَی وَحْیِکَ- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْبَشِیرِ النَّذِیرِ السِّرَاجِ الْمُنِیرِ- الَّذِی أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمِینَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعَالَمِینَ- اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ کَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلُ ذَلِکَ یَا عَظِیمُ- فَصَلِّ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِینَ- الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ أَجْمَعِینَ وَ تَغَمَّدْنَا بِعَفْوِکَ عَنَّا- فَإِلَیْکَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُنُوفِ اللُّغَاتِ- وَ اجْعَلْ لَنَا فِی هَذِهِ الْعَشِیَّهِ نَصِیباً فِی کُلِّ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ- وَ نُورٍ تَهْدِی بِهِ وَ رَحْمَهٍ تَنْشُرُهَا- وَ عَافِیَهٍ تُجَلِّلُهَا وَ بَرَکَهٍ تُنْزِلُهَا- وَ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ- اللَّهُمَّ اقْلِبْنَا فِی هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِینَ- مُفْلِحِینَ مَبْرُورِینَ غَانِمِینَ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِینَ- وَ لَا تُخْلِنَا مِنْ رَحْمَتِکَ وَ لَا تَحْرِمْنَا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ- وَ لَا تَرُدَّنَا خَائِبِینَ وَ لَا مِنْ بَابِکَ مَطْرُودِینَ- وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومِینَ- وَ لَا لِفَضْلِ مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَایَاکَ قَانِطِینَ- یَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِینَ وَ یَا أَکْرَمَ الْأَکْرَمِینَ- إِلَیْکَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِینَ وَ لِبَیْتِکَ الْحَرَامِ آمِّینَ قَاصِدِینَ- فَأَعِنَّا

عَلى مَنْسَكِنا وَ أَكْمِلْ لَنا حَجَّنا- وَ اعْفُ اللَّهُمَّ عَنَّا فَقَدْ مَدَدْنا إِلَيْكَ أَيْدِيَنا- وَ هِيَ بِذِلَّهِ الِاعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ

- اللَّهُمَّ فَأَعْطِنا فِي هذِهِ الْعَشِيَّهِ ما سَأَلْناكَ وَ اكْفِنا مَا اسْتَكْفَيْناكَ- فَلا كافِيَ لَنا سِواكَ وَ لا رَبَّ لَنا غَيْرُكَ نافِذٌ فِينا حُكْمُكَ- مُحِيطٌ بِنا عِلْمُكَ عَدْلٌ قَضاؤُكَ- اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ وَ اجْعَلْنا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ- اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ وَ كَرِيمَ الذُّخْرِ وَ دَوامَ الْيُسْرِ- فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا- أَجْمَعِينَ وَ لا تُهْلِكْنا مَعَ الْهالِكِينَ- وَ لا تَصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ- اللَّهُمَّ اجْعَلْنا فِي هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ- وَ شَكَرَكَ فَزِدْتَهُ وَ تابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ- وَ تَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ فَغَفَرْتَها لَهُ- يا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ اللَّهُمَّ وَفِّقْنا وَ سَدِّدْنا وَ اعْصِمْنا وَ اقْبَلْ تَضَرُّعَنا يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ- وَ يا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ إِغْماضُ الْجُفُونِ- وَ لا لَحْظُ الْعُيُونِ وَ لا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ- وَ لا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ- أَلا كُلُّ ذلِكَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُكَ وَ وَسِعَهُ حِلْمُكَ- سُبْحانَكَ وَ تَعالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً كَبِيراً- تُسَبِّحُ لَكَ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا فِيهِنَّ- وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ- فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الْمَجْدُ وَ عُلُوُّ الْجَدِّ- يا ذَا الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ وَ الْفَضْلِ وَ الْإِنْعامِ وَ الْأَيادِي الْجِسامِ- وَ أَنْتَ الْجَوادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ- أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَ عافِنِي فِي بَدَنِي وَ دِينِي- وَ آمِنْ خَوْفِي وَ أَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ- اللَّهُمَّ لا تَمْكُرْ بِي وَ لا تَسْتَدْرِجْنِي وَ لا تَخْذُلْنِي- وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ثم رفع رأسه إلى السماء و الدموع

تجرى من عينيه، و قال بصوت مرتفع يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ- وَ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ- وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ- وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِيَ الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي- وَ إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي- أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ- لَكَ الْمُلْكُ وَ لَكَ الْحَمْدُ- وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ و كان الإمام عليه السلام يكرر «يا رب» فيما أقبل من حوله على الاستماع له و التأمين على دعائه، ثم علت أصواتهم بالبكاء مع الإمام حتى غربت الشمس، ثم اتجهوا معه نحو المشعر الحرام.

و يروى السيد ابن طاووس فى «الإقبال» أن الإمام عليه السلام قد قال بعد «يا رب، يا رب، يا رب ...»:

«اللّهُمَّ اجْعَلْنى اخْشاكَ كَانّى اراكَ، وَ اسْعِدْنى بِتَقْوٰيكَ، وَ لا تُشْقِنى بِمَعْصِيَتِكَ وَ خِرْلى فى قَضائِكَ وَ بارِكْ لى فى قَدَرِكَ، حَتّى لا احِبَّ تَعْجيلَ ما اخَّرْتَ وَ لا تَأخيرَ ما عَجَّلْتَ، اللّهُمَّ اجْعَلْ غِناىَ فى نَفْسى، وَ الْيقينَ فى قَلْبى، وَ الإِخْلاصَ فى عَمَلى، وَ النُّورَ فى بَصَرى، وَ الْبَصيرَةَ فى دينى، وَ مَتِّعْنى بِجَوارِحى، وَاجْعَلْ سَمْعى وَ بَصَرىَ الْوارِثَيْنِ مِنّى، وَانْصُرْنى عَلىٰ مَنْ ظَلَمَنى، وَ ارِنى فيهِ ثارى وَ مَآرِبى، وَ اقِرَّ بِذلِكَ عَيْنى، اللّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتى وَاسْتُرْ عَوْرَتى، وَاغْفِرْ لى خَطيئَتى، وَ اخْسَأْ شَيْطانى، وَ فُكَّ رهانى، وَاجْعلْ لى يا الهى الدَّرَجَةَ الْعُلْيا فى الآخِرَهِ وَ الاولىٰ، اللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنى فَجَعَلْتَنى سَميعاً بَصيراً، وَ لَكَ الْحَمْدُ كَما خَلَقْتَنى فَجَعَلْتَنى خَلْقا سَوِيّاً رَحْمَةً بى، وَ قَدْ كُنْتَ عَنْ خَلْقى غَنِيّاً، رَبِّ بِما

بَرَأْتَنى فَعَدَّلْتَ فِطْرَتى، رَبِّ بِما انْشَأْتَنى فَاحْسَنْتَ صُورَتى، رَبِّ بِما احْسَنْتَ الىَّ وَ فى نَفْسى عافَيْتَنى، رَبِّ بِما كَلأْتَنى وَ وَفَّقْتَنى، رَبِّ بِما انْعَمْتَ عَلَىَّ فَهَدَيْتَنى، رَبِّ بِما اوْلَيْتَنى وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اعْطيتَنى، رَبِّ بِما اطْعَمْتَنى وَ سَقَيْتَنى، رَبِّ بِما اغْنَيْتَنى وَ اقْنَيْتَنى، رَبِّ بِما اعَنْتَنى وَ اعْزَزْتَنى،

احكام و مناسک حج (منتظرى)، ص: ۳۱۹

رَبِّ بِما الْبَسْتَنى مِنْ سِتْرِكَ الصّافى، وَ يَسَّرْتَ لى مِنْ صُنْعِكَ الْكافى، صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ اعِنّى عَلى بَوآئِقِ الدُّهُورِ وَ صُرُوفِ اللَّيالى وَ الايّامِ، وَ نَجِّنى مِنْ اهْوالِ الدُّنْيا وَ كُرُباتِ الآخِرَهِ، وَاكْفِنى شَرَّ ما يَعْمَلُ الظّالِمُونَ فى الأرْضِ، اللّهُمَّ ما اخافُ فَاكْفِنى، وَ ما احْذَرُ فَقِنى، وَ فى نَفْسى وَ دينى فَاحْرُسْنى، وَ فى سَفَرى فاحْفَظْنى، وَ فى اهْلى وَ مالى فَاخْلُفْنى، وَ فيما رَزَقْتَنى فَبارِكْ لى، وَ فى نَفْسى فَذَلِّلْنى، وَ فى اعْيُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنى، وَ مِنْ شَرِّ الْجِنّ وَ الانْسِ فَسَلِّمْنى، وَ بِذُنُوبى فَلا تَفْضَحْنى، وَ بِسَريرَتى فَلا تُخْزِنى، وَ بِعَمَلى فَلا تَبْتَلنى، وَ نِعَمَكَ فَلا تَسْلُبْنى، وَ الى غَيْرِكَ فَلا تَكِلْنى، الهى الى مَنْ تَكِلُنى: الى قَريب فَيَقْطَعُنى، ام الى بَعيد فَيَتَجَهَّمُنى، امْ الى الْمُسْتَضْعِفينَ لى، وَ انْتَ رَبّى وَ مَليكُ امْرى، اشْكُوُ الَيْكَ غُرْبَتى وَ بُعْدَ دارى، وَ هَوانى عَلى مَنْ مَلَّكْتَهُ امْرى، الهى فَلا تُحْلِلْ عَلَىَّ غَضَبَكَ، فَان لَمْ تَكن غَضبتَ عَلَىَّ فَلا ابالى (سِواک)، سُبْحانَکَ غَيْرَ انَّ عافيَتَکَ اوْسَعُ لى، فَاسْئَلُکَ يا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذى اشْرَقَتْ لَهُ الارْضُ وَ السَّموٰاتُ، وَ كُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ، وَ صَلُحَ بِهِ امْرُ الاوَّلينَ وَ الآخِرينَ، ان لا تُميتَنى عَلى غَضَبِكَ وَ لا تُنْزِلَ بى سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبى، لَكَ الْعُتْبى حَتّى تَرْضى قَبْل

ذلِکَ، لا الهَ الّا انْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحرامِ وَ الْمَشْعَرِ الْحرامِ، وَ الْبَيْتِ الْعَتيقِ، الَّذى احْلَلْتَهُ الْبَرَکَهَ، وَ جَعَلْتَهُ لِلنّاسِ امْناً، يا مَنْ عَفا عَنْ عَظيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يا مَنْ اسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ، يا مَنْ اعْطَى الْجَزيلَ بِکَرَمِهِ، يا عُدَّتى فى شِدَّتى، يا صاحِبى فى وَحْدَتى، يا غِياثى فى کُرْبَتى، يا وَلِيّى فى نِعْمَتى، يا الهى وَ الِهَ آبائى ابْراهيمَ وَ اسْمعيلَ وَ اسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ رَبَّ جَبْرَئيلَ وَ ميکائيلَ وَ اسْرافيلَ، وَ رَبَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيّينَ وَ آلِهِ الْمُنْتَجبينَ، وَ مُنْزِلَ التَّوْريهِ وَ الإنْجيلِ وَ الزَّبُورِ وَ

احکام و مناسک حج (منتظرى)، ص: ٣٢٠

الْفُرْقانِ، وَ مُنَزِّلَ کهيعص وَ طه وَ يس وَ الْقُرْآنِ الْحَکيمِ، انْتَ کَهْفى حينَ تُعْيِينِى الْمَذاهِبُ فى سَعَتِها، وَ تَضيقُ بِىَ الارْضُ بِرُحْبِها، وَ لَوْ لا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکينَ، وَ انْتَ مُقيلُ عَثْرَتى، وَ لَوْ لا سَتْرُکَ ايّاىَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضوحينَ، وَ انْتَ مُؤَيِّدى بِالنَّصْرِ عَلى اعْدائى، وَ لَوْ لا نَصْرُکَ ايّاىَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبينَ يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَ الرِّفْعَهِ، فَاوْلِيائُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزّوُنَ، يا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نيرَ الْمَذَلَّهِ عَلى اعْناقِهِمْ فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفوُنَ، يَعْلَمُ خائِنَهَ الأعْيُنِ وَ ما تُخْفى الصُّدُورُ، وَ غَيْبَ ما تَأْتى بِهِ الازْمِنَهُ وَ الدُّهُورُ، يا مَنْ لا يَعْلَم کَيْفَ هُوَ الّا هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَم ما هُوَ الّا هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُهُ الّا هُوَ، يا مَنْ کَبَسَ الارْضَ على الْماءِ، وَ سَدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، يا مَنْ لَهُ اکْرَمُ الاسْماءِ، يا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذى لا يَنْقَطِعُ ابَداً، يا مُقَيِّضَ الرَّکْبِ لِيُوسُف فى الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَ جاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُوديَّهِ مَلِکاً، يا رادَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْدَ

انِ ابیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظیمٌ، یا کاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوی عَنْ ایّوبَ، وَ یا مُمْسِکَ یَدَیْ ابْراهیمَ عَن ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ کِبَرِ سِنِّهِ وَ فَناءِ عُمْرِهِ، یا مَنِ اسْتَجابَ لِزَکَرِیّا فَوَهَبَ لَهُ یحیی، وَ لَمْ یَدَعْهُ فَرْداً وَحیداً، یا مَنْ اخْرَجَ یُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، یا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنی اسرائیلَ فَانْجاهُمْ، وَ جَعَلَ فِرْعَونَ وَ جُنُودَهُ مِن المُغرَقینَ، یا مَنْ ارْسَلَ الِّریاحَ مُبَشِّرات بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ، یا مَنْ لَمْ یَعْجَلْ علی مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، یا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَهَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَ قَدْ غَدَوْا فی نِعْمَتِهِ یَأْکُلُونَ رِزْقَهُ وَ یَعْبُدُونَ غیْرَهُ، وَ قَدْ حادّوهُ وَ نادُّوه وَ کَذَّبُوا رُسُلَهُ، یا اللّهُ یا اللّهُ، یا بَدِی ءُ یا بَدیعُ لا نِدَّلکَ، یا دائِماً لا نَفادَ لَکَ، یا حَیّاً حینَ لا حَیَّ، یا مُحْیِیَ الْمَوْتی، یا مَنْ هُوَ قائَمٌ عَلی کُلِّ نَفْس بِما کَسَبَتْ، یا مَنْ قَلَّ لَهُ شُکْری فَلَمْ یَحْرِمنی، وَ عَظُمَتْ خَطیئَتی فَلَمْ یَفْضَحنی، وَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۲۱

رَآنی علی الْمَعاصی فَلَمْ یَشْهَرْنی، یا مَنْ حَفِظَنی فی صغَری، یا مَنْ رَزَقَنی فی کِبَری، یا مَنْ ایادیه عنْدی لا تُحْصی وَ نِعَمُهُ لا تُجازی، یا مَنْ عارَضَنی بالْخَیْرِ وَ الاحْسانِ وَ عارَضْتُه بالاسائَهِ وَ الْعِصْیانِ، یا مَنْ هَدانی للْایمانِ منْ قَبْلِ انْ اعْرِف شُکْرَ الامْتِنانِ، یا مَنْ دَعَوْتُهُ مَریضاً فَشَفانی، وَ عُرْیاناً فَکَسانی، وَ جایعاً فَاشْبَعَنی، وَ عَطْشانَ فَارْوانی، وَ ذَلیلًا فَاعَزَّنی، وَ جاهِلًا فَعَرَّفَنی، وَ وَحیداً فَکَثَّرنی، وَ غایباً فَرَدَّنی، وَ مُقِلّاً فَاغْنانی وَ مَنْتَصراً فَنصرَنی، وَ غَنیّاً فَلَمْ یَسْلُبْنی، وَ امْسَکْتُ عَنْ جَمیع ذلِکَ فَابْتَدانی، فَلَکَ الْحَمْدُ وَ الشُّکْرُ یا مَنْ اقالَ عَثْرَتی وَ نَفَّسَ کُرْبَتی

وَ اجابَ دَعْوَتی وَ سَتَرَ عَوْرَتی وَ غَفَرَ ذُنُوبی وَ بَلَّغَنی طَلِبَتی وَ نَصَرَنی علٰی عَدُوّی، وَ انْ اعُدَّ نِعَمَک وَ مِنَنَکَ وَ کَرایِمِ مِنَحِکَ لا احْصیها، یا مَوْلایَ، انْتَ الَّذی مَنَنْتَ، انْتَ الَّذی انْعَمْتَ، انْتَ الَّذی احْسَنْتَ، انْتَ الَّذی اجْمَلْتَ، انْتَ الَّذی افْضَلْتَ، انْتَ الَّذی اکْمَلْتَ، انْتَ الَّذی رَزَقْتَ، انْتَ الَّذی وَفَّقْتَ، انْتَ الَّذی اعْطَیْتَ، انْتَ الَّذی اغْنَیْتَ، انْتَ الَّذی اقْنَیْتَ، انْتَ الَّذی آوَیْتَ، انْتَ الَّذی کَفَیْتَ، انْتَ الَّذی هَدَیْتَ، انْتَ الَّذی عَصمتَ، انْتَ الَّذی سَتَرْتَ، انْتَ الَّذی غَفَرْتَ، انْتَ الَّذی اقَلْتَ، انْتَ الَّذی مَکَّنْتَ، انْتَ الَّذی اعْزَزْتَ، انْتَ الَّذی اعَنْتَ، انْتَ الَّذی عَضَدْتَ، انْتَ الَّذی ایَّدْتَ، انْتَ الَّذی نَصَرْتَ، انْتَ الَّذی شَفَیْتَ، انْتَ الَّذی عافَیْتَ، انْتَ الَّذی اکْرَمْتَ، تَبارَکْتَ وَ تَعالَیْتَ فَلَکَ الْحَمْدُ دائِماً، وَ لَکَ الشُّکْرُ وَاصِباً ابَداً، ثُمَّ انَا یا الهی، الْمُعْتَرِفُ بَذُنُوبی فَاغْفِرْها لی، انَا الَّذی اسَأْتُ، انَا الَّذی اخْطَاْتُ، انَا الَّذی هَمَمْتُ، انَا الَّذی جَهِلْتُ، انَا الَّذی غَفَلْتُ، انَا الَّذی سَهَوتُ، انَا الَّذی اعْتَمَدتُ، انَا الَّذی تَعَمَّدْتُ، انَا الَّذی وَعَدْتُ، انَا الَّذی اخْلَفْتُ، انَا الَّذی نَکَثْتُ، انَا الَّذی اقْرَرْتُ، انَا الَّذی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِکَ علیّ وَ

عِنْدی، وَ ابُوءُ بِذُنوبی فَاغْفِرْها لی، یا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَ هُوَ الْغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَ الْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مَنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ الهی وَ سَیِّدی، الهی امَرْتَنی فَعَصَیْتُکَ، وَ نَهَیْتَنی فَارْتَکَبْتُ نَهْیَکَ، فَاصْبَحْتُ لا ذا بَرائَه (لی) فَاعْتَذِرُ، وَ لا ذا قُوَّه فَانْتَصِرُ، فَبِایِّ شَیْ ءٍ اسْتَقْبِلُکَ یا مَوْلایَ، ابِسَمْعی امْ بِبَصَری امْ بِلِسانی امْ بِیَدی امْ بِرِجْلی، الَیْسَ کُلُّها نِعَمَکَ عِنْدی، وَ بِکُلِّها عَصَیْتُکَ یا مَوْلایَ، فَلَکَ الْحُجَهُ وَ السَّبیلُ عَلَیَّ،

یـا مَنْ سَتَرَنی مِن الآبـاءِ وَ الأمَّهات انْ یَزْجُروُنی، وَ مِنَ الْعَشایِر و الاخوانِ انْ یُعَیِّروُنی، وَ مِنَ السَّلاطینِ انْ یُعاقِبُونی، وَ لَو اطَّلَعُوا یا مَوْلایَ علی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی اذاً ما انْظَروُنی وَ لَرَفَضُونی وَ قَطَعُونی، فَها انَا ذا یا الهی بَیْنَ یَدَیْکَ یا سَیِّدی خاضعٌ ذَلیلٌ حَصیرٌ حَقیرٌ لا ذُو بَرآئه فَاعْتَذِرُ، وَ لا ذُو قُوّه فَانْتَصِرُ، وَ لا حُجَّه فَاحْتَجُّ بِها، وَ لا قائِلٌ لَمْ اجْتَرِحْ وَ لَمْ اعْمَلْ سُوء وَ ما عَسَی الْجُحُودُ وَ لو جَحَدْت یـا مَوْلایَ یَنْفَعُنی، کَیْفَ وَ انّی ذلِکَ، وَ جوارِحی کُلُّها شاهِدَهٌ عَلَیَّ بما قَدْ عَمِلْتُ، وَ عَلِمْتُ یَقیناً غَیْرَ ذِی شکّ انَّکَ سائِلی مِنْ عَظایم الأمُوُرِ، وَ انَّکَ الْحَکَمُ (الْحَکیمُ) الْعَدْلُ الَّذی لا تَجُورُ، وَ عَدْلُکَ مُهْلِکی، وَ مِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبی، فَانْ تُعَذبنی یا الهی فَبِذُنُوبی بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ، وَ انْ تَعْفُ عَنّی فَبِحِلْمِکَ وَ جوُدِکَ وَ کَرَمِکَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ المُسْتَغْفِرینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ الْخائِفینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ الراجینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ الراغبینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ الْمُهلِلینَ، لا الهَ الّا انْتَ

سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ السائِلینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ الْمُسبِحینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ انّی کُنْتُ مِنَ المُکَبِّرینَ، لا الهَ الّا انْتَ سُبْحانَکَ ربّی وَ رَب آبائِی

الأوّلين، اللّهُمَّ هذا ثَنائى عَلَيْكَ مُمَجِّداً، وَ اخْلاصى لِذِكْرِكَ مُوَحِّداً، وَ اقْرارى بِآلائِكَ مُعَدِّداً، وَ انْ كُنْتُ مُقِرّاً انّى لَمْ احْصِها لِكَثْرَتِها وَ سُبُوغِها وَ تَظاهُرِها وَ تَقادُمِها الى حادِث، ما لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنى بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنى وَ بَرَاْتَنى مِنْ اوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الاغْنآءِ مِنَ الْفَقْرِ وَ كَشْفِ الضُّرِّ وَ تَسْبيبِ الْيُسْرِ وَ دَفْعِ الْعُسْرِ وَ تَفْريجِ الْكَرْبِ وَ الْعافِيَهِ فى الْبَدَنِ وَ السَّلامَهِ فى الدّينِ، وَ لَوْ رَفَدَنى على قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَميعُ الْعالَمينَ مِنَ الأوّلين وَ الآخِرينَ، ما قَدَرْتُ وَ لا هُمْ على ذلِكَ، تَقدسْتَ وَ تَعالَيْتَ مِنْ رَبّ كَريم عظيم رَحيم، لا تُحْصى آلاؤُكَ وَ لا يُبْلَغُ ثَناؤُكَ، وَ لا تُكافى نَعْماؤُكَ، صَلِّ على مُحمد و آلِ مُحمد، وَ اتْمِمْ عَلَيْنا نِعَمَكَ، وَ اسْعِدْنا بِطاعَتِكَ، سُبْحانَكَ لا الهَ الّا انْتَ اللّهُمَّ انكَ تجيبُ الْمُضْطَر وَ تَكْشِفُ السُّوء، و تُغيث الْمَكْروبَ وَ تَشْفى السقيمَ، وَ تُغْنى الْفَقيرَ، وَ تَجْبُرُ الْكَسيرَ، وَ تَرْحَمُ الصَّغيرَ، وَ تُعينُ الْكَبيرِ، وَ لَيْسَ دُونَكَ ظَهيرٌ، وَ لا فَوْقَكَ قَديرٌ، وَ انْتَ الْعَلِيُّ الْكَبيرُ، يا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الاسيرِ، يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغيرِ، يا عِصْمَهَ الْخائِفِ الْمُسْتَجير، يا مَنْ لا شَريكَ لَهُ وَ لا وَزيرَ، صَلِّ على مُحمد وَ آلِ مُحمد، وَ اعْطِنى فى هذِهِ الْعَشيَّهِ افْضَلَ ما اعْطَيْتَ وَ انَلْتَ احَداً مِنْ عِبادِكَ مِنْ نِعْمَه توليها، وَ آلآء تُجَدِّدُها وَ بَلِيَّه تَصْرِفُها وَ كُرْبَه تَكْشِفها وَ دَعْوَه تَسْمَعُها، وَ حَسَنَه تَتَقَبَّلُها، وَ سَيِئَه تَتَغَمَّدُها، انَّكَ لَطيفٌ بِما تَشاءُ خَبيرٌ وَ على كُلِّ شَىْء قَديرٌ، اللّهُمَّ انَّكَ اقْرَبُ مَنْ دُعِىَ، وَ اسْرَعُ مَنْ اجابَ، وَ اكْرَمُ مَنْ عَفى، وَ اوْسَعُ مَنْ اعطى، وَ اسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحْمنَ الدُّنْيا

وَ الآخِرَهِ وَ رَحیمَهُما، لَیْسَ کَمِثْلِکَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۲۴

مَسْئُولٌ وَ لا سِواکَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُکَ فَاجَبْتَنی، وَ سَئَلْتُکَ فَاعْطَیْتَنی، وَ رَغِبْتُ الَیکَ فَرَحِمْتَنی، وَ وَثِقْتُ بِکَ فَنَجَّیْتَنی، وَ فَزِعَت الَیْکَ فَکَفَیْتَنی، اللّهُمَّ فَصِّلِ علی مُحمد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نبیکَ، وَ عَلی آلِهِ الطَّیبینَ الطّاهِرینَ اجْمَعینَ، وَ تَممْ لَنا نعمائکَ، وَ هَنِّئْنا عَطائکَ، وَ اکْتُبْنا لَکَ شاکِرینَ، وَ لالآئِکَ ذاکِرینَ، آمینَ آمینَ رَبَّ الْعالَمینَ. اللّهُمَّ یا مَنْ مَلَکَ فَقَدَرَ، وَ قَدَرَ فَقَهَرَ، وَ عُصِیَ فَسَتَرَ، وَاسْتغْفِر فَغَفَرَ، یا غایَهَ الطّالِبینَ الرّاغِبینَ وَ مُنْتَهی امَلِ الرّاجینَ، یا مَنْ احاطَ بِکُلِّ شَیْ ء عِلْماً، وَ وسعَ الْمُسْتَقیلینَ رافَهً وَ رَحْمَهً وَ حِلْماً، اللّهُمَّ انّا نَتَوَجّهُ الَیْکَ فی هذه الْعَشیهِ، الَّتی شَرَّفْتَها وَ عَظَّمتها بِمُحمد نَبیکَ وَ رَسُولِکَ، وَ خِیَرتِکَ مِنْ خَلْقکَ، وَ امینِکَ علی وَحیِکَ، الْبَشیرِ النَّذیرِ، السِّراجِ الْمُنیرِ، الَّذی انْعَمْتَ بِهِ علی الْمُسْلِمینَ، وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمینَ، اللّهُمَّ فَصِّلِ عَلی مُحمد وَ آلِ مُحَمَّد، کَما مُحمد اهْل لِذلک مِنْکَ یا عَظیمُ فَصَل عَلَیْهِ وَ عَلی آلِهِ الْمُنْتَجبینَ الطیِّبینَ الطّاهِرینَ اجْمَعینَ، وَ تَغَمَّدْنا بِعَفْوک عَنّا، فَالَیْکَ عَجَّتِ الاصْواتُ بِصنُوف اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنا اللّهُمَّ فی هذِهِ الْعَشیَّهِ نَصیباً مِنْ کُلِّ خَیْر تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ، وَ نُورٍ تَهْدی بِهِ وَ رَحْمَهٍ تَنْشُرُها، و بَرَکَهٍ تُنْزِلُها وَ عافیهٍ تُجَلِّلُها وَ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ، یا ارْحَمَ الْراحِمینَ، اللّهُمَّ اقْلِبْنا فی هذَا الْوَقتِ مُنْجِحینَ مُفْلِحینَ مَبْرورینَ غانِمینَ، وَ لا تَجْعَلنا مِنَ الْقانِطینَ وَ لا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ، وَ لا تَحْرِمنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ، وَ لا تَجْعَلنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرومینَ، وَ لا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطآئِکَ قانِطینَ، وَ لا تَرُدَّنا خآئِبینَ، وَ لا مِن بابِکَ مَطْرودینَ، یا اجْوَد الاجْوَدینَ

وَ اکْرَمَ الاـکْرَمینَ، الَیْکَ اقْبَلْنا مُوقِنینَ، وَ لِبَیْتِکَ الْحَرامِ آمّینَ قاصِـدینَ، فَاعِنّا علٰی مَناسِـکِنا، وَ اکْمِلْ لَنا حَجَّنَا وَ اعْفُ عَنّا وَ عافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا الَیْکَ ایْدِیَنا فَهِیَ بِذِلَّهِ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۲۵

الاعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ، اللّهُمَّ فَاعْطِنا فی هذِهِ الْعَشِـیَّهِ ما سَئَلْناکَ، وَاکْفِنا مَا اسْتَکْفَیْناکَ فَلا کافِیَ لَنا سِواکَ، وَ لا رَبَّ لَنا غَیْرُکَ، نافِذٌ فینا حُکْمُکَ، مُحیطٌ بِنا عِلْمُکَ، عَـدْلٌ فینا قَضاؤُکَ، اقْض لَنَا الْخَیْرَ، وَاجْعَلْنا مِنْ اهْلِ الْخَیْرِ، اللّهُمَّ اوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظیمَ الاجْرِ وَ کَریمَ الـذُّخر وَ دَوامَ الْیُسْـرِ، وَاغْفِر لَنـا ذُنُوبَنـا اجْمَعینَ، وَ لاـ تُهْلِکْنـا مَعَ الْهـالِکینَ، وَ لا تَصْـرِفْ عَنّا رَافَتَکَ وَ رَحْمَتَکَ یا ارْحَمَ الراحِمینَ، اللّهُمَّ اجْعَلْنا فی هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَـئَلَکَ فَاعْطَیْتَهُ، وَ شَـکَرَکَ فَزِدْتَهُ، وَ تابَ الَیْکَ فَقَبِلْتَهُ، وَ تَنَصَّلَ الَیْکَ مِنْ ذُنُوبِهِ کُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، یا ذَاالْجَلالِ وَ الاکْرام، اللّهُمَّ وَ نَقِّنا وَ سَدِّدْنا وَ اعْصِمْنا، وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنا یا خَیْرَ مَنْ سُئِل، وَ یا ارْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیهِ اغْمـاضُ الْجُفُونِ، وَ لاـ لَحْظُ الْعُیُونِ، وَ لا مَا اسْـتَقر فی الْمَکْنُونِ، وَ لا مَا انْطَوَتْ عَلَیْهِ مُضْـمراتُ الْقُلُوبِ، الا کُلُّ ذلِکَ قَدْ احْصاهُ عِلْمُکَ وَ وَسِـعَهُ حِلْمُکَ، سُـبْحانَکَ وَ تَعالَیْتَ عَمّا یَقولُ الظالِمونَ عُلُوّاً کَبیراً، تُسَبِّحُ لَکَ السمواتُ السَّبْع وَ الارَضونَ وَ مَنْ فیهِنَّ، وَ انْ مِنْ شَـیْ ءٍ الّا یُسَـبِّحُ بِحَمْـدِکَ، فَلَـکَ الْحَمْـدُ وَ المجْـدُ وَ عُلُوُّ الْجَـد، یـا ذَالْجَلالِ وَ الاکْرامِ وَ الْفَضْلِ وَ الانْعام، وَ الایـادی الْجِسـام وَ انْتَ الْجَـوادُ الْکَریمُ الرَّؤُفُ الرَّحیمُ اللّهُمَّ اوْسِـعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِـکَ الْحَلالـِ، وَ عـافِنی فی بَـدَنی وَ دینی، وَ آمِنْ خَوْفی وَ اعتِقْ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، اللّهُمَّ لاتَمْکُرْ بی وَ لاتَسْتَدْرِجْنی،

وَ لاتَخْدَعْنی، وَ ادْرَءْ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الانْسِ.»

پس صورت خود را به سوی آسمان بلند کردند. از دیده های مبارکشان اشک می ریخت و با صدای بلند می فرمود:

«یا اسْمَعَ السّامِعینَ، یا ابْصَرَ النّاظِرینَ، وَ یا اسْرَعَ الْحاسِبینَ، وَ یا ارْحَمَ الراحِمینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد السّادَهِ الْمَیامینِ، وَ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۲۶

اسْئَلُکَ اللّهُمَّ حاجَتِی الَّتی انْ اعْطَیْتَنیها لَمْ یَضُرَّنی ما مَنَعْتَنی، وَ انْ مَنَعْتَنیها لَمْ یَنْفَعْنی ما اعْطَیْتَنی، اسْئَلُکَ فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّار، لا الهَ الّا انْتَ وَحْدَکَ لاشَریکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ وَ لَکَ الْحَمْدُ وَ انْتَ عَلی کُل شَیْ ء قَدیرٌ یا رَبِّ یا رَبِّ».

مرحوم مجلسی (ره) در زادالمعاد دعا را تا اینجا نقل کرده؛ ولی محدّث قمّی (ره) پس از «یا ربّ یا ربّ» از اقبال سیّدبن طاووس این اضافه را نیز نقل کرده است:

إِلَهِی أَنَا الْفَقِیرُ فِی غِنَایَ فَکَیْفَ لَا أَکُونُ فَقِیراً فِی فَقْرِی- إِلَهِی أَنَا الْجَاهِلُ فِی عِلْمِی فَکَیْفَ لَا أَکُونُ جَهُولًا فِی جَهْلِی- إِلَهِی إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِیرِکَ وَ سُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِیرِکَ- مَنَعَا عِبَادَکَ الْعَارِفِینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ- إِلَی عَطَاءٍ وَ الْیَأْسِ مِنْکَ فِی بَلَاءٍ- إِلَهِی مِنِّی مَا یَلِیقُ بِلُؤْمِی وَ مِنْکَ مَا یَلِیقُ بِکَرَمِکَ- إِلَهِی وَصَفْتَ نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَ الرَّأْفَهِ لِی قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِی- أَ فَتَمْنَعُنِی مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِی- إِلَهِی إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّی فَبِفَضْلِکَ وَ لَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ- وَ إِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِی مِنِّی فَبِعَدْلِکَ وَ لَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ- إِلَهِی کَیْفَ تَکِلُنِی وَ قَدْ تَوَکَّلْتَ لِی- وَ کَیْفَ أُضَامُ وَ أَنْتَ النَّاصِرُ لِی أَمْ کَیْفَ أَخِیبُ وَ أَنْتَ الْحَفِیُّ بِی- هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِفَقْرِی إِلَیْکَ- وَ کَیْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِمَا هُوَ مَحَالٌ

أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ- أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَ هُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ- أَمْ كَيْفَ أُتَرْجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزٌ إِلَيْكَ- أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ- أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَ بِكَ قَامَتْ- إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي- وَ مَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي- إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَ أَبْعَدَنِي عَنْكَ- وَ مَا أَرْأَفَكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ- إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ- أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ- فِي كُلِّ شَيْ ءٍ حَتَّى

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۲۷

لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْ ءٍ- إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ- وَ كُلَّمَا آيَسَتْنِي أَوْصَافِي أَطْمَعَتْنِي مِنَنُكَ- إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِيَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيهِ مَسَاوِيَ- وَ مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِيَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِيَ- إِلَهِي حُكْمُكَ النَّافِذُ وَ مَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ- لَمْ يَتْرُكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا وَ لَا لِذِي حَالٍ حَالًا- إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا وَ حَالَةٍ شَيَّدْتُهَا- هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ- إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَ إِنْ لَمْ تَدُمِ الطَّاعَةُ مِنِّي فِعْلًا جَزْماً- فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَ عَزْماً- إِلَهِي كَيْفَ أَعْزِمُ وَ أَنْتَ الْقَاهِرُ وَ كَيْفَ لَا أَعْزِمُ وَ أَنْتَ الْآمِرُ- إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بُعْدَ الْمَزَارِ- فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ- كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ- أَ يَكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ- حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ- مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ- وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ- عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيباً- وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ

مِنْ حُبِّکَ نَصِیباً- إِلَهِی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إِلَی الْآثَارِ- فَارْجِعْنِی إِلَیْکَ بِکِسْوَهِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَایَهِ الِاسْتِبْصَارِ- حَتَّی أَرْجِعَ إِلَیْکَ مِنْهَا کَمَا دَخَلْتُ إِلَیْکَ مِنْهَا- مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَیْهَا وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الِاعْتِمَادِ عَلَیْهَا- إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ- إِلَهِی هَذَا ذُلِّی ظَاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ- وَ هَذَا حَالِی لَا یَخْفَی عَلَیْکَ- مِنْکَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَیْکَ وَ بِکَ أَسْتَدِلُّ عَلَیْکَ- فَاهْدِنِی بِنُورِکَ إِلَیْکَ- وَ أَقِمْنِی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّهِ بَیْنَ یَدَیْکَ- إِلَهِی عَلِّمْنِی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ وَ صُنِّی بِسِرِّکَ الْمَصُونِ- إِلَهِی حَقِّقْنِی بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ وَ اسْلُکْ بِی مَسْلَکَ أَهْلِ الْجَذْبِ- إِلَهِی أَغْنِنِی بِتَدْبِیرِکَ لِی عَنْ تَدْبِیرِی وَ بِاخْتِیَارِکَ عَنِ اخْتِیَارِی- وَ أَوْقِفْنِی عَلَی مَرَاکِزِ اضْطِرَارِی إِلَهِی أَخْرِجْنِی مِنْ ذُلِّ نَفْسِی وَ طَهِّرْنِی مِنْ شَکِّی وَ شِرْکِی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِی- بِکَ أَنْتَصِرُ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۲۸

فَانْصُرْنِی وَ عَلَیْکَ أَتَوَکَّلُ فَلَا تَکِلْنِی- وَ إِیَّاکَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَیِّبْنِی وَ فِی فَضْلِکَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِی- وَ بِجَنَابِکَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِی وَ بِبَابِکَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِی- إِلَهِی تَقَدَّسَ رِضَاکَ أَنْ تَکُونَ لَهُ عِلَّهٌ مِنْکَ- فَکَیْفَ یَکُونُ لَهُ عِلَّهٌ مِنِّی- إِلَهِی أَنْتَ الْغَنِیُّ بِذَاتِکَ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ النَّفْعُ مِنْکَ- فَکَیْفَ لَا تَکُونُ غَنِیّاً عَنِّی- إِلَهِی إِنَّ الْقَضَاءَ وَ الْقَدَرَ یُمَنِّینِی- وَ إِنَّ الْهَوَی بِوَثَائِقِ الشَّهْوَهِ أَسَرَنِی- فَکُنْ أَنْتَ النَّصِیرَ لِی حَتَّی تَنْصُرَنِی وَ تُبَصِّرَنِی- وَ أَغْنِنِی بِفَضْلِکَ حَتَّی أَسْتَغْنِیَ بِکَ عَنْ طَلَبِی- أَنْتَ الَّذِی أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِی قُلُوبِ أَوْلِیَائِکَ- حَتَّی عَرَفُوکَ وَ وَحَّدُوکَ- وَ أَنْتَ الَّذِی أَزَلْتَ الْأَغْیَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِکَ- حَتَّی لَمْ یُحِبُّوا سِوَاکَ وَ لَمْ یَلْجَئُوا إِلَی غَیْرِکَ- أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَیْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوَالِمُ- وَ أَنْتَ الَّذِی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبَانَتْ لَهُمُ الْمَعَالِمُ- مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَکَ

وَ مَا الَّذِی فَقَدَ مَنْ وَجَدَکَ- لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِیَ دُونَکَ بَدَلًا وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَی عَنْکَ مُتَحَوَّلًا- کَیْفَ یُرْجَی سِوَاکَ وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ- وَ کَیْفَ یُطْلَبُ مِنْ غَیْرِکَ وَ أَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَهَ الِامْتِنَانِ- یَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَهَ الْمُؤَانَسَهِ فَقَامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُتَمَلِّقِینَ- وَ یَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِیَاءَهُ مَلَابِسَ هَیْبَتِهِ فَقَامُوا بَیْنَ یَدَیْهِ مُسْتَغْفِرِینَ- أَنْتَ الذَّاکِرُ قَبْلَ الذَّاکِرِینَ- وَ أَنْتَ الْبَادِی بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِینَ- وَ أَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِینَ- وَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِینَ- إِلَهِی اطْلُبْنِی بِرَحْمَتِکَ حَتَّی أَصِلَ إِلَیْکَ- وَ اجْذِبْنِی بِمَنِّکَ حَتَّی أُقْبِلَ إِلَیْکَ- إِلَهِی إِنَّ رَجَائِی لَا یَنْقَطِعُ عَنْکَ وَ إِنْ عَصَیْتُکَ- کَمَا أَنَّ خَوْفِی لَا یُزَایِلُنِی وَ إِنْ أَطَعْتُکَ- فَقَدْ دَفَعَتْنِی الْعَوَالِمُ إِلَیْکَ وَ قَدْ أَوْقَعَنِی عِلْمِی بِکَرَمِکَ عَلَیْکَ- إِلَهِی کَیْفَ أَخِیبُ وَ أَنْتَ أَمَلِی- أَمْ کَیْفَ أُهَانُ وَ عَلَیْکَ مُتَّکَلِی- إِلَهِی کَیْفَ أَسْتَعِزُّ وَ فِی الذِّلَّهِ أَرْکَزْتَنِی- أَمْ کَیْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَ إِلَیْکَ نَسَبْتَنِی- إِلَهِی کَیْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَ أَنْتَ الَّذِی فِی الْفُقَرَاءِ- أَقَمْتَنِی أَمْ

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۲۹

کَیْفَ أَفْتَقِرُ وَ أَنْتَ الَّذِی بِجُودِکَ أَغْنَیْتَنِی- وَ أَنْتَ الَّذِی لَا إِلَهَ غَیْرُکَ تَعَرَّفْتَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ فَمَا جَهِلَکَ شَیْ ءٌ- وَ أَنْتَ الَّذِی تَعَرَّفْتَ إِلَیَّ فِی کُلِّ شَیْ ءٍ- فَرَأَیْتُکَ ظَاهِراً فِی کُلِّ شَیْ ءٍ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ- یَا مَنِ اسْتَوَی بِرَحْمَانِیَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَیْباً فِی ذَاتِهِ- مَحَقْتَ الْآثَارَ بِالْآثَارِ- وَ مَحَوْتَ الْأَغْیَارَ بِمُحِیطَاتِ أَفْلَاکِ الْأَنْوَارِ- یَا مَنِ احْتَجَبَ فِی سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصَارُ- یَا مَنْ تَجَلَّی بِکَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ الِاسْتِوَاءِ- کَیْفَ تَخْفَی وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ- أَمْ کَیْفَ تَغِیبُ وَ أَنْتَ الرَّقِیبُ الْحَاضِرُ- إِنَّکَ

عَلىٰ كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ «۱»

فصل دوازدهم برخی از دعاهای مختصر و جامع که در هر حال و هر جا خواندن آنها مناسب است؛

اشاره

مخصوصاً در مشاهد مشرّفه واوقات شریفه که مظانّ استجابت دعاست:

۱- دعایی که بر حسب نقل مرحوم مجلسی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در شب پانزدهم شعبان می خواندند.

و از عوالی اللّئالی نقل شده که آن حضرت همیشه این دعا را می خواندند:

«اللّهُمَّ اقْسِمْ لَنا مِنْ خَشْیَتِکَ ما یَحُولُ بَیْنَنا وَ بَیْنَ مَعْصِیَتِکَ، وَ مِنْ طاعَتِکَ ما تُبَلِّغنابِهِ رِضْوانَکَ، وَ مِنَ الْیَقینِ ما یَهُونُ عَلَیْنا بِهِ مُصیباتِ

---

(۱)- مفاتیح الجنان، ص ۲۷۱.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۳۰

الدُّنْیا، اللّهُمَّ امْتِعنا بِاسْماعِنا وَ ابْصارِنا وَ قُوَّتِنا ما احییتَنا، وَ اجْعَلْهُ الْوارِثَ مِنّا وَ اجْعَلْ ثارَنا علىٰ مَنْ ظَلَمَنا، وَ انْصُرنا علىٰ مَنْ عادانا، و لاتَجْعَلِ مُصیبَتَنا فی دیننا وَ لاتَجْعَلِ الدُّنْیا اکْبَرَ هَمِّنا و لامَبْلَغَ عِلْمِنا وَ لاتُسَلِّطْ عَلَیْنا مَنْ لایَرْحَمُنا بِرَحْمَتِکَ یا ارْحَمَ الْراحِمینَ.» «۱»

۲- دعای منسوب به حضرت مهدی علیه السلام:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِیقَ الطَّاعَهِ وَ بُعْدَ الْمَعْصِیَهِ وَ صِدْقَ النِّیَّهِ وَ عِرْفَانَ الْحُرْمَهِ وَ أَکْرِمْنَا بِالْهُدَی وَ الِاسْتِقَامَهِ وَ سَدِّدْ أَلْسِنَتَنَا بِالصَّوَابِ وَ الْحِکْمَهِ وَ امْلَأْ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَ الْمَعْرِفَهِ وَ طَهِّرْ بُطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ الشُّبْهَهِ وَ اکْفُفْ أَیْدِیَنَا عَنِ الظُّلْمِ وَ السَّرِقَهِ وَ اغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَ الْخِیَانَهِ وَ اسْدُدْ أَسْمَاعَنَا عَنِ اللَّغْوِ وَ الْغِیبَهِ وَ تَفَضَّلْ عَلَی عُلَمَائِنَا بِالزُّهْدِ وَ النَّصِیحَهِ وَ عَلَی الْمُتَعَلِّمِینَ بِالْجُهْدِ وَ الرَّغْبَهِ وَ عَلَی الْمُسْتَمِعِینَ بِالاتِّبَاعِ وَ الْمَوْعِظَهِ وَ عَلَی مَرْضَی الْمُسْلِمِینَ بِالشِّفَاءِ وَ الرَّاحَهِ وَ عَلَی مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ عَلَی مَشَایِخِنَا بِالْوَقَارِ وَ السَّکِینَهِ وَ عَلَی الشَّبَابِ بِالْإِنَابَهِ وَ التَّوْبَهِ وَ عَلَی النِّسَاءِ بِالْحَیَاءِ وَ الْعِفَّهِ وَ عَلَی الْأَغْنِیَاءِ بِالتَّوَاضُعِ وَ السَّعَهِ وَ عَلَی الْفُقَرَاءِ بِالصَّبْرِ وَ الْقَنَاعَهِ وَ عَلَی الْغُزَاهِ بِالنَّصْرِ وَ الْغَلَبَهِ وَ عَلَی الْأُسَرَاءِ بِالْخَلَاصِ وَ الرَّاحَهِ وَ عَلَی الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَ الشَّفَقَهِ وَ عَلَی الرَّعِیَّهِ بِالْإِنْصَافِ وَ حُسْنِ السِّیرَهِ وَ بَارِکْ لِلْحُجَّاجِ وَ الزُّوَّارِ فِی الزَّادِ وَ النَّفَقَهِ وَ اقْضِ مَا أَوْجَبْتَ عَلَیْهِمْ

مِنَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَهِ بِفَضْلِکَ وَ رَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ «۲»

(۱)- زاد المعاد، ص ۷۵، اعمال ایام البیض شعبان؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۶۷.

(۲)- مفاتیح الجنان محدث قمی، ص ۱۱۶.

۳- دعایی که در مصباح کفعمی از حضرت امام صادق علیه السلام به عنوان تعقیب نمازها نقل شده است، ولی خواندن آن در هر حال مناسب است:

«اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، اللّهُمَّ انّی اسْالُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ احاطَ بِهِ عِلْمُک، وَ اعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَرٍ احاطَ بِهِ عِلْمُک. اللّهُمَّ انّی اسْأَلُکَ عافِیَتَکَ فی امُوری کُلِّها، وَ اعُوذُ بِکَ مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَ عَذابِ الآخِره، وَ اعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَریم وَ عِزَّتِکَ الَّتی لاتُرام وَ قُدْرَتِکَ الَّتی لایَمْتَنِع مِنْها شَیْ ء مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَ الآخِره، وَ مِنْ شَرِّ الأوجاعِ کُلِّها وَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دابهٍ انْتَ آخِذٌ بِناصِیَتِها، انَّ ربّی عَلی صِراطٍ مُسْتَقیم، وَ لاحَولَ وَ لاقُوَّه الّا بِاللّه الْعَلی الْعَظیم.

تَوَکلْتُ عَلی الْحَیِّ الَّذی لایَمُوت، وَ الْحَمْدُللّهِ الَّذی لَمْ یَتخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُن لَهُ شَریکٌ فی الْمُلْک وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِن الذُّلِّ وَ کَبِّرْهُ تَکْبیراً.» «۱»

۴- دعایی که شیخ طوسی (ره) در مصباح المتهجّد نقل کرده و فرموده:

مستحب است در شب جمعه و روز جمعه و شب عرفه و روز عرفه خوانده شود:

اللَّهُمَّ مَنْ تَعَبَّأَ وَ تَهَیَّأَ وَ أَعَدَّ وَ اسْتَعَدَّ لِوِفَادَهٍ إِلَی مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ طَلَبَ نَائِلِهِ وَ جَائِزَتِهِ فَإِلَیْکَ یَا رَبِّ تَعْبِیَتِی وَ اسْتِعْدَادِی رَجَاءَ عَفْوِکَ وَ طَلَبَ نَائِلِکَ وَ جَائِزَتِکَ فَلَا تُخَیِّبْ دُعَائِی یَا مَنْ لَا یَخِیبُ عَلَیْهِ سَائِلٌ [السَّائِلُ] وَ لَا یَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّی لَمْ آتِکَ ثِقَهً بِعَمَلٍ صَالِحٍ عَمِلْتُهُ وَ لَا لِوِفَادَهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ أَتَیْتُکَ مُقِرّاً عَلَی نَفْسِی بِالْإِسَاءَهِ وَ الظُّلْمِ مُعْتَرِفاً بِأَنْ

(۱)- مصباح کفعمی، فصل ۵، ص ۱۹.

لَا حُجَّهَ لِی وَ لَا عُذْرَ أَتَیْتُکَ أَرْجُو عَظِیمَ عَفْوِکَ الَّذِی عَفَوْتَ [عَلَوْتَ] بِهِ [عَلَی] عَنِ الْخَاطِئِینَ [الْخَطَّائِینَ] فَلَمْ یَمْنَعْکَ طُولُ عُکُوفِهِمْ عَلَی عَظِیمِ الْجُرْمِ أَنْ عُدْتَ عَلَیْهِمْ بِالرَّحْمَهِ فَیَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَهٌ وَ عَفْوُهُ عَظِیمٌ یَا عَظِیمُ یَا عَظِیمُ یَا عَظِیمُ لَا یَرُدُّ غَضَبَکَ إِلَّا

حِلْمُکَ وَ لَا یُنْجِی مِنْ سَخَطِکَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَیْکَ فَهَبْ لِی یَا إِلَهِی فَرَجاً بِالْقُدْرَهِ الَّتِی تُحْیِی بِهَا مَیْتَ الْبِلَادِ وَ لَا تُهْلِکْنِی غَمّاً حَتَّی تَسْتَجِیبَ لِی وَ تُعَرِّفَنِی الْإِجَابَهَ فِی دُعَائِی وَ أَذِقْنِی طَعْمَ الْعَافِیَهِ إِلَی مُنْتَهَی أَجَلِی وَ لَا تُشْمِتْ بِی عَدُوِّی وَ لَا تُسَلِّطْهُ عَلَیَّ وَ لَا تُمَکِّنْهُ مِنْ عُنُقِی اللَّهُمَّ [إِلَهِی] إِنْ وَضَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَرْفَعُنِی وَ إِنْ رَفَعْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَضَعُنِی وَ إِنْ أَهْلَکْتَنِی فَمَنْ ذَا الَّذِی یَعْرِضُ لَکَ فِی عَبْدِکَ أَوْ یَسْأَلُکَ عَنْ أَمْرِهِ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَیْسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ وَ لَا فِی نَقِمَتِکَ عَجَلَهٌ وَ إِنَّمَا یَعْجَلُ مَنْ یَخَافُ الْفَوْتَ وَ إِنَّمَا یَحْتَاجُ إِلَی الظُّلْمِ الضَّعِیفُ وَ قَدْ تَعَالَیْتَ یَا إِلَهِی عَنْ ذَلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ فَأَعِذْنِی وَ أَسْتَجِیرُ بِکَ فَأَجِرْنِی وَ أَسْتَرْزِقُکَ فَارْزُقْنِی وَ أَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ فَاکْفِنِی وَ أَسْتَنْصِرُکَ عَلَی عَدُوِّی [عَدُوِّکَ] فَانْصُرْنِی وَ أَسْتَعِینُ بِکَ فَأَعِنِّی وَ أَسْتَغْفِرُکَ یَا إِلَهِی فَاغْفِرْ لِی آمِینَ آمِینَ آمِین وَالْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعالَمین،

وَ صلَّی اللّهُ علی مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرین،

وَ لَعَنَهُ اللّهِ علی اعْدائِهِم اجْمَعین إلی یَومِ الدّین «۱».

«۱۵ رمضان المبارک ۱۴۱۲- ۳۰/ ۱۲/ ۱۳۷۰»

---

(۱)- مصباح المتهجد، ص ۲۳۷.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۳۴

جدیدترین استفتائات حج و عمره

اشاره

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۳۵

نیّت حج و عمره

«سؤال ۱» پدر اینجانب چند سال پیش از دنیا رفت.

هنگام مرگ وصیت کرد که برایش حج انجام دهم. وی در زمان وصیت مستطیع نبوده، مگر اینکه تنها زمین زراعیش را- که تأمین معیشت او به آن بستگی داشت- به فروش می رسانید. من به عنوان فرزند ارشد او وصیتش را پذیرفتم. اکنون که عازم حج به نیابت از ایشان هستم نمی دانم که حج را به چه نیّتی انجام بدهم؟

جواب: به قصد قربت مطلقه حج را به نیابت آن مرحوم انجام دهید.

«سؤال ۲» آیا در حج و عمرهٔ مستحبی می شود چنین نیّت کرد: «

به نیابت از همهٔ ملتمسین دعا»؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۳» کسی که قبلًا حج تمتع انجام داده است

و حالا مجدداً می خواهد مشرّف شود آیا می تواند چنین نیّت کند که: اگر حج قبلی از حجهالاسلام کفایت نکرده است این حج امسال اصالهً برای خودش باشد و اگر حجهالاسلام انجام شده این حج نیابتاً از طرف پدر مرحومش باشد؟ آیا در نماز و روزهٔ قضا هم می توان همین نیّت را کرد؟

جواب: عمل واحد را به نحو تردید نیّت کردن که اگر چنان است مال فلان و اگر چنان نیست مال فلان اشکال دارد؛ ولی می توانید به نیابت فلان فرد احتیاطاً بجا آورید که اگر فلانی بدهکار نیست ثوابش متعلق به عامل یا بانی باشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۳۶

استطاعت

«سؤال ۴» کسانی که می توانند آزاد به حج بروند،

آیا واجب است به طور آزاد به حج بروند یا اینکه می توانند به طور دولتی و با نوبت چند سال بعد مشرف شوند؟

جواب: در صورت استطاعت اگر می توانند واجب است فوراً به حج بروند.

«سؤال ۵» شخصی اسمش پس از چند سال برای حج درآمده ولی فعلًا فقیر است،

چه کند؟ و چنانچه تبذیر کرده و فقیر شده باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر حج قبلًا در ذمّهٔ او مستقر نشده و فعلًا هم متمکن نیست می تواند فیش آن را بفروشد؛ ولی در صورت تبذیر بنابر احتیاط واجب فیش حج را نفروشد و خودش مشرّف شود.

«سؤال ۶» آیا اصولًا فروختن فیش حجِ واجب

که با قرعه به دست آورده جایز است؟ خریدن آن چطور؟

جواب: در فرض سؤال اگر راه دیگری برای تشرّف به حج ندارد فروختن آن جایز نیست؛ ولی خریدار اگر نداند بر فروشنده حج واجب است یا نه، برای او اشکال ندارد.

«سؤال ۷» شخصی چهار پسر دارد و برای همهٔ آنها زن گرفته است

و خرج سالیانهٔ خود را نیز دارد و قرض نداشته و درآمدش هم با پسرانش یکجاست و الآن این پدر و فرزندانش خرج دو نفر را که به مکه بروند دارا هستند، آیا حج واجب است یا نه؟ و اگر واجب است آیا بر پدر واجب است یا پسر؟

جواب: اگر در مال شریک هستند، هر کدام که با فرض تقسیم مال مستطیع باشد حج بر او واجب است؛ و اگر هیچ کدام مستطیع

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۳۷

نباشند بر هیچ یک واجب نیست.

«سؤال ۸» پدری که بعد از ثبت نام برای حج فوت کرده

و اکنون دارای چند پسر است و اجازهٔ حج تنها به یکی از پسران داده می شود، آیا در چنین موردی استطاعت طریقی برای کدام حاصل می شود؟

جواب: در مرحلهٔ اول حج پدر را اگر مستطیع بوده باید تأمین کرد؛ و در مرحلهٔ بعد برای هر کدام- هر چند با قرعه یا خریدن سهم دیگری- ممکن باشد، استطاعت حاصل می شود.

«سؤال ۹» شخصی قبلًا حج بر او مستقر نشده

اما در موقع ثبت نام جهت حج تمتع مستطیع بوده و ثبت نام نموده و بعد از نظر مالی محتاج شده و نیاز به پول سپرده در بانک پیدا کرده است، آیا می تواند پول را پس بگیرد یا خیر؟ و چنانچه در سال اول یا سالهای بعد قرعه به نام او اصابت کند آیا فرق دارد یا نه؟

جواب: اگر قبل از تمکن از تشرّف به حج، از استطاعت خارج شده باشد حج بر او واجب نیست؛ واگر مشرّف شود کفایت از حجهالاسلام نمی کند.

«سؤال ۱۰» شخصی که دارایی او قریب هفتصد و پنجاه هزار تومان

- از اصل ملک و خانه ای که ارث به او رسیده- به اضافهٔ یک باب منزل مسکونی بوده و اکنون از دنیا رفته است و دارای همسر و دو فرزند صغیر می باشد و معاش آنان از همین املاک مذکور تأمین می شود، آیا شخص متوفّی مستطیع بوده است یا خیر؟ و در صورت وجوب حج آیا حج بلدی گرفته شود یا اینکه میقاتی کفایت می کند؟

و آیا می شود مخارج حج از کل ترکه پرداخت شود؟

جواب: دارا بودن مبلغ مذکور ملاک نیست و شرایط استطاعت در مناسک «۱» مذکور است. واگر استطاعت متوفّی مشکوک باشد و

(۱)- احکام و مناسک حج، باب اول، فصل دوم.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۳۸

وصیت به استیجار حج هم نکرده باشد استیجار واجب نیست؛ و اگر استطاعت محرز باشد حج میقاتی کفایت می کند و اجرت آن از اصل ترکه اخراج می شود.

«سؤال ۱۱» اگر کسی در میقات مستطیع شود

و حجهالاسلام بجا آورد کفایت می کند یا نه؟ و آیا در فرض مسأله رجوع به کفایت شرط می باشد؟

جواب: بلی مجزی است؛ و رجوع به کفایت به معنایی که در مسألهٔ «۵۰» مناسک ذکر شده است شرط استطاعت می باشد.

«سؤال ۱۲» در مواردی که نهاد یا ارگانی فردی را به حج می فرستد

بدون اینکه ملزم باشد کاری انجام دهد، آیا از موارد حج بذلی است؟ و آیا قبول آن واجب می باشد؟

جواب: حکم حجِ بذلی را دارد و اگر مانعی در بین نباشد قبول آن واجب می باشد.

«سؤال ۱۳» اگر کسی که خودش مستطیع است از دیگری نایب شود

یا نیّت حج استحبابی نماید، حج او صحیح است یا باطل؟

جواب: صحیح بودن حج او محل اشکال است.

«سؤال ۱۴» شخصی واجد شرایط حج می باشد ولی نوه ای دارد که شرعاً و عرفاً به زن احتیاج دارد

و اگر زن نگیرد به حرام می افتد، در این صورت کدام مقدم است؟

جواب: اگر ترک اقدام به ازدواج نوه اش بر خلاف شأن او باشد، اقدام به ازدواج مقدم است؛ و در غیر این صورت حج مقدم می باشد.

«سؤال ۱۵» آیا کسی که از منافع خمس و زکات گرفته

مستطیع

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۳۹

می شود؟ و آیا خمس و زکات جزو ترکهٔ میّت است یا نه؟

جواب: مستطیع می شود و جزو ترکهٔ او محسوب است.

«سؤال ۱۶» شخصی طبق وصیت پدر که پول به حساب سازمان حج واریز کرده است

به نیابت از او به مکه آمده در حالی که خود فرزند نیز استطاعت مالی داشته است، آیا به نیابت پدر حج بجا آورد یا حج خود را انجام دهد؟

جواب: اگر پدر وصیت کرده باشد که فرزندش حج نیابتی را انجام دهد و فرزند با قطع نظر از فیش حج پدرش متمکن از رفتن نباشد، باید حج نیابتی را انجام دهد و هر وقت متمکن شود برای خودش انجام دهد؛ و اگر خصوص او را برای حج نیابتی تعیین نکرده باشد باید برای پدرش نایب بگیرد و با فیش حج پدرش در صورت امکان برای خودش حج بجا آورد.

«سؤال ۱۷» شخصی بجز برای قربانی استطاعت حج را داراست،

آیا حج بر او واجب است؟

جواب: واجب نیست.

«سؤال ۱۸» فردی از جانب شخص متوفّی که مستطیع بوده ثبت نام می کند

تا به حج برود و سپس خودش مستطیع می شود؛ آیا می تواند خودش با فیش حج میّت به مکه برود و برای حج میّت نایب بگیرد؟ در ضمن هزینهٔ ثبت نام از اصل مال میّت بوده است.

جواب: مجرّد استطاعت مالی برای وجوب حج کافی نیست.

در صورتی که میّت وصیّت کرده که آن شخص خاص برای او حج بجا آورد اگر آن شخص از راه دیگری هرچند خرید فیش یا از راه دیگر (مثلًا از کشور کویت) می تواند به حج برود مستطیع است و باید امسال برای خود و سال بعد برای میّت حج بجا آورد؛ و اگر نمی تواند از راه دیگری به حج برود مستطیع نیست. و می تواند با فیش میّت به حج برود و اگر میّت وصیت نکرده که خصوص آن شخص برای او حج بجا آورد آن شخص می تواند با اجازهٔ وصی

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۰

میّت و ورثهٔ او با فیش میّت برای خود به حج برود و دیگری را از بلد برای میّت به حج بفرستد.

«سؤال ۱۹» خانمی هستم که خود و شوهرم هر دو شاغل می باشیم،

تمام درآمد ما خرج زندگی و امرار معاش می شود و پس انداز جدایی نیز نداریم. ما وسیلهٔ نقلیهٔ خود را به قصد تبدیل به

وسیله ای بهتر فروخته ایم و پول آن را به صورت قرض الحسنه در بانک خصوصی گذاشته ایم اما آن بانک ورشکست شده و فعلًا وضعیت پول ما معلوم نیست، اما با فوت پدرم سهم الارثی به من رسیده که مبلغ آن کفاف حج را می دهد. و آیا می توانم این سهم الارث را به شوهرم داده تا با آن وسیلهٔ نقلیه خریداری کند یا باید حتماً آن را صرف حج نمایم؟ آیا اذن شوهرم لازم است؟

جواب: اگر در

زنـدگی جمعی بـا شوهر و خـانواده نیاز به وسـیلهٔ سواری داریـد و با خریـد وسـیلهٔ سواری، دیگر قـدرت تأمین مخارج حـج را ندارید مستطیع نیستید، و در صورت استطاعتِ زن اجازهٔ شوهر لازم نیست.

«سؤال ۲۰» افرادی که از قبل مستطیع بوده اند ولی تاکنون به حج نرفته اند و اکنون جهت انجام اعمال حج به تنهایی قادر به انجام

فرائض طواف، سعی، رمی جمرات و وقوف اختیاری نیستند و در همهٔ موارد باید آنان را بر روی چرخ توسط شخص دیگری حرکت داد، تکلیف آنان جهت انجام حج چیست؟

جواب: در فرض مذکور باید به هر نحوی که ممکن است به حج برود، هر چند به کمک گرفتن از دیگری؛ مگر اینکه سـختی غیر قابل تحمل داشته باشد که باید برای حج نایب بگیرد.

«سؤال ۲۱» نظر به اینکه می گویند زن وقتی که به نکاح شوهرش در آمد

و مهریه به نام او شد واجب الحج می شود، آیا زن

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۱

باید مهریهٔ خود را فروخته و به سفر حج برود؟ اگر شوهر توانایی پرداخت مهریه را نداشته باشد چه حکمی دارد؟

جواب: استطاعت و واجب الحج شدن به این است که انسان به جهت مشرّف شدن به حج دچار هیچ مشکلی در زندگی نشود.

بنـابراین بـا مجرد داشـتن و یـا طلبکار بودن مهریه از شوهر ممکن است اسـتطاعت حاصل نشود؛ چون ممکن است خود مطالبهٔ مهریه از شوهر زندگی زناشویی را دچار مشـکل کند و یا وضـعیت زن طوری باشد که مهریه پشتوانهٔ زندگی اوست و باید آن را داشته باشد.

«سؤال ۲۲» اگر زنی نفقه خور کسی نباشد

و از راه کشاورزی و کشت روی زمین تأمین معاش می کند، در صورتی که این زمین را بفروش برساند آیا مستطیع می شود؟

جواب: اگر راه نفقه او تنها درآمـد زمین است و اگر آن را برای حـج بفروشـد زنـدگی او فلج می شود، در این صورت فروش آن و صرف در حج واجب نیست؛ مگر اینکه زمین زیادتر از نیاز او باشد.

«سؤال ۲۳» برخی از خانمها از دارایی خود مقداری به فرزندان خود هبه می کنند،

آیا وجوب حج به ذمهٔ آنان باقی است؟

و آیا هبهٔ مذکور صحیح است؟

جواب: مقدار حج را حق ندارد ببخشد؛ و اگر ببخشد حج بر عهدهٔ او باقی است.

«سؤال ۲۴» اینجانب مادری هستم که دارای فرزندی می باشم که از لحاظ عقلی نقصان ولی هوش خوبی دارد.

شخصی او را برای کارگری ساده سر کار می برد. ماهیانه ۲۰ تا ۲۵ روز کار می کند. روزی ۲ هزار تومان پولهای او را سرمایه گذاری در شرکت نور کرده و

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۲

دو میلیون و پانصد هزار تومان خمس آن را کاملًا پرداخت کرده ام.

مخارج زندگی او را خودم می پردازم. او پنج کلاس را در مدت نُه سال خوانده، نماز می خواند، روزه می گیرد، مسجد می رود، خرید می کند و پول را می شناسد، ولی باقیماندهٔ پول خرید را نمی داند چقدر پس بگیرد. آیا بر چنین شخصی حج واجب است و اگر واجب نباشد می تواند به حج برود یا خیر؟

جواب: با فرض سؤال اگر می تواند اعمال حج را با توجه انجام دهد حج او صحیح است؛ اگر مستطیع است باید به حج برود و اگر نیاز به همراه دارد استطاعت او مشروط است به اینکه بتواند کسی را همراه ببرد.

«سؤال ۲۵» خانمی مقداری پول به ایشان به ارث رسیده است که اگر آن را مصرف نکند استطاعت مالی برای سفر حج پیدا می کند؛

آیا واجب است آنها را مصرف نکند تا به حج برود یا می تواند از آن پول در خرید زیورآلات و یا سفر عتبات عالیات به مصرف برساند؟

جواب: در فرض سؤال اگر داشتن زیورآلات در حدّ شأنش لازم باشد مستطیع نیست.

«سؤال ۲۶» خانمی در سال جاری دارای استطاعت مالی شده اما فرزند شیرخواری دارد

که همراه بردن او به سفر حج غیرممکن است؛ قبلًا فرموده بودید که در صورت ضرر به رضیعه حج بر ایشان واجب نیست. آیا مراد از عدم وجوب، عدم وجوب فعلی است؟

یعنی امسال می تواند به حج نرود ولی چون حج بر او مستقر شده اگر می تواند سال بعد باید به حج برود؟

جواب: اگر بتواند فرزند را به کسی بسپارد تا حفظش کند باید به حج برود؛ و اگر ممکن نباشد در سالهای بعد باید برود؛ و اگر اصلًا نتواند شخصاً به حج مشرف شود باید نایب بگیرد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۳

«سؤال ۲۷» پدری که دیهٔ قتل فرزندش را گرفته،

آیا مستطیع می شود و باید حج واجب انجام دهد؟

جواب: از هر راهی که انسان مال حلال به دست می آورد اگر مستطیع شود باید حج واجب انجام دهد.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

احکام و مناسک حج (منتظری)؛ ص: ۳۴۳

نیابت

«سؤال ۲۸» شخصی هنگام ثبت نام حج، دیگری را برای حج نایب قرار می دهد

و بعد مثلًا در سال ۷۰ نوبت حج نیابتی می رسد و اتفاقاً نایب در همان سال خودش مستطیع می باشد؛ اولًا: نایب کدام یک را باید انجام دهد، حج استطاعتی یا نیابتی را؟ ثانیاً: بر فرض اگر حج استطاعتی را انجام داد چه حکمی دارد؟

جواب: در فرض سؤال بعید نیست که حصول استطاعت کاشف از بطلان اجاره باشد و حجی که برای خودش انجام داده صحیح و کافی از حجهالاسلام باشد؛ و اگر از مستأجر پولی گرفته باشد باید به او برگرداند و یا با توافق طرفین اجاره را تجدید نمایند. بلی اگر وقت حج نیابتی موسّع باشد و متعیّن نبوده که در همان سال انجام دهد باید حج نیابتی را در سالهای بعد، قبل از پایان وقت تعیین شده انجام دهد.

«سؤال ۲۹» افرادی که قرائت نمازشان درست نیست

و یا به علت عذری نمی توانند وقوف اختیاری مشعر را درک کنند اگر بدون دریافت وجه به نیابت دیگری مُحرم شوند، آیا عملشان برای منوب عنه مجزی است یا نه؟

جواب: محل اشکال است.

«سؤال ۳۰» کسانی که قرائت آنان صحیح نیست آیا می توانند در حج و عمرهٔ واجب یا مستحب نیابت کنند یا نه؟

آیا اصل احرام

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۴

آنان صحیح نیست یا اینکه محرم شده اند و از احرام خارج نمی شوند؟

جواب: اگر نتوانند صحیح آن را یاد بگیرند اجیر شدن آنها در حج واجب صحیح نیست؛ و اگر اجیر شوند احرام آنها باطل می باشد. ولی نیابت تبرّعی در حج مستحب حکم حج خودشان را دارد که احرام آنها صحیح است؛ ولی نماز طوافها را باید خودشان بخوانند و بنابر احتیاط نایب هم بگیرند.

«سؤال ۳۱» شخصی واجد شرایط نیابت نبوده و در میقات نیابتاً محرم شده ولی بعد از ورود به مکه

با سعی و تلاش فراوان خود را واجد شرایط نموده، آیا نیابت به نحو مذکور صحیح و مجزی است یا نه؟ مثلًا قرائت او صحیح نبوده و پس از ورود به مکه در ظرف چند روز قرائت خود را تصحیح کرده است.

جواب: با فرض اینکه هر یک از اعمال را قبل از عمل به آن یاد گرفته و تمام اعمال را صحیح انجام داده حج نیابتی او صحیح است.

«سؤال ۳۲» اگر بین دو عمره کمتر از یک ماه فاصله شود

باید عمرهٔ دوم را به قصد رجاء بجا آورد؛ حال چنانچه عمرهٔ دوم نیابت باشد نایب می تواند برای آن اجرت بگیرد یا خیر؟ و چنانچه بر منوب عنه انجام عمرهٔ مفرده واجب باشد کفایت می کند یا خیر؟

جواب: اگر هر دو برای خودش نباشد فاصله معتبر نیست.

«سؤال ۳۳» کسی که در سعی یا طواف عمرهٔ تمتع یا عمرهٔ مفرده نیاز به نایب پیدا کرده است،

آیا نایب باید در حالی که محرم است نیابت کند یا خیر؟ و آیا باید با احرام طواف را بجا آورد یا نه؟

جواب: ظاهراً احرام شرط نیست و در لباس مخیط نیز جایز است.

«سؤال ۳۴» افرادی با اینکه قرائتشان درست نیست

و کلمات

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۵

نماز را نمی توانند درست بگویند در حج نایب می شوند و اعمال را برای منوب عنه انجام می دهند، بعد متوجه می شوند که نمی توانسته اند نایب شوند؛ این افراد چگونه از احرام خارج می شوند و برای حج چه وظیفه ای دارند؟

جواب: در فرض سؤال نیابت او باطل است و باید برای منوب عنه کسی را که می تواند حج صحیح انجام دهد استیجار نمایند؛ و خود او بنابر احتیاط برای نماز طواف نایب هم بگیرد و سپس طواف نساء و نماز آن را انجام دهد و بعد از آن برای نماز آن نایب نیز بگیرد تا از احرام خارج شود.

«سؤال ۳۵» آیا شخص زنده در موردی که می تواند نایب بگیرد

باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات؟ واگر دیگری برای او نایب بگیرد کفایت می کند یا خیر؟

جواب: ظاهراً حج میقاتی کفایت می کند. و دیگری اگر در نایب گرفتن وکالت داشته باشد کفایت می کند؛ ولی نایب

گرفتن فضولی کافی نیست.

«سؤال ۳۶» آیا عمرۀ مفرده یا طواف مستحبی را می توان به نیابت چند نفر انجام داد؟

در اعمال آن از جمله طواف نساء نیّت همه باید بشود یا نیّت بعضی کافی است؟

جواب: مانعی نـدارد و طواف نساء را هم بایـد به نیابت همه انجام دهد؛ ولی اگر به طور اجمال به نیّت طواف نساءِ همان عمره ای که انجام داده بجا آورد کافی است.

«سؤال ۳۷» کسی را که روز عید قربان قبل از حلق دستگیر کرده اند

و به ایران فرسـتاده انـد، آیا رفقای او می تواننـد از او نیابت کننـد و بقیـۀ اعمال را انجام دهند یا خیر؟ و چگونه از احرام خارج می شود؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۶

جواب: اگر خودش نمی توانـد برگردد در هر جایی که هست حلق کنـد و بنابر احتیاط در صورت امکان موی حلق شـده را به منی بفرسـتد و برای بقیـۀ اعمال نایب بگیرد؛ و اگر رمی و قربانی را انجام نـداده باشـد بعد از آنکه نایب آنها را انجام داد حلق کند.

«سؤال ۳۸» افرادی که هر سال به حج می روند

- از قبیـل خدمـۀ کاروانهـا- و در محـل خود از کسـی نیابت قبول می کننـد ولی در میقات بر اثر اشـتغال زیاد از نیابت غافل و محرم می شونـد و بعـد که متوجه شدنـد دوبـاره نیّت نیابت می کننـد، آیا حـج نیابتی آنان درست است یا حـج برای خودشان حساب می شود؟

جواب: صحت حج مذکور مشکل است.

«سؤال ۳۹» اگر کسی که نیابت از دیگری گرفته و به حج آمده از بعضی اعمال معذور باشد،

آیا می تواند در این اعمال نایب بگیرد؟

و آیـا می توانـد پول نیـابت را به دیگری بدهـد که اصل حـج را بجا آورد؟ و اگر اجازه از منوب عنه لازم است چنانچه بـدون اجازه نیابت را به دیگری واگذار کند و او عمل را انجام دهد، حج از طرف منوب عنه واقع می شود یا نه؟

جواب: حق ندارد؛ و اگر بدون اجازۀ مسـتأجر نایب بگیرد و نایب تمام اعمال عمره و حج را به نیابت منوب عنه اجیر اول انجام دهـد، وقوع آن برای منوب عنه اگر زنـده باشـد خالی از اشـکال نیست؛ زیرا عمل باید منتسب به او باشد؛ و اجیر اول اجرت را ضامن است.

«سؤال ۴۰» بعضی خدمهٔ کاروانها که به نیابت به حج آمده اند ناچارند نیمهٔ شب از مشعر برای انجام کارهای لازم به منیٰ بروند؛

آیا اجیر شدن و نیابت این گونه افراد صحیح می باشد؟ اگر قبل از استخدام اجیر شده باشند چطور؟

جواب: مجزی نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۷

«سؤال ۴۱» نایبی در احرام عمرهٔ تمتع بعد از اینکه وارد مکه شد شک می کند

که نیّت نیابت کرده یا نه، آیا بایـد به میقات برگردد و مجدداً به نیابت محرم شود یا اصلًا حج برای خودش حساب می شود و دیگر نمی تواند نایب باشد؟

جواب: اگر به عنوان نیـابت رفته بوده و ارتکـاز ذهنی او نیـابت بوده به شـک خود اعتنا نکنـد. ولی اگر به طور کلی غافل بوده باید به میقات برگردد.

«سؤال ۴۲» کسی که برای خودش سالها پیش حج بجا آورده

ولی بدون توقف در مشعر به منیٰ رفته و در خارج منیٰ سر تراشیده و به دست غیر شیعه قربانی کرده است، آیا می تواند برای دیگری نایب شود یا نه؟

جواب: نمی تواند، و بنابر احتیاط واجب باید برای خودش حج را بجا آورد.

«سؤال ۴۳» شخص مستطیعی پیش از آنکه اسمش درآید فوت کرده

ولی پسـرش را نایب خود نموده بوده و پسر با اینکه خود مستطیع بوده در اسم نویسی مسامحه کرده است؛ اکنون پسر به مدینه آمده و می خواهد از طرف پدر محرم شود، تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض سؤال برای پدرش نایب بگیرد و خودش حج خود را انجام دهد.

«سؤال ۴۴» شخص اجیرِ حج بلدی از قم شده

و خودش ساکن اراک است، بعـد از اجیر شـدن به همین قصـد پس از چند روزی غافل شده و برای انجام کار دیگری به قم و بعد از آن به تهران رفته که عازم مکه شود؛ آیا همان نیّت قبلی برای حرکت از قم کافی است یا باید برگردد به قم؟ و بر فرض خروج از ایران چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رفتن از قم به تهران هر چند به نحو ارتکاز برای

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۸

این بوده که به تهران برود و از آنجا جهت انجام حج نیابتی حرکت کند کافی است.

«سؤال ۴۵» نایب چند ماه قبل از حج به بلد منوب عنه می رود و به عنوان نیابت حج حرکت می کند

و به وطن خودش یا محل دیگری می رود و در ماه ذی الحجّه که عازم می شود دیگر به بلد منوب عنه نمی رود؛ در این صورت آیا کفایت می کند یا نه؟

جواب: اگر به قصد نیابت از بلد منوب عنه حرکت کند کفایت می کند.

«سؤال ۴۶» آیا شرط ایمانِ نایب که در نیابت در ذبح شرط است

در سایر اعمالی که نیابت در آنها جایز است- مثل رمی و طواف- نیز شرط می باشد؟

جواب: اشتراط ایمان در ذابح مبنی بر احتیاط وجوبی است؛ ولی در بقیهٔ اعمال بنابر اقوی می باشد.

«سؤال ۴۷» شخصی تمام اختیارات اموال پدرش را دارد و چون پدر نمی تواند خودش حج را بجا آورد،

پسر بدون اطلاع پدر برای او نایب گرفته و خودش نیز برای حج خود مشرّف شده است؛ آیا حج اجیر و نایب بدون اطلاع پدر مجزی است؟ هرگاه پسر در مدینه تصمیم بگیرد از مال خودش هزینهٔ حج پدر را بپردازد آیا رفع اشکال می شود؟

جواب: مجزی نیست. و تصمیم مذکور رفع اشکال نمی کند؛ و آنچه رفع اشکال می کند آن است که به هر وسیله قبل از احرام، نایب از منوب عنه وکالت بگیرد.

«سؤال ۴۸» شخصی پس از آنکه به مدینه مشرّف شده جنون پیدا کرده است؛

با توجه به اینکه سابقاً حج بر او مستقر شده است آیا می شود برای او نایب گرفت یا خیر؟ و اگرنشود تبرّع حج از او چه صورت دارد؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۴۹

جواب: استیجار با مال او جایز نیست و کفایت حج تبرّعی نیز مشکل است؛ بلکه اگر تا آخر عمرش افاقه حاصل نکند باید بعد از فوتش از ترکهٔ او استیجار شود.

«سؤال ۴۹» شخصی که به عنوان نیابت در مسجد شجره محرم شده

و به مکه آمده در مکه می فهمد که خودش مستطیع بوده، آیا باید اعمال عمره را به قصد خود بجا آورد یا به قصد نیابت؟ واگر باید به قصد خودش بجا آورد، نسبت به حج نیابتی چه وظیفه ای دارد و آیا می تواند برای آن نایب بگیرد؟

جواب: نیابت مستطیع صحیح نیست و در فرض سؤال باید به میقات برگردد و برای خودش محرم شود؛ و اگر نتواند به میقات

برگردد باید از خارج حرم محرم شود و عمره و سپس حج خود را انجام دهد و پولی که برای نیابت گرفته است برگرداند.

«سؤال ۵۰» هر گاه کسی به طوری مریض شود که پس از احرام عمره قادر به انجام اعمال نباشد،

آیا کسی که برای عمرهٔ تمتع مستحبی محرم شده و عمره را انجام داده است می تواند در حج نایب او شود یا خیر؟

جواب: باید طبق احکام محصور «۱» عمل کند؛ و مورد سؤال از موارد استنابه نیست.

«سؤال ۵۱» کسی که یک بار به عنوان خدمه حج بجا آورده

و بار دیگر نیز به همین عنوان عازم حج است، آیا می تواند به نیابت از پدر یا مادر که فوت کرده اند حج نماید؟ و آیا حج از ذمّهٔ آنها ساقط می شود؟

جواب: اگر قادر بر انجام اعمال اختیاری باشد مانعی ندارد و از منوب عنه کفایت می کند.

---

(۱)- احکام محصور در مناسک حج، مسألهٔ «۷۰۲» به بعد بیان شده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۰

«سؤال ۵۲» کسانی که مجاز هستند در شب عید قربان بعد از درک اضطراری مشعر به منیٰ بروند،

آیا همهٔ آنان از ذوی الأعذار می باشند که نیابت آنان هر چند به صورت تبرّعی مورد اشکال است یا آنکه نسبت به بعضی استثناء شده است؟

جواب: نیابت زنها در فرض سؤال مانعی ندارد.

«سؤال ۵۳» کسی که نایب بوده و عمرهٔ تمتع را انجام داده

و بعد ناچار شده است که به ایران بازگردد، آیا می تواند بقیهٔ اعمال را به دیگری واگذار نماید که حج تمتع را انجام دهد؟

جواب: نمی تواند.

«سؤال ۵۴» شخصی برای حج از میّتی نیابت کرده

و در وقت عقد اجاره برای انجام مناسک هیچ عذری نداشته است ولی چند سال بعد از انجام حج متوجه شده که در وقوف مشعرالحرام با زنها و مریضها به عنوان راهنما وقوف اضطراری کرده و به منیٰ رفته است و غافل بوده که نایب باید وقوف اختیاری بکند؛ وظیفهٔ چنین شخصی چیست؟

جواب: کفایت حج در فرض سؤال از منوب عنه مشکل است.

بنابراین اگر اجاره اختصاص به همان سال داشته بنابر احتیاط واجب نایب پولی را که گرفته برگرداند تا برای میّت مجدداً نایب بگیرند؛ و اگر وقت اجاره باقی باشد نایب حج را اعاده کند.

«سؤال ۵۵» نایبی که در وقت نایب شدن از معذورین نبوده

و بعداً قبل از احرام یا بعد از آن جزو معذورین شده و به وظایف خود عمل کرده است، آیا نیابت او صحیح است؟

جواب: مشکل است.

«سؤال ۵۶» اگر هنگام نیابت، نایب و منوب عنه بدانند که نایب جزو معذورین است

و با این حال نایب شود، آیا اجرت نیابت برای

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۱

نایب حلال است؟ و آیا حج نیابتی او صحیح است و از حجهالاسلام یا غیر آن کفایت می کند؟

جواب: در فرض سؤال اگر حج بر منوب عنه واجب نباشد اشکال ندارد؛ ولی اگر واجب باشد اشکال دارد.

«سؤال ۵۷» کسی که نماز او صحیح نیست و برای حج به نیابت آمده و محرم شده است،

حکم نیابت و احرام او به چه صورت است؟

جواب: نیابت او مشکل است؛ و احتیاط در این است که با بجا آوردن عمرۀ مفرده از احرام خارج شود و پولی را که برای نیابت گرفته برگرداند.

«سؤال ۵۸» پدری وصیت می کند که پسر بزرگتر به نیابت از او حج بجا آورد

و از طرفی پسر بزرگتر به وسیلۀ ارث پدر مستطیع شده است اما تاکنون نتوانسته است سهم خودش را به پول مبدل نماید؛ آیا در این حال می تواند به جای پدر حج بجا آورد یا خیر؟

جواب: اگر بتواند به هر شکلی حج خود را انجام دهد باید حج خود را بجا آورد؛ و اگر نتواند حج نیابتی مانعی ندارد.

«سؤال ۵۹» آیا جایز است در طواف عمرۀ تمتع یا طواف حج،

نایب طواف را در غیر موسم حج بجا آورد؟

جواب: محل اشکال است.

«سؤال ۶۰» وظیفهٔ کسی که قدرت بر شنوایی و تکلم صحیح نداشته

و زبان او لکنت دارد چیست؟ آیا دیگری می توانـد تلبیه را برایش بگوید یا خودش باید با اشاره بگوید، و یا دیگری باید حج نیابتی از طرف او انجام دهد؟

جواب: به هر نحوی که می تواند خودش بگوید؛ و بهتر است که علاوه بر خودش دیگری را نیز نایب بگیرد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۲

«سؤال ۶۱» نایبی در حج تمتع، عمرهٔ تمتع را به نیابت از منوب عنه انجام داده

و از احرام عمره خارج شده است. در این حال منوب عنه به او خبر می دهد که من از استنابهٔ حج منصرف شدم و به هر جهت تمکّن ادای اجرت حج را ندارم و لذا خود را به زحمت نینداز؛ تکلیف نایب چیست؟

جواب: در فرض مـذکور، نایب بایـد حـج تمتع را به پایان برسانـد و استنابه حتی اگر به نحو جعاله و درخواست عمل در قبال اجرت باشد، لازم و غیر قابل فسخ است و نایب باید عمل را تمام نماید و موجر و جاعل نیز اجرت را بدهکار است.

«سؤال ۶۲» اگر پدر وصیت کند که فرزند ارشد برای او حج تمتع بجا آورد

و دارایی وی هم به اندازهٔ هزینهٔ سفر است اما پسر ارشد هزینهٔ بعد از سفر را ندارد، آیا حج بر فرزند ارشد واجب می شود؟

جواب: در فرض سؤال باید برای پدر حج انجام شود و مخارج آن از اصل ترکه برداشته شود؛ چه برای ورثه چیزی باقی بماند یا نماند. و اگر پسر بزرگتر خود مستطیع باشد اول باید برای خودش به حج برود و برای حج پدر، دیگری را نایب بگیرد.

«سؤال ۶۳» نایبی به حــج رفته و پس از محرم شــدن و یا بعد از ورود به حرم در اثر تصادف و امثال آن به جراحت یا اغماء مبتلا شده است،

وی را به مکه منتقل کرده و تا بعـد از اعمال حاجیان در آنجا بستری است، حکم نیابتش چگونه است؟ آیا این فرد مجروح می تواند نایبی بگیرد تا طواف و سعی و نماز او را انجام دهد و سپس خود احرام حج ببندد و مانند ذوی الاعذار عمل کند. و اگر با حالت اغماء به ایران برگردد (بدون اینکه حج را تکمیل کند) و قبل از

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۳

رسیدن به وطن فوت کند آیا نیابتش صحیح است و آیا اجرت را طلبکار است؟

جـواب: نـایب اگر بعـد از احرام و ورود به حرم در حرم بمیرد نیـابتش صـحیح است؛ در غیر این صورت محـل اشـکال است و

نسبت به اجرت مصالحه کنند.

«سؤال ۶۴» آیا یک نفر می تواند از جانب دو نفر عمرهٔ مفرده بجا آورد؟

جواب: در حج مستحبی و عمرهٔ مستحبی نیابت یک نفر از چند نفر مانعی ندارد؛ ولی بهتر است به عنوان اهداء ثواب باشد، بدین معنا که حج یا عمره را مباشرتاً بجا آورد و ثواب آن را به چند نفر هدیه کند.

«سؤال ۶۵» اگر نایب طواف نساء را بجا نیاورد

آیا فقط زن بر او حرام است یا ذمه اش نیز حتی پس از مرگ مشغول است که باید قضای طواف برایش به جا آورده شود؟

جواب: ظاهراً ذمّهٔ منوب عنه و نایب هر دو مشغول است و باید نایب، حتی عملی را که بر عهدهٔ او بوده است به نیابت از منوب عنه انجام دهد.

«سؤال ۶۶» شخصی به تصور این که عمرهٔ مفرده طواف نساء ندارد هر شب به نیابت از اموات و یا سفارش کنندگان از تنعیم محرم می شده

و بدون انجام طواف نساء از احرام خارج می شده است، وی در آخرین عمره متوجه اشتباه خود می شود و آن عمره را با طواف نساء به پایان می رساند، آیا اعمال او صحیح است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب باید برای هر عمرهٔ مفرده یک طواف نساء جداگانه انجام دهد؛ و تا تمام طوافهای نساء را انجام نداده است مرد از زن و زن از مرد اجتناب کنند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۴

«سؤال ۶۷» در ایام حج زنان و افرادی که وظیفهٔ آنان وقوف اضطراری است

آیا برای رمی روز یازدهم و دوازدهم می توانند نائب بگیرند؟ و در صورت صحت آیا حضور منوب عنه در محل رمی جمرات ضرورتی دارد؟

جواب: زنها و افرادی که وقوف اضطراری داشته اند اگر شبانه از مشعر کوچ کنند در همان شب می توانند رمی جمرهٔ روز عید را انجام دهند. ولی رمی جمرهٔ روز یازدهم و دوازدهم را مثل بقیهٔ حجاج باید روز انجام دهند؛ مگر اینکه در روز به علت بیماری و سالخوردگی و مانند آن نتوانند، که در این صورت شبِ قبل، آن را انجام می دهند؛ و اگر نه شب قبل و نه روز نتوانند رمی کنند، شب بعد رمی را انجام می دهند.

ولی اگر به نحوی بیمار باشند که اصلًا نتوانند رمی را انجام دهند و امید بهبودی هم ندارند باید در همان روز نایب بگیرند و خود آنان نیز در صورت امکان و عدم مشقت هنگام رمی نایب حضور پیدا کنند.

«سؤال ۶۸» شخصی در ایران نیابت حج از دیگری را قبول کرده است. ا

ما در هنگام نیّت در میقات نمی دانـد که حـج منوب عنه حـج واجب است یا حج مسـتحبی؟ در این صورت نایب باید چگونه نیّت کند؟

جواب: قصد نیابت کافی است و نیّت وجه- یعنی وجوب یا استحباب- لازم نیست.

«سؤال ۶۹» اینجانب قصد دارم به جای مرحوم پدرم به سفر عمره مشرف شوم؛

آیا باید بر طبق مرجع تقلید مرحوم پدرم عمل نمایم یا بر طبق فتوای مرجع تقلید خودم؟

جواب: باید طبق نظر مرجع خودتان عمل نمایید.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۵

میقات

«سؤال ۷۰» در طائف سه میقات وجود دارد و ما احتیاط می کنیم و در هر سه محل احرام را تجدید می نماییم.

آیا احرام ما درست است؟

جواب: میقات اهل طائف بنابر روایات مسـتفیضه «۱» که مورد فتوای فقهـا نیز می باشـد، «قرن المنازل» است. و در کتاب معجم البلـدان به نقـل از مهلّبی آمـده: « (قرن) محلی است که بین آن و مکه پنجـاه و یـک میل، و بین آن و طائف سـی و شـش میل فاصله می باشد».

و اگر آن محـل در زمان ما دقیقاً شـناخته نشـد همان شـهرت بین اهل محل کفایت می کنـد. و اگر بین اهل محل اختلاف نظر دیده شد، احتیاطاً احرام را در مکانهای مورد اختلاف تجدید نمایند.

«سؤال ۷۱» احرام از أدنی الحل که میقات عمرهٔ مفرده است آیا باید از اولین نقطهٔ حلّ

که متصل به حرم است انجام شود، یا تا فاصلهٔ هرچند یک کیلومتر قبل از حرم کافی است، و یا میزان أدنی الحل عرفی است؟

جواب: میقات عمرهٔ مفرده برای کسی که در مکّه است، اولین منطقه قبل از حرم است و بهتر است از جعرانه، حدیبیه و یا تنعیم باشد.

«سؤال ۷۲» کسی که از طریق عراق به مکه می رود

و بایـد در وادی عقیق محرم شود، آیـا در این وادی طولانـی نقطـهٔ خاصـی به نظر حضـرتعالی میقات است یا به نظر اهل منطقه بایـد عمل شود؟ لازم به ذکر است خود اهل محل هم مختلف جواب می دهنـد. این وادی که اولش به عنوان مسـلخ و قسـمت

وسط آن غمره و قسمت سوم آن

---

(۱)- به روایتی که راویان آن متجاوز از سه نفر باشند اما به حد تواتر که موجب یقین می شود نرسد، روایت مستفیض گفته می شود.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۶

ذات عرق است بین خود اهل محل مورد گفتگو است و قسمت خاصّی را تعیین نمی کنند.

جواب: در وادی عقیق، افضل احرام از مسلخ است و پس از آن احرام از غمره؛ و بنابر احتیاط تا ذات عرق تأخیر نیندازد مگر در حال ضرورت یا تقیه. و این محلها اگر با رجوع به اهل محل یا اهل خبره معلوم نشد باید احتیاط رعایت شود یعنی یا با نذر قبل از میقات، با رعایت شرایط، محرم شود و یا با تکرار نیّت و تلبیه در نقاط محتمل، اطمینان به احرام در میقات حاصل شود.

«سؤال ۷۳» احرام از محاذات میقات در فضا را کافی می دانید

یا نه؟

جواب: دلیل محاذات اطلاق ندارد و فحویً و ملاک قطعی هم در بین نیست؛ بنابراین کفایت آن مشکل است و احتیاط این است که از یکی از میقاتها محرم شوند. بلکه اصل احرام از محاذیِ میقات محل اشکال است؛ زیرا مدرک محاذات روایت صحیحهٔ «عبداللّه بن سنان» است که علاوه بر اختلاف نسخه، در کتب قدما به مضمون آن فتویً داده نشده و احتمال اختصاص به مدینهٔ منوّره نیز در آن هست.

«سؤال ۷۴» در حجهالوداع تعداد ۷۰ یا ۱۱۴ هزار نفر همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محرم شدند.

با عنایت به اینکه در آن زمان زیر سایهٔ درخت محرم شدند، در آن محل مسجدی نبوده؛ آیا افراد باید حتماً داخل مسجد محرم شوند یا در محل ذوالحلیفه همانند ۷۰ یا ۱۱۴ هزار نفر زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کفایت می کند؟

جواب: مطابق بعضی از روایات معتبره، حضرت امام صادق علیه السلام ذوالحلیفه را که میقات اهل مدینه است، به مسجد شجره تفسیر فرموده است؛ لذا احتیاطاً باید از مسجد شجره که ظاهراً در

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۷

محل احرام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنا شده است، احرام بسته شود. و در حجهالوداع گرچه تعداد حجاج بسیار زیاد بوده است ولی همراهی این تعداد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه بسیار بعید به نظر می رسد. در تفسیر عیاشی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر با پنج هزار نفر از مدینه برای حج خارج شده اند. «۱»

«سؤال ۷۵» زمانی که هواپیما قصد فرود در فرودگاه جده دارد

وقتی که به فرودگاه نزدیک می شود ارتفاع را در این فواصل به حـدی کم می کننـد که چراغهای مواقیت، بلکه ساختمان آن هم با چشم معمولی به وضوح دیده می شود؛ و این مسأله بسیار محل ابتلاء می باشد و فقهای مذاهب دیگر از معاصرین، به آن توجه کرده، ولی متأسـفانه در مباحث فقهی علمای شـیعه خصوصاً معاصـرین که مرجع آن هسـتند توجهی نشده است. لذا بنابر تحقیقی که بنـده کرده و مـدارک آن نیز موجود است، در زمـان فعلی هواپیماهـای وارد بر منطقـهٔ مواقیت و حرم از بلادی که میقاتشان ذات عرق است دقیقاً از محاذی میقات ذات عرق، آن

هم در حدّی پایین که مسجد میقات را حتی در شب هم می تواننـد رؤیت کننـد عبور کرده و در مطار جدّه فرود می آیند؛ و طبق دستور مسئولین مربوطه مـدتی قبل از رسیدن به میقات اعلام می شود تا زائران آمادهٔ احرام شونـد و وقتی که به محاذی میقات رسیدند محرم می شوند؛ آیا چنین احرامی صحیح است؟

جواب: در مقدمه یادآور می شوم: در باب حج، ظاهر الفاظ کعبه، مسجدالحرام، حرم و مواقیت خمسه، مکانهای خاصّ زمینی است. فقط در خصوص کعبه، دلیل داریم که از اعماق زمین تا عمق آسمان به حکم کعبه است، و در بقیهٔ مکانها این امر ثابت نیست. بر حسب روایات عامّه و خاصّه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مواقیت خمسه را

---

(۱)- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۵۸

برای احرام معیّن کرده اند: ذوالحلیفه (شجره)، جحفه، عقیق (ذات عرق)، قرن المنازل و یلملم.

علمـای اهـل سـنت بـا این که در اخبارشـان راجع به محـاذات مواقیت نـامی برده نشـده، نوعـاً گفته انـد: «و کل میقات محاذیه بمنزلته» یعنی هر میقاتی محاذی آن هم به منزلـهٔ میقات است، ولی قـدمای از علمای شیعه از محاذات نامی نبرده اند. با این که صحیحه ای از عبداللّه بن سنان در این زمینه وجود دارد که مربوط است به محاذات مسجد شجره با قیود خاصّی که در روایت ذکر شده «۱». برخی از فقهای متأخر الغاء خصوصیت کرده و محاذات مواقیت را مطلقاً کافی دانسته اند، برخی آن را فقط در مورد مـدینه بـا قیود خاصّ مـذکور در صـحیحه پـذیرفته و گفته انـد: اصل عـدم کفایت محاذات است مگر در جایی که دلیلی وجود داشته باشد.

اینجانب در حاشیهٔ عروه که هنوز چاپ نشده چیزی نوشته ام که ترجمهٔ آن چنین است: «تعمیم، یعنی جریان جواز احرام در محاذات میقات را به غیر مدینه، مشکل است؛ زیرا احتمال دارد این حکم مخصوص به مورد صحیحهٔ عبداللّه بن سنان باشد، یعنی کسی که یک ماه مجاور مدینه بوده و قصد انجام حج کرده است، و شاید برای مدینه خصوصیتی باشد؛ بلکه حتی می توان گفت چنین حکمی در مورد صحیحه نیز خالی از اشکال نیست، زیرا چنین فتوایی در کتب قدمای اصحاب، همچون مقنعه، نهایه، مقنع، هدایه، کافی و مهذّب که وضع آنها برای نقل مسائل منصوصهٔ منقوله از ائمه علیهم السلام است دیده نمی شود. بنابراین، احتیاط آن است که شخص حاجّ برای احرام به یکی از مواقیت پنجگانه برود، زیرا ظاهر روایات دالّ بر این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مواقیت را مشخص فرمودند، این است که

---

(۱)- وسائل الشیعه، کتاب حج، باب ۷ از ابواب المواقیت.

احرام از این مواقیت متعین می باشد، و این که حج و عمره بدون چنین احرامی تمام نیست، و نیز این که سزاوار نیست کسی از آن ها اعراض نماید.»

پس از این مقدمهٔ مختصر معروض می دارد، در مواقیت خاصّه یک مقدار خاصّ از فضا عرفاً تابع مکان است. مثلًا اگر کسی که در جحفه است در روی اتومبیل هم محرم شود می گویند در جحفه محرم شده، ولی اگر در هواپیما بالای جحفه است محرم شد نمی گویند: در جحفه محرم شده بلکه می گویند: محاذی جحفه محرم شد؛ پس کسانی که محاذات را مطلقاً کافی می دانند باید بگویند کافی است؛

ولی کسانی که در کفایت محاذات اشکال دارند، در این جا هم طبعاً اشکال دارند. و بالاخره با تعیین مکانهای پنج گانه توسط پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اکتفاء به محاذات زمینی، هوایی و دریایی محل اشکال است.

«سؤال ۷۶» جنابعالی در جوابیهٔ قبلی مرقوم داشته اید:

«ولی اگر در هواپیمابالای جحفه محرم شد نمی گویند: در جحفه محرم شد.»

منبع دقیق این" می گویند" کجاست؟ و چگونه قابل تحقیق و تحصیل می باشد؟ آیا هر کس مطابق مذاق فقهی می تواند مدعی آن شود؟

شاید کلام جنابعالی بر عکس عرف مسلمین باشد، زیرا معمولًا می گویند: در فضای جحفه محرم شده است، و تعبیر جنابعالی به محاذی یک تعبیر عرفی نیست، بلکه صرفاً اصطلاح و تعبیر مدرسه ای است. و تعبیر به فضای جحفه علاوه بر علمای اهل سنت در کلمات بعضی از فقهای شیعه نیز دیده می شود.

جواب: همان گونه که قبلًا یادآور شدم الفاظ مسجدالحرام، حرم، جحفه و امثال اینها منصرف به مکانهای مخصوص زمینی است. و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم «جحفه» را میقات قرار داده نه فضای

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۰

جحفه را، ما مکلف به احرام در جحفه هستیم و باید احرام در جحفه صدق کند. و منظور از «می گویند» عرف مردم است، منتها فضا تا یک مقدار، عرفاً تابع مکان است، ولی صدق این معنا در هواپیما محل اشکال است، و عرف مردم به آن فضا جحفه نمی گویند، بلکه می گویند: فضای بالای جحفه یا محاذی جحفه.

«سؤال ۷۷» ایرانیان مقیم جدّه مانند اعضای سفارت و کارکنان هواپیمایی هر ماه عمره بجا می آورند؛

آیا می توانند از جدّه با نذر یا از أدنی الحلّ (نزدیکترین میقات به مکه) محرم شوند یا باید حتماً به مواقیت پنجگانه بروند، هر چند مشقت داشته باشد؟

جواب: صحت نذر در فرض سؤال مشکل است، و أدنی الحلّ مربوط به کسانی است که از مکهٔ مکرّمه قصد عمره داشته باشند؛ بنابراین احوط برای آنها احرام از یکی از مواقیت پنجگانه است.

احرام

«سؤال ۷۸» نظر به اینکه مسجد شجره را بزرگ کرده اند،

آیا احرام از تمام قسمتهای مسجد مجزی است یا باید از محل قدیم محرم شوند؟ و اگر شناخت محل مسجد قدیم امکان نداشته و یا رفتن به آن محل برای برخی از حجاج مانند بانوان امکان نداشته باشد وظیفه چیست؟

جواب: با عدم تعیّن جای مسجد سابق، کافی و مجزی بودن احرام از هر جای مسجد فعلی بعید نیست؛ ولی خوب است با نذر از مدینه محرم شود.

«سؤال ۷۹» اگر فردی هنگام احرام عاقل بوده و سپس به علت گرمی هوا دیوانه شود وظیفهٔ همراهان او چیست؟

و آیا اعمالی را که با کمک همراهان انجام می دهد از حج واجب این شخص کفایت می کند؟

جواب: هر وقت افاقه حاصل کند و به حال عقل برگردد باید به

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۱

وظیفه ای که بعد از افاقه دارد عمل کند و همراهان او نسبت به اعمال حج او وظیفه ای ندارند.

«سؤال ۸۰» اگر شخصی عالم به غصبیت لباس احرام بوده

ولی در وقت احرام و مناسک فراموش کرده باشد، حجش چه صورتی دارد و وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر خود او غاصب نبوده یا اینکه بعد از توبه و بنای ردّ آن به صاحبش فراموش کرده باشد اشکال ندارد؛ و گرنه اشکال دارد.

«سؤال ۸۱» در صورتی که عالم به غصبیت لباس احرام نبوده

و پس از انجام مناسک متوجه شده باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: اعمال او صحیح است و باید در ردّ آن به صاحبش مسامحه نکند؛ و اگر نقصی بر آن وارد شده یا اینکه اجاره بها داشته باشد آنها را نیز جبران نماید.

«سؤال ۸۲» در مناسک مرقوم فرموده اید که: «اگر احرام برای حج از مکهٔ قدیم میسور نباشد از جاهای دیگر جایز است.»

آیا حوالی قبرستان ابوطالب علیه السلام جزو مکهٔ قدیم به حساب می آید یا خیر؟ و حدود مکهٔ قدیم کجاست؟

جواب: منظور از «مکهٔ قدیم» آن قسمتهایی است که در صدر اسلام جزو شهر مکه بوده است؛ و ظاهراً حوالی «مسجد جن» جزو مکهٔ قدیم می باشد. و اگر تعیین حدود آن ممکن نباشد حتی المقدور احتیاط شود.

«سؤال ۸۳» قسمت مسقّفی که در منیٰ زده شده است در اصل به عنوان «طریق المشاه» می باشد

و اکنون محل استراحت حجاج گردیده و در کنار آن نیز مغازه های فراوانی وجود دارد؛ البته قسمت کوچکی از آن نیز جهت رفت و آمد افرادی که جهت رمی عازم جمرات می شوند اختصاص داده شده است. با این خصوصیات آیا

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۲

محل مذکور حکم چادر و یا بازار را دارد؟ و برای مُحرم عبور از آن جایز است یا نه؟

جواب: جواز عبور از آن طریق برای مُحرم بعید نیست؛ اگر چه در غیر حال ناچاری احوط ترک است.

«سؤال ۸۴» بعد از اتمام حج تمتع اگر شخص از مکه خارج شود

و بخواهد مراجعت کند، آیا لازم است محرم شود یا خیر؟

جواب: اگر در ماه ذیحجّه مراجعت کند واجب نیست؛ و اگر بعد از آن مراجعت کند واجب است.

«سؤال ۸۵» هر گاه جنب یا حائض از روی عمد و عصیان وارد مسجد شجره شود

و برای احرام توقف نماید و مانند دیگران محرم شود، آیا احرامش درست است؟

جواب: اگر قصد قربت متمشی شود، ظاهراً درست است.

«سؤال ۸۶» شخصی با احرام عمرۀ تمتع وارد مکه شده

و بعد از اعمال عمره برای حج إفراد محرم شده است، آیا حج او صحیح است؟

جواب: صحیح نیست و باید حج تمتع انجام دهد.

«سؤال ۸۷» شخصی در حرم برای حج إفراد محرم شده

و بعضی از اعمال را انجام داده است، وظیفۀ او چیست؟

جواب: اگر نمی توانسته به میقات یا به خارج حرم برود اشکال ندارد.

«سؤال ۸۸» اخیراً تونلهایی از اطراف مسجدالحرام به محله های مختلف مکۀ مکرّمه که محل سکونت حجاج می باشد

و نیز تونلهایی به طرف منیٰ احداث شده است، آیا عبور از آنها در حال احرام حکم منزل را دارد و یا موجب کفاره می باشد؟

جواب: طبق نظر اخیر اینجانب، جواز عبور از آنها برای محرم بعید نیست و کفاره ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۳

«سؤال ۸۹» کسی که بعد از عمرۀ تمتع دیوانه شده

آیا لازم است که او را برای حج محرم کنند؟

جواب: لازم نیست.

«سؤال ۹۰» دختری در کودکی یا اوایل بلوغ جنب شده و تاکنون ازدواج نکرده است

و چون نمی دانسته به واسطهٔ فعلی که انجام شده جنب گردیده غسل جنابت را تا حال انجام نداده، هر چند غسل حیض و جمعه کرده است؛ با این حال حج نیز رفته است. اولًا:

آیا نماز و روزه و کلیهٔ عبادتهایی که بعد از بلوغ تا کنون انجام داده صحیح است؟ ثانیاً: آیا هنوز مُحرم است و جمیع محرمات که بر محرم حرام است بر او حرام می باشد؟ ثالثاً: با فرض محرم نبودن و فقط باطل بودن حج، با مشکلات کنونی سفر به مکهٔ مکرّمه تکلیف او چیست؟

جواب: در فرض سؤال نمازهای او قضا دارد؛ ولی روزه هایش صحیح است. و بنابر احتیاط از احرام خارج نشده است.

«سؤال ۹۱» آیا زنهای حائض می توانند در مسجد شجره از یک در وارد شوند

و از همان در خارج شوند و در حال دور زدن محرم شوند یا باید حتماً از یک در وارد و از در دیگر خارج شوند؟

جواب: از مجموع روایات استفاده می شود که توقف آنها در مسجد حرام است؛ ولی مشی و عبور اگر چه بخواهند از همان دری که وارد شده اند خارج شوند مانعی ندارد. و احرام در حال عبور صحیح می باشد.

«سؤال ۹۲» شخصی مقلد مجتهدی است که می گوید احرام حج تمتع باید از مکهٔ قدیم باشد

و او از مکهٔ جدید احرام بسته و حج بجا آورده و چند سال می گذرد و اکنون آن مجتهد فوت کرده است؛ تکلیف این شخص چیست؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۴

جواب: اگر مرجع تقلید فعلی احرام او را صحیح بداند کافی است؛ و اگر صحیح نداند حکم ترک احرام را دارد که تفصیل آن در مناسک مسألهٔ «۵۰۲» مذکور است.

«سؤال ۹۳» شخصی برای امور عادی خود قصد ورود به حرم را دارد

و قصد ورود به مکه را ندارد، آیا برای خصوص ورود به حرم احرام لازم است؟

جواب: در غیر موارد استثناء احوط عدم ورود است، مگر با احرام عمره یا حج.

«سؤال ۹۴» کسی با احرام عمرهٔ تمتع وارد مکهٔ معظّمه گردید

و بر اثر عارضهٔ سکته، قبل از اعمال به دستور پزشک به ایران منتقل شد، وظیفهٔ او در مکه چه بوده و فعلًا چه وظیفه ای دارد؟

جواب: وظیفه داشته در صورت امکان خودش- هر چند با تخت روان- اعمال عمره را بجا آورد؛ و در صورت عدم امکان نایب بگیرد. فعلًا هم موظف است اگر می تواند خودش برگردد و اگر نمی تواند نایب بگیرد؛ به این تفصیل که نایب طواف و نماز طواف و سعی را انجام دهد و بعد خودش تقصیر کند و سپس نایب طواف نساء و نماز آن را بجا آورد؛ و در این صورت بنابر احتیاط خودش نیز در وطن نماز دو طواف را بجا آورد.

«سؤال ۹۵» آیا وقف به حرکت و وصل به سکون در تلبیه جایز است؟

جواب: وقف به حرکت خلاف احتیاط است؛ و اگر بعد از قرائت شک کرد که وقف به حرکت کرده است، قرائت او محکوم به صحت است.

«سؤال ۹۶» شخصی بعد از خروج از مسجد شجره و قبل از عبور از بیداء،

یا بعد از عبور و قبل از ورود به حرم یا بعد از ورود به

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۵

حرم، شک می کند تلبیه گفته یا نه، وظیفهٔ او در صور مذکور چیست؟

جواب: هرچند محتمل است بعد از خروج از میقات تجاوز از محل صادق باشد ولی ظاهراً تا قبل از شروع طواف که جزء مترتّب بر احرام می باشد تجاوز از محل صادق نیست، و استصحاب عدم احرام جاری است.

«سؤال ۹۷» آیا در پوشیدن لباس احرام که به عنوان رداء استفاده می شود کیفیت خاصی معتبر است،

و آیا بستن و یا روی هم انداختن دو طرف آن برای جلوگیری از افتادن و یا برای پوشاندن جلو سینه، اشکال دارد؟

جواب: شخص محرم یکی از دو لباس احرام را باید به صورت متعارف همچون رداء بر روی دوش بیندازد. و بنابر احتیاط واجب باید به نحوی باشد که دو کتف را بپوشاند ولی نباید دو طرف را با دکمه و بنابر احتیاط واجب با سوزن و گره به هم متصل کند؛ ولی بعید نیست بتواند برای جلوگیری از افتادن رداء، دو طرف آن را با گذاشتن سنگ در آن و پیچیدن نخ به دور آن به هم متصل کند؛ ولی احتیاطاً دو طرف آن را به گونه ای که به شکل یقهٔ پیراهن درآید، روی هم نیندازد. پس اگر دو طرف را به گونه ای بالای سینه به هم متصل کند که به شکل یقهٔ پیراهن درآید اشکال دارد و به طور کلّی در مواردی که شک دارد به شکل یقهٔ پیراهن و یا دکمه محسوب می شود یا نه، مانعی ندارد.

«سؤال ۹۸» اشخاصی مثل روحانی کاروان که زائرین را برای محرم شدن به مسجد شجره برده اند،

بعد از خروج از مسجد، در بین راه مکه شک می کنند که آیا خودشان محرم شده اند یا نه، وظیفهٔ آنان چیست؟ خصوصاً اگر

بعد از ورود به حرم (که بدون احرام حرام است) شک کند؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۶

جواب: با شک، استصحاب عدم احرام جاری است و باید به هر نحو ممکن خود را در میقات محرم نمایند و اگر رجوع میسّر نیست از همانجا محرم شوند.

«سؤال ۹۹» اینجانب یکی از جانبازان جنگ هستم که پای چپم تا نمی شود

و مجبورم که از زانو بند استفاده کنم، با توجه به اینکه زانو بندها عموماً دوخته هستند در حال احرام، تکلیف اینجانب چیست؟

جواب: اگر ناچارید، ببندید و بنابر احتیاط واجب کفاره هم بدهید.

«سؤال ۱۰۰» اخیراً در ایام تشریق پزشکان استفاده از ماسک را

برای جلوگیری از بیماری و جلوگیری از استنشاق میکروبهای معلّق در فضا لازم و ضروری می دانند. لطفاً با توجه به اینکه حجّاج در این ایام مُحرم هستند نظریهٔ حضرتعالی در ارتباط با استفاده یا عدم استفاده از ماسک چیست؟

جواب: استعمال ماسک و پوشاندن صورت برای مردها اشکال ندارد؛ و برای زنها نیز در صورت ضرورت اشکالی ندارد.

«سؤال ۱۰۱» معمولًا حجاج وقتی محرم شده و تازه وارد مکه می شوند باید جهت تحویل گرفتن وسایل و اتاق به داخل هتل رفته

و مقداری صبر کنند تا کاروان به اتفاق هم به حرم بروند و نمی شود در این مدت در بیرون هتل (خیابان) بمانند؛ خصوصاً که رئیس کاروان چنین اجازه ای به حجاج نخواهد داد، آیا در این صورت کفاره لازم است؟

جواب: رفتن محرم در داخل منزل یا هتل مانعی ندارد؛ و در حال سیر مسافت نباید زیر سایه باشد.

«سؤال ۱۰۲» با توجه به مسألهٔ ۱۲۵ و ۱۲۷ مناسک، کاروانهایی که برای عمرهٔ مفرده به مکه مشرف می شوند

و یک هفته در مکه

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۷

هستند اگر روز اول ورود به مکه بیست و هشتم ماه جمادی الاولی باشد و اعمال عمره را در ماه جمادی الاولی انجام دهند و روز پنجم ورودشان که روز دوم جمادی الثانی است برای بازدید به عرفات بروند و به مکّه برگردند، آیا جایز است بدون احرام وارد مکه شوند یا باید در ادنی الحلّ دو مرتبه محرم شوند و عمرهٔ دیگری بجا آورند؟

جواب: در مفروض سؤال بنابر اقویٰ به قصد عمره محرم شوند و عمرهٔ دیگری بجا آورند؛ زیرا ظاهراً مراد از کلمهٔ «شهر» در روایات مسأله، ماه قمری است نه سی روز.

محرمات احرام

«سؤال ۱۰۳» چون اینجانب به عنوان خدمهٔ کاروان برای حج مشرف شده ام

در بعضی مواقع اما به ندرت بنابر فرمان مسئولین از محدودهٔ حرم خارج شده ام؛ آیا خلافی انجام شده و نیاز به قربانی هست؟

جواب: چون عمدی نبوده گناه نداشته و نیاز به قربانی هم نیست.

«سؤال ۱۰۴» به علت عادت در حرف زدن، در هنگام حج سه بار کلمهٔ «به خدا» را در حرفهایم آورده ام.

آیا باید کفاره بپردازم؟

جواب: اگر سهواً و بدون توجه قسم بخورد و یا به قصد اظهار محبت و مانند آن لفظ قسم را به زبان بیاورد و قصد جدّی قسم نداشته باشد کفاره ندارد.

«سؤال ۱۰۵» به کار بستن فتق بند

در حال احرام به نظر حضرتعالی کفاره دارد یا نه؟ و کفش مخیط در صورتی که روی پا را نپوشاند کفاره دارد یا نه؟

جواب: بنابر احتیاط در هر دو مورد کفاره بدهد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۸

«سؤال ۱۰۶» هنگام رفتن به حرم و هنگام طواف، کفشهای خود را داخل کیسه ای قرار دادم

که لبهای آن دوخته شده بود. آیا باید کفاره بدهم؟

جواب: به دست گرفتن کیسهٔ دوخته مانعی ندارد.

«سؤال ۱۰۷» در حج بعد از حلق یا تقصیر از احرام خارج می شود ولی بوی خوش و نساء قبل از سایر اعمال بر حرمت خود باقی است.

آیا در عمرهٔ مفرده بعد از تقصیر و قبل از طواف نساء این حکم جاری است؟

جواب: در عمرهٔ مفرده بعد از تقصیر همهٔ محرمات از جمله بوی خوش حلال می شود ولی محرمات مربوط به زن، پس از انجام طواف نساء و نماز آن حلال می شود.

«سؤال ۱۰۸» برای خود یک جفت دمپایی گرفته ام که در حالت احرام آنها را بپوشم

ولی چون یک قسمت از روی پایم شکسته است می خواهم یک بند از پشت پا به دمپایی با منگنه وصل کنم؛ آیا منگنه مانند دوخته حساب می شود؟ و اگر این کار را بکنم اشکال دارد؟

جواب: اگر صدق مخیط نکند اشکال ندارد.

«سؤال ۱۰۹» جنابعالی در مناسک فرموده اید که: محرم می تواند زیر لحاف یا پتو بخوابد

هر چند روی پاهای او را بپوشاند اما سر را نپوشاند و بنابر احتیاط در حال نشستن هم آن را به دور خود نپیچد.

منظور جنابعالی از پتو، پتوی مخیط است یا غیر مخیط؟ اگر پتو مخیط نباشد، اگر محرم در حال نشستن آن را به دور خود بپیچد چه حکمی دارد؟

جواب: محرم می تواند زیر پتو و لحاف مخیط یا غیر مخیط بخوابد ولی بنابر احتیاط حتی پتوی غیر مخیط را به دور خود نپیچد.

«سؤال ۱۱۰» حاجی در ایّامی که محرم است

اگر در هنگام

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۶۹

خشک کردن محل مسح سر برای وضو مویی کنده شود چه حکمی دارد؟ مویی که هنگام وضو کنده می شود چطور؟ ریزش موی طبیعی که کمی بیش از تعداد معمول باشد چه حکمی دارد؟

جواب: خشک کردن محل سر در صورتی که رطوبت مسح غالب بر رطوبت سر باشد لازم نیست؛ و چنانچه بر اثر خشک کردن سر، خود به خود و بدون قصد، مویی کنده شود باید محرم یک مشت طعام صدقه بدهد؛ ولی اگر برای نفس وضو و یا غسل دست به صورت یا بدن خود بکشد و خود به خود مو یا موهایی کنده شود کفاره واجب نیست.

«سؤال ۱۱۱» آیا برای جلوگیری از باز شدن لنگ لباس احرام می توان چیزی شبیه دکمه به لنگ چسباند

و هنگام استفاده از کشهایی نظیر کشهای دور اسکناس به کار برد و آنها را به هم متصل کرد؟

جواب: بنابر احتیاط از چیزهایی که سبب می شود یک پر احرام روی پر دیگری قرار بگیرد اجتناب شود. می توانید سنگ کوچکی را زیر پر لنگ قرار دهید و نخی دور آن بپیچید بدون گره و سنگ دیگری زیر پر دیگر قرار دهید و سر همان نخ را دور آن بپیچید.

«سؤال ۱۱۲» شخصی عمرهٔ مفرده انجام داده و قبل از اینکه طواف نساء بجا آورد،

انشاء عقد نکاح کرده آیا این عقد صحیح است و بر فرض بطلان آیا موجب حرمت ابدی می شود؟ و آیا موجب کفاره می شود؟ خصوصاً در صورت نزدیکی کردن؟

جواب: بنابر احتیاط، قبل از طواف نساء چه در عمرهٔ مفرده و چه در حج باید از انشاء عقد اجتناب شود و اگر انشاء شود احوط اجرای حکم بطلان است. ولی در صورت جهل حتی با فرض نزدیکی موجب حرمت ابدی و کفاره نمی شود.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۰

«سؤال ۱۱۳» جنابعالی در جواب استفتائی مرقوم داشته اید:

«صید در ارتفاع بالای حرم خانهٔ خدا صید حرم محسوب می شود»؛ و در جواب سؤال دیگری مرقوم کرده اید: «اینکه صید در ارتفاع بالا صید در حرم باشد محل اشکال بوده و دلیلی بر آن نیافتیم» و به جملهٔ «احتیاط خوب است» بسنده فرموده اید. آیا جوابیهٔ دوّم ناسخ جوابیهٔ اول است؟ و تا کدام مقدار ارتفاع، فضای عرفی حرم محسوب می شود؟

جواب: در جواب اوّل، مفروض این است که خود صید در فضای عرفی حرم است ولی شخصِ صید کنندهٔ آن در فضای بسیار بالا خارج از متعارف است. امّا در جواب دوّم مفروض این است که خود صید نیز در فضای عرفی حرم نباشد بلکه بالاتر باشد که معلوم نیست احکام حرم بر آن مترتب باشد. و تعیین فضای عرفیِ تابع ملک بر حسب موارد، مختلف است؛ مثلًا فضای خانه شما تا حدّی مربوط به خانه شما است و کسی حق ندارد از آن بدون اجازهٔ شما عبور نماید، ولی بالاتر از آن را هواپیماها حق دارند عبور نمایند، پس مربوط به شما نیست بلکه متعلق به دولت است و لذا هواپیماهای کشور دیگر حق عبور ندارند مگر

با اجازهٔ دولت، ولی صد فرسخ مثلًا بالای فضای کشور، به کشور هم مربوط نیست، و فضاپیمای کشور دیگر می تواند از آن عبور نماید.

این ها مسائلی است که نظر عرف و عقلا در آنها حاکم است و باید ملاک باشد.

«سؤال ۱۱۴» اگر شخصی از آسمان و در ارتفاع بسیار بالا از بیرون حرم وارد فضای معادل آن در حرم شده

و در فضا و آسمان حرم (ولی از ارتفاع بسیار) مرتکب صیدی شود آیا محکوم به حکم صید در حرم می باشد؟ با توجه به اینکه عمل صید و موضوع آن و

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۱

شخص صیاد در ارتفاع مذکور از فضای حرم بوده اند، آیا اختلاف موضع خود صید در زمین یا آسمان موجب اختلاف حکم مسأله می شود؟

جواب: صید موجود در زمین حرم یا فضای عرفی آن هر چند خارج حرم یا از ارتفاع بسیار بالا زده شود احکام صید حرم بر آن بار می شود. و نسبت به خصوص کعبه بر حسب اخبار وارده و اجماع مسلمین «من تخوم الأرض إلی عنان السماء» قبله است و احکام کعبه بر آن بار است ولی نسبت به غیر کعبه تا حد عرفی فضای حرم نیز حکم حرم را دارد ولی در ارتفاع زیاد خارج از متعارف، اجرای حکم حرم بر آن محل اشکال است و من دلیلی بر آن نیافتم، هر چند احتیاط خوب است.

استظلال

«سؤال ۱۱۵» همانطور که حضرتعالی می دانید در ایام عمره،

زائرین بیت اللّه الحرام در زمان احرام از مسجد شجره مجبور به استظلال هستند نکته ای که قابل ذکر است این که بسیاری از این عزیزان با جهل به حرمت استظلال و بدون توجه به حرمت این امر، اضطراراً استظلال می کنند. آیا جهل به حرمت استظلال موجب سقوط کفاره می شود؟ در صورتی که بعد از اعمال متوجه حکم شوند چطور؟

جواب: استظلال به جهت اضطرار کفاره دارد ولی به جهت جهل به مسأله کفاره ندارد. همچنین است اگر هنگام عمل جاهل به مسأله بوده و بعد از آن، حکم آن را مطلع شود.

«سؤال ۱۱۶» اینجانب در زمان حضرت امام (ره) از ایشان تقلید می کردم

و بعد از فوت ایشان از جنابعالی تقلید می کنم. در سال ۸۴

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۲

به عمرهٔ مفرده مشرّف شدم و از مسجد شجره محرم شدم و مجبور شدم در ماشین سقف دار بنشینم و امسال نیز به حج تمتع

رفتم و باز مجبور شدم با ماشـین سـقف دار تا مکه بروم و باز هم از منزل با ماشین سقف دار تا حرم رفتم. آیا می توانم در این مسأله به فتوای امام (ره) باقی باشم یا خیر، وظیفهٔ اینجانب چیست؟

جواب: چنانچه این مسأله را در زمان حیات ایشان به قصد عمل کردن، یاد نگرفته باشـید باید در آن مسأله به مجتهد حیّ اعلم رجوع نمایید. و به نظر اینجانب اگر مرد محرم در حال طیّ مسیر سوار ماشین سرپوشیده شود باید یک گوسفند کفاره بدهد، و در ثبوت کفاره فرقی بین شب و روز و نیز صورت اضـطرار و عدم اضـطرار نیست؛ هر چند این حکم پس از رسـیدن به منزل و حرکت به سوی مسجدالحرام و مانند آن، مبنی بر احتیاط است.

بنابراین در

مفروض سؤال باید یک گوسفند برای زیر سایه رفتن در حال احرام عمرهٔ مفرده و یک گوسفند برای عمرهٔ تمتع، به عنوان کفاره، ذبح نمایید و گوشت آن را به فقرا بدهید. و همچنین است اگر با ماشین سقف دار برای حج تمتع از مکّه به عرفات رفته اید. البته می توانید گوسفندها را در وطن ذبح نموده و به فقرا دهید.

«سؤال ۱۱۷» نظر به اینکه حجاج عمره بعد از پوشیدن احرام برای رفتن به مکهٔ معظّمه

مجبورند از روی اجبار و اضطرار و در شب از ماشینهای سر پوشیده استفاده نمایند و از نظر مالی قادر به پرداخت کفاره نمی باشند و در میقات هم قادر به تهیهٔ ماشین بدون سقف نمی باشند، در این مورد تکلیف آنان چه می باشد؟

جواب: کسی که تمکن مالی ندارد لازم نیست به عمره برود، بلکه اگر موجب سخت گیری بر اهل و عیال باشد جایز نیست، زیرا

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۳

عمره امر مستحبی است و نفقهٔ اهل و عیال واجب است. و بالاخره اگر کسی به عمره رفت و در ماشین سر پوشیده سوار شد برای هر احرام ذبح یک گوسفند و تقسیم آن بین فقرا واجب است هر چند مضطرّ باشد؛ و می تواند در وطن آن را انجام دهد.

«سؤال ۱۱۸» در پاره ای از مسائل حج که فتوای حضرتعالی با مراجع دیگر متفاوت است

مثل سوار ماشین مسقّف شدن و ... مقلّدین حضرتعالی بعضاً به دلایل سیاسی و امنیّت شغلی مجبور به تقیه در بیان نام مرجع خود هستند. لذا خواهشمند است فتاوای فوق الذکر آن حضرت را با توجه به این مسأله بیان فرمایید؟

جواب: تقیه موجب سقوط کفّاره نمی شود.

«سؤال ۱۱۹» نظر به اینکه فتوای حضرتعالی در مورد استظلال در شب وجوب کفّاره است

و حجاج از مدینه تا مکه در فصل زمستان با ماشین بدون سقف دچار بیماری و حتی باز ماندن از اعمال و مناسک می شوند، آیا امکان آن هست در ماشین مسقّف بنشیند و موجب کفاره نباشد؟

جواب: اضطرار رافع حرمت است ولی رافع کفّاره نیست.

«سؤال ۱۲۰» در ایام حج از روحانی کاروان شنیدم که گفت:

فقیه عالیقدر در مورد مسجد تنعیم احتیاط واجب دارد. لذا ما به فالاعلم رجوع کرده و سوار بر ماشین مسقّف شدیم. اخیراً از دوستان شنیده ام که سوار شدن از هر میقاتی فتوی است و کفاره دارد و حق عدول نداشته ایم. تکلیف فعلی ما چه می باشد؟

جواب: نسبت به میقات تنعیم چون می گویند جزء شهر است به نظر اینجانب بنابر احتیاط نباید زیر سقف در حال عبور بروند و اگر به فالاعلم رجوع کرده باشید اشکال ندارد، و آنچه فتوی است مربوط به خارج از شهر است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۴

طواف

«سؤال ۱۲۱» کسی نیّت طواف را در دل گذرانده

و به قصـد طواف حرکت می کنـد، مقـداری که می آیـد گمان می کنـد نیّت طواف را باید به زبان بگوید، لذا بر می گردد و نیّت را به زبان می گوید و طواف را دوباره شروع می کند؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر بدون به هم خوردن موالات دوباره شروع کرده باشد اشکال دارد.

«سؤال ۱۲۲» شخصی در شوط دوم طواف شک می کند

که آیا طواف را به نیّت منوب عنه یا به نیّت خود آغاز کرده، وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر نایب بوده و در ارتکاز او بوده که اعمال را به عنوان نیابت انجام دهد، همان طواف را به نیّت منوب عنه تمام کند؛ و در غیر این فرض آن را قطع کند و صبر نماید تا موالات از بین برود، سپس طواف را دوباره شروع کند.

«سؤال ۱۲۳» برای طواف داخل مسجدالحرام شدم ولی به علت خستگی خوابم برد

و چون آب در دسترس نبود با تیمم طواف ونماز را انجام دادم، آیا حج من صحیح است؟

جواب: اگر کسـی متمکن از وضو نباشـد و وقت طواف و نمـاز آن تنگ باشـد، با تیمم صـحیح است؛ ولی در مسـجدالحرام و اطراف نزدیـک آن آب فراوان است و مجرد مشـکل بودن وضو در فرض سؤال مجوّز تیمم نیست و تمـام احکام بطلان طواف بر آن جاری می باشد.

«سؤال ۱۲۴» کسی به علت بیماری و جراحی، بول او قطره قطره در کیسه ای که می بندند می ریزد،

ولی نه از مجرای طبیعی بلکه از موضع جراحی که در پهلو قرار دارد؛ آیا نسبت به طواف ونماز آن حکم مسلوس را دارد؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۵

جواب: بلی حکم مسلوس را دارد.

«سؤال ۱۲۵» زنی که نایب شده اگر قبل از انجام طواف حج و یا نماز آن خون ببیند و

امکان ماندن تا بعد از ایام عادت را نداشته باشد وظیفه اش چیست؟

جواب: برای آن نایب بگیرد و بقیـهٔ اعمال را که مشـروط به طهارت نیست خودش انجام دهد؛ ولی برائت ذمّهٔ منوب عنه محل

اشکال است.

«سؤال ۱۲۶» کسی که بعد از تقصیر در عمرهٔ تمتع متوجه شود وضوی او باطل بوده

یا وضو نداشته و با این حال طواف کرده و نماز طواف خوانده است وظیفه اش چیست؟

جواب: باید وضو بگیرد و طواف و نماز آن را اعاده کند و بنابر احتیاط سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

«سؤال ۱۲۷» کسی در شوط آخر محدث شده است

و بدون طهارت شوط را تمام کرده و بعد وضو گرفته و طواف را اعاده نموده و نماز و سعی و تقصیر را انجام داده، آیا کار او صحیح بوده است؟

جواب: وظیفهٔ او اتمام طواف بعد از وضوگرفتن بوده و چون بدون وضو آن را تمام کرده، احتیاط در این است که پس از وضو بقیهٔ آن شوط را تمام کند و بنابر احتیاط سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«سؤال ۱۲۸» شخصی در حال طواف اندکی خون به بینی خود می بیند

و آن را با دستمال پاک می کند و طواف خود را تمام می کند، آیا آن طواف صحیح است؟

جواب: اگر خون به ظاهر بینی نرسیده بوده اشکال ندارد؛ واگر به ظاهر بینی رسیده بوده آن طواف صحیح نیست. البته در مورد خون کمتر از درهم، مسأله مبنی بر احتیاط است.

«سؤال ۱۲۹» کسی که در شوط ششم طواف، نجاستی در بدن

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۶

دیده و یقین کرده که از شوطهای قبل این نجاست در بدن او بوده و بدون توجه به مسأله طواف را تکمیل کرده و بعداً بدن را تطهیر و طواف را اعاده نموده و عمره را تمام کرده است، آیا عمل او صحیح است؟

جواب: وظیفهٔ او اتمام طواف بعد از تطهیر بوده، و چون از سر گرفته احتیاط در این است که بقیهٔ طواف را تکمیل کند و سعی و تقصیر را بنابر احتیاط اعاده نماید.

«سؤال ۱۳۰» اگر فردی مبتلا به مرض صرع آنی باشد

به طوری که در یک عبادت چند بار دچار صرع می شود و هر بار حدود نیم دقیقه در حالت صرع به سر می برد، وظیفهٔ چنین شخصی در طواف و در سعی صفا و مروه چیست؟

جواب: بنابر احتیاط واجب خودش طواف را انجام دهد و نایب هم بگیرد؛ و در سعی همراهان او مواظب باشند هر لحظه که

عارضهٔ صرع رخ داد او را متوقف کنند و پس از اینکه به حال عادی برگشت او را سعی دهند و همراهی کنند؛ و اگر مقداری از سعی با حالت صرع انجام شد او را برگردانند و مجدداً همان مقدار را اعاده کند.

«سؤال ۱۳۱» آیا حجاب زن در طواف مثل حجاب او در نماز است یا فرق می کند؟

جواب: بنابر احتیاط حکم نماز را دارد.

«سؤال ۱۳۲» اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او در حال طواف ظاهر باشد،

آیا به طواف او ضرر می رساند یا نه؟

جواب: اگر از روی عمد نباشد اشکال ندارد.

«سؤال ۱۳۳» اگر طواف یا سعی یا نماز طواف در عمره به جهتی باطل شده باشد

و شخص بدون توجه به آن تقصیر نموده و از احرام خارج شده و بعد متوجه باطل بودن عمل خود شود، وظیفهٔ او چیست؟ و آیا کفاره دارد؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۷

جواب: هر کدام باطل بوده آن را اعاده کند و بنابر احتیاط واجب اعمال بعدی را نیز اعاده نماید؛ بلی در موارد باطل بودن طواف، وجوب اعادهٔ نماز قطعی است و در هر حال کفاره ندارد.

«سؤال ۱۳۴» شخصی در دور پنجم عذری برایش پیش آمده،

آیا بعداً باید همین طواف را تکمیل کند یا طواف دیگری انجام دهد؟

جواب: همان طواف را تکمیل نماید.

«سؤال ۱۳۵» شخصی با علم به حرمت تماس با بدن زن نامحرم در حین طواف از روی شهوت با بدن زنی تماس می گیرد

و لذت می برد، آیا طواف او اشکال پیدا می کند؟

جواب: ارتکاب معصیت در حال عبادت گناهش شدیدتر است؛ ولی طوافش باطل نمی شود.

«سؤال ۱۳۶» اگر حاجی از منیٰ برگشته و هنوز طواف واجب را بجا نیاورده است، آیا می تواند طواف مستحبی بجا آورد یا نه؟

جواب: خلاف احتیاط است.

«سؤال ۱۳۷» کسی به تصور اینکه طواف چهارده شوط است

با این کیفیت انجام داده است، آیا این عمل او مخلّ به طواف است؟

جواب: بلی مخلّ است.

«سؤال ۱۳۸» اینکه در بعضی موارد فرموده اید: «باید طواف و سعی را اتمام و اعاده کند» آیا ترتیب هم لازم است؟

جواب: بلی ترتیب لازم است.

«سؤال ۱۳۹» آیا مُحرم قبل از انجام طواف خود- چه طواف عمره یا حــج و چه طواف نساء- می توانــد همین طوافها را برای معذور نیابت کند یا نه؟

جواب: مانعی ندارد.

«سؤال ۱۴۰» آیا بعضی از شوطهای طواف یا سعی برای کسانی

که قادر نباشند خودشان انجام دهند قابل نیابت است یا نه؟

جواب: خالی از اشکال نیست بخصوص در سعی، و احوط نیابت در اتمام و اعاده است.

«سؤال ۱۴۱» در حال طواف چیزهایی از قبیل ساعت، انگشتر و لباس احرام از بعضی افراد می افتد

و قهراً دیگران پا روی آنها می گذارند؛ آیا پا گذاشتن روی آنها ضرری برای طواف ندارد؟

جواب: ضرر ندارد.

«سؤال ۱۴۲» اگر انسان بداند که پا گذاشتن روی چیزهای فوق الذکر مورد رضایت صاحبان آنها نیست،

آیا این عدم رضایت به طواف ضرر نمی زند؟

جواب: اگر عمداً پا نگذارد اشکال ندارد.

«سؤال ۱۴۳» فرموده اند جایز است از روی اختیار طواف و سعی را با چرخ و تخت و بر دوش دیگری بجا آورد

هر چند مریض نباشد، آیا این چنین طواف اشکال ندارد؟

جواب: در سعی مانعی ندارد؛ ولی در طواف محل اشکال است، مگر در حال ضرورت.

«سؤال ۱۴۴» طواف را از رکن یمانی شروع کرده به خیال حجرالأسود،

ولی بعد از توجه طواف را در حجرالأسود ختم کرده، آیا این طواف صحیح است یا نه؟

جواب: بنابر احتیاط واجب نماز طواف را بخواند و بعد از آن طواف و نماز آن را اعاده نماید.

«سؤال ۱۴۵» کسی در شوط ششم طواف را رها کرده

و نتوانسته ادامه دهد، دیگری برای او بقیه را بجا می آورد ولکن نماز طواف را خودش خوانده است؛ بعداً متوجه شده که استراحت در خلال طواف به طواف ضرری نمی رساند و خودش می توانسته طواف را اتمام کند؛

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۷۹

اکنون تکلیف او چیست؟

جواب: بعد از اتمام طواف و نماز آن، بنابر احتیاط طواف و نماز را اعاده نماید.

«سؤال ۱۴۶» شخصی در حال طواف از روی اشتباه به قصد طواف وارد حجر اسماعیل علیه السلام می شود

و بعد از متوجه شدن بر می گردد و از همانجا که وارد حجر شده بود طواف را ادامه می دهد؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: بلی صحیح است.

«سؤال ۱۴۷» آیا می شود قبل از شوط چهارم، طواف را بدون عذر به هم زد و آن را از اول شروع کرد؟

جواب: بنابر احتیاط بدون عذر آن را به هم نزند؛ و اگر بعد از به هم زدن به قدری صبر کند که موالات از بین برود طواف او صحیح است.

«سؤال ۱۴۸» اگر کسی یک شوط طواف را از درون حجر اسماعیل علیه السلام بجا آورده

و بقیهٔ اعمال را انجام داده است تکلیف او چیست؟

جواب: بنابر احتیاط یک شوط طواف کند و نماز آن را بخواند و سپس اصل طواف ونماز را اعاده نماید.

«سؤال ۱۴۹» افرادی بعد از انجام مقداری از طواف عمداً آن را رها می کنند

و بلافاصله دوباره شروع می کنند، طواف آنها چه صورت دارد؟

جواب: اشکال دارد.

«سؤال ۱۵۰» شخصی در حال طواف، کعبه را بوسیده

و احتمال می دهد در آن حال چند قدمی هم راه رفته باشد، فعلًا که از طواف فارغ شده وظیفه اش چیست؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۰

جواب: اگر می دانسته که باید کعبه را در حال طواف در طرف چپ خود قرار دهد و احتمال می دهد که از روی غفلت چند قدم رو به کعبه طواف کرده باشد به شک خود اعتنا نکند.

«سؤال ۱۵۱» شخصی شوط اول طواف را خارج از مطاف و به قصد طواف انجام داده

بعد متوجه شده است که طواف باید در محدودهٔ معیّنی باشد، لذا مجدداً طواف را در مطاف آغاز نموده و بعد از طواف اعمال دیگر را انجام داده است، آیا اشکال دارد؟

جواب: طواف در خارج از محدوده در صورت متصل بودن به طواف کنندگان اشکال ندارد؛ بنابراین اگر بعد از آنکه موالات از بین برود طواف را از سر گرفته باشد اشکال ندارد؛ و گرنه اشکال دارد.

«سؤال ۱۵۲» اگر کسی طواف عمره را فراموش کرد و

یا آن را ناقص انجام داد و در عرفات به یاد آورد تکلیف او چیست؟

جواب: اگر نمی تواند برگردد و اعمال عمره را تکمیل کند، حج تمتع او به حج إفراد تبدیل می شود.

«سؤال ۱۵۳» شخصی در اثنای طواف به خاطر بوسیدن و لمس بیت اللّه الحرام از مسیر خود منحرف شده

و نمی داند در بازگشت طواف را از همان نقطه که رها کرده بوده ادامه داده است یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر مسأله را می دانسته به شک خود اعتنا نکند.

«سؤال ۱۵۴» شخصی در اثنای طواف بر اثر فشار جمعیت چند گام به جلو رانده شده است

و پس از آن به جای اینکه همان مقدار را جبران کند شوط دیگری بجا آورده است و به این ترتیب مجموعاً هفت شوط تمام و یک شوط ناقص می شود، آیا این طواف صحیح است یا نه؟

جواب: صحیح نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۱

«سؤال ۱۵۵» شخصی در شوط اول طواف بوده که نماز جماعت شروع می شود

و طواف را قطع می کند و مشغول نماز می شود و پس از نماز، طواف را از سر می گیرد و هفت شوط کامل بجا می آورد،

آیا طواف او صحیح است؟

جواب: اگر بـدون به هم خوردن موالات از سـر گرفته باشـد اشـکال دارد. بلی اگر از روی سـهو و غفلت کمتر از یک شوط بر طواف خود اضافه کرده باشد اشکال ندارد؛ هر چند خوب است طواف را اعاده نماید.

«سؤال ۱۵۶» اگر کسی طواف را فراموش کند یا باطل انجام دهد،

آیا می تواند در ماههای غیر حج انجام دهد؟

جواب: ظاهراً مانعی ندارد.

«سؤال ۱۵۷» اگر کسی از روی اشتباه طواف را از رکن یمانی شروع و به همانجا ختم کرده باشد

و پس از خوانـدن نماز طواف متوجه شده باشد، طواف او چه حکمی دارد؟ و چنانچه در اثنای طواف متوجه شده و طوافش را به حجرالأسود ختم کرده باشد، مقدار زاید ضرری به طواف او می رساند یا نه؟

جواب: در فرض سؤال بنـابر احتیـاط شوط آخر را به حجرالأـسود ختم کنـد و نماز طواف را بخوانـد و سـپس طواف و نماز را اعاده نماید.

«سؤال ۱۵۸» کسی که می داند یا احتمال می دهد که مقداری از طوافش را بدون اختیار انجام می دهد

- یعنی جمعیت او را می برنـد- آیا می تواند از اول نسـبت به آن مقداری که جمعیت او را می برند نیز قصد طواف کند و آن مقدار را مثل طواف سواره حساب کند؟

جواب: مشکل است.

«سؤال ۱۵۹» مواردی که باید طواف را احتیاطاً تمام کند

و پس

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۲

از نماز طواف آن را اعاده نمایـد، آیا اگر یک طواف به قصد اعم از تمام و اتمام انجام دهد (یعنی چنانچه آن مقدار که انجام شده باطل بوده، تمام هفت شوط به قصد طواف باشد و چنانچه صـحیح بوده به متمّم آن قصد طواف داشته باشد) و دو رکعت نماز بخواند کافی است؟

جواب: خالی از اشکال نیست.

«سؤال ۱۶۰» شخصی در عمرهٔ تمتع بعد از تقصیر می فهمد طواف وسعی او باطل بوده

و مجدداً طواف و سعی را با لباس دوخته انجام می دهد؛ آیا عمل او مجزی و صحیح است؟ و در فرض مذکور آیا باید تقصیر را هم تکرار کند؟

جواب: در فرض سؤال طواف و سعی او صحیح است و باید تقصیر را اعاده کند؛ و پوشیدن لباس دوخته اگر از روی جهل بوده کفاره ندارد.

«سؤال ۱۶۱» کسی که از طواف– حتی در خارج مطاف– عاجز است

و به خاطر گرانیِ طواف با تخت روان، انجام آن برای او مشکل است، آیا طواف نیابتی در محدوده از او کفایت می کند؟

جواب: صرف مشکل بودن مجوّز نایب گرفتن نیست؛ بلی اگر به حدّ عسر و حرج برسد مانعی ندارد.

«سؤال ۱۶۲» اشخاصی که قادر به طواف نیستند آیا باید نایب بگیرند یا با تخت روان طواف داده شوند؟

با اینکه متصدیان تخت روان در خارج محدوده طواف می دهند.

جواب: باید با تخت روان طواف کنند؛ و طواف در خارج از محدوده در صورت اتصال عرفی به طواف کنندگانِ در حال اختیار نیز مانعی ندارد.

«سؤال ۱۶۳» شخصی در عمرۀ تمتع پس از اتمام طواف به دلیل

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۳

دلچسب نبودن طواف بدون خواندن نماز آن یک طواف دیگر بجا می آورد و بعداً نماز و سعی و سپس تقصیر را انجام می دهد، آیا عمل او درست است؟

جواب: بنابر اقوی عملش صحیح است.

«سؤال ۱۶۴» شخصی طواف خود را به هم می زند

و طواف دوم را شروع می کند و آن را نیز به هم می زند و طواف سوم را آغاز کرده و به اتمام می رساند، وظیفۀ او چیست؟

جواب: اگر بدون به هم خوردن موالات دوباره شروع کرده باشد اشکال دارد و بنابر احتیاط باید بعد از به هم خوردن موالات، طواف و نماز آن را اعاده نماید.

«سؤال ۱۶۵» زنی با شوهرش که یک دور طواف را انجام داده بوده نیّت طواف کرده

و با او ادامه داده است و بعد از شوط آخرِ مرد که شوط ششم زن است، او به جای اینکه یک شوط دیگر انجام دهد تا طوافش کامل شود طواف را از سر گرفته و بعد نماز طواف خوانده است؛ آیا طواف زن صحیح است؟

جواب: باید یک شوط به نیّت اتمام طواف اول انجام دهد و نماز طواف را اعاده نماید.

«سؤال ۱۶۶» بعد از پایان هفت شوط چند قدمی را به قصد جزئیت پیموده است،

آیا طوافش باطل شده یا نه؟

جواب: اگر از روی علم و عمد بوده طوافش باطل است؛ و اگر از روی سهو و غفلت بوده صحیح است.

«سؤال ۱۶۷» شخصی بیش از چهار شوط از طواف انجام نداده

و بدون خواندن نماز طواف شروع به سعی کرده و چند شوط آن را انجام داده است و سپس تقصیر کرده و از احرام خارج می شود، تکلیفش چیست؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۴

جواب: بنابر احتیاط آن طواف را تکمیل کند و نماز آن را بخواند و سپس طواف و نماز را اعاده کند و بعد از آن باقیماندهٔ سعی را انجام دهد و سپس اعاده نماید و بعد از آن تقصیر را اعاده کند؛ و اگر از روی جهل یا نسیان بوده کفاره ندارد.

«سؤال ۱۶۸» کسی نتوانسته است بیش از دو شوط از طواف خود را انجام دهد

و بقیهٔ شوطها را دیگری به جای او انجام داده است، وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر بعداً متمکن شود- هر چند به وسیلهٔ تخت روان- طواف را اعاده نماید؛ و اگر متمکن نباشد، بنابر احتیاط برای انجام یک طواف کامل نایب بگیرد.

«سؤال ۱۶۹» کسی که وظیفه اش اتمام و اعادهٔ طواف است،

آن را تمام کرده و مشغول اعاده است که دوباره در یکی از شوطها، طواف مثل اول قطع می شود؛ آیا این طواف را نیز باید اتمام و اعاده نماید؟

جواب: اگر مثل اول باشد اتمام آن طواف لازم نیست و اعاده کفایت می کند.

«سؤال ۱۷۰» کسی در اثنای طواف آن را قطع کرده

و از اول شروع نموده، آیا طواف او صحیح است؟ و چنانچه اعمال بعدی و تقصیر را انجام داده باشد وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر قبل از به هم خوردن موالات از سر گرفته باشد محل اشکال است و بنابر احتیاط باید طواف و اعمال بعدی را اعاده نماید.

«سؤال ۱۷۱» در اثر ناچاری برای نظافت مسجدالحرام عده ای را از مطاف خارج کردند

و اینها به خیال به هم خوردن موالات عرفیّه طواف را از سر گرفتند؛ با شک در به هم خوردن موالات آیا طوافشان درست است؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۵

جواب: اگر در آن حال معتقد بوده اند که موالات به هم خورده و بعد از انجام طواف شک حاصل شده است اعتنا به شک نکنند؛ و اگر در حال شک طواف را از سر گرفته باشند بنابر احتیاط بعد از بر هم خوردن موالات طواف را اعاده نمایند.

«سؤال ۱۷۲» اگر کسی در اثنای سعی متوجه شود که طواف او بیش از هفت شوط بوده

تکلیف او چیست؟

جواب: اگر زیادی کمتر از یک شوط باشد طواف صحیح است؛ و اگر بیشتر باشد بنابر احتیاط طواف و نماز آن را اعاده کند و سعی را هم بعد از اتمام اعاده نماید.

«سؤال ۱۷۳» شخصی طواف خود را انجام داده و بعداً دو شوط به قصد رجاء برای جبران نقص احتمالی بجا آورده است،

آیا این عمل خللی به طواف او می رساند؟

جواب: اضافه بی مورد بوده، ولی چون به قصد رجاء بوده نه به قصد جزئیّت، به طوافش خللی نمی رساند.

«سؤال ۱۷۴» شخصی بعد از اتمام طواف سهواً یک شوط زیاد کرده است

و بعد مردد است که سه یا چهار شوط دیگر بجا آورده است، و سپس همهٔ اعمال عمره را نیز بجا آورده؛ آیا طواف او باطل است؟ و آیا تردید در عدد شوطهای اضافی مضرّ نیست؟

جواب: بنابر احتیاط طواف و اعمال بعد از آن را اعاده نماید.

«سؤال ۱۷۵» شخصی چند متر از یک شوط را خراب کرده است

و چون دقیقاً اول و آخر آن معلوم نیست یک شوط کامل از حجرالأسود شروع و به آنجا ختم می کند- به قصد اینکه آنچه خراب شده به نحو صحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعدی مقدمهٔ علمیه باشد جهت اطمینان- آیا این طواف صحیح است؟

جواب: اگر زاید بر مقدار باطل را به قصد طواف انجام نداده

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۶

باشـد طوافش صـحیح است؛ ولی اطلاـق مقدمـهٔ علمیه بر تمام مقـدار زایـد صـحیح نیست، بلکه فقط مقـدار مشـکوک از باب مقدمهٔ علمیه می باشد.

«سؤال ۱۷۶» شخصی شوط اول طواف را در حالی که ناقص بوده رها می کند

و پس از آن شش شوط دیگر بجا می آورد و بعد از آن نقیصهٔ شوط اول را بجا می آورد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: صحیح نیست.

«سؤال ۱۷۷» شخصی به جهت عذری طواف را قطع کرد و موالات به هم خورد؛

قبل از نصف، یا بعد از نصف طواف و قبل از چهار، یا بعد از اکمال چهار شوط، وظیفهٔ او چیست؟

جواب: در فرض اول طواف باطـل، و در فرض دوم بنـابر احتیاط واجب اتمام و اعاده لازم، و در فرض سوم اتمام کافی است و اعاده بعد از اتمام و نماز آن بنابر احتیاط استحبابی می باشد.

«سؤال ۱۷۸» آیا مبادرت به طواف و نماز آن برای معذورین از طهارت مائیه، بلکه مطلق ذوی الاعذار جایز است؟

و بر فرض جواز اگر قبل از انقضای وقت عذر بر طرف شد آیا باید اعاده کند؟

جواب: اگر به رفع عـذر تا آخر وقت امیـد دارد بنابر احتیاط واجب صبر کنـد؛ ولی در موارد یأس از رفع عذر می تواند نماز و طواف را اول وقت انجـام دهـد. ولی اگر بعـداً قبـل از انقضای وقت عـذر برطرف شـد احتیاطاً طواف و به تبع آن نماز را اعاده نماید.

«سؤال ۱۷۹» فردی که دارای قند خون بالایی است و در هنگام طواف نیازمند به تجدید وضو

(دو یا سه مرتبه در هر طوافی) است آیا باید نایب بگیرد یا می تواند تجدید وضو کند؟

جواب: در فرض مـذکور اگر ایشان مسـتطیع است باید خودش حج را بجا آورد و عذر مذکور مجوّز نایب گرفتن نیست. و نیز پس

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۷

از آن که برای حج یا عمرهٔ مستحبی و یا واجب، محرم شد باید خودش طواف و نماز را انجام دهد، به این صورت که هر چند با تمهیـدات لازم وقتی را انتخاب کند که در طول طواف و نماز وضوی خود را حفظ نماید و اگر نمی تواند باید حداقل وقتی را انتخاب نمایـد که چهار دور اول را با یک وضو و سپس برای بقیـهٔ آن و نیز برای نماز طواف تجدیـد وضو نمایـد. و چنانچه این مقدار را هم نمی تواند اگر برای هر بار که ضرورت پیدا کرد تجدید وضو نماید و بلافاصله بقیه را ادامه دهد کافی است.

«سؤال ۱۸۰» اگر طواف عمرهٔ تمتع یا طواف حج را جهلًا ترک کرده

یا ناقص انجام داده باشد و بعد از موسم حج بفهمد که ترک شده یا ناقص انجام شده آیا تدارک آن طوافها در غیر ماههای حج- مثل محرّم و رجب- کافی است؟

جواب: در مفروض سؤال که از روی جهل ترک شده و تا آخر ذیحجّه جبران نکرده، عمره و حج او باطل است و علاوه بر اعادهٔ حج باید یک شتر کفاره بدهد. و این حکم در مورد ترک طواف عمرهٔ تمتع مبنی بر احتیاط است. و در هرحال گرچه محتمل است احرامش باطل شده باشد ولی احتیاط آن است که با انجام یک عمرهٔ مفرده با احرام جدید، خروج از احرام را احراز نماید.

«سؤال ۱۸۱» در منیٰ روز دوازدهم ذیحجّه غسل کرده به قصد انجام اعمال مکّه

و بدون وضو به مکه آمده و طواف و نماز و سایر اعمال را انجام داده است و می دانسته که در مکّه پنج عمل باید انجام دهد. آیا اعمال او به نحو مذکور صحیح و مجزی است؟

جواب: کفایت اغسال مستحبی از وضو مشکل است و بنابر احتیاط واجب ایشان در فرض مذکور، حکم کسی را دارد که بدون طهارت، طواف و نماز آن را انجام داده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۸

«سؤال ۱۸۲» آیا انسان می تواند قبل از انجام طواف نساء عمرهٔ مفرده، دوباره برای عمرهٔ مفرده دیگر محرم شود

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

احکام و مناسک حج (منتظری)؛ ص: ۳۸۸

و بعداً طواف نساء انجام دهد؟ در فرض مذکور باید دو طواف نساء بکند یا یکی کافی است؟

جواب: قبل از انجام طواف نساء عمرهٔ مفرده، صحت احرام برای عمرهٔ دیگر محل تأمل است ولی اگر محرم شود بنابر احتیاط واجب برای هر کدام طواف نساء جداگانه انجام دهد.

«سؤال ۱۸۳» منظور از لزوم رعایت موالات عرفی در هنگام طواف چیست؟

جواب: هفت شوط طواف، عمل واحد است؛ و باید به گونه ای انجام شود که عرفاً عمل واحد محسوب گردد بدین گونه که میان آنها فاصله نیفتد.

«سؤال ۱۸۴» با توجه به جمعیت حاجیان در ایّام حج تمتع

و نیز این که مقام ابراهیم علیه السلام در زمان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کعبه جدا نبوده آیا رعایت طواف در محدودهٔ داخل مقام ابراهیم علیه السلام ضروری است؟

چقدر باید در این باره احتیاط و وسواس به خرج داد؟

جواب: با فرض کثرت جمعیت و اتصال آنان، طواف در خارج محدودهٔ مقام ابراهیم علیه السلام مانعی ندارد. در این رابطه می توانید به مسألهٔ ۴۱۰ مناسک اینجانب مراجعه فرمایید.

«سؤال ۱۸۵» شخصی در طواف واجب در محدودهٔ مطاف با توجه و التفات طواف را در محدوده شروع کرده

پس از چند شوط در اثر ازدحام از کعبه فاصله گرفته و به طواف ادامه داده است و سپس شک کرده که از مطاف خارج شده یا نه، آیا استصحاب بقاء در مطاف جاری است؟

جواب: در مفروض سؤال استصحاب بقاء در مطاف و عدم خروج از آن جاری است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۸۹

«سؤال ۱۸۶» شخصی چند شوط طواف را به جا آورده سپس آن را رها می کند

و طواف را از اوّل شروع می کند. وی می گوید:

می خواهم خاطر جمع باشم. آیا این طواف مستأنف مجزی است؟

و آیا فرقی بین چهار شوط و کمتر از چهار شوط هست؟ و در هر حال وظیفه چیست؟

جواب: اگر قبل از فوت موالات، طواف را از نو شروع کند محل اشکال است، و به احتیاط واجب باید پس از فوت موالات آن را اعاده نماید و چنانچه بعد از شوط چهارم بوده بنابر احتیاط واجب طواف را اتمام و سپس اعاده کند.

«سؤال ۱۸۷» کسانی که از ذوی الاعذار محسوب می شوند نوعاً در ایام حج طبق نظر مقامات سعودی اجازهٔ طواف در پایین را ندارند

و باید در طبقهٔ اول مسقف مسجدالحرام با ویلچر طواف کنند. آیا طواف به این نحو کافی است یا باید در فضای مطاف در طبقهٔ پایین نایب بگیرند؟

جواب: در مفروض سؤال اگر طواف آنان در بالاتر از کعبه بوده علاوه بر طواف خود، گرفتن نایب لازم است؛ و اگر بالاتر نبوده لازم نیست.

«سؤال ۱۸۸» شخصی بعد از حج و انقضای ماه ذیحجّه متوجه شد طواف عمرهٔ تمتع او یا طواف حج تمتع او باطل بوده است،

مثلًا بـدون وضو بوده یا وضوی او باطل بوده است. آیا تدارک طواف و نماز طواف کافی است یا در احرام باقی است و وظیفهٔ دیگری دارد؟

جواب: طواف و نماز طواف را تـدارک نمایـد و سعی و تقصیر را نیز انجام دهـد و تـا انجـام نـداده در احرام باقی است و با همسرش ارتباط برقرار نکند.

«سؤال ۱۸۹» حضرتعالی طواف پشت مقام را

در صورتی که

متصل به صـفوف طواف کنندگان باشد صـحیح می دانید. اما گاهی برای نظافت مسجدالحرام طواف کنندگان را کلًا به پشت مقـام می برنـد به طوری که بین مقام و خانه خالی می مانـد ولی طواف کننـدگان همین طور با جمعیت به طواف خود (پشـت مقام) ادامه می دهند. در این صورت آیا طواف صحیح است؟

جواب: طواف خلف المقـام در صورتی مجزی است که جمعیت متصل باشـد به بیت، ولی در صورتی که از مقام تا بیت خالی باشد عرفاً طواف بالبیت صادق نیست بلکه طواف در مسجد صادق است؛ چنانکه در صحیحه محمد بن مسلم می فرماید: «فمن طاف و تباعد من نواحیه ابعد من مقدار ذلک کان طائفاً بغیر البیت بمنزله من طاف بالمسجد لأنّه طاف فی غیر حدّ و لا طواف له» (۱/ ۲۸ ابواب طواف). پس در مفروض سؤال باید صبر کنند تا مانع برطرف شود.

«سؤال ۱۹۰» آیا برای اینکه یقین کنیم هفت دور طوافمان دقیقاً از جلوی حجرالأسود شـروع می شود آیا می توانیم قبل از رسـیدن به حجرالاسود به صورت زیر نیّت کنیم:

«از هر کجـا شانـهٔ چپ من مقابـل اولین قسـمت حجر قرار می گیرد طواف من شـروع می شود و به هر کجا که لازم است ختم شود ختم می شود» و در زمان رسیدن به حجرالأسود بدون توقف به حرکت خود با نیّت فوق ادامه دهیم؟

جواب: مانعی ندارد.

«سؤال ۱۹۱» اگر فردی در حال طواف شک کند که شوط ششم است یا شوط هفتم وظیفهٔ او چیست؟

آیا می تواند طواف را رها نموده و دوباره آن را از سر بگیرد؟

جواب: شک در عـدد شوطهای طواف قبل از تمام شـدن آن موجب بطلان طواف است؛ و وظیفه، از سـر گرفتن آن می باشـد. در

این رابطه می توانید به مسألهٔ ۴۳۱ مناسک مراجعه فرمایید.

یادآوری می شود: باید بین طوافی که باطل شده و طواف مجدد مقداری فاصله شود که عرفاً موالات به هم بخورد.

«سؤال ۱۹۲» طواف و نماز طواف را با بدن نجس یا لباس نجس جهلًا و یا نسیاناً بجا آورده،

آیا اعاده لازم است؟ و تکلیف او نسبت به اعمال مترتّبه چیست؟

جواب: اگر نمی دانسته است لباس یا بدن او نجس است نماز و طواف صحیح است؛ ولی اگر در اثر فراموشی تنها نماز را با آن خوانده است باید نماز را اعاده کند؛ و اگر طواف را نیز در اثر فراموشی با لباس یا بدن نجس خوانده است بنابر احتیاط طواف و نماز آن و نیز اعمال بعدی را اعاده نماید.

«سؤال ۱۹۳» با توجه به ازدحام جمعیت و اختلاط بین زنها و مردها در ایام حج

قهراً تماس بدنی بین زنها و مردها صورت می گیرد؛ آیا در چنین حالتی انجام طواف مستحبی جایز است و ثوابی بر آن مترتب می باشد؟

جواب: اگر تماس به نحو حرام باشد جایز نیست؛ ولی مجرد به هم خوردن اشکال ندارد.

«سؤال ۱۹۴» با عنایت به اینکه مقام ابراهیم علیه السلام در ابتدا نزدیک کعبه قرار داشت

و نصب آن در ۲۶ ذراعی خانهٔ کعبه ظاهراً در سال ۱۷ هجری صورت گرفته است آیا رعایت طواف بین بیت و مقام فعلی الزامی است یا در صورت ازدحام از نزدیکترین فاصله به بیت می توان طواف را انجام داد؟ و آیا خواندن نماز طواف با توجه به ازدحام در اطراف مقام چگونه است؟ همچنین در زمانی که خلوت است آیا می توان نماز طواف را بین مقام ابراهیم علیه السلام و کعبه خواند؟

جواب: طواف در فاصلهٔ دورتر از مقام ابراهیم علیه السلام نیز صحیح

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۹۲

است به شرط آنکه از جمعیت طواف کننده فاصله نگیرد. و نماز طواف واجب، بنابر احتیاط واجب باید پشت مقام فعلی و نزدیک به آن باشد به نحوی که مقام در جلوی او قرار گیرد و عرفاً گفته شود نزد مقام نماز خوانده است مگر اینکه در اثر جمعیت نتواند و مزاحم او شوند که می تواند عقب تر بخواند؛ ولی احتیاطاً نزدیکترین محل را به مقام انتخاب کند و فرقی بین زمان خلوت و غیر آن وجود ندارد. ولی نماز طواف مستحبی را هر جای مسجدالحرام می توان خواند.

شک در طواف

«سؤال ۱۹۵» اگر در اثنای طواف در صحت شوط سابق یا صحت جزئی از شوطی که مشغول است و محل آن گذشته است شک کند

وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اعتنا نکند.

«سؤال ۱۹۶» کسی در وقت طواف شک در شوطها پیدا کرد و بعد گمانش به یک طرف رسید

و بنا را بر آن طرف گذاشت و بعد از انجام اعمال یقین به صحیح بودن طواف خود پیدا کرد، آیا طواف او صحیح است؟

جواب: صحیح است.

«سؤال ۱۹۷» اگر در حال طواف یا سعی و یا در نماز شک کند که شوط چندم و یا رکعت چندم است

و با همین حال طواف یا سعی و یا نماز را ادامه دهد و بعد به یک طرفِ شک یقین کند و اعمال را تمام کند، آیا عملش با این کیفیت صحیح است؟

جواب: ادامه دادن نماز در حال شک صحیح نیست؛ ولی اگر طواف و سعی را در حال شک به امید اینکه شک او مبدّل به یقین شود ادامه دهد، در صورت تبدّل شک به یقین صحیح بودن آن بعید نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۹۳

«سؤال ۱۹۸» در مواردی که شخص در عدد شوطها شک می کند

اگر تجدید طواف نماید و در اثنای آن کشف شود که طواف اول شش شوط بوده تکلیف او چیست؟

جواب: طوافی را که دوباره شروع کرده است رها نماید و طواف اول را تکمیل کند.

نماز طواف

«سؤال ۱۹۹» در موقعی که شخص طواف کرده و در اثر زیادی جمعیت نتوانسته است نزدیک مقام نماز بخواند

و در آن وقت چاره ای نداشته، آیا نماز او صحیح است یا خیر؟ و در صورت امکانِ خواندن نماز در نزدیک مقام، اعادهٔ آن در همان روز یا روزهای دیگر لازم است؟

جواب: اگر در محل نزدیک ممکن نبوده، صحیح است و اعادهٔ آن لازم نیست.

«سؤال ۲۰۰» احیاناً انسان می داند که اگر نماز طواف را شروع کند طواف کننده ها می آیند و او را حرکت می دهند

و جابجا می کنند، ولی در عین حال نماز را شروع می کند؛ آیا اگر این نماز را تمام کند صحیح است یا نه؟

جواب: اگر بداند اشکال دارد؛ ولی اگر شک داشته باشد و به امید اینکه بتواند بخواند شروع کند اشکال ندارد.

«سؤال ۲۰۱» اگر کسی نماز طواف را در غیر مقام ابراهیم علیه السلام بخواند

و با اعتقاد به صحیح بودن آن بقیهٔ اعمال را انجام دهد وظیفهٔ او چیست؟

جواب: نماز را در پشت مقام اعاده کند و بقیهٔ اعمال او صحیح است.

«سؤال ۲۰۲» آیا جایز است که نماز طواف واجب را احتیاطاً به نماز یومیه و یا به نماز طواف مستحبِ امام اقتدا کرد

یا جایز نیست و فقط باید نماز طواف واجب باشد؟

جواب: اقتـدا به نماز یومیه یا نماز طواف واجب رجاءاً در صورت عدم اکتفا به آن و اعادهٔ آن به نحو فرادی مانعی ندارد؛ ولی اقتدا به نماز طواف مستحب صحیح نیست.

«سؤال ۲۰۳» آیا «صلاه معاده» «۱» در نماز طواف واجب مشروع است یا خیر؟

جواب: مشروعیت آن محرز نیست، ولی به قصد رجاء مانعی ندارد.

«سؤال ۲۰۴» کسی که هر چه کوشش می کند موارد غیر صحیح قرائت خود را تصحیح نماید، نمی تواند

و نیز شخص دیگری را جهت اقتدا کردن و یا تلقین نمودن قرائت صحیح پیدا نمی کند، وظیفه اش چیست؟

جواب: باید به هر نحوی که می تواند بخواند و بنابر احتیاط نایب هم بگیرد.

«سؤال ۲۰۵» کسانی که قرائتشان درست نیست و می خواهند نماز طوافشان را به جماعت بخوانند،

آیا می تواننـد نماز طواف حـج را به نماز طواف نساء یا بالعکس اقتـدا کنند؟ همچنین کسـی که نایب است به کسـی که نایب نیست، و یا نماز طواف واجب را به مستحب و یا بالعکس می تواند اقتدا کند؟

جواب: کسـی که قرائتش درست نیست نمی توانـد نایب شود، و اقتـدا در نماز مسـتحبی صـحیح نیست؛ و در بقیهٔ فروض اقتدا مانعی ندارد و عمل به احتیاط حاصل می شود. ضمناً احتیاط

---

(۱)- «صلاه معاده» به نمازی می گویند که بر انسان واجب بوده و بجا آورده است و دوباره بخواهد آن را بخواند.

جماعت، احتیاط مستحبی است و اکتفا به آن جایز نیست؛ بلکه خودش فرادیً بخواند و نایب هم بگیرد.

«سؤال ۲۰۶» افرادی که قرائت صحیح نداشته و نماز طواف را به غلط خوانده اند

و جماعتی فراهم نشده تا نماز را به جماعت بخوانند و نایب هم نگرفته اند، آیا چنین نمازی از آنها کافی و مجزی است؟

جواب: بنابر احتیاط نایب هم بگیرند.

«سؤال ۲۰۷» اگر کسی مطمئن باشد قرائت یا سایر اذکار نمازش درست است

و نماز طواف را- اعم از طواف زیارت و نساء- همان گونه بخواند و بعد معلوم شود که اشتباه بوده وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر احتمال غلط بودن آن را نمی داده تا اینکه تصحیح کند، نمازش صحیح است.

«سؤال ۲۰۸» آیا طواف در عمرهٔ مفردهٔ استحبابی حکم طواف واجب را دارد

که باید نماز آن پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود یا حکم طواف مستحبی را دارد و در هر جای مسجدالحرام می توان نماز آن را بجا آورد؟

جواب: اتمام عمرهٔ مفرده پس از احرام واجب است و نماز طواف آن، نماز طواف واجب است و باید پشت مقام خوانده شود.

«سؤال ۲۰۹» بعضی از مراجع فرموده اند فاصله بین نماز طواف و طواف موجب بطلان طواف می شود،

آیا نظر حضرتعالی در این مسأله همین است؟ در صورت داشتن عذر چطور؟

جواب: در ناسی و جاهل موجب بطلان نیست؛ ولی در عامد خالی از اشکال نیست، بلکه اگر وقت تدارک آن گذشته باشد صحت عمره و حج نیز محل اشکال است.

«سؤال ۲۱۰» پس از تصحیح حمد و سوره آیا اعادهٔ نماز طواف

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۹۶

واجب لازم است و آیا در این حکم بین صورتی که شخص در تصحیح قرائت خود کوتاهی کرده و صورتی که کوتاهی نکرده تفاوتی وجود دارد؟

جواب: تصحیح قرائت نماز طواف در حدّ امکان و اعادهٔ آن بعد از تصحیح قرائت واجب است، هر چند بعد از خواندن نماز با عذر باشد؛ به شرط اینکه موالات به هم نخورده باشد.

«سؤال ۲۱۱» کسی که نماز خود را غلط می خواند و وقت تصحیح آن را ندارد

آیا می تواند تبرعاً عمرهٔ مفرده استحبابی به نیابت از دیگری انجام دهد؟

جواب: اشکالی ندارد؛ ولی بنابر احتیاط برای نماز طواف نایب هم بگیرید.

«سؤال ۲۱۲» شک در سجده های نماز و نمازهای طواف و همچنین ظن در آنها چه حکمی دارد؟

جواب: ظن حکم یقین را دارد و به شک در سجده نیز اگر بعد از گذشتن محل باشد اعتنا نکند، و اگر در محل باشد باید به جا آورد. و فرقی بین نماز طواف و نمازهای یومیه نیست.

«سؤال ۲۱۳» اگر کسی نماز طواف واجب را طوری بخواند که پشت مقام حضرت ابراهیم علیه السلام باشد

ولی طوری ایستاده که به طرف کعبه نبوده بلکه شانهٔ او محاذی کعبه بوده به طوری که کعبه به طرف شانهٔ راست یا چپ یا پشت نمازگزار بوده حکم طواف و نماز آن چگونه است و آیا فرق است بین طواف نساء و غیر آن و چگونه باید آن را جبران کند؟

جواب: در مفروض سؤال اگر برگشتن به مکّه برای او مشقت دارد هر جا که هست هر چند در وطن خود آن را بخواند، و فرقی بین نماز طواف حج واجب و طواف نساء وجود ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۹۷

سعی بین صفا و مروه

«سؤال ۲۱۴» در سعی صفا و مروه آیا لازم است سعی بین سنگهای مشخص کوه انجام گیرد؟

و آیا لازم است پای انسان حتماً به سنگهای کوه بخورد و یا همین که به سر بالایی کوه صفا و مروه که اکنون سنگفرش است برسد کفایت می کند؟

جواب: سعی بین دو کوهی که در صدر اسلام بوده کفایت می کند و لازم نیست پاها به باقیماندهٔ از کوهها برسد؛ بلی اگر نداند ابتدای دو کوه کجا بوده، باید از جایی شروع کند که بداند آنجا جزو کوه بوده است.

«سؤال ۲۱۵» کسی که به علت ندانستن مسأله، سعی صفا و مروه را در عمرهٔ تمتع بجا نیاورده

و جهت حج مُحرم شده و به عرفات رفته و پس از مراجعت از عرفات به اشتباه خود پی برده است، حج او چگونه است؟

جواب: در فرض سؤال محتمل است که حج او به حج إفراد بدل شده باشد که بعد از حج باید عمرهٔ مفرده انجام دهد؛ ولی احتیاطاً وقتی که مسأله را فهمید سعی را نیز انجام دهد؛ و در هر حال اگر حج تمتع بر او واجب بوده باید در سالهای بعد آن را انجام دهد.

«سؤال ۲۱۶» سکوهای مشترک بین مسجدالحرام و محل سعی برای زنهای حائض چه حکمی دارد؟

آیا می توانند در قسمت مشرف به محل سعی بنشینند؟

جواب: هر نقطه ای که محرز نباشد جزو مسجد است، توقف آنها در آن نقطه به حکم «اصاله البرائه و الحلّیه» مانعی ندارد و احتیاط لازم نیست؛ ولی ظاهراً هر مقدار از آن نقاط که محاذی درها و ستونهای مسجد است حکم مسجد را دارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۹۸

«سؤال ۲۱۷» شخصی شوط سوم سعی را به هم زده و با فاصلهٔ اندکی هفت شوط دیگر بجا آورده و تقصیر نموده است،

آیا این سعی صحیح است؟

جواب: اگر فاصله کم بوده و به قدری صبر نکرده که موالات به هم بخورد، بنابر احتیاط باید سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«سؤال ۲۱۸» گاهی انسان در اثر ازدحام جهت رفتن برای سعی ناچار است از مسجدالحرام عبور کند،

در این صورت تکلیف زنهای حائض و نفساء چیست؟ آیا برای سعی هم مثل طواف نایب بگیرند؟

جواب: عبور از مسجدالحرام در حال سعی صحیح نیست و برای زنهای حائض و نفساء جایز نیست؛ و اگر بدون عبور از مسجدالحرام سعی ممکن نباشد و تأخیر آن هم تا آخرین زمان امکان مقدور نباشد باید نایب بگیرند.

«سؤال ۲۱۹» اگر از مروه شروع و به صفا ختم کرده و بعد فهمیده است وظیفهٔ او چیست؟

به خصوص اگر تقصیر کرده باشد.

جواب: باید سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«سؤال ۲۲۰» اگر کسی یقین کند که هفت شوط سعی بین صفا و مروه را تمام کرده است ولی بعد از تقصیر متوجه شود که پنج شوط بوده،

آیا کل سعی را باید از سر بگیرد یا دو شوطی را که ناقص بوده است باید تکمیل کند؟ و آیا تقصیر را هم باید دو مرتبه انجام دهد؟

جواب: اگر زیاد طول نکشیده باشد، سعی را تکمیل کند و تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر طول کشیده باشد، احتیاطاً آن سعی را تکمیل کند و پس از آن سعی و تقصیر را اعاده نماید.

«سؤال ۲۲۱» شخصی در حال سعی در عدد شوطها شک می کند

و با حال تردید به سعی خود ادامه می دهد و بعد از طی مسافتی یقین می کند؛ آیا سعی او درست است؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۳۹۹

جواب: اگر به امید اینکه شک او مبدّل به یقین شود سعی را ادامه داده باشد، صحت سعی او بعید نیست.

«سؤال ۲۲۲» اگر هروله را در محل خود فراموش کند

و پس از آن متذکر شود و برای تدارک هروله برگردد، آیا این سعی صحیح است؟

جواب: اگر آن مقدار را به قصد رجاء یا احتیاط اعاده کرده مانعی ندارد؛ و اگر با نیّت قطعی بوده مشکل است و احوط اعادهٔ سعی می باشد.

«سؤال ۲۲۳» اگر بعد از گذشتن ماه ذی الحجّه بفهمد که سعی او در عمرهٔ تمتع یا حج تمتع باطل بوده تکلیف چیست؟

آیا قابل جبران است، و اگر هست چه وقت باید بجا آورد؟ آیا احتیاج به اعادهٔ حج دارد یا نه، و از احرام خارج شده است یا نه؟

جواب: اگر بطلان سعی ناشی از سهو یا نسیان یا جهل به موضوع باشد عمره و حج او صحیح است و باید سعی را اگر چه در غیر ماههای حج اعاده کند، و در صورت عدم امکان نایب بگیرد؛ و اگر ناشی از جهل به حکم باشد صحت عمره و حج او محل اشکال است.

«سؤال ۲۲۴» کسی که می تواند خودش سعی را انجام دهد، آیا می تواند سوار صندلی چرخدار شود

و او را سعی دهند یا آنکه خودش باید سعی کند؟

جواب: سواره سعی کردن اشکال ندارد. ولی اگر کسی او را سعی دهد صحیح نیست.

«سؤال ۲۲۵» در سعی آیا موالات در همهٔ اشواط شرط است

و اگر کسی با عذر یا بدون عذر سعی را بعد از شوط چهارم رها کرد تکلیفش چیست؟ آیا باید همان سعی را تکمیل کند و یا اعاده هم

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۰

لازم است؟ لازم به ذکر است که این شخص در روز سعی کرده و در شب برای اعاده و انجام سعی آمده است و بین طواف و سعی هم فاصله انداخته است.

جواب: رعایت موالات عرفی در سعی لازم است، ولی بین طواف و سعی تأخیر تا شب برای رفع خستگی و امثال آن اشکال ندارد؛ اما تأخیر تا روز بعد بدون عذر اشکال دارد.

ضمناً در رابطه با حکم قطع سعی بعد از شوط چهارم یا قبل از آن مسألهٔ ۴۷۷ مناسک ملاحظه شود.

«سؤال ۲۲۶» در صورتی که در ایام شلوغ به ویلچریها اجازهٔ سعی در طبقهٔ همکف داده نشود وظیفه چیست؟

جواب: در فرض سؤال بنابر احتیاط در طبقهٔ فوقانی سعی را انجام دهد و نایبی هم بگیرد که در طبقهٔ همکف سعی را بجا آورد.

«سؤال ۲۲۷» حضرتعالی در پاسخ به استفتایی فرموده اید: «کسی که می تواند خودش سعی را انجام دهد

نباید کسی او را سعی دهد اما سواره می تواند سعی کند.» سؤال این است که مقصود از سعی سواره چیست؟ آیا با موتورهای برقی که با باطری کار می کند و توسط راکب هدایت می شود می توان سعی کرد؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۲۸» در مورد فوق آیا در طواف هم می توان چنین کرد؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۲۹» در مورد عدم توان طواف یا سعی با صرف خوف ضرر و یا احتمال ناتوانی در انجام آن کافی است و یا اطمینان به ناتوانی باید باشد؟

جواب: در صورت ناتوانی و خوف ضرر، سعی دادن و طواف دادن اشکال ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۱

«سؤال ۲۳۰» برخی زائران توان شروع طواف یا سعی را دارند

اما از اتمام آن مطمئن نیستند و خوف ناتوانی در اتمام دارند؛ لطفاً تکلیف آنان را در این موارد بیان فرمایید؟

جواب: مجرد احتمال کافی نیست و می توانند سعی و طواف را شروع نمایند و هر گاه خسته شدند استراحت کنند.

وقوف به عرفات و مشعر

«سؤال ۲۳۱» اگر موقف دو روز اختلاف داشته باشد وظیفه چیست؟

جواب: اختلاف افق دو روز ممکن نیست و لااقل یکی از آنها مخالف واقع است؛ ولی در این فرض نیز وظیفهٔ حاجّ همان است که تفصیل آن در مسألهٔ «۵۱۵» مناسک بیان شده است.

«سؤال ۲۳۲» شخصی وقوف اختیاری عرفات را درک کرده و قبل از رفتن به مشعر بیهوش شده است؛

اگر به همین حال تا آخر اعمال باقی باشد وظیفهٔ او چیست؟ و اگر بعد از بیهوشی او را به ایران آورده باشند چه حکمی دارد؟ و نیز اگر بعد از ایام تشریق در ماه ذیحجّه به هوش آید- در مکه باشد یا در ایران- چه باید بکند؟

جواب: کفایت وقوف اختیاری عرفات به تنهایی مشکل است و بنابر احتیاط باید با اعمال عمرهٔ مفرده از احرام خارج شود؛ و اگر حجّ تمتع در ذمّهٔ او مستقر بوده یا اینکه استطاعت او باقی بماند، باید در سالهای بعد حج تمتع را بجا آورد.

«سؤال ۲۳۳» عده ای در شب دهم ذیحجّه در مکانی که به آنها گفته بودند مشعر است اطمینان نمودند و نیّت وقوف کردند،

بعد که وقت اضطراری مشعر هم می گذرد معلوم می شود آنجا مشعر نبوده؛ وظیفهٔ آنها چیست؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۲

جواب: بنابر احتیاط باید حج را اتمام نمایند و یک عمرهٔ مفرده نیز بعد از اعمال حج انجام دهند؛ و اگر حج قبلًا در ذمهٔ آنها مستقر بوده یا اینکه استطاعت آنها باقی بماند، در سالهای بعد حج را اعاده نمایند.

«سؤال ۲۳۴» شخصی وقوف عرفات و مقداری از وقوف شبانهٔ مشعر را درک کرده

و عمداً قبل از طلوع فجر برای بردن اثاث و کارهای دیگر به منیٰ رفته است و قصد برگشتن به مشعر را داشته ولی در منیٰ خوابش برده، وظیفه اش چیست؟

جواب: حج او صحیح است.

«سؤال ۲۳۵» آیا درک اضطراری مشعر برای معذورین و زنان با صدق مسمّای وقوف کافی است؟

و آیا قبل از نیمه شب می توانند از مشعر خارج شوند؟

جواب: بنابر احتیاط واجب قبل از نصف شب از مشعر خارج نشوند.

«سؤال ۲۳۶» در شب عید قربان گاهی در اثر ترافیکِ وسایل نقلیه، رسیدن به سرزمین مقدس مشعرالحرام با تأخیر صورت می گیرد؛

در حالی که امکان پیاده شدن از وسیلهٔ نقلیه و پیاده روی وجود دارد؛ سؤال این است که در چه زمانی حاجی پیاده شود و خود را به مشعر برساند؟

جواب: اگر پیاده نشدن موجب فوت وقوف به مشعر شود و پیاده شدن و رسیدن امکان داشته باشد باید پیاده شوند و خود را به مشعر برسانند.

«سؤال ۲۳۷» حاجی بعد از وقوف به عرفات سکتهٔ مغزی کرده

و او را شبانه به مشعرالحرام آورده اند و وی را وقوف اضطراری داده اند و بعد او را به بیمارستان مکّه برده اند و تا پایان

ذیحجّه در حال سکته

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۳

است. اگر اولیای این بیمار یا سایر مؤمنین بقیهٔ اعمال او را تبرعاً بجا آورند آیا کافی است؟ و با فرض عدم کفایت وظیفه چیست؟

جواب: اگر در حال وقوف به مشعر به هوش و متوجه بوده است و نیّت وقوف کرده است سپس اولیاء و یا سایر مؤمنین اعمال منیٰ و مکهٔ او را به نیابت او انجام داده اند و قبل از انقضای ذیحجّه هر چند در غیر منیٰ او را حلق و یا تقصیر کرده اند صحت حج او بعید نیست، ولی اگر در حال وقوف به مشعر به هوش نبوده است صحت حج او مشکل است و باید با تبدیل احرام حج به احرام عمرهٔ مفرده و انجام اعمال عمرهٔ مفرده از احرام خارج شود. و اگر خودش نمی تواند اعمال عمرهٔ مفرده را هم انجام دهد برای طواف و نماز و سعی، نایب بگیرند. و احتیاط آن است که گوسفندی نیز در منیٰ یا حول آن ذبح نمایند. و اگر حج او به عنوان حج واجب بوده است و سالهای قبل حج بر او مستقرّ شده باشد

و یا استطاعت او تا سال آینده باقی باشد باید سال آینده حج را بجا آورد.

«سؤال ۲۳۸» اگر حاجی– پس از درک وقوف عرفات– در مشعرالحرام صاحب عذر (مانند خوف دستگیری و ...) شود

و مجاز باشد که در شب عید برای اعمال مکه به مکه رود لذا شب عید به مکه رفته و اعمال مکه را انجام داده و صبح عید قبل از طلوع فجر با بازگشت به منیٰ بقیهٔ اعمال را انجام دهد، آیا حج به این صورت صحیح است؟

جواب: بر حسب اخبار وارده و فتاوای فقهای قدیم و جدید زمان طواف و سعی در حج بعد از وقوفین و اعمال سه گانهٔ منیٰ می باشد مگر برای چهار طایفه:

۱- زنی که بترسد بعد از اعمال منیٰ عادت شود و نتواند طواف را بجا آورد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۴

۲- پیرمرد و پیرزنی که نتواند بعد از اعمال منیٰ به مکه برگردند.

۳- بیماری که بترسد بعد از اعمال منیٰ در اثر کثرت جمعیت نتواند طواف را بجا آورد.

۴- کسی که می داند تا آخر ذیحجّه در اثر ترس یا جهات دیگر نمی تواند طواف و سعی را انجام دهد؛ ولی خوف در مشعر مجوّز تقدیم طواف و سعی نمی باشد.

اعمال منیٰ

«سؤال ۲۳۹» لزوم ترتیب در اعمال سه گانهٔ منیٰ مجرد وجوب تکلیفی است یا وضعاً هم لازم است؟

جواب: وضعاً هم لازم است.

رمی جمرات

«سؤال ۲۴۰» کسانی که به عنوان راهنما همراه معذورین در شب جهت رمی جمره می روند،

از آنجا که راه چادرها تا جمرات زیاد است و باعث خستگی زیاد می شود آیا می توانند رمی خویش را نیز انجام دهند یا خیر؟ و اگر نایب باشند رمی ایشان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از رمی در روز معذور باشند، رمی در شب مانعی ندارد؛ ولی کافی بودن عمل نیابتیِ معذور محل اشکال است.

«سؤال ۲۴۱» آیا جایز است زنانی که می توانند در روز رمی کنند

به علت کثرت جمعیت و قرار گرفتن بین مردهای نامحرم در شب رمی نمایند، یا رمی در شب برای آنها متعیّن است؟ و اگر

در روز رمی کنند چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رمی در روز برای آنها مستلزم حرج و مفسده نباشد باید در روز رمی کنند؛ و تماس قهری با نامحرم از روی

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۵

لباس بدون تلذّذ و ریبه اشکال ندارد.

«سؤال ۲۴۲» کسی که معذور است و باید خودش در شب رمی کند،

آیا وظیفهٔ او رمی در شب است یا اینکه روز سیزدهم تمام جمرات را در روز رمی کند و روز سیزدهم عجزی در کار نیست؟

جواب: شب یازدهم و دوازدهم مقدم بر روز سیزدهم است؛ و در صورت ترك آن با عذر و یا بدون عذر روز سیزدهم رمی کند.

«سؤال ۲۴۳» زنهایی که از وقوف اختیاری مشعر عاجز می باشند

آیا جایز است نایب شوند؟ و آیا می توانند در شب رمی جمره نمایند؟ یا برای رمی جمره کسی را نایب بگیرند؟

جواب: رمی جمره را باید خودشان روز عید انجام دهند، و اگر روز عید نتوانستند روز یازدهم اول رمی جمرهٔ عقبه را قضا کنند و بعد وظیفهٔ روز را انجام دهند؛ ضمناً جهت رعایت ترتیب، قربانی و تقصیر را تأخیر بیندازند و روز یازدهم بعد از رمی جمرهٔ عقبه انجام دهند.

«سؤال ۲۴۴» کسی که می خواهد به نیابت دیگری رمی جمرات کند

آیا کافی است که هر جمره ای را اول برای خودش رمی کند و پس از آن به نیابت دیگران رمی نماید و بعد جمرهٔ وسطی و عقبه را هم همین طور، یا باید اول هر سه جمره را برای خودش رمی کند و بعد برای دیگران؟

جواب: فرض اول نیز صحیح است.

«سؤال ۲۴۵» کسی که نمی تواند در روز عید رمی کند

آیا می تواند قبل از رمی، حلق نماید و روز دیگر رمی کند؟

جواب: در فرض سؤال امر دائر بین سقوط ترتیب و تأخیر حلق از روز عید است که تخییر محتمل است؛ ولی احتیاط در تأخیر حلق است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۶

«سؤال ۲۴۶» سنگریزه هایی در مشعر موجود است و معلوم است از خارج از مشعر آورده اند

و معلوم نیست که از حرم است یا خارج از حرم؛ آیا می توان برای رمی از آنها استفاده کرد یا نه؟

جواب: باید احراز کند که از سنگریزه های حرم است.

«سؤال ۲۴۷» زنی که احتمال بدهد رمی باعث قاعدگی او می شود

آیا جایز است برای رمی نایب بگیرد یا نه؟

جواب: مجرد قاعدگی عذر نیست؛ مگر اینکه عوارضِ مجوزِ نایب گرفتن داشته باشد.

«سؤال ۲۴۸» اگر کسی می داند یک روز رمی را ترک کرده است ولی نمی داند که روز دهم بوده یا یازدهم و یا دوازدهم،

وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر قبل از مغرب روز دوازدهم متذکر شود، هر سه جمره را به قصد همان روز رمی کند؛ و اگر بعد از مغرب آن روز متذکر شود، هر سه جمره را به ترتیب به قصد ما فی الذمّه رمی نماید.

«سؤال ۲۴۹» اگر بعد از انداختن سنگ به هر سه جمره یقین کند

که یکی از آنها را از هفت سنگ کمتر زده تکلیف او چیست؟

جواب: اگر قبل از انصراف از رمی جمرۀ عقبه یقین کند، تکمیل رمی جمرۀ عقبه کافی است؛ و اگر بعد از انصراف یقین کند، در این فرض نیز کفایت رمی آن به واسطۀ انحلال علم اجمالی بعید نیست، اگر چه احتیاط بهتر است.

«سؤال ۲۵۰» اگر شخصی قبل از رمی به حال بیهوشی و اغماء درآید بعضی فرموده اند:

ولیّ او یا دیگری برای او رمی نماید؛ آیا این نیابت تبرّعی برای طواف و سعی هم صحیح و مجزی است یا نه؟ مثلًا اگر قبل از طواف سکته کند و یا حال جنون پیدا نماید به طوری که درك نداشته باشد، آیا جایز است کسی تبرّعاً نیابت کند؟

جواب: مجزی نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۷

«سؤال ۲۵۱» همان گونه که مستحضرید جمرات سه گانه را بازسازی و توسعه داده اند

و طول و عرض و شکل آن تغییر کرده است، به نحوی که ستون قبلی جمرات در طبقات پایینی و بالا در هر جمره به صورت دیواری به طول بیش از ۲۵ متر و ارتفاع پنج متر ساخته شده است که تشخیص محل قبلی ستونها امکان ندارد و ایستادن در آن

محل پر ازدحام برای تشخیص محل ستونهای قبلی کاری دشوار بلکه غیر ممکن است. از این رو خواهشمند است بفرمایید تکلیف حجاج در رمی جمرات چیست؟ و آیا رمی تمامی دیوار مذکور کفایت می کند؟

جواب: با توجه به صدق عرفی «جمرات سه گانه» بر محلهای مذکوره رمی آنها ان شاءاللّه مجزی است.

«سؤال ۲۵۲» اطراف بعضی از کوههای مکه که داخل حرم است

توسط افرادی اعم از حکومتی و عادی سیم خاردار کشیده شده و به نظر می رسد که حیازت کرده اند. آیا برداشتن سنگ برای رمی جمرات از دامنه های این کوهها که سیم خاردار کشیده اند اشکال دارد؟

جواب: با احراز تحجیر نمی توان در آن تصرف نمود مگر در حدی که شاهد حال بر رضایت تحجیر کننده وجود دارد؛ و ظاهراً در موارد مذکور تصرفاتی در حدّ برداشتن ریگ برای رمی جمره، مورد رضایت است.

«سؤال ۲۵۳» آیا رمی در طبقات بالا هم صحیح است؟

جواب: رمی در طبقات بالا هم صحیح و کافی است.

«سؤال ۲۵۴» کسانی که به عنوان راهنما و مراقب همراه معذورین شب دهم پس از وقوف اضطراری به منیٰ می روند

آیا می توانند به نیابت خانمها رمی نمایند یا با توجه به اینکه مرد می باشند نمی توانند؟

جواب: در موارد جواز نیابت اشکال ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۸

«سؤال ۲۵۵» در شب دهم ذیحجّه مراقبینی که همراه معذورین پس از وقوف اضطراری مشعر، به منیٰ می روند

و نایب نیستند آیا می توانند خود نیز در همان شب رمی کنند یا باید در روز رمی کنند؟

جواب: با وجود عذر برای وقوف اختیاری مشعر، رمی در شب عید برای معذورین عمومی اشکال ندارد ولی همراه باید بعد از طلوع آفتاب رمی کند.

«سؤال ۲۵۶» اگر روز عید قربان رمی جمره قبل از قربانی واقع شود

یا برای قربانی وکیل گرفته و همان موقع خودش به طرف رمی می آید و نمی داند که رمی جمره بعد از قربانی انجام شده یا قبل از آن، تکلیف چیست؟

جواب: قربانی باید بعد از رمی باشد ولی اگر از روی فراموشی یا اشتباه جلوتر انجام شود اشکال ندارد.

قربانی

«سؤال ۲۵۷» اگر کسی به انسان نیابت دهد که برای او قربانی کند

و مجتهـد منوب عنه در قربانی به شـرایط اضافی قائل باشـد، آیا لازم است نسـبت به قربانی جهت او مطابق فتوای مجتهد منوب عنه عمل شود یا طبق نظر مجتهد نایب نیز کفایت می کند؟

جواب: نایب در حج طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل می کند؛ مگر اینکه در ضمن اجاره، شرط اضافی شده باشد. ولی کسی که فقـط در قربـانی وکـالت دارد بایـد طبق وکالت خود عمل کنـد و موکل بایـد به نحوی وکالت بدهـد که طبق فتوای مرجع تقلید خود مجزی و صحیح باشد.

«سؤال ۲۵۸» اگر در اثر ندانستن مسأله یا عدم اطلاع از غروب آفتاب قربانی را در شب انجام دهد

کافی است یا در روز مجدداً باید قربانی کند؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۰۹

جواب: اگر از روی ندانسـتن مسأله در شب ذبـح کرده باشد احوط اعاده است؛ بلکه اگر به خیال اینکه غروب نشده است ذبح کرده باشد، کفایت آن مشکل است و در این فرض نیز احوط اعاده است.

«سؤال ۲۵۹» اگر کسی به فردی نیابت دهد که برای او قربانی کند،

آیا لازم است نایب خودش ذبح کند یا می تواند دیگری را برای قربانی کردن نایب کند؟

جواب: بستگی به کیفیت توکیل دارد.

«سؤال ۲۶۰» اگر ذبح در منیً تا اواخر ذیحجّه برای کسی ممکن باشد،

آیا می توانـد در روز عیـد پس از رمی جمرهٔ عقبه حلق کنـد و از احرام بیرون آیـد و اعمال مکه را نیز انجام دهـد و سـپس در روزی که امکان داشت در منیً قربانی نماید یا خیر؟

جواب: در مفروض سؤال مانعی ندارد.

«سؤال ۲۶۱» اگر قربانی در منیً و در ایام تشریق ممکن نباشد

ولی بعضـی از حجاج احتمال دهنـد در روزهای باقیمانـدهٔ ذیحجّه می تواننـد در منیً قربانی کننـد لکن عسـر و حرج دارد، آیا لازم است قربانی را تأخیر اندازند یا ذبح در خارج منیً و در روز عید کفایت می کند؟

جواب: در فرض سؤال، ذبح در قربانگاه فعلی در روز عید کافی است.

«سؤال ۲۶۲» در صورتی که ذبح در منیٰ میسور نباشد،

ذبح در هر یک از قربانگاههای واقع در وادی محسّر کافی است یا باید در الاقرب به منیٰ فالاقرب ذبح کرد؟

جواب: اقرب به منیٰ احوط است؛ مگر اینکه قربانگاههای وادی محسّر از جهتی ترجیح داشته باشد، مثل اینکه گوشت قربانی در آن قربانگاهها ضایع نمی شود که در این فرض می توانید در آنجا ذبح کنید.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۰

«سؤال ۲۶۳» با توجه به اینکه قربانی در زمان ما در منیٰ نوعاً ممکن نیست،

آیا دلیلی بر لزوم الاقرب فالاقرب داریم؟ و یا خارج منیٰ شامل هر جایی می شود، که در این صورت حاجی می تواند وکالت دهد تا در وطن خود در ساعت معیّنی برای او قربانی کنند و قهراً گوشت قربانی نیز به هدر نمی رود؟ و از طرفی بعضی شبهه کرده اند که در صورت به هدر رفتن قربانی اسراف محسوب می شود و حرام است و عمل حرام چگونه می تواند عبادت و مقرّب باشد؟

جواب: از مجموع ادلّه بعید نیست استفاده شود که ذبح در منیٰ علاوه بر استفاده از گوشت قربانی جنبهٔ شعاری و تأسی به حضرت ابراهیم علیه السلام نیز دارد که در صورت عدم تمکن ذبح در منیٰ اگر در قربانگاه فعلی ذبح شود تا حدی آن شعار محفوظ می ماند؛ ولی در صورت ذبح در وطن، آن شعار به طور کلی از بین می رود.

«سؤال ۲۶۴» اینجانب در موقع رمی جمرات در اثر ازدحام جمعیت از کاروان خود جدا شده و گم شدم.

پس از بجا آوردن رمی جمرات به علت ناراحتی و ترس، قبل از قربانی کردن چند تار مو از بغل گوش خود با قیچی چیدم و بعد از آن متوجه شدم که قبل از تقصیر باید قربانی می کردم لذا پس از قربانی مجدداً تقصیر کردم و سپس به طور کامل عمل تقصیر را انجام دادم. آیا این عمل اضافهٔ من کفاره دارد؟

جواب: در مفروض سؤال اعمال شما صحیح است و چیدن چند مو قبل از قربانی نیز اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بوده کفاره ندارد.

«سؤال ۲۶۵» آیا ذبح در شب یازدهم برای کسی که نتوانسته در روز عید، قربانی کند جایز است؟

جواب: ذبح در شب برای غیر خائف محل اشکال است و در مورد سؤال روز یازدهم ذبح نماید.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۱

«سؤال ۲۶۶» آیا محرم می تواند قبل از رمی جمرهٔ عقبه و قربانی برای خود،

در روز عید به نیابت از دیگران قربانی کند؟

جواب: وجهی برای منع نیست، صید یکی از تروک احرام است ولی ذبح از تروک احرام نیست.

«سؤال ۲۶۷» با توجه به مسألهٔ تقسیم قربانی به سه قسمت

بین فقرای مؤمنین، هدیه به مؤمنین، و مصرف خود حاجی و با طرح جدید قربانی در کشتارگاههای صنعتی که همهٔ گوشتهای آن را برای کشورهای اسلامی می فرستند ولی نمی دانیم که به فقیر مؤمن می رسد یا نه و از جهت دیگر خود حجاج برای ذبح به کشتارگاه نمی روند (الّا نادراً)، بنابراین راه حلّی که در مسألهٔ ۵۷۳ مناسک در وکالت گرفتن از فقیر مؤمن ذکر شده امکان عملی ندارد و از طرفی گوشت در خارج از آن سیستم ارزشی ندارد و با توصیه های پزشکی هم سازگاری ندارد. آیا وظیفهٔ حجاج نسبت به مسألهٔ تقسیم قربانی و یا ضامن بودن سهم فقرای مؤمن و ... چه می شود؟

جواب: اگر گوشت قربانی در خارج از آن سیستم ارزش مالی ندارد و یا امکان ندارد که در مورد آن تقسیم شود مسئولیت مرتفع می گردد.

«سؤال ۲۶۸» در مناسک مرقوم فرموده اید: اعمال روز عید (رمی جمرهٔ عقبه، ذبح قربانی، حلق و یا تقصیر) باید به ترتیب انجام شود.

حال سؤال این است با توجه به وضع فعلی اگر کسی نتواند در روز عید، قربانی کند آیا می تواند بعد از رمی جمرهٔ عقبه در همان روز حلق یا تقصیر نماید و از احرام خارج شود، یا باید هرچند در روزهای بعد، پس از قربانی تقصیر یاحلق نماید؟

جواب: پس از قربانی در روزهای بعد تقصیر یا حلق را انجام دهد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۲

حلق و تقصیر

«سؤال ۲۶۹» اگر کسی در اثر ندانستن مسأله پس از قربانی از احرام خارج شود

و بعد از مدتی متوجه اشتباه خود گردد، آیا لازم است جهت حلق و یا تقصیر مجدداً محرم شود یا می تواند حلق یا تقصیر را بدون احرام انجام دهد؟ و اگر در آن حال تقصیر کرده وظیفه اش چیست؟

جواب: تا زمانی که حلق یا تقصیر را انجام نداده است از احرام خارج نمی شود؛ و اگر از روی جهل به مسأله لباس دوخته پوشیده باشد به محض متوجه شدن مسأله باید آن را بیرون بیاورد و کفاره ندارد. بلی برای افرادی که حلق متعیّن نیست در صورتی که زمان تقصیر کوتاهتر از زمان بیرون آوردن لباس دوخته باشد، می توانند فوراً تقصیر کرده و از احرام خارج شوند.

«سؤال ۲۷۰» شخصی در عمرهٔ تمتع به جای تقصیر از روی جهل یک مو از بدن خود کنده و اکنون متوجه شده است،

آیا حج او اشکال دارد؟

جواب: محتمل است حج او بدل به حج إفراد شده باشد؛ بنابراین احتیاط در این است که یک عمرهٔ مفرده انجام دهد و اگر

حج تمتع بر او واجب بوده در هر سالی که متمکن شد آن را انجام دهد. و در هر حال فعلًا از احرام خارج شده است.

«سؤال ۲۷۱» کسانی که طواف و سعی را بر وقوفین مقدم می دارند

اگر بعد از سعی تقصیر کردند، آیا موجب مُحلّ شدن و یا کفاره می گردد؟

جواب: از احرام خارج نمی شوند؛ و اگر از روی سهو یا جهل بوده کفاره هم ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۳

«سؤال ۲۷۲» اگر کسی در اثنای سعی تقصیر نماید وظیفه اش چیست؟

جواب: باید سعی را تمام کند و بعد تقصیر را اعاده نماید؛ و اگر موالات به هم خورده باشد، احتیاطاً بعد از اتمام، اول سعی و سپس تقصیر را اعاده کند.

«سؤال ۲۷۳» اگر کسی در عمرۀ تمتع از روی جهل تقصیر را ترک کند

و به وطن برگردد چه حکمی دارد؟

جواب: بنابر احتیاط حکم ترک عمدی را دارد؛ و چون به وطن برگشته است سال بعد عمره و حج تمتع را اعاده کند.

«سؤال ۲۷۴» اگر کسی تقصیر را در عمرۀ مفرده عمداً یا از روی جهل یا فراموشی ترک کند

و طواف نساء را انجام دهد وظیفه اش چیست؟

جواب: در هر جا تقصیر کند کافی است؛ ولی بنابر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی تواند به مکه برگردد، نایب بگیرد.

«سؤال ۲۷۵» آیا بین عمرۀ تمتع و حج تمتع، ماشین کردن سر جایز است؟

جواب: با ماشین ته زن نباید ماشین کند.

«سؤال ۲۷۶» بین عمرۀ تمتع و حج که جایز نیست سر بتراشد،

آیا تراشیدن سر کفاره دارد یا خیر؟

جواب: اگر از روی جهل یا نسیان باشد کفاره ندارد؛ و در صورت علم و عمد بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره دارد.

«سؤال ۲۷۷» شخصی طواف عمره را بجا آورده و بدون نماز و سعی تقصیر کرده است،

تکلیف او چیست؟

جواب: باید بعد از نماز و سعی، تقصیر را اعاده نماید و اگر تقصیر او از روی سهو یا جهل بوده کفاره ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۴

«سؤال ۲۷۸» آیا کسی که تقصیر او محکوم به باطل بودن است

و بعد از آن محرمات احرام را بجا آورده و جاهل به مسأله بوده کفاره دارد یا خیر؟

جواب: کفاره ندارد؛ مگر در صید.

«سؤال ۲۷۹» کسی که در عمرۀ تمتع بعد از سعی تقصیر کرده و بعد شک می کند که تقصیرش صحیح بوده یا نه،

آیا اشکالی در اعمال او وجود دارد؟

جواب: اشکال ندارد.

«سؤال ۲۸۰» اگر کسی تقصیر عمرۀ مفرده را فراموش کرده

و به ایران برگشته آیا در هر جا تقصیر کند کافی است؟ و آیا نیازی به اعادۀ طواف نساء ندارد؟

جواب: در هر جا تقصیر کند کافی است؛ ولی بنابر احتیاط باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی تواند به مکه برگردد نایب بگیرد.

«سؤال ۲۸۱» تقصیر و حلق در حج باید در روز باشد؛

آیا بین الطلوعین تقصیر و حلق جایز و مجزی است؟

جواب: چون حلق و تقصیر در روز عید بعد از رمی و ذبح است و رمی قبل از طلوع آفتاب جایز نیست، پس قهراً حلق و تقصیر قبل از طلوع آفتاب روز عید صحیح نیست؛ ولی در شبهای ایام تشریق حتی بین الطلوعین مانعی ندارد.

«سؤال ۲۸۲» شخصی که قبل از انجام عمرۀ مفرده سر و صورت خود را تیغ زده است

چگونه تقصیر کند آیا اکتفا به کوتاه کردن ناخن جایز است؟

جواب: تقصیر به وسیلۀ گرفتن ناخن کافی است.

«سؤال ۲۸۳» اشخاصی مثل روحانی کاروان که زائرین را برای اعمال طواف و نماز و سعی و ... می برند

اگر بعد از اعمال طواف و

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۵

نماز و سعی و تقصیر زائرین وقتی برگشتند و به درب هتل رسیدند شک کردند که خودشان تقصیر کرده اند یا خیر، وظیفهٔ آنان چیست؟

جواب: همانجا هم اگر تقصیر کنند کافی است.

«سؤال ۲۸۴» مرد صروره بنابر احتیاط واجب باید سر خود رادر صحرای منیٰ بتراشد؛

آیا حلق (تراشیدن سر) حتماً باید با تیغ انجام شود و یا می توان با ماشین سر تراش- نمره یک- عمل حلق را انجام داد؟

جواب: باید حلق یعنی تراشیدن باشد و کوتاه کردن با ماشین، حلق نیست.

بیتوته در منیٰ

«سؤال ۲۸۵» امسال عده ای از حاجیان در روز دوازدهم بعد از ظهر به قصد کوچ و سفر، از منیٰ خارج شدند

و به مکه آمدند و به عللی به واسطهٔ حادثهٔ سیل، مجدداً از مکه به منیٰ برگشتند و دوباره بعد از غروب خورشید از منیٰ به مکه کوچ کردند، آیا بر این افراد بیتوتهٔ شب سیزدهم لازم بوده یا نه و با ترک بیتوته آیا کفّاره واجب است؟

جواب: در مفروض سؤال لازم بود شب سیزدهم را در منیٰ بمانند، و حتی اگر از روی جهل باقی نمانده اند احوط کفاره است.

«سؤال ۲۸۶» اینجانب در روز دوازدهم ذیحجّه با علم به این که ظهر شده

و ساعتم هم همین را نشان می داد از منیٰ خارج شدم بعداً متوجه شدم که اشتباه کرده ام. در این باره تکلیف چیست؟

جواب: اگر وقت باقی است باید برگردید و بعد از ظهر خارج شوید، ولی اگر وقت باقی نیست اشکالی ندارد.

«سؤال ۲۸۷» یکی از علمای معاصر در مناسک خود نوشته است:

در مکانی که شک دارید جزء منیٰ هست یا نه، می توان بیتوته کرد، و استدلال او چنین است که مورد از قبیل شبههٔ مفهومیِ ابتدائی

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۶

است، و دَوَران تکلیف بین امر موسّع و مضیّق می باشد و جای جریان اصالهالبرائه می باشد؛ یعنی با این اصل، لزوم محدود

بودن بیتوته در مکان مضیّق، نفی می شود. در صورتی که به نظر می رسد این استدلال مخدوش است، و مورد از قبیل شک در محصّل است که جای قاعدهٔ اشتغال است نه اصالهالبرائه، زیرا تکالیف به عناوین کلی تعلق می گیرد نه موضوعات خارجی، و اصل تکلیف قطعی است که باید در منیٰ بیتوته کرد، و شک داریم که بیتوته در مکان مشکوک، آیا امتثال تکلیف است یا نه. مستدعی است مرا راهنمایی فرمایید.

جواب: فرق است بین متعلق تکلیف و موضوع آن؛ مثلًا اگر مولا به کسی گفت: زید را اکرام نما، اکرام که فعل مکلف است متعلق حکم است و زید که موجود خارجی است موضوع حکم.

و در فرض سؤال، متعلق وجوب، بیتوته کردن است که فعل مکلف است، و موضوع حکم، «منیٰ» است که موجود خارجی است و دارای ابعاض و اجزاء می باشد. پس موضوع، یک امر کلی نیست؛ بلکه مکانی است دارای حدود و ابعاض، و در مقام امتثال باید موضوع حکم شارع احراز شده باشد، مثلًا در مثال بالا

که اکرام زیـد واجب شـده است، اگر فردی مردّد است که زیـد است یا انسان دیگر، اکرام او مجزی نیست. در فرض سؤال نیز اگر در مکـانی بیتوته انجـام شـد که مردّد است بین منیٰ و غیر منیٰ، قطعـاً تکلیف ساقط نمی شود؛ زیرا در مقام امتثال، موضوع تکلیف محرز و قطعی نشده است، و در این گونه موارد جای اصالهالبرائه نیست.

«سؤال ۲۸۸» مقدار شب برای کسی که در مکه به جای بیتوته در منیٰ به عبادت مشغول می شود چقدر است؟

از مغرب تا طلوع فجر است یا طلوع آفتاب؟

جواب: بیتوته و عبادت تا طلوع فجر کافی است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۷

«سؤال ۲۸۹» آیا قرائت قرآن یا دعا یا نگاه کردن به کعبه و یا نماز خواندن در مسجدالحرام جزو عباداتی محسوب می شود

که به واسطهٔ آنهـا حـاجی می توانـد در خـارج منیٰ بیتوته نمایـد یـا اینکه مقصود از عبـادت این است که او بایـد طواف کعبه نماید؟

جواب: شـکی نیست که قرائت قرآن و ذکر خـدا و دعـا و نیز خوانـدن نمـاز کفایت می کنـد و لازم نیست که منحصـراً طواف نماید.

امـا بعیـد نیست گفته شـود که عبـادت در خصـوص مورد سؤال از مجرد نگـاه کردن به کعبه- بـدون گفتن ذکر و دعـا در آن حال- انصراف داشته باشد؛ هرچند نگاه کردن به کعبه فی نفسه از جملهٔ عبادات شمرده شده است.

احکام بین عمره و حج

«سؤال ۲۹۰» گفته شده کسی که عمرهٔ تمتع بجا می آورد نباید از مکه خارج شود.

آیامصداق حرمت خروج، خارج شدن از حرم است یا از مکّه معظّمه؟

جواب: متمتع پس از عمرهٔ تمتع بنابر احتیاط واجب، نبایـد از مکه خارج شود و احتیاطاً به قسـمتی از مکه که خارج حرم اسـت نیز نرود؛ ولی اگر منزلش در حوالی مکه و جاهایی که عرفاً جزء مکه است باشد رفتن به آنجا مانعی ندارد.

«سؤال ۲۹۱» حاجّ متمتع پس از فارغ شدن از عمرهٔ تمتّع بدون احرام حج از مکّه خارج شده

و به منیٰ و عرفـات و جـدّه و طـائف رفته و پس از منقضـی شـدن مـاه عمرهٔ تمتع بـدون احرام مجـدّد برگشـته و در روز هشـتم ذیحجّه محرم به احرام حج تمتع شده و وظایف حج تمتع را انجام داده، آیا این عمل محکوم به صـحت است و حج تمتع انجام گرفته و اگر صحیح نیست وظیفه چه بوده و فعلًا چه وظیفه ای دارد؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۸

جواب: در مفروض سؤال صحت حج تمتّع محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب عمره و حج تمتع را اعاده نماید.

«سؤال ۲۹۲» بعد از اتمام عمرۀ تمتع و قبل از شروع اعمال حج تمتع به وسیلۀ ماشین اصلاح،

موهای سر خود را با ماشین اصلاح (درجۀ چهار) کوتاه کردم. آیا این عمل موجب کفاره می شود؟

جواب: اشکال ندارد و کفاره هم ندارد.

عمرۀ مفرده

«سؤال ۲۹۳» انجام عمرۀ مفرده در ماههای حج پیش از عمرۀ تمتع جایز است یا خیر؟

و در این مسأله فرقی بین صروره و غیر صروره هست یا نه؟

جواب: جایز است؛ و بین صروره و غیر صروره فرقی نیست.

«سؤال ۲۹۴» تأخیر عمرۀ مفرده در حج إفراد تا چه وقتی بدون عذر جایز است؟

جواب: عمرۀ مفرده عمل مستقل است و گاهی وجوب فوری دارد و گاهی ندارد، و مرتبط به حج إفراد نیست.

«سؤال ۲۹۵» کسی که وظیفۀ او عمرۀ تمتع است و ندانسته به نیّت عمرۀ مفرده مُحرم شده است تکلیف او چیست؟

جواب: اگر در ماههای حج (شوال، ذیقعده و ذیحجّه) مُحرم شده باشد، در صورتی که در اثنای عمره متوجه شود می تواند عدول به عمرۀ تمتع کند؛ و اگر بعد از تمام شدن عمره متوجه شود می تواند همان را عمرۀ تمتع قرار دهد.

«سؤال ۲۹۶» شخصی در اثنای عمرۀ مفرده و در شوط پنجم سعی مریض شده

و نتوانسته عمره را تمام کند، او را به ایران برده اند و بعد از بهبودی نتوانسته به مکه برگردد، وظیفه اش چیست؟ ضمناً

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۱۹

کسی نایب او شده تا عملی که وظیفۀ اوست و او را از احرام خارج می کند بجا آورد.

جواب: در فرض سؤال، نایب سعی را تکمیل کند و بنابر احتیاط یک سعی کامل نیز به نیابت او انجام دهد، سپس خود او در هر جا که هست تقصیر نماید و بعد از آن نایب او طواف نساء و نماز آن را بجا آورد.

«سؤال ۲۹۷» شخصی چند عمرۀ مفرده بجا آورده و برای هیچ کدام طواف نساء نکرده،

آیا یک طواف نساء برای عمره های انجام شده کافی است یا باید برای هر یک از آنها طواف نساء جداگانه بجا آورد؟

جواب: بنابر احتیاط برای هر کدام یک طواف نساء با نماز آن بجا آورد.

مسائل اختصاصی بانوان در حج و عمره

«سؤال ۲۹۸» اگر خانمی با فروش طلای خود که در شأن او بوده است اقدام به ثبت نام برای حج نماید

آیا از حجهالإسلام کفایت می کند؟

جواب: کفایت می کند.

«سؤال ۲۹۹» اگر شوهر در اوایل ازدواج برای همسرش مقداری طلا و جواهرات بخرد

اما نه به قصد هبه و بخشش باشد، آیا این طلا و جواهرات باز از اموال زن محسوب می شود یا از شوهر است؟

در واقع آیا زن با چنین طلاهایی مستطیع خواهد شد؟

جواب: اگر طلا و زیورآلات جزو مهریهٔ زن بوده و یا شوهر به او بخشیده باشد مال خود زن است؛ ولی اگر فقط شوهر در اختیار زن گذاشته باشد مال شوهر است. و استطاعت هم به این است که انسان بتواند به حج برود و مشکلی در زندگیش به وجود نیاید.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۰

«سؤال ۳۰۰» آیا زنی که به نیابت از مردی محرم به احرام حج شد می تواند

شب عید وقوف اضطراری مشعرالحرام را درک کند و همان شب رمی جمرهٔ عقبه نماید یا باید روز عید رمی جمره نماید؟

همچنین اگر زن از رمی جمره معذور باشد آیا می تواند به زن دیگری در رمی نیابت بدهد و نایب در شب عید بعد از رمی جمره برای خود به نیابت او رمی انجام دهد یا باید نیابت در روز انجام گیرد؟

جواب: ظاهراً ادلّهٔ نیابت، نیابت در حج کامل است و شمول دلیل کوچ زنان در شب از مشعر نسبت به نایب محل اشکال است.

«سؤال ۳۰۱» آیا پوشیدن مقنعه در حال احرام اشکال دارد؟

جواب: اگر هیچ قسمت از قرص صورت به وسیلهٔ آن پوشیده نشود مانعی ندارد.

«سؤال ۳۰۲» در چه صورتی در حال احرام، زن اجازه دارد صورت خود را بپوشاند؟

چگونه آن را بپوشاند و ملاک آن چیست؟

جواب: جایز است زن در حال احرام برای رو گرفتن از نامحرم پرِ چادر را که روی سر انداخته به طرف پایین رها کند تا مقابل بینی و در صورت ضرورت تا مقابل گردن قرار گیرد. ولی اولی و احوط (احتیاط مستحب) آن است که با دست یا چیز دیگر آن را از صورت دور نگه دارد که به صورت نچسبد و در این صورت کفاره ندارد.

ملاک، پوشاندن صورت با آنچه مانند مقنعه و بادبزن و مانند آنها که تقریباً به صورت می چسبد می باشد که چنانچه از صورت دور نگه دارد مانعی ندارد.

«سؤال ۳۰۳» آیا در وجوب کوچ کردن بعد از ظهر روز دوازدهم، زنها هم حکم مردان را دارند یا نه؟

بنابراین اگر از رمی کردن در روز معذور باشند و شب دوازدهم رمی کنند، آیا می توانند قبل از ظهر از منیٰ کوچ نمایند؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۱

جواب: اگر تا صبح در منیٰ مانده باشند، بنابر احتیاط واجب باید بمانند و بعد از ظهر از منیٰ خارج شوند.

«سؤال ۳۰۴» در مناسک فرموده اید: زنی که بترسد در برگشتن از منیٰ حائض یا نفساء شود

و نتواند بماند تا پاک شود می تواند طواف و نماز و سعی را پس از احرام حج و پیش از رفتن به عرفات انجام دهد (مسألهٔ ۶۲۴). این قبیل زنان در صورتی که بدانند هنگام انجام اعمال گرفتار چنین وضعیتی خواهند بود آیا می توانند نایب شوند؟ آیا چنین عذری مانع صحت نیابت آنان نخواهد بود؟ و آیا اساساً معیار در عذری که صحت نیابت را با مشکل روبرو می سازد چیست؟

جواب: این قبیل اعذار مانع از نیابت نیست و منظور عذرهایی است که مانع از انجام عمل صحیح می شود، مثل اینکه قرائت او صحیح نباشد.

«سؤال ۳۰۵» زنی که حائض بوده ولی نمی دانسته و اعمال عمره را بکلی بجا آورده است

آیا باید اعمال خود را دوباره انجام دهد؟

جواب: طواف و نماز آن را باید اعاده کند و سعی و تقصیر را نیز بنابر احتیاط اعاده نماید.

«سؤال ۳۰۶» خانمی بعد از انجام اعمال روز دهم به دلیل حیض و ضیق وقت، طواف حج و طواف نساء خود را به نایب واگذار کرد

و پس از انجام اعمال توسط نایب، پاک شده است. آیا اعادهٔ اعمال توسط خود او لازم است؟

جواب: بنابر احتیاط واجب اعادهٔ اعمال به وسیلهٔ خودش لازم است.

«سؤال ۳۰۷» اگر خانمی در حج برای جلوگیری از عادت ماهیانه قرص بخورد

و گاهی در ایّام عادت لکه های زردی ببیند که نمی داند خون است یا ترشحات دیگر، چه حکمی دارد؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۲

جواب: در فرض شک در خون بودن لکه های مزبور حکم هیچ نوع از خونها را ندارد.

«سؤال ۳۰۸» آیا حائض و جنب می توانند از مقدار توسعه یافتهٔ مسجدالحرام و مسجد النّبی صلی اللّه علیه و آله و سلم عبور کنند؟

جواب: نباید عبور کنند.

«سؤال ۳۰۹» زنها در بعضی موارد باید بین تروک حائض و افعال مستحاضه جمع کنند.

عمل به این احتیاط در مورد طواف چگونه است؟

جواب: باید برای طواف نایب بگیرند.

«سؤال ۳۱۰» زنی به قصد عمرهٔ مفرده همراه کاروان وارد مدینهٔ منوره می شود،

وی زمان احرام در مسجد شجره مبتلا ـ به عادت زنانه می شود و می داند در تمام طول مدت در مکه نمی تواند وارد مسجدالحرام شود با وصف مذکور آیا می تواند به احرام عمرهٔ مفرده محرم شود و برای طوافها نائب بگیرد؟ لازم به ذکر است که وی نمی تواند از کاروان جدا شود و باید به مکه برود چه با احرام چه بدون احرام.

جواب: چون می خواهد وارد حرم و مکه شود بنابر احتیاط محرم شود و اگر پاک نشد برای طواف و نماز آن نایب بگیرد.

«سؤال ۳۱۱» زن با احرام عمرهٔ مفرده وارد مکه شد

و حائض گردید و می داند تا آخر ساعتی که در مکه است پاک نمی شود؛ آیا می تواند در لحظات اول ورود برای طوافها نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خود انجام دهد و از احرام خارج شود یا وظیفهٔ دیگر دارد؟

جواب: با فرض علم به بقای عذر تا آخر وقت، استنابه در اوایل ورود مانعی ندارد؛ ولی اگر کشف خلاف شد باید خودش

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۳

طواف و نماز آن را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب سعی و تقصیر را نیز اعاده نماید.

«سؤال ۳۱۲» اگر زنی به نیّت عمرهٔ مفرده محرم شود

و بعد از آن عادت شود و در همهٔ روزهایی که می تواند در مکه باشد حیض باشد چه اعمالی باید انجام دهد؟ و اگر در آنجا اعمالی انجام نداده و فعلًا به ایران آمده چه وظیفه ای دارد؟

جواب: باید برای طواف عمره و نماز آن نایب بگیرد و سعی و تقصیر را خودش انجام دهد، سپس برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد؛ و اگر اعمال را انجام نداده و مراجعت کرده باشد بنابر احتیاط در احرام خود باقی می باشد و باید برگردد و انجام دهد.

«سؤال ۳۱۳» زنی روز هشتم ذیحجّه خون می بیند و خیال می کند حیض است،

نیّتش را تبدیل به حج افراد می کند ولی بعد که به عرفات می رود متوجه می شود که استحاضه است؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر وقت ندارد که برگردد و عمرهٔ تمتع را انجام دهد، باید حج إفراد و بعد از آن عمرهٔ مفرده انجام دهد.

«سؤال ۳۱۴» زنی که عادت ماهانه اش مثلًا شش روز بوده است

در حال عادت برای عمرهٔ تمتع محرم می شود و روز هشتم ذیحجّه که روز ششم عادت اوست پاک می گردد و غسل می کند و اعمال عمرهٔ تمتع را انجام می دهد و برای حج تمتع محرم می شود، ولی ظهر روز نهم در عرفات لکه ای به صفات حیض می بیند و نمی داند که آیا ادامه دارد تا پس از ده روز استحاضه حساب شود و اعمال قبلی او صحیح باشد یا قبل از تمام شدن ده روز قطع می شود تا حکم حیض را داشته باشد؛ وظیفهٔ او چیست؟ و در همین فرض اگر در مشعر لکه ای ببیند چه کند؟

جواب: اعمال حج را به نیّت ما فی الذمّه انجام دهد؛ پس اگر

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۴

خون از ده روز تجاوز کرد عمرهٔ تمتع او صحیح و حج او تمتع می باشد، و اگر تجاوز نکرد حج او حج إفراد می باشد و باید بعد از اعمال حج عمرهٔ مفرده انجام دهد.

«سؤال ۳۱۵» زن مستحاضه که باید غسل کند و وضو بگیرد

با این کار فاصله ای بین غسل و وضو و بین اعمال او پیش می آید و شاید طولانی هم باشد، مثلًا باید برود منزل غسل کند و برگردد؛ آیا این فاصله اشکال ندارد؟

جواب: اگر خون ادامه داشته باشد و بعد از غسل و وضو نتواند اعمال را بدون فاصلهٔ زیاد انجام دهد، در صورتی که می تواند بعد از وضو بدون فاصلهٔ زیاد اعمال را انجام دهد، هنگام عمل وضو بگیرد و یک تیمم بدل از غسل نیز احتیاطاً ضمیمهٔ وضو نماید؛ و اگر نمی تواند بعد از وضو نیز بدون فاصلهٔ زیاد اعمال را انجام دهد، یک تیمم بدل از وضو ضمیمه کند.

«سؤال ۳۱۶» زن مستحاضه که باید برای هر نماز و طواف غسل کند،

طبق وظیفه اش غسل کرد و یا وضو گرفت و طواف را شروع کرد، بین طواف نماز ظهر شروع شد، نماز را خواند و بعد از نماز با همان طهارت اول طواف را ادامه داد؛ آیا طوافش صحیح است؟

جواب: اگر در آن مدت خون منقطع بوده اشکال ندارد؛ و اگر استمرار داشته محل اشکال است.

«سؤال ۳۱۷» زنی که حیض نمی شود

ولی هر دو ماه یک بار دو سه روزی لک و ترشحات می بیند وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر به مقدار سه روز- هر چند با آلوده بودن مجرا- نباشد حکم استحاضه را دارد.

«سؤال ۳۱۸» زنهایی که برای جلوگیری از قاعدگی از قرص استفاده می کنند

تا موقع طواف گرفتار حیض نباشند چنانچه در ایام

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۵

عادت یک یا دو لکهٔ کمرنگ ببینند وظیفه شان چیست؟ و آیا به طوافشان ضرر می زند؟

جواب: حکم استحاضه را دارد و در صورت عمل بر طبق وظیفهٔ مستحاضه، ضرر به طواف نمی رساند.

«سؤال ۳۱۹» خانمها با خوردن قرص یا استعمال آمپول جلوی خون جاری را می گیرند و قطع می کنند

ولی بعد از قطع شدن روزی یک یا دو لکه خون می بینند، آیا حکم حائض را دارند یا مستحاضه یا وظیفه شان احتیاط است؟

جواب: لکه دیدن آنان از حیث کمیت و کیفیت مختلف است؛ هر حالتی بدون خوردن قرص هر حکمی داشته باشد با خوردن قرص نیز همان حکم را دارد.

«سؤال ۳۲۰» زنی بعد از وقوفین حیض می شود

و با مصرف قرص خون او قطع می گردد و اعمال را انجام می دهد ولی بعد از آن لک می بیند؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر قبل از تمام شدن سه روز قطع شده و مجرا هم پاک بوده، اعمالش صحیح است.

«سؤال ۳۲۱» زنی در حال طواف مستحاضهٔ قلیله می شود؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: علاوه بر عمل به وظایف مستحاضهٔ قلیله حکم مسألهٔ «۳۸۱» مناسک را دارد که چهار صورت فرض شده است.

«سؤال ۳۲۲» زن مستحاضه ای بعد از غسل و وضو مشغول طواف می شود و در اثنای طواف لک می بیند؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر مجرا پاک نبوده و به واسطهٔ پنبه و نوار و مانند آنها از خروج خون ممانعت کند، ادامهٔ طواف مانعی ندارد؛ و در غیر این فرض حکم چهار صورتی را دارد که در مسألهٔ «۳۸۱» مناسک ذکر شده است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۶

«سؤال ۳۲۳» زنی به تصور اینکه پاک شده است طواف انجام می دهد

و در اثنای سعی متوجه می شود که هنوز پاک نشده است؛ آیا سعی او نیز باطل است؟ و اگر بعد از سعی متوجه شود وظیفهٔ او چیست؟

جواب: در فرض اول بعد از اعادهٔ طواف و نماز طواف، سعی را اتمام کند و بعد از اتمام احتیاطاً اعاده نماید؛ و در فرض دوم سعی را نیز احتیاطاً اعاده کند.

«سؤال ۳۲۴» اگر صاحب عادت وقتیه و عددیه که عددش مثلًا هفت روز است،

روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال حج را بجا آورد ولی بعداً لک دید، وظیفه اش چیست؟

جواب: اگر از ده روز تجاوز نکند و به صفات حیض باشد محکوم به حیض است؛ و اگر تجاوز کند محکوم به استحاضه است و در این فرض اعمالی که انجام داده صحیح است.

«سؤال ۳۲۵» بعضی از زنان به جهت خوردن قرص، نظم عادت ماهانه شان به هم می خورد

به طوری که گاهی در مدت طولانی مرتب خون و لک می بینند؛ وظیفهٔ اینگونه زنان در حج چیست؟

جواب: کمترین مدت حیض سه روز است؛ و اگر مجموع لکهایی که در طول ده روز می بینند کمتر از سه شبانه روز باشد، حکم استحاضه را دارد.

«سؤال ۳۲۶» زنی که مسأله نمی دانسته بعد از پاک شدن از حیض خیال می کرده جنب است

و لذا به نیّت جنابت غسل می کرده و با همین حال حج انجام داده است؛ آیا حج او صحیح است؟

جواب: اگر منظورش این بوده که برای پاک شدن از خون غسل کند و خیال می کرده که اسم آن غسل جنابت است، غسل و اعمال او صحیح است؛ و اگر واقعاً جنب شده و غسل جنابت بجا آورده، غسل جنابت از غسل حیض مجزی است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۷

«سؤال ۳۲۷» زنی عمرهٔ تمتع را انجام داده و بعد متوجه شده که طواف او باطل بوده است،

پس از آن فهمیده که عذر زنانه دارد؛ تکلیف او چیست؟

جواب: اگر وقت به قدری نباشد که بعد از پاک شدن و اعمال عمره روز نهم به عرفات برسد، حج او مبدّل به حج إفراد می شود.

«سؤال ۳۲۸» زنی که عادت وقتیه و عددیه داشته و مثلًا روز هفتم ماه پاک می شده

همان روز هفتم پاک می شود و غسل می کند و اعمال عمره اش را بجا می آورد ولی روز بعد لک می بیند و غسل می کند و باقی اعمال عمره را بجا می آورد و روز بعد نیز لک می بیند و غسل می کند و سایر اعمال را انجام می دهد تا روز دهم و برای عرفات حرکت می کند و روز یازدهم باز هم لک می بیند؛ آیا حجش تمتع است یا به حج إفراد عدول کند؟

جواب: در فرض سؤال، عمرهٔ تمتع او صحیح است و حج او حج تمتع می باشد.

عدول در حج و عمره

«سؤال ۳۲۹» کسی که برای حج مستحب وارد مکه شده اگر ببیند وقت تنگ است،

آیا می تواند به حج إفراد عدول کند و حج إفراد بجا آورد؟ و آیا عمرهٔ مفرده بر او واجب نیست؟

جواب: اگر منظور این است که برای عمرهٔ تمتع محرم شده و پس از ورود به مکه به واسطهٔ تنگی وقت نمی تواند اعمال عمره را انجام دهد، در این فرض عدول به حج إفراد مانعی ندارد و چون حج او استحبابی بوده پس از اتمام حج، عمرهٔ مفرده بر او واجب نیست؛ و اگر منظور این است که بدون احرام وارد مکه شده است، در این فرض عدول صدق نمی کند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۸

«سؤال ۳۳۰» اگر بعد از نیّت عمره و احرام مجدداً برای عمرهٔ دیگر محرم شود-

مثلًا به نیّت عمرهٔ مفرده مُحرم شده ولی بعداً نیّت عمرهٔ تمتع کند و تلبیه بگوید- کدام عمره صحیح است؟

جواب: اگر قبل از تلبیه از نیّتش عدول کرده باشد، به قصد هر کدام تلبیه گفته باشد احرام طبق آن منعقد می شود.

«سؤال ۳۳۱» شخصی در میقات برای خودش مُحرم می شود و تلبیه می گوید،

بعد به فکر می افتد که چون خودش حج واجب را در سالهای گذشته بجا آورده برای پدر یا مادر یا یکی از خویشاوندان دیگرش حج تبرّعی بجا آورد؛ آیا می تواند از نیّت اول عدول کند و دوباره به نیّت شخص مورد نظر مُحرم شود؟

جواب: نمی تواند عدول کند.

«سؤال ۳۳۲» کسی که به احرام عمرهٔ مفرده وارد مکه می شود،

در صورتی که احرام او در ماههای حج باشد آیا می تواند آن را عمرهٔ تمتع قرار دهد و به دنبال آن حج را بجا آورد (البته در حج استحبابی)؟

جواب: مانعی ندارد.

«سؤال ۳۳۳» کسی که حج إفراد بر او واجب و متعیّن است

و به قصد حج إفراد در یکی از میقاتها محرم شده است، آیا می تواند نیّت خود را به عمرهٔ تمتع تبدیل نماید و بعد از انجام آن حج تمتع بجا آورد؟ همچنین آیا می تواند حج إفراد را به عمرهٔ مفرده تبدیل نماید و بعد از آن برای عمرهٔ تمتع مُحرم شود؟

جواب: اگر حج إفراد بر او واجب باشد، باید حج إفراد انجام دهد.

«سؤال ۳۳۴» بعضی از فقهای عظام فرموده اند: کسی که عمرهٔ مفردهٔ مستحبی در ماههای حج انجام دهد

و تا روز ترویه در مکه بماند عمرهٔ مفردهٔ او تبدیل به عمرهٔ تمتع می شود (و لیس له الّا أن

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۲۹

یحجّ حجّ التمتع) آیا این تبدیل قهری عمرهٔ مفرده به عمرهٔ تمتع در همهٔ انواع حج است- مستحب باشد یا واجب، حج نیابتی باشد یا حج خودش- و یا اینکه اختصاص به حجِ مستحبیِ خودش دارد؟

جواب: از روایات متعدده استفاده می شود کسی که عمرهٔ مفرده را در ماههای حج انجام دهد و تا هنگام حج از مکه خارج نشود می تواند نیّت خود را مبدّل به عمرهٔ تمتع نماید و پس از آن برای حج تمتع محرم شود. ولی کفایت آن از حج واجب مشکل است، همان طور که تبدیل به عمرهٔ تمتع نیابی حتی به نیابت کسی که عمرهٔ مفرده را به نیابت او انجام داده است مشکل است.

کفارات

«سؤال ۳۳۵» شخص محجوری علاوه بر صدمه دیدن خود،

منزل و بسیاری از اقوام خود را از دست داده است، و فعلًا از اموال خودش فقط مخارج چهار ماه خود را دارا می باشد علاوه بر اینکه باید کسی از او نگهداری نماید. آیا می توان او را فقیر حساب کرد و گوشت قربانی کفارهٔ اعمال حج را به وی داد؟

جواب: اگر مخارج یک سال را نداشته باشد می توان گوسفند کفاره را ذبح کرد و سپس در اختیار ولیّ او- که در مفروض مسأله حاکم شرع یا کسی است که او تعیین کرده است- قرار داد تا برای او به مصرف برساند.

«سؤال ۳۳۶» آیا در کفارهٔ حج ذابح هم در زمان ذبح باید قصد کفاره کند؟

جواب: قصد کفاره از سوی شخصی که کفاره بر عهدهٔ اوست کافی است؛ و چنانچه ذابح شخص دیگری غیر اوست قصد ذابح لازم نیست.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۰

«سؤال ۳۳۷» در کفارۀ حج که ذبح لازم است به هر فقیر تا چه مقدار می توان گوشت قربانی را داد

و اگر بر خلاف عرف مثلًا کل آن به یک فقیر یا به چند فقیر داده شود اشکال دارد؟

جواب: همۀ آن را می توان به یک فقیر داد؛ ولی چنانچه فقیرهای متعددی وجود دارد و همه هم سطح می باشند شایسته است گوشت قربانی را بین آنها با توجه به مقدار حاجت آنان تقسیم نماید.

«سؤال ۳۳۸» اینجانب در احرام عمرۀ تمتع مجبور به استفاده از ماشین سر پوشیده شدم.

پرسش من این است که آیا می توانم گوسفندی را که در میهمانی بازگشت از حج ذبح می کنم به جای کفاره باشد که البته در میان شرکت کنندگان این میهمانی افراد مستمند هم وجود دارد؟

جواب: مصرف گوسفند کفاره فقرا می باشند و باید همۀ آن به مصرف فقرا برسد؛ البته حاجی مجاز است مقداری از گوشت آن را بخورد ولی قیمت آن مقدار را نیز باید به فقرا بدهد.

«سؤال ۳۳۹» در یک مکان مذهبی، گوسفندهایی را که حاجیان به عنوان کفارۀ حج بر عهده دارند،

می کشند و پس از پختن به عموم مردمی که در دعای آن مکان شرکت می کنند، به عنوان صبحانه می دهند:

الف- حاجیان که گوسفند کفارۀ خود را به اعتماد روحانیونی که در آن محل کار می کنند، در اختیار آن مکان قرار دادند و حال از این مسأله آگاهی یافته اند چه وظیفه ای دارند؟

ب- آیا کسانی که گوسفندهای کفاره را به این شیوه در دسترس مردم قرار داده اند ضامن هستند؟

ج- مردمی که بدون اطلاع از این گوشت خورده اند چه وظیفه ای دارند؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۱

جواب: الف- هر مقداری که به غیر فقیر داده شده باید جبران گردیده و قیمت آن به فقیر صدقه داده شود.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

احکام و مناسک حج (منتظری)؛ ص: ۴۳۱

ب- اگر اطمینان داشته اند که کار درستی انجام می دهند ضامن بودن آنها محل اشکال است.

ج- وظیفه ای ندارند.

«سؤال ۳۴۰» کفاره ای که در اعمال حج واجب می شود آیا پوست و کلهٔ آن گوسفند را می شود جهت دستمزد به قصاب داد؟

جواب: اگر قصاب فقیر باشد می توان به عنوان فقر به او داد، ولی از اجرت کفایت نمی کند و بالاخره مصرف آنها نیز فقرا می باشد.

«سؤال ۳۴۱» کفاره ای که در اعمال حج واجب می شود آیا وقت معیّنی دارد؟

و آیا یک سال تمام بودن گوسفند هم لازم است؟

جواب: کفاره اگر برای شکار باشد چنانچه در احرام عمره باشد جای ذبح آن مکّه است؛ و چنانچه در احرام حج باشد جای آن منی است؛ و اگر برای سایر محرمات باشد بنابر اقوی ذبح آن در وطن کافی است. و همین که گوسفند و میش نر صدق کند کافی است ولی برّه و بزغاله کافی نیست؛ و بهتر است شرایط قربانی رعایت شود ولی لازم نیست.

«سؤال ۳۴۲» در مورد کفارهٔ حج یا عمره که ذبح گوسفند لازم است

با توجه به اینکه عرفاً پوست قربانی فوق به قصاب داده می شود اگر قیمت آن به فقیر داده شود اشکال دارد؟

جواب: پوست نیز باید به فقیر داده شود ولی می تواند از فقیر وکالت گرفته و آن را به قصاب بدهد؛ و در هر صورت اگر بدون اذن فقیر قصاب آن را بر دارد یا اذن فقیر مشروط به پرداخت عوض آن باشد باید پول آن را به فقیر بدهد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۲

«سؤال ۳۴۳» در کفارهٔ حج که ذبح گوسفند لازم است در صورتی که مقداری از گوشت جهلًا به سادات فقیر داده شده تکلیف چیست؟

جواب: بنابر احتیاط واجب، پول همان مقدار به فقیر غیر سیّد پرداخت شود.

«سؤال ۳۴۴» در کفاره حج که ذبح گوسفند لازم است در صورتی که پس از توزیع گوشت

بین افرادی که اطمینان به فقیر بودنشان بوده است شک در فقر آنان شود تکلیف چیست؟

جواب: ظاهراً تکلیف دیگری ندارد.

«سؤال ۳۴۵» مقدار کمی از گوشت کفاره را که خوردنش را اجازه فرموده اید

آیا صدقهٔ معادل آن را می توان از برنج و خورشتی که برای میهمانان می پزیم حساب کنیم؟

جواب: اگر بعد از خوردن خودتان، طعام را در اختیار فقرا قرار داده باشید جواز حساب غیر گوشت آن از بابت قیمت گوشتی که مصرف کرده اید بعید نیست؛ ولی قبل از مصرف کردن خودتان از بابت قیمت محسوب نمی شود.

«سؤال ۳۴۶» مصرف گوشت کفاره های در حال احرام چیست؟

آیا به سیّد و افراد غیر فقیر می شود داد؟

جواب: دادن آن به افراد غیر نیازمند مجزی نیست و دادن به سیّد نیازمند هم خلاف احتیاط است.

اماکن حج

«سؤال ۳۴۷» آیا محلهای تعیین شده با تابلوهای دولت عربستان

جهت وقوف به مشعر و عرفات و بیتوته در منیٰ برای ایرانیان که از جغرافیای عربستان اطلاع ندارند کفایت می کند یا لازم است نسبت به

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۳

صحت آن تحقیق شود؟

جواب: اگر وثوق حاصل نشود، باید تحقیق و یا احتیاط شود.

«سؤال ۳۴۸» آیا غار حرا جزو محدودۀ مکه است؟

و آیا قبل از وقوف با رفتن به آنجا خروج از مکه صدق نمی کند؟

جواب: سابقاً جزو شهر مکه نبوده؛ و اما اینکه فعلًا جزو آن محسوب می شود یا خیر، باید از اهل اطلاع تحقیق شود. و در هر حال این مقدار خروج از مکه ظاهراً مانعی ندارد. «۱»

نماز در حرمین شریفین

«سؤال ۳۴۹» تا چه اندازه اجازه داریم در حرمین شریفین روی فرش سجده کنیم

و حدّ و حدود آن چقدر است؟

جواب: تا جایی که تقیه اقتضا کند و برای پیدا کردن محلی که فرش نباشد لازم نیست این طرف و آن طرف بگردید ولی الآن صدق تقیه محلّ اشکال است.

«سؤال ۳۵۰» در هنگام اقامۀ نماز جماعت در مسجدالحرام آیا رعایت اتصال صفوف لازم است؟

جواب: بلی، رعایت اتصال صفوف لازم است.

«سؤال ۳۵۱» تکلیف حجاج بیت اللّه الحرام برای نماز در هتلهای مکه و مدینه

و مشاهدی چون مشعر و عرفات از جهت شکسته و تمام چیست؟

جواب: در هر کجا که قصد اقامهٔ ده روز نداشته باشند باید شکسته بخوانند.

«سؤال ۳۵۲» کسی که در مکه قصد اقامت ده روزه کرده است

و

---

(۱)- یادآوری می شود در زمان فعلی غار حرا داخل شهر مکه است.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۴

پس از آن به عرفات و مشعر و منیٰ می رود و برمی گردد و پس از آن کمتر از ده روز در مکه می ماند هنگام رفت و برگشت به مکه حکم نمازش چیست؟

جواب: در فرض سؤال بنابر احتیاط واجب در رفتن به عرفات و مشعر و منیٰ و در برگشت به مکه نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

«سؤال ۳۵۳» در عرفات و منیٰ و مشعر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور

در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود، وظیفهٔ حجاجی که قبلًا در مکهٔ معظّمه قصد اقامت کرده اند از نظر قصر و اتمام چیست؟

جواب: احتیاط واجب در جمع بین قصر و اتمام است.

«سؤال ۳۵۴» کسی که قصد کرده تا پایان روز هشتم ذیحجّه در مکه بماند

و به تصور اینکه از آغاز ورودش تا آن روز ده روز می شود نمازهایش را تمام خوانده ولی بعداً معلوم شده کمتر از ده روز بوده وظیفه اش چیست؟

جواب: در فرض سؤال وظیفهٔ او قصر است و نمازهایی را که در غیر مسجدالحرامِ اصلی تمام خوانده است بنابر احتیاط واجب قضا نماید.

«سؤال ۳۵۵» آیا در مسافرخانه ها یا هتلهای مکه و مدینه می توان نماز جماعت برپا نمود؛

و آیا می توان در جماعت مسلمین در مساجد شرکت کرد؟

جواب: از اقامهٔ جماعت در مسافرخانه ها و هتلها اگر در معرض اعتراض مخالفین باشد خودداری شود. و حکم حضور و شرکت در جماعت آنها نیز در مسألهٔ «۷۱۶» مناسک ذکر شده است؛ ولی حمد و سوره را هرچند به نحو حدیث نفس بخوانند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۵

«سؤال ۳۵۶» با توجه به سنگفرش بودن بیشتر مسجدالحرام

و اینکه اکثر نمازگزاران برای سجده مشکلی ندارند، آیا لازم است نماز را در مکانهای سنگفرش بجا آورند تا علاوه بر عمل به وظیفه از اتهامات وارده کاسته شود یا جایز است بر فرش و امثال آن سجده کنند و به مسألهٔ تقیه عمل نمایند؟

جواب: اگر سجده کردن بر روی سنگها بر خلاف تقیه نباشد، باید بر روی سنگها سجده شود.

«سؤال ۳۵۷» آیا در نماز جماعت اهل سنّت،

سایر شروط جماعت- مانند اتصال صفوف و عدم تقدم بر امام- باید رعایت شود؟ لازم به توضیح است گاهی امام جماعت مسجدالحرام در صحن می ایستد و بین صحن و سالنها فاصله می شود؛ و گاهی امام در سالنها می ایستد و مردم در صحن و حول کعبه اقتدا می کنند.

جواب: در فرض سؤال در صورت حضور در جماعت آنها اعادهٔ نماز لازم است.

«سؤال ۳۵۸» در نماز جماعت مسجدالحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم معمولًا قنوت را در رکعت آخر

و پس از رکوع انجام می دهند؛ آیا این قنوت کفایت از قنوت مستحب قبل از رکوع رکعت دوم می کند؟

جواب: در صورت حضور در جماعت آنان باید از باب متابعت از ایشان پیروی شود. و تکلیف استحبابی بر خواندن قنوت در محل خود ساقط است؛ نه از باب اینکه قنوت در غیر محل کافی از قنوت باشد.

«سؤال ۳۵۹» با توجه به اینکه تقیه در این زمان به خاطر ترس از قتل و ضرب و جرح نیست

و تنها برای ترس از اتهام به شرک و بت پرستی است، آیا تقیه اختصاص به مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم دارد یا در مساجد بین راه هم تقیه لازم است؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۶

جواب: هر جایی که ترک حضور در جماعت آنها در معرض وهن مذهب باشد مورد تقیه است؛ و اختصاص به مسجدین ندارد.

«سؤال ۳۶۰» بردن حصیر به مسجدین برای سجده،

و سجده بر بادبزن و کاغذ و امثال اینها چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه امکان انگشت نما شدن و اتهام به شیعه و وهن آنان موجود است.

جواب: وهم و احتمال ضعیف ملاک نیست؛ بلکه همان گونه که در سؤال قبل گفته شد «معرضیت» ملاک است.

«سؤال ۳۶۱» در نماز جماعت با اهل سنّت که قرائت حمد و سوره را هر چند به نحو حدیث نفس واجب می دانید،

آیا گوش کردن به قرائت حمد امام در نماز صبح و مغرب و عشا کفایت از حدیث نفس می کند؟

جواب: گوش کردن به قرائت امام کافی از حدیث نفس نیست.

«سؤال ۳۶۲» هنگام همراهی با جماعت اهل سنّت و خواندن حمد و سوره،

در نماز ظهر و عصر دچار اشکال نمی شویم؛ زیرا صدای امام به گوش نمی رسد و آنها هم حمد را می خوانند. ولی در نمازهای جهریه اولًا: آیا استماع قرائت امام واجب است یا نه؟ ثانیاً:

با توجه به «انْصِتوا» آیا قرائت- هر چند آهسته و به نحو حدیث نفس- هنگام قرائت آنان مجزی است؟

جواب: حدیث نفس به معنای گذراندن از ذهن است و در نمازهای جهریه نیز لازم است و منافاتی با انصات ندارد.

«سؤال ۳۶۳» اگر انسان در جماعت اهل سنّت شرکت کرد و از روی غفلت یا جهالت و یا فراموشی حمد و سوره را نخواند

نماز او چه حکمی دارد؟ آیا فهمیدن قبل از وقت و بعد از وقت در حکم

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۷

تأثیری دارد؟ اگر پس از رکوع امام و قبل از اینکه خودش به رکوع رود متذکر شود چه حکمی دارد؟

جواب: در صورت نسیان نمازش صحیح است؛ و در صورت جهل احوط اعاده است. همچنین است اگر بعد از رکوع امام و قبل از رکوع خودش متذکر شود و نتواند حمد و سوره را بخواند.

شک بعد از اعمال

«سؤال ۳۶۴» اینجانب وقتی به حج مشرّف می شوم ترس و وحشت مرا فرا می گیرد

که نکند از احرام بیرون نیایم. و در موقع خواندن نمازهای طواف اعم از نساء و غیره گرفتار تکرار برخی کلمات می شوم که احتمالًا از روی وسواس است. تا به حال چندین سفر حج و عمره رفته ام و نمازها را به همین منوال خوانده ام و با علم به صحت از سفر حج بازگشته ام و ازدواج کرده و دارای فرزند نیز شده ام. حال در رسالهٔ حضرتعالی خواندم که فرموده اید: بنابر احتیاط نماز را باید تکرار کند و نماز او اشکال دارد. ولی برخی از علمای زندهٔ فعلی نماز را صحیح می دانند. سؤال من

این است که آیا عقـدی که خوانـده ام را مجـدداً بخوانم یا اینکه حرمت ابـدی دارد و آیا در احتیاط واجب می توانم به فتوای علمای فعلی عمل کنم تا اعمال اینجانب صحیح باشد و مشکلی برای عقد و ازدواج در کار نباشد؟

جواب: تکرار بعضـی از کلمات نماز در صورت شک در صـحت آنچه گفته اید مانعی ندارد و از کجا که شما به حدّ وسواس رسـیده باشـید؟! استصـحاب نرسـیدن به حـد وسواس جـاری می شود و نسـبت به گذشـته حمـل بر صـحت کنیـد. و رجوع در احتیاطات به فالاعلم

موجب صحت گذشته ها هم می شود.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۸

«سؤال ۳۶۵» شخصی در جوانی در جلسات قرائت و تجوید شرکت می کرده

و مطمئن شده که قرائتش مجزی است، بعضی از علمای بزرگ عجم قرائت وی را تأیید کرده و در حال عمل اطمینان به صحت داشته است. وی پس از اینکه اطمینان به صحت نماز خود داشته حج نیابتی قبول کرده و آن را انجام داده است. ولی بعضی از علمای عجم و یکی از مراجع مشهور قاطعانه می گویند که قرائت وی صحیح نیست و یا در صحت آن تردید می کنند و فعلًا او دچار اضطراب و تردید عجیبی در اعمال حج و نیابت خود شده است. آیا عمل او صحیح بوده؟ آیا مدیون منوب عنه هست؟ آیا با قضاء نمازهای طواف در وطن برائت ذمّه حاصل می شود؟

جواب: اطمینان به صحّت عمل در حین انجام آن کافی است و به شک بعد اعتنا نکند؛ مخصوصاً اگر حالت وسواس پیدا کرده باشد.

تقیّه در حج

«سؤال ۳۶۶» اگر بر خلاف تقیّه عمل کرد

فقط حرمت تکلیفی دارد یا عملی را که انجام داده باطل است؟

جواب: در مورد تقیّهٔ واجب، اگر جزء یا شرط عبادت را بر خلاف تقیّه انجام دهد صحت عمل محل اشکال است مگر اینکه متوجه این که مورد، موردِ تقیّه است نباشد.

مسائل متفرقه

«سؤال ۳۶۷» خداوند به یکی از مؤمنین توفیق داده که امسال دو بار به مکه مشرّف شده

و برای دفعهٔ سوم هم این توفیق نصیب

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۳۹

ایشان شده است. می خواهد بداند آیا در نفس این عمل افراط و زیاده روی نیست، نظر حضرتعالی چیست؟

جواب: تشخیص آن با خود شخص است، نفس تکرار عمره شرعاً مطلوب است ولی بسا کارهای مهمتری در میان هست یا موجب سوءظن مردم می شود. باید همهٔ جهات را ملاحظه کرد و با یکدیگر سنجید و سپس تصمیم گرفت.

«سؤال ۳۶۸» وظیفهٔ روحانیون کاروانها بیان مناسک حج است

اما مسئولین سازمان حج به روحانیون توصیه می کنند که مسائل مخالف مشهور را علنی بیان نکنید به خاطر اینکه باعث می شود که زائر در مرجع خود تشکیک و بالبداهه بدون تحقیق مرجع اعلم خود را عوض کند. به نظر حقیر استدلال فوق درست است چرا که با موارد متعددی برخورد کرده ام. سؤال این است که تکلیف روحانی کاروان در چنین مواردی چیست؟ و گفتن چنین مسائلی آیا لازم است؟

جواب: وظیفهٔ روحانی حج، بیان مسائل حج و توضیح مفصل آنهاست برای یک یک از حجاج طبق نظر مرجع تقلید آنها، و همچنین موظف است که انتخاب مرجع تقلید و شرایط آن را هم بیان کند و تفهیم نماید که انتخاب به دلخواه و اینکه کدام مرجع مسائلش آسان تر و راحت تر است، نیست و باید با ادلّهٔ ذکر شده در توضیح المسائل، مرجع انتخاب شود.

«سؤال ۳۶۹» اگر دیگران از رفع عذر شخص معذور مأیوس باشند،

آیا لازم است برای انجام اعمال از او اذن بگیرند؟ و اگر نتواند اذن بدهد، آیا اذن معتبر است یا نه؟

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۰

جواب: نیابت بدون استنابهٔ معذور در صورت تمکنِ معذور از استنابه صحیح نیست؛ و در صورت عدم تمکن نیز مشکل است.

«سؤال ۳۷۰» کسی که وظیفهٔ او وضوی جبیره ای و تیمم است

و از روی جهل بدون تیمم اعمال عمره را انجام داده است وظیفه اش چیست؟

جواب: بنابر احتیاط اعاده نماید.

«سؤال ۳۷۱» فرموده اید: «اگر از طرف قاضیِ مکه حکم شد که فلان روز عید است

و ما یقین به خلاف نداشتیم، متابعت آنان جایز است.» اگر در همین فرض بتوان احتیاط کرد و وقوف به عرفات و مشعر و اعمال منیٰ را بدون مانعی انجام داد تا یقین به متابعت قطعی با واقع پیدا شود، آیا این کار لازم است یا نه؟

جواب: لازم نیست، ولی خوب است.

«سؤال ۳۷۲» شخصی غسل مسّ میّت بر گردنش بوده

ولی بعد از اعمال حج متذکر می شود؛ وظیفهٔ او چیست؟

جواب: اگر غسل جنابت کرده باشد، غسل مسّ میّت ساقط می شود و اعمالش صحیح است؛ و اگر غسل جنابت نکرده باشد در صورتی که غسل جمعه یا غسل احرام انجام داده باشد، سقوط غسل مسّ میّت با انجام آنها به نظر اینجانب محل اشکال است.

«سؤال ۳۷۳» اینجانب مدیر گروه حج می باشم و اعمال حجی که انجام می دهم مستحبی است،

آیـا می شـود به جـای حـج تمتع نیّت حـج إفراد کرده و به جـای عمرهٔ تمتع عمرهٔ مفرده انجـام دهم؟ همچنین سـایر خـدمه که واجب الحج نیستند آیا می توانند چنین کنند؟

جواب: مانعی ندارد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۱

«سؤال ۳۷۴» آیا مقداری از سنگ صفا و مروه یا مشعر را می شود با خود آورد؟

جواب: با توجه به فتوای بعضی از علما به منع، احوط ترک است؛ اگر چه به دلیل معتبری تاکنون برخورد نشده است.

«سؤال ۳۷۵» مریض با احرام عمرهٔ تمتع یا عمرهٔ مفرده وارد مکه شده ولی از انجام طواف و سعی عاجز است،

آیـا وظیفـهٔ او اسـتنابه است یـا احکـام محصور را دارد؟ و بـالجمله احکـام محصور برای مریضـی است که قبل از ورود به مکه مریض شده، یا در مورد مریض بعد از ورود به مکه و امکان استنابه هم باز احکام محصور جاری می شود؟

جـواب: در فرض سؤال احکـام محصـور را نـدارد، بلکه در صورت امکـان او را به دوش گیرنـد یـا بر تخت روان وماننـد آن بخوابانـد و طواف و سـعی دهنـد؛ و اگر به هیچ نحو ممکن نیست که او را طواف و سـعی دهند، به نیابت او طواف و سـعی را بجا آورند و پس از آن خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۲

فهرست اصطلاحات و اماکن

«الف»

۱- «ابطح»:

نام یکی از وادیهای شن زار و مسیل گونهٔ اطراف شهر سابق مکه است که اکنون جزو شهر شده و در خیابان مسجدالحرام پس از پل حجون و نرسیده به میدان معابده قرار دارد.

۲- «استلام حجرالاسود»:

دست کشیدن به حجرالاسود.

۳- «احتیاط واجب»:

اصطلاح فقهی است و در جایی گفته می شود که مرجع، فتوای قطعی ارائه نمی دهد ولی به نظر او مسألهٔ مربوطه دارای شبههٔ قویّ وجوب یا حرمت می باشد: و در چنین موارد مقلد هم می تواند به مرجع دیگری با مراعات شرایطش مراجعه نماید و هم به احتیاط مرجع خود عمل نماید.

۴- «احتیاط»:

مرتبهٔ ضعیف احتیاط واجب است و در حکم، مانند آن می باشد.

۵- «احوط ...»:

یعنی احتیاط چنین است؛ اگر چنین تعبیری همراه با فتوای مرجع برخلاف مضمون و مفاد احتیاط باشد، خواه فتوا پیش از کلمهٔ «احوط» باشد یا بعد از آن، در این گونه موارد احتیاط کردن مستحب است و مقلّد نمی تواند به فتوای غیر مرجع خود مراجعه نماید؛ ولی اگر بدون فتوای قبل یا بعد از آن باشد نظیر مورد چهارم می باشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۴

۶- «اقوی چنین است»:

جایی گفته می شود که حکم مسأله، نزد مرجع، روشن و قویّ است و مقلّد باید به آن عمل نماید و مراجعه به فتوای دیگران جایز نیست.

۷- «اصل ترکه»:

مجموعهٔ دارایی میّت است، در مقابل ثلث آن یعنی یک سوم دارایی.

۸- «اعتبار» و «امر اعتباری» و «اعتباراً»:

تقریباً به یک معنا هستند و در جایی گفته می شود که چیزهایی وجود حقیقی در خارج ذهن ندارند ولی به دلیل اهداف عقلایی، یک نوع وجود حقوقی و قراردادی و فرضی بین مردم و یا بین عدّه ای و یا نزد خود انسان، برای آنها تصور می شود مانند: مفاد معاملات و عقدها و قراردادها و اوامر و نواهی بین افراد و نیز کلّیهٔ شخصیتهای حقوقی رایج.

۹- «ارکان کعبه»:

کعبهٔ معظّمه دارای چهار رکن می باشد که مقصود همان چهار گوشهٔ آن است:

اول: «رکن حجر» که حجرالاسود در آن گوشه قرار دارد.

دوم: «رکن عراقی» است که از حجرالاسود گذشته و نرسیده به حجر اسماعیل علیه السلام می باشد.

سوم: «رکن شامی» که در شمال غربی کعبه است و بعد از حجر اسماعیل قرار دارد.

چهارم: «رکن یمانی» است که نرسیده به رکن حجرالاسود می باشد.

۱۰- «استنکاف»:

شانه خالی کردن از انجام کار واجب یا ترک کار حرام.

۱۱- «احراز»:

کسب اطمینان نسبت به کاری.

۱۲- اصل سلامت:

اصطلاح فقهی است و مقصود آن است که

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۵

هر گاه پس از انجام معامله ای، نسبت به سلامت و معیوب بودن جنس مورد معامله شک نماییم باید بنا را بر صحّت و سلامت آن گذاشت.

۱۳- «اخبار مستفیضه»:

اصطلاحی است در علم الحدیث و به روایاتی گفته می شود که راویان آنها از سه نفر یعنی از سه طریق بیشتر باشند ولی به حدّی که موجب تواتر یعنی پیدا شدن یقین به صدور آنها از معصوم علیه السلام باشد نرسد.

۱۴- «ادنی الحلّ»:

معنای آن در مسألهٔ «۱۵۵» ذکر شده.

۱۵- «استمناء»:

بازی کردن انسان با آلت خود یا غیر آن به حدّی که منی خارج شود.

۱۶- «اطلاق»:

شامل و عامّ بودن چیزی یا حکمی.

«ب»

۱۷– «بعید نیست»:

در مواردی این تعبیر را به کار می برند که روشنی مسأله، در حدّ تمایل به اظهار فتوای قطعی می باشد؛ در این گونه موارد، مقلد باید به آن عمل نماید و رجوع به مرجع دیگر جایز نیست.

۱۸– «بیتوته»:

ماندن حجاج در شب در محلّی (نظیر ماندن در منی در شبهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجّه).

۱۹– «بومادران»:

گیاهی است خوشبو و معطّر، دارای ساقه های بلند و گلهای سفید رنگ.

«ت»

۲۰– «تصالح»:

حاضر شدن طرفین اختلاف برای مصالحه و گذشت نسبت به یکدیگر.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۶

۲۱– «تراضی»:

رضایت دادن طرفین اختلاف بر یک امر.

۲۲– «تبرّع»:

انجام دادن کاری مجّاناً.

۲۳– «تبرّعی»:

کار و عمل مجّانی.

۲۴– «تدارک»:

بجا آوردن مجدّد عمل یا جزئی از آن که فراموش شده یا درست بجا آورده نشده است.

۲۵– «تلّ سرخ»:

مکانی است بین راه عرفات به مشعر در حدود مشعر (کثیب احمر).

«ج»

۲۶– «جِعرانه»:

نام یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیهٔ شرق مکه بر سر راه طائف در فاصلهٔ سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

۲۷– «جبل الرّحمه»:

نام کوهی است در سرزمین عرفات.

۲۸– «جُحْفه»:

نام یکی از میقاتهاست که در فاصلهٔ «۱۵۶» کیلومتری شمال غربی مکه واقع شده و اهل مصر و سوریه و مغرب از آنجا احرام می بندند.

«ح»

۲۹– «حَجَّهُالاسلام»:

بر هر شخص مستطیع واجب است حدّاقل یک مرتبه در عمر خود به زیارت خانهٔ خدا برود و آن را «حَجَّهالاسلام» می گویند.

۳۰– «حجامت»:

خون گرفتن از بدن به شکل خاص.

۳۱– «حَجَرالاسود»:

سنگ سیاهی است که در رکن شرقی کعبهٔ معظّمه نصب شده است و مبدأ شروع طواف باید از برابر آن باشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۷

۳۲– «حِجْر اسماعیل علیه السلام»:

مکانی است به شکل نیم دایره با دیواری به ارتفاع یک متر و سی سانت که در جانب شمالی کعبه قرار دارد.

۳۳– «حدیبیّه»:

محلی است در سمت شمال غربی مکهٔ معظّمه و یکی از حدود چهارگانه حرم خداست.

۳۴– «حرم و حدّ آن»:

حدود چهارگانهٔ حرم، که در پاورقی مسألهٔ «۷۶» بیان شده است.

۳۵- «حنوط»:

مالیدن کافور بر مواضع سجدهٔ میّت.

۳۶- «حائض»:

زنی است که در ایّام قاعدگی می باشد.

«خ»

۳۷- «خالی از وجه نیست»:

در جایی گفته می شود که مرجع، در مرز فتوا دادن می باشد ولی فتوای قطعی نمی دهد.

۳۸- «خالی از قوّت نیست»:

در حکم فتوا دادن مرجع است و مقلّد باید به آن عمل نماید.

۳۹- «خالی از اشکال نیست»:

نشانهٔ نداشتن فتوای قطعی مرجع می باشد؛ در این گونه موارد، مقلّد مخیّر است بین عمل به احتیاط و یا رجوع به فتوای مرجع دیگری با شرایطش.

۴۰- «خلاف شأن»:

شأن، همان مجموعهٔ حیثیّت شخصی و اجتماعی یک فرد است، و خلاف آن یعنی: مراعات نکردن حیثیّت ذکر شده.

۴۱- «خراج عراقین»:

«خراج» نوعی مالیات بوده است که حکومتهای اسلامی از اقشار خاصّی می گرفته اند و «عراقین» یعنی:

عراق عرب و عجم.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۸

۴۲- «خطور دادن به قلب»:

توجّه نمودن به چیزی در قلب و مجسّم نمودن آن در ذهن.

۴۳- «خَزامی»:

سبزی صحرایی خوشبویی است.

«د»

۴۴- «دِرْمَنه»:

سبزی صحرایی خوشبویی است.

«ر»

۴۵- «رکن یمانی»:

رجوع شود به ارکان کعبه.

۴۶- «رَقْطاء»:

محلّی است بین راه مکه به عرفات که سابقاً در نزدیکی آن سدّی بوده و اکنون داخل محدودهٔ شهر مکه و حوالی «مسجد الرّایه» است.

«ص»

۴۷- «صدق وطن»:

جایی که به آن، وطن یعنی محل سکونت گفته می شود.

«ظ»

۴۸- «ظاهراً»:

هر کجا فقیه چنین تعبیری داشته باشد نشانهٔ فتوا دادن او در مسأله مربوطه است که باید به آن عمل نمود.

«ع»

۴۹- «عقبهٔ مَدَنیّین»:

سابقاً دروازهٔ مدینه در شهر مکه بوده و اکنون جزو شهر شده و جنب حُجُون و قبرستان مکه می باشد.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۴۹

«ف»

۵۰– «فُسوق»:

معنای آن در مسألهٔ «۳۱۸» بیان شده است.

۵۱– «فخّ»:

وادی ای است در مدخل شهر مکه از راه جدّه و مسجد تنعیم.

«ق»

۵۲– «قصد انشا»:

قصد به وجود آوردن چیزهایی که وجود اعتباری دارند. (رجوع شود به امر اعتباری)

۵۳– «قَرْن المنازل»:

محلّی است در فاصلهٔ «۹۴» کیلومتری شهر مکه از ناحیهٔ شرقی آن و میقات کسانی است که از راه طائف به مکهٔ مکرّمه می روند.

۵۴– «قصد قربت مطلقه»:

قصد نزدیک شدن و تقرّب به خدای متعال بدون قصد واجب یا مستحب بودن عمل.

«م»

۵۵– «ما فی الذمّه»:

آنچه به عهدهٔ انسان است.

۵۶– «مطاف»:

حدّ فاصل بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام است که بنابر مشهور باید طواف، در آن محدوده انجام شود.

۵۷– «مقام ابراهیم علیه السلام»:

سنگی است در فاصلهٔ «۱۳» متری از کعبه بین شرق و شمال آن که در جایگاه مخصوصی قرار دارد و گفته می شود حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن کعبه، روی آن می ایستادند و یا روی آن نماز می خواندند.

۵۸– «محل اشکال یا محل تأمّل است»:

نشانهٔ نداشتن فتوای

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۵۰

قطعی در مسألـهٔ مربوطه می باشـد و مقلّـد مخیّر است بین احتیاط کردن در آن مسأله و یا رجوع به مرجع دیگر که فتوای قطعی دارد، با مراعات شرایط آن.

۵۹- «مسلوس و مبطون»:

معنای آنها در پاورقی مسألهٔ «۳۸۳» ذکر شده است.

۶۰- «مستقرّ»:

ثابت و قطعی شدن تکلیفی بر عهدهٔ مکلّف.

۶۱- «مُحْدث»:

کسی است که کاری که موجب وضو یا غسل باشد انجام داده.

۶۲- «مَأزِمَین»:

تنگه ای است بین عرفات و مشعر که حدّ مشعر و خارج از آن است.

۶۳- «مسکین»:

کسی است که وضع و حال او از فقیر بدتر است.

۶۴- «مُحْرم»:

کسی است که در حال احرام است.

۶۵- «مُحِلّ»:

کسی است که از احرام خارج شده.

۶۶- «مُجْزی هست»:

کافی و موجب سقوط تکلیف می باشد.

۶۷- «مزدلفه»:

نام دیگر مشعرالحرام می باشد.

۶۸– «مدّ طعام»:

تقریباً ده سیر غذای معمولی مانند گندم، آرد، برنج و غیره.

۶۹– «متمکّن»:

دارای توان و قدرت.

۷۰– «مستجار»:

قسمت مقابل درب کعبهٔ معظّمه نزدیک رکن یمانی است.

۷۱– «مسجد شجره»:

یکی از میقاتهاست و در فاصلهٔ «۴۸۶» کیلومتری شمال مکه و دوازده کیلومتری مدینه می باشد و به آن «ذوالحلیفه» نیز می گویند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۵۱

۷۲– «مسجد غدیر خم»:

در حدود «۹» کیلومتری شرق مسجد جُحفه قرار دارد و در کنار آن چشمه ای است به نام چشمهٔ غدیر که در اطراف آن تعدادی نخل به چشم می خورد.

۷۳– «مسجد مباهله»:

همان محل «مسجد الاجابه» کنونی است که کنار خیابان ستّین در مدینه می باشد.

۷۴– «مسجد فضیخ»:

در جنوب شرقی مدینه و در انتهای خیابان علی بن ابیطالب علیه السلام حوالی سردخانه و خیابان کمربندی قرار دارد.

۷۵– «مسجد ردّ الشمس (مسجد فضیخ در روایات شیعه)»:

در جنوب مدینه، شرق مسجد قبا انتهای خیابان قربان (عبدالمحسن عبدالعزیز) می باشد که از بلوار طریق الهجره گذشته و به پلی در امتداد همان خیابان می رسد روبروی پل، دست راست جاده، آثار آن مسجد باقی است.

۷۶– «مسجد سلمان»:

در مـدینه دو مسـجد به این نام می باشـد، یکی همان که جزو مساجد سـبعه است و معروف می باشد؛ دومی در سـمت جنوب شرقی مـدینه بین منطقهٔ عوالی و شـرق قبا، انتهای خیابان علی بن ابیطالب علیه السـلام، حوالی خیابان «مدرسه الحسـین بن علی علیهما السلام» قرار دارد.

۷۷- «مستحاضه»:

زنی است که خون استحاضه می بیند.

۷۸- «مشربهٔ امّ ابراهیم»:

همان حوالی مسجد فضیخ بوده که اکنون نزدیک محلهٔ شیعیان مدینه قرار دارد.

«ن»

۷۹- «نُفَساء»:

زنی است که بعد از وضع حمل خون می بیند.

احکام و مناسک حج (منتظری)، ص: ۴۵۲

«و»

۸۰- «وطن»:

در بحث نماز و روزهٔ مسافر به معنای محل سـکونت می باشـد نه به معنای کشور، ولی در بحث حـج گاهی به معنای کشور نیز می باشد.

۸۱- «ورس»:

گیاهی است خوشبو.

۸۲- «وادی عقیق»:

نام یکی از میقاتها است. به قسـمت اول آن «مسـلخ» و وسط آن «غَمره» و آخر آن «ذات عرق» گفته می شود و در فاصـلهٔ «۹۴» کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد. اهل عراق و نجد و هر کس از آن راه به مکه مشرف شود از آنجا احرام می بندند.

۸۳- «وادی محسِّر»:

محلی است بین راه مشعرالحرام به منیً که هم اکنون بخشی از قربانگاه در این قسمت قرار دارد.

۸۴- «وقوف»:

ماندن در محلّی است.

«ی»

۸۵- «یَلَمْلَم»:

نـام کـوهی است در جنـوب مکه که میقـات اهـل یمن و هر کسـی است که از آن راه به حـج برود؛ و فاصـلهٔ آن تـا مکه «۸۴» کیلومتر است.

نجف آبادی، حسین علی منتظری، احکام و مناسک حج (منتظری)، در یک جلد، نشر سایه، قم - ایران، چهارم، ۱۴۲۸ ه ق

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹